آینده‌نگر
شماره ۱۴۳

آینده‌نگر

ISSN: 2322-3316
ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۲۰۰۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۱۴۳ | مرداد ۱۴۰۳

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

آیا دولت چهاردهم رشد را به اقتصاد ایران باز می‌گرداند؟

وقت رقابت

سرمقاله: دولت چهاردهم و موانع رشد

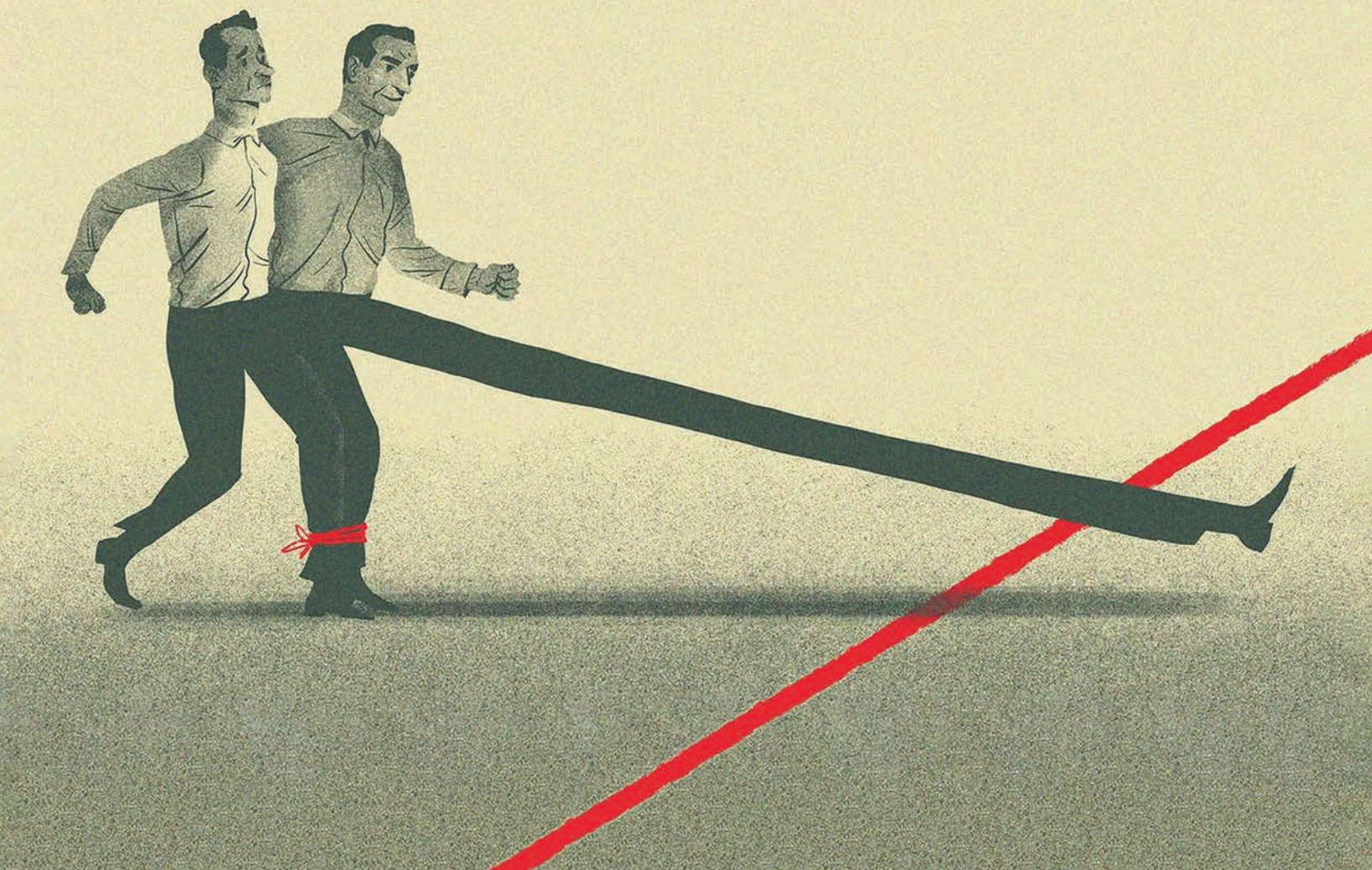

داشتن کارت عضویت اتاق بازرگانی تهران چه کمکی به کسب‌وکارها می‌کند؟

مزایای گرفتن کارت عضویت اتاق تهران

- ثبت برند، شرکت و تغییر آن
- صدور ویزای تجاری
- دریافت مشاوره رایگان
- اعزام هیات تجاری به کشورهای خارجی
- برقراری ارتباط با بازرگانان خارجی
- دریافت خدمات بیمه و بیمارستان بازرگانان
- استفاده از خدمات حل‌اختلاف و داوری
- اطلاع از اخبار، دریافت کتاب و نشریات تخصصی

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقیقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

مدارک مورد نیاز برای اشخاص حقوقی

- داشتن حداقل ۲۰ سال سن
- کارت ملی و شناسنامه
- امضا تعهدنامه منشور عضویت
- داشتن مدرک تحصیلی حداقل دیپلم
- پرداخت حق ورودی و حق عضویت سالانه
- ارائه روزنامه تاسیس شرکت تا آخرین تغییرات
- ارائه کلیه صفحات اساسنامه شرکت
- پروانه فعالیت اقتصادی

یا معرفی‌نامه از پارک علم‌وفناوری و مراکز رشد
یا گواهی ثبت در دفتر تجاری از حوزه مربوطه

چطور بیمه تکمیلی با تخفیف و قسطی بگیریم؟

چه کسانی می‌توانند این بیمه را بگیرند؟

یک نفر هستید، یک کسب‌وکار کوچک دارید
یا صاحب یک شرکت بزرگ هستید.

می‌توانید با تخفیف و قسطی از خدمات بیمه تکمیلی اتاق بازرگانی تهران استفاده کنید.

بیمه تکمیلی درمان برای اعضای اتاق بازرگانی تهران

- **بدون محدودیت تعداد برای اعضای حقوقی**
- **بیمه انفرادی برای اعضای حقیقی**
- **امکان پرداخت قسطی**

در اغلب شرکت‌های بیمه امکان دریافت بیمه تکمیلی درمان برای واحدهای کوچک وجود ندارد، اما با همکاری اتاق بازرگانی تهران با بیمه آسیا این امکان برای کسانی که کارت عضویت اتاق را دارند وجود دارد. واحدهای اقتصادی کوچک هم می‌توانند برای اعضای خود بیمه تکمیلی دریافت کنند

دیگر خدمات بیمه‌ای ویژه اعضای اتاق تهران

- **بیمه ثالث: تقسیط بلندمدت**
- **بیمه آتش‌سوزی: فقط ۱۱۹ هزار تومان**
- **بیمه بدنه: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه باربری: تا سقف ۲۵٪ تخفیف + تقسیط بلندمدت**
- **بیمه مکمل بازنشستگی: امکان پرداخت ماهانه**
- **کارت اختصاصی باشگاه مشتریان بیمه‌ای اتاق تهران**



اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

آینده‌نگر شماره ۱۴۳ . مرداد ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مدیرمسئول: مسعود خوانساری — رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی‌عرب

شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد
شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی‌اصفهانی

سردبیر: بهراد مهرجو — معاون سردبیر: ولی خلیلی

تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
نسیم بنایی، متین‌دخت والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی، زهرا بارانی

پادکست: کریم نیکونظر

آتلیه طراحی

مدیر هنری: رضا دولت‌زاده — ویراستاری: بابک آتشین‌جان

ویرایش عکس: علیرضا لاجورد — ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالد اسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰

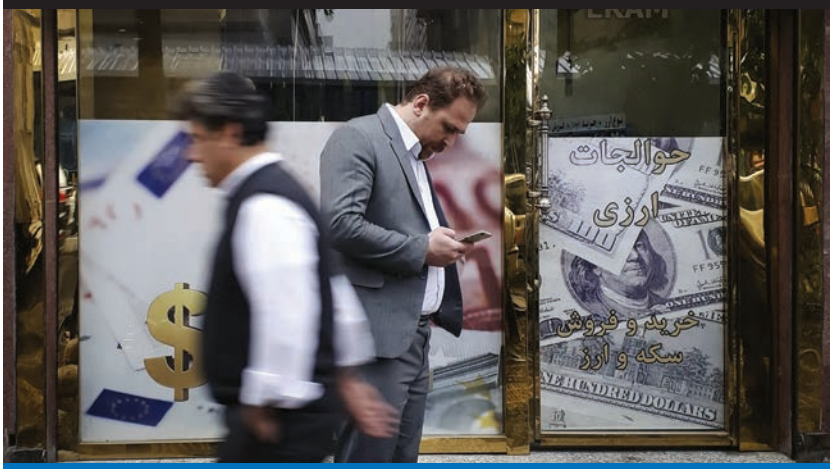

برای دریافت اشتراک

آینده‌نگر

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله — دولت چهاردهم و موانع رشد — ۰۴

کامنت — آمریکا: پس از ترور! — ۰۹

اعداد ماه — فاجعه در ابعاد گسترده — ۱۰

ویژه‌نامه — راهنمای دولت — ۱۷

رساله — بازگشت به اقتصاد — ۵۶

آینده ما — بازارها در مرز دولت‌ها — ۶۱

آکادمی — نگاه به شرق و پیوند ایران با زنجیره ارزش چینی — ۶۹

دیده‌بان — روزگار پیری — ۸۷

درس گفتار کارآفرینی — ماهیان شناگر، با دستان بسته — ۹۹

چشم‌انداز — پاریس جشن بی‌کران — ۱۰۵

جاده ابریشم — یک قدیمی در میان جدیدهای جنوب آسیا — ۱۱۷

کارآفرینان — جادوی مدادرنگی — ۱۲۱

تجربه — سفره پر از خالی — ۱۳۱

عصر جدید — چطور ترامپ دل‌باخته بیت‌کوین شد — ۱۳۹

آینده‌پژوهی — کودتای آرام علیه سوئیفت؟ — ۱۴۳

رصد — ثروت در خدمت خیریه‌ها — ۱۶۵

اکونومیست — ته‌مانده تسلیحات — ۱۷۵

چهره‌ها — مردی که ثبات را به دولت‌ها بخشید — ۱۸۷

کتاب ضمیمه — درباره سومبات ها کوپیان — ۱۹۱



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

دولت چهاردهم و موانع رشد

آیا تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی شدنی است؟



محمود نجفی عرب
رئیس اتاق تهران

در جریان رقابت‌های انتخاباتی، مسعود پزشکیان، ریاست محترم جمهوری عمل به برنامه هفتم توسعه را هدف اصلی دولت خود اعلام کرد که براساس آن باید تولید ناخالص داخلی کشور سالیانه معادل ۸ درصد رشد داشته باشد. طبق برنامه هفتم ۵/۲ درصد این رشد از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و ۲/۸ درصد باقی‌مانده (معادل ۳۵ درصد کل رشد اقتصادی کشور) از طریق بهبود بهره‌وری باید حاصل شود. اما سوال اینجاست که آیا با شرایط کنونی دستیابی به این رشد ممکن و واقعی است و چه پیش‌زمینه‌هایی نیاز دارد؟

با دقت به وضعیت رشد اقتصادی طی چهار دهه گذشته، مشخص می‌شود که تحقق رشد ۸ درصدی به سادگی و بدون توجه به پیش‌نیازهای لازم ممکن نیست. اقتصاد عرصه عمل و علم است. هر اقدامی در این میدان بدون توجه به واقعیت‌های اقتصادی و شرایط جاری کشور راه به جایی نخواهد برد.

بررسی آمارها نشان می‌دهد میانگین رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های پس از انقلاب بر اساس داده‌های مرکز آمار، با حذف سال‌های اول انقلاب و جنگ، حدود ۳/۵ درصد بوده و میانگین رشد اقتصادی نیز در طول سه برنامه پنج‌ساله قبلی توسعه نیز معادل ۱/۸ درصد بوده است. این شرایطی نشئت‌گرفته از سه عامل مهم اقتصادی است که هیچ‌کدام وضعیت مطلوبی ندارند؛ کمبود ذخایر ارزی، ضعف بسیار شدید در جذب سرمایه‌گذاری داخلی و به‌خصوص خارجی و در نهایت نامساعد بودن فضای کسب و کار و تولید در کشور از جمله این عوامل به حساب می‌آیند. به این لیست مسائل دیگری مانند ناترازی انرژی، بحران تامین مالی، استهلاک سرمایه و... را باید افزود.

طبق بررسی‌های دقیق کارشناسی برای دستیابی به رشد ۸ درصدی در نظر گرفته‌شده در برنامه هفتم، اقتصاد کشور نیازمند جذب معادل ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری سالانه است که امکان جذب آن در وضعیت فعلی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور بسیار بلندپروازانه محسوب می‌شود. فشار ناشی از تحریم‌های اقتصادی موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی از کنار آن عبور کرد. این تحریم‌ها موقعیت اقتصاد ایران را پیچیده و شرایط کار برای فعالان اقتصادی را سخت کرده‌است.

برابر اعلام بانک مرکزی میزان تشکیل سرمایه در سال ۱۴۰۱ به قیمت ثابت سال ۱۳۹۵ معادل ۲۷۵ همت بوده که تقریباً معادل استهلاک موجودی بوده است.

از طرف دیگر براساس اعلام بانک مرکزی در ۹ ماهه اول سال ۱۴۰۱، خالص حساب سرمایه ارزی کشور حدود ۱۵ میلیارد دلار منفی شده‌است که این کسری به تعبیر بانک مرکزی، نشانه پول‌های بلوکه‌شده، پول‌های در انتظار بازگشت به کشور و درعین‌حال میزان فرار سرمایه از کشور است. همچنین براساس گزارش آنکتاد، میزان جذب سرمایه خارجی در طی سال‌های ۲۰۱۱ الی ۲۰۲۲ با روندی ملایم به ۱/۵ میلیارد دلار در سال رسیده است و در میان کشورهای جهان از نظر میزان جذب سرمایه خارجی، ایران در رتبه ۷۹ قرار گرفته است.

علاوه بر این‌ها پدیده زیان‌بار دیگری که در کشور در حال گسترش است مهاجرت نخبگان و خروج سرمایه از کشور است. از سوی دیگر به دلیل تسلط اقتصاد دولتی بر کشور، قدیمی بودن سیستم‌های مدیریتی، تکنولوژی و ماشین‌آلات مستهلک، عدم فرهنگ‌سازی مناسب در مصرف از بهره‌وری بسیار پایینی رنج می‌برد که این موضوع هم به اقتصاد ملی صدمات جبران‌ناپذیری وارد کرده است. برای نمونه در حوزه کشاورزی و براساس آمارهای وزارت جهاد کشاورزی به ازای هر متر مکعب آب ۱/۲ تا ۱/۳ کیلوگرم محصول در ایران تولید می‌شود در حالی که این رقم در کشورهای پیشرفته بالای ۳ کیلوگرم و متوسط دنیا ۲ کیلوگرم است که نشان می‌دهد در بحث بهره‌وری چقدر از دنیا عقب هستیم و این موضوع را می‌توان به وضعیت صنعت و معدن هم تعمیم داد.

همچنین طبق اعلام سازمان ملی بهره‌وری، سهم بهره‌وری سالیانه از رشد اقتصادی در برنامه چهارم معادل ۲/۵ درصد، در برنامه پنجم معادل ۲/۶۴ درصد و در برنامه ششم معادل ۲/۸ درصد پیش‌بینی شده بود ولی آن‌چه در عمل حاصل شده در برنامه چهارم معادل ۰/۶ درصد، در برنامه پنجم معادل منفی ۰/۵ درصد و در برنامه ششم معادل منفی ۳/۷ درصد بوده‌است؛ آمارهایی که به‌خوبی نشان می‌دهد تحقق رشد ۲/۸ درصدی از طریق بهره‌وری در شرایط کنونی و در طول برنامه هفتم چقدر کار پیچیده‌ای برای دولت آینده خواهد بود.

البته با وجود همه آن‌چه به عنوان شرایط واقعی کنونی اقتصادی ایران ترسیم شد باید بیان داشت که رسیدن به رشد اقتصادی ۸ درصد غیرممکن نیست و با یک برنامه‌ریزی دقیق چندساله (نه به صورت معجزه‌وار) همچون تجربه دوران دهه هفتاد می‌توان به این عدد رسید. بالاترین میزان رشد اقتصادی ایران در سال‌های بعد از انقلاب در دوره منتهی به پایان دهه هفتاد حاصل شد به‌طوری که در سال ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۴ رشد اقتصادی کشور در محدوده ۶ تا ۸ درصد قرار گرفت؛ اتفاقی که حاصل چند سال اصلاحات اقتصادی و تغییر ریل در سال‌های پایانی دهه ۷۰ بود و بذر آن در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ به محصول رسید و بار دیگر می‌توان با یک سیاست‌گذاری درست در مسیر آن گام برداشت و در یک بازه زمانی منطقی به آن رسید. اتفاقی که نیازمند تحولات مهم اقتصادی و پیش‌نیازهایی اساسی است:

۱. استفاده از تجارب کشورهای آسیایی که در مسیر پیشرفت قرار گرفته‌اند نظیر کشورهای کره جنوبی، چین و هند در زمینه جذب سرمایه‌گذاری از خارج از کشور.
۲. بهبود تعاملات سیاسی بین‌المللی با کشورهای خارجی.
۳. پذیرش مفاد سند FATF که حدود ۱۰ سال است که کشور در این رابطه بلاتکلیف است و در نتیجه هزینه مبادله زیادی را متحمل می‌شود.
۴. بهبود سیاست‌های ارزی و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور.
۵. ریشه‌یابی دلایل مهاجرت نخبگان و تغییر شرایط کشور با هدف جذب نخبگان کشور به عوض مهاجرت آنان.
۶. بهبود فضای کسب‌وکار کشور به طوری که در مسابقه جذب سرمایه از خارج از کشور، در مقایسه با سایر کشورهای جاذب سرمایه، میزان جذب سرمایه کشور ارتقاء یافته و از فرار سرمایه از کشور جلوگیری شود. همچنین سرمایه‌گذاران داخلی کشور نیز تشویق به سرمایه‌گذاری در کشور شوند و از اتخاذ هرگونه سیاست‌های مغایر با بهبود فضای کسب‌وکار جلوگیری شود.

در صورتی که دولت چهاردهم به نگاه استفاده از نظر کارشناسان و به‌خصوص فعالان اقتصادی پایبند باقی بماند و همزمان روابط خارجی کشور نیز بهبود پیدا کند به طور حتم می‌توان به افق‌های درخشان امیدوار بود. این سرزمین شایسته روزهای درخشانی است.

ویترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟



پرونده ویژه

در پرونده اصلی این شماره به موضوع مطالبات بخش خصوصی از دولت چهاردهم و اولویت‌های این دولت پرداخته‌ایم. تعدادی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران در این پرونده در حوزه‌های مختلف اقتصادی همچون بازرگانی، صنعت، معدن و کشاورزی خواسته‌های خود از دولت چهاردهم را مطرح کرده و پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور ارائه داده‌اند. اعضای هیئت نمایندگان در یادداشت‌های خود از مشکلات ارزی، تحریم‌ها، معضلات بانکی و مالی، چالش‌های تجاری و صادرات، فضای کسب و کار گفته‌اند و به دولت پیشنهاد داده‌اند فضای کسب و کار را بهبود دهد و برای حل مشکلات تحریم و روابط بین‌الملل فکری اساسی کند. همچنین در این پرونده با تعدادی از اقتصاددانان و کارشناسان اقتصادی درباره مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی کنونی کشور گفت‌وگو کرده‌ایم و آن‌ها نیز راهکارهایی به دولت چهاردهم و کابینه آینده پیشنهاد داده‌اند. جواد صالحی اصفهانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه ویرجینیا تک آمریکا درباره اولویت‌های اقتصادی دولت معتقد است: «به نظرم از کاهش تورم شروع کنیم و بگوییم می‌خواهیم تورم حالت کاهش داشته باشد که اگر امسال ۴۰ درصد است به ۳۵ درصد، ۳۰ درصد و ۲۰ درصد برسد و مردم قانع شوند که تمام ارگان‌های دولت در این راه گام برمی‌دارند و انتصاب وزیر اقتصاد، سازمان برنامه و رئیس بانک مرکزی کمک می‌کند تا بتوانند انتظارات مردم را در این جهت تقویت کنند.» همچنین مرتضی افقه اقتصاددان در یادداشتی با عنوان «توصیه‌هایی به رئیس جمهور منتخب» ۹ موضوع را مطرح کرده است. پیشنهادهایی مانند پیوستن به اف ای تی اف و حل تحریم‌ها، سامان دادن به تورم و بی‌ثباتی‌های ارزی، حل مشکلات مسکن و... در مطلب افقه آمده است: «محدودیت‌های استفاده از تکنولوژی‌های نو به خصوص اینترنت که در چند سال گذشته تشدید شده است، از جمله دلایل دیگری است که هم موجب دلسردی و نارضایتی انبوه مردم شده است و هم بسیاری از کسب و کارها و استارت‌آپ‌ها و فعالیت‌های دانش‌بنیان را یا تعطیل کرده است و یا موجب مهاجرت این گروه از شرکت‌ها به کشورهای دیگر شده است. پزشکیان باید طبق وعده انتخاباتی، رفع این محدودیت‌ها را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد.»



آینده ما

در زمان تحویل دولت سیزدهم به چهاردهم، بازارهای مالی و سرمایه‌ای چه وضعیتی دارند؟ این سوال اصلی پرونده بخش آینده ماست و در آن به شرایط کنونی بازارهای مختلف پرداخته‌ایم و اینکه دولت برای حل معضلات هرکدام از این بازارها چه برنامه‌هایی دارد. در این پرونده مثلاً درباره آینده بازار بورس آمده است: «از آنجا که نشان‌هایی از تغییرات پایدار در اقتصاد و سیاست خارجی ایران به چشم می‌خورد و تنش‌های منطقه‌ای به شدت مستعد داغ کردن اوضاع هستند، نمی‌توان به رشد بورس به شکل حقیقی و متاثر از رشد اقتصاد و بهبود شاخص‌های کلان امیدوار باشیم اما انتظار داریم که دولت با نرخ‌های دستوری و تعرفه‌های آن چنانی بورس را به چوب نبندد. تعیین نرخ خوراک صنایع در هر ۵ سال و نه به صورت سالانه بر اساس الزام قانون برنامه پنج ساله هفتم توسعه هم به بهبود شرایط بورس کمک می‌کند و البته نوسانات ارزی می‌تواند این قاعده را برهم بزند اما اگر نظام حکمرانی به این نتیجه برسد که از سیاست خارجی ایران تنش‌زدایی کند و زمینه جذب سرمایه خارجی را فراهم کند، بورس هم متاثر از ارزش خلق شده در اقتصاد، رشد می‌کند. در نهایت بورس می‌تواند به اقتصاد ایران سر و سامان دهد اما باید دید که اراده‌های فرداستی برای حل مشکلات هم‌راستا می‌شوند یا خیر.»



درس‌گفتار

در این شماره پرونده جدیدی تحت عنوان درس‌گفتار داریم که به زندگی و تجربه‌های چهار کارآفرین از زبان خودشان پرداخته‌ایم. امیرمنصور عطایی بنیانگذار شرکت زلال ایران، هاله حامدی‌فر مدیر گروه دارویی سیناژن، حسین هلالی، موسس و مدیرعامل شرکت توربین ماشین و مهدی شریفی، بنیانگذار و رئیس هیئت مدیره شرکت پارت گوال کارآفرینانی بودند که درباره زندگی و تجربه‌های کاری خود صحبت کردند. موسس گروه دارویی سیناژن با اشاره به تمام سختی‌های مسیر کارآفرینی در ایران، توضیح داد که کارآفرینی مسیری نیست که همه مجبور به انجام آن باشند یا این که همه مجبور نیستند در همین ایران کسب وکار جدید راه بیندازند؛ چون راه کارآفرینی پرچالش و سخت است. حامدی‌فر با تاکید بر همین موضوع، اضافه کرد: «من به هیچ وجه نمی‌گویم همه وظیفه دارند که بمانند و در همین کشور کارآفرینی کنند. من دعوت شدم که از تجربه کارآفرینی خودم بگویم. من اصلاً نمی‌دانم کدام مدل درست‌تر است اما من دوست داشتم که بمانم و ماندم. اگر ده سال پیش از من می‌پرسیدند که چرا در این کشور مانده‌ای، جواب می‌دادم که به دلیل عرق ملی و علاقه به کشورم مانده‌ام اما وقتی سن انسان بالاتر می‌رود، با خودش صادق‌تر می‌شود. من اکنون می‌دانم در این کشور، حالم بهتر از هر جای دیگری بود. من ماندم چون می‌دانستم اگر مطالبه‌گری کنم، به چیزی که می‌خواهم، می‌رسم. خواهر و برادر من این‌طور فکر نمی‌کردند و هر دو از ایران رفته‌اند. من نرفتم اما پشیمان نیستم چون می‌دانم اینجا کشور خودم است. اگر بخواهم سخنرانی کنم، استرس ندارم که اگر لغتی را فراموش کنم، چه؟ می‌توانم از ضرب‌المثل، شعر و لغت‌های متعدد استفاده کنم تا درباره کارآفرینی صحبت کنم. خب همه این‌ها برای من لذت‌بخش است.»



عصر جدید

«چطور ترامپ دل‌باخته بیت‌کوین شد» این عنوان پرونده این شماره عصر جدید است و به این سوال پاسخ می‌دهیم که «اگر دونالد ترامپ در انتخابات پیروز شود چه بر سر بازار کریپتو می‌آید؟» هیچ کس تردیدی ندارد که ترامپ دارد خود را حامی کریپتو نشان می‌دهد، اما همه می‌دانند که ترامپ برای رای آوردن هر کاری می‌کند و این هم ممکن است یک بازی دیگر او باشد. سوال کلیدی اینجاست که اگر ترامپ به قدرت برسد اوضاع صنعت کریپتو چه خواهد شد؟ ریاست جمهوری ترامپ از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ همزمان شده بود با دوران گذار بیت‌کوین از گمنامی به شهرت. احتما لاً باورش سخت است که در ژانویه ۲۰۱۶ که ترامپ به قدرت رسید هر یک بیت‌کوین حدود ۳۵۰ دلار قیمت داشت و در ژانویه ۲۰۲۰ که قدرت را تحویل بایدن داد بیت‌کوین حدود ۹ هزار دلار بود.

بزرگداشت روز ملی تشکل‌ها و مشارکت اجتماعی در اتاق بازرگانی تهران

ماموریت اتاق تهران برای حمایت از تشکل‌ها

نشست هم اندیشی اتاق تهران، مدیران تشکل‌ها و مجلس دوازدهم به مناسبت روز ملی تشکل‌ها در محل اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این مراسم علاوه بر تعدادی از اعضای هیات مدیره تشـــکل‌های بخش خصوصی، اعضای هیات رئیسه و هیات نمایندگان اتاق تهران و برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز حضور داشتند

تلاش برای ارتقای نقش بخش خصوصی در حکمرانی

رئیس اتاق بازرگانی تهران در سخنانی با اشاره به اینکه این اتاق تلاش کرده است، بودجه‌اش را به صورت عملیاتی تدوین کرده و روی ماموریت‌های مورد اشاره تمرکز کند، گفت: علاوه بر ماموریت‌هایی که در حوزه توســـعه عضویت مشارکت بخش خصوصی، توسعه خدمات کســـب‌وکار، بهبود مستمر محیط کسب‌وکار و توسعه تجارت تعریف شده، افزایش نقش بخش خصوصی در حکمرانی نیز در دستور کار اتاق تهران قرار گرفته اســـت. پرسش قابل تامل این است که چرا بخش خصوصی، اصناف یا بخش تعاونی نمایندگانی در نهادی چون مجلس ندارند. ما در این دوره و در تعامل با اصناف و اتاق تعاون در تلاش هستیم که در این بخش هم اثرگذار باشیم

او در ادامه نتیجه‌محوری عملکرد مدیران را به عنوان یکی از رویکردهای جدید اتاق تهران توصیف کرد و گفت: نتیجه فعالیت مدیران طی ســـال مورد ارزیابی و اندازه‌گیـــری قرار خواهد گرفت. محمود نجفی عرب همچنین عنوان کرد که اتاق تهران در پی تلاش برای توســـعه خدمات پنجره واحد به فعالان اقتصادی است. او گفت: برای نمونه طی مذاکراتی با ثبت احوال در تلاش هستیم که خدماتی چون صدور شناســـنامه و کارت ملی برای فعالان اقتصادی را هم از طریق پنجره واحد ارائه کنیم.

۳۴ تشکل ثبت شده و ۲۷ تشکل در صف

مدیر امور تشـــکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران هم طی سخنانی به فلسفه نامگذاری این روز اشاره کرد و گفت: حدود ۱۰ سال پیش پس از برگزاری همایش ملی تشکل‌ها، این درخواســـت از سوی تشکل‌ها مطرح شد که یک روز در تقویم ســـالانه به عنوان روز ملی تشکل‌ها نامگذاری شـــود که این درخواست با موافقت شورای فرهنگ عمومی کشور به انجام رسید و روز ۲۲ مرداد به نام روز ملی تشکل‌ها و مشارکت اجتماعی تعیین شد. امیررضا بیدگلی در ادامه با اشاره به اینکه نیمی از کارت‌های بازرگانی کل کشـــور مربوط به اتاق تهران است، گفت: تعداد تشکل‌های اســـتان تهران ۳۴ تشکل و تعداد تشـــکل‌های در صف تاسیس تهران به ۲۷ مورد می‌رسد.

او با اشاره به اینکه ۲۰۰ تشکل نیز در سطح ملی تشکیل شده است، گفت: در حال حاضر ۱۶ شهرک و ناحیه صنعتی در تهران ثبت شده که حدود ۵ هزار ۸۰۰ واحد در آن فعالیت تولیدی و صنعتی دارند. هدف اتاق تهران در برنامه راهبردی‌اش این اســـت که تعداد اعضای اتاق تا پایان این دوره به ۶۰ هزار شـــخص حقیقی و حقوقی افزایش پیدا کند و تعـــداد بهره‌مندان از حداقل یک خدمت به ۸۰ درصد اعضا برســـد. افزایش ۱۰۰ درصدی سهم صادرات اعضا، حل چهار مسأله محوری محیط کسب‌وکار، آشنایی ۱۵۰ هزار شرکت استان تهران با اتاق و بهبود تصویر اتاق و بخش خصوصی در افکار عمومی از دیگر اهداف تعیین شده در این برنامه است. مدیرامورتشکل‌ها و مسئولیت اجتماعی اتاق تهران در ادامه گفت: برای تحقق این اهداف تدوین شیوه‌نامه حمایت از تشکل‌ها، ۵۵ اقدام در ۲۷ برنامه کلیدی و تاسیس و تقویت کانال‌های ارتباطی در دستور کار قرار گرفته است.

پنج مساله پرتکرار در تشکل‌ها

در ادامه این جلسه علیرضا سیاسی‌راد، فعال و صاحبنظر حوزه تشکل‌ها، در سخنان خود به شـــرح مدل اشمیتر در مدیریت تشکل‌ها پرداخت و به پنج مساله پرتکرار تشـــکل‌های کارفرمایی اشاره کرد. او «ســـاماندهی هیات مدیره حرفه‌ای»، «عدم برخـــورداری از منابع مالی کافی» و «ضعف در جلب مشـــارکت» را از جمله این مسایل خواند و گفت: تشکل‌هایی که چنین مشکلاتی دارند کمتر توانسته‌اند قوانین و سیاست‌ها را تغییر دهند. یک مساله دیگر تشکل‌ها نیز سازماندهی داخلی انجمن است. او در ادامه شـــکل‌دهی به نظام‌های آماری، روابط عمومی و مراکز پژوهشی که برای مســـائل و چالش‌ها، راهـــکار تولید می‌کند را در اثرگذاری تشـــکل‌ها بر سیاست‌گذاری موثر دانست.

سیاسی‌راد در بخش دیگری از سخنان خود «نمایندگی از اعضا»، «شبکه‌سازی»، «خدمات» و «تنظیم‌گری» را به عنوان وظایف چهارگانه تشـــکل‌های اقتصادی و کارفرمایی برشمرد و گفت: تشکل‌ها به نسبت‌های متفاوتی، ایفای این چهار وظیفه را مـــورد پیگیری قـــرار می‌دهند و گرایش بیش از حد به هـــر یک از این وظایف، ساختار تشکل را از شکل طبیعی آن خارج می‌کند. این صاحب‌نظر با بیان اینکه اتاق بازرگانی توانسته است، میان این چهار وظیفه تناسب ایجاد کند، گفت: باید تلاش شود که سطح ارتباط با اعضا تحت تاثیر ارتباط با دولت قرار نگیرد.

اتاق به مثابه نهادی نتیجه‌محور برای بخش خصوصی

در ادامه مشاور راهبردی دبیرکل اتاق تهران گزارشی از جزئیات برنامه راهبردی اتاق تهران ارائه کرد و گفت: طبق برنامه‌ای که برای افق سال ۱۴۰۵ ترسیم شده، اتاق تهران باید به نهادی مشارکتی، دیجیتال، اجماع‌ساز، ارزش‌آفرین، راهبر صادرات و نتیجه‌محور برای بخش خصوصی و با سیاســـت‌ها و راه‌حل‌های حرفه‌ای برای نظام حکمرانی اقتصادی کشور تبدیل شود.

او ادامـــه داد: ماموریت‌های اصلی اتاق تهران حول محورهای توســـعه عضویت مشـــارکت بخش خصوصی، توســـعه خدمات کســـب‌وکار، بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، توسعه تجارت و توسعه مســـئولیت اجتماعی و تاثیرگذاری بر جامعه تعیین شده است. البته توجه به این واقعیت که تغییر و موفقیت بدون تقویت شبکه تشکل‌ها ممکن نیست، ضروری به نظر می‌رسد.

ارائه ۹۵ درصد از خدمات اجتماعی از طریق تشکل‌های مردمی

محمد نصیری، مدیرکل بهزیستی استان تهران، هم به نقش بهزیستی در تاسیس تشکل‌های حوزه اجتماعی اشاره کرد و گفت: در تهران حدود ۱۲۰۰ تشکل مردم‌نهاد ایجاد شده است که از این تعداد ۶۰۰ تشکل در قالب خیریه‌ها فعالیت می‌کنند. او در ادامه با بیان اینکه بیش از ۹۵ درصد خدمات در حوزه بهزیستی توسط تشکل‌ها ارائه می‌شود، ادامه داد: حدود ۲۶ هزار نفر از بهزیستی خدمات شبانه‌روزی برای نگهداری دریافـــت می‌کنند که از مجموع آنها تنها ۴۰۰ نفـــر در حوزه حاکمیتی نگهداری می‌شوند و بقیه در قالب مردم‌نهاد خدمات می‌گیرند. مدیرکل بهزیستی استان تهران





افزود: تعداد کارکنان بهزیستی به ۱۹۰۰ نفر می‌رسد اما ۲۰ هزار نفر در قالب تشکل‌ها با بهزیستی همکاری دارند و مدیریت بخشی از این تشکل‌ها با بنگاه‌های اقتصادی است با این حال هنوز در توسعه کمّی تشکل‌ها در ایران با مشکل روبه‌رو هستیم و آموزش، توسعه و مدیریت هم دیگر مشکلات بهزیستی با تشکل‌هاست.

ضرورت انتقال دانش فعالیت سبز به بنگاه‌ها

پس از این سخنان، تعدادی از روسای تشکل‌ها نیز به طرح نظرات و دیدگاه‌های خود پرداختند. محمدمهدی امامی از انجمن مدیریت سبز، طی سخنانی از ضرورت پیوند مزیت رقابتی بنگاه‌های اقتصادی به فعالیت‌های زیست‌محیطی با محوریت کاهش استفاده از منابع و کاهش تولید آلودگی سخن گفت و افزود: از اتاق تهران می‌خواهیم که در این زمینه کمک کند که بتوانیم این دانش را به بنگاه‌ها منتقل کنیم.

طاهره توکل‌نیا، عضو هیات مدیره اتاق مشترک ایران و ترکیه نیز خواستار بازبینی در تاسیس تشکل‌ها و ایجاد سازوکاری برای گردش مدیریت و تغییر افراد در رأس تشکل‌ها شد. کریم اخوان، رئیس انجمن واردکنندگان برنج، نیز با انتقاد تاسیس تشکل‌های موازی، درخواست کرد که برای جلوگیری از شکل‌گیری چند صدایی در بخش خصوصی، در مورد تاسیس تشکل‌هایی که فعالیت موازی دارند، نظارت بیشتری صورت گیرد.

شاهرخ مهدوی، دبیرکل انجمن شرکت‌های دانش‌بنیان حوزه سلامت، نیز با تاکید بر هم‌افزایی و همکاری‌های بین تشکلی، پیشنهاد ایجاد پنجره واحد تشکل‌ها برای استفاده و بهره‌مندی تشکل‌های عضو اتاق تهران از توانمندی‌ها و خدمات یکدیگر را مطرح کرد.

احمد شیروانی، دبیرکل انجمن ملی صنعت پخش، نیز عنوان کرد که در اکوسیستم تشکل‌های اقتصادی انجمن‌های موازی شکل گرفته‌اند که ضرورت دارد برای رفع این نقیصه از طرف اتاق تهران برنامه ساماندهی تشکل‌ها تدوین و اجرا شود. او همچنین یادآور شد که الزام به داشتن کارت عضویت یا بازرگانی، منجر به آن شده که بسیاری از کسب‌وکارها که نیازی به دریافت کارت بازرگانی یا عضویت اتاق‌های بازرگانی را ندارند، از الحاق به تشکل‌ها محروم شوند.

فرشید شکرخدایی، رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط‌زیست و آب اتاق ایران نیز بر ضرورت اصلاح قانون اتاق بازرگانی که در مجلس در دست بررسی است، تاکید کرد و یادآور شد که سهمیه تشکل‌ها در ترکیب هیات نمایندگان اتاق ایران نباید کاهش یابد. علی لشکری، عضو هیات مدیره جامعه مدیران و متخصصان صنعت کفش، نیز بر اجرا و عملیاتی کردن آئین‌نامه حمایت از تشکل‌ها از سوی اتاق تهران تاکید کرد. سیدحجت شفایی، رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان طلا، جواهر و سنگ‌های قیمتی، الزام متقاضیان دریافت کارت عضویت و بازرگانی اتاق‌ها به داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم را موجب عدم توانایی عضویت بسیاری از فعالان این صنف در تشکل مربوطه عنوان کرد و خواستار رفع پیگیری اتاق تهران برای رفع این مشکل در فرآیند دریافت کارت بازرگانی شد.

ساماندهی تشکل‌ها با همکاری دولت چهاردهم

در ادامه این جلسه و پس از طرح موضوعات و دیدگاه‌ها از سوی نمایندگان تشکل‌ها، محمود نجفی عرب رئیس اتاق بازرگانی تهران، نیز در سخنانی کوتاه، تصریح کرد که اتاق تهران تلاش می‌کند مسئله ساماندهی تشکل‌های موازی در دولت جدید و با تعامل وزارت تعاون،کار و رفاه اجتماعی انجام شود.

وی همچنین یادآور شد که اتاق تهران نیز نسبت به الزام داشتن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم برای متقاضیان کارت عضویت یا بازرگانی، که در سامانه جامع تجارت بر آن تاکید شده، معترض است چرا که بسیاری صاحبان مشاغل و کسب‌وکار به‌رغم دارا بودن تجربه چند ده ساله در فعالیت‌های اقتصادی فاقد مدرک تحصیلی هستند

ساماندهی تشکل‌ها در اتاق ایران

مسعود عرفانی، مدیر امور تشکل‌ها اتاق ایران، نیز در این جلسه با بیان اینکه شیوه‌نامه حمایت از تشکل‌ها در اتاق ایران حال بررسی است، یادآور شد که جلسات کارگروهی متشکل از نمایندگان دستگاه‌های مجوزدهی به تشکل‌ها نیز در حال برگزاری است. وی همچنین تصریح کرد که اتاق ایران فرآیند ساماندهی تشکل‌های موازی را آغاز کرده و تاکنون، چندین ادغام چندین تشکل عضو اتاق بازرگانی ایران صورت گرفته است. به گفته عرفانی، در حال حاضر ۱۵ تشکل بالادستی در اتاق ایران ایجاد شده و تشکیل ۱۷ تشکل بالادستی دیگر و در قالب فدراسیون نیز در دست انجام است.

جایگزینی «تجربه» به جای «مدرک»

علی چاغروند، معاون کمیسیون‌ها، مجامع و شوراهای اتاق ایران نیز با اشاره به اینکه اتاق‌ها به سوی خدمات‌محوری و فناوری حرکت می‌کنند، ادامه داد: در اتاق ایران پروپوزالی تهیه و به هیات رئیسه ارائه شده که خدمات در اتاق‌ها پر رنگ‌تر شود. همچنین به موجب شیوه‌نامه جدید کمیسیون‌های تخصصی نقش محوری در مجامع ایفا خواهند کرد. او همچنین گفت که در صدور کارت بازرگانی سازوکاری وجود دارد که تجربه لازم را جایگزین مدرک دیپلم می‌کند و باید تلاش کنیم که این جایگزینی در کارت عضویت هم لحاظ شود.

مجلس در خدمت بخش خصوصی

در ادامه این نشست و با توجه به حضور تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نوبت به ارائه دیدگاه‌های نمایندگان مردم در رابطه با فعالیت‌های تشکلی در کشور شد. ابتدا علی بابایی، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، به ضرورت تحقق رشد ۸ درصدی در برنامه هفتم از طریق هم‌افزایی اشاره کرد و گفت: با توجه به عدم پیشرفت قابل قبول برنامه‌های توسعه پیشین، اکنون خط قرمز ما در تعامل با وزرای پیشنهادی اجرای برنامه هفتم است. او با اشاره به اینکه کمیسیون اجتماعی مجلس در مواردی چون قوانین کار و تامین اجتماعی می‌تواند با فعالان اقتصادی و فضای کسب‌وکار در ارتباط باشد، گفت: ما آمده‌ایم که در خدمت فعالان بخش خصوصی باشیم. همچنین شاهرخ رامین، نماینده مردم دماوند و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، تعامل و همکاری نهاد قانونگذار کشور با بخش خصوصی و تشکل‌های اقتصادی برای تدوین قوانین جدید و همچنین نحوه اجرای قوانین تصویب شده را از اولویت‌های مجلس دوره دوازدهم عنوان کرد. او همچنین، وجود تشکل‌های موازی را عامل مخربی دانست و گفت: بخش خصوصی نگران تزاید تشکل‌ها نباشد چرا که وجود چندین تشکل در یک حوزه، به ایجاد رقابت و بهتر شدن فعالیت‌ها کمک می‌کند.



هجدهمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد

امضای تفاهم‌نامه اتاق تهران و سازمان مهندسی کشاورزی استان تهران

نمایندگان بخش خصوصی در نشست هجدهم خود در اتاق تهران، علاوه بر امضای یک تفاهم‌نامه همکاری با سازمان مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان تهران به بررسی رخدادها و مسائل روز فضای کسب‌وکار کشور پرداختند. در این جلسه گزارش حسابرسی اتاق تهران قرائت شد که از نظر حسابرس مستقل و بازرس قانونی مقبول بود. هم‌چنین دبیرکل کمیته ایرانی ICC از عضویت رایگان ۱۰۰ عضو برتر اتاق تهران در اتاق بازرگانی بین‌المللی خبر داد. امضای یک تفاهم‌نامه همکاری بین اتاق تهران و سازمان مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی استان تهران، ارائه یک گزارش از عملکرد کمیسیون حمل‌ونقل و حضور محمد خزاعی، دبیرکل کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌الملل و ارائه توضیحاتی درباره خدمات این نهاد بین‌المللی به فعالان بخش خصوصی از دیگر دستورکارهای این جلسه بود.

۱۴۰۳/۰۵/۰۶– هم‌افزایی دو نهاد غیردولتی برای اصلاح ریل اقتصاد



طی نشستی در روز شنبه ۶ مردادماه در محل اتاق بازرگانی تهران یک تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق بازرگانی تهران و موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی به امضا رسید. پیش از امضای این تفاهم‌نامه و طی تبادل‌نظر و گفت‌وگوی مسئولان دو طرف، بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران، به برنامه راهبردی این اتاق و اهداف تبیین‌شده اتاق تهران تا سال ۱۴۰۵ اشاره کرد و با ارائه توضیحاتی در خصوص برخی از این اهداف از جمله، افزایش تعداد اعضای اتاق، استفاده ۸۰ درصد اعضای اتاق از دست‌کم یک خدمت تا پایان سال ۱۴۰۵، دو برابر کردن صادرات اعضای اتاق تا پایان سال ۱۴۰۵ و حل‌وفصل دو مسئله محوری و محدودساز فضای کسب‌وکار تا پایان این سال، تصریح کرد که اتاق تهران آماده است در راستای این تفاهم‌نامه همکاری، به برنامه تدوین‌شده این نهاد بخش‌خصوصی جامه عمل بپوشاند.

۱۴۰۳/۰۵/۰۷– همکاری مستمر و تعامل دوجانبه مجلس و پارلمان بخش خصوصی پایتخت



در جلسه‌ای با حضور نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران، با اشاره به بخشی از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی کشور بر ضرورت همکاری ادامه‌دار مجلس و پارلمان بخش خصوصی پایتخت تاکید شد و به همین دلیل دفتر نمایندگان مجلس در اتاق تهران افتتاح و مقرر شد مشکلات اقتصادی در جلسات مشترک با دستورکار معین مورد بررسی قرار گرفته و راه‌کارهای پیشنهادی بخش خصوصی برای آن ارائه شود. محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران گفت: در دوره دهم هیئت نمایندگان اتاق تهران در راستای اهداف تعیین‌شده و در پاسخ به دغدغه مقام معظم رهبری در مورد مشارکت بخش خصوصی در اقتصاد نسبت به ارتقای جایگاه مشورتی اتاق تهران نزد قوای سه‌گانه تلاش کردیم. در این مسیر، یکی از رویکردهای ما این بود که روابط منطقی و موثری با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی ایجاد کنیم.

۱۴۰۳/۰۵/۰۸– تاکید بر تعامل اتاق بازرگانی و مجلس برای اصلاح قوانین مخل کسب‌وکار



امیر توکلی، نماینده مردم خواف و رشتخوار در مجلس، با حضور در اتاق بازرگانی تهران با رئیس و تعدادی از اعضای هیئت رئیسه و هیئت نمایندگان اتاق تهران دیدار و درباره توسعه روابط مجلس و اتاق بازرگانی تهران گفت‌وگو کرد. امیر توکلی رودی، نماینده مردم خواف و رشتخوار در مجلس شورای اسلامی، با این یادآوری که بخش‌خصوصی در ایران طی سال‌های اخیر به بلوغ خود نزدیک شده‌است، از اتاق بازرگانی به عنوان ضلع سوم سیاستگذاری‌ها در کنار دولت و مجلس یاد کرد و یادآور شد که مجلس تلاش دارد تا بخش‌خصوصی در ایران تقویت شود. هم‌چنین بهمن عشقی، دبیرکل اتاق تهران، به دستورالعمل اخیر وزارت صمت مبنی بر اعمال محدودیت میزان صادرات روی کارت‌های بازرگانی اشاره کرد و آن را نمونه‌ای از تنگناهای ایجادشده از سوی دولت طی سال‌های اخیر بر فعالیت اقتصادی بنگاه‌ها عنوان کرد. وی با بیان اینکه میزان ناترازی در تجارت خارجی کشور حدود ۱۷ میلیارد دلار است، یادآور شد که اتاق بازرگانی تهران برای رفع ناترازی‌ها در اقتصاد، برنامه و راهکار مدون دارد.

۱۴۰۳/۰۵/۱۰– تاکید بر ایجاد بسترهای مشترک برای توسعه صادرات



سی‌وسومین نمایشگاه بین‌المللی صنعت مبلمان ایران روز سه‌شنبه نهم مردادماه، از سوی محمود نجفی‌عرب رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، محمدمهدی برادران، معاون وزیر صمت و مسئولان اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان مبلمان افتتاح شد و به مدت چهار روز برپا خواهد بود. محمود نجفی‌عرب، رئیس اتاق تهران پس از افتتاح این نمایشگاه، با حضور در غرفه تولیدکنندگان حاضر در این رویداد، ضمن گفت‌وگو و تبادل‌نظر با آنان درباره وضعیت تولید و صادرات مبلمان ایران، پیرامون برنامه‌های اتاق تهران و حمایت و پشتیبانی این نهاد بخش خصوصی از واحدهای تولیدی و صادراتی، توضیحاتی ارائه داد.

۱۴۰۳/۰۵/۱۳– مذاکره فعالان اقتصادی ایران و بلاروس در اتاق تهران



اعضای یک هیئت تجاری متشکل از شرکت‌های فعال در زمینه‌های صنایع چوب و مبلمان، حمل‌ونقل، یخچال‌ها و خنک‌کننده‌های صنعتی و تجهیزات قفسه‌بندی و انبارداری و... با حضور در اتاق بازرگانی تهران، با همتایان ایرانی خود دیدار و گفت‌وگو کردند. این هیئت تجاری با همکاری اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و سفارت جمهوری بلاروس در ایران و با هدف توسعه مراودات تجاری، آشنایی با توانمندی‌های بنگاه‌های ایرانی و ارتقای سطح همکاری‌های مشترک به کشور ما سفر کرد و اعضای آن در خصوص حوزه‌های کاری مشترک میان بخش خصوصی دو کشور با فعالان بخش خصوصی به بحث و تبادل‌نظر پرداختند. سرپرستی هیئت اعزامی از بلاروس را اتاق بازرگانی و صنعت مینسک برعهده داشت و سفیر جمهوری بلاروس در تهران نیز همراه این هیئت در اتاق تهران حاضر شد.

۱۴۰۳/۰۵/۱۵– پاشنه آشیل اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی



یکصدوسومین جلسه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این جلسه که با حضور استاندار تهران در جایگاه رئیس شورا و رئیس اتاق تهران به عنوان دبیر شورای گفت‌وگوی پایتخت رسمیت پیدا کرده بود، نمایندگانی از دستگاه‌های قضایی، تعدادی از نمایندگان مجلس و مدیران دوایر دولتی استان نیز حاضر شدند و در ارتباط با چگونگی حل مسائل بخش خصوصی به تبادل‌نظر پرداختند. در این نشست علاوه بر ضرورت انتقال تجربه شورای گفت‌وگو به دولت بعد، گزارشی از عملکرد کارگروه‌های ۱۲گانه ستاد اقتصاد مقاومتی دادگستری تهران و به طور خاص کارگروه اصل ۴۴ قانون اساسی ارائه شد که در آن روند واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی آسیب‌شناسی شد و موانع اجرای صحیح آن از زبان مدیران ارشد دادگستری تهران بیان شد. هم‌چنین محمود نجفی عرب، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان با انتقاد از اعمال محدودیت‌های جدی بر فعالیت بازرگانان، این محدودیت‌ها را مخل تولید و تجارت توصیف کرد.

آمریکا: پس از ترور!



ترور هانی کات

تحلیل‌گر رویترز

پس از سوءقصد به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا و نامزد فعلی جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور، پرسشی که ذهن بسیاری از افراد را به خود مشغول کرده این است که اکنون استراتژی دموکرات‌ها چه خواهد بود؟ آیا به روشـــی برای مقابله با ترامپ دست پیدا خواهند کرد؟ واقعیت این است که پس از این ترور ناموفق، همه جمهوری‌خواهان به صورت یک‌صدا، پشت ترامپ ایستادند و حمایت تمام‌عیار خود را از او نشان دادند. به این ترتیب شاهد اتحاد جمهوری‌خواهان بودیم. با این حال، چنین اتفاقی در جبهه دموکرات‌ها رخ نداد. آن‌ها به جای اینکه تمرکز خود را روی شکست دادن ترامپ قرار دهند، همچنان توجهشان را به بایدن معطوف کرده‌اند. همین مسئله باعث شده که شاهد نوعی تفرقه به جای اتحاد، در میان دموکرات‌ها باشیم. آن‌ها هنوز حمایت کامل خود را از بایدن نشان نداده‌اند و این یعنی وضعیت کاملا خطرناک است. به نظر می‌رسد که با این استراتژی، راه به جایی نخواهند برد و به احتمال زیاد از ترامپ، شکست خواهند خورد.

فلسطین: دادگاه‌ها کاری از پیش نمی‌برند!



لارنت لامبرت

تحلیل‌گر الجزیره

بیش از ۹ ماه از جنگ میان اسرائیل و فلسطین می‌گذرد. در این مدت، آمریکا و سایر متحدان اسرائیل، بارها از اقدامات ایـــن رژیم در غزه حمایت کرده‌انـــد. آن‌ها به صورت مرتب هر گونه اتهامی در رابطه با نسل‌کشـــی را در این کشور، رد کرده‌اند و گفته‌اند که به دنبال مجازات اســـرائیل نیستند. در مقابـــل، دادگاه‌های بین‌المللی از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری در پیامی اعلام کرده که حضور اسرائیل در خاک غزه، غیرقانونی اســـت و این رژیم باید هرچه سریع‌تر خاک غزه را ترک کند. با این حال، خبری از اجرایی شدن چنین ابلاغیه‌هایی نیست و همچنان اسرائیل در حال کشتار مردم فلسطین در خاک غزه است. به نظر می‌رسد که این نهادها، هیچ‌کدام کارکرد واقعی ندارند و صرفا پیام‌هایی را برای آســـایش وجدان عمومی ارائه می‌کنند اما در نهایت، ضمانت اجرایی ندارند و نمی‌توانند اتفاق بزرگی را نظیر ایجاد صلح، رقم بزنند و یا جلوی تداوم جنگ و خونریزی را بگیرند. شاید وقت آن رسیده که دیگر کاری به این نهادها نداشته باشیم

ترامپ: قانونی برای مهار اسلحه در آمریکا



بلن فرناندز

ستون‌نویس الجزیره

تیراندازی به دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا و نامزد فعلی جمهوری‌خواهان در این کشـــور، امری بود که توجه همه رســـانه‌های جهان را به خود جلب کرد. همه می‌دانند که ترامپ و هم‌حزبی‌هایش مدافع آزادی اسلحه در آمریکا هستند. پرسش اینجاســـت که آیا، اگر قوانین سختگیرانه‌ای برای کنترل و مهار حمل سلاح در آمریکا وجود داشت، باز هم ممکن بود کسی در این سطح سیاسی در این کشور، مورد سوءقصد قرار بگیرد؟ واقعیت این است که احتمال چنین امری به شدت کاهش پیدا می‌کرد. ترامپ به عنوان مدافع آزادی حمل سلاح و همچنین به عنوان کسی که شعارش، آمریکایی باشکوه است، باید به این درک رسیده باشد که این آزادی چندان هم در خدمت شکوه نخواهد بود و احتمالا حتی به نفع خودش هم نیست. لازم است که اکنون جمهوری‌خواهان در نگاه خود نسبت به حمل اسلحه، قدری بازنگری کنند و به دنبال قوانین سختگیرانه‌ترین برای کنترل سلاح در این کشور باشند. در غیر اینصورت، این امکان وجود دارد که باز هم شاهد بروز چنین مشکلاتی در این کشور باشیم.

اروپا: چرا به راست افراطی رسیدند؟



لورنزو مارسیلی

اندیشمند و نویسنده

اروپایی‌ها بیش از هر زمانی نسبت به قدرت گرفتن احزابی که عنوان «راست افراطی» را یدک می‌کشند، عطش نشان می‌دهند. آن‌ها در انتخابات مختلف، به این احزاب و سرانشان رغبت نشـــان می‌دهند. چنین امری می‌تواند منجر به بروز بحران در قاره سبز شود. واقعیت این است که احزاب راست افراطی در هر انتخاباتی، تمرکز خود را روی مســـائلی قرار می‌دهند که به نظر مردم در آن مقطع زمانی، از اهمیتی ویژه برخوردار است. برای مثال، این روزها مقولاتی نظیر مهاجرت بـــرای مردم اروپا از اهمیتی بالا برخوردارند. به همین دلیل اســـت که به استقبال نمایندگان و احزابی می‌روند که روی همین قضایا تمرکز کرده‌اند و ادعا می‌کنند راهکارهایی برای آن دارند. به هر حال، راســـت‌گرایان افراطی همیشه می‌دانند که باید روی رگ خواب مردم دست بگذارند و مواردی را پیدا کنند که از نگاه مردم حیاتی است. به همین دلیل است که این روزها شاهد خیزش راست‌گرایان افراطی در گوشه و کنار اروپا هستیم.

سلامتی: ممنوعیتی برای ادامه حیات



تدروس آدانون قبریسوس

پزشک و فعال در سازمان بهداشت جهانی

بیسکوئیت، پیتزا، کیک؛ همه این‌ها لذیذ و خوشمزه هستند اما یک ویژگی دیگر هم دارند: آن‌ها به شـــدت مرگبارند! همه این خوراکی‌هـــا علاوه بر قند یا نمک فراوانی کـــه دارند، دارای نوع خاصی از چربی هستند که کاملا سمی به شمار می‌آید. در واقع مصرف این مواد غذایی در درازمدت می‌تواند منجر به آسیب‌های جدی به بدن انســـان شود. به عبارت دیگر، این سموم به مرور در بدن جمع و انباشت می‌شوند و سپس می‌توانند مشکلات را ایجاد کنند نخستین بار در اوایل قرن بیستم بود که این چربی‌ها ابداع شدند. از آن‌جا که چربی‌های ترانس، طعم متفاوتی به غذاها می‌دهند، از آن‌ها استقبال می‌شود اما نکته اینجاست که آن‌ها می‌توانند مشکلات بزرگی ایجاد کنند و در نتیجه منجر به بروز بیماری‌هایی در بدن انسان‌ها شوند و سلامتی آن‌ها را به خطر بیندازند. دولت‌ها باید دست به کار شوند و جلوی بهره‌گیری از این مواد سمی را در مواد غذایی انسان‌ها بگیرند. ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها می‌تواند به بهبود کیفیت سلامت در جوامع کمک کند.

اوکراین: ابزاری به اسم جمعیت



ماسیمو دیانا

استاد دانشگاه در اوکراین

حمله روســـیه در اوکراین همچنان ادامه دارد. در این بین، نگاهی به وضعیت جمعیت در اوکراین می‌تواند تامل‌برانگیز و مهم باشد. در حال حاضر، بسیاری از بیمارستان‌های کودکان در این کشور مورد حمله قرار گرفته‌اند و همچنان جمعیت کودک در این کشور در معرض خطر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این کشـــور در زمینه رشد جمعیت با چالش‌هایی مواجه بـــود. به عبارت دیگر، زنان در این کشـــور به دلایل مختلف، تمایلی به فرزندآوری نداشتند و اکنون با بروز این جنگ، وضعیت در این کشـــور بدتر شـــده است. این قضیه می‌تواند در جنگ هم امری مهم و تعیین‌کننده به شمار آید. اگر کشورهای اروپایی و همچنین آمریکا به دنبال راهی برای تغییر مسیر جنگ هســـتند، باید از همین حالا به فکر افزایش جمعیت هم در اوکراین باشند. با وضعیتی که اکنون می‌بینیم، نمی‌توان امید زیادی به جمعیت ساکن در اوکراین داشت. به هر حال، زمان آن رسیده که جمعیت بیشتر مورد توجه قرار بگیرد چرا که امری تعیین‌کننده در جنگ است

نسیم بنایی
دبیر بخش اکونومیست

سازمان‌ها

گزارش فائو از وضعیت غزه

فاجعه در ابعاد گسترده

بحران در نوار غزه گسترده شده و اکنون بخش زیادی از مردم فلسطین که در غزه زندگی می‌کنند به مواد غذایی و آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند. جمعیتی که در وضعیت بحرانی قرار داشتند در حال حاضر افزایش پیدا کرده است. بحران مواد غذایی در ابتدای جنگ حدود ۷۹ درصد از مردم منطقه نوار غزه را درگیر کرده بود اما حالا ۹۲ درصد از مردم این منطقه، درگیر بحران مواد غذایی هستند. به این ترتیب شاهد وضعیت اضطراری در غزه هستیم و باید هر چه سریع‌تر برای ارسال کمک‌های بشردوستانه به این منطقه، آتش‌بس برقرار شود. ابراز نگرانی از طرف سازمان‌های مختلف اعلام شده بود و اکنون فائو هم نسبت به این قضیه ابراز نگرانی کرده و نسبت به آن هشدار هم داده است. با این حال، همچنان درگیری‌ها در این منطقه در حال افزایش است و به این ترتیب شرایط برای مردم در این منطقه هم در حال بدتر شدن است.

۹۲ درصد از مردم در **منطقه نوار غزه** به **مواد غذایی دسترسی ندارند** و در **شرایطی بحرانی** از این لحاظ قرار گرفته‌اند

هشدار برقی از طرف آژانس بین‌المللی انرژی

جهان گرم‌تر، نیازمندتر به برق!

مصرف برق در همه نقاط جهان به دلیل افزایش گرما، بالا رفته و به این ترتیب اکنون جهان در زمینه مصرف برق با بحران مواجه است. بررسی‌ها از طرف نهادها و سازمان‌های مختلف نشان می‌دهد که مصرف برق به وضعیتی اضطراری درآمده است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تقاضا برای برق در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ افزایش پیدا خواهد کرد. به این ترتیب امکان دارد در زمینه دسترسی به برق در آینده مشکلاتی ایجاد شود. در این شرایط، باید به فکر منابع انرژی تجدیدپذیر باشیم. در واقع ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر نظیر انرژی خورشیدی باید افزایش پیدا کند. این مسئله هم می‌تواند به محیط زیست کمک کند و جلوی مشکلاتی نظیر گرمایش زمین را بگیرد و هم به منبعی اصلی برای تامین انرژی مورد نیاز در جهان تبدیل شود. رشد اقتصادی در جهان می‌تواند به افزایش تقاضا ختم شود.

۴ درصد افزایش تقاضا برای برق در سرتاسر جهان در سال ۲۰۲۴ پیش‌بینی شده است که **نسبت به سال گذشته** افزایش داشته

بررسی سازمان جهانی کار در گرما

کارگران در تنش‌های گرمایی

تنش گرمایی به شکل‌های مختلف روی کارگران اثر می‌گذارد و باعث می‌شود که سلامتی آن‌ها به خطر بیفتد. براساس گزارش سازمان جهانی کار، گرمای زیاد می‌تواند ضررهایی هم برای اقتصاد جهان به همراه داشته باشد. برای مثال، تنش‌های گرمایی منجر به کاهش بهره‌وری کارگران می‌شود و این امر روی کیفیت کار و در نهایت آورده‌های مالی آن هم اثر منفی می‌گذارد. با این حال، ضرری که به لحاظ سلامتی به انسان‌ها و به‌ویژه کارگران وارد می‌شود، بسیار بالاتر از این‌هاست. برخی از کارگران ممکن است براثر گرمای زیاد، جان خود را دست بدهند. به همین دلیل است که نهادهای بین‌المللی به دنبال مدیریت این مسئله هستند و تا جای ممکن ساعت کاری را برای کارگران در فصل‌های گرم سال، به شب انتقال می‌دهند تا این کارگران ناچار به کار کردن در گرمای شدید نباشند.

۲٫۴ تریلیون دلار برآورد **ضرر ناشی از تنش گرمایی** و اثری که روی کارگران می‌گذارد بر **اقتصاد جهان** خواهد بود

تاکید سازمان ملل بر اهمیت آب

بحرانی برای بشریت

آب یکی از حیاتی‌ترین موادی است که انسان‌ها بدون دسترسی به آن نمی‌توانند مدت زمان زیادی زنده بمانند. با این حال، هنوز جمعیت زیادی از ساکنان کره زمین، به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند و این مسئله به عنوان بحرانی برای بشریت شناخته می‌شود. آب باید سالم باشد و سپس به شیوه‌ای مدیریت شود که سالم هم به دست مردم برسد. در صورتی‌که مسئولان در کشوری نتوانند سلامت آب را کنترل کنند، امکان دارد که امراض مختلف شایع شوند و جان انسان‌ها را به خطر بیندازند. در حال حاضر مدیریت آب در بسیاری از کشورهای جهان با مشکلاتی همراه است که باید به مرور اصلاح شود. ایجاد فضایی برابر که در آن همه به آب آشامیدنی سالم دسترسی داشته باشند یک وظیفه همگانی به شمار می‌آید که مردم باید برای آن تلاش کنند.

۲٫۲ میلیارد نفر از **جمعیت جهان** به **آب آشامیدنی سالم** دسترسی ندارند و نمی‌توانند آب سالم بنوشند

یونیسف خبر داد

سایه سنگین سرخک بر سر نوزادان

یکی از مهم‌ترین مسائلی که نهادهایی نظیر یونیسف به آن می‌پردازند، ایمن‌سازی کودکان در برابر بیماری‌های مختلف است. برای مثال، توزیع واکسن و پوشش واکسن می‌تواند بسیار مهم و موثر باشد. با این حال، باز هم بررسی‌ها نشان می‌دهد که همچنان تا سال ۲۰۲۳، خبری از واکسن همگانی در زمینه سرخک برای همه نوزادان در جهان نبوده است و جمعیت زیادی از نوزادانی به دنیا می‌آیند از این پوشش واکسنی برخوردار نیستند. نکته اینجاست که فرزندآوری در کشورهای فقیری نظیر آفریقا رواج دارد که هنوز به امکاناتی نظیر واکسن دسترسی ندارند. به این ترتیب، نوزادانی که در این کشورها متولد می‌شوند، همیشه در معرض خطر ابتلا به بیماری‌هایی نظیر سرخک هستند و سایه بیماری بر سرشان سنگینی می‌کند.

۷۵ درصد از **نوزادان جهان** در کشورهایی به دنیا می‌آیند که در آن‌ها پوشش **واکسن سرخک** وجود ندارد

نشریه تایم به تازگی ویدیویی از دیوان بین‌المللی دادگستری منتشر کرده که در آن، اعضای این دادگاه، حضور اسرائیل در خاک غزه را محکوم می‌کنند و می‌گویند حضور اسرائیل، کاملا غیرقانونی است و باید هرچه سریع‌تر، از غزه خارج شود. به این ترتیب، دیوان بین‌المللی دادگستری به دنبال اخراج اسرائیل از خاک فلسطین است.

رویترز گزارش داد

بحران سایبری در جهان

قطع گسترده سامانه‌های فناوری اطلاعات منجر به بحرانی در سرتاسر جهان و به‌ویژه در کشورهای پیشرفته شد. بسیاری از خطوط هواپیمایی، پروازهای خود را لغو کردند و عمده بانک‌های فعال در این کشورها هم قادر به ارائه خدمات بانکی نیستند. خدمات در برخی از حیطه‌های سلامت و پزشکی هم با مشکلاتی مواجه شده است. به این ترتیب صفحه‌هایی طولانی در کشـــورهای متفاوت دنیا شکل گرفته و بحرانی جهانی را ایجاد کرده است که تا کنون سابقه نداشته. به‌نظر می‌رسد بروز مشکل در به‌روزرسانیِ یک آنتی‌ویروس در یکی از شرکت‌ها که ارائه‌دهنده خدمات کامپیوتری به سایر کشورهای جهان اســت، این مشـــکل را به وجود آورده. به نظر می‌رسد برطرف شدنِ کامل این مشکل، مدتی طول بکشد و به این ترتیب، به یک بحران در جهان تبدیل شده است.

۵ هزار پرواز در سرتاسر جهان به دلیل قطعی گسترده **سامانه‌های فناوری اطلاعات**، لغو شدند و **تاخیرهای گسترده** را رقم زدند

تازه‌ترین خبرها از ژاپن

رکورد توریست‌ها شکسته شد

بیش از ۱۷ میلیون و ۷۸۰ هزار نفر از نقاط مختلف جهان در نیمه نخست از سال ۲۰۲۴ به ژاپن رفته‌اند و از سرزمین خورشید تابان دیدن کرده‌اند. پس از همه‌گیری کرونا، مرزهای ژاپن بسته شده بود و صنعت گردشگری در این کشور هم به سمت ورشکستگی حرکت می‌کرد. حالا اما به نظر می‌رسد که این روند تغییر کرده است. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند ضعف ین یکی از دلایلی است که توریست‌ها را به گردشگری در ژاپن علاقه‌مند کرده است. در واقع با شرایط فعلی، برای آن‌ها بیشتر به لحاظ اقتصاد، صرف دارد که از این کشور دیدن کنند. سازمان گردشگری ژاپن هم اعلام کرده که در حال حاضر رکورد سال ۲۰۱۹ هم در زمینه گردشگران شکسته شده است. به این ترتیب ژاپن دوباره به مقصدی برای گردشگران خارجی تبدیل شده است و این می‌تواند برای اقتصاد این کشور هم خوب باشد.

۱۷,۷۸ میلیون توریست در نیمه نخست سال ۲۰۲۴ از کشور ژاپن دیدن کرده‌اند که کاملا **بی‌سابقه** به شمار می‌آید

تایم خبر داد

محکومیت روزنامه‌نگار وال‌استریت ژورنال در روسیه

روز جمعه ۱۹ جولای بود که دادگاهی در روسیه، فردی به اسم اوان گرشوکوویچ را راهی زندان کرد تا برای ۱۶ سال در زندان این کشور محبوس شود. این شخص، روزنامه‌نگار وال‌استریت ژورنال است و در حال حاضر به اتهام جاسوسی برای آمریکا، به این حبس طولانی‌مدت محکوم شده است. دولت آمریکا این قضیه را نپذیرفته و تمامی این اتهامات را ساختگی و جعلی اعلام کرده است. با این حال، براساس نظام سیاسی و قانونیِ روسیه، این شخص متهم به جاسوسی شده و اکنون مطابق قانون، راهی زندان شده است. در ویدیویی که نشریه تایم از او منتشر کرده، این فرد جرایم خود را به ظاهر، می‌پذیرد و سپس راهی زندان می‌شود. این اقدامات از طرف روسیه، با واکنش‌هایی در عرصه بین‌المللی همراه شده است.

۱۶ سال حبس برای **روزنامه‌نگار وال‌استریت ژورنال** در روسیه در نظر گرفته شد به **جرم جاسوسی** و **انتقال اطلاعات محرمانه**

گزارش سی‌ان‌ان از یک تی‌شرت چینی

سرعت تولید و فروش

در روزی کـــه تیرانـــدازی به ترامپ در آمریکا رخ داده بـــود و آمریکایی‌ها با این پدیده و آشفتگی‌های ناشی از آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند، کارخانه‌های چینی در سرتاسر جهان دســـت به کار شدند تا تی‌شرت‌هایی با تصویر مشهور ترامپ در حالی‌که از گوشش خون می‌آمد و مشـــتش را زیر پرچم آمریکا گره کرده بود، تولید کنند و به فروش برســـانند. شعارهایی نظیر «بجنگ! بجنگ! بجنگ!» روی این پیراهن‌ها نوشته شده و به قیمت ۴ دلار به فروش می‌رسد که قیمتی پایین برای کشورهای خارجی نظیر آمریکا به شمار می‌آید. یکی از این شرکت‌ها در همان ساعت‌های اولیه توانست بیش از ۲ هزار ثبت سفارش داشته باشد. به این ترتیب، تولیدکنندگان چینی نشان دادند که اگر سرعت عمل داشته باشید، می‌توانید از فرصتی بهره‌برداری کنند و از منافع اقتصادی آن هم برخوردار شوید.

۴ دلار، قیمت هر **پیراهن با تصویر مشهور ترامپ** است که در سه ساعت اول بیش از **۲ هزار سفارش** تولید دریافت کرد

گزارش تحقیقی الجزیره از یک سرمایه‌گذاری

نجات اقتصاد با نمک!

نمک در همه نقاط دنیا به عنوان ماده‌ای کاملا مضر شناخته می‌شود که تلاش می‌کنند مصرف آن را کاهش دهند. در کلمبیا اما به نمک می‌گویند «طلای سفید»! تولید نمک و معادن نمکی در این کشور همیشه رونق داشته است. اکنون که این کشور دچار چالش‌های اقتصادی شده و به دنبال راهکاری برای حل بحران می‌گردند، دولت سعی دارد از طریق تولید نمک و حفر معادن نمکی، بحران اقتصادی را تا حدود زیادی حل کند. براساس گزارش‌ها، دولت کلمبیا تصمیم گرفته ۶۱ میلیارد پزوی کلمبیا که معادل ۱۵ میلیون دلار است، روی بخش تولید نمک سرمایه‌گذاری کند و امید دارد با این سرمایه‌گذاری، تا حد زیادی اقتصاد این کشور را از بحران‌های بزرگ نجات دهد. این برنامه در مجلس هم تایید شده و اکنون در مسیر اجرایی شدن. به این ترتیب کلمبیا می‌خواهد به کمک نمک، اقتصادش را از مشکلات برهاند.

۱۵ میلیون دلار روی بخش **معادن نمک** در کلمبیا سرمایه‌گذاری شده است که می‌تواند به **نجات اقتصاد** ختم شود

افزایش تورم نقطه به نقطه تولید در بخش صنعت

هزینه تولید صنعتی چقدر تغییر کرد؟

نرخ تورم تولیدکننده بخش صنعت در دوازده ماه منتهی به خرداد امسال نسبت به دوره مشابه در سال قبل، ۲۸,۹ درصد بوده است. درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش صنعت در خرداد نسبت به ماه قبل یعنی تورم ماهانه، ۲,۶ درصد ثبت شد که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۷ واحد درصد کاهش داشته است. در این ماه بیش‌ترین تورم ماهانه با ۸,۳ درصد مربوط به گروه ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی‌نشده در جای دیگر و کم‌ترین تورم ماهانه با ۰,۶ درصد مربوط به گروه ساخت تجهیزات برقی بود. در خرداد ماه ۱۴۰۳، تورم نقطه به نقطه تولیدکننده بخش صنعت ۲۶,۱ درصد بود که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۳,۲ واحد درصد افزایش داشته است. تورم سالانه تولیدکننده در خرداد بدون تغییر باقی ماند. بیش‌ترین تورم سالانه با ۵۷,۷ درصد مربوط به گروه ساخت ماشین‌آلات و تجهیزات طبقه‌بندی‌نشده در جای دیگر و کم‌ترین تورم سالانه با ۱۴,۹ درصد مربوط به گروه ساخت کاغذ و محصولات کاغذی است.

۳.۲
درصد
میزان افزایش تورم نقطه به نقطه تولید در بخش صنعت

۰.۷
درصد
میزان کاهش تورم ماهانه تولید در بخش صنعت

تورم سالانه بخش صنعت

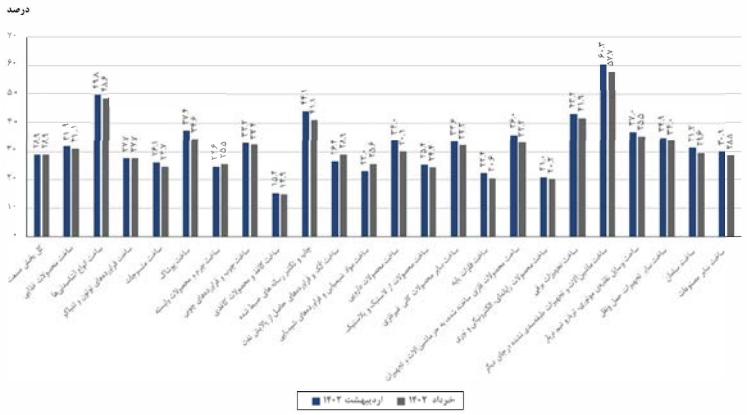

تورم: ۳۵٫۵ درصد

سرعت اندک کاهش تورم

در تیر ماه ۱۴۰۳ نرخ تورم سالانه برای خانوارهای کشور به ۳۵,۵ درصد رسیده که نسبت به همین اطلاع در ماه قبل، ۰,۶ واحد درصد کاهش یافته است. تورم نقطه به نقطه در این ماه برای خانوارهای کشور، ۳۲,۲ درصد بوده است؛ یعنی خانوارهای کشور به طور میانگین، ۳۲,۲ درصد بیشتر از تیر ماه ۱۴۰۲ برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. تورم نقطه به نقطه تیر ماه ۱۴۰۳ در مقایسه با ماه قبل، ۰,۳ واحد درصد افزایش داشته است. تورم ماهانه خانوارهای کشور در این ماه برابر ۲,۲ درصد بوده است. تورم ماهانه برای گروه‌های عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات»، ۱,۶ درصد و برای گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات»، ۲,۵ درصد بوده است. نرخ تورم سالانه کشور در تیر ماه ۱۴۰۳ برابر ۳۵,۵ درصد است که دامنه تغییرات آن برای دهک‌های مختلف هزینه‌ای از ۳۱,۶ درصد برای دهک اول تا ۳۶,۴ درصد برای دهک دهم است. بر این اساس فاصله تورمی دهک‌ها در این ماه به ۴,۸ واحد درصد رسید که نسبت به ماه قبل ۰,۴ واحد درصد کاهش داشته است.

۴.۸
درصد
فاصله تورمی دهک‌های اول تا دهم

درصد تغییرات شاخص قیمت در دهک‌های هزینه‌ای کل کشور در تیر ماه ۱۴۰۳

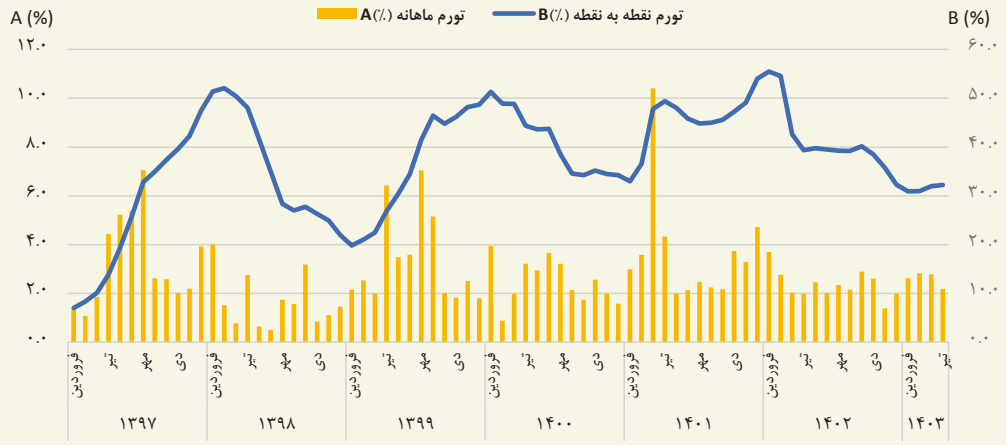

۰.۳
درصد
میزان افزایش تورم نقطه به نقطه در خرداد

افزایش هزینه تولید در بخش معدن

تورم تولیدکننده معدن چه تغییراتی دارد؟

در خرداد ماه ۱۴۰۳، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن نسبت به ماه قبل یعنی تورم ماهانه ۳,۶ درصد بود که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۲ درصد افزایش داشته است. در این ماه بیش‌ترین تورم ماهانه با ۶ درصد مربوط به گروه «سایر معادن» و کم‌ترین تورم ماهانه با ۱,۲ درصد مربوط به گروه «زغال‌سنگ» بود. تورم نقطه به نقطه تولیدکننده بخش معدن در این ماه ۲۴,۱ درصد بود که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۴,۴ واحد درصد افزایش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات معدنی به ازای تولید محصولاتشان در داخل کشور، در خرداد ماه ۱۴۰۳ نسبت به دوره مشابه سال قبل، ۲۴,۱ درصد افزایش دارد. درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش معدن در دوازده ماه منتهی به خرداد ماه ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه در سال قبل، ۳۷,۶ درصد بود که در مقایسه با همین اطلاع در ماه قبل، ۱,۶ واحد درصد کاهش داشته است.

۳۷.۶
درصد
نرخ تورم تولید در بخش معدن طی ۱۲ ماه منتهی به خرداد امسال

۲۶.۳
درصد
تورم سالانه تولید در گروه زغال سنگ به عنوان کمترین نرخ در میان همه بخش‌های معدن

تورم نقطه به نقطه بخش معدن



هزینه‌های بخش خدمات چقدر تغییر کرد؟

تورم ۴۶,۵ درصدی تولید در بخش خدمات

نرخ تورم ماهانه تولید در بخش خدمات ۲,۷ درصد برآورد شده است. در تیرماه ۱۴۰۳، درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات نسبت به ماه مشابه سال قبل یعنی تورم نقطه به نقطه ۳۳,۳ درصد بود. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط ارائه‌دهندگان خدمات به ازای تولید خدماتشان در داخل کشور، در تیرماه ۱۴۰۳ نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۳۳,۳ درصد افزایش دارد. در این ماه بیش‌ترین تورم نقطه به نقطه با ۴۰,۹ درصد مربوط به گروه «آموزش» و کم‌ترین تورم نقطه به نقطه با ۲۱,۴ درصد مربوط به گروه «فعالیت‌های حرفه‌ای، علمی و فنی» است. درصد تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش‌های خدمات در ۱۲ ماه منتهی به تیرماه ۱۴۰۳ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۴۶,۵ درصد است. در این ماه بیش‌ترین تورم سالانه با ۶۴,۴ درصد مربوط به گروه «فعالیت‌های خدماتی مربوط به تامین جا و غذا» و کم‌ترین تورم سالانه با ۲۱,۴ درصد مربوط به گروه «اطلاعات و ارتباطات» بوده است.

۶۴.۴
درصد
نرخ تورم تولید در بخش فعالیت‌های خدماتی مربوط به تامین جا و غذا

۲۱.۴
درصد
نرخ تورم تولید در بخش اطلاعات و ارتباطات

تورم ماهانه بخش‌های خدمات

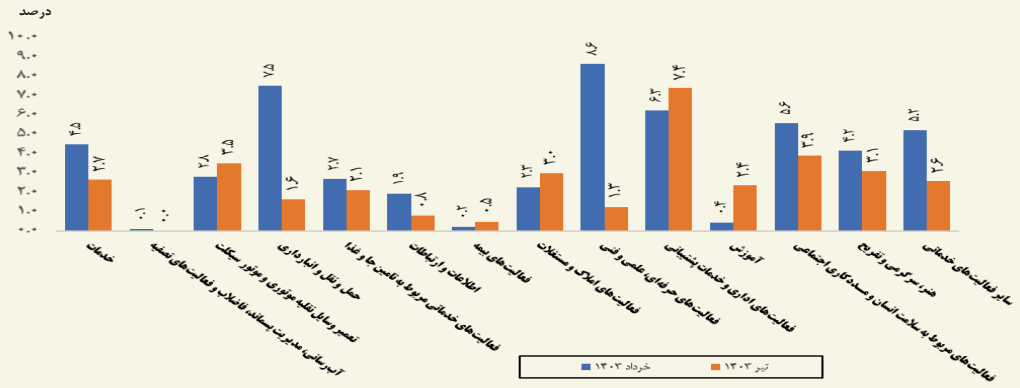

کمرنگ شدن ایالات متحده

اروپا و چین و روسیه در حال رفتن به‌سمت جهانی‌بودن سلطه آمریکا



نیوزویک: المپیک فناوری

ابزارهای متصل به فناوری‌های نوین در المپیک ۲۰۲۴ پاریس چشمگیرند

نیوزویک در آخرین شـماره خود طرح جلد خود را بـه حلقه‌های پنج‌گانه المپیک اختصاص داده و سعی کرده است در مطالب خود جلوه‌ای فناورانه به المپیک ۲۰۲۴ پاریس بدهد. در المپیک امسـال در بسیاری از مسـابقات و در پوشش ورزش‌های گوناگون از ابزارهای فناورانه اسـتفاده شده است و هوش مصنوعی نیز در جنبه‌های مختلف برنامه‌ها و مسابقات جلوه‌ای چشمگیر داشته است. به همین مناسبت است که نیوزویک همزمان با برگزاری مسابقات سعی کرده است روی جلد را المپیکی کند و فناوری را در کانون آن بیاورد. البته این مجله نگاهی انتقادآمیز نیز به فناوری داشته است و نگران است که روح بازی‌ها و آن ابعاد انسانی‌اش تحت‌الشعاع فناوری قرار بگیرد و سعی کرده نشان دهد به این سـؤال پاسخ می‌دهد که چطور می‌توان از بازی‌های المپیک محافظت کرد. اما نکته‌ای که در طرح روی جلد و تیتر یک نیوزویک برجسته شـده، داستان دزدی‌ها و سـرقت‌ها در المپیک پاریس است که انتقادهای زیادی را برانگیخته و نوعی رسـوایی برای دولت فرانسـه به وجود آورده است. حفظ امنیت المپیک ۲۰۲۴ از نظر نویسنده نیوزویک مسئله‌ای است کلیت بازی‌های المپیک را در خطر قرار داده است. گزارش مهمی که در این شماره نیوزویک به انتشار رسیده، درباره بحران کمبود انسولین در غزه است. از زمان شروع جنگ غزه، کمبود دارو نیز در این باریکه شدت یافت و مبتلایان به دیابت گرفتاری‌های ناگواری پیدا کرده‌اند. نیوزویک در گزارشـی در آخرین شماره خود این سوژه را دنبال کرده است. مطلب دیگری که در این شماره نیوزویک منتشر شده درباره دهسالگی حمله داعش به موصل است که حمله‌ای وحشـیانه و به دور از تمدن بود و خسـارات جبران‌ناپذیری به جا گذاشت. گزارشـگر نیوزویک در این گزارش تلاش کرده است با بازماندگان آن حمله صحبت کند و وضعیت فعلی شهر موصل را توصیف کند. یک سفرنامه درباره رفتن پسر یکی از کهنه‌سربازان آمریکایی به ویتنام نیز در این شماره چاپ شده است. پسر در این مطلب می‌گوید وقتی به پدرش که خاطرات زیادی از حمله نیروهای آمریکایی به ویتنام دارد می‌گوید می‌خواهد به ویتنام برود، از واکنش‌های پدرش شگفت‌زده می‌شود. سال‌ها از جنگ ویتنام گذشته و نسل‌ها عوض شده، اما همچنان رد این جنگ بر پیکر اعضای جامعه آمریکایی دیده می‌شـود. نگاهی به رویدادهای هنری و فرهنگی و گزارشی از جایزه‌امی نیز در لابه‌لای مطالب این شماره نیوزویک به چشم می‌خورد.



اکونومیست: جهانی‌شدن کسب‌وکار چینی

چین چطور از موانعی که غرب را زمین‌گیر کرده می‌گذرد

هفته‌نامه اکونومیسـت در آخرین شـماره خود دوباره چین را برجسته کرده است. این هفته اقتصادی و سیاسی بریتانیایی یک بخش مخصوص به چین دارد و با دقت تغییرات و پیشـرفت‌های دومین اقتصاد جهان را زیر نظر دارد و هـر از چندی طرح و تیتر روی جلد خود را به آن اختصاص می‌دهد. در این شـماره نیز به چین از زاویه مدل کسب‌وکار جهانی‌اش پرداخته است. این گزارش می‌گوید که چین در حال گسترش سریع نفوذ خود در کشـورهای آفریقایی و آمریکای لاتین و سایر کشورهایی است که به‌اصطلاح جنوب جهانی را تشـکیل می‌دهند. کشورهای غربی در این رقابت عقب مانده‌اند و چین یکه‌تاز رقابت در کشورهای جنوب جهانی است. چین هم در تولید و هم در مصرف در حال نفوذ در کشورهای در حال توسعه است و هم زنجیره تأمین و تولید کالاهای خود را در این کشورها گسـترش داده و هم تعداد پرجمعیت مصرف‌کنندگان این کشورها را هدف بازاریابی‌های خود قرار داده است. مصرف‌کنندگان کشورهایی که چین به‌طور بالقوه می‌تواند آن‌ها را به مشتریان بالفعل خود تبدیل کند حدود ۵ میلیارد نفر است و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی چین در کشـورهای جنوب نیز به ۱۶۰ میلیارد دلار رسیده است، رقمی که طی سـال گذشته میلادی سه برابر شده است. این آمار و ارقام کشورهای غربی را وحشت‌زده کرده است و آن‌ها را به رقابت برانگیخته است اما آن‌ها موانعی دارند که از گسترش نفوذشان می‌کاهد، درحالی‌که ظاهراً چین توانسته است از این موانع عبور کند. گزارش مهم دیگری که در آخرین شماره اکونومیست منتشر شده است درباره پزشکی ژنتیک و اصلاح ژنی برای درمان بیماران است که هزینه‌های بسیار بالایی دارد، به‌طوری که هر دز داروهای ژنتیکی تا ۳ میلیون دلار هم بالغ می‌شود. اکنون کسب‌وکارهای حوزه پزشکی و محققان در حال تلاش هستند که هزینه‌های ساخت داروهای ژنتیکی را تا جایی پایین بیاورند که برای افراد معمولی نیز مناسب باشد. اعتراض مردم ونزوئلا به نتایج انتخابات، المپیک پاریس، جنگ غزه و جنگ اوکراین از دیگر موضوعاتی است که در این شماره اکونومیست به آن‌ها پرداخته شده است. میزان تلفات جاده‌ای در راه‌های خارج شهر در آمریکا یکی از مسایلی است که در آخرین شماره مجله درباره‌اش گزارشی منتشر شده است. گنگسترهای قاچاقچی مواد مخدر در مکزیک هم از کسانی هستند که در این شماره درباره‌شان تحلیلی به چاپ رسیده است. مکزیک تلاش می‌کند باندهای بزرگ مواد مخدر را محدود کند، اما همچنان مکزیک و کشورهای همسایه گرفتار خشونت آن‌هایند.



فارن افرز: راهبردهای تازه

آیا آمریکا به سیاست‌گذاری جدیدی در عرصه بین‌الملل نیاز دارد؟

آخرین شماره مجله فارن افرز که به مسایل بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا می‌پردازد به سیاست‌های تازه آمریکا در جهان اختصاص یافته است و روی جلد خود طرح عقاب را که نشان آمریکا است با شاخه‌های زیتون صلح در پنجه‌های کشیده است. تیتر روی جلد می‌پرسد که آیا آمریکا نیازمند سیاست خارجی تازه‌ای است. پرونده اصلی این شماره چنان که از جلد هم پیداست به سیاست خارجی آمریکا و راهبردهای این کشور در عرصه ژئوپلیتیک پرداخته است و تلاش کرده با برشمردن مشکلات این سیاست‌گذاری، به سیاست‌های خارجی جایگزین احتمالی نیز اشاره کند و سیاست خارجی مطلوب و متناسب با وضعیت فعلی در آمریکا را تشریح کند. ظاهراً این شماره مجله در زمانی منتشر شده است که هنوز جو بایدن نامزد اصلی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در حزب دموکرات بوده و خبری از نامزدی کامالا هریس نبوده است. با این حال، چه بایدن نامزد می‌بود چه نمی‌بود، اصول کلی سیاست خارجی دموکرات‌ها چندان تغییری نمی‌کرد. در پرونده این شماره به سیاست خارجی دولت ترامپ نیز پرداخته شده و گفته شده است که سیاست ترامپ در عرصه بین‌المللی این بود که از طریق قدرت و مستحکم کردن کشور به صلح و ثبات دست پیدا کند و مثال آن را نیز رابطه پرتنش اما در نهایت پایدار و باثبات آمریکا و چین در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ می‌داند. فارن افرز به سیاست خارجی آمریکا در زمینه کشورهای عربی نیز پرداخته است و می‌گوید که در سال‌های اخیر ایالات متحده عملاً از حوزه کشورهای عربی غافل بوده است و کشورهای رقیب خصوصاً چین تلاش کرده است که جای آمریکا را پر کند و کشورهایی مثل عربستان سعودی نیز در این زمینه از سیاست‌های چین استقبال کرده‌اند و تا حدود به چین نزدیک شده‌اند. یکی دیگر از مسایلی که در زمینه سیاست خارجی آمریکا در پرونده این شماره فارن افرز برجسته شده درباره تغییر اقلیمی و نقشی است که آمریکا در عرصه بین‌المللی در زمینه مقابله با تغییرات اقلیمی بازی کرده است. در زمان ترامپ آمریکا از پیمان پاریس که الزام می‌کرد کشورهای امضاکننده این پیمان باید انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند خارج شد. این خروج فضای بسیار بدی را علیه آمریکا در عرصه بین‌المللی ایجاد کرد و انتقادهای فراوانی را نیز برانگیخت اما در نهایت آمریکا کار خودش را کرد. فارن افرز می‌نویسد که آمریکا در سیاست خارجی جدید خود باید فکری اساسی در زمینه سیاست‌های تغییر اقلیم بکند.



فارن پالیسی: اروپای بدون آمریکا

ده متفکر جهانی به اتحادیه‌ای فکر می‌کنند که دیگر آویزان ایالات متحده نیست

روی جلد آخرین شماره فارن پالیسی خیلی ساده به ستاره‌هایی پرداخته است که پرچم اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهند. تیتر روی جلد می‌گوید که فارن پالیسی از ده متفکر جهانی نظرسنجی کرده و آن‌ها گفته‌اند که اتحادیه اروپا در آینده چطور می‌تواند در مسیری پیش برود که آمریکا را در آغوش نکند، و به‌قول معروف، آویزان ایالات متحده نباشد. تیتر روی جلد «اروپای تنها» است که به آنچه از فحوای پرونده اصلی مجله می‌توان دریافت منطبق است. مطلب دیگری که در همین شماره منتشر شده است درباره احتمال دوباره به قدرت رسیدن ترامپ است. ترامپ پس از اینکه ترور نافرجامش فقط به خراشی بر گوشش انجامید، شانس خیلی خوبی برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا داشت. پس از اینکه جو بایدن از نامزدی کناره گرفت و کامالا هریس نامزد اصلی دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا شد، از احتمال موفقیت ترامپ در انتخابات ۲۰۲۵ که در نوامبر سال جاری میلادی برگزار می‌شود کاسته شده است اما همچنان او یکی از شانس‌های بزرگ پیروزی در انتخابات است. بنابراین نویسنده فارن پالیسی به این مسئله پرداخته است که اگر ترامپ پیروز انتخابات باشد چه اتفاقی خواهد افتاد. تحلیلگر فارن پالیسی گفته است که اگر امکان دارد با وجود ترامپ در کاخ سفید، اروپا تغییر شکل دهد به گذشته غیرلیبرال و آنارشیستی خودش بازگردد. یکی از مطالب جالبی که در آخرین شماره فارن پالیسی به انتشار رسیده است درباره اشتباه رسانه‌های غربی درباره تایوان است. نویسنده این مطلب می‌گوید که وقتی روزنامه‌نگاران غربی درباره تایوان مطلب می‌نویسند یا مسایل آن را پوشش می‌دهند، زندگی روزمره در تایوان را با مسایل ژئوپلیتیک قاطی می‌کنند و آنچه به دست می‌آید قابل اتکا و اعتنا نیست. در همین شماره یک مطلب دیگر درباره تایوان به انتشار رسیده است که می‌گوید وقتی در جامعه تایوان قدم می‌زنی و با مردم صحبت می‌کنی، آنچه می‌بینی این است که مردم می‌خواهند زندگی کنند و اصلاً بنا ندارند که مدام در جنگ باشند. در آخرین شماره فارن پالیسی مطلبی درباره رییس‌جمهور بعدی مکزیک منتشر شده است و می‌گوید رهبر بعدی این کشور نفتی مشکل انرژی خواهد داشت و باید طوری برنامه‌ریزی که مشکل نفتی خود را حل کند. مکزیک کشور نفت‌خیزی است که بخش قابل‌توجهی از درآمدهایش را از تولید نفت از چاه‌های نفت خود دارد و حالا با بحران انرژی روبه‌رو است.

قاب ماه

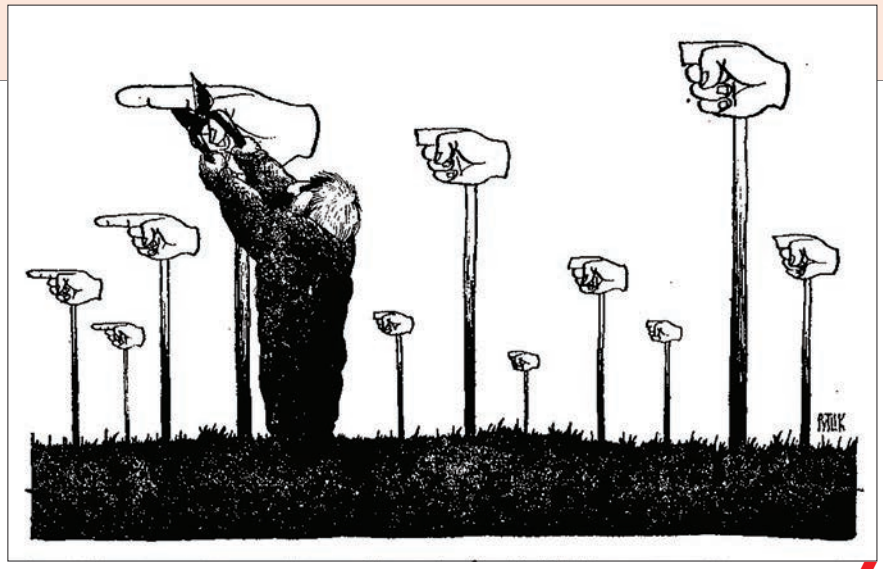

هرس اثر زیگموند پیتلیک

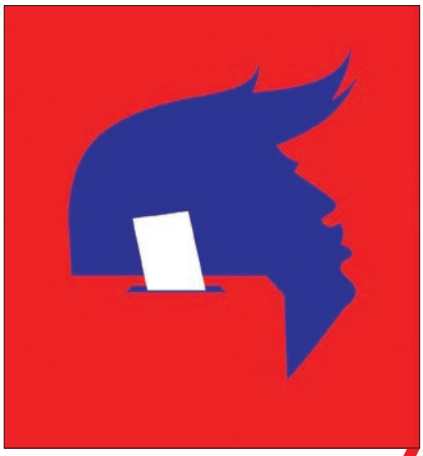

پوتن اثر آوینوام نومابار



کاندیداهای پیشرو اثر اسامه حجاج

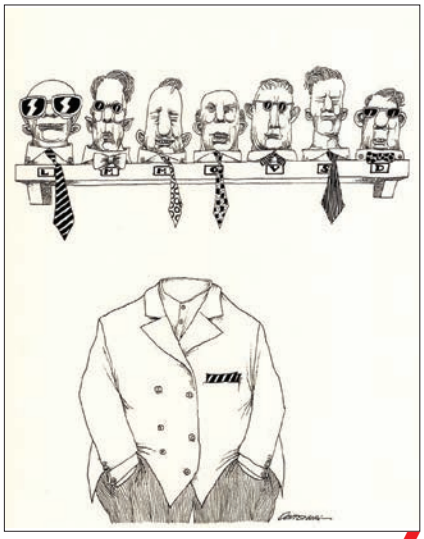

نقاب روز اثر لیدو کونته‌موری



کاروانی در راه خاورمیانه اثر دانیل گارسیا



به امید کودکان فردا اثر ویکتور سالیز



ایالات متحده ترامپ اثر المر سوسا

ویژه‌نامه

راهنمای دولت

مطالبات و اولویت‌های اقتصادی دولت چهاردهم



عکس: مهدی قربانی، ایرنا

۱

بازرگانی | سوال اصلی: آیا دولت از قیمت‌گذاری دستوری دست می‌کشد؟

مطالبه از رئیس‌جمهور

پیشنهادهایی به دولت چهاردهم و رئیس‌جمهور



عباس آرگون

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

آقای پزشکیان، شما در شـــرایطی رئیس جمهور کشور عزیز ما، ایران شدید که در دور اول انتخابات ۶۰ درصد مردم تصمیـــم گرفتند که در انتخابات شرکت نکنند؛ همین مساله، یک زنگ خطر برای جامعه ماســـت چراکه نشـــان از کاهش اعتماد در جامعه می‌دهد. پس بایـــد بدانید که اصلی‌ترین و مهم‌ترین اولویت شما در دولت چهاردهم، چند مورد بسیار مهم است که باید حتماً به آنها توجه شود.

نخســـت و پیش از همه اولویت‌هـــا، این دولت باید حتماً برای تقویـــت میزان اعتماد بین مردم و حاکمیت کوشا باشد چراکه اعتماد، بنیان و اساس جامعه است. بدون اعتماد، کابینه دولت موفـــق به انجام هیچ اقدام اصلاحی در جامعه نخواهد بود زیرا این اقدامات نیاز مبرم به حمایت مردم دارند پس خوب است که دولت چهاردهم، از این فرصت اصلاحی استفاده کند تا میزان اعتماد بین مردم و حاکمیت را تقویت کند.

امروز، جامعه ما، با نااطمینانی‌ها و عدم قطعیت‌ها مواجه شده است و تا زمانی که منابع نااطمینانی رفع نشود، کشور امکان حرکت به سمت برون‌رفت از مشکلات خود را ندارد. بخش زیادی از این نااطمینانی‌ها، ناشـــی از فشار تحریم‌هاست. پس یکی دیگر از اولویت‌های اصلی دولت چهاردهم هم در این گزاره مشـــخص شـــد. دولـــت باید برای رفع تحریم‌ها، کاهش این نااطمینانی و عدم قطعیت‌ها ســـعی و تلاش کند. همچنین ضروری است که در دولت چهاردهم، دیگر شاهد تصمیمات خلق‌الساعه در کشور نباشیم. ثبات در قوانین و مقررات، همه آن چیزی است که فعالان را برای سرمایه‌گذاری در کشور مصمم می‌کند. همچنین فعالان اقتصادی از دولت چهاردهم انتظار دارند که تلاش کند قوانین مزاحم و بعضاً دست و پا گیر از اقتصاد کشور رفع شوند. مساله ثبات در قوانین و رفع مقررات دست‌وپاگیر از آن جایی حائز اهمیت است که تصمیمات خلق‌الساعه، امکان برنامه‌ریزی و در نتیجه، تصمیم‌گیری و فعالیت اقتصادی را از فعالان سلب می‌کند. بدون پیگیری، رفع و رجوع این دو مورد فعالیت برای سرمایه‌گذاران ایرانی میسر و فراهم نیست.

مســـاله ناترازی‌ها، به خصوص در پنج سال اخیر، ضربه‌های مهلکی به مردم و بخش تولید زده اســـت؛ بنابراین، یکی دیگر از مطالبات از رئیس جمهور محترم دولت چهاردهم، رفع ناترازی‌ها است. در حال حاضر، کشور در چندین حوزه انرژی، بودجه، ارز، نظام بانکی و در نهایت، صندوق‌های بازنشستگی، متحمل ناترازی‌های شدید است. حتماً مستحضر هستید که آمارها نشان می‌دهند امروزه تنها در حوزه ناترازی انرژی، ســـالانه بیش از دهها میلیارد دلار خسارات به کشور وارد می‌شود. ایران، جزو پنج دارنده بزرگ انرژی در جهان است اما در تابستان و زمستان، صنایع با معضلات متعددی در حوزه انرژی مواجه هستند و این گونه است که سرمایه‌های ملی این جامعه، بلااستفاده شده است. سوالی که وجود دارد این است که چرا از این سرمایه‌ها استفاده لازم و کافی نمی‌شود؟ پس یکی دیگر از اوجب اولویت‌های دولت جدید، رفع ناترازی‌ها است. دولت باید برای رفع این ناترازی‌ها از هیچ تلاشی دریغ نکند. ناترازی در زمینه بودجه هم تاثیر بسیار زیادی بر زندگی و سفره مردم می‌گذارد اما این مســـاله از چشم مسولان مغفول مانده بود. افزایش شیب تورم با این شـــدت، در ســـال‌های اخیر قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است. مردم- به خصوص در سه سال گذشته- شاهد نرخ تورم سرسام‌آور بودند. در این ســـه سال اخیر، تورم بیش از ۴۰ درصد محاســـبه می‌شد و این مقدار نامتعارف تورم، فشار بسیار زیادی بر قشر متوسط و قشر ضعیف جامعه وارد می‌کند. یکی از راهکارهای بسیار موثر برای جبران ناترازی بودجه، موضوع دیگری است که باید حتماً در اولویت قرار بگیرد و آن هم کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت است. دولت باید از اقتصاد خارج شـــود. وقتی می‌گوییم دولت از اقتصاد خارج شود منظورمان این اســـت که دولت تنها نقش نظارت و کنترل را بر عهده گرفته و تصدی‌گری را رها کند. اگر بخشی از نقش‌هایی که دولت در اقتصاد دارد به بخش خصوصی واگذار شود و اگر بخش خصوصی در راس کار اقتصادی کشور قرار بگیرد، آن وقت، این بخش می‌تواند محور توسعه باشد. تجربه کشورهای توسعه‌یافته نیز درستی این مساله را به خوبی نشان می‌دهند؛ کشورهای توسعه‌یافته، همان کشورهایی هســـتند که بخش خصوصی آن‌ها توســـعه یافته و بزرگ است. خوب است که دولـــت ایران هم با عبرت‌آموزی از این تجربـــه جهانی، به بخش خصوصی خود اعتماد کند و این بخش را در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهد. لازم است که دولت، فعالیت‌های اقتصادی را به بخش خصوصی که از بهره‌گیری و چابکی بیشـــتری برخوردار اســـت، واگذار کند و خودش هم از اقتصاد خارج شـــود. **دولت چاره‌ای جز این دست کشیدن از قیمت‌گذاری دستوری و سرکوب قیمت‌ها، ندارد. یکی از ظرفیت‌های مهمی که در کشور وجود دارد اما از چشم سیاست‌گذار پنهانمانده، بازار سرمایه است. این بازار، به دلیل بی اعتمادی، آسیب‌های بسیاری جدی دیده است.** دولت با دخالت‌های بی مورد و قیمت‌گذاری تکلیفی و همچنین بی‌ثبات ظاهر شدن در قوانین و مقررات، آسیب‌های جدی به بورس ایران وارد کرده است. بازار سرمایه با بیش از ۶۰ میلیون سهامدار، ظرفیت بسیار بالایـــی دارد. دولت می‌تواند از طریق این بازار، موجبات رونق تولید را فراهم کند. یکـــی از بهترین محل‌هایی که می‌تواند منابع خرد مردم را به بخش‌های واقعی و مولد اقتصاد هدایت کند، بازار ســـرمایه است. پس این بازار را دریابید و اعتماد را به آن بازگردانید.

در انتها، مایل هستم که بگویم این اقدامات تنها با استفاده از توان نیروهای نخبه و شایسته، میسر می‌شـــود؛ پس در انتخاب مدیران دقت کنید و از افراد متعهد، متخصص و پاکدســـت بهره ببرید. دولت باید فارغ از این‌که افراد شایسته، متعلق به کدام جناح و جریان سیاســـی هستند، از آنان بهره بگیرد و شایسته‌سالار باشد تا بتواند به نتایج درخشانی که مردم از دولت انتظار دارند، نیل کند. آرزو دارم که دولت چهاردهم، اهداف عالیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند و باعث سربلندی مردم و امیدواری آنان به کشور شود.

بازرگانی

سوال اصلی: دولت می‌تواند به انزوای ایران پایان دهد؟

پابند وعده‌ها باشید

بخش خصوصی از دولت وفاق ملی چه می‌خواهد؟



سیدمرتضی حاجی‌آقامیری

نایب‌رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران

دولت چهاردهم رفته‌رفته شکل می‌گیرد، در حالی که انبوهی از نابسامانی و گرفتاری‌ها را از دولت سه‌ساله سیزدهم به ارث خواهد برد. تحریم‌های بین‌المللی، تراز تجاری منفی ۱۷ میلیارد دلار، ساز و کارهای ناقص تخصیص ارز و رفع تعهد ارزی که فرایند تولید و تجارت را مختل کرده‌اند تنها بخشی از آواری است که اسب زین‌شده دولت سیزدهم بر سر دولت دکتر پزشکیان خواهد ریخت.

در چنین شرایطی تصمیمات دولت چهاردهم از حساسیت و اثرگذاری افزون بر حالت عادی برخوردار است و مردمی که در تنگنای شدید به پای صندوق‌های رأی آمدند و به پزشکیان اعتماد کردند، در انتظار نتایج ملموس و مشهود رأی خود هستند لذا هر تصمیم درست دولت مردم را به حیات و آتیه خود امیدوارتر خواهد کرد و هر تصمیم نادرست آسیب شدیدی به سرمایه اجتماعی دولت خواهد زد.

در حکمی که رئیس جمهور برای معاون اول خود صادر کرد، از قانون برنامه هفتم یکی از پایه‌های میثاق مشترک دولت یاد شده است که به معنی هدف‌گذاری چشم‌اندازهایی است مانند رشد اقتصادی ۸ درصد و رشد صادرات غیرنفتی سالانه ۲۳ درصد که در متن برنامه هفتم قید شده است. همین مسئله بار مسئولیتی افزون بر انتظارات مردمی بر دوش دولت قرار می‌دهد. شاید بتوان گفت که تحقق رشد اقتصادی ۸ درصد و رشد صادرات غیر نفتی ۲۳ درصد اگر بسیار دشوارتر از تحقق انتظارات مردمی (بهبود وضعیت معیشت) نباشد، حتماً آسان‌تر نخواهد بود. در این شرایط هر تصمیم خطای دولت می‌تواند موجی از نارضایتی اجتماعی یا نهادی را ایجاد کند یا بر خلاف آن موجی از امید و رضایتمندی را به دنبال داشته باشد. در حوزه اقتصاد و تجارت کمک بخش خصوصی به دولت می‌تواند در نیل به اهداف ترسیم‌شده بسیار موثر باشد. بخش خصوصی که با تمام ظرفیت به یاری دولت آمده است، البته انتظاراتی هم دارد که دولت برای تقویت همکاری فی‌مابین در راستای تحقق حداکثری آن بکوشد.

یکی از این انتظارات انتخاب کابینه، معاونان و کادر اجرایی مطابق با شعارهای دولتی در زمینه اقتصادی است. مسعود پزشکیان در محل اتاق بازرگانی وعده داد که وزرای کلیدی اقتصادی را با نظر بخش خصوصی برگزینند. این دولت در ابتدای امر وعده داد که از جوانان، زنان و اقلیت‌های قومی در ترکیب کابینه استفاده کند. همچنین رئیس جمهور یک بار قبل و یک بار بعد از انتخابات در مقابل منظر و مسمع فعالان اقتصادی در محل پارلمان بخش خصوصی وعده داد که وزرای کلیدی اقتصادی را با نظر بخش خصوصی برگزینند. انتخاب وزیری با سوابق ناخوشایند و مخرّب در بانک مرکزی که سیاست‌های او از سال ۱۳۹۷ تاکنون کمر تولید و تجارت را شکسته و به هیچ‌کس هم پاسخگو نبوده، در جایگاه وزیر امور اقتصادی و دارایی که رییس شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی هم هست، در زمره انتخاب‌های غلط و خطرناک است و انتخاب وزیر صنعت، معدن و تجارتی کاردان و توانمند از دل بخش خصوصی واقعی که با تولید و تجارت آشنا باشد و حمایت بخش خصوصی را نیز به همراه داشته باشد از آن دست تصمیمات امیدبخش، همگرایانه و مفید برای آینده کشور خواهد بود. خاصه اینکه دولت در این دوره ناگزیر به اتخاذ تصمیمات سختی است که وجود یا فقدان سرمایه اجتماعی در کارآمدی این تصمیمات عنصری کلیدی و انکارناپذیر است.

مسئله مهم دیگری که یکی از انتظارات اصلی بخش خصوصی است، **رفع تحریم‌ها و پیوستن به FATF به منظور اتصال مجدد ایران به شبکه مالی، تجاری و بانکی جهان و تنها راه ادامه حیات اقتصادی ایران است. زندگی در انزوای بین‌المللی و فعالیت در شرایط تحریمی در بلندمدت ممکن نیست.** تغییر رویکرد دولت به موضوع امنیت و سیاست خارجی در راستای محوریت تجارت و اقتصاد در نظام مناسبات بین‌المللی برای تحقق این مهم ضروری است. برای نیل به این هدف هم احیا مأموریت‌های اقتصادی در دستگاه دیپلماسی یک ضرورت است و هم اهتمام سازمان توسعه تجارت به اقناع بزرگان کشور برای حرکت در این مسیر.

نکته دیگری که باز هم میراث شوم رییس بانک مرکزی دولت دوازدهم بوده، برتری سیاست‌های تجاری بر سیاست‌های ارزی است. روش‌های سرکوبگرانه بانک مرکزی در دوران عبدالناصر همتی که بدون پشتوانه منطقی و قانونی بکار رفت و پس از آن تبدیل به قانون شد، تجارت خارجی را محاق برد. این نگاه نادرست می‌بایست اصلاح شود. به موازات این تغییر، اصلاح سیاست‌های ارزی می‌بایست در صدر اولویت‌های دولت باشد. بدین منظور دولت وفاق ملی می‌بایست به سمت انجام اقدامات عملی همچون حذف پیمان سپاری ارزی، پذیرش نرخ ارز در بازار آزاد به عنوان بازار اصلی عرضه و تقاضا و تک‌نرخی کردن ارز حرکت کند. انکار واقعیت علمی و عملی عرصه اقتصاد یعنی نظام بازار عرضه و تقاضای ارز یا ایجاد رانت با نرخ‌های گوناگون بلیه‌ای است که امروز با تراز تجاری بی‌سابقه منفی هفده میلیارد دلار در اقتصاد کشور بروز کرده است.

نکته حائز اهمیت دیگر توجه به ظرفیت‌های واقعی کشوردرحوزه های غیر انحصاری و متکی به بخش خصوصی واقعی است. فرش، صنایع دستی، اقتصاد فرهنگ و هنر، حوزه دانش‌بنیان و فناوری اطلاعات و... از این جمله هستند که بار اشتغال زیادی را به دوش می‌کشند، حائز ارزش افزوده بالا و ظرفیت ارزآوری بسیاری هستند و کشور ما در این زمینه‌ها در فضا و بازار بین‌المللی دارای مزیت نسبی یا در برخی موارد مطلق است.

اینها شاید بدیهی‌ترین مواردی هستند که برای تحقق رشد۲۳ درصد صادرات غیر نفتی که در برنامه هفتم تکلیف شده، تحقق آنها ضروری است. موفقیت رئیس جمهور در انتهای این چهار سال کاملاً وابسته به تصمیمات دولت اوست. بخش خصوصی مایل به همکاری است، اما آیا دولت مسعود پزشکیان دست بخش خصوصی را خواهد فشرد؟ باید منتظر ماند و دید.

بازرگانی | سوال اصلی: آیا تشکیل معاونت انرژی و دیپلماسی محیط زیستی در دولت لازم است؟

لزوم تجدید ساختار

راهبردهایی برای عبور از تنگنای محیط‌زیست



سعید تاجیک
رئیس کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق بازرگانی تهران

ایران به طور هم‌زمان دچار چالش‌های زیست‌محیطی و انرژی است، شدت مصرف انرژی در کشور ما دوبرابر متوسط جهانی است، سرانه مصرف گاز ما ۱۱ برابر سایر کشورها است. ما دو برابر میانگین مصرف جهانی در شبانه روز بنزین مصرف می‌کنیم؛ علیرغم اینکه تعداد خودروهای ما نسبت به کشورهای توسعه یافته به ازای هر هزار نفر تقریباً یک‌سوم است.

با اینکه کشـــورما جزو ۲۰ کشور بزرگ از منظر اقتصادی نیست، لیکن ششمین کشور تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است. همچنین کلان شـــهرهای ما در قسمت اعظمی از سال با مشکلات آلودگی هوا دســـت و پنجه نرم می‌کنند. بخشی از دلایل تولید این آلاینده‌ها، آلودگی طبیعی ناشی از گردوغبار و قرارگرفتن در کمربند غبارآلود زمین اســـت و منشا طبیعت‌ســـاز دارد. بخشی دیگر از این آلودگی، انسان‌ساخت است که از منابع سایشی منابع احتراقی (ثابت و متحرک) تولید می‌شود. ما از منظر اکولوژیک نیز تنش شدید آبی را تجربه می‌کنیم که تالاب‌ها و دریاچه‌ها و سفره‌های آبی ما را به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده است. بخشی از این مشکلات به دلیل رفتارها و الگوهای مصرفی در داخل کشـــور و برخی به علت تغییرات اقلیمی، گرمایش زمین و تنش‌های زیست محیطی به وجود آمده در سطح منطقه است. همه مشکلات آلودگی کلان‌شهرها فقط ریشه در رفتار و فرهنگ مصرف مردم ندارند و آلودگی‌های ایجاد شـــده که موجب تعطیلی تهران می‌شـــوند به دلیل وجود ذرات ۲٫۵ میکرون است که صرفاً با عوامل انسان‌ســـاز به وجود نیامده‌اند. دلیل عمده این معضل وجود بیابان‌ها و خشکسالی‌های ایجاد شده در کشور است که با توجه به مفهوم «ظرفیت زیستی» و اکولوژیک کشور بعضاً ناگزیر هستند. ما نیاز به اصلاح الگوی مصرف برای حفظ تعداد و پراکندگی جمعیت در سطح کشـــور داریم. لازم به توضیح اســـت که ظرفیت زیستی (Biocapacity) معیاری اســـت که توانایی یک منطقه خاص برای تولید منابع طبیعـــی و جذب ضایعات را ارزیابی می‌کند. این مفهوم به ارزیابی توانایی یک منطقه برای تأمین نیازهای زیســـتی انسان‌ها و اکوسیســـتم‌های طبیعی بدون کاهش توانایی‌های تولیدی آینده می‌پردازد. در واقع، ظرفیت زیســـتی به معنای توانایی کشـــور برای تولید منابع طبیعی و جذب ضایعات، از جمله دی‌اکســـید کربن، در محدوده‌ای از زمان معین است. این مفهوم شامل عواملی مانند تولید غذا، چوب، آب شیرین، و همچنین توانایی جذب دی‌اکسید کربن و دیگر ضایعات زیستی است.

تمامی این موارد بیانگر اهمیت نیاز توجه بیش‌ازپیش دولت به حل مســـائل و مشکلات این حوزه است. زنگ خطر حوزه انرژی و محیط زیستی در کشور به صدا درآمده است.

> با تصریح این مورد که ناترازی انرژی در کشور علاوه بر سمت تولید (ظرفیت خام تولیدی شامل مواد اولیه) ریشه در فرسودگی نیروگاه‌ها و راندمان بسیار پایین آن‌ها نیز دارد. ما در بخش توزیع هم با مشکل اتلاف انرژی در حین انتقال مواجهه‌ایم

ناترازی‌های ناگوار

سوءمدیریت بخش انرژی کشور را دچار ناترازی‌های چشمگیری کرده است، درحالی‌که دارای دومین ذخایر گازی جهان هستیم و می‌بایست صادرکننده گاز می‌بودیم، با سوءمدیریت‌ها در فصول سرد با کمبود گاز برای مصرف هم مواجه می‌شویم.

ما دارای بزرگ‌ترین شـــبکه توزیع گاز جهان هستیم. تمام کشور به‌واسطه اجرای سیاست‌های سال‌های گذشته گازرسانی شده است. می‌توانستیم هزینه‌ای که صرف توزیع گاز در کشور کردیم را به ساخت نیروگاه‌های تولید برق اختصاص دهیم و مانند کشورهای پیشرفته تنها یک انرژی یعنی برق را به درب منازل برسانیم. می‌بینم که برخی از سیاســـت‌های اتخاذ و اجرا شده در حوزه انرژی خود منجر به بروز ناترازی‌ها در این حیطه شده‌اند و البته ناترازی‌های موجود در همین سطح محدود نمی‌شوند.

در حوزه گاز، از سال ۱۳۹۱ به‌واسطه اعمال تحریم‌ها علیه کشور، توفیقی به جذب سرمایه‌گذارهای کلان در حوزه استخراج نفت و گاز نداشته‌ایم. برای مثال، پارس جنوبی در عسلویه که بزرگ‌ترین منبع گازی ایران است و ۵۰درصد گاز ایران را تولید و تأمین می‌کند، پس از گذشت بیست سال از تأسیس به مرحله فرسودگی رسیده و نیاز به تعمیرات اساسی و بازآمدی (اورهال) پیدا کرده است. اما به دلیل فشار سنگینی که روی این مجتمع برای تولید برق در نیروگاه‌ها در تابستان و تأمین گرمایش منازل در زمستان است. عملاً حتی فرصت این امر را نداشته و عدم رسیدگی و حل این مسئله می‌تواند در آینده خسارات جبران‌ناپذیری را به بار بیاورد.

در حوزه برق، درحالی‌که ظرفیت برق کشـــور ۹۲ هزار مگا وات است، امســـال با ناترازی ۱۷ هزار مگا وات در زمان‌های اوج مصـــرف مواجه بوده‌ایم و این ناترازی هر ســـال در حال افزایش اســـت و بین میزان رشد تولید و میزان رشد مصرف فاصلـــه زیادی وجـــود دارد. در این بخش نیـــز موفق به جذب سرمایه‌های کلان برای ســـاخت نیروگاه نشده ایم. متاسفانه در این مقطع زمانی نیروگاه جدیدی که آماده بهره برداری و اضافه شدن به شبکه برق کشور باشد در اختیار دولت جدید قرار نخواهد گرفت. این امر نشان‌دهنده آن است که این بحران در آینده نزدیک تشدید نیز خواهد شد. همچنین قرار بوده بخش چشمگیری از تولید برق کشور به نیروگاه‌های تجدیدپذیر اختصاص یابد که متاسفانه با عدم اجرای بسته‌های حمایتی و مشوق‌ها از یک طرف و از سوی دیگر مداخلات دولت و قیمت‌گذاری‌های دســـتوری، بخش خصوصی تمایلی برای ســـرمایه‌گذاری در این حوزه ندارد و در حال حاضر حدود ۱/۱درصد

برق کشور از محل انرژی‌های تجدیدپذیر تامین می‌شود.

با تصریح این مورد که ناترازی انرژی در کشور علاوه بر سمت تولید (ظرفیت خام تولیدی شامل مواد اولیه) ریشه در فرسودگی نیروگاه‌ها و راندمان بسیار پایین آن‌ها نیز دارد. ما در بخش توزیع هم با مشکل اتلاف انرژی در حین انتقال مواجهه است. در نهایت، الگوهای مصرف نیز در کشور ما درست نیستند. تمام نهادهایی که در کشور متصدی بهینه‌سازی الگوی مصرف هستند از طریق وضع و تنظیم قوانین و اجرای آن‌ها هستند، ناکام بوده‌اند و به نتایج مطلوبی دست پیدا نکرده‌اند

در کشور هم در سمت تولید و هم در سمت مصرف با چالش‌ها و مشکلاتی روبه‌رو هستیم که باعث به‌وجودآمدن ناترازی‌ها شده‌اند؛ بنابراین برای حل این مسئله یا باید کاهش مصرف داشته باشیم یا افزایش تولید اما متأسفانه دولت برای جبران کسری‌های حاصل از ناترازی‌ها، صنعت را با قطعی منابع انرژی مثل برق یا گاز در روزهای اوج مصرف دچار مخاطره می‌کند.

بخش عمده‌ای از مشکلات ناترازی انرژی ریشه در بحران‌های اقتصادی دارد

ناترازی‌هایی که شرح آن‌ها داده شد و مشکلات اقتصادی که کشور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند باعث مداخله دولت و اجرای سیاست‌های قیمت‌گذاری دستوری باهدف حمایت از اقتصاد خانوارها شده که خود عاملی بر تشدید وخامت اوضاع است. برای مثال پایین نگه‌داشتن قیمت بنزین به‌صورت دستوری موجب افزایش مصرف شده است. قیمت‌گذاری دستوری در صنعت خودرو نیز باعث زیان انباشته خودروسازان گردیده است و توان سرمایه‌گذاری آن‌ها بر پروژه‌های تحقیقاتی و جدید را کاسته است. مداخلات دولت در قیمت‌گذاری نه‌تنها به رفع ناترازی کمک نکرده؛ بلکه چالش‌های جدیدی را به وجود آورده و حتی رقابت‌پذیری را نیز در حوزه‌های مختلف از بین برده است. اگرچه مداخلات دولت به نام حمایت از اقتصاد خانوار انجام شده است؛ اما این حمایت نه با مداخله برای کنترل هزینه‌ها بلکه با افزایش رشد اقتصادی ممکن خواهد شد.

در واقع گویی دولت به جایی اینکه مسیر توسعه اقتصادی را برای افزایش درامدهای عمومی مردم دنبال کند سعی در پایین نگه داشتنِ ظاهری برخی هزینه‌ها کرده است. در حوزه محیط زیست هم تقریباً وضع به همین منوال است دولت از کیسه محیط زیست برای راضی نگه داشتن بخشی از مردم بذل و بخشش می‌کند. مثال واضح این مدعا حفر چاه‌های عمیق در بسیاری از منطق روستایی و کمتر برخوردار است

پیشنهادهای کمیسیون انرژی و محیط زیست اتاق بازرگانی تهران به دولت جدید

ازآنجا که حوزه‌هایی محیط‌زیست و انرژی تابع شرایط اقتصادی کشور هستند، نیاز به انجام اصلاحات اقتصادی امر مسلمی است که دولت می‌تواند برای انجام آن‌ها از بخش خصوصی کمک بگیرد. در سال‌های گذشته دولت در این مورد همراه نبوده است. رویکرد دولت نسبت به استفاده از پتانسیل‌های بخش خصوصی، قابل نقد است. برای نمونه، در مورد گازهای فلر یا اسقاط خودروهای پرمصرف و یا بهینه سازی مصرف ساختمان‌های اداری و مسکونی پیشنهادهای تشکل‌های تخصصی و اتاق بازرگانی برای همکاری با دولت در مدیریت هدررفت انرژی از سمت دولت بی‌پاسخ مانده‌اند.

باتوجه‌به تمام مواردی که به آن‌ها اشاره شد، بخش خصوصی برای حل چالش‌ها و معضلات موجود در این حوزه‌ها به سمت دولت چهاردهم دست یاری دراز کرده و حضور بخش خصوصی و استفاده از ظرفیت کارشناسی در کنار دولت می‌تواند به حل چالش‌های موجود در حوزه انرژی کمک چشمگیری کند.

پیشنهادها برای حل چالش‌های حوزه‌های انرژی و محیط‌زیست

- دخیل کردن بخش خصوصی در تولید و تنظیم قوانین و سیاست‌های مربوط به حوزه انرژی؛ الزام به حضور نماینده اتاق بازرگانی در فعالیت‌های مربوط به رگولاتوری حوزه انرژی
- پذیرش قواعد بین المللی حوزه محیط زیست از جمله پیوستن به معاهده پاریس
- اتصال نظام بانکی کشور از طریق پذیرش FATF به نظام بانکی جهانی به‌منظور حل چالش‌های محیطی زیستی و ناترازی‌های موجود در حوزه انرژی؛ فرآهم شدن امکان جذب سرمایه‌های خارجی از طریق سیستم بانکی کشور
- ایجاد دیپلماسی محیط زیستی در دولت جدید؛ اعزام هیئت ایرانی منسجم (دولت و بخش خصوصی) به بیست و نهمین دوره کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد (COP۲۹) با ریاست آقای دکتر پزشکیان برای تبدیل گفتمان دولت جدید به گفتمان محیط زیستی و برقراری ارتباط با کشورهای منطقه از طریق این گفتمان و ادبیات مشترک برای حل مسائل و چالش‌های مشترک
- پیوستن اتاق بازرگانی به شورای‌عالی محیط‌زیست به‌منظور استفاده از پتانسیل‌ها و راهکارهای بخش خصوصی برای حل معضلات موجود در این حوزه

تشکیل یک نهاد رگولاتور و هدایتگر با نام «معاونت انرژی» توسط دولت جدید برای دستیابی به یک نگاه جامع و کامل به جریان تولید و مصرف در کشور؛ ایجاد هماهنگی میان وزارتخانه‌ها (نیرو و نفت) و سازمان‌های (بهینه‌سازی مصرف، محیط‌زیست و استاندارد) درگیر در حل چالش‌های موجود و حل تضاد منافع میان این نهادها به‌منظور تسهیل حل مشکلات در حوزه انرژی و محیط‌زیست.

ما دارای بزرگ‌ترین شبکه توزیع گاز جهان هستیم. تمام کشور به‌واسطه اجرای سیاست‌های سال‌های گذشته گازرسانی شده است. می‌توانستیم هزینه‌ای که صرف توزیع گاز در کشور کردیم را به ساخت نیروگاه‌های تولید برق اختصاص دهیم و مانند کشورهای پیشرفته تنها یک انرژی یعنی برق را به درب منازل برسانیم



۴

بازرگانی

سوال اصلی: دولت می‌تواند مسائل صنعت حمل‌ونقل را حل کند؟

سنگلاخ راه‌ها

اولویت‌های دولت آینده در حوزه حمل و نقل



پیمان سنندجی

رئیس کمیسیون حمل و نقل
اتاق بازرگانی تهران

وزارت راه و مسکن و شهرسازی دربرگیرنده دو موضوع حیاتی و جدای از یکدیگر است که هرکدام نیازمند دنیایی از دانش، تخصص و تجربه منحصر به خود است. پرواضح است وزیر راه و مسکن و شهرسازی به عنوان سکان‌دار این وزارتخانه به تنهایی نمی‌تواند هم تخصص و دارای تجربه در موضوعات مسکن و شهرسازی باشد و هم به دانش راه، حمل و نقل، ارتباطات و لجستیک اشراف کامل داشته باشد.

از سوی دیگر طبیعی است که رئیس‌جمهور منتخب در ابتدای دوره پذیرش مسئولیت، امکان تفکیک این وزارتخانه را نداشته و چنین توقعی امری نشدنی، شتاب‌زده و فاقد فوریت خواهد بود، لذا امیدوارم وزیر منتخب دولت چهاردهم جهت اداره این وزارتخانه مهم؛ بیش از آنکه در تخصص خاص خود سرآمد باشد دارای مهارت و دانش هماهنگ کردن موضوعات متنوع و بخش‌های مختلف درونی و بیرونی مرتبط با حوزه‌های متفاوت راه، مسکن و شهرسازی باشد. قدرت تشخیص و استخراج اولویت‌های هر یک از این بخش‌ها و توان تخصیص متوازن منابع و گوش شنوایی در برابر مشورت‌ها را داشته باشد.

با توجه به شرایط فعلی کشور وزیر این وزارتخانه در دولت آینده می‌بایست حامی و پشتیبان کامل خصوصی‌سازی و مدافع بخش خصوصی در جهت تحقق اهداف ملی و برنامه توسعه هفتم باشد.

اظهارنظر در خصوص موضوعات مرتبط با بخش‌های مسکن و شهرسازی وزارتخانه موصوف در این مجال نگنجیده و می‌بایست متخصصین مرتبط در مورد آن بحث و هم‌اندیشی نمایند اما نکته حائز اهمیت جایگاه صنعت حمل و نقل و لجستیک در چهار سال پیش رو است؛ امیدوارم دولت چهاردهم ایجاد یکپارچگی و همگرایی بخش‌های دولتی و خصوصی را به ویژه در موضوعات حمل و نقل و لجستیک سرلوحه خود قرار داده و به ایفای نقش رگولاتوری پرداخته و بخش خصوصی در این دولت دارای کرسی‌های قوی و تأثیرگذار باشد.

پیشنهاد می‌شود بخش‌های تنظیم‌گر انواع مدهای حمل و نقل اعم از ریلی، جاده‌ای، هوایی و دریایی از حوزه‌های مربوطه منفک و در ساختار معاونت حمل و نقل وزارتخانه یاد شده تجمیع گردند.

ایجاد یکپارچگی بین حمل و نقل درون شهری و برون شهری به ویژه از طریق یکپارچگی طرح‌های حمل و نقلی و کالبدی شهری، حومه‌ای و ملی از یک سو و از سوی دیگر یکپارچگی طرح‌های حمل و نقلی کشور با کشورهای همسایه، می‌تواند شکوفایی صنعت حمل و نقل را در چهار سال آینده به ارمغان آورد.

توجه ویژه به کریدورها و ارتقاء جایگاه ترانزیت و بهبود کارایی پایانه‌های مرزی یکی دیگر از بایستهایی است که دولت جدید باید اهتمام جدی در مورد آن داشته باشد.

در حال حاضر فقدان سند استراتژیک توسعه صنعتی و ناتوانی در شناسایی و حمایت از صنایع پیشران، تنگناهای ساختاری بخش تولید، تداوم تحریم‌ها، بی‌ثباتی سیاسی، نوسانات سیاست‌های ارزی، ساختار بودجه‌ای وابسته به منابع نفت و گاز، سیاست‌های تجاری غلط و ناکارآمدی سیاست خارجی؛ صنعت حمل و نقل را با چالش‌های فراوان روبرو نموده و تداوم آن نابودی کامل این صنعت را رقم خواهد زد.

با توجه به نقش زیربنایی حمل و نقل و تأثیر مستقیم آن بر رشد اقتصادی، از بین رفتن این صنعت، توسعه اقتصادی کشور را با چالش جدی روبرو خواهد نمود. خاطر نشان می‌گردد یکی از معضلات جدی این صنعت، آفت قیمت‌گذاری دستوری است که ریل صنعت حمل و نقل را از مسیر اصلی خود خارج نموده و در ردا و ظاهر مقابله با افزایش قیمت و تورم، نه‌تنها به تثبیت قیمت‌ها کمکی نکرده بلکه التهاب بازار را به شدت افزایش داده و خود به عاملی برای جهش تقاضا و التهاب بیشتر بازار، رانت و دلال‌بازی و خروج بازار از فرآیند طبیعی خود گردیده و در حقیقت مخل سرمایه‌گذاری شده است. بر این باورم که دولت‌ها نه باید قیمت‌گذاری کنند و نه باید قیمت را رها کنند بلکه باید ضوابط و ساختاری برای قیمت‌گذاری تعیین نمایند که این موضوع اراده و توجه مضاعف دولت چهاردهم را می‌طلبد تا با ارتقاء ظرفیت‌های تولیدی، تنظیم عوارض و تعرفه‌های وارداتی و تعیین ضوابط برای قیمت‌ها؛ وضعیت نابسامان حمل و نقل کشور را از شرایط خطیر و بحرانی کنونی عبور دهد. یکی از بهترین روش‌هایی که در حال حاضر می‌توان از ظرفیت‌های آن استفاده نمود، مشارکت عمومی-خصوصی یا همان Public-Private-Partnership است که در آن مزایای بخش‌های دولتی و غیردولتی در کنار هم قرار گرفته و با جذب سرمایه‌گذاری کلان بخش خصوصی به عنوان شریک و نه رقیب اجرای پروژه‌های عرصه راه و حمل و نقل سرعت چشمگیری خواهد یافت. لذا در صورت تغییر نگاه حاکمیتی و ایجاد اعتماد، با استفاده از این راهکار نه بخش حاکمیتی و دولت و نه بخش خصوصی متضرر نخواهد شد.

توسعه کمی و کیفی تمامی مدهای حمل و نقل، رفع موانع و قوانین متناقض، توسعه و تسهیل مشارکت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، اجرا و بهره‌برداری از پروژه‌های حمل و نقلی می‌بایست یکی از اولویت‌های اصلی دولت چهاردهم باشد. امیدوارم با استفاده از ظرفیت‌های اتاق‌های بازرگانی کشور به عنوان تریبون و کانون هم‌اندیشی با بخش خصوصی، پیگیری اهداف پیش‌بینی شده در برنامه‌های توسعه و همچنین تأثیر بر تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم به سیاست‌گذاری، هدایت، نظارت و توانمندسازی بخش‌های خصوصی فعال در صنعت لجستیک و حمل و نقل و حمایت از این صنعت جهت ورود و رقابت در بازارهای بین‌المللی ایجاد گردد تا از این طریق فرصت مناسبی برای احیاء و بالندگی اقتصاد کشور فراهم و با توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی مرتبط با این صنعت و بهره‌گیری از توان تخصصی مراکز معتبر دانشگاهی کشور و شناسایی فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارهای مرتبط با صنعت حمل و نقل و ایجاد نگرش‌های نوین در مسائل این حوزه، زمینه توسعه پایدار حمل و نقل و شکوفایی اقتصاد در ایران افتخارآفرینمان میسر شود.

بازرگانی

سوال اصلی: دولت مسیر توسعه صادرات را پیش می‌برد؟

دولت در بازار دخالت نکند

توصیه‌هایی به رئیس‌جمهور برای اصلاح سیاست‌های تجارت خارجی



مهراد عباد

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

این روزها گروه‌های مختلف، پیشنهادهای اصلاحی زیادی را به جناب آقای دکتر پزشکیان ارائه می‌دهند. شایسته است با تجمیع توصیه‌هایی که به نفع و مصلحت کشور است، با گوشی نیوشا، شنوای مشورت‌های مفید باشند.

در خصوص سیاست‌ها و ریل‌گذاری‌های انجام شده طی چند دهه اخیر، نیز انتقادهای زیادی وجود دارد که لازم است رئیس محترم جمهور و تیم اقتصادی ایشان در اسرع وقت نقاط ضعف موجود را شناسایی و سعی کنند که آنها را به نقاط قوت تجارت خارجی ایران تبدیل کنند.

دیگر بر کسی پوشیده نیست که فرآیندهای تدوین شده برای واردات و صادرات کالا دارای معایب بسیاری است. شاید دو مساله مربوط به فرآیندهای ثبت سفارش و تخصیص ارز برای واردات را بتوان جزو اصلی‌ترین مشکلات حوزه واردات نام برد.

در طول ده سال اخیر، مشکلات حاصل از تحریم‌های خارجی، کمبود منابع ارزی و سیاست‌گذاری‌های اشتباه مثل ممنوعیت‌های مختلف واردات باعث شده تا پروسه فعلی ثبت سفارش برای واردات کالا، ناکارآمد باشد. در حال حاضر تعداد زیادی از کالاها به دلایل مختلف امکان واردات نداشته و تنها حدود سه هزار ردیف تعرفه کالا امکان ثبت سفارش دارد. این محدودیت‌هایی که در مسیر واردات رخ داده در سال‌های اخیر و به دلایل مختلف به حوزه بازرگانی اعمال شده است که یکی از آن‌ها، موضوع حمایت از تولید داخل بود. بهانه حمایت از تولید داخل، باعث شد ورود کالاهایی که تولید مشابه داخلی دارند ممنوع شود؛ اما شناسایی این کالاها، کار هیچ دولتی نیست؛ زیرا تقاضای بازار را خود بازار تعیین می‌کند و نه اندیشه افراد. پس با این اوصاف، کالاهایی ممنوع شد که تولید آن در داخل با مشکل مواجه بوده و گاهی کیفیت لازم را نداشته‌اند. این امر باعث نارضایتی مصرف‌کنندگان و کمبود کالا در این حوزه‌ها شده است. از طرف دیگر سیاست‌گذار با عدم ورود کالاهای با کیفیت خارجی، عملاً موضوع رقابت و افزایش کیفیت تولید را از بین برده است و گاهی مردم و فعالان اقتصادی، شاهد تولید کالاهای بی‌کیفیت ایرانی هستند. همچنین سیاست‌های موجود، باعث ترویج صنعت مونتاژکاری در سطوح مختلف هست و خود آن هم حاصل ریل‌گذاری‌های اشتباه است؛ زیرا واردات کالای با کیفیت ممنوع است اما واردات قطعات آن از کشورهای که کالاهای ارزان و بی‌کیفیت می‌فروشند برای مونتاژ آزاد است. از طرف دیگر، با توجه به کمبود ارز، تعداد زیادی از کالاهای مورد نیاز مردم کشورمان با عنوان کالای لوکس در لیست ممنوعه واردات قرار گرفته‌اند.

برای اصلاح سیاست‌های موجود این حوزه، لازم است نگرش رانتی موجود اصلاح شود زیرا با این نگرش ناکارآمد، امکان اصلاح ساختاری وجود ندارد. صورت مسئله این است که کشور به کالاهای مختلف برای مصرف یا تولید خود نیاز دارد و به هر صورت باید این کالاها وارد شود تا در بازار آنها خللی ایجاد نشود.

هرگونه دخالتی در قسمت عرضه و تقاضا، باعث ایجاد آشوب در بازار آن می‌شود. پس باید با آزادسازی واردات کالاهایی که مورد نیاز کشور است و باعث بهبود افزایش کیفیت از طریق رقابت آزاد می‌شوند، بتوانیم رضایت مصرف‌کنندگان را فراهم آوریم. تمامی اقدامات صورت گرفته به دو دلیل کمبود منابع ارزی و توهم حمایت از تولید داخل با در قفس کردن تجارت، باعث اختلال‌های موجود در ثبت سفارش کالا شده است.

برای حل مشکل، کمبود ارز باید با بهبود روابط تجاری بین‌الملل و همکاری با نهادهای تجاری جهانی، راه را برای صادرات بیشتر دولتی و خصوصی باز کنیم تا کمبود منابع ارزی جبران شود. نباید با پاک کردن صورت مسئله موضوع را به بی‌راهه برد.

در خصوص حمایت از تولید داخل -که واژگان بسیار زیبایی است- نیز نباید مغلطه کرد؛ **ما باید برند «تولید ایران» را تقویت کنیم تا بتوانیم بازارهای صادراتی را فتح کنیم. در این راه، لازم است از سیاست‌هایی که موجب اعطای رانت به گروه‌های خاص می‌شود جلوگیری کرد.** در بحث صادرات نیز مهم‌ترین موضوعی که نیاز است به سرعت تدبیری در مورد آن اندیشیده شود بحث بازگرداندن ارز حاصل از صادرات است. در سال‌های نه چندان دور، با به وجود آمدن محدودیت‌های ارزی و وجود نداشتن بستر شفاف برای نقل و انتقال‌های مالی حاصل از واردات و صادرات، حاکمیت وقت تصمیم گرفت این موضوع را شفاف کند تا مشخص شود که واردکنندگان ارز را از کجا تهیه و به کجا واریز می‌کنند. از طرف دیگر، صادرکنندگان می‌بایست به صورت شفاف در زمان‌بندی‌های مشخص ارز خود را به کشور بازگردانند و در مسیر تعیین شده با قیمت کمتر از بازار به فروش برسانند.

نیت اصلی این کار که شفافیت نقل و انتقال ارز بود بسیار ارزشمند است اما روش‌های تدوین‌شده باعث کاهش واردات مواد اولیه و صادرات غیر نفتی و همچنین باعث افزایش ورود کالاهای قاچاق بی‌کیفیت به ایران شده است.

دولت‌ها به علت کمبود ارز و بهانه ایجاد شفافیت واردکنندگان را مجبور کردند که برای واردات حتماً از ارز دولتی محدود استفاده کنند که باعث ایجاد رانت‌های گسترده شده است و از طرفی دولت‌ها خود با مشکل برگرداندن ارز حاصل از فروش منابع خام ملی مواجه هستند و به هر طریقی با بهای کمتر ارزها را بر می‌گردانند و با وجود آگاهی از شرایط موجود فشار اصلی تامین ارز کشور را بر گرده بخش خصوصی نهاده‌اند.

شاید با بازگرداندن روش واردات بدون انتقال ارز، حذف قیمت‌گذاری دستوری برای واردات و صادرات کالاها، بازگرداندن کالاهای مجاز برای واردات به مقره ده سال گذشته و اختصاص زمان یک‌ساله برای بازگرداندن ارز حاصل از صادرات بتواند در کوتاه‌مدت راه‌گشای تجارت خارجی ما باشد به ترتیبی که باعث بهبود تراز تجاری غیرنفتی و توسعه ایران شود.

بازرگانی

سوال اصلی: توسعه صنایع دارویی انجام می‌شود؟

استهلاک دارویی

اولویت‌های حوزه دارو



محمد عبده‌زاده
رئیس کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق بازرگانی تهران

مجموعه داروسازی کشور با ظرفیت ۱۶۵ شرکت تولیدکننده دارو، ۵۶ شرکت تولیدی محصولات بیوتک، ۵۶ شرکت تولیدی ماده اولیه، ۱۰۰ شرکت تولیدی مکمل، ۳۰۰ شرکت تولیدی داروهای طبیعی و گیاهی، ۵۶ شرکت توزیع کننده دارو با حدود ۱۶۵۰۰ داروخانه یک سرمایه عظیم ملی و پتانسیل بی‌نظیری در تأمین سلامت مردم به حساب می‌آید. این مجموعه ملی با تأمین بیش از ۹۷درصد داروی مورد نیاز کشور، با زنجیره‌ای منسجم و پویا با تولید جدیدترین داروهای بیوتک و واکسن و... توانسته پشتوانه‌ای بی بدیل برای استقلال کشور در حوزه سلامت، آرامش بیماران و اطمینان جامعه پزشکی باشد. زنجیره تأمین داروی کشور با ترکیبی از هلدینگ‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی اداره می‌شوند که در طی این سال‌ها به تدریج سهم بخش خصوصی از بازار دارویی کشور با افزایش چشم گیر به حدود ۷۰درصد رسیده است.

در کنار تمام موفقیت‌ها و افتخار آفرینی حوزه دارویی کشور در توسعه و عمق دانش داروسازی همواره این حوزه با چالش‌های متعددی روبرو بوده است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازم: دارو یک کالای استراتژیک محسوب می‌شود چرا که سلامت مردم با اهمیت و گرانبهاست و تمام دولت‌ها سعی می‌کنند شاخص‌های سلامت را ارتقا دهند؛ ولی آنچه شاهد هستیم توجه و حمایت از این کالاهای استراتژیک کمرنگ است. **صنایع داروسازی در دنیا به سرعت در حال تحول دانش و تکنولوژی هستند و صنعت داروسازی کشور نیازمند بازسازی، نوسازی و بروزرسانی خطوط تولید براساس آخرین تکنولوژی روز صنایع داروسازی دنیا است.** تضاد منافع ساختاری در وزارت بهداشت و سازمان غذا و دارو و تجمیع یکسری وظایف متضاد در این وزارتخانه که در ذات خود نه تنها مانع توسعه نوآوری شده است بلکه در ایجاد رضایت مندی در بیماران و کادر درمان، مشکلات جدی را به همراه داشته است. این وزارت هم متولی صنعت دارو است، هم قیمت‌گذاری، هم رئیس شورای عالی بیمه، هم رگولاتور و متولی کیفیت، هم تعیین‌کننده تخصیص ارز و... که هرکدام از این وظایف با وظیفه دیگری در تضاد است. بعنوان مثال: بدلیل کاهش رشد بودجه‌ای بیمه، قیمت گذاری دارو را سرکوب می‌کنند. به دلیل کمبود بودجه بیمه‌ها پرداخت از جیب بیماران افزایش پیدا می‌یابد. وقتی شعار حمایت از بیمار می‌دهیم، باید پوشش بیمه‌ای را کامل کنیم. وقتی در طرف بیمه گذار ایستاده‌ایم منافع بیمار تأمین نمی‌شود. در بودجه‌های سنواتی کاهش پرداخت از جیب بیماران به مقدار کافی طبق برنامه توسعه هفتم پیش‌بینی نمی‌شود و خروجی این کار فشار به صنعت جهت سرکوب قیمت از یک طرف، بیمه‌های بدهکار و بیمارانی ناراضی به دلیل عدم توان هزینه‌های دارو و درمان در طرف مقابل است، به این نارضایتی مشکلات کادر درمان نیز هم بایستی افزوده شود. تجمیع تولیت کمیت (تأمین و تدارک دارو) و کیفیت (رگولاتور و نظارت) در ذات خود دارای تضاد است و این مورد در زمان کمبودها بروز بیشتری دارد. یا اینکه رگولاتور به جای تلاش در تأمین دارو خود را پاسخگو در خصوص صرفه جویی ارزی، یا اصلاح کد تعرفه‌ها بداند در این صورت سیاستگذار از وظیفه ذاتی خود دور می‌شود. تضاد منافع ساختاری تا جایی است که به خاطر تأمین هزینه‌های اداری و پرسنلی، ردیف حقوق پرسنل به درآمدهای جاری وصل شده است و برای افزایش درآمد از جیب صنعتگران هر روز شاهد بخشنامه‌های متعدد هستیم. سیاست چندنرخی ارز، کسری بودجه سنواتی، تحریم‌های بانکی، بدهی‌های روز افزون مراکز دولتی، چرخه نقدینگی صنایع داروسازی را با وضعیت بحرانی روبرو نموده است که نیازمند اقدام فوری است. هلدینگ‌ها و کارخانجات بزرگ بخش‌های نیمه دولتی (خصوصی) که زمانی ضامن امنیت تأمین دارو بود نه در سالیان اخیر جولانگاه ناکارآمدی و آزمون و خطای مدیران کارنابلد و تعاملات سیاسی شده است. بطوری‌که چنانچه اقدام عاجل در خصوص واگذاری سهام مدیریتی این صنایع گرفته نشود، سرنوشت این بخش از صنایع داروسازی ورشکستگی و آسیب جدی به سیستم تأمین دارویی کشور خواهد بود. بوروکراسی، عدم اجرای نظام سطح بندی، ورود سازمان‌ها و نهادهای متعدد به حوزه سیاست‌های حوزه غذا و دارو، شفافیت ناکافی، واردات داروهای فوریتی و خارج از سیستم ثبتی، عدم اجرای ماده ۳ و ۲ قانون بهبود مستمر فضای کسب و کار و مسائل و مصائب متعدد دیگری از این قبیل، بیش از پیش گریبانگیر سیستم داروسازی شده است.

پیشنهادها

۱- تولیت و پاسخگویی نظام دارو، واکسن، فراورده‌های بیولوژیک، تجهیزات پزشکی، فرآورده‌های آرایشی و بهداشتی، داروهای طبیعی، طب سنتی و مکمل، شیرخشک اختصاصاً به سازمان غذا و دارو سپرده شود و از ورود سایر سازمان‌های غیر مرتبط در حوزه سیاستگذاری این حوزه جلوگیری شود. به همین منظور **تدوین اساسنامه سازمان غذا و دارو با ساختار هیات امنایی طی مدت مقرر در برنامه توسعه هفتم با ذینفعان ضروری است.**

۲- سازمان غذا و دارو صرفاً یک سازمان مستقل رگولاتور و ناظر بر فراورده‌های سلامت با نگاه به آینده و با راهبرد پیشرو در حوزه‌های مختلف از جمله هوش مصنوعی، پرینت سه بعدی، سلول درمانی، ژن درمانی، بازارهای دیجیتال و... بدون ورود به فرایندهای زنجیره تأمین فرآورده‌های سلامت (بخش تجاری- بازرگانی، قیمت‌گذاری، تخصیص ارز، قراردادهای خرید) تبدیل شود.

۳- بخش‌هایی از قانون و مقررات پزشکی و دارویی مصوب ۱۳۳۴ در راستای اهداف فوق بروز سانی و اصلاح شود.

- اصلاح زنجیره تأمین دارو، با تناسب بین اعضای زنجیره تولید، توزیع و عرضه بایستی بر اساس نیازسنجی، نظام سطح‌بندی مبتنی بر تمرکز بر تأمین داروی کشور از طریق تولید داخل و یا واردات قانونی باشد.
- سیاست حمایت از بیماران صرفاً در قالب بیمه‌ها (پوشش هدفمند و کامل) با پرداخت یارانه به آخر زنجیره و حذف ارز ترجیحی به انجام برساند.
- تنظیم‌گری بخش صنعتی و تجاری فرآورده‌های سلامت به وزارت صمت محول شود و وزارت بهداشت در این بخش‌ها ناظر و تسهیل گر باشد.
- اصلاح نظام قیمت‌گذاری تابع ضوابط سازمان حمایت از تولیدکنندگان و مصرف کنندگان شبیه بقیه صنایع کشور شده، به نحوی که کلیه کمیسیون‌های موضوع ماده ۲۰ قانون و مقررات پزشکی و دارویی صرفاً در بخش کلان سیاست‌گذاری نموده و از تصمیم مصداقی و موردی خارج شوند.
- اصلاح ساختار مدیریتی بخش‌های نیمه دولتی در حوزه دارو و تجهیزات، تقویت بخش خصوصی و پرهیز از توسعه بخش دولتی. از طریق حمایت مقرراتی و آیین‌نامه‌ای در چهارچوب قانون و واگذاری سهام مدیریتی شرکت‌ها و هلدینگ‌های دولتی به بخش‌های کاملاً خصوصی و خروج سیستم‌های دولتی و بانکی از بنگاه‌داری
- جهت تامین نقدینگی، پیش‌بینی تأمین و تخصیص بودجه واقعی شود، تخصیص منابع نشاندار شده، بیمه‌های درمانی به اجرای قرارداد فی مابین مکلف شوند، و بازپرداخت بدهی‌های دانشگاه‌های علوم پزشکی و تفکیک حساب‌های دارو و تجهیزات پزشکی تکلیف شود.
- جهت توسعه صادرات پیشنهاد می‌شود کلیه الزامات اخذ مجوز حذف و صرفاً وزارت بهداشت لیست ممنوعیت‌ها را به صورت ماهیانه اعلام کند.
- بر اساس برنامه هفتم توسعه، حمایت تسهیلاتی از صنعت جهت به‌روزرسانی ماشین‌آلات و ارتقای استانداردهای جهانی تولید که تسهیل گر صادرات این فرآورده ها نیز هست در دستور کار جدی قرار گیرد.

سوال اصلی: نقش اتاق در دولت چهاردهم چیست؟

بخش خصوصی را نادیده نگیرید

مشورت با فعالان اقتصادی کارآمد است



محمدرضا غفراللهی

نایب‌رئیس کمیسیون تسهیل و توسعه تجارت اتاق تهران

دکتر پزشـــکیان، منتخب مردم در دوره چهاردهم ریاســت جمهوری، یکی از مسائلی که قبل از انتخابات مطرح کردید، استفاده از کارشناســان مجرب در حوزه تصمیم‌گیری‌های مختلف بوده اســت. این وعــده، نویددهنده آن اســت که تصمیماتی در زمان زمامداری دولت شــما اخذ می‌شود که پیش از اجرا به پختگی لازم رسیده باشد و نتیجه‌گیری خوبی از تصمیمات گرفته شود. زیرا بازرگانان سرمایه مادی و معنوی خود را در مسیر تامین کالا برای کشور قرار داده‌اند و وضعیت به‌گونه‌ای پیش رفته اســت که اندک اعتباری که تجار اعم از تولیدی و بازرگانی نزد فروشندگان خارجی داشته‌اند به دلیل مانع‌تراشی‌ها در دستگاه‌های اجرایی داخل کشور دچار خدشه شده اســت. به همین دلیل جلوگیری از اجرای تصمیماتی که بدون برنامه‌ریزی اخذ می‌شوند و قابلیت اجرایی شدن ندارند، یکی از مهم‌ترین مطالبات ما از منتخب محترم جمهور است.

توصیه من به عنوان یکی از اعضای هیئت نمایندگان به دکتر پزشکیان این است که بدنه اتاق بازرگانی و بخش خصوصی را به عنوان کارشناسان مجربی که همه روزه با مسائل اقتصادی و تجارت بین‌الملل دسته و پنجه نرم می‌کنند در نظر بگیرند چراکه این افراد جزو بهترین کارشناسان در حوزه تجارت هستند. استفاده از ظرفیت اتاق بازرگانی، کمک می‌کند تصمیماتی که در بدنه دولت اخذ می‌شود به طور جد، راهگشای بخش اقتصادی و بدنه بخش خصوصی باشد و در مسیر توسعه صادارات کشور به بخش خصوصی کمک کند.

از ســوی دیگر، یکی از ماموریت‌های مهم اتاق بازرگانی، ارائه مشــاوره به قوای سه‌گانه است، با این حال یکی از ظرفیت‌هایی که در ســال ۹۰ به‌صورت نهادینه شــروع به فعالیت کرد، شورای گفت‌وگوی بخش‌خصوصی و سه قوه بود. این شورا در ابتدا، وجهه خاصی نداشت؛ اما با تلاش‌های بخش‌خصوصی از ظرفیت‌های این شورا در استان‌ها استفاده شد. به‌نظر می‌رسد که نقطه‌نظرات اتاق و بخش خصوصی، بیش از همه در شورای گفت‌وگو تاثیرگذار است. نمایندگان مجلس، استانداران و دادســتان‌های دادگاه‌ها در این جلســه حضور دارند و از سوی دیگر هم اتاق بازرگانی، دبیرخانه این جلســات است. آنها در این جلسات در راستای بهبود فضای کســب‌وکار نظرات خود را ارائه می‌دهند. حتی گاهی پیشــنهادهای خود را در سطح ملی اعلام کرده و به این پیشنهادها توجه می‌شود. این پیشــنهادها، پس از بررسی به‌صورت درخواست اصلاح یک قانون خاص به مجلس ارسال می‌شود، به‌همین‌دلیل اگر شورای گفت‌وگو در سال‌های اخیر فعالیت نداشت، وضعیت فضای کسب‌وکار از این هم بدتر می‌شد. البته این شورا تمام توقعات ما را مرتفع نساخته است. بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی که در کشور اعمال می‌شوند، باید با توافق دولت و بخش‌خصوصی اجرا شود. خبر اجرایی‌شدن این‌گونه بخشنامه‌ها نیز ابتدا باید در روزنامه‌های کثیرالانتشار اعلام شود تا فعالان اقتصادی بتوانند در کسب‌وکار خود، برنامه‌ریزی مناسب داشته باشند. حضور اتاق در هر مجمعی که به‌عنوان نماینده بخش‌خصوصی در آن حاضر است، به‌صورت حداقلی است، به‌همین‌دلیل هم تنها مجمعی که به‌خوبی درباره مشکلات بخش خصوصی، تعمق می‌کند، شورای گفت‌وگو است. در مجامع دولتی که اتاق در آنها حاضر است هم اظهارنظرهایی صورت می‌گیرد اما تاثیرگذاری آنها به حد کافی نیست. انتظار فعالان خصوصی این است که تصمیمات مهم اقتصادی در همین مجامع که با حضور بخش خصوصی برگزار می‌شوند، اخذ شود. گاهی دولت، رویه‌ها و دستورالعمل‌هایی را بدون اینکه امکان اجرای آن را داشته باشد یا اثرات و تبعات آن را بداند، تصویب می‌کند. حضور نمایندگان بخش‌خصوصی در این موارد مهم است، زیرا می‌تواند تبعات هر تصمیم را به سیاستگذار توضیح دهد. قوانین بهبود مستمر محیط کسب‌وکار هم الزام‌های قانونی‌ای را پیش‌بینی کرده تا دستگاه‌های اجرایی پیش از صدور بخشنامه‌ها و رویه‌های اقتصادی، نظر نمایندگان بخش‌خصوصی را درباره آن بخشنامه یا رویه بپرسند. اقتصاد ایران وارث یک ساخت اقتصادی است و فعالیت‌ها در همه بخش‌های اقتصادی باهم مرتبط است. ۶۰ سال سیاستگذاری پولی، مالی، ارزی و صنعتی و مداخلات دولت در قیمت‌گذاری، اقتصاد را به چنین روزی رسانده و انتظار نمی‌رود این ساخت در یک سال تغییر کند؛ اما انتظار می‌رود در مسیر تغییر نقشه حرکت کنیم.

پس، حضور اتاق در مجامع دولتی، امری لازم اســت؛ چراکه امروز مسئله اقتصاد، مهم‌ترین موضوع کشور است. از آنجایی‌که منشأ اقتصادی مشکلات تامین معاش مردم و همچنین تهدیداتی که کشــور تجربه می‌کند، مشــهود است، باید همه پیوست‌های اقتصادی تصمیمات کلان اقتصادی کشــور، مورد بررسی قرار گیرد. حضور اتاق در این مجامع کمک می‌کند همه ابعاد تصمیمات اقتصادی لحاظ شده و در نهایت بهترین تصمیم اخذ شــود. اینکه اتاق نماینده واقعی و تاثیرگذار بخش‌خصوصی باشــد به این بستگی دارد که قبل از نمایندگی در مجامع غیرخصوصی، هر مسئله‌ای را در کمیسیون‌ها درست تحلیل و بررسی کند، پس از آن هم نتیجه‌ای که در مجامع دولتی با همراهی بخش‌خصوصی به‌دســت آمده، دوباره به اتاق بازگردد و بررسی شود تا بالاخره با کمترین مشکل اجرایی شوند. پیگیری این مسائل هم در کمیسیون‌ها شکل بهتری می‌گیرد. لازمه این موضوع هم دقت و جدیت بیشتر اعضای اتاق بازرگانی بر مسائلی است که به شور گذاشته می‌شود. آنها باید ساختار مناسب هر مسئله اقتصادی را طراحی کنند تا همه بتوانند از این سازوکارها به نفع توسعه اقتصاد کشور، استفاده کنند. نباید تصمیماتی گرفته شود که عوارض داشته‌باشد. در دولت جدید، باید تقویت روابط خارجی و بهبود دیپلماسی اقتصادی در دستور کار قرار گیرد تا راه را برای تعالی اقتصاد ایران بازکند؛ در دهه‌اخیر که اقتصاد ما ۲.۵ درصد رشد کرد، اقتصاد ترکیه ۲.۵ برابر شده‌است. در این وضعیت، بخش خصوصی شاهد آن بود که سیاستگذاران برای اصلاح مسائل مهم کشور، از واکنش مردم و درهم‌ریختگی اقتصاد واهمه دارند و به این اصلاحات نمی‌پردازند. البته در این شرایط اقتصاد بقا خواهد داشت، اما امکان رشد و توسعه محدود می‌شود. برای برون‌رفت از بن‌بست اقتصاد، بخش‌خصوصی را صفشکن تحریم کنید و مسائلی نظیر قیمت‌گذاری دستوری بدون پشتوانه علمی را به‌صورت کارشناسی حل‌وفصل کنید. از دولت چهاردهم انتظار داریم قوانینی را که سال‌هاست با هدف حل مشکلات اقتصادی و تسهیل محیط کسب‌وکار تصویب‌شده اما به اجرا نرسیده‌است، اجرا کند. ماده۲ قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار، مشــورت با بخش‌خصوصی قبل از هرگونه تصمیم‌گیری، الزامی است اما سال‌هاست که این ماده‌قانونی اجرا نمی‌شود و مشــکلات بسیاری برای فعالان اقتصادی ایجاد می‌کند. ما از رئیس‌جمهــور منتخب و دولت چهاردهــم می‌خواهیم این ماده‌قانونــی را اجرا کند. اینکه نظر بخش‌خصوصی در تصمیمات اقتصادی دیده نشود، یک آفت جدی برای اقتصاد است و امیدواریم در دولت جدید این مسئله رفع شود. ما، فعالان بخش خصوصی، امیدوارم هستیم که این گونه، نیل به شعار سال آسان‌تر و سهل‌تر شود و هم آن‌که در طول چهار سال ریاست‌جمهوری ایشان شاهد اتفاقات تلخی که در دوره قبل رخ داد، نباشیم.

بازرگانی | سوال اصلی: دولت می‌تواند به صنعت رونق دهد؟

در انتظار جراحی اقتصادی

توسعه صنعتی در دستور کار قرار گیرد



هرویک یاربجانیان
رئیس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران

بخش مهمی از دغدغه امروز جامعه ایران به مسائل اقتصادی و صنعتی برمی‌گردد. امروزه صنعت حال و روز خوبی ندارد. مسئله کمبود نیروی کار، از کارگر ساده گرفته تا نیروی نخبه و متخصص، در حال تبدیل شدن به یک چالش بزرگ و در نهایت بحرانی جدی برای آینده صنایع است و در حالی که ما از جهش تولید سخن می‌گوییم، صنعت دچار کمبود نیروی کار است. متاسفانه نظام آموزشی ما هم از پرورش نیروی کار برای صنعت ناتوان است و هنرستان‌ها که زمانی امید زیادی به آنها بود هم کارکرد چندانی ندارند و نیرویی برای کار صنعتی تربیت نمی‌کنند. این مسئله اگر حل نشود به زودی گریبان کل اقتصاد کشور را خواهد گرفت.

از طرفی مهم‌ترین مسئله حوزه صنعت نداشتن برنامه منسجم و استراتژی توسعه صنعتی است. صنعت با روزمره‌گی وزارت صنعت، معدن و تجارت و تصمیمات خلق‌الساعه این وزارتخانه گرفتار شده و با مشکلات زیادی دیت و پنجه نرم می‌کند. صنعت الان به جای داشتن برنامه بلندمدت، برنامه روزمره دارد. نتیجه این رفتارها ضربه زدن به صادرات کشور است.

از سوی دیگر بانک مرکزی فعالان اقتصادی را بلاتکلیف گذاشته است؛ با ارز آزاد هم نمی‌توان کار کرد، چون اگر با ارزِ آزاد کالا وارد کنند، قاچاقچی محسوب می‌شوند. بانک مرکزی اصلاً متوجه است که چه بلایی سر واحدهای تولیدی می‌آورد؟ بانک مرکزی هم متولی پولی شده هم متولی اقتصاد کشور شده، باید به این وضعیت رسیدگی شود. تثبیت نرخ ارز مهم‌ترین عاملی بود که چرخه معیوب صنعت را کلید زد. در واقع این شرایط از انتهای دوره دولت اصلاحات شروع شد و در دولت‌های بعد تشدید و تداوم یافت. در نهایت صنعت‌گران بزرگ به سمت صنایع منبع‌محور رفتند و بخش قابل توجه سرمایه‌ها به حوزه مسکن سوق پیدا کرد.

طبق نظرسنجی‌ها از ۲۸۰۰ فعال اقتصادی انجام شده است، سازمان امور مالیاتی، سازمان تامین اجتماعی و بانک مرکزی سه نهادی هستند که در رتبه نخست ایجاد اختلال در فعالیت‌های اقتصادی معرفی شده‌اند. این ها را ما در کنار اقتصادمان داریم یا سوار بر اقتصادمان؟

امروز استخوان‌های بخش خصوصی در حال خردن شدن است، پرسنلی داریم که از برج ۷ خطوط تولیدی شان معطل است، این همه کالا در گمرکات رسوب کرده و انباشت کانتینر داریم. نرخ ارز یکی از مشکلات حوزه صنعت است و باید پرسید با این وضعیت ارزی صنعت چگونه باید رشد کند؟ دولت بخش خصوصی را چرخ اقتصاد کشور نمی‌بینند، اگر می‌دیدند بانک مرکزی امروز پاسخگو بود.

شرایط اقتصاد کشور را به نقطه‌ای رسانده‌اند که جراحی اقتصادی اجتناب ناپذیر است. آنچه مسلم است اجرای جراحی اقتصادی شرایطی را بر اقتصاد کشور تحمیل می‌کند که برای اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی کشور باید به این شرایط تن داد. بی‌شک این شرایط ماندگار نبوده و پس از اصلاح ساختار اقتصاد کشور وارد دوره بازسازی و پس از آن رونق خواهد شد، مشروط بر اینکه دولت خود را موظف به اجرای سیاست‌های اقتصادی تکلیف شده در اسناد بالادستی نظام بداند.

دولت باید دست از بنگاهداری بردارد؛ تجربه ناموفق بودن بنگاهداری دولتی مختص ایران نیست و به صفر رسیدن بنگاهداری دولت در قریب به اکثریت کشورها مبین درست بودن این سیاست است. به دلایل متعدد دولت بنگاهدار خوبی نیست و در کشورهایی که همچنان دولت اصرار به حضور در اقتصاد در نقش بنگاهدار دارد، متاسفانه بخش خصوصی هم توفیقی در این حوزه ندارد.

آنچه در شرایط حاضر از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و بدنه جامعه برای کمک به روند توسعه صنعتی کشور ساخته است، تحمل ناملایمات و همراهی با اهالی سیاست در پرداخت هزینه‌های نه‌چندان اندک موردنیاز برای اعمال این تغییرات ساختاری است. امیدواریم اهالی سپهر سیاست نیز در شرایطی که مقام معظم رهبری احیای اقتصاد را اولویت راهبردی کشور دانسته‌اند و افزایش نقش‌پذیری بخش خصوصی واقعی در اکوسیستم تولید و تجارت را به عنوان مسیر تعقیب این راهبرد معرفی کرده‌اند، با شجاعت و جدیت نسبت به اعمال اصلاحات ساختاری در نظام حکمرانی اقتصادی برای تحقق «توسعه صنعتی» اقدام کنند. محور دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد اینکه **تقویت زنجیره ارزش و توسعه صنایع ساخت‌محور با ارزش‌افزوده بالا در دستور کار دولت قرار گیرند. مورد دیگر تامین مواد اولیه صنایع پایین‌دستی ساخت‌محور با قیمت مناسب، به منظور ایجاد مزیت رقابتی، به‌ویژه با هدف توسعه صادرات، کلیدی‌ترین اقدام برای دستیابی به توسعه صنعتی است.** به هر حال، موضوع عوارض صادرات، به‌عنوان یک راهبرد جدید برای تنظیم بازار داخلی مدنظر قرار گرفته که به‌رغم امتیازات و نقاط مثبت قابل اتکا، مشمول اما و اگرهای بسیاری است.

آنچه مورد تاکید است اینکه دولت باید برای یکبار هم که شده به بخش خصوصی اعتماد کند، مدیرانی که در وزارت صمت گمارده می‌شوند باید با مسائل تولید و صنعت آشنا باشند. کارمندی که در وادی دولتی تجربه کسب کرده نمی‌تواند برای بخش خصوصی تصمیمات درستی بگیرد.

> شرایط اقتصاد کشور را به نقطه‌ای رسانده‌اند که جراحی اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است. آنچه مسلم است اجرای جراحی اقتصادی شرایطی را بر اقتصاد کشور تحمیل می‌کند که برای اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی کشور باید به این شرایط تن داد

تعامل در تجارت

رویاسازی ادامه دارد؟



ایرج رهبر
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در مـورد انتظارات هیئت نمایندگان اتـاق بازرگانی از دولت چهاردهـم، چنـد محور اصلـی و مهم را باید بیـان کنیم. از آن‌جایـی که یکـی از ارکان موفقیت هـر دولت، پویایی اقتصاد کشـور اسـت پس دولت‌ها، باید توجـه خاصی به عوامل اصلی و موثر حوزه اقتصادی آن کشـور داشته باشند کـه اتاق‌های بازرگانـی، از جمله این عوامل موثر هسـتند. آنچه مسلم است این‌که دولت‌ها، برای اداره امور، برنامه‌ریزی و تدوین بودجه کشور، به ویژه در اموری مانند معیشت مردم، اشـتغال، مسـکن جامعه، تجارت و تولید و در نهایت روابط خارجی و امور بین‌المللی، حتماً باید از افراد باتجربه، دلسوز و متخصص که دارای تجربه، علم و دانش کافی هستند، استفاده کنند و بهره بگیرند. به همین دلیل هم هست که رئیس جمهور منتخب، قبل و بعد از برگزیده شدن، چندین بار در جمع فعالان اقتصادی، حضور پیدا کرد و با بیانات تاکید زیادی برتعامل، همکاری و همفکری با تجار و بازرگانان داشت. آن طور که ایشان توضیح داده بود و اقتصاددانان جهان هم بر آن تاکید دارند، بازار یکی از ارکان مهم و تاثیرگذار در هر کشـور است. به همین دلیل هم هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی یا به عبارتی، نمایندگان پارلمان بخش خصوصی، باید از این فرصت پیش آمده نهایت استفاده را ببرند. به هرحال شرایط برای همکاری دولت و بخش خصوصی، فراهم شده است و نگاه رئیس جمهور جدید به این بخش از کشور، نگاه ایجابی و تعاملی است. این که ایشان نگاه نفی و غیرتعاملی به این بخش ندارند، منجر می‌شود اعضای هیئت نمایندگان بتوانند در جایگاه مشورت‌دهی به اعضای دولت قرار بگیرند که بنا بر قانون، یکی از وظایف آنان است. همه این عوامل در کنار هم منجر می‌شود شرایطی برای شکوفایی و تحقق رشد اقتصادی پیش‌بینی‌شده در برنامه هفتم به وجود بیاید. **یکی دیگر از انتظارات فعالان بخش خصوصی از رئیس جمهور منتخب، بهبود وضعیت مسکن است که مسـتقیماً به معیشت مردم گره می‌خورد. وضعیت بازار مسکن نسبت به چند ماه گذشته تغییر قابل توجهی نداشته است** و همچنان شاهد رکود در خرید و فروش مسکن هستیم و تقریباً آمار معاملات مسکن نزدیک به صفر است. البته که جناب پزشـکیان به عنوان رئیس‌جمهوری منتخب مردم هنوز برنامه‌های خود برای بازار مسکن را اعلام نکرده‌اند. به هر حال به نظر می‌رسد که تنها راه برون‌رفت از مشکلات بازار مسکن، تولید مسکن و مشارکت با بخش خصوصی است. به این معنا که هم پروژه‌های مسکن حمایتی تقویت شوند و هم به جهت تامین منابع مالی برای پیش‌برد پروژه‌های مسکن ملی با بخش خصوصی همکاری بیشتری داشته باشند. ساخت یک میلیون واحد مسکونی در سال بر اساس یک مصوبه قانونی است که اگر دولت چهاردهم هم بخواهد بر اساس این قانون عمل کند باید این طرح را اجرا کرده و در جهت رفع چالش‌های پیش روی آن نیز قدم بردارد. این‌که این دولت بتواند چنین طرحی را اجرا کند به میزان مدیریت و تدبیر آن بستگی دارد. برای حل مسائلی مانند تامین منابع مالی هم باید از سرمایه بخش خصوصی استفاده شود. موضوع تامین زمین برای پروژه‌های مسکن حمایتی و نوع ساخت مسکن نیز جزو چالش‌های قبلی این طرح بوده است. تا پیش از این نظر برخی کارشناسان بر این بود که ساخت مسکن به صورت افقی می‌تواند راهکار مناسبی برای چنین طرحی باشد که با توجه به کمبود زمینی که ما با آن مواجه هستیم، اجرای چنین طرحی حداقل برای فضاهای شهری منطقی نیست.

بحران شهرسازی

خواستار تفکیک مسکن و شهرسازی



رامین گوران
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

از آن‌جایی که من در صنعت ساختمان و به شکل تخصصی، مسکن فعالیت دارم، مطالبه‌ام از رئیس جمهور نیز مربوط به همین حوزه اسـت. از آن‌جایی که بیش از ۹۰ درصد از بودجه حوزه مسکن از قِبل بخش خصوصی و مردم تامین می‌شود و شعار سال هم تکلیف مسیر اقتصاد را روشن کرده است، انتظار داریم رئیس جمهور این شعار را جدی گرفته و از ظرفیت‌های بخش خصوصی اسـتفاده کند. منظور از استفاده از ظرفیت‌های بخش خصوصی این است که افراد زبده و کارشناسـان تخصصی بخش خصوصی را برای کار در وزارتخانه‌ها، بگمارد و برای انتخاب معاونان خود نیز به بخش خصوصی نظر داشته باشد. همچنین پیشنهاد بسیار مهم دیگر برای دولت چهاردهم این است که تکلیف وزارتخانه‌های مسکن و راه و شهرسازی مشخص شود. بخش خصوصی پیشنهاد می‌کند که این دو وزارتخانه از همدیگر تفکیک شود و این تفکیک، بخش زیادی از مشکلات این دو حوزه را رفع و رجوع می‌کند. هشدار می‌دهیم تا زمانی که این اتفاق رخ ندهد، مشکلات حوزه مسکن به قوت خود باقی خواهد ماند چراکه حوزه‌هایی که باید مورد بررسی قرار بگیرند و همچنین مشکلات مسکن، راه و شهرسازی آن قدر زیاد و طویل است که توان یک وزارتخانه و وزیر برای حل آن‌ها کافی نیست.

اگر این وزارتخانه تفکیک شـود آقای پزشـکیان خیلی بهتر می‌تواند در حوزه مسکن و حمل‌ونقل اثرگذار واقع شـود، زیرا، وزارت راه و شهرسازی بسیار عریض و طویل است و بالغ بر ۲۳ شورای معاونان دارد. قطعاً کمیسیون عمران بعد از تشکیل دولت بحث تفکیک وزارت راه و شهرسـازی را دنبال خواهد کرد. رئیس جمهور منتخب بارها تاکید کرده اسـت که در تصمیم‌گیری‌ها حتماً به نظر کارشناسان توجه دارد و حتی آقای عبدالعلی‌زاده که وزیر مسکن و رئیس ستاد آقای پزشکیان بود معتقد است که تفکیک این دو وزارتخانه باید حتماً در دستور کار دولـت چهاردهم قرار بگیرد. یکی **از مواردی که دولت در حوزه مسکن باید بسیار به آن توجه کند این است که گسترش افقی موجب پراکندگی شهری و استفاده مفرط از زمین شـهری می‌شود. اتلاف زمین، افزایش هزینه احداث و نگهداری زیرساخت شـهری، از بین رفتن اراضی زراعی، باغی و منابع طبیعی پیرامون شهرها و افزایش مصرف انرژی و سـوخت را می‌توان از معایب توسـعه افقی نام برد.** با توسعه افقی و عمودی در ۱۰۰ هکتار زمین حدود ۲۳ هزار نفر می‌توانند سکونت کنند اما اگر صرفاً این توسعه افقی باشـد این آمار به ۶ هزار نفر کاهش می‌یابد و در توسعه عمودی ۳۵ هزار نفر می‌توانند ساکن شوند.

از دیگر معایب این توسعه همچنین می‌توان به کاهش امنیت در فضای شهری و شکل‌گیری فضاهای بی‌دفاع شهری به واسطه خلوت بودن، افزایش هزینه زندگی برای شهروندان، کاهش ارتباطات اجتماعی شـهروندان و تغییرات هویتی در زندگی شهری اشاره کرد. اگر در شهری زمین ارزان‌قیمت هم وجود دارد باید این موارد در توسعه افقی رعایت شود. شهرسازی با یک فرمول درست نیست؛ نباید به توسعه افقی یا عمودی اصرار داشته باشیم زیرا فرمول شهرسازی نیازمند یک کار مطالعاتی بوده و بر عهده شهرسازها است.

۱۱

صنعت

سوال اصلی: آیا دولت می‌تواند چالش فیلترینگ را حل کند؟

بازنگری در فیلترینگ

فکری به حال اقتصاد دیجیتال کنید



فرزین فردیس

عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

مسعود پزشـــکیان در دوره‌ای بالاترین مســـئولیت اجرایی کشور را عهده‌دار شـــده که چالش‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی کشـــور، هریک به تنهایی برای زمین‌گیر کردن دولت و کشور کافی است؛ تورم افسارگسیخته طولانی‌مدت، ناترازی‌های شدید متعدد، فساد و رانت نهادینه‌شده در ساختار مدیریتی و اجرایی کشور و گسست بین مردم و حکمرانی که به رسیدن سرمایه اجتماعی به پایین‌ترین سطح منجر شده است. با این حال مهم‌ترین و بزرگ‌ترین چالش پیش روی دولت چهاردهم ناامیدی جامعه است.

این ناامیدی عمومی‌در شرایطی ایجاد شده است که دولت آینده برای حل مشکلات کشـــور بیش از هر چیز به همراهی و همکاری مردم نیاز دارد. خواســـت فعالان و به‌خصـــوص جوانان حوزه اقتصاد دیجیتال کشور بازنگری سیاست فیلترینگ، است. بازنگری در سیاست فیلترینگ و کاهش فیلترینـــگ اینترنت به عنوان اقدامی‌با خروجی کوتاه‌مدت در اولویت قرار گیرد. تجدید نظر اساســـی در سیاســـت فیلترینگ و کاهش آن، هـــم آثار فوری و ملموس دارد و هم بخش بزرگی از جامعه که با آن روزمره سروکار دارد را درگیر می‌کند؛ اجرای آن منابع مالی سنگین نیاز ندارد و حتی به صرفه‌جویی ملی با حذف یا تقلیل جدی فیلترشکن‌ها می‌انجامد.

به طور مشـــخص رفع فیلتر یوتیوب بزرگ‌ترین دانشـــگاه جهان، پلی‌اســـتور گـــوگل بزرگ‌ترین بـــازار نرم‌افزارهـــای موبایلی جهان و اینستاگرام که پیمایش‌های ملی نشان می‌دهد هم‌چنان پراستفاده‌ترین شبکه اجتماعی کشـــور و بازار عرصه محصولات و خدمات میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک و خانگی ایران است و اشتغال خرد قابل ملاحظه‌ای را زمینه‌سازی می‌کند؛ با وجود همه سختی‌ها در کوتاه‌مدت میسر است

پزشکیان به عنوان رئیس دولت، رئیس شورای‌عالی فضای مجازی و رئیس شورای‌عالی امنیت ملی در کارگروه متصدی فیلترینگ امکان تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جدی برای ایران و برای مردم ایران دارید. با گشایش‌های سریع در این حوزه؛ هم کار مفیدی برای اقتصاد کشور و زندگی مردم انجام داده و هم به مردم ایران به‌خصوص جوانان امید می‌دهید که شما را در سختی‌ها حمایت و پشتیبانی کنند و منتظر گشایش‌های ملموس بیشتر باشند.

از طرفی تجارت الکترونیک بخشی از زندگی مردم شده است، اما تعداد افرادی که به لحاظ اقتصادی توان اســـتفاده از آن را دارند در حال کاهش است.

باید خواســـته‌های فعالان اقتصاد دیجیتال در دو فاز بلندمدت و کوتاه‌مدت بیان شود تا بتوان نتیجه‌گیری بهتری داشت. فاز کوتاه‌مدت خواســـته‌ها در فضای امیدی که اکنون وجود دارد راحت‌تر به دست می‌آید. جنس خواسته‌های بلندمدت نیز مربوط به وظایف چندساله وزیر یا مجموع وزرایی است که به حوزه اقتصاد دیجیتال ارتباط دارند

بزرگ‌ترین خواســـته فعالان حوزه اقتصاد دیجیتال این است که محدودیت‌های شـــدید این حوزه را بردارند و درباره فیلترینگ یک بازنگری اساسی کنند. البته که می‌دانیم کار ساده‌ای نیست. رفع فیلتر گوگل‌پلی، که عملاً تهدیدی برای امنیت کشور محسوب نمی‌شود، یکی از خواســـته‌های کوتاه‌مدت فعالان اقتصاد دیجیتال است. رفع فیلتر یوتیوب دومین مطالبه فعالان اقتصادی اســـت. یوتیوب یک فضای آموزشی است و بزرگ‌ترین دانشگاه دنیاست و دلیلی برای فیلتر آن وجود ندارد.

من بازیگران اکوسیســـتم اقتصاد دیجیتال را مثل دوچرخه‌سوار در نظر می‌گیرم. بازیگران اکوسیســـتم ما مانند دوچرخه‌سوارهایی هستند که امکانات چندانی هم ندارند. با این حال در مسیر خودشان با تلاش در حرکت هســـتند و کاری به مسیرهای دیگر هم ندارند. اتفاقی که در سال ۱۴۰۱ افتاد، ایجاد یک چاله بزرگ و عمیق پیش پای این کســـب‌وکارهای دیجیتال بود. نیروی انســـانی آسیب دید، سرمایه‌گذار دچار شوک شد، ارتباط با مشتریان و جامعه ابتدا مسدود و بعد کاملاً عوض شـــد. در هفته‌های نخست رخدادهای سال قبل زیست‌بوم فناوری دچار یک بلاتکلیفی بود، یک تردید بزرگ که هم سرمایه‌گذاران و مدیران و هم نیروی انسانی استارت‌آپ‌ها درگیر آن بودند. ابعاد بحران و تنوع زمینه‌های بروز بحران در سال ۱۴۰۱ بسیار بیشتر از گذشته و متفاوت از قبل بود.

از طرفی اقتصاد کشور دائم درگیر چالش‌هایی مانند رکود، تورم، تغییر سیاست‌ها و قوانین و عوض شدن یک‌شبه دستورالعمل‌هاست، بارها گرفتار چاله‌ها و دیوارها بوده، اما در بحران ۱۴۰۱ جنس دیواری که جلوی ما کشـــیده شـــد و عمق چاله‌ای که در آن افتادیم بدیع و متفاوت بود. به همین دلیل سردرگمی و تردید زمان طولانی‌تری در اکوسیستم ماندگار شد و جراحت‌ها نیز عمیق‌تر و جدی‌تر بود. وقتی این اتفاق افتاد کسب‌وکارهای اینستاگرامی هنوز چند سال بیشتر عمر نداشـــتند. در حالی که استارت‌آپ‌های دیگر به هر حال سرمایه‌گذار دارند و در زنجیره ارزش قرار گرفته و تاب‌آوری بیشـــتری دارند. اما یک کسب‌وکار اینستاگرامی با مثلاً ۲۰ یا ۳۰ میلیون هزینه اولیه یک فروشـــگاه دایر کرده و برای خودش یک جریان درآمدی ایجاد کرده است اما ناگهان با زیان مواجه شدند و حالا آخرین بارقه امید فعالان اقتصادی دیجیتالا رفع فیلترینگ اســـت. وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات باید خود را پرچمدار تحول دیجیتال سایر صنایع بداند.

ناامیدی عمومی‌در شرایطی ایجاد شده است که دولت آینده برای حل مشکلات کشور بیش از هر چیز به همراهی و همکاری مردم نیاز دارد

صنعت | سوال اصلی: سرنوشت وزارت راه چه می‌شود؟

مسیر پرپیچ وخم توسعه مسکن

۱۰ توصیه برای وزیر راه و شهرسازی دولت چهاردهم



سهیل آل‌رسول
عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

وزیری که در دولت چهاردهم عهده‌دار راهبری وزارت راه و شهرسازی خواهد شد، مأموریت‌های مهمی بر عهده دارد که برخی بسیار پردامنه و زمان‌بر است و برخی به شدت اثربخش و حیاتی. به هر روی، او در هماهنگی و انسجام با برنامه‌های رئیس جمهور جدید باید از قوانین، برنامه‌های بالادستی و کلان کشور پیروی کند، اسناد مهمی چون سند ملی آمایش سرزمین، قانون جهش تولید مسکن و سیاست‌های کلی نظام در حوزه مسکن ومتأخرترین آن‌هاقانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گیرد.

در فصولی از برنامه هفتم پیشـــرفت، اهداف کمی بسیار مهمی برای وزارت راه و شهرسازی تعیین شده که دستیابی به آنها به لحاظ کمی حتی از هدف‌گذاری توســـعه ۸ درصدی هم دور از ذهن‌تر می‌آید اما این برنامه حکمی

جدول شماره (۱۲) – اهداف کمّی سنجه‌های عملکردی توسعه مسکن

	سنجه عملکردی	واحد متعارف	هدف کمی در پایان برنامه
راهبردی	دسترسی به مسکن	سال	۷٫۵
	میزان کاهش سطح بافت فرسوده و ناکارآمد شهری	درصد	۲۰
	تولید صنعتی ساختمان	درصد	۱۵
عملیاتی	احداث مسکن شهری	هزار واحد	۱۵۰۰
	احداث مسکن روستایی	هزار وحد	۱۰۰۰
	بازسازی بناهای بافت فرسوده و ناکارآمد شهری	هزار واحد	۵۰۰
	سایر انواع احداث مسکن	هزار واحد	۲۰۰۰

اســـت که برای نیل به آن وزیر چاره‌ای جز پیروی ندارد. برابر جدول شـــماره ۱۲ برنامه هفتم پیشرفت، تولید ۵ میلیون مسکن در برنامه هدف‌گذاری شده است که همان تعریف ســـاخت ۱ میلیون مسکن در سال است. در جدول شماره ۱۳ در حوزه راهها، ترانزیت و حمـــل و نقل تعهدات کمی به مراتب بالاتراند برای مثال احداث خطوط ریلی در پایان برنامه معادل ۳۲۰۰ کیلومتر برنامه‌ریزی شـــده است در حالیکه متوسط خطوط ریلی احداثی در ده ســـال اخیر برابر تصویر ۳، ۱۹۹ کیلومتر ریل‌گذاری بوده است (یعنی در ۵ ســـال آتی بدنه احـــداث ریلی باید حداقل ۳ برابر بهتر از راندمان ده ســـاله خود کار کند.) در فصل یازدهم، ماده ۴۹ برنامه هفتم توسعه در بخش توسعه مسکن آمده است: دولت مکلف است در اجرای بند (۹) سیاست‌های کلی برنامه پنجساله هفتم و به‌منظور تحقق اهداف کمّی زیر مطابق با احکام این فصل اقدامات زیر را به‌عمل آورد. همچنین در ماده ۵۶ لایحه برنامه هفتم توسعه اهداف کمی سنجه‌های عملکردی گذر (ترانزیت) و اقتصاد دریامحور تعیین شده است. طبق این مصوبه، در اجرای بندهای (۱۰) و (۱۱) سیاست‌های کلی برنامه هفتم و به منظور تحقق اهداف کمی زیر مطابق با احکام این فصل اقدام می‌شود. (نمودار ۱) اهداف درصد سهم حمل و نقل ریلی در بخش بار در افق برنامه در حالی اســـت که این هدف‌گذاری با وضع موجود و شرایط حتی در کشورهای توسعه یافته اختلاف فاحشی دارد. در راستای نیل به این اهداف کمی، که رییس جمهور بارها تعهد به اجرای آن را قول داده‌اند وزیر جدید راه و شهرسازی ده گام مهم پیش رو دارد:

۱. مطالبه قانون برای اجرای قانون (تقاضای رشد ۱۰۰ درصدی بودجه کارهای عمرانی)

برابر جدول شماره ۳ از ماده ۱۲ قانون برنامه هفتم پیشرفت مقرر شد که نسبت بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به منابع کلی بودجه حداقل ۲۵ درصد باشد. در این راستا و براساس نسبت این بودجه و تخصیص آن در جدول شماره ۱ قابل مشاهده است عملاً وزیر برای اجرای احکام قانون باید با تمام توان و با ارائه راهکارهای عملی این درخواست قانونی را از دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله سازمان برنامه و بودجه، هیأت دولت و مجلس شورای اسلامی در فصل بودجه داشته تا حداقل زمینه‌های اجرای قانون فراهم شود.

نمودار ۱. عملکرد ساخت و توسعه راه‌آهن در سال‌های برنامه پنجم و ششم توسعه

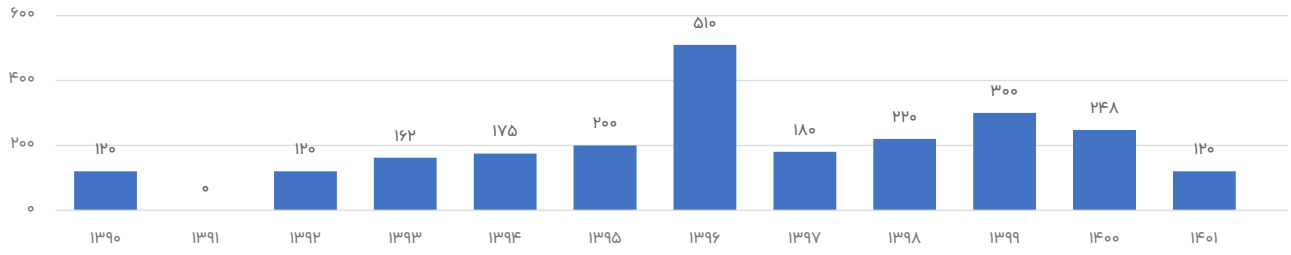

*متوسط طول ریل‌گذاری‌شده ۱۹۹ کیلومتر است.

جدول: اهداف کمی سنجه‌های عملکردی گذر «ترانزیت» و اقتصاد دریامحور		
سنجه عملکردی	واحد متعارف	هدف کمی در پایان برنامه
میزان گذر زمینی سالانه کالا از ایران	میلیون تن	۴۰ (در پایان سال اول ۱۶ میلیون تن، از سال دوم ۶ میلیون تن، افزایش سالانه)
متوسط رشد سالانه ارزش افزوده اقتصاد دریامحور	درصد	۱۶
سهم حمل و نقل ریلی از جابه جایی کل بار زمینی داخلی (تن-کیلومتر)	درصد	۳۰
سهم ریلی بنادر کشور	درصد	۲۵
احداث زیرساخت‌های ریلی گذری (ترانزیتی) شامل خطوط اصلی، دوخطه‌سازی، برقی‌سازی و خطوط فرعی ریلی	کیلومتر	۱. کل خطوط: ۳,۲۰۰ ۲. سهم مجموع طول خطوط دوخطه یال بیشتر و خطوط فرعی از طول خطوط آهن سراسری: ۱۰۰۰ ۳. میانگین طول خطوط فرعی به مبادی بار و مراکز معدنی، صنعتی و تجاری: ۴۰۰
نوسازی و تامین ناوگان ریلی جدید با مشارکت بخش غیردولتی	دستگاه کشنده (لوکوموتیو)	۵۵۰
سرعت سفر و سیر بازرگانی بار ریلی	میانگین در سال	ارتقا به میزان ۷۰ درصد نسبت به شروع برنامه
نوسازی ناوگان جاده‌ای (تجمعی)	دستگاه	۱۱۰ هزار
حداکثر مجموع مسافت ترددهای خالی (بدون بار) کامیون‌ها	درصد از پیمایش کل سالانه	۳۰
بنادر نسل سه و بالاتر (مطابق با اسناد بین‌المللی)	تعداد بندر	۳
صادرات غیرنفتی و غیرانرژی‌بر از مناطق ویژه اقتصادی	میلیارد یورو	۶,۵
نسبت جمعیت سواحل جنوبی به کل کشور	درصد	۸
حجم سوخت‌رسانی به کشتی‌ها (بانکرینگ)	میلیون تن	۵

جدول: بررسی سنجه اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به بودجه عمومی دولت					
سال	کل بودجه (همت)	منابع بودجه عمومی دولت (همت)	بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (همت)	نسبت بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به منابع (درصد)	نسبت بودجه تملک دارایی‌های سرمایه‌ای به کل بودجه (درصد)
۱۴۰۰	۲۸۸۲	۱۳۷۳	۱۷۶	٪۱۳	٪۱/۶
۱۴۰۱	۳۶۵۳	۱۵۲۹	۲۶۰	٪۱۷	٪۱/۷
۱۴۰۲	۴۹۹۴	۳۰۹۷	۳۲۷	٪۱۱	٪۵/۶
۱۴۰۳	۶۴۵۸	۲۸۳۷	۴۰۰	٪۱۴	٪۲/۶

۲- به‌روزآوری طرح جامع مسکن

با تشکیل گروهی از خبرگان و متخصصان آشنا به حوزه تدوین برنامه‌های کلان و اقتصاد مسکن طرح جامع غیر قابل تخطی و فاقد اشتباهی تبدیل شود و با رعایت ترتیبات لازم آن را به شـــکل یک قانون مصوب سر لوحه تمام طرح‌ها و برنامه‌های پایین‌دستی قرار دهد. شاید از این روش اختیارات سیاسی و غیرتخصصی دولت‌های آتی محدود شود و تجربه ناخوشایند حاصل از طرح‌های هر از چندگاهه دولت‌های قبل در تعریف خلق‌الساعه پروژه‌هایی چون مسکن مهر، طرح اقدام ملی یا نهضت ملی مسکن که به لحاظ مطالعاتی، آمایشی و زیرساختی و همینطور اقتصاد مسکن دارای نواقص بی‌شماری بود محدود گردد

جدول: اهداف کمی سنجه‌های عملکردی اصلاح ساختار بودجه		
سنجه عملکردی	واحد متعارف	هدف کمی در پایان برنامه
نسبت اعتبارات تملک دارایی به بودجه عمومی	درصد	۲۵
نسبت میزان بازپرداخت بدهی اصل و فرع دولت به بودجه عمومی	درصد	۱۰
نسبت بدهی دولت و شرکت‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی	درصد	۴۰

۳. بازیگری در چرخه عرضه و تقاضای مسکن بجای بازیچه بودن در بازار عرضه

باید وزیر جدید شـــأن کاملی برای وزارت راه و شهرسازی در حوزه مسکن بسازد که در عین انجام تکلیف قانونی اسیر انجام مسئولیت‌های اضافه‌تر از ظرفیت خود نگردد. اگر به رگولاتوری و تنظیم‌گری دولت در حوزه مسکن اعتقاد داریم باید دست وی را در حوزه مدیریت عرضه و تقاضا به یک نسبت باز بگذاریم این راهبرد به ویژه در زمینه مدیریت تقاضا از توسعه حریم شهرها و روستاها نمی‌گذرد چرا که این توسعه زیرساختی زمینه‌ساز برهم خوردن تعادل هزینه‌ها می‌شود که به حاظ زیست محیطی و عوارض اجتماعی هم به شدت مورد نقد متخصصان به ویژه در بخش خصوصی است.

در این راستا وزیر جدید باید بتواند تقاضا را در کلان‌شهرها به ویژه در تهران مدیریت کند چرا که این تقاضای ســـرریز و افزایش بهای مســـکن از این مسیر می‌گذرد. در این راستا مدیریت سرانه تقاضا راهبردی مؤثر است که وزارت می‌تواند در تعامل با شهرداری کلان‌شهرها و دیگر دستگاه‌های مرتبط بر آن اثر جدی بگذارد.

اگر سرانه مسکونی خانوادها در مرکز شهرهای بزرگ ما امروز ۷۰ تا ۹۰ متر و با اعمال فضاهای الحاقی اعم از مشاعات و پارکینگ افزون بر ۱۲۰ متر است، تغییر سبک زندگی در جمع کثیری از نسل جدید خانوادها در این شهرها با فرهنگ‌سازی و تسهیلگری‌های قانونی در مراکز اصلی شهر، مبادی TOD و... قابل مدیریت تا چند برابر با سرانه کوچک‌تر خواهد بود.

۴- عمر ناوگان حمل و نقل را کاهش دهد

عمر ناوگان حمل و نقل کشـــور افزون بر ۲۰ سال و به روایت برخی آمار در حدود ۲۵ سال است. هدف‌گذاری برای کاهش عمر ناوگان حمل و نقل عمومی تا حداقل ۱۲ سال و حمل و نقل بار تا ۱۰ سال جهت کاهش مصرف سوخت، کاهش آلاینده‌های زیست-محیطی و ارتقای امنیت و کاهش ســـوانح جاده‌ای هدف‌گذاری شفاف در طرح جامع در شرف تصویب حمل و نقل اســـت که وزارت می‌بایست با تعامل با وزارت‌خانه‌های صمت، اقتصاد، بانک مرکزی و سازمان برنامه و بودجه زمینه تحقق آن را فراهم آورد آن هم نه به عنوان عامل بلکه به عنوان تسهیل‌گر بخش خصوصی، تحقق این اهداف نه تنها زمینه بهبود عمومی در فضای حمل و نقل دارد بلکه از جنبه‌های مختلف دارای تئجیه اقتصادی است در تصویر ۶ بهبود هدف‌گذاری شده قابل رویت است.

۵- طرح جامع حمل و نقل را در سطح ملی تصویب و در سطوح دیگر تدوین کند

امکان ندارد از آفت پروژه‌های نیمه تمام خلاص شـــویم مگر آنکه در سطوح ملی منطقه‌ای، اســـتانی و شـــهری دارای طرح جامع حمل و نقل باشـــیم. از اهمیت و ارتباط این بخش با پروژه‌های نیمه تمام همین بس که از بالغ بر ۹۰ هزار پروژه نیمه‌تمام کشور (بالغ بر ۱۰ هزار طرح ملی هستند.) در حدود ۳۸درصد آن پروژه‌های حوزه وزارت راه و شهرسازی‌اند.

در صورتی که ما در ۴ ســـطح تصویر ۷ دارای طرح جامع حمل و نقل باشـــیم، سلیقه، عوام‌فریبی یا تدابیر موضعی و موقتی دولت‌ها و نمایندگان مختلف مجلس عرفاً در چارچوب این طرح جامع قابل اجرا خواهد بود و بر ایجاد طرح‌های فاقد توجیه مالی و ملی خط پایانی کشیده‌می‌شود.

۶- در گذر (ترانزیت) برای کشور جایگاهی در زنجیره ارزش دست و پا کند!

تکمیل گذرهای ترانزیتی ترکیب مودهای حمل و نقلی از جمله دریایی و ریلی باید اولویت وزارت راه و شهرسازی باشد اما باید واقع‌بینی بر نگاه کلان در این حوزه حاکم باشد. به همان اندازه که تکمیل کریدورهای شرق و شمال- جنوب برای حضور در بازار ترانزیت جهانی مهم و راهبردی است فقدان نگاه واقع‌بینانه به این تحلیل ضربه می‌زند. بسیاری از تحلیل‌های مطرح شده از سوی برخی مسئولان و حتی پژوهشکده‌های رسمی کشور تکمیل این کریدورها را مترادف با درآمدهای افزون بر ۱۰ یا ۲۰ میلیارد دلار در ســـال می‌داند در حالیکه به شـــرط تحقق عبور بار ترانزیتی هند از بندر چابهار به سوی اروپا و شکست طرح دریایی- ریلی طرح شده در اجلاس G۲۰ سال گذشته هند باز این درآمد از ۲ میلیارد دلار بیشتر نخواهد بود و از این روی برای بهرمور شدن شبکه حمل و نقل داخلی و ایجاد درآمد پایدار و جذاب باید به حضور در زنجیره ارزش حمل و نقل اعم از مباحث فرآوری‌های بار و کالا و بازرگانی آن چشم داشت و زیرساخت لجستیک آن هم‌پای زیرساخت حمل و نقلی‌اش مورد توجه باشد به این روش شاید بتوان در دهه دوم BRI چین (پروژه یک کمربند-یک جاده) نقش‌آفرینی و سهم بیشتری کسب کرد.

۷- با به نظر نشاندن لایحه مشارکت عمومی-خصوصی شعار امسال را محقق کند!

منابع مالی در بخش‌های عمرانی و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای هر ساله کاهش می‌یابد و با اتکا به مالیات و خام‌فروشی برای دولت شانسی باقی نمانده تا به اتکای خود کارفرمای حاکم بر توسعه زیربناهای کشور باشد چاره نیست مگر حرکت به سوی بخش خصوصی به نحوی که توأم با اعتماد عمیق زمینه جذب ســـرمایه‌های خرد و کلان مردمی در توســـعه زیربناها فراهم شـــود. به این منظور نیازمند قانون حمایتی بالغی هستیم که دولت را حاکم بلامنازع منابع داخلی و مردمی نداند و به اندازه کافی حمایتگر و کامل برای دفاع از منافع به حق مردم باشد با این رویکرد به نتیجه رساند لایحه مشارکت عمومی-خصوصی که در سه مجلس و دو دولت به نتیجه نرسیده است بر عهده دولت و وزیر جدید است تا زمینه مشارکت حقیقی مردم را فراهم آورد.

۸- به منابع مالی جدید درآمدی و ورود به توکنایز املاک توجه ویژه داشته باشد

بودجه عمرانی کشور بیش از یک دهه است که در سراشیبی و بحران کسری قرار دارد و به علت رکود پایدار و تحریم‌های عمیق جاری، در رویکرد اصلاح آن چشم‌انداز مثبتی دیده نمی‌شود لذا پرداختن به منابع مالی جدید درآمدی برای دولت گریزی ندارد. اگر این حقیقت را درک کنیم که در چشم‌انداز ۶-۷ سال آتی سهم دارایی‌های مجازی در بازار سرمایه به ۱۰درصد می‌رسد. حرکت به سوی توکنایز حاکمیتی و روش‌هایی چون بسترسازی بازار املاک در فضای بلاکچین اجتناب‌ناپذیر اســـت. در این سال‌های پیش یک حرکت و جنبش در ایجاد درآمد جدید برای دولت مورد نیاز است که غفلت از آن می‌تواند به صورت همیشگی این فرصت را از وی بگیرد.

۹- ۱۰۰۰ کیلومتر آزادراه جدید بسازد تا کشته‌های جاده‌ای این‌قدر داغ بر دل کشور نگذارد!

در ده سال گذشته بالغ بر ۹۵۰ کیلومتر ازادراه در کشور ساخته شده (تصویر شماره ۱۰) و به نوعی در این بخش زیرساخت که با ۳۸ سال سابقه تمرین شده‌ترین بخش مشارکت عمومی-خصوصی کشور است از سرمایه‌های خصوصی و نهادهای عمومی به نفع توسعه زیرساخت‌های کشور استفاده کنیم. پس از یک دوره موفق در کاهش سوانح جاده‌ای در سه سال اخیر هرساله متأسفانه سوانح جاده‌ای رشد داشته و غیر از بروز مصیبت‌های عمده به خانواده‌ها و به جامعه پدید آور خسران‌های مالی جدی بر پیکر نحیف اقتصاد شده است.

در شبکه جامع آزادراهی کشور نیازســـنجی ۳۰۰۰ کیلومتر آزادراه جدید هدف‌گذاری و شناســـایی شده است دولت جدید باید به سه دلیل ساخت ۱۰۰۰ کیلومتـــر آزادراه را در اولویت برنامه خود بگذارد. اول جذب منابع مالی بخش خصوصی در توسعه زیرســـاخت‌ها زمانی که منابع داخلی دولت حداقل است. دوم توسعه زیرساخت‌های حیاتی تولید و ایجاد امکان مزیت‌های رقابتی بیشتر برای بازرگانی و سوم (مهم‌تر از همه) کاهش تلفات جاده‌ای.

۱۰- ساختار سازمانی وزارت را برای ورود نسل‌زدی‌ها مهیا کند

وزارت راه و شهرسازی با بالغ بر ۵۰ هزار پرسنل و ترکیبی از متنوع‌ترین مأموریت‌ها ساختار پیچیـــده‌ای برای مدیریت دارد در دهـــه اخیر جذب نیروهای متخصص در این وزارتخانه به حداقل رســـیده و بزودی با موجی از بازنشستگان وزارت راه باید برای ورود نسل‌زدی‌ها مهیا شود. دگردیسی و نوساختاری در این بدنه اجتناب‌ناپذیر است مدیران جدید باید بداند که با نسل جدید باید چگونه ارتباط برقرار کنند و سازمان به شدت عریض خود را چالاک و متناسب با شرایط روز کنند.

نمودار ۲. عملکرد ساخت و توسعه آزادراه‌ها، در سال‌های برنامه پنجم و ششم توسعه

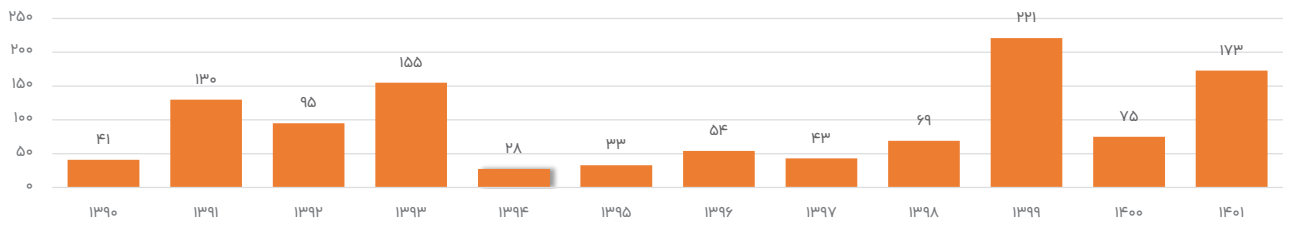

*عملکرد سال ۱۴۰۱ میزان احداث آزادراه‌ها در نظر گرفته شده است.
*طول متوسط آزاد راه بهره‌برداری‌شده ۹۳ کیلومتر است.

صنعت | سوال اصلی: دولت قیمت‌گذاری دستوری را کنار می‌گذارد؟

رنج اقتصاد ایران

به بخش خصوصی اعتماد کنید



علی نقیب

نایب‌رئیس کمیسیون بهبود محیط کسب‌وکار و رفع موانع تولید اتاق تهران

درک اوضاع بحرانی امروز برای سیاست‌گذارهای کشور بخصوص رئیس جمهوری خیلی مهم است. در حوزه اقتصاد شرایط خوب نیست و این وضعیت حاصل تصمیم گیری چندین‌ساله دولتمردان بود. آنها به خیال خود می‌خواستند به اقتصاد و معیشت مردم کمک کنند اما نتیجه دخالت در اقتصاد، دستورالعمل‌های خلق‌الساعه، تضعیف بخش خصوصی و سیاست‌های ارزی، بدترشدن اوضاع اقتصادی بود.

معضلات مختلفی در وضعیت اقتصادی کنونی عملکرد فعالان اقتصادی را تحت‌تاثیر قرار داده است. یکی از مهم‌ترین این معضل‌ها در شرایط فعلی، مسئله قیمت‌گذاری دستوری است. قیمت‌گذاری دستوری پدیده‌ای است که سابقه آن به دوران پیش از انقلاب اسلامی می‌رسد. دولت‌ها در ایران فارغ از گرایش‌های سیاسی متفاوت خود در پاسخ به معضل پولی تورم در کشور به قیمت‌گذاری دستوری و مداخله مستقیم در بازار پرداخته‌اند. قیمت‌گذاری دستوری به عنوان واکنشی پوپولیستی برای دولت‌ها در مواجهه با تورم کاربرد داشته است؛ بااین‌حال، بررسی وضعیت تورم در کشور نشان می‌دهد که این اقدامات هرگز در رفع معضل تورم در کشور موثر نبوده است.

قیمت‌گذاری دستوری حتی اگر در شرایط استثنایی همچون جنگ و در کالاهایی خاص و استراتژیک توجیه شود، اما در شرایط عادی و در صورتی که به دنبال کنترل نرخ تورم باشیم توجیه خاصی ندارد. **قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند منجر به هجوم تقاضا به سمت کالاهایی که سرکوب قیمت شده‌اند شود و این هجوم، در نهایت باعث کمبود همان کالا و افزایش قیمت آن به صورت ناگهانی می‌شود.** این شیوه قیمت‌گذاری در قالب قیمت‌گذاری دستوری نرخ سود و قیمت‌گذاری دستوری نرخ ارز و قیمت‌گذاری دستوری حامل‌های انرژی جلوه‌گر شده است. رفع قیمت‌گذاری دستوری می‌تواند زمینه‌ساز آزادسازی اقتصادی و گامی بزرگ در راستای از بین بردن عدم تعادل‌های کلان اقتصاد کشور شود.

مشکل دیگر اقتصاد این است که فقر تبدیل به یک پدیده عمومی و رایج در کشور شده است. آمارها حاکی از آن است که حدود یک‌سوم جمعیت کشور در فقر به سر می‌برند و کشور در چنین شرایطی به‌شدت به رشد اقتصادی در راستای رفع فقر محتاج است. اگرچه در چند سال اخیر رشد اقتصادی آمارهای مثبتی را ثبت کرده است. بررسی کیفیت رشد اقتصادی نشان می‌دهد بخش عمده این رشد به واسطه فروش نفت بوده است.

در سال‌های گذشته به دلیل رکود شدید اقتصادی و کرونا، حجم زیادی از ظرفیت‌های تولیدی کشور از صحنه خارج شده بودند و این بخش‌ها در سال‌های اخیر در حال بازگشت هستند. تشکیل سرمایه که زمینه‌ساز رشد محسوب می‌شود عملکرد چندان مناسبی در مجموع سال‌های اخیر از خود نشان نداده است. در نتیجه گذار از رشد نفتی و استفاده از درآمدهای نفتی به صورت مولد و بادوام می‌تواند یکی از مهم‌ترین محورهای سیاست اقتصادی یک دولت اصلاحگر باشد.

یکی دیگر از مشکلات اقتصادی کشور مسئله ارز است. قیمت‌گذاری دستوری در نرخ ارز، ایجاد نرخ‌های متعدد ارزی، رانت‌های مختلفی که در قالب ارز ترجیحی به برخی اشخاص و بنگاه‌ها تخصیص داده می‌شود منجر به بروز نابسامانی‌های متعدد در این بازار مهم شده است. نرخ ارز دستوری همچنین منجر به هجوم متقاضیان برای دریافت این کالا با قیمتی پایین‌تر از قیمت بازار می‌شود. این هجوم در نهایت منجر به جهش‌های شدید قیمتی در این بازار می‌شود و جایگاه ریال را به عنوان واحد پول ملی مورد آسیب قرار می‌دهد.

اقتصاد محور اصلی چالش‌های انتخاباتی بوده و بارزترین شاخص‌های این مسئله، موضوعاتی نظیر ارتباط اقتصادی شفاف و بی‌واسطه با جهان، برجام و پذیرش یا قبول FATF از سوی ایران است. دولت چهاردهم در صورتی که بخواهد در راستای اصلاح اقتصادی قدم بردارد، نمی‌تواند مسئله تحریم‌ها را فراموش کند. اگرچه اقداماتی برای گشودن مسیرهای تجاری در دوران دولت سیزدهم انجام شد اما باید گفت گام برداشتن در راستای رفع تنش‌های منطقه‌ای، کنار گذاشتن رویکرد خصمانه در سیاست خارجی و رفع موانع تجارت خارجی اقداماتی هستند که در راستای رفع تحریم‌ها باید در دستور کار دولت پزشکیان قرار گیرند.

باید توانایی‌های داخلی را در معرض تعاملات اقتصاد بین‌المللی قرار داد، از ظرفیت‌های کشور در این جهت استفاده کرد و مزایای نسبی و مطلق کشور در تعاملات بین‌المللی را با اهداف توسعه مورد استفاده قرار داد. با این نگاه تصویب بازگشت به برجام و پیوستن به FATF دو ابزار اساسی در اختیار کشور است.

مشکلات یک‌شبه و راحت حل نمی‌شود. استفاده از کارشناسان خیلی مهم است. بخش خصوصی می‌تواند در رفع بحران‌های اقتصادی به کشور کمک کند. رئیس جمهور دنباله‌رو سیاست‌های یک‌جانبه نباشد و از بخش خصوصی و کارآفرین‌ها کمک بگیرد. اینها در تصمیمات کلان بهتر عملاً می‌کنند. تکیه به نگاه صرفاً دولتی نتیجه خوبی در بر نخواهد داشت. باید در راه بهبود وضعیت اقتصادی گام برداشت.

باید توانایی‌های داخلی را در معرض تعاملات اقتصاد بین‌المللی قرار داد، از ظرفیت‌های کشور در این جهت استفاده کرد و مزایای نسبی و مطلق کشور در تعاملات بین‌المللی را با اهداف توسعه مورد استفاده قرار داد

صنعت | سوال اصلی: اقدامات کوتاه‌مدت یا بلندمدت؟

فیلترینگ، سدی مقابل توسعه

رفع فیلترینگ، مطالبه اول بخش خصوصی



مازیار نوربخش

رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق تهران

رئیس‌جمهور جدید کار سختی در پیش دارد. او با انبوهی از چالش‌های اقتصادی و سیاسی مواجه است و بحران‌هایی که هریک به‌تنهایی می‌تواند برای یک دولت کاری نفس‌گیر باشد. در حوزه اقتصاد دیجیتال و مشکلات آن باید گفت که فیلترینگ سه سال تجربه شد، اما راه‌حل نبود و کارزار انتخاباتی سال ۱۴۰۳ ثابت کرد که همه گروه‌ها فیلترینگ را ناکارآمد می‌دانند. فیلترینگ در دولت سیزدهم تجربه سختی بود و به نظر می‌رسد که اجماعی برای حل این مشکل وجود دارد و دولت باید به‌زودی برای آن چاره‌اندیشی کند. رفع اختلالات اینترنت مطالبه اول فعالان اقتصاد دیجیتال از دولت چهاردهم است؛ اقتصاد دیجیتال روی زیرساخت اینترنت فعال است و صاحبان کسب‌وکارها در حوزه اقتصاد دیجیتال از ناحیه سرعت و کیفیت اینترنت دچار ضرر و زیان‌های بسیاری شده‌اند.

تحریم مهم‌ترین چالش توسعه فناوری دیجیتال است. ایران با وجود چالش‌های زیرساختی و تحریم‌ها از نظر نرم‌افزاری و نیروی انسانی متخصص نسبت به سایر کشورها مزیت رقابتی در توسعه هوش مصنوعی دارد و سیاست‌گذار باید چالش‌های مرتبط به این دو حوزه را رفع کند. تحریم‌ها و نبود تعاملات بین‌المللی و مهاجرت نیروی انسانی متخصص مهم‌ترین چالش توسعه هوش مصنوعی در ایران است.

براساس پیمایشی که در زمستان سال ۱۴۰۲ توسط موسسه افکارسنجی جهاد دانشگاهی انجام شده است، اینستاگرام به‌رغم فیلتر شدن هنوز پراستفاده‌ترین شبکه اجتماعی کشور است و ۴۶.۵درصد مردم کاربر آن هستند. واتس‌اپ با ۳۵.۳درصد و تلگرام با ۳۴.۶درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. یوتیوب بزرگ‌ترین پلتفرم ویدئوی جهان است که در کنار انبوه محتواهای سرگرمی، تقریباً همه ویدئوهای آموزشی، علمی، خبری، فنی و دانشورانه جهان هم روی آن پخش و ذخیره می‌شود. پلی‌استور گوگل هم بزرگ‌ترین بازار نرم‌افزارهای موبایل جهان است که با توجه به سیطره اکوسیستم اندروید در ایران عملاً فیلتر بودن آن به معنای منع دسترسی شهروندان ایرانی به انبوهی از ابزارهای نرم‌افزاری مفید است. اما این سرویس‌های مفید و پرکاربرد فیلتر هستند، و مسیر رفع فیلتر از این سرویس‌ها مسیر سختی است؛ اما غیرممکن نیست.

علاوه بر کیفیت و سرعت اینترنت، اختلال فیلترینگ باعث ضرر و زیان کسب‌وکارها شده است. اقتصاد دیجیتال روی زیرساخت اینترنتی فعال است و باید دولت چهاردهم حل این مسئله را در دستور کار قرار دهد.

انتظار حذف کامل فیلترینگ فعلاً واقع‌بینانه نیست. ولی به‌طور مشخص از فیلتر خارج کردن پنج‌سرویس اینستاگرام، واتس‌اپ، تلگرام، یوتیوب و پلی‌استور گوگل می‌تواند موضوع تمرکز پزشکیان و تیم او باشد. این سرویس‌ها هم بیشترین تعداد کاربر در کشور را دارند و هم تاثیر آنها بر رشد اکوسیستم اقتصاد دیجیتال به‌شدت زیاد است

صاحبان کسب‌وکارها در حوزه اقتصاد دیجیتال از ناحیه سرعت و کیفیت اینترنت دچار ضرر و زیان‌های بسیاری شده‌اند، انتظار این است که در دولت جدید دسترسی به اینترنت آزاد و رفع اختلالات آن انجام گیرد. اقتصاد دیجیتال روی زیرساخت اینترنت فعال است، دسترسی آزاد به این زیرساخت باید به عنوان مطالبه نخست مطرح شود.

پزشکیان زمان زیادی ندارد و باید بتواند بین کارهای با خروجی کوتاه‌مدت و کارهایی که آثار بلندمدت دارد توازن ایجاد کند. به گمان من، بهترین کاری که پزشکیان برای ایجاد امید در جامعه باید انجام دهد، کاهش فیلترینگ اینترنت است. این موضوع، هم آثار فوری و ملموس دارد و هم بخش بزرگی از جامعه با آن درگیر است؛ اجرای آن هم نیازی به صرف منابع مالی و انسانی ندارد و حتی از اتلاف منابع قابل‌توجهی جلوگیری می‌کند

مردم به کارهای سیاستمداران بیشتر از حرف‌های آنها توجه می‌کنند؛ به‌خصوص کارهایی که به بهبودهای ملموس منجر می‌شوند و آثار فوری دارند. کارهایی که پیچیده و تدریجی هستند، معمولاً زمان زیادی لازم دارند تا نتایج آنها ملموس شود. همچنین کارهایی که اجرای آنها پیچیده و مستلزم درگیر شدن نهادهای مختلف است یا به منابع زیادی احتیاج دارند، معمولاً چنان در بوروکراسی دولت گیر می‌کنند که هیچ‌وقت به خروجی ملموس منجر نمی‌شوند و اگر هم خروجی داشته باشند آنچنان تقلیل یافته است که کسی را امیدوار و خوشحال نمی‌کند.

موضوع رفع تحریم‌های بین‌المللی، بهبود محیط کسب‌وکار و رسیدگی به مسائلی که شرکت‌ها در حوزه بیمه و مالیات با آن دست به گریبان هستند ضروری است؛ علاوه بر این، تغییرات مکرر و وضع دستورالعمل‌های خلق‌الساعه از دیگر مسائلی است که موجب سردرگمی فعالان اقتصادی شده است و امیدواریم که این مسائل در دولت جدید به حداقل برسد. دسترسی به اینترنت آزاد و رفع اختلالاتی که در دسترسی به اینترنت وجود دارد، مطالبه نخست فعالان اقتصاد دیجیتال است. از ابتدای سال در حوزه ارز دستورالعمل‌های متعدد صادر شد و امیدواریم این موارد مورد توجه قرار گیرد و در پایان دولت چهاردهم کارنامه دولت، نکات مثبت زیادی داشته باشد.

> مردم به کارهای سیاستمداران بیشتر از حرف‌های آنها توجه می‌کنند؛ به‌خصوص کارهایی که به بهبودهای ملموس منجر می‌شوند و آثار فوری دارند. کارهایی که پیچیده و تدریجی هستند، معمولاً زمان زیادی لازم دارند تا نتایج آنها ملموس شود

۱۵

صنعت | سوال اصلی: دولت برای حل مشکلات صنعتی استراتژی دارد؟

نیاز اساسی به تدوین استراتژی توسعه

چالش‌های بخش صنعت و پیشنهادهایی برای دولت چهاردهم



علیرضا کلاهی صمدی

رییس کمیسیون صنایع اتاق بازرگانی ایران و عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

چالش‌های اصلی بخش صنعت در چهار بخش فقدان استراتژی توسعه صنعتی، معدنی، تجاری و فناوری الزام‌آور، کاهش مزیت‌های تولید صنعتی در کشور (کاهش جذابیت برای جذب سرمایه صنعتی)، ناترازی‌های زنجیره‌های تولید در کشور و ناترازی انرژی ویژه صنعت کشور قابل بررسی است.

فقدان استراتژی توسعه صنعتی، معدنی، تجاری و فناوری الزام‌آور

چالش‌ها: با وجود تدوین بیش از ۷ برنامه توسعه صنعتی طی ۲۰ سال گذشته، هیچ برنامه و استراتژی جامع عملیاتی برای برنامه‌ریزی و هدایت بخش صنعت کشور به سمت اهداف توسعه‌ای کشور وجود ندارد. مهم‌ترین چالش سیاست‌گذاری صنعتی در کشور عدم تعهد تیم‌های مدیریتی جدید به برنامه‌های گذشته و عدم هماهنگی و اجماع‌سازی با ذینفعان بخش صنعت است.

پیشنهادها: تدوین برنامه توسعه صنعتی کشور با مشارکت بخش خصوصی در سطح معاونت اول ریاست جمهوری در این زمینه پیشنهاد می‌شود. در خصوص تدوین برنامه توسعه صنعتی کشور با توجه به حجم بالای پژوهها و مطالعات صورت گرفته در این حوزه، نیازی به تدوین یک برنامه جدید نیست، بلکه لازم است مطالعات گذشته تلفیق و جمع‌بندی شوند. همچنین یک تیم کارشناسی قوی حتی با حضور صاحب نظران بین‌المللی تشکیل شود.

کاهش مزیت‌های تولید صنعتی در کشور (کاهش جذابیت برای جذب سرمایه صنعتی)

چالش‌ها: کاهش مزیت سرمایه‌گذاری در کشور، نبود مشوق‌های موثر جذب سرمایه و خروج سرمایه از کشور از جمله چالش‌های این حوزه است.

پیشنهادها: بهبود فضای کسب و کار صنعت از طریق ۱ - حل چالش‌های سیاسی کشور خصوصاً تحریمها به منظور اعطای فرصت رقابت عادلانه به صنایع ایرانی در مقابل رقبای بین‌المللی، ۲ - کاهش دخالت‌های دستوری دولت در زنجیره فعالیت‌های صنعتی و پرهیز از قیمت‌گذاری دستوری، ۳ - کاهش فرصت‌های سوداگری و فعالیت‌های اقتصادی غیرمولد از طریق حذف رانتهای اقتصادی در کشور از جمله نظام چند نرخی ارز، وام‌ها و تسهیلات ترجیحی بی‌ضابطه و غیرکارشناسی از جمله پیشنهادها در این زمینه است.

ناترازی‌های زنجیره‌های تولید در کشور

چالش‌ها: ۱- ناترازی در طول زنجیره تامین و تولید (محدودیت سنگ آهن و ظرفیت بالای فولاد و...)، ۲- ناترازی در توزیع سود در زنجیره برخی از محصولات صنعتی، ۳-ناترازی در استقرار واحدهای صنعتی در سطح مناطق و ۴-ناترازی در توسعه زنجیره ارزش رشته فعالیت‌های مختلف (توسعه محدود زنجیره مس علی‌رغم وجود ظرفیت بالا و...) از جمله چالش‌های این حوزه است.

پیشنهادها: ۱-هدایت نظام مشوق‌گذاری کشور به سمت اعطای مشوق بر اساس خروجی‌های عملکردی بنگاهها نظیر حجم صادرات، توسعه و تکمیل زنجیره ارزش، اشتغالزایی، ۲-شناسایی و حذف مشوق‌های اخلال‌گر در بازار که موجب انحراف منابع به سمت فعالیت‌های نامتوازن میشود، ۳-رعایت مطلق ملاحظات آمایشی و زیست محیطی و کاهش زمینه دخالت و چانه‌زنی غیر کارشناسی مقام‌های محلی، ۴-عدم هزینه مشوق برای صنایع غیر اولویت‌دار و ۵-اصلاح ساختار صنایع اشباع کشور در این زمینه پیشنهاد می‌شود.

ناترازی انرژی ویژه صنعت کشور

چالش‌ها: با توجه به ملاحظات دولت برای عدم قطع برق خانگی و برق تجاری در کشور، عملاً ناترازی انرژی در کشور به معضلی ویژه صنعت تبدیل شده است. عدم تمایل سرمایه‌گذاری در این بخش نیز تابع نظام قیمت‌گذاری حامل‌های انرژی در کشور است که موجب شده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این حوزه فاقد صرفه اقتصادی باشد. بخش دولتی نیز منابع و توان مالی کافی برای توسعه ظرفیت‌های تولید انرژی در کشور را در فقدان سرمایه‌گذاری خارجی ندارد.

پیشنهادها: حل چالش ناترازی انرژی در گرو توسعه ظرفیت‌های تولید انرژی در کشور است نه فقط صرفه‌جویی و کاهش مصرف. با توجه به ظرفیت‌های بالای صنعت برق کشور در طراحی و تولید نیروگاههای فسیلی و تجدیدپذیر، تامین دانش مهندسی و فناوری این صنعت از داخل به سادگی ممکن است. بنابراین باید به مهم‌ترین ریشه این موضوع یعنی فقدان جذابیت سرمایه‌گذاری در صنعت انرژی کشور پرداخته شود. در این راستا پیشنهاد می‌شود بسته‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری توسط بخش خصوصی با تضامین بلند مدت تعریف و ارائه شود. در این خصوص به موضوع قیمت خرید انرژی به عنوان پاشنه آشیل جذب سرمایه در این بخش دقت شود.

همچنین پیشنهادهای زیر برای اصلاح ساختار و فرایندها توصیه می‌شود:

ساختار وزارتخانه: ۱-تعریف و تفکیک وظایف سطوح اداری و سازمانی زیرمجموعه وزارت در سه حوزه سیاست گذاری، توسعه‌ای و تنظیمی و تمرکز بر برنامه‌های توسعه‌ای، با توجه به شرایط کشور، ۲-بازتعریف نقش سازمان‌های توسعه‌ای زیرمجموعه و گذار از مالکیت و مدیریت صنعت و تجارت، به نقش توسعه‌ای، ۳-متناسب‌سازی ساختار ستاد وزارتخانه برای حمایت از فرایندهای توسعه‌ای و ۴- به اشتراک‌گذاری و یا واگذاری فعالیت‌های تنظیمی به تشکل‌های تخصصی رسته فعالیت‌های صنعتی

سرمایه انسانی: ۱-طراحی و پیاده سازی یک بسته سریع برای ارتقای مهارت و انگیزه منابع انسانی درون وزارت صمت در حوزه‌های تخصصی مربوطه، ۲- هماهنگی با شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم و شورای عالی مهارت، برای ایجاد تطابق در عرضه نیروی انسانی متخصص و ماهر متناسب با نیاز صنعت، ۳-تدوین و پیاده‌سازی برنامه

حفظ سرمایه انسانی صنعتی کشـــور و ایجاد تمایل برای حضور و بازگشت به کشور، ۴-تدوین و پیاده سازی سند ارتقای منزلت کارآفرینان و متخصصان صنعتی کشور و ۵-کوشش برای اصلاح نظامات ذیل قانون کار در سرفصل‌های تسهیل جذب و اخراج نیروی کار.

سیاست صنعتی: ۱-مشـــارکت و محوریت در تدوین فرادستگاهی و فرادولتی سند توســـعه صنعتی کشور، ۲-اتخاذ سیاســـت صنعتی انتخابی، ایجاد پوشش حمایتی اختصاصی برای توسعه صنایع منتخب در کنار حمایت عمومی از همه صنایع، ۳-اتخاذ سیاست مشخص برای تولید محصول نهایی، نیمه ساخته، مواد و تجهیزات فناورانه و یا مواد اولیه در هر صنعت منتخب، ۴- انتخاب حلقه‌های اصلی صنایع منتخب برای حضور و ارتقا در زنجیره ارزش منطقه‌ای، ۵-بهســـازی فضای کسب و کار اختصاصی رسته‌های منتخب با مشارکت تشکل‌های بخش خصوصی، ۶-هدف‌گذاری و تقویت ظرفیت‌های زیرساختی و لجستیک (حمل و نقل، گمرک و...) برای حضور در بازارهای منطقه‌ای و جهانی متناسب با نیاز صنایع منتخب، ۷-انجام توافقات دو و سه‌جانبه برای مشارکت در زنجیره‌های ارزش صنایع منتخب با کشورهای فعال در زنجیره‌های مربوطه و ۸-پیاده‌سازی نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نتیجه‌محور برای کلیه سیاست‌ها و برنامه‌های وزارت صمت.

فناوری: ۱-تدوین بسته حمایت و به روزرسانی سطح فناوری عمومی صنعت و همین طور اختصاصی برای صنایع منتخب متناسب با حلقه‌های انتخاب شده برای فعالیت، ۲-ایجاد و ارتقای مراکز ارتقای فناوری رشـــته‌ای و تقویت اتصال مراکز فناوری تخصصی در هر رشته با مراکز مشابه در کشورهای پیشرو در صنعت مربوطه با محوریت بخش خصوصی، ۳-تعریف ردیف بودجه ســـالانه با عنوان کمک فنی و اعتباری برای حمایت بلاعوض از ارتقای فناوری در صنایع، با اولویت صنایع منتخب (در سطح صنعت و نه بنگاه)، ۴-تدوین و پیاده‌سازی برنامه تقویت مولفه‌های انقلاب صنعتی چهارم در صنایع منتخب.

فضای کسب و کار: ۱-یکپارچه‌سازی سیلندرهای داده‌ای و اطلاعاتی موجود و تسهیل فرایندهای اداری، ۲-ایجاد نظام یکپارچه سنجش رتبه عمومی و اختصاصی مولفه‌های فضای کسب و کار در رشته فعالیت‌های منتخب، مبتنی بر ظرفیت‌های جدید حاصل از انقلاب ۴.۰ و هدایت و نظارت برای بهبود آنها و ۳-کوشـــش برای گذار از نظام‌های مبتنی بر مجوز به سمت گواهی و ثبت.

لجستیک: ۱-پیاده سازی نظام مدیریت لجستیک صنعت برای اعلام به هنگام نیازها و خواسته‌های صنعت به بخش‌های زیرساختی، حمل و نقلی و ... کشور برای هماهنگی و فعالیت همسو، ۲- تسهیل سرمایه‌گذاری برای ارتقای ظرفیت و فناوری شبکه حمل و نقل صنعت.

اقتصـــاد کلان صنعت: ۱-تدوین بســـته اقتضائات و نیازهای بخش صنعت کشـــور در حوزه‌های تجارت خارجی، ســـرمایه گذاری خارجی، حســـاب سرمایه و نرخ ارز و تصویب آن در شورای پول و اعتبار و ۲-حذف نظام نرخ‌گذاری مدیریت شده (و شناور مدیریت‌شده) ارزی در حوزه صنعت.

تقســـیم کار ملی: ۱-ایجاد اجماع برای کاهش حضور بخش‌های دولتی و نهادهای عمومـــی غیردولتـــی در فعالیت‌های بخش خصوصی به عنوان رقیب و یا شـــریک، ۲-هدایت و تســـهیل حضور نهادهای عمومی غیردولتی برای حضور در فعالیت‌های زیرساختی صنعتی به صورت سرمایه‌گذاری-خروج.

تأمین مالی: ۱-پیاده‌ســـازی نظام، مکانیسم‌ها و الگوهای جدید تأمین مالی صنعت و دعوت از نظام بانکی برای مشـــارکت در آن (گذار از اتکای صرف به روش‌های بانکی موجود)، ۲-کمک به همســـویی نظام بانکی با نیازهای تخصصی و اختصاصی تأمین مالی صنعت.

روابط خارجی: ۱-ایجاد مرکز (مراکز) تخصصی همجوشـــی صنعتی برای تســـهیل اتصال بنگاه‌های داخلی-خارجی و کوچک-بزرگ و سرمایه گذاری مستقیم خارجی، ۲-پیشنهاد و کمک به ایجاد توافقات دو و سه‌جانبه متناسب با نیاز رشته‌های صنعتی (به ویژه رشته‌های منتخب) و ۳-پرهیز از اعزام هیئت‌های صنعتی-تجاری مختلط و تأکید بر هیئت‌های تخصصی رشته‌ای.

بازرگانی

سوال اصلی: سرنوشت ناترازی چه می‌شود؟

نفت‌سوزی

اولویت‌های دولت آینده در حوزه انرژی



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق بازرگانی ایران

در ســـال‌های اخیر بـــه دلایل مختلـــف و بویژه سیاســـت‌های اقتصادی و مالی ناکارآمد، فســـاد، موانع ساختاری توسعه بخش خصوصی و همچنین مشـــکلات مربوط به تشـــدید تحریم‌ها و بیماری کووید، اقتصاد ایـــران پویایی خود را از دســـت داده اســـت. در این راســـتا آیا می‌توان هدف کلی سیاست‌گذاری را در مسیر جامعه‌ای هوشمند که در آن خلاقیت، نوآوری و کارآفرینی در فعالیت‌های دانش‌محور متمرکز در بخش خصوصی که موتور اصلی رشد اقتصادی کشـــور است متصور شد. در چنین چارچوب راهبردی آیا می‌توان درآمد نفت و گاز را منحصر به سرمایه‌گذاری در عملیات توسعه و سازندگی زیر ساخت‌های لازم بـــرای یک اقتصاد دانش محور در نظر گرفت؟ اما بـــا ورود بحران انرژی در اقتصاد ملی کشور شرایطی حاصل آمد تا با حرکت اقتصاد جهانی به سمت انتشار کربن خالص صفر تا سال ۲۰۵۰ تقریباً همه کشورهای تولید کننده نفت از جمله ایران با چشـــم انداز زیان‌های قابل توجه اقتصادی روبرو باشـــند. مطالعات اخیر تخمین می‌زنند که منابع و دارایی‌های ســـوخت فسیلی به ارزش ده‌ها تریلیون دلار در جهان می‌توانند تا اواســـط قرن بیســـت و یکم به عوامل سرگردان یعنی بی‌ارزش تبدیل شوند. بنا براین برنامه‌های اقدام جامعی مورد نیاز است تا اطمینان حاصل شود که هر گونه سرمایه‌گذاری جدید در این کشورها از جمله ایران، تنوع اقتصادی را به دور از وابستگی به سوخت‌های فسیلی و به سمت بخش‌های فناوری جدید و کم‌کربن ارتقاء می‌دهد.

در چنین فضای آینده‌نگر و ابربحران انرژی که ایران با آن مواجه است، دولت ایران باید توجه ویژه‌ای داشته باشد بر مدیریت کارآمد انرژی پایدار. در این رابطه اولویت‌ها چندگانه هستند. نخست مدیریت یکپارچه انرژی با بنیان‌گذاری وزارت انرژی (متشکل از وزارت‌خانه‌های نفت و نیرو). در سیزده دولت قبلی، کشور ایران فقط وزرای تولید نفت، گاز و برق داشته، ولی وزیر مصرف انرژی و سیاست‌گذاری انرژی نداشته است. همچنین مدیریت کارآمد قیمت‌گذاری انواع انرژی مصرفی از جمله هدفمندی یارانه‌ها. چرا که یارانه‌های کلان انرژی کیفیت تولیدات صنعتی ایران را در موارد بسیار پایین‌تر از سطح رقابتی بین‌المللی آورده است. برای مثال، شـــدت مصرف انرژی اقتصاد ایران ۲ برابر میانگین جهانی و استفاده از انرژی در ســـاخت خودرو در ایران بیش از ۱۰ برابر آن در کشور ژاپن است. سوم اینکه در دهه اخیر، انباشت سرمایه در بخش نفت و گاز مسیر نزولی داشته است. از طرفی نیازهای تخمینی سرمایه‌گذاری در چند سال آینده برای توان‌بخشی تولیدات نفت و گاز در حدود چند صد میلیارد دلار خواهد بود. به علاوه در حوزه تولید انرژی‌های غیر فسیلی ایران هنوز در حال طی کردن قدم‌های اولیه است. بی‌توجهی به این چالش در کوتاه‌مدت و فقدان برنامه‌ریزی‌های بلندمدت، می‌تواند لطمات جبران

ناپذیری به این صنعت زیر بنایی و مادر وارد کند و پیامدهایی حتی در سطوح اجتماعی و سیاسی به همراه داشته باشد. ایران در عین داشتن دومین ذخایر بزرگ گازی جهان، شاهد قطعی برق صنایع خود در روزهای گرم و قطعی گاز در سرمای زمستان است و این اتفاق نادری در مدیریت انرژی محسوب می‌شود. خاموشی‌های مکرر و تاریکی‌های گسترده و انبوهی از بدهی‌های کلان، زنگ خطری هولناک برای صنعت برق و انرژی ایران است که ریشه در مجموعه‌ای از عوامل نهفته در صنعت تنظیم‌گری و سیاست‌گذاری کارآمد در این حوزه دارد . وزارت نیرو غرق در گردابی از بدهی‌های کلان و سرسام آور، به بزرگ‌ترین مدیون دولت تبدیل شده است. برآوردها از انبوهی از مطالبات معوق در حدود ۴۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان حکایت دارند. عاملی که بسیاری آن را در عرصه برق به قیمتی غیر واقعی جستجو می‌کنند. عقب ماندگی تولید برق از میزان مصرف که به آن تاترازی تولید و مصرف می‌گویند، نتیجه ناترازی اقتصادی در صنعت برق و بطور کلی حوزه انرژی است. به این معنا که عدم توازن درآمدها و هزینه‌ها باعث شده تا سرمایه‌گذاران تمایلی به حضور در این صنعت نداشته باشند. همچنین دولت که با مشکلات مالی دست و پنجه نرم می‌کند، قادر به تامین منابع مالی لازم برای احداث نیروگاه‌های جدید با پرداخت مطالبات معوق نیروگاه داران، پیمانکاران و تولیدکنندگان تجهیزات نیست. در این میان دولت چاره‌ای جز اعمال برنامه‌های مدیریت باز بویژه برای صنایع بزرگ، نمی‌بیند. اما این راه حل اجباری ضررهای هنگفتی را به بخش تولید تحمیل می‌کند و عدم‌النفع‌های چند هزار میلیارد را برای فعالان این عرصه به بار می‌آورد. بررسی فرآیند تولید تا مصرف نهایی انرژی نشان می‌دهد که بهینه‌سازی انرژی در کشور مورد توجه قرار نگرفته و این حوزه ظرفیت بالایی دارد. اجرای طرح‌های بهینه سازی انرژی می‌تواند علاوه بر کاهش ناترازی انرژی، از هدررفت منابع و آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی جلوگیری کند.

مهم‌ترین مشکل در بازار بهینه‌سازی، نبود انگیزه اقتصادی کافی برای ورود بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری است که به ساختار چارچوب و نقش سایر بازیگران و همچنین شرایط اقتصادی و سیاسی کشور مرتبط است. بررسی عملیات تولید تا مصرف انرژی نشان می‌دهد که بهینه‌سازی در اولویت نبوده و رشد مصرف نهایی انرژی از عرضه انرژی اولیه پیشی گرفته است که ادامه این روند کشور را با چالش‌های جدی روبرو می‌کند. گذار انرژی و افزایش سهم انرژی تجدیدپذیر، تدوین سیاست جامع گذار عادلانه با توجه به پیش‌بینی اخیر سازمان بین‌المللی انرژی از رسیدن به نقطه اوج تقاضا و سپس کاهشی شدن آن تا قبل از سال ۲۰۳۰ برای ایران از اهمیت و فوریت بالایی برخوردار است. سال‌ها پیش تنها نگرانی کشورهای نفتی تمام شدن ذخایر نفت و گازشان بود که با کشف ذخایر جدید آن نگرانی به تعویق افتاد، اما اکنون آژانس بین‌المللی انرژی در گزارش خود از اوج تقاضا قبل از ۲۰۳۰ صحبت به میان آورده است. حتی گزارش میان مدت آژانس در خصوص بازار گاز تاکید می‌کند که رشد تقاضای جهانی گاز در میان مدت یعنی از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۸ (پنج ساله) کاهشی خواهد بود. گزارش‌ها تاکید می‌کند که جنگ روسیه علیه اوکراین نقطه شروع برای تحولات بازار گاز در جهان بود و سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ (ده ساله) را دوره طلایی گاز می‌داند که عملاً این دوره طلایی دیگر به پایان رسیده است. نکته‌ای که حائز اهمیت فراوان برای کشورهای نفتی از جمله ایران، پیامدهای ژئوپلیتیکی گذار انرژی است. سیستم انرژی مبتنی بر فناوری‌های انرژی پاک نسبت به سیستم مبتنی بر سوخت‌های فسیلی، به مقادیر بسیار بیشتری از مواد معدنی حیاتی نیاز دارد. جهان برای رسیدن به هدف کربن صفر تا سال ۲۰۵۰ به ۶ برابر مواد معدنی حیاتی در مقایسه با سال ۲۰۲۱ نیاز دارد. اما انتظار آن است که سیاست‌گذاران انرژی در ایران بدون اتلاف وقت و با توجه کافی به این امر که این گذار تمام شئون سیاست‌گذاری انرژی را از جمله دیپلماسی انرژی، استراتژی‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، به طراحی و سیاست‌گذاری متناسب اقدام کنند. در این صورت و با حرکت اقتصاد جهانی به سمت انتشار کربن خالص صفر تا سال ۲۰۵۰ تقریباً همه کشورهای تولیدکننده نفت از جمله ایران با چشم انداز زیان‌های قابل توجه اقتصادی روبرو هستند. مطالعات اخیر تخمین می‌زنند که منابع و دارایی‌های سوخت فسیلی به ارزش ده‌ها تریلیون دلار در جهان می‌توانند تا اواسط قرن بیست و یکم به عوامل سرگردان یعنی بی ارزش شدن تبدیل شوند. بنابراین برنامه‌های اقدام جامعی مورد نیاز است تا اطمینان حاصل شود که هر گونه سرمایه‌گذاری جدید در این کشورها، از جمله ایران، تنوع اقتصادی رابه دور از وابستگی به سوخت‌های فسیلی و به سمت بخش‌های فناوری جدید و کم کربن ارتقاء می‌دهد. در چنین فضای آینده‌نگر و ابربحران انرژی‌ای که ایران با آن مواجه است، دولت ایران باید توجه ویژه‌ای داشته باشد بر مدیریت کارآمد انرژی.

برآوردها از انبوهی از مطالبات معوق در حدود ۴۰ تا ۸۰ هزار میلیارد تومان حکایت دارند. عقب‌ماندگی تولید برق از میزان مصرف که به آن ناترازی تولید و مصرف می‌گویند، نتیجه ناترازی اقتصادی در صنعت برق و به‌طور کلی حوزه انرژی است. عدم توازن درآمدها و هزینه‌ها باعث شده تا سرمایه‌گذاران تمایلی به حضور در این صنعت نداشته باشند

کلام پایانی اینکه اولویت‌ها چندگانه هستند، تحت مدیریت یکپارچه انرژی با بنیان‌گذاری وزارت انرژی (متشکل از ادغام وزارت خانه‌های نفت و نیرو). **در ۱۳ دولت قبلی کشور ایران فقط وزرای تولید نفت، گاز و برق داشته ولی وزیر مصرف انرژی و سیاست‌گذاری انرژی نداشته است. دوم اینکه مدیریت کارآمد قیمت گذاری انواع انرژی مصرفی از جمله هدفمندی یارانه‌ها. از طرفی یارانه‌های کلان انرژی کیفیت تولیدات صنعتی ایران را در مواردی بسیار پایین‌تر از سطح رقابتی بین‌المللی آورده است.** برای مثال شدت مصرف انرژی اقتصادی ایران ۲ برابر میانگین جهانی و استفاده انرژی در ساخت خودرو در ایران بیش از ۱۰ برابر آن در ژاپن است. سوم در دهه اخیر، انباشت سرمایه در بخش نفت و گاز سیر نزولی داشته است. نیازهای تخمینی سرمایه‌گذاری در چند سال آینده برای توان بخشی تولیدات نفت و گاز در حدود چند صد میلیارد دلار خواهد بود. بعلاوه در حوزه تولید انرژی‌های غیر فسیلی ایران هنوز در حال طی کردن قدم‌های اولیه هستیم. از منظر دیگر می‌توان گفت گرچه انرژی‌های تجدیدپذیر مانند باد در ایران پتانسیل تخمینی بسیار قابل توجهی دارند (توان انرژی باد بیش از ۳۰ هزار مگا وات برآورد شده) ولی میزان تولید این نوع انرژی (حدود ۲۰۰ مگا وات) فقط حدود یک درصد تولید کل انرژی کشور است. به هر حال تاکنون ایران در عرصه تولیدات صنعتی هوشمند بر مبنای انرژی‌های غیر فسیلی پیشرفت قابل توجهی نداشته است. برای برطرف کردن این کاستی‌ها می‌توان سرمایه‌گذاری‌های معقول را در نظر گرفت، از جمله برای تولید یا مونتاژ اتومبیل‌های الکتریکی، پنل‌های خورشیدی و آسیاب‌های برق بادی برای مصرف داخلی و صادرات. در نهایت، سرمایه‌گذاری‌های کلان داخلی و خارجی در این بخش مورد نیاز خواهد بود. برای متنوع کردن سبد انرژی بویژه ترویج انرژی‌های خورشیدی و بادی چند صد میلیارد دلار سرمایه‌های افزوده لازم خواهیم داشت. در نتیجه ادغام ایران در بازارهای جهانی و جذب سرمایه‌های کلان خارجی باید از اولویت‌های مهم دولت منتخب باشد.

سوال اصلی: بخش خصوصی می‌تواند در حل بحران‌ها به دولت کمک کند؟

۱۷

احیای رابطه دولت و بخش خصوصی

راهکارهایی برای عبور از بحران



مهرداد صابری

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

از سال ۹۷ تاکنون حدود ۲۳ درصد از ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصاد بازنگشته است و طبق بررسی‌ها حدود ۲۵ درصد صادرکنندگان بیش از ۶۰ درصد ارز خود را بازگردانده‌اند. در نتیجه بخش واقعی تولید با بازگشت ارز مشکلی ندارند

جمعیت کشور در سال ۱۳۵۷ حدود ۳۵ میلیون نفر بوده و در سال ۱۴۰۳ حدود ۵۰ میلیون جمعیت دیگر در کشـــور زندگی می‌کنند که خاطـــره‌ای از انقلاب و جنگ ندارنـــد؛ این جمعیت دغدغه‌های متفاوت‌تری از نسل قبل از خود دارند و در حاکمیت باید دغدغه این جمعیت را بشنوند.

از طرفی کشور طی سال‌های اخیر دچار بحران‌های همزمان شده اســـت و برای حل این بحران‌ها لازم است که بین مردم و حاکمیت هماهنگی و همدلی ایجاد شود.

در حـــوزه اقتصاد و صنعت هر روز بـــا بحران‌های جدیدی روبه‌رو هستیم؛ ناترازی برق، گاز، آب و ناترازی مالی-بانکی اقتصاد را تهدید می‌کند و بدون مشورت با بخش خصوصی، دولت و حاکمیت توانایی لازم برای حل این بحران‌ها را ندارد و نخواهد داشت. اگر تغییری در سیاست‌ها حاصل نشود با این شرایط شعار سال تحقق پیدا نخواهد کرد و مشکلات بیشتر خواهد شد.

مشـــکل صنعت در شش دهه گذشته، نداشتن استراتژی توسعه صنعتی است؛ بخشنامه‌های خلق‌الساعه، قدرت پیش‌بینی‌پذیری را از اقتصاد ایران گرفته اســـت. از طرفی در طول دو دهه گذشته ترکیب ارزش‌افزوده بخش صنعت دچار تحولات اساســـی شده به طوری که ارزش‌افزایی صنعتی از سمت محصولات ساخت‌پایه به سمت صنایع هیدروکربوری و معدن پایه منتقل شده و توان ارزش‌زایی صنایع کشور با کاهش مواجه شده است.

وضعیت ارز، ناترازی انرژی، ســـاختار نادرســـت مشـــوق‌ها، نبود استراتژی توسعه صنعتی، شرایط نامطلوب بازار سرمایه و موضوعاتی از این دست، مجموعه‌ای از چالش‌های بخش صنایع کشور هستند.

در دهـــه‌ای اخیر ثبیت نرخ ارز مهم‌تریـــن عاملی بود که چرخه معیوب صنعت را کلید زد. در واقع این شـــرایط از انتهای دوره دولت اصلاحات شـــروع شـــد و در دولت‌های بعد تشدید و تداوم یافت. در نهایت صنعت‌گران بزرگ به سمت صنایع منبع‌محور رفتند و بخش قابل توجه ســـرمایه‌ها به حوزه مسکن ســـوق پیدا کرد. از سال ۹۷ تاکنون حدود ۲۳ درصـــد از ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصاد بازنگشته است و طبق بررسی‌ها حدود ۲۵ درصد صادرکنندگان بیش از ۶۰ درصد ارز خود را بازگردانده‌اند. در نتیجه بخش واقعی تولید با بازگشت ارز مشکلی ندارند.

راه‌حل مشـــکلات ناشی از سیاســـتگذاری فعلی دولت در زمینه تخصیص ارز این است که دولت برای برطرف کردن موانع تنها باید به فکر بازگشت به شرایط گذشته باشد. دولت باید سعی کند شرایط را به شکل قبل از سال ۱۳۹۸ بازگرداند. آن زمان با شروع جنگ اقتصادی جهانی با ایران و اعمال تحریم‌ها همراه بود اما پیش از آنکه خارجی‌ها کشور را تحت تحریم قرار دهند، این خود ایران بود که خودتحریمی را آغاز کرد. به نوعی با سیاستگذاری‌هایی که صورت گرفته، هم عرضه و کیفیت با کاهش مواجه شـــده و هم شرایط نوسازی تولید سخت شده است.

دولت باید درک کند که هیچ راه‌حلی جز بازگشت ارز وجود ندارد و دولت نباید در برابر تولیدکنندگان واقعی مقاومت نشان دهد. بیشتر فسادها و اتلاف منابع ارزی زمانی رخ داده است که ثبت‌سفارش برای محصولات مشخصی انجام شـــده و محصول دیگری توسط دلالان و برخی افراد وارد کشـــور شده اســـت. به نوعی فقدان نظام بازرسی و پیگیری نتیجه ارزهای تخصیصی مشـــکلی است که دولت با آن دســـت و پنجه نرم می‌کند و به جای حل آن، ترجیح داده است تا به صنایع ارزی ندهد و شـــرایط را سخت کند. همه تولیدکنندگان در سال‌های قبل با کارآیی بالا فعالیت می‌کردند و بخش اعظمی از تجارت کشور را ساخته بودند و در کشورهای دیگر فعال بودند اما با سیاستگذاری‌های فعلی دولت، شرایط به شدت سخت‌تر شده است و دیگر تولیدکننده‌ای توان ادامه دادن ندارد.

در اتاق تهران ظرفیت خوبی در حوزه کارشناســـی وجود دارد. این مطالعات و تجربه‌های کارشناســـی شده، می‌تواند نگاه درست و علمی را به دولت و سایر سیاست گذاران بدهد تا با همکاری خوب دولت و بخش خصوصی در چهار ســـال آینده، شرایط کشور به نقطه خوبی برسد. دولت باید به بخش خصوصی اعتماد کند و بداند که هدف توســـعه‌ای هدف همزمان دولت، حاکمیـــت و بخش خصوصی و مردم اســـت. همه به دنبال مبارزه با فســـاد، رشد و توسعه اقتصادی، رانت‌زدایی و بهبود کیفیت زندگی مردم هستند. دولت باید به فکر نجات اقتصاد ایران با برداشتن تحریم‌ها، سرمایه‌گذاری و استفاده از ظرفیت همه استعدادها باشد.

البته دولت هم گام‌هایی برداشته؛ مثلاً در انتخاب وزرا کارگروه‌هایی متشکل از بخش خصوصی و دولت تشکیل شد و دغدغه‌های بخش خصوصی شـــنیده شـــد و امیدواریم ارتباط بین حاکمیت و بخش خصوصی ارتباط گسترده و منظمی شود. باید دولتف مجلس و قوه قضایی همراه و همسو باهم باشند و هدف همه آنها اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در کشـــور باشد وگرنه اندک امید باقی‌مانده در کشور، به قهقرا می‌رود و کشور را با مشکلات زیادی مواجه می‌کند.

بایـــد خطاب به رئیس‌جمهور منتخب گفت که دولت به تنهایی توانایی حل این بحران‌ها را ندارد و بخش خصوصی می‌تواند در رفع آنها به دولت کمک کند.

صنعت | سوال اصلی: آیا بی‌نظمی‌های سیاست‌گذاری رفع خواهد شد؟

شرط خروج از رکود

بهبود اقتصاد در گرو سروسامان دادن به بی نظمی‌ها



احمدرضا فرشچیان
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

نخستین مطالبه فعالان اقتصادی در حوزه تجارت و بازرگانی ساماندهی به بی‌نظمی‌های موجود در حوزه وضع قوانین و مقررات است. همچنین اگر دولت می‌خواهد که فعالان اقتصادی را در کنار خود داشته باشد تا بتواند شرایط اقتصاد کشور را بهبود ببخشد باید دست اندازهایی که پیش روی آنهاست را بردارد. در حوزه تجارت چه صادرات و چه واردات، مهم ترین اقدامی که باید صورت گیرد سر و سامان دادن به بی نظمی‌هاست؛ بی نظمی‌های بسیاری در قوانین و مقررات به وجود آمده است، هر روز بخشنامه جدیدی اعلام می شود که به بلای جان اقتصاد و تجارت بدل شده است. دستورالعمل های خلق الساعه و بسیاری دیگر از مشکلاتی که در حوزه سیاست‌گذاری وجود دارد بیش از هر مسئله دیگری فعال اقتصادی را اذیت می‌کند و این رویه باید اصلاح شود. این مسائل فقط برای تجار مشکل ساز نشده‌اند، بلکه هر فعال اقتصادی که در کشور وجود دارد هر روزه با این مشکلات روبه‌روست. در نتیجه این سیاست‌گذاری‌ها اقتصاد و به صورت کلی کشور وارد رکود شده است. یکی از اثرات دیگر اعمال این فشارها و چالش‌های هر روزه‌ای که فعالان حوزه اقتصادی را درگیر می‌کند، کاهش ریسک پذیری و جرات فعالیت و سرمایه‌گذاری است آن هم در شرایطی که اقتصاد ایران بیش از هر زمان دیگری نیازمند جذب سرمایه گذاری است.

اولین درخواست ما به عنوان یک فعال اقتصادی از آقای مسعود پزشکیان به عنوان رئیس دولت چهاردهم این است که سروسامانی به این بی‌نظمی‌ها بدهند. اگر این بی‌نظمی‌ها برچیده شود و دست اندازهای قانون گذاری برداشته شود، شاید بتوان گفت که فعالان اقتصادی اولا جرات فعالیت را پیدا خواهند کرد و دوما در کنار دولت حضور داشته باشند و به آن کمک کنند.

حضور فعالان اقتصادی در کنار دولت موجب کمک به اقتصاد می‌شود و شرایط اقتصادی کشور بهبود پیدا می‌کند. در نهایت باید اینطور گفت که اگر دولت می‌خواهد فعالان اقتصادی را در کنار خودش داشته باشد که شرایط اقتصاد کشور را بهتر کند نیاز هست که شرایط را برای فعالیت فعالان اقتصادی فراهم کند. در حال حاضر بی‌نظمی‌های مربوط به قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری راه نفس فعالان اقتصادی را گرفته است.

صنعت | سوال اصلی: دولت چگونه می‌تواند بحران بی‌برقی را حل کند؟

عاقبت ناترازی

جایگاه دولت و بخش خصوصی در تامین انرژی



حمیدرضا صالحی
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

طی سال‌های گذشته به دلیل سیاست‌ها و رویکردهایی که در تامین انرژی دنبال شد، شاهد عدم موفقیت دولت‌ها در این زمینه بودیم و از سال ۱۳۸۴ به بعد که برنامه سوم توسعه به نوعی متوقف شد، سرمایه‌گذاری آنچنانی در صنعت برق صورت نگرفت. رویکرد غالب در این سال‌ها به این صورت بود که دولت سرمایه‌گذاری نداشته باشد؛ چرا که درآمدهای ناشی از نفت پایین آمده بود. از طرفی در این راستا که بخش خصوصی با حمایت دولت در صنعت برق و نیروگاه‌های جدید سرمایه‌گذاری کند و بتواند در چارچوب سیاست‌هایی که دولت تعیین می‌کند، در زمینه تامین انرژی حرکت کند، برنامه‌ریزی نشده بود. در نتیجه این رویکردها امروز شاهد هستیم دولت چهاردهم با شرایط حادی روبه‌روست و حدود ۱۸ هزار مگاوات ناترازی برق داریم. در مورد گاز هم در زمستان با کمبود مواجه هستیم. در این شرایط سوال این است که دولت جدید چه اولویت‌هایی را در حوزه انرژی و صنعت باید در دستور کار قرار دهد. دولت جدید باید فارغ از اینکه در گذشته چه اتفاقی افتاده است، این میراث ناترازی انرژی را بپذیرد و مسئولانه خواهان حل این موضوع باشد. اگر این اراده درست و جدی باشد، از بخش خصوصی طلب کمک کند و با بخش خصوصی که قصد سرمایه‌گذاری دارد به توافقاتی برسد و به سمت کاهش سالانه ناترازی پیش رود. اگر دولت جدید در این زمینه برنامه‌ریزی داشته باشد، بخش خصوصی‌ای که در ساخت و اداره نیروگاه و تولید برق دارای اهلیت است، می‌تواند وارد این عرصه و سرمایه‌گذاری در صنعت برق شود. در حال حاضر ۶۰ درصد نیروگاه‌های کشور در اختیار غیردولتی‌ها یعنی بخش خصولتی و خصوصی است که امکان تولید برق دارند. دولت می‌تواند برای مشارکت و سرمایه‌گذاری در زمینه تولید برق و حل مشکل ناترازی از همین ابتدا با این بخش‌ها توافق کند.

معتقدم **مسئله ناترازی برق قابل حل است و باید در اولویت دولت و سیاست‌گذار قرار گیرد. چرا که صنایع کشور به دلیل مشکل ناترازی انرژی و کمبود برق متحمل ضرر و زیان‌های زیادی شده‌اند، بهره‌وری لازم را ندارند و به دلیل کمبود انژری در زمینه‌های اشتغال، صادرات، تامین زنجیره‌های ارزش و... با مشکل روبه‌رو شده‌اند.** بنابراین لازم است بخش خصوصی در زمینه تولید برق و انرژی به طور جدی وارد کار شود و دولت هم تبدیل به رقیب بخش خصوصی در این زمینه نشود و با ۴۰ درصد نیروگاهی که در اختیار دارد تامین برق بخش‌های یارانه‌ای را دنبال کند. همچنین لازم است طی چند سال آینده به سمت واقعی شدن قیمت برق با محوریت و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی پیش رفت. دولت از این مسیر می‌تواند از بابت حق انتقال برق و ترانزیت درآمدزایی داشته باشد. به عبارتی دولت از تصدی‌گری خارج شود و رگولاتوری در زمینه برق را دنبال کند، در این شرایط و وقتی دولت در بخش رگولاتوری قرار گیرد و بخش خصوصی وارد ساخت نیروگاه و تولید برق شود، عملا شاهد رفع ناترازی خواهیم بود.

تاکید ما این است که دولت رقیب بخش خصوصی و به دنبال تصدی‌گری در این حوزه نباشد و نقش رگولاتاری بر عهده بگیرد. در مقابل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی حمایت و ترغیب شود. شرایط ایده‌آل این است که بخش خصوصی تولیدکننده برق باشد و برق را با قیمت واقعی در بورس انرژی به صنایع بفروشد و قیمت‌ها به مرور واقعی شود. در بخش گاز هم میادین گازی‌ای داریم که هنوز مورد استفاده قرار نگرفته است و هرکدام ۳۰-۲۵ میلیون مترمکعب ظرفیت سرمایه‌گذاری دارد، این در حالی است که کنسرسیوم‌های داخلی و خارجی آماده سرمایه‌گذاری در این زمینه هستند.

وضعیت فعلی جای تاسف دارد و دولت باید با فراهم کردن شرایط امن از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی حمایت کند. وزارتخانه‌ها باید از حضور بخش خصوصی در این حوزه‌ها استقبال و امنیت سرمایه‌گذاران را تامین کنند. در این شرایط ایران می‌تواند هاب انرژی و صادرکننده انرژی باشد.

سوال اصلی: دیپلماسی اقتصادی در دستور کار دولت قرار می‌گیرد؟

بخشنامه‌های تشویقی به جای تنبیهی

نگاه دستوری به بخش تولید، آزاردهنده‌ترین مسئله برای توسعه کشور



محمدرضا بهرامن

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران

نگاه دستوری به تولید، آزاردهنده‌ترین مسئله در خصوص توسعه کشور است و بخشنامه‌های تشویقی باید جایگزین مقررههای تنبیهی شود. اعتقاد دارم توسعه در کشور به یک حرکت نو و مهندسی جدید در خصوص سیاست‌گذاری‌ها نیاز دارد تا با سیاست‌گذاری‌های جدید بتوان عقب‌افتادگی‌هایی را که در سال‌های گذشته به وجود آمده است جبران کرد.

ما باید ابتدا این مطلب را عنوان کنیم که با توجه به شرایط اقتصادی فعلی و دورنمای اقتصاد کشور مردم ناراضی هستند. این نارضایتی به مردم محدود نمی‌شود، بلکه بخش‌های فعال اقتصادی مثل صنعت، تولید، بازرگانی و بخش مصرف‌کننده کشور از وضعیت موجود ناراضی هستند. بنابراین در این شرایط به یک تغییر و نگرش نو نیاز است. قاعدتاً رئیس دولت چهاردهم در ابتدای کار خود شرایط سختی را خواهد داشت که نیاز به اصلاح دارد. ما به عنوان فعالان اقتصادی اعتقاد داریم که این اصلاحات باید در کوتاهمدت و بلندمدت دیده شود. چرا می‌گوییم باید در کوتاهمدت دیده شود؟ یک فرصتی را تا پایان سال جاری داریم. از نظر نقدینگی شرایط مطلوبی وجود ندارد. ذخایر ارزی نیز در وضعیت خوبی به سر نمی‌برند. ما در کشور نمی‌توانیم به راحتی ارز مورد نیاز خود را برای وارد کردن تجهیزات و توسعه کسب و کار داشته باشیم. این شرایطی است که با آن مواجه هستیم. اما ما می‌توانیم با یک نگرش و مدیریت درست تا پایان سال یک میزان افزایش صادرات داشته باشیم.

بخشی از مشکل و چالش که پیش روی فعالان اقتصادی و بخش بازرگانی طی سال‌های گذشته وجود داشته، به دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌هایی برمی‌گردد که مانع از رشد صادرات شده‌اند. امروز کشور ما نیازمند ورود ارز از خارج به داخل است. بخش تولید ما امروزه مازاد تولید دارد، باید از تمام انگیزه‌های لازم در جهت استفاده از این فرصت برای صادرات محصولات تولید داخل بهره بگیریم.

باید بخشنامه‌های تشویقی جای بخشنامه‌های تنبیهی قرار بگیرد تا براساس آن بتوانیم بخشی از نیازهای ارزی خود را تامین کنیم، همچنین مازاد تولیدی را که در بخش‌های تولیدی کشور وجود دارد به کشورهای دیگر صادر کنیم. بنابراین این برنامه مبانی کوتاهمدت ماست. اگر این مبانی کوتاهمدت را خوب در نظر بگیریم و به درستی اجرا کنیم، قاعدتاً می‌توانیم این دستور کار را برای سال‌های آینده نیز در نظر بگیریم و برای آن هم برنامه‌ریزی داشته باشیم. اجرای این برنامه در شرایط موجود قطعاً کار سختی خواهد بود اما باید آن را ترسیم کنیم. ما نمی‌توانیم بدون نگاه به دیپلماسی اقتصادی توسعه را در کشور تعریف کنیم. دیپلماسی اقتصادی دسترسی ما برای رسیدن به بازارهای هدف است. بنابراین باید به این بخش نگاه حضور در بازارهای بین‌المللی که هدف تولیدات کشور است، داشته باشیم. این نگاه را باید نسبت به هر بخش دیگر هم داشته باشیم که از ظرفیت کشور بهره بگیریم و کالاهای تولیدی کشور را صادر کنیم.

در این مسیر باید برای عوامل بازدارنده مثل تحریم‌ها و... راهکارهای لازم را پیدا کنیم تا از این جریان عبور کنیم. عبور کردن به معنای دور زدن نیست، بلکه باید ناهمواری‌ها را برداریم و شرایط را طوری مهیا کنیم که بخش تولید در مسر خود جهشی را لمس کند. کشورهای منطقه بایستی یکی از بازارهای هدف ما باشد.

اما فراموش نکنیم **نگاه دستوری به بخش تولید، آزاردهنده‌ترین مسئله در بخش توسعه کشور محسوب می‌شود. سیاست‌گذاری دستوری معطوف به یک بخش نیست و همه بخش‌های اقتصاد کشور را از جمله صنعت، معدن، کشاورزی و... درگیر کرده و آثار نامطلوبی را به جای گذاشته است.** بنابراین باید با دید بازتری به مسائل و مشکلاتی که برای فعالان اقتصادی وجود دارد نگاه کرد چراکه در نهایت اقتصاد کشور متضرر خواهد شد. مسائلی مثل FATF موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن عبور کرد. ما امروز مصرف می‌کنیم و تصور این است که در جریان توسعه آثار نامطلوبی نخواهد داشت، اما قطعاً نیازمند تغییراتی در سیاست‌های کلان و درازمدت هستیم که حتماً باید از سوی دولت مدنظر قرار بگیرد. وقوع توسعه در کشور به یک حرکت نو و مهندسی جدید در خصوص سیاست‌گذاری‌های گذشته نیاز دارد تا با سیاست‌گذاری‌های جدید بتوان عقب افتادگی‌هایی را که در سال‌های گذشته به وجود آمده است جبران کرد.



۲۱

کشاورزی

سوال اصلی: مهم‌ترین اقدامات حوزه کشاورزی کدام‌اند؟

چالش‌های آبی

۸ اولویت برای وزیر کشاورزی دولت چهاردهم



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق بازرگانی تهران

مدیریت بهینه منابع آبی و خاکی، توسعه زیرساخت‌های کشاورزی، حمایت از کشاورزی پایدار، مدیریت مناسب بازار، توسعه پژوهش و نوآوری، مدیریت شفاف و کاهش فساد، حمایت از کشاورزی خانوادگی و کوچک، و تقویت همکاری‌های بین‌المللی، هشت انتظاری است که بخش خصوصی از دولت آینده برای بخش کشاورزی و وزیر کشاورزی دارد. برای رفع مشکلات کشاورزی و ایجاد زمینه‌ای مناسب برای توسعه اقتصادی این بخش، انتظارات متعددی از وزیر کشاورزی وجود دارد. در زیر به برخی از این انتظارات اشاره شده است.

۱ مدیریت بهینه منابع آبی و خاکی

- اجرای برنامه‌های جامع برای کنترل مصرف آب و بهبود بهره‌وری آن در کشاورزی
- ارائه تسهیلات و حمایت‌های مالی برای استفاده از تکنولوژی‌های آبیاری نوین مانند آبیاری قطره‌ای و مدیریت منابع آب.

۲ توسعه زیرساخت‌های کشاورزی

- سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های روستایی و افزایش دسترسی به خدمات اساسی نظیر آب و برق
- تقویت زیرساخت‌های حمل و نقل و بازاریابی محصولات کشاورزی.

۳ حمایت از کشاورزی پایدار

- تشویق به کشت محصولات مقاوم به تغییرات اقلیمی و بهبود نظام مدیریت خاک
- توسعه استفاده از کودهای ارگانیک و تکنولوژی‌های نوین در کشاورزی.

۴ مدیریت مناسب بازار

- ایجاد سیاست‌های تنظیمی مناسب برای تضمین حقوق تولیدکنندگان و تعادل قیمتی در بازار
- پشتیبانی از شبکه‌های توزیع محصولات کشاورزی و حمایت از تجارت داخلی و صادرات.

۵ توسعه پژوهش و نوآوری

- افزایش سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های کشاورزی و ارتقای دانش فنی و علمی
- ایجاد برنامه‌های پشتیبانی از استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا در حوزه فناوری کشاورزی.

۶ مدیریت شفاف و کاهش فساد

- ارتقاء شفافیت در اعطای تسهیلات و حمایت‌های دولتی به کشاورزان.
- مبارزه فعال با فساد و بهبود نظارت و کنترل بر بودجه‌های مرتبط با کشاورزی.

۷ حمایت از کشاورزی خانوادگی و کوچک

- ارائه حمایت‌های خاص به کشاورزان خانوادگی و کوچک به منظور بهبود شرایط اقتصادی آنها
- ایجاد برنامه‌های توسعه برای افزایش تولید و درآمد کشاورزان در مناطق روستایی.

۸ تقویت همکاری‌های بین‌المللی

- گسترش همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تجاری، تکنولوژی، و پژوهش کشاورزی
- تسهیل در دسترسی به بازارهای بین‌المللی برای محصولات کشاورزی ایرانی.

به طور کلی، این انتظارات نشان می‌دهند که وزارت کشاورزی نیاز به برنامه‌ریزی جامع و اجرای موثر دارد تا بهبودی مستدام در بخش کشاورزی ایران ایجاد کند و مواجهه با چالش‌های فعلی مانند مشکلات آبی، توسعه فناوری، و مدیریت بازار را به‌درستی مدیریت کند.

۲۲

کشاورزی

سوال اصلی: چرا بی‌ثباتی اقتصادی ایران پایان ندارد؟

دردهای اقتصادی

رفع تحریم داخلی و خارجی در اولویت



داوود رنگی

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

از دولت آقای پزشکیان انتظار دارم در اولین اقدام برای رفع تحریم‌ها و سیاست صلح‌جویانه با کلیه دولت‌ها بخصوص همسایگان برنامه‌ریزی کند و همزمان اف‌ای‌تی‌اف را بپذیرد. در صورت عمل به این دو اقدام مهم معتقدم شرایط برای تکنرخی شدن ارز فراهم می‌شود؛ تکنرخی کردن ارز و پایان دادن به بی‌ثباتی ارزی اقدامی واجب در کشور است. کسب و کارها در سال‌های گذشته صدمات بسیار زیادی از ارز چندنرخی خورده‌اند و اقتصاد ایران به همین خاطر بیش از گذشته درگیر رانت و فساد شده است. در کنار اقداماتی که گفته شد باید رئیس جمهور شرکت‌های دولتی و شبه دولتی را از رقابت رانتی با بخش خصوصی منع کند و همچنین قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را با نظر اتاق بازرگانی اصلاح کند. **پایان دادن به اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری دستوری هم از دیگر خواسته‌های مهم فعالان اقتصادی و بخش خصوصی است که به تولید آسیب جدی وارد کرده است.** علاوه بر این ارتقای سرعت اینترنت و رفع فیلترینگ از دیگر برنامه‌های کاری دولت باید باشد. اگر این اقدامات انجام نشود عملا نمی‌توان به امیدوار بود و دولت آقای پزشکیان به ناچار ادامه دولت رئیس‌جمهور گذشته خواهد بود. اعتقاد دارم هرگونه اصلاح در حوزه اقتصاد، بازرگانی و تولید درگرو تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز با دنیا و کشورهای دیگر تحقق پیدا خواهد کرد و هم اکنون به دلیل تحریم خارجی اقتصاد ایران با مشکلات جدی رو به رو شده است. از طرف دیگر متاسفانه واحدهای تولید، کسب و کارها و فعالان اقتصادی با تحریم‌های داخلی هم رو به رو هستند که بدتر از تحریم‌های خارجی به ما ضربه زده است مثلا در ماه‌های گذشته شاهد بوده‌ایم به بهانه محدودیت ارزی، ثبت سفارش کالا به ۱۱۰ درصد نیاز کشور محدود شده است در شرایطی که پیش از این ۱۴۰ تا ۱۵۰ درصد بود و مدت اعتبار آن را هم کاهش داده‌اند؛ پر واضح است همه ثبت سفارش‌ها به دلایل مختلف قابلیت تبدیل به کالا را ندارد و اگر فرض کنیم ۱۰۰ درصد ثبت سفارش تبدیل به کالا شود که نمی‌شود با کوچک‌ترین عارضه در حواله ارز و حمل خارجی و بخصوص ترخیص کالا کشور با کمبود مواجه و قیمت‌ها روند صعودی خواهد داشت. این وضعیت درحالی در بخشنامه‌های جدید رخ داده که می‌بینیم موارد متعدد استثنا برای شرکت‌ها و افراد خاص در ثبت سفارش و تخصیص ارز وجود دارد. علاوه بر همه این‌ها تاسیس و احیای شرکت‌های دولتی و خصولتی که به وفور در دو، سه سال گذشته اتفاق افتاده و اعطای امتیاز ویژه به آن‌ها مانع بزرگ توسعه بخش خصوصی است.

کشاورزی

سوال اصلی: مشکل تأمین سرمایه واحدهای تولیدی حل می‌شود؟

گردش مالی واحدها مختل شده است

لزوم تقویت معاونت علم و فناوری ریاست‌جمهوری در دولت چهاردهم



مریم تاج‌آبادی ابراهیمی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

در سال های گذشته سیاست‌گذاری‌ها در حوزه درمان و دارو بسیار غلط بوده و آسیب های گسترده ای به این بخش وارد ساخته است. به اعتقاد من دو مسئله قیمت‌گذاری دستوری و ارز ترجیحی مهم ترین معضلات فعالان حوزه سلامت بوده است آن هم در شرایطی که دولتها و در مجموع حاکمیت اقتصادی کشور بارها شعار داده‌اند که قصد دارند اقتصاد را دانش‌بنیان کنند، اما برخلاف این شعار عمل کرده‌اند. اولین قدمی که وزیر بهداشت دولت چهاردهم برای بهبود شرایط اقتصادی و به خصوص در حوزه دارو و درمان، که حوزه تخصصی وزارت بهداشت و درمان است، باید بردارد این است که به تولید دارو توجه ویژه داشته باشد. علی‌رغم تورم بالا و افزایش قیمت قابل توجهی که کالاها و خدمات در همه بخش‌های اقتصادی کشور در طی چند سال اخیر داشته، قیمت‌گذاری دستوری در حوزه درمان موجب شده که تولیدکنندگان حوزه دارو از تورم عقب بمانند. قیمت‌گذاری دستوری در کنار ارز ترجیحی دو معضلی هستند که به بزرگ‌ترین مشکل فعالان حوزه سلامت تبدیل شده است و دست تولیدکننده را برای ادامه فعالیت اقتصادی بسته است. چرا که در نتیجه اقتصاد دستوری و سیاست‌گذاری‌های ارزی دولتها طی سال‌های گذشته تولید کننده حوزه دارو و درمان نتوانسته همپای تورم پیش رود و در نتیجه قادر به تامین هزینه‌های تولیدنیست.

بخش بزرگی از سرمایه در گردش واحدهای تولید در حوزه دارو و درمان با حوزه‌هایی درگیر است که با دخالت دولت محاصره شده است. نبودن اقتصاد آزاد گردش مالی واحدهای تولیدی را مختل کرده است. در واقع در این حوزه علی‌رغم این که قراردادها ۳ ماهه است اما به یک سال افزایش یافته است، یعنی تولیدکنندگان دارویی مطالبات یک ساله از بخش‌های دولتی دارند. عدم دسترسی به موقع به منابع مالی و مطالبات حاصل از فروش کالا به بخش‌های دولتی، چرخه تولید را در واحدهای تولید با مشکل مواجه کرده که در نتیجه ادامه دار بودن این شرایط وضعیت تولید با مشکل جدی مواجه خواهد بود

مسئله دیگری که امید است وزیر بهداشت تلاش مضاعفی برای حل آن داشته باشد به محصولات نوآور برمی‌گردد. در واقع معضل این بخش از تولید در زمان گرفتن مجوز و در بخش رگولاتوری رخ می‌دهد که کارشناسان به فرایندی که در حال شکل گرفتن است، آشنایی کافی ندارند. در نهایت بدنه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان غذا و دارو همکاری لازم و به موقع با شرکت‌هایی که قصد دارند محصولات نوآور تولید کنند، ندارند.

درخواستی که از وزیر بهداشت دولت چهاردهم داریم این است که کمیته زیست فناوری تشکیل شود تا این کمیته به تایید و پیشبرد مجوزها کمک کند. برای تولید محصولات نوآور باید تحقیقات بسیاری صورت بگیرد. هزینه‌های R&D در همه‌جای دنیا بالاست و در ایران به دلیل تحریم و محدودیت‌هایی که وجود دارد بیشتر است. علی‌رغم مسائل مربوط به تحقیقات و هزینه‌های بالای R&D برای محصولات نوآور، این بخش نیز درگیر قیمت‌گذاری دستوری شده است.

دولتها و در مجموع حاکمیت اقتصادی کشور بارها شعار داده‌اند که قصد دارند اقتصاد را دانش‌بنیان کنند، اما برخلاف این شعار عمل کرده‌اند. با مشکلاتی که پیش از تولید محصول تا عرضه آن جلوی پای تولیدکننده وجود دارد تولید محصول و تولیدکننده این بخش را تحت فشار قرار داده‌اند. بسیاری از این محصولات هیچ‌گونه ارزبری ندارند اما همچنان درگیر قیمت‌گذاری دستوری هستند، بنابراین اقداماتی که وزیر بهداشت باید انجام دهد به دو مسئله مهم قیمت‌گذاری دستوری و ارز ترجیحی برمی‌گردد که باید سایه سنگین این سیاستها را از روی تولید کنار بزند. در قدم اول نیز باید این مشکلات در خصوص محصولات دانش‌بنیان برطرف شوند.

بخش دیگری که باید در دولت چهاردهم به آن توجه ویژه شود، معاونت علمی ریاست جمهوری است، چراکه این معاونت می‌تواند نقش بسزایی در در اکوسیستم دانش‌بنیان داشته باشد. در سال‌های قبل از ۱۳۹۰ اگر در دانشگاه شخصی می‌گفت که به دنبال تولید محصول دانش‌بنیان رفته، قبح دانسته می‌شد و افرادی که این سمت می‌رفتند معمولاً کاری که انجام می‌دادند را پنهان می‌کردند. از آن زمان تا اکنون شرایط به نحوی تغییر کرده که دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی نیز به این سمت حرکت می‌کنند که دانش‌آموختگان را به سمت تولید محصول سوق دهند. بنابراین یک تغییر نگرش و رشدی در اکوسیستم دانش‌بنیان رخ داده که فارغ‌التحصیلان به سمت وارد بخش تولید شده‌اند و دانشگاهها نیز آنها را تشویق می‌کنند. این اکوسیستم را معاونت علم و فناوری ایجاد کرد و مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها نیز به آن کمک کردند اما مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها در سطح آمادگی فناوری (TRL) می‌مانند و نمی‌توانند به سمت تجاری سازی و... پیش بروند و رسالتی هم در این خصوص ندارند. معاونت علمی و فناوری می‌تواند به‌خوبی این کار را انجام دهد.

اگرچه تغییر شرایط موجب امیدواری برای فعالان این بخش و نتیجه آن در اقتصاد کشور نمایان می‌شود اما در چند سال گذشته متاسفانه این توانمندی از معاونت علم و فناوری گرفته شد و به سمت بانکها سوق داده شد. در واقع در گذشته معاونت علم و فناوری در بحث تامین مالی نقش آفرینی می‌کرد و چون با محصولات و شرکت‌های دانش‌بنیان آشنایی کامل داشت و ادبیات این حوزه را می‌دانست، کارها با سرعت و تخصص بالا انجام می‌گرفت. در واقع این معاونت در سطح کلان به زنجیره تولید کالاهای دانش‌بنیان کمک می‌کرد. با سوق دادن شرکتها به بانکها، فعالان این حوزه با مشکل مواجه شدند. بنابراین اتفاقی که الان باید رخ دهد و دولت چهاردهم باید به آن کمک کند این است که به معاونت علم و فناوری توجه ویژه شود و قدرت این معاونت به خودش برگردد. همچنین باید تامین مالی تولید محصولات دانش‌بنیان از سوی این معاونت انجام می‌گیرد.

همچنین ایران در منطقه از نظر توسعه فناوری و به خصوص زیست فناوری جایگاه ویژه‌ای دارد، اما این حوزه باید بزرگ شود. موضوع توسعه فناوری باید به زنجیره جهان وصل شود، بنابراین توجه به بین‌المللی شدن شرکت‌های دانش‌بنیان خواسته دیگر است.

مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران نیازمند چرخش است

جواد صالحی‌اصفهانی اقتصاددان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از چالش‌های پیش روی اقتصاد ایران می‌گوید

لیلا ابراهیمیان
دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:
برای حل مشکلات اقتصاد ایران چه باید کرد و اولویت دولت چهاردهم چه باید باشد؟ پاسخ را در این گفت‌وگو بخوانید.

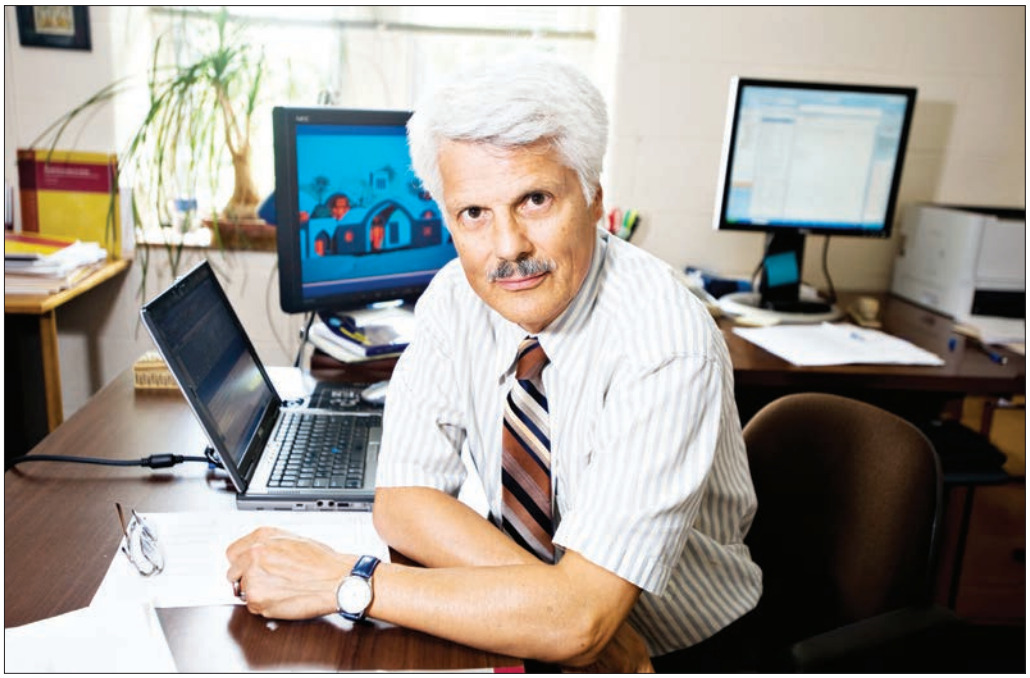

«اولویت سیاست‌گذار برای عبور از مشکلات اقتصادی چه باید باشد؟» پرسش‌هایی کلان با پاسخ‌های سخت. این روزها وضعیت اقتصاد ایران خوب نیست. نرخ رشد پایین اقتصادی، تورم بالا، بیکاری، تحریم و همزمانی این مشکلات باعث شده که عرصه بر اقتصاد تنگ شود و خیلی‌ها انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس‌جمهوری را آخرین فرصت برای ایران می‌خوانند. اما جواد صالحی‌اصفهانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه ویرجینیا تک آمریکا به وضعیت ایران بدبین نیست و می‌گوید دولت باید به دنبال رفع ناترازی‌ها باشد و بنگاه‌های اقتصادی از مسئولیت اجتماعی خود غافل نشوند. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ با انتخاب آقای پزشکیان رئیس‌جمهوری ایران، خیلی‌ها معتقدند که این انتخاب آخرین فرصت برای رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور است. شما چه ارزیابی‌ای از این فرصت دارید و اگر این فرصت، آخرین فرصت سیاست‌گذار برای عبور از چالش‌ها باشد، اولویت‌های اقتصاد ایران چگونه باید تعیین شود؟

من با آخرین فرصت خیلی موافق نیستم؛ جوامع پیش می‌روند و این نیست که فرصتی باشد و دیگر هیچ فرصت دیگری پیش نیاید. این طور نگاه کردن به موضوع بدبینانه است؛ فرصت هست و با وجود تحریم‌ها و مشکلات سیاست‌گذاری‌های داخلی، هنوز فرصتی هست که بشود چرخشی در مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران انجام داد. یک سری مشکلات هست و سیاست‌هایی هست که با این مشکلات برخورد می‌کنند که می‌شود اینها را اولویت‌بندی کرد و این دو یکسان نیستند؛ زیرا ممکن است مسئله‌ای را مهم ببینید، ولی پاسخ خوبی برایش نداشته باشید؛ یعنی سیاست‌هایی که بتوانند مستقیماً روی آن مشکل اثرگذار باشند در دسترس نباشد؛ بنابراین مشکل اصلی را کنار می‌گذارید و به سراغ مشکل دوم می‌روید که برایش سیاست‌هایی دارید و ممکن است قابل انجام و مؤثر باشد.

■ ابتدا باید تصویر روشنی از وضعیت اقتصادی و مشکلات آن ارائه شود. مثلاً از کسری بودجه به عنوان بزرگ‌ترین معضل اقتصاد ایران یاد می‌شود. حتی بعضی از اقتصاددان‌ها هشدار می‌دهند که اگر این کسری بودجه برطرف نشود، به یک مسئله امنیتی تبدیل می‌شود.

اولویت‌بندی مسائل کافی نیست که مثلاً بگوییم این مسئله از همه بزرگ‌تر است و به سراغش برویم و آن را انجام بدهیم. مهم‌ترین مسئله تورم یا بیکاری است و شاید با تورم موثرتر بشود درگیر شد و سیاست‌های پولی را عوض کرد و سیاست‌هایی در نظر گرفت که تورم را پایین بیاورد؛ ولی ممکن است نتوانیم در بی‌کاری جوانان طی یک سال آینده کاری بکنیم. به نظر من با این که ممکن است تورم در اولویت نباشد، اما از نظر راه حل و سیاست‌پذیری در رده اول می‌نشیند. مشکل اصلی تحریم‌هاست و اگر بتوانیم تحریم‌ها را برداریم یا آنها را کم کنیم بهتر می‌شود با مسئله بی‌کاری و یا فقر رو به رو شد. خیلی خوشبین نیستم که تحریم‌ها کم شود؛ چون رفتار امریکایی‌ها خیلی قابل پیش‌بینی نیست که می‌خواهند چه‌کار کنند و عده‌ای از آنها فکر می‌کنند چون ایران تحت فشار است و مشکلات اقتصادی دارد، همان طوری بماند برای امریکا بهتر است تا این که کمکش کنند که به شکلی از مخمصه دربیاید و بخواهند آشتی کنند. لذا یک نوع بدبینی دارم به نسخه‌ای که شروعش این است که تحریم‌ها کاهش یابد بتواند مسائل را حل کند. حتی با وجود تحریم‌ها هم یک سری کارها هست که می‌شود انجام داد. با این تورم ۴۰ درصدی که داریم نمی‌توان به آینده خوش‌بین بود ولذا باید

در شرایط سخت نگاه دوباره به سیاست‌های اقتصادی می‌تواند از اشتباهات گذشته جلوگیری کند و چرخشی در جهت درست را هم رقم بزند. دولت آقای پزشکیان برای جامعه ایران یک فرصت است و می‌تواند کشور را قدری برگرداند به اصالتی که روی مسئله اجتماعی زمان انقلاب متمرکز بود

این را در اولویت گذاشت.

■ **مشخصه اقتصاد ایران چیست که به‌نوعی همزاد تورم شده است؟**

نحوه کاهش تورم تقریباً شناخته شده اســت که اولاً شوک‌های ارزی تا حد امکان کم می‌شــود. این شوک‌های ارزی در گذشته از طریق تحریم‌ها می‌آمده و اگر بشود قدری این شــوک‌ها را کنترل کرد. دولت نقش دارد در این‌که بتواند شوک‌های ارزی را مدیریت کند. اگر ترامپ انتخاب شود اولین کاری که می‌کند این است که شروع به های و هوی می‌کند که این کار و آن کار را با ایران می‌کنیم و این یک شوک ارزی ایجاد می‌کند؛ چون زمانی که انتخابات نزدیک می‌شود عده زیادی وقتی می‌بینند می‌خواهد برنده شود شروع به خرید دلار می‌کنند تا بعداً که دلار بالا رفت بفروشــند یا فکر می‌کنند چون قرار است دلار گران شود وقت خوبی است که ثروت خود را به خارج ببرند یا جنس بخرند. به انحای مختلف احتمال انتخاب شدن ترامپ یک شوک ارزی در ایران ایجاد می‌کند که شاید از اکتبر شروع شود که به شکلی می‌شود با این مبارزه کرد؛ مثلاً ذخیره ارزی را برای آن موقع نگه داشتن به جای این‌که الان همه‌اش را خرج کنند که برای اقتصاد ایران یک سم مهلک است تا بتوانند بگویند دولتی که به آقای پزشکیان تحویل داده شده با دلار ۵۵۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ تومانی بوده و ذخایر ارزی را مصرف کنند باعث می‌شود یک شوک ارزی در آخر ماه اکتبر و نوامبر به ایران وارد شود که تورم ایجاد می‌کند. این شوک‌های ارزی که تورم ایجاد می‌کنند در تاریخچه اقتصاد ایران کاملاً قابل مشاهده است. دوم این که هزینه‌های جاری را تا حد امکان کاهش بدهیم و از سیاست‌هایی مثل افزایش دستمزدها به نسبت بالا رفتن تورم پیروی کنیم که به نظر می‌رسد سیاست عادلانه‌ای اســت، ولی تورم را در اقتصاد نهادینه می‌کند؛ لذا چنین سیاست‌هایی سیاست‌های ضد تورمی هستند و ممکن است به تورم جهت پایین بدهند که خود همین کافی است. انتظارات تورمی فقط در سطح تورم نیست و مقداری از انتظارات تورمی به جهت تورم مربوط می‌شود و اگر انتظارات تورمی از حالتی که به طرف بالا می‌رود به طرف پایین بیاید یک موفقیت خیلی بزرگ است. لازم نیست انتظارات تورمی از ۴۰درصد به ۲۰درصد بیایــد و این که تورم از ۴۰درصد بالاتر نرود و همین طور پایین بیاید خودش یک موفقیت است. در سیاست‌های بانک مرکزی و گفتار مسئولین می‌شود رویشان حساب کرد که چنین دیدی دارند که حتماً باید نرخ تورم کاهشی شود یا نه و بعد در سیاست‌های پیچیده‌تر می‌رود

■ **البته هنوز به نظر نمی‌رسد تصویر روشنی از وضعیت اقتصاد ایران مثل آمارهای نظام بانکی، بازار ســرمایه، صندوق بازنشستگی، حوزه آب و انرژی و سایر حوزه‌ها وجود داشته باشد. نکته دیگر هم اینکه ساخت اقتصادی ایران به دلیل تحریم‌ها آسیب جدی دیده و سیاست‌گذار با یک وضعیت مبهم و دشواری رو به رو است. با این پیش‌فرض چطور می‌شود برنامه‌ریزی‌ها را پیش برد؟**

باید از یک جا شروع کرد. به نظرم از کاهش تورم شروع کنیم و بگوییم می‌خواهیم تورم حالت کاهش داشته باشد که اگر امسال ۴۰درصد است به ۳۵درصد، ۳۰درصد و ۲۰درصد برســد و مردم قانع شوند که تمام ارگان‌های دولت در این راه گام برمی‌دارند و انتصاب وزیر اقتصاد، سازمان برنامه و رئیس بانک مرکزی کمک می‌کند تا بتوانند انتظارات مردم را در این جهت تقویت کنند. اگر سیاست‌ها را درست کنند و منتظر بمانند آمار بیاید و بعد مردم معتقد شــوند کار سختی است و با حرف زدن هم کار درست نمی‌شود. باید قدم‌هائی برداشت که جهت سیاست را مشخص می‌کنند و آمارها را شفاف کردن بهتر است.

■ **مخدوش بودن آمارها سیاست‌گذار و جامعه را دچار سردرگمی می‌کند.**

کاملاً درست است، ولی دو نوع روشن کردن است؛ یکی برای ما روشن کنند؛ یعنی آمار را بیرون بدهند و از روی سایت برداریم و یکی دیگر توضیح دادن مسائل برای مردم است به حالتی که بفهمند و متقاعد شوند که دولت می‌خواهد جهت سیاست را روشن کند و آمار را با صراحت برایشان توضیح دهد. این‌که بانک مرکزی سیاست‌هایی را اختیار کند که مردم دقیقاً نمی‌دانند قرار است چه‌کار کنند، چیست و باید صبر کنند شش ماه دیگر قیمت‌ها نشان دهد که چه‌کاری انجام شده است، یعنی به انتظارات تورمی توجهی نشده است. یک مشکل بانک مرکزی این اســت که وبسایت درست و حسابی ندارد؛ مثلاً نوشته آخرین آمار روز، رویش می‌زنیم، آمار سال گذشته است. در یک اقتصاد مدرن باید وبسایت بانک مرکزی و مرکز آمار از بهترین وبسایت‌ها باشند که اطلاعات کامل و خیلی دقیق به مردم بدهند. وبسایت مرکز آمار خیلی بهتر از بانک مرکزی است. اما متاسفانه از خارج از ایران دسترسی به آن همیشه میسر نیست. یکی از کارهایی که آقای پزشکیان می‌تواند بکند بهبود اطلاع‌رسانی سیاست‌های اقتصادی و پیامدهای آنها از طریق وبسایت‌های مرکز آمار و بانک مرکزی است. مثلاً بانک مرکزی در مورد تورم باید توضیح دهد که در هر ماه دلیل تغییر قیمت‌ها چیست، که مثلاً به خاطر فلان چیز پول چاپ کردیم. در حال حاضر بیشتر توضیح مربوط به اقلام تورم است تا دلیل تورم. این یک دید متفاوتی از تولید آمار و گفتمان با مردم عادی است. هزاران بازیگر اقتصــادی می‌خواهند اطلاعات را بگیرند و روی این اطلاعات تصمیماتی می‌گیرند که این تصمیمات روی اقتصاد اثر می‌گذارد. بنابراین شفاف‌سازی نقش مهمی در کنترل تورم دارد.

■ **چرا فکر می‌کنید رفع تحریم‌ها به نتیجه سریع نمی‌رسد؟**

جنگ غزه و هجومی که اســرائیل به ارتباطات جمعی امریکا و ذهن امریکایی‌ها آورده وضع را خیلی سخت کرده است. زمانی اسرائیل آرام بود و فقط با برجام مخالفت می‌کرد و الآن وضعیت فرق کرده. چندی پیش قانونی در کنگره آمریکا مطرح شد که برای مطبوعات گفتن اینکه چند کشته در غزه بر مبنای آمار دولت حماس هست قدغن شد. فضای امریکا از این جهت خیلی عوض شده و جو بدی حاکم شده است. در دوران انتخابات هم مسئله بدتر می‌شود برای اینکه لابی اسرائیل صد میلیون دلار برای این انتخابات گذاشته و از این طریق گفتمان انتخاباتی را کنترل می‌کند. در مورد خاورمیانه دید خانم هریس با آقای ترامپ فرق می‌کند و در نگاه به اســرائیل فرد متعادل‌تری است، ولی نمی‌شود روی آن حساب کرد. در جناح راست جنگ‌طلب می‌گویند الآن وقتش است که به حساب ایران برسیم و این تفکر غالب در میان دوستداران نتانیاهو و لیکود اسرائیل است که می‌گویند ایران ضعیف شده است و اگر الان کلکش را نکنیم دوباره نفسش تازه می‌شود و کار سخت‌تر می‌شود. این‌ها می‌گویند داشتیم اقتصاد ایران را نابود می‌کردیم و اوباما و کری برجام را درست کردند و ایران نفسی کشــید و از این استفاده کرد و ترامپ هم که آمد این را به هم بزند دیر شده بود و ایرانی‌ها نفس تازه کرده بودند و به چین و روسیه نزدیک شدند و موشک بالستیک درست کردند و کار سخت شده است. افراط‌گرایان واشینگتن این‌طور می‌بینند که آقای پزشکیان یک فرصت تنفس برای ایران است و باید جلویش را گرفت. دشمن اصلی آقای پزشکیان اینها هستند و ترور هنیه در تهران بی‌ارتباط با این سیاست افراطی نبود. ناامیدم که این جناح امریکایی‌ها قبول کنند ایران رشد اقتصادی داشته باشد و تحریم‌ها کاهش یابد. این‌ها با خود می‌گویند اگر کمی تحریم‌ها را شل کنیم یک سال دیگر دوباره بر سر همین سیاست‌ها برمی‌گردند، لذا برنمی‌داریم؛ بنابراین به برداشتن تحریم‌ها خوشبین نیستم.

■ **در چنین شرایطی چه باید کرد؟**

بدون کاهش تحریم‌ها شاید بتوان نفت صادر کرد، اما کار اصلی صادرات کالاها و خدمات غیر نفتی است که با مشکل تحریم‌های مالی و عدم دسترسی به نظام بانکی بین‌المللی روبرو

نکته‌هایی که باید بدانید

بنگاه‌هایی که فقط به فکر خود هستند به جامعه ضرر می‌زنند. بدترین اندرز اقتصادی آقای میلتون فریدمن که پرچمدار بازار آزاد بود، این بود که گفته بود تنها مسئولیت یک مدیر بنگاه در قبال سهامداران است. این نکته شاید در دهه ۶۰ میلادی خریدار داشت ولی بسیاری از اقتصاددانان آن را نقد می‌کنند. امروزه توجه به مسئولیت اجتماعی زیاد شده است.

نگاه دولت به اقتصاد و اینکه مردم در کشان از کارکرد ماشین اقتصاد چیست و تا چه حد برای آنان کار می‌کند بسیار مهم است. در کنار آزادی روزنامه‌ها و انتخابات سالم، سرمایه اجتماعی بستگی دارد به اینکه مردم ببینند ماشین اقتصادی کشور مثل یک بازی است که شانس پیروزی در آن برای همه هست.

می‌شود معادله داخلی اقتصاد ایران را بهبود داد که به بودجه دولت و این‌که شوک‌های ارزی نیاید برمی‌گردد که به نوعی رفع ناترازی‌های اقتصاد است که گفتنش آسان است؛ ولی چون روی هم انباشته شده کار سختی است.

می‌شود. تحریم‌ها بر دو نوع‌اند؛ یک نوع تحریم نفتی و ارزی و یک نوع تحریم تجاری است. مشـــکلات اقتصادی ایران از راه کاهش تحریم‌های نفتی قابل حل اســـت ولی این کار یک نوع بازگشـــت به گذشته است و یک حالت مســـکن دارد که پولی آزاد شود و جنس‌هایی به ایران بیاید یا نفت بفروشـــیم. تحریمی که جلوی رشد و توسعه اقتصادی ایران را گرفته تحریم‌های تجاری است؛ مخصوصاً تحریم‌های بانکی که کل اقتصاد ایران را درگیر کرده است و امریکایی‌ها به اینها آگاه‌اند.

البته خیلی از اصلاحات داخلی را با وجود تحریم‌ها می‌شود انجام داد؛ مثل کاهش انتظارات تورمی و آزاد کردن پول‌های مسدودشده که با مذاکرات محدود قابل انجام‌اند.

■ **اگر راه حل این باشد که تحریم‌ها کاهش یابد و ارز وارد کشور شود تا تولید رشد کند، و چنین نشود در آن صورت چه باید بکنیم؟**

می‌شـــود معادله داخلی اقتصاد ایران را بهبود داد که به بودجه دولت و این‌که شوک‌های ارزی نیاید برمی‌گردد که به نوعی رفع ناترازی‌های اقتصاد اســـت که گفتنش آســـان است؛ ولی چون روی هم انباشته شده کار سختی است. یکی از این ناترازی‌ها که قابل حل‌تر است ناترازی قیمت‌های مصرف انرژی است. اگر بخواهیم به ناترازی انرژی دست ببریم باید قیمت را بالا ببریم و اگر قیمت بالا برود تورم می‌شود و تورم هم مشکل اصلی ماست، پس در این راه باید با احتیاط قدم برداشت. اما در دستور کار قرار دادن یک سیاست کلی خیلی اهمیت دارد، مخصوصاً وقتی رئیس جمهور جدید آمده و باید بتواند اولویت‌ها را ترسیم کند و بگوید می‌خواهد کدام را انجام بدهد و کدام برای بعداً است. این‌که آقای پزشکیان اعلام کند که قیمت بنزین و گاز به خاطر قاچاق، مصرف بالا و ناعدالتی این نوع مصرف قابل تداوم نیست بسیار مهم است. ولی تاکید باید روی اهداف باشد نه افزایش قیمت‌ها. اینکه هدف از افزایش قیمت از بین بردن ناعدالتی در توزیع گاز و بنزین است باید تاکید شود، همین‌طور افزایش همگام کمک‌های جبرانی نقدی که می‌توان توضیح داد که مثلاً اگر بتوانیم تورم را در یکی دو ســـال آینده به زیر ۲۰درصد برسانیم قیمت‌های انرژی را تغییر خواهیم داد. اگر مردم این را بدانند تصمیم می‌گیرند که امروز ماشین پرمصرف بنزینی نخرند. سیاست‌هایی بین قیمت‌گذاری صحیح و مصرف صحیح هست؛ مثلاً کارت سوخت می‌تواند کمک کند که بدون بالا بردن قیمت مصرف را مدیریت کرد. کارت‌های هوشمند بنزین می‌توانند هزینه را برای کسانی که مصرف بالا دارند یا در جاهای گران شـــهر بنزین می‌زنند تغییر دهند. یعنی یک نوع تغییر و سهمیه‌بندی در مصرف بنزین ایجاد کرد که شبیه بالا بردن قیمت کار می‌کند و این را در مصرف گاز، برق و بنزین می‌بینید، چون می‌شود رویش متراژ گذاشت که اثر تورمی‌اش خیلی کمتر است.

■ **در واقع قیمت و مصرف سطح‌بندی شود؟**

بله، کارت سوخت بنزین و قیمت‌های تصاعدی که برای برق، آب و گاز هست در مدیریت مصرف و عدالت خیلی مهمند. در وهله اول قیمت بازار بهترین راه حل این مسئله است. در درجه دوم وقتی درگیر تورم هســـتیم کمی از این عقب بیاییم و به ســـراغ بهینه دوم بیاییم که قیمت‌ها تصاعدی باشـــد، مصرف مدیریت شود و عدالت تا حدی برقرار گردد. این نوعی عقب‌روی از طرز تفکری اســـت که در اقتصاد ایران زیاد وجود داشـــته و این است که اگر از ما بپرســـند قیمت چه باشد، باید بگوییم آزاد باشـــد، بدون توجه به عواقب توزیعی آن. اگر بازار طوری عمل کند که بازیگران اقتصادی از این بازی بیزار شـــوند، این بازی به درد کسی نمی‌خورد. مثلاً اگر بازار کار طوری اســـت که کارگر ساده نتواند خوراک خانواده‌اش را تأمین کند، باید دولت نوعی دخالت داشته باشد، از طریق حداقل دستمزد یا یارانه. گفته‌های آقای پزشکیان نشان می‌دهد که به مقوله عدالت و نقش بازارها واقفند؛ مثلاً گفتند در آموزش و بهداشت نقش بازارها نمی‌تواند کامل باشد. اکثر اقتصاددان‌ها روی ناکارآمدی بازارهایی که در آنها مشـــکل نامتوازن بودن اطلاعات هست اتفاق نظر دارند. بخصوص در بازارهای آموزش و بهداشت، که دو مشکل دارند؛ یکی مشکل اطلاعات است که اطلاعات تولیدکننده با خریدار فرق می‌کند، و دیگری این‌که ســـرمایه‌گذاری در بهداشـــت و آموزش در دست افراد نیست بلکه به خانواده و مکانی که در آن متولد می‌شوند بستگی دارد. بطور کلی بازارها علاقه‌ای به حفظ برابری فرصت ندارند و این کارشان نیست. مثلاً در ایران عموماً مدرسه خصوصی بهتر از دولتی است. اما نه فروشنده که این خدمات را می‌دهد و نه خریدار (خانواده) به فکر برابری فرصت نیستند. این ضعف بزرگ بازارهاست که برابری فرصت را در نظر نمی‌گیرند و حفظ برابری فرصت برعهده دولت اســـت. کسانی که می‌گویند باید نقش دولت کم شود تا بازارها بیایند این نکته را نادیده می‌گیرند، یا عدالت در اقتصاد را مهم نمی‌دانند. برابری فرصت جزو اصول لیبرالیسم است که خیلی از طرفداران بازار آزاد خود را مدافع لیبرالیسم می‌دانند. آقای پزشکیان می‌تواند نگاه برابری فرصت را در جامعه ایران بهتر جا بیندازد. البته این دوگانگی در غرب هم هست، این که اگر بازارها عیبی دارند خیریه‌ها می‌توانند آن را جبران کنند و کار دولت نیست. در ایران نمی‌شود تمام مشکلات بازار را به دوش کمیته امداد و خیریه‌ها گذاشت

■ **منتقـــدان اقتصاد دولتی، معتقدند که دولت از هر حـــوزه‌ای قلمروزدایی می‌کند؛ از قیمت‌گذاری دســـتوری گرفته تا حضورش در بازار ارز و همه بازارهای خرد و کلان و کوچک کردن بخش خصوصی و... الآن گفته می‌شود نرخ تأمین مالی بخش خصوصی بالاتر از نرخ بعد از جنگ است که به دلیل رفتارهای دولت در حوزه خرد و کلان است. در چنین چالش گفتمانی چه باید کرد؟**

اگر بخواهیم سیاه و سفید کنیم، تمام موضوعات مهم را از دست می‌دهیم. این که دولت خوب یا بد است سؤال نیست. می‌بینیم دولت بد عمل می‌کند، ولی این تبدیل نمی‌شود به این که بگوییم دولت بد است بازار خوب است و باید بدانیم حد وسطی هست که به دنبالش برویم. مثلاً در سال ۱۳۹۰موقعی که از بین بردن یارانه بنزین و انرژی پیش آمد، بسیاری از اقتصاددانان به دادن یارانه نقدی اعتراض داشتند، بون توجه به اینکه حداقل برنامه، منبع یارانه نقدی ثروت ملی بود، یعنی نفت و گازی که از زیر زمین درمی‌آید. البته قبول دارم که در عمل، بخشی از یارانه نقدی با چاپ پول که از مالیات هم بدتر است تأمین شد. من هم با یارانه نقدی که از مالیات باشد موافق نیستم، ولی ایران در این مخمصه نیست که تنها راه از بین بردن فقر مالیات گرفتن از افراد مولد و کارآفرین باشد. وقتی سیاستی مثل سیاست یارانه بنزین پیش می‌آید صحبت ازدولت و غیر دولت نیست بلکه صحبت از سیاست معقول و غیر معقول است. به نظرم سیاســـت معقول این است که اگر قیمت را بالا بردیم یارانه نقدی بدهیم. در دولت آقای روحانی چون بیشتر اقتصاددانانش از مخالفان طرح هدفمندی بودند به لزوم یارانه توجه نکردند و لذا در سال ۱۳۹۸ اعلام افزایش قیمت بنزین بدون صحبت از یارانه نقدی انجام شد که باعث اعتراض‌های دامنه‌دار شد. حالا با این پیشینه افزایش بهای بنزین سخت شده است و در این انتخابات هم دیدیم و همه می‌گفتند قیمت بنزین را بالا نمی‌بریم. بنظر من به جای این که بگوییم قیمت بنزین را بالا نمی‌بریم، بهتر است بگوییم که می‌خواهیم فعلاً بنزینی را که به همه تعلق دارد به دهک بالا ۱۰ برابر دهک پایین بدهیم. آن‌وقت ببینیم مردم با این موافق هستند یا نه؟ ببینیم مردم موافقند که که هر روز ۱۲ لیتر به هر نفر در دهک بالای جامعه بدهیم و یک لیتر به دهک پایین یا نه. اشتباهی که ممکن است الآن پیش بیاید این است که دولت جدید گفتمان فقر و عدالت اقتصادی را به نفع کاهش تورم و بهبود فضای کسب و کار کنار بگذارد. یک مثال دیگر از این دوگانگی در مورد نرخ از پیش آمده اســـت. یکسان کردن نرخ ارز سیاست خوبی است و اگر ارز کشور از صادرات کالاها می‌آید درست نیست که دولت تصمیم بگیرد که صادرکننده آن را به چه نرخی بفروشـــد. ولی در کتاب‌های درسی اقتصاد ننوشته‌اند که اگر بیشتر درآمد ارزی با صدور نفت در دست دولت است آن را باید به چه نرخی بفروشد. ولی بعضی از اقتصاددانان ایران طوری حرف می‌زنند که انگار جواب این سؤال را بازار آزاد ارز می‌تواند بدهد. تکنرخی وقتی معنی می‌دهد که بازار پاســـخ این سؤال را دارد و نرخ بهینه را تعیین می‌کند و دولت باید ارز خود را به همان نرخ بفروشد. آیا معنی تکنرخی این است که اگر گروهی خواستند سرمایه‌شان را از ایران بیرون ببرند و حاضر بودند بابتش ۷۰۰۰۰ تومان برای هر دلار بدهند بانک مرکزی هم همان زمان باید تمام ارزش را به همین ۷۰۰۰۰ تومان بفروشد؟ به این صورت آوردن شوک‌ها به درون اقتصاد ایران درست نیست. بنابراین اصل چندنرخی بودن مشکلی است که با آن درگیریم و در شرایط حاضر راه حلش مدیریت نرخ ارز اســـت نه تکنرخی کردن به هر قیمت. همه می‌دانند که چندنرخی بود ارز مضرات فراوانی دارد، اما حل مشکل حواله دادن آن به بازار آزاد نیست. متاسفانه مشکلات اقتصاد ایران طوری است که راه حل‌های ساده‌ای که در کتاب‌ها و اقتصاد توصیف شده‌اند کارآمد نیستند، و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران بیشتر هنر است تا علم.

■ **شرایط پیش روی اقتصاد کشور را در پیشبرد مسئله رفع ناترازی انرژی یا قیمت‌گذاری انرژی را چطور می‌بینید؟ چه موانع عملکردی و دیوانی بر ســـر حل این مسئله وجود دارد؟**

کار سختی است چون تورم خیلی بالاست و تا کمی پایین نیاید نمی‌شود روی قیمت‌ها

در قیمت‌گذاری انرژی و ارز، نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که در این موارد راه حل ساده‌ای مثل کنار کشیدن دولت از قیمت‌گذاری وجود ندارد. به طور کلی باید در طرز فکری که خیلی بازارمحور شده تجدید نظر کنیم؛ مخصوصاً در شرایطی که رئیس جمهور جدید آمده و به بهبود عدالت اقتصادی و اجتماعی تکیه دارد

کاری کرد و از این نظر کار درستی است که قیمت‌ها را بالا نمی‌بریم؛ ولی این ناعدالتی باید از طرق دیگر کاهش یابد، از جمله از طریق قیمت‌گذاری تصاعدی روی مصرف. کارت سوخت و کنتورهای آب و برق مهم‌اند و فهماندن این به مردم که این یک بدیل است وقتی نمی‌توانیم قیمت‌ها را بالا ببریم. مکانیزم بازار مکانیزم مهمی است ولی عیب‌هایی دارد و یکی این است که وقتی می‌خواهیم تورم را کنترل کنیم افزایش قیمت درست نیست. من نمی‌دانم که اگر به اقتصاددانان برجسته دنیا بگویید شرایط این طوری است چه توصیه می‌کنند. بنظر من در کوتاه‌مدت کنترل مصرف از طریق اعمال قیمت تصاعدی به کمک کنتور و کارت مصرف بهترین راه است.

در دو موردی که در این گفت‌وگو مطرح شده‌اند، قیمت‌گذاری انرژی و ارز، نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که در این موارد راه حل ساده‌ای مثل کنار کشیدن دولت از قیمت‌گذاری وجود ندارد. به طور کلی باید در طرز فکری که خیلی بازارمحور شده تجدید نظر کنیم؛ مخصوصاً در شرایطی که رئیس جمهور جدید آمده و به بهبود عدالت اقتصادی و اجتماعی تکیه دارد. نباید نگران این باشیم که اگر دولت در حوزه بهداشت، آموزش و یا توزیع بنزین آمد حتماً بد است. در ارز کاملاً مشهود است که بیرون رفتن دولت از بازار معنی نمی‌دهد چون دولت است که ارز را می‌آورد ولذا در بازی است. پس باید به سراغ راه‌ل بهینه دوم برویم

■ **راه حل چیست؟**

در مورد ارز، تا وقتی درآمد ارزی خیلی محدود است و دولت مکانیزمی ندارد که اگر کسی دلار را ۷۰۰۰۰ تومان می‌خرد بخشی از آن را به کسی که در صف خرید مرغ است بدهیم، مجبوریم برای جلوگیری از اینکه قیمت مرغ چنان بالا برود که افراد کم‌درآمد قدرت خرید آن را نداشته باشند، از طریق تخصیص ارز عمل کنیم. اینکه همه ارز یارانه‌ای به سفره خانوارهای کم‌درآمد نمی‌رسد حرف درستی است اما در نباید در آن اغراق کرد. مثلاً می‌گفتند که تمام یارانه ارز ۴۲۰۰ تومانی حیف و میل می‌شود ولی همه دیدند وقتی که در سال ۱۴۰۱ آقای رئیسی یارانه ارز برای واردات مواد غذائی را برداشت، بهای آنها بشدت رشد کرد. در آن موقع ایشان ۴۰۰۰۰۰ تومان ماهانه به ۴ دهک پائین جامعه یارانه نقدی دادند، که باعث شد در سال ۱۴۰۱ فقر کم شود، که این را محاسبات بانک جهانی هم نشان داده است.

نمی‌شود گفت که باید ارز یکنرخی باشد و یارانه نقدی هم نیست یعنی هر که بامش بیش برفش بیشتر. این در جامعه ایران و در شرایط تحریم کار نمی‌کند، در شرایطی که مردم تحریمی را تحمل می‌کنند که خودشان سازنده‌اش نبودند. در این شرایط وظیفه دولت است که حداقل زندگی مردم را در شرایط تحریم حفظ کند. می‌گویند آقای طیب‌نیا ارز را در گذشته تکنرخی کرد و دوباره می‌تواند تکنرخی می‌کند. باید توجه داشت که ارز زمانی تکنرخی شد که کلی درآمد نفتی داشتیم. تکنرخی کردن الآن با آن زمان خیلی فرق می‌کند.

■ **اولویت‌گذاری برای ارائه راه حل‌ها کار سختی است و شاید تا حدی هم ناامیدانه؛ زیرا ارزیابی جامعه‌شناسان و استادان علوم سیاسی این است که برای تصمیمات بزرگ‌تر به سرمایه اجتماعی بزرگی نیاز است و نرخ سرمایه اجتماعی پایین ارزیابی می‌شود.**

بله، خیلی سخت است ولی در شرایط سخت نگاه دوباره به سیاست‌های اقتصادی می‌تواند از اشتباهات گذشته جلوگیری کند و چرخشی در جهت درست را هم رقم بزند. دولت آقای پزشکیان برای جامعه ایران یک فرصت است و می‌تواند کشور را قدری برگرداند به اصالتی که روی مسئله اجتماعی زمان انقلاب متمرکز بود. ایران به عنوان یک کشور نفت‌خیز باید دولتش که تمام این ثروت را در دست دارد طوری عمل کند که آن را عادلانه تقسیم کند. یکی از دلایل نارضایتی قبل از انقلاب این بود که سیاست‌های شاه این کار را نمی‌کرد. انتظار مردم این است که بعد از انقلاب تمرکز دولت‌ها روی برخورداری عادلانه از ثروت ملی باشد. فکر می‌کنم هنوز این بحث ناتمام است و به همین دلیل است که می‌گویم دولت آقای پزشکیان یک فرصت است. کسانی که به توزیع عادلانه ثروت ملی کم بها می‌دهند، مانند آنها که یارانه نقدی برآمده از تولید نفت و گاز را گداپروری می‌خوانند، به موقعیت کشوری که برای رفع این تبعیض‌ها انقلاب کرده توجه نمی‌کنند. در کشوری که می‌خواهند درآمد نفتی عادلانه هزینه شود انرژی ارزان سیاست درستی نیست. و فروش آن با قیمت بالا بدون یارانه نقدی هم درست نیست. این هم شامل گاز و نفتی است که در ایران مصرف می‌شود و هم آنچه صادر می‌شود. مردم بعینه می‌بینند که درآمد از صادرات نفت که از طریق سازمان برنامه برای پروژه‌ها تخصیص داده می‌شود عادلانه مصرف نشده است. استفاده از زیرساخت‌ها در تهران و سیستان و بلوچستان یا روستاهای غرب ایران یکسان نیست. برای سیاست‌گذاران ساکن تهران حل مشکل ترافیک تهران و سهولت سفر به شمال یا لواسانات مهم‌تر است تا آب آشامیدنی خیلی از روستاها. این سازمان برنامه، سازمانی نیست که مردم ایران را به یک چشم بنگرد. تا زمانی که مردم اعتقاد ندارند که سرمایه ملی بطور عادلانه برای توسعه مناطق مختلف هزینه می‌شود، جائی برای یارانه نقدی که مساوی و بدون دخالت دولت به دست مردم می‌رسد وجود دارد.

■ **دولت پزشکیان باید چه مشکلاتی را چگونه حل کند؟**

مهم‌ترین مشکل البته همان تورم است و بعد رشد پایین تولید ملی. اما در بعد وسیع‌تر، تغییر دادن گفتمان در این جهت که صحبت شد را نباید دست کم گرفت. نگاه دولت به اقتصاد و اینکه مردم درکشان از کارکرد ماشین اقتصاد چیست و تا چه حد برای آنان کار می‌کند بسیار مهم است. در کنار آزادی روزنامه‌ها و انتخابات سالم، سرمایه اجتماعی بستگی دارد به اینکه که مردم ببینند ماشین اقتصادی کشور مثل یک بازی است که شانس پیروزی در آن برای همه هست. کم بها دادن به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های روستائی، مثل آب و برق و خانه بهداشت، که گاه خودش را در انتقاد از سیاست گازرسانی به روستاها نشان می‌دهد، ما را از این هدف دور می‌کند. درست است که برای بعضی روستاها گاز مایع کم‌هزینه‌تر از گاز لوله است، اما بیان آن باید با در نظر گرفتن اینکه برای یک روستائی هم دوطبقه کردن اتوبان صدر تهران ممکن است زائد بنظر بیاید همراه باشد. در این که دولت در ایران در جاهای زیادی دخالت بیجا و حتی مضر دارد شکی نیست. ولی عدم توجه به نقش مهم دولت در جاهائی که بازارها درست کار نمی‌کنند یا پیامدهای عملکرد آنها با عدالت اقتصادی منافات دارد هم از یک افراط به افراط دیگر پریدن است.

■ **جامعه فروباشیده در نهایت به بنگاه اقتصادی هم ضربه می‌زند.**

بنگاه‌هایی که فقط به فکر خود هستند به جامعه ضرر می‌زنند. بدترین اندرز اقتصادی آقای میلتون فریدمن که پرچمدار بازار آزاد بود، این بود که گفته بود تنها مسئولیت یک مدیر بنگاه در قبال سهامداران است. این نکته شاید در دهه ۶۰ میلادی خریدار داشت ولی بسیاری از اقتصاددانان آن را نقد می‌کنند. امروزه توجه به مسئولیت اجتماعی زیاد شده است، هم از نظر محیط زیست و هم توزیع درآمد. یک بنگاه در محله زندگی می‌کند و اگر هوای محله را آلوده و آبش را خراب کند خوب نیست. این عقیده آقای فریدمن که اگر بنگاه‌ها فقط به فکر سهامداران باشند و اگر سهامداران از آنها راضی هستند، همه چیز خوب است در دنیای امروز حتی در کشورهای با سرمایه‌داری پیشرفته قابل قبول نیست، چه برسد به ایران بعد از انقلاب. آقای پزشکیان می‌تواند درک جامعه را از اقتصادی که هم بر بازار متکی است هم با عدالت همخوانی دارد در عمل و در گفت‌وگو بالا ببرد.

نکته‌هایی که باید بدانید

یکی از این ناترازی‌ها که قابل حل‌تر است ناترازی قیمت‌های مصرف انرژی است. اگر بخواهیم به ناترازی انرژی دست ببریم باید قیمت را بالا ببریم و اگر قیمت بالا برود تورم می‌شود و تورم هم مشکل اصلی ماست، پس در این راه باید با احتیاط قدم برداشت.

مهم‌ترین مسئله تورم یا بیکاری است و شاید با تورم موثرتر بشود درگیر شد و سیاست‌های پولی را عوض کرد و سیاست‌هایی در نظر گرفت که تورم را پایین بیاورد؛ ولی ممکن است نتوانیم در بی‌کاری جوانان طی یک سال آینده کاری بکنیم. به نظر من با این که ممکن است تورم در اولویت نباشد، اما از نظر راه‌حل و سیاست‌پذیری در رده اول می‌نشیند.

جوامع پیش می‌روند و این نیست که فرصتی باشد و دیگر هیچ فرصت دیگری پیش نیاید. این طور نگاه کردن به موضوع بدبینانه است؛ فرصت هست و با وجود تحریم‌ها و مشکلات سیاست‌گذاری‌های داخلی، هنوز فرصتی هست که بشود چرخشی در مسائل اقتصادی و اجتماعی ایران انجام داد.

مسیری برای آینده اقتصاد

دو پیشنهاد: برای سیاست خارجی و اقتصاد ایران



پروفسور محسن مسرت

اقتصاددان

چرا باید خواند:
آقای پزشکیان در حوزه سیاست خارجی و اقتصاد چه اولویت‌هایی را باید در پیش بگیرد؟ این مقاله را بخوانید.

با خواندن نامه دکتر فرشـاد مؤمنی و دکتر حسین راغفر به رئیس‌جمهوری ایران بسـیار خشنود شدم و پیشنهادهایی را در این راسـتا در دو بخش اقتصادی و سیاسـت خارجی عرضه می‌کنم کـه امیدوارم مورد اسـتقبال رئیس‌جمهور قرار گیرد. به‌عنوان مقدمه باید بگویم که اگر آقای پزشکیان پیگیری لغو حجاب اجباری را در دسـتور کار سیاسی خود قرار می‌داد، شـاید در آن صورت آرای او بیشتر از عدد فعلی می‌شد. آقای پزشـکیان زمانی موفق به اصلاحات در جهت بهینه‌سازی زندگی مردم خواهند شد که در بدنه جامعه امید به تحولات هرقدر هم کوچک، ریشه دواند و مردم را به آینده امیدوار کند. این نظریه کاملاً درسـت است که مردم احتیاج به نان شـب دارند و حل مشکل شش میلیون انسانی که با گرسنگی درگیرند، از اولویت بالاتری برخوردار است، اما توجه به مطالبات اجتماعی جوانان و زنان هم اهمیت بالایی دارد.

یک پیشنهاد درباره اقتصاد

مشکل ساختاری اقتصاد ایران در ضعف تولید ملی و تسلط سـرمایه تجاری بر سیاست‌گذاری دولت است. به عقیده من سرمایه تجاری در ایران حدود دویست سالی است که شدیداً به مانع بزرگی برای تولید ملی و توسعه از طریق صنعتی شدن تبدیل‌شده است و تلاش می‌کند با جلب حمایت حاکمیت‌های تاریخی چه سلطنتی و چه اسلامی کشور را به اقتصاد واردات محور تبدیل کند. البته این واقعیت تنها به ایران محدود نمی‌شود و می‌توان ادعا کرد که به یک الگوی تقسیم‌کار نئوکولونیالیستی (Neocolonial-ism) جهانی تبدیل‌شده از جانب سرمایه تجاری جهانی در خدمت منافع نو استعماری غرب حمایت می‌شـود. سرمایه‌داران تجاری در ایران تاکنون کسب انحصار واردات این یا آن کالا را منبع اصلی سودآوری تلقی می‌کنند و از نقش تاریخی خود که باید در خدمت تولید ملی قرار داشته باشند به گونه ساختاری غافل‌اند. این قشر سودآوری از طریق فرصت‌های انحصاری لحظه‌ای را به سودآوری رقابتی از طریق تجارت در اقتصاد ملی و افزایش حجم تجارت ترجیح می‌دهند.

بنابراین نیروهای اصلاح‌طلب و در حال حاضر دولت پزشکیان در مقابل دو چالش که به یکدیگر مرتبطاند، قرارگرفته است: یکی توسعه تولید ملی از طریق جایگزین کردن واردات و دومی سوق دادن سرمایه‌داران تجاری وارداتمحور به‌سوی تجارت‌های کلان در بازار داخلی در حال انقباض و وادار کردن آن‌ها به خدمت به تولید ملی.

اول

در زمینه اقتصادی

واقعیت تاریخی و تجربه جهانی این است که الگوی صنعتی شدن و توسعه از طریق جایگزین کردن واردات حدود دویست سالی است که با موفقیت تجربه‌شده است. ابتدا اقتصاددان آلمانی، «فریدریش لیست» در دهه سی قرن نوزدهم (۱۸۳۰ به بعد) در مقالات و کتاب معتبرش به طرح این ایده برای صنعتی کردن کشور آلمان پرداخت و دولت‌های آلمان هم پیشنهادی‌های وی را پیاده کردند که شامل برقراری تعرفه‌های گمرکی برای کالاهای انگلیسی و در مقابل ارائه امتیازات قابل‌ملاحظه به سرمایه‌داران انگلیسی برای سرمایه‌گذاری و تولید در خود آلمان می‌شد. بدین طریق کشور آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم به کسب رقابتی کردن محصولات آلمانی در بازار جهانی آن زمان شد. کشور ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم همین الگو را دنبال کرد و موفق به صنعتی کردن ژاپن شد. کره جنوبی هم به همین منوال صنعتی شد. از همه مهم‌تر اینکه جمهوری چین هم دقیقاً قاطعانه و به رهبری حزب کمونیسـت چین همین الگو را دنبال کرد و موفق شد در مدت کمتر از چهار دهه یعنی از انقلاب اسلامی به این‌طرف آن معجزه اقتصادی را به وجود آورد به‌گونه‌ای که در حال حاضر به‌رغم رقابتی شدن اقتصادش در بازار جهانی اروپا و آمریکا را به صدا درآورده و آن‌ها را در اکثر بخش‌های اقتصادی به چالش کشیده است. آمریکا و کل غرب با ادعای دروغین که جمهوری چین با ارائه سوبسید به کسب موقعیت برتر دست‌یافته، تصمیم به ایجاد سدهای گمرکی از ۳۰ تا ۱۰۰ در صد گرفته‌اند؛ و این در حالی است که ادعای سوبسید فاقد استدلال علمی است، زیرا در اختیار قرار دادن سوبسید امری لحظه‌ای است و هیچ کشوری قادر به سوبسید دادن دائمی به‌کلیه بخش‌های اقتصادی نیست.

با تکیه به مقدمه بالا پیشنهاد می‌شود که دولت جدید با خود کشور چین شروع کند و ورود خودروهای چینی را ممنوع کرده و در مقابل امتیازات لازم را در اختیار سرمایه‌داران و تولیدکنندگان خودرو جمهوری چین بگذارد که آن‌ها به‌جای صدور خودرو به تولید این کالا در بازار ایران بپردازند. اصولاً تبدیل ایران به یک مرکز عمده تولید خودروهای چینی برای صدور به‌کل منطقه و به بازار جهانی از تصور دور نیسـت، همان‌گونه که شرکت تویوتا، ترکیه را به مرکز تولید خودروهایش به اروپا تبدیل کرده اسـت. در صورت اقدام دولت در این راه سـرمایه‌گذاری چین در ایران در مقابل تحریم‌های آمریکا قرار نمی‌گیرد و جمهوری چین هم معمولاً نباید مخالفتی با این پروژه داشته باشـد، زیرا خود این کشور با اتخاذ همین رویه نسبت به شرکت‌های بین‌المللی آمریکایی، ژاپنی و اروپایی الگوی توسـعه تولید ملی خود را با موفقیت به‌پیش برده است؛ اما به‌احتمال بسیار زیاد سـرمایه‌داران تجاری وطنی وارده کننده خودروهای چینی به مخالفت خواهند پرداخت و این در حالی است که همین تجار در درازمدت از افزایش حجم تجارت داخلی با انقباض بازار داخلی منتج از تولید خودرو از سود بیشتری برخوردار خواهند شد؛ بنابراین دولت متکی به عقل و اصلاحات از این فرصت تاریخی می‌تواند استفاده کرده و تجار واردات محور را به بازار داخلی سوق دهد و بالاخره سرمایه‌داران تجاری ایران را به خدمت به بازار داخلی و تولید ملی وادار کند، یعنی به حل چالش دوم دست پیدا کند.

مثال خودروهای چینی شاید مهم‌ترین نمونه پیشبرد طرح صنعتی کردن از طریق جایگزین کردن واردات باشد اما تنها مورد قابل‌اجرا نیست. نمونه دیگر صنایع نساجی ایران است که در دو یا سه دهه اخیر به لحاظ واردات کالاهای نساجی از کشورهای آسیای شرقی و بخصوص از کشور ترکیه به ورشکستگی کشیده شده. در این مورد هم دولت اصلاحات می‌تواند با ممنوع کردن واردات کالاهای نساجی سرمایه‌داران نساجی ترکیه را به سرمایه‌گذاری و تولید در ایران دعوت کند و تولید را در این بخش هم جایگزین واردات کند.

این دو نمونه خود به‌تنهایی می‌تواند اقتصاد ایران را به تحول قابل‌توجه‌ای سوق دهد و این در حالی اسـت که نمونه‌های دیگر بسیاری قابل تمیزند و اصولاً دولت می‌تواند از جمع این نمونه‌ها به یک طرح جامع جایگزین کردن واردات از طریق تولید در داخل کشـور دسـت یابد و با دادن امتیازات لازم به سرمایه‌داران کشورهای مختلف آن‌ها را به رقابت با یکدیگر تشویق کند و دور زدن از تحریم‌های غرب را به عهده آنان بگذارد.

در ادامه این یادداشت، من به یک مسئله مهم تحول در جمهوری چین را اشاره می‌کنم و آن نهادینه کردن رقابت در همه سـطوح اقتصاد چین است. در الگوی چین تشویق به رقابت میان سرمایه‌داران بین‌المللی در بازار داخلی چین از یک‌طرف و رقابت میان این دسته از سرمایه‌داران و سرمایه‌داران چینی از طرف دیگر نقش بسیار مهمی را ایفا کرده و در تحول جامعه سراسر بی‌حرکت و در حال سـکون تصنعی به یک جامعه پویا و متحرک مهم‌ترین عنصر تحول بوده است. حزب کمونیست چین حتی بنگاه‌های بزرگ خدماتی دولتی را به چندتکه تقسیم کرد و آن‌ها را وادار به رقابت با یکدیگر کرد که در این بنگاه‌ها هم تحول انجام بگیرد و کارآمدی آن‌ها افزایش پیدا کند. به نظر من مشـکل بحران‌های سرمایه‌داری غرب از رقابت سرچشمه نمی‌گیرد بلکه این بحران‌ها

چارچوب حکومتی کشور یک چارچوب خاص است که دولت و شخص رئیس جمهور نفر اول و تعیین کننده نیست و نهادهای مختلفی هستند و تاثیرگذارند. جدای از این که جنگ قدرت و رقابت‌های سیاسی در کشور عمدتاً با هدف منافع یا با محدودیت حفظ منافع ملی صورت نمی‌پذیرد و این مشکلات را داریم؛ ولی این نیست که دولت هیچ تأثیر و نقشی نداشته باشد

بیشـــتر نتیجه عدم کنترل رقابت از جانب دولت‌ها است. لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که رقابت عامل تنظیمی و استفاده با کارآمد از منابع تولید جامعه است و لذا حتی در شرایط پساسرمایه‌داری هم باید این نقش را بازی کند. اما دولت چین به‌منظور ایجاد قشر سرمایه‌دار تولیدی و خدماتی (بـــورژوازی ملی) با ایجاد ۵۰۰ میلیارد دلار امکان بانکی و ارائه غرضه به فعالان اقتصادی داخلی فرصت داد تا به کمک دریافت عرضه بانکی با سرمایه‌داران خارجی شریک شوند و از آن‌ها سیستم و مدیریت بنگاه‌های تولیدی و خدماتی را بیاموزند.

به نظر من دولت آقای پزشـــکیان می‌تواند با اتخاذ راهبرد قدم‌به‌قدم جایگزین کردن واردات و درایت لازم و قطعاً هم کمی بخت همراه کننده، به‌اصطلاح زیرآب هیولای قدرتمند رانت‌خوار. را بزند و راه را برای صنعتی کردن کشور باز کند. شواهد نشان می‌دهد.

دوم

در زمینه سیاست خارجی

آن‌طور که پیداســـت آقای دکترمحمدجواد ظریف که مشـــاور سیاست خارجی رئیس‌جمهورند به‌طورجدی در پی احیای برجام هســـتند تا از این طریق آمریکا تحریم‌های علیه ایران را از میان بردارد. به باور من امکان بازگشـــت به برجام پس از خروج ترامپ از آن بسیار محدودشده است و به‌احتمال بسیار زیاد کوشش در این راه که به‌احتمال بسیار زیاد بی‌نتیجه خواهند ماند برای آینده اصلاحات و طرفداری مردم از آن‌ها پرهزینه خواهد بود، زیرا اتلاف وقت چیزی دیگری به‌جز تولید هزینه نیست. آقای دکتر ظریف زحمات قابل‌تقدیری در راستای بهینه‌سازی روابط با غرب و بخصوص با آمریکا متحمل شدند اما با تکیه به تجربیات گذشته و این شناخت که نیروهای پشت پرده دولت آمریکا در پی حفظ موقعیت در حال فروکشی هژمونیستی آمریکا هســـتند تمایلی به تعامل با ایران ندارند مگر به قیمت عقب‌نشینی صد در صد جمهوری اسلامی و تحقق کامل خواســـته‌های منطقه‌ای این کشور و تسلیم همه‌جانبه به اهداف آمریکا و اسرائیل در منطقه. انتخاب چنین سیاستی قطعاً به اختلافات شدید داخلی کشیده خواهد شد و به نظر من سیاستی است که به عامل ترمزکننده روند چندقطبی شدن نظم جهانی تبدیل شده و به تحکیم موقعیت سلطه‌گری آمریکا کمک می‌کند. شما خود بر این واقعیت واقفید که موقعیت سلطه‌گری آمریکا مانع بسیار بزرگی در راه صنعتی کردن کشورهای جنوب از طریق جایگزین کردن واردات است و برعکس همواره با در دست داشتن ابزارهای اقتصادی از قبیل صندوق پول به دنبال حفظ تقسیم‌کار نئوکولونیالیستی جهانی است.

اما این در حالی است که راهبرد آینده‌ساز و پایدار برای آن خروج از این تقسیم‌کار جهانی و کسب استقلال اقتصادی با تکیه به منافع درازمدت ملی است؛ و در دست با حرکت در این راه یعنی تقویت تولید ملی تولید ملی است که ایران می‌تواند تحریم‌ها را دور بزند و آن‌ها را میان و درازمدت بی‌اثر کند؛ بنابراین خلاص کردن اقتصاد ایران از چنگ سرمایه تجاری و در حقیقت اتاق بازرگانی آن‌گونه که در بخش یک آورده شد دقیقاً در خدمت تدوین سیاست خارجی ایران مستقل است. با تکیه به مقدمه بالا قبل از طرح پیشنهادها مشخص برای سیاست خارجی ابتدا به دو اصل راهبردی را باید توجه کرد:

۱- تأیید درست بودن این اصل که ایران باید هم با شرق همکاری کند و هم با غرب و در این راه منافع ملی را معیار قرار دهد یعنی تائید راهبرد ساختاری دکتر پزشکیان و دکتر ظریف؛

۲- چرخش به شـــرق و صنعتی کردن ایران با استفاده از امکاناتی که جمهوری چین و نهادهای بین‌المللی سازمان شانگهای، کشورهای بریکس و پروژه جاده ابریشم چین در اختیار ایران می‌گذارد بـــا هدف قدرتمند کردن اقتصاد ایران از طریق صنعتی کردن آن. در ضمن قابل‌توجه اســـت که سیاســـت چرخش به شرق که از جانب رهبری و بخشی از حاکمیت حمایت می‌شود اهرم بسیار مهمی را برای تعامل سیاسی دولت پزشکیان با این بخش از نیروهای داخلی تشکیل می‌دهد.

این دو اصل بنابراین این دو اصل هم در تدوین توســـعه اقتصادی و هم در راســـتای سیاست خاری تکیه به منافع ملی و هم در ایجاد همکاری و وحدت سیاسی جناح‌های مهم موجود نقش بسیار مهمی پیدا می‌کنند. البته گردش به شرق تاکنون فقط به عضویت ایران در سازمان شانگهای و کشـــورهای بریکس محدودشده اما اقدام‌ها لازم در این زمینه به عمل نیامده است. نمی‌توان از گردش به شرق سخن گفت آما برای تحقق پیمان‌نامه‌ها برای نمونه پیمان‌نامه ۲۵ ساله با جمهوری چین هیچ اقدامی انجام نداد و یا حتی عملاً از اجرای آن ممانعت کرد. اکنون به طرح چند پیشنهاد مشخص در راستای سیاست خارجی از منافع ملی ایران برداشت‌شده می‌پردازم:

سیاست همکاری با همســـایگان که از جانب رئیس‌جمهور و دکتر ظریف مطرح‌شده اقدامی بسیار ضروری است که می‌تواند میان‌مدت به سیاست همکاری و امنیت مشترک منطقه‌ای منتهی شود چنین سیاستی قطعاً موفق خواهد شد، زیرا ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی خود که از شرق به غرب چین را به اروپا و از شمال به جنوب روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را به خلیج‌فارس و اقیانوس هند متصل می‌کند، از سرمایه استثنائی برخوردار است که شاید هیچ کشوری در اختیار نداشته باشد.

همکاری مشترک در غرب آسیا می‌تواند به رویکرد تاریخی همکاری مشترک در کل قاره آسیا یعنی به ایجاد اتحادیه آسیا با پول مشترک در مقابل اتحادیه اروپا بیانجامد. این دورنما به‌منظور حرکت به‌سوی نظام جهان چندقطبی به نظر من حتی امری است اجباری و لذا دیر یا زود جمهوری چین و روسیه به این نتیجه خواهند رسید که شرق در مقابل اتحادیه اروپا و آمریکا چاره‌ای به‌جز ایجاد اتحادی آسیا با پول مخصوص خود و نهادهای مالی و بانکی واسطه به خود یعنی ایجاد نهاد اقتصادی که شامل تقریباً نیمی از جمعیت و منابع طبیعی موجود در جهان می‌شود را ندارد. در حقیقت نهادهای ایجادشده مالی سازمان شانگهای و کشورهای بریکس اقدام‌های مهمی در این مسیر تاریخی هستند؛ بنابراین روشن می‌شود که ایران با موقعیت یگانه خود در آسیا و در جهان دورنمای بسیار مهمی را در راستای ایجاد نظام چندقطبی و تحولات ساختاری که باید به تقسیم‌کار عادلانه اقتصادی جهانی فرای تقسیم‌کار موجود نئوکولونیالیستی منتهی شود، در اختیار خود دارد و این دورنما هم صنعتی شدن ایران و تبدیل کشورمان به بز رک‌ترین اقتصاد غرب آسیا را همراه خود خواهد داشت. لذا جای آن دارد که سیاست خارجی ایران توجه خود را به اقدامات لازم در این‌سو تمرکز دهد و به دنبال تجدید حیات برجام که در مقابل دورنمای واقعی و قابل‌اجرای ایجاد اتحادیه آسیا پشیزی ارزش ندارد و به‌جز اتلاف وقت نتیجه دیگری هم نخواهد داشت، نرود. شاید ترسیم این دورنما آن‌گونه خارق‌العاده و مثبت به نظر آید که چیزی شبیه به رؤیا تعبیر شود، اما نگاه همه‌جانبه به بحران‌ها و چالش‌های عدالت‌طلبی و زیست‌محیطی موجود و اینکه عقب راندن نظام تک‌قطبی و سلطه ساختاری به رهبری آمریکا به نفع ایجاد نظام چندقطبی راهگشای این چالش‌ها است، این دورنما را از رؤیا به راهبرد عقلائی و ممکن تبدیل می‌کند.

ابتکار هرمز که در اجلاسیه ۱۳۹۷ سازمان ملل از جانب دولت روحانی مطرح شد، اقدامی مهمی است درراستای کسب کوتاه‌مدت دسترسی به امنیت مشترک در غرب آسیا. این راهبرد می‌تواند و الزاماً باید شامل طرح خاورمیانه (غرب آسیای) فارغ از تسلیحات هسته‌ای شود که این طرح عامل مهمی در ایجاد وحدت میان کشورهای منطقه و جلوگیری از ایجاد نفاق منطقه‌ای از جانب اسرائیل برای نمونه با ابتکار طرح ابراهیم و همچنین حمایت از روند خلع سلاح در منطقه یعنی جلوگیری از سیاست‌های پرهزینه و تفرقه‌انداز مجموعه نظامی صنعتی آمریکا از طریق مسابقه تسلیحاتی میان ایران و کشورهای عربی منطقه بخصوص میان ایران و عربستان صعودی.

توضیحات بالا نشان می‌دهد که ایران در ایجاد نظام چندقطبی جهان در کنار کشورهای چین، هندوستان، روسیه و سایر کشوهای آسیائی از قبیل ترکیه و اندونزی نقش بسیار مهمی دارد. این راهبرد در ضمن شامل سیاست خارجی مستقل و متکی به منافع ملی و همکاری هم با غرب و هم با شرق نیز است، اما به نظر من در جایگاه فراتر آن قرار دارد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **ایران در ایجاد نظام چندقطبی جهان در کنار کشورهای چین، هندوستان، روسیه و سایر کشوهای آسیائی از قبیل ترکیه و اندونزی نقش بسیار مهمی دارد. این راهبرد در ضمن شامل سیاست خارجی مستقل و متکی به منافع ملی و همکاری هم با غرب و هم با شرق نیز است، اما به نظر من در جایگاه فراتر آن قرار دارد.**
- **نهادهای ایجادشده مالی سازمان شانگهای و کشورهای بریکس اقدام‌ها مهمی در این مسیر تاریخی هستند؛ بنابراین روشن می‌شود که ایران با موقعیت یگانه خود در آسیا و در جهان دورنمای بسیار مهمی را در راستای ایجاد نظام چندقطبی و تحولات ساختاری که باید به تقسیم‌کار عادلانه اقتصادی جهانی فرای تقسیم‌کار موجود نئوکولونیالیستی منتهی شود، در اختیار خود دارد.**

چرایی و کنترل تورم در ایران

مدلی برای رفع ناترازی در اقتصاد ایران



سهراب دل‌انگیزان

استادتمام گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

چرا باید خواند:
اولویت سیاست‌گذاری دولت در حوزه اقتصاد چه باید باشد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

مدخل

تورم یکی از بیماری‌های مزمن و خسارت بار اقتصاد ایران در ۵۰ سال اخیر بوده است. برای رسیدن به راهکار و سیاست‌هایی کارآمد، شدنی و نتیجه‌بخش در حوزه کنترل تورم، ناچار باید که به تشریح و توضیح درستی، از پدیده تورم در اقتصاد ایران رسید و برای رسیدن تشریح و توضیح درستی از این پدیده، نیاز است تا دسته‌بندی صحیحی از این مسأله ترسیم و طراحی شود.

تحلیل

براساس مدل‌های مرسوم و شناخته شده اقتصاد کلان تورم، چندین مدل ارائه شده توسط اقتصاددانان در طول تاریخ می‌توان معرفی کرد.

اثر تغییر در عرضه و تقاضا

بر اساس چارچوب نظریه عرضه و تقاضای مرسوم هر عاملی که باعث شود تا در بازارهای یک کشور عرضه کاهش یابد، یا تقاضا افزایش یابد و یا همزمان عرضه کاهش یافته و تقاضا افزایش یابد، انگاه آن عامل می‌تواند یک تورم و افزایش قیمت را در اقتصاد رقم بزند. حال ممکن است روی عرضه عوامل متعددی که روی زنجیره تولید، ساختارهای زنجیره عرضه، نهادهای پشتیبان و... همه با اختلالاتی مواجه شوند و یا از طریق بازار کار و یا بازار عوامل تولید دیگر افزایش هزینه‌هایی باعث اختلال در عرضه گردد. در مقابل ممکن است که در طرف تقاضای اقتصاد به هر علتی مانند انتظارات و یا افزایش هزینه‌های دولت‌ها و یا افزایش مخارج سرمایه گذاری و.. یا اختلال‌های دیگری بوجود آیند و میزان تقاضای موجود را افزایش دهند. لذا از همین منظر می‌توان تورم را توجه کرد و تورم را مشاهده کرد.

نظریه مقداری پول

بر اساس نظریه مقداری پول اصولاً قیمت بر اساس میزان تناسب سه متغیر اصلی قابل شکل‌گیری است. حجم پول، سرعت گردش پول و حجم محصولات فیزیکی قابل مبادله در بازارهای یک کشور. بر این اساس اگر حجم محصولات قابل مبادله در یک اقتصاد ثابت بماند، ولی حجم پول و یا سرعت گردش پول تغییر کند، حتماً این تغییر روی سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار خواهد بود. بر این اساس اگر به هر علتی در کنار ثبات سرعت گردش پول و حجم ثابت محصولات قابل مبادله در بازار، حجم پول افزایش یابد، به همان تناسب می‌توان انتظار افزایش قیمت‌ها را داشت. و اگر حجم پول ثابت باشد و حجم محصولات حقیقی قابل مبادله در بازار نیز ثابت بماند، آنگاه در دوره‌های رونق با افزایش سرعت گردش پول، باید منتظر افزایش سطح قیمت‌ها نیز بود. یکی از نکاتی که در این حوزه قابل توجه است این است که رشد تولیدات داخلی از آن نگاه که اعتماد آفرین و عاملی برای تداوم تولید است، لذا اثرات القایی بزرگی بر اقتصاد خواهد داشت که مهم‌ترین نتیجه آن کنترل نرخ تورم خواهد بود.

اثر تحریم و FATF

بر اساس یک دیدگاه اساسی و مهم، وجود تحریم‌های بین‌المللی و نیز نداشتن عضویت در پیمان‌های بین‌المللی چون FATF، عاملی شده است تا اقتصاد و فعالان کشور از بازارهای بین‌المللی دور نگه داشته شده و بخش قابل توجهی از هزینه‌های مبادله شامل هزینه‌های صرافی، هزینه‌های گشایش، هزینه‌های دور زدن تحریم‌ها، هزینه‌های پذیرش ریسک‌های غیر منظم و بزرگ، هزینه‌های پذیرش فساد مالی و اداری مرسوم در این حوزه و... بر تولید و عرضه‌کنندگان تحمیل شود. این هزینه‌ها به صورت معمول هزینه‌های تولید را افزایش داده و عاملی برای ایجاد تورم ساختاری و مزمن خواهند بود.

اثر انتظارات تورمی

بر اساس نظریه انتظارات تورمی می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که هرگاه نااطمینانی در اقتصاد شکل بگیرد و این نااطمینانی روی انتظارات قیمتی آینده مؤثر واقع شود، یعنی فعالان اقتصادی انتظار داشته باشند که در آینده به علت نااطمینانی، عرضه محصولات کاهش داشته باشد، و یا در عرضه آنها وقفه‌ای و اختلالی شکل بگیرد، آنگاه فعالان اقتصادی از همین امروز نسبت به عرضه محصولات خویش کاهش اعمال کرده و در تقاضاهای خود افزایش می‌دهند. با این شرایط از همین امروز عرضه در اقتصاد امروز کاهش یافته و تقاضا افزایش خواهد یافت. این یعنی افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و شکل گیری نوعی تورم ناشی از انتظارات تورمی.

اثر نهادها

در نظریات نهادگرا و ساختارگرا، روی ساختارها و نهادها و نظام قراردادهای ناکارآمد تمرکز می‌گردد و از آن طریق بیان می‌شود که چون نظام قراردادها و نهادهای مستقر ناکارآمد بوده و با اختلال مواجه هستند، آنگاه در انعقاد قراردادهای بین فعالان اقتصادی، نظام تعهدپذیری و ایفای تعهدها و نیز نظام مراجعه به امور قضایی و تضمین تعهدات قراردادی، اختلال‌های شکل گرفته باعث می‌گردند که اعتماد بین طرفین قراردادها برای جریان عادی و روان فعالیت‌ها اختلال ایجاد گردد. لذا این اختلال‌ها از یک طرف تأخیر و انحراف در ایفای تعهدات را بوجود خواهند آورد. از طرف دیگر، هزینه‌های جدیدی را به نام هزینه‌های مبادله به مجموع هزینه‌های تولید برای طرفین قراردادها اضافه می‌نماید. لذا این اختلال نهادی از یک طرف عاملی برای کاهش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌گردد، از طرف دیگر نیز هم عرضه را کاهش داده و هم هزینه‌های تولید را افزایش خواهد داد. لذا به صورت ساختاری و نهادی یک تورم مزمن در اقتصاد تولید و جاری خواهد ساخت.

اثر رفتاری دولت

چارچوب نظری دیگری از طرف رفتارشناسی دولت مطرح می‌گردد. در این چارچوب ناکارآمدی دولت در تولید کالای عمومی و منفعل بودن مدیریت کلان دولتی در مقابل تقاضاهای رانتجویی و ردیف خواهی رسمی گروههای ذی‌نفوذ، عاملی است که همواره از طرف دولت و مجلس هر دو با هم، بودجه‌های دولتی بدون وجود تعهد و قابلیتی برای تولید کالای عمومی باکیفیت و مولد، در مسیرهایی غیر مولد و نمایشی و عموماً به صورت توزیع رانت افزایش یافته و حتی این رانت‌خواهی و رانت‌جویی‌ها جنبه قانونی پیدا می‌کنند. بر این اساس چون درآمدهای دولت عموماً نمی‌توانند این تقاضاهای مستمر و فزاینده را پوشش دهند، لذا بودجه دولت همواره با کسری مستمر و بادوام مواجه می‌گردد. این کسری بودجه از هرطریقی که جبران گردد، یک مکانیسم به ظاهر قانونی ولی در بنیاد مخرب، شکل گرفته است که هرنوع جبران کسری را به صورت آشکار یا پنهان و یا به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم با خلق پول پرقدرت تهاتر می‌کند. لذا پس از جریان یافتن این پول پرقدرت توسط دولت در جامعه، مکانیزم تورم‌زایی ناشی از آن شکل خواهد گرفت.

اثر ناترازی انرژی

از زاویه دیگری، برخی از کارشناسان موضوعاتی چون ناترازی انرژی و ارزان‌فروشی بنزین، برق و گاز

بر اساس نظریه مقداری پول اصولاً قیمت بر اساس میزان تناسب سه متغیر اصلی قابل شکل‌گیری است. حجم پول، سرعت گردش پول و حجم محصولات فیزیکی قابل مبادله در بازارهای یک کشور. بر این اساس اگر حجم محصولات قابل مبادله در یک اقتصاد ثابت بماند، ولی حجم پول و یا سرعت گردش پول تغییر کند، حتماً این تغییر روی سطح عمومی قیمت‌ها اثرگذار خواهد بود

را در داخل کشور عاملی برای گسترده بودن هزینه‌های دولت می‌دانند و این هزینه‌ها را به عنوان یارانه در حال توزیع توسط دولت تعریف می‌کنندو ابراز می‌دارند که چون این یارانه‌های گسترده توسط دولت توزیع می‌گردد، لذا مشمول کسری بودجه می‌شود. این کسری بودجه از طریق بانک مرکزی و خلق پول تأمین می‌گردد و عاملی برای تورم خواهد بود.

اقتصاد دستوری و قیمت‌گذاری دولتی

موضوع مهم دیگری که سعی دارد تا تورم در قیمت کالاهای تولیدی را تشریح و تبیین نماید، دخالت بی‌مورد و گسترده دولت در همه امور اقتصادی و بازارهاست که عاملی برای تخصیص غیر بهینه، شکل‌گیری رانت، عدم امکان عرضه روانِ محصولات به بازار و یا قیمت‌گذاری‌ها و تخصیص سهمیه‌هایی که نتیجه‌ای جز افزایش هزینه‌های تولید، کاهش فرصت‌های رقابتی، وقفه در عرضه، افزایش رانت آشکار و پنهان، تحریک تورمی تقاضا و افزایش سطح قیمت محصولات در بازارها را نداشته است. از این دست می‌توان قیمت‌گذاری بسیاری از محصولات، یا تخصیص ارزهای نیمایی و... بسیاری از کالاهای وارداتی که پس از وارد شدن همچنان به همان قیمت بازار آزاد فروخته می‌شوند. بنا بر این می‌توان بخشی از تورم شکل‌گرفته را نیز ناشی از این حوزه دانست.

اثر ناترازی‌های تولیدی

دیدگاه بعدی مبتنی بر ناترازی است. این ناترازی‌ها به علت‌های ساختاری، مدیریتی و نظام گزینش شایستگان قانونگذاری و مدیریتی، در بخش‌های خصوصی، خصولتی و دولتی شکل گرفته و عامل ناکارآمدی در تولید، دخالت آشکار در فرایندهای تخصیص منابع، تخصیص غیر بهینه منابع و عوامل تولید و نیز ایجاد هزینه‌های مازاد بسیار برای تولید، بازار کار، زیست شرافتمندانه شهروندان و نیز محیط زیست بوده و شده است. لذا بر اساس این چارچوب تحلیلی، به علت دخالت‌های نامناسب و غلط دولت در سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی، عملاً فعالیت بخش‌های اساسی تولید در اقتصاد ایران مشمول زیان شده و ناترازی در تولید محصول ایجاد می‌گردد. این ناترازی و زیان انباشته در شرکت‌های بزرگ، در کنار ضرورت تداوم تولید و سیاست حمایت از تولید با هر شرطی از بالا، عاملی خواهد بود که بانک‌ها (که خودشان از بنگاه‌های بزرگ ناتراز هستند) مجبور شوند که طبق دستور به این بنگاه‌های ناتراز و زیان ده، همواره سرمایه در گردش تزریق نمایند. تزریق سرمایه در گردش از طریق بانک‌های تجاری به این بنگاه‌های ناتراز، عملاً ناترازی را از سیستم‌های تولیدی به بانک‌های تجاری منتقل می‌کند. بانک‌های تجاری نیز با یک سیستم مداخله گر بالادستی این ناترازی در ترازنامه خود را از طریق اضافه برداشت از منابع بانک مرکزی و تبدیل آن به خلق پول جبران می‌کنند. لذا مجدد این ناترازی نیز به تورم تبدیل خواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **تنها راه ورود به موضوع کنترل تورم این است که سیاست‌های طرف عرضه را برای بالا بردن کیفیت دولت، بالا بردن کیفیت کالای عمومی و زیرساختی سخت و نرم توسط دولت و تلاش‌های محکم و با اراده در حذف رانت‌جویی از دولت و ردیف‌های بودجه‌ای به منظور کنترل کسری بودجه و از آن طریق کنترل تقاضا را آغاز کرد.**
- **باید نظام شایسته‌سالاری واقعی و ترمیم مدیریت‌های حاکمیتی اقتصادی را در مسیر تخصص‌گرایی و رقابت‌پذیری اصلاح نمود و با دادن مسیرها و اعمال سیاست‌های درست، اعتماد فعالان اقتصادی را برای شروع برنامه‌های همه‌جانبه در رشد اقتصاد و هدایت‌پذیر و سیاست‌پذیر کردن آن به‌دست آورد.**
- **کنترل تورم در دوره کوتاه‌مدت ممکن نیست و نباید به ساختارهای اقتصادی برای کنترل تورم فشاری بیش از حد وارد ساخت. به عنوان مثال اعمال سیاست‌های انقباضی شدید پولی که بانک مرکزی اعمال می‌نماید، می‌تواند به شدت بنیان‌های عرضه را تهدید نموده و با کاهش عرضه نه تنها عاملی برای کاهش تورم نباشد، بلکه عامل افزایش تورم طرف عرضه شود.**

اثر طرح‌های پوچ

یک دیدگاه دیگر هم اجبار بانک‌ها به تأمین سرمایه طرح‌های پوچ بدون بازده است که از طریق تسهیلات تکلیفی صورت می‌گیرد و هر سال بانک‌ها با پشتوانه انتقال بدهکاری این حوزه به دولت، مجبور می‌گردند که هزاران طرح غیر اقتصادی عملاً زیان‌ده را تأمین مالی کنند، بدون اینکه محصول این طرح‌ها در یک مدت مشخص وارد چرخه عرضه در اقتصاد گردد. لذا این بخش نیز تنها از طریق انتقال ناترازی ترازنامه بانک‌های تجاری به بانک مرکزی تأمین مالی می‌گردد و وخامت اوضاع را بیشتر خواهد ساخت.

اثر لنگر ارز

اگر بخواهیم عوامل دیگری را نیز بر تورم مؤثر بدانیم، می‌توانیم به لنگر نرخ ارز توجه نماییم. واقعیت این است که بر اساس مسأله اقتصاد رفتاری سندرم لنگر، در شرایط کنونی نرخ ارز به یک لنگر مهم ذهنی برای همه فعالان اقتصادی تبدیل شده است که البته به صورت نامتقارن بر رفتار قیمت‌ها به شدت تأثیر می‌گذارد. هنگام افزایش نرخ ارز به هر علتی، این افزایش عاملی برای افزایش قیمت‌ها است ولی هنگام کاهش و یا ثبات، کاهشی در قیمت‌ها و یا نرخ تورم را به دنبال ندارد.

جمع‌بندی

با این تشریح و توضیح از جنبه‌های مختلف، مشخص شد که نرخ تورم در اقتصاد ایران از زوایا و حوزه‌های گسترده و مهمی شکل گرفته، گسترش یافته است و بدون وارد شدن به هریک از این حوزه‌های مهم نمی‌توان در سیاستگذاری فعال برای کنترل تورم موفق بود. بر این اساس می‌توان برای وارد شدن به سیاست‌های کنترل تورم، ابتدا به ترمیم ساختار دولت و افزایش کیفیت دولت و کالاهای عمومی پرداخت. همزمان با تلاش برای جبران تحریم‌های بین‌المللی و حل مشکل توافقنامه‌هایی چون FATF، از شایسته‌سالاری تخصصی و واقعی در کنار نظم و انضباط مالی در دولت‌ها و مجلس شروع کرد. سپس با کارآمد کردن ردیف‌های بودجه و حذف ردیف‌های غیر مولد ناکارآمد و نیز حذف بخش‌های رانت جو از بودجه، نسبت به کنترل کسری بودجه اقدامات معنی‌داری را شروع کرد. در بخش‌های تولیدی نیز با جایگزین کردن نظام انتخاب مدیران شایسته تخصصی به جای مدیران صرفاً وفادار، نسبت به افزایش بهروری و حرکت به سمت کارآمدی تولیدی را شروع کرد. در صورت این اتفاقات مهم، پیام‌های مهمی از شایستگی و کارآمدی و نظم پذیری و انضباط پذیری به فعالان اقتصادی منتقل خواهد شد و لذا انتظارات تورمی آنها کاهش خواهد یافت و زمینه شروع اصلاحات ساختاری و نهادی بوجود خواهد آمد.

موضوع مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که کنترل تورم در دوره کوتاه مدت ممکن نیست و نباید به ساختارهای اقتصادی برای کنترل تورم فشاری بیش از حد وارد ساخت. به عنوان مثال اعمال سیاست‌های انقباضی شدید پولی که بانک مرکزی اعمال می‌نماید، می‌تواند به شدت بنیان‌های عرضه را تهدید نموده و با کاهش عرضه نه تنها عاملی برای کاهش تورم نباشد، بلکه عامل افزایش تورم طرف عرضه شود.

همچنین شُک‌درمانی‌هایی چون حذف ارز ترجیحی و یک نرخی کردن ارز نباید به صورت شُک و به صورت ضربتی اعمال گردد. چرا که زیرساخت‌های یک نرخی بودن و یک نرخی ماندن ارز در اقتصاد ایران وجود ندارد و در صورت اعمال خسارت شُک‌درمانی در این حوزه، در مدت کوتاهی مجدد ناترازی‌های ساختاری سر بیرون خواهند آورد. از همین دست است ساختار واقعی‌سازی قیمت انرژی که قبلاً هم در سال ۱۳۸۹ در اقتصاد ایران قانون هدفمندی یارانه‌ها اعمال شد، ولی به علت نداشتن زیرساخت‌های تداوم آن، نتوانست نتایج مفیدی را بوجود آورد.

با این توضیحات باید گفت تنها راه ورود به موضوع کنترل تورم این است که سیاست‌های طرف عرضه را برای بالا بردن کیفیت دولت، بالا بردن کیفیت کالای عمومی و زیر ساختی سخت و نرم توسط دولت و تلاش‌های محکم و با اراده در حذف رانت‌جویی از دولت و ردیف‌های بودجه‌ای به منظور کنترل کسری بودجه و از آن طریق کنترل تقاضا را آغاز کرد. نظام شایسته‌سالاری واقعی و ترمیم مدیریت‌های حاکمیتی اقتصادی را در مسیر تخصص‌گرایی و رقابت‌پذیری اصلاح نمود و با دادن مسیرها و اعمال سیاست‌های درست، اعتماد فعالان اقتصادی را برای شروع برنامه‌های همه‌جانبه در رشد اقتصاد و هدایت‌پذیر و سیاست‌پذیر کردن آن به‌دست آورد.

اصلاح صندوق‌ها

دولت چهاردهم برای صندوق‌های بازنشستگی چه برنامه‌ای دارد؟



عباس خندان
عضو هیئت‌علمی دانشگاه خوارزمی

نرگس اکبرپور روشن
عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره موانع و مشکلات صندوق بازنشستگی و مسیر رفع این موانع در دولت چهاردهم بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

یکی از انتظارات عمده با روی کار آمدن دولت چهاردهم انجام اصلاحات در حوزه تأمین اجتماعی و نظام بازنشستگی است. این انتظار برخاسته از چالش‌هایی است که طرح‌های بازنشستگی در کشور با آن‌ها مواجه هستند: بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی از کسری نقدینگی و ناترازی مالی رنج می‌برند (نمودار ۱)؛ حقوق بازنشستگی بیمه‌شدگان باتوجه‌به افزایش هزینه‌های زندگی و وضعیت تورمی حاکم بر کشور در چند سال اخیر به‌شدت با کاهش قدرت خرید مواجه شده است (نمودار ۲)؛ به دلیل نحوه تعدیل سالیانه مستمری‌ها، شکاف درآمدی بین بازنشستگان و شاغلانِ هم‌رده در صندوق‌های کشوری و لشکری از یک سو و شکاف حقوقی بین مستمری‌بگیران حداقل‌بگیر و غیرحداقل‌بگیر از سوی دیگر افزایش یافته است (نمودار ۳)؛ و هنوز تعداد زیادی از افراد تحت پوشش هیچ‌کدام از طرح‌های بازنشستگی نیستند که بسیاری از آن‌ها را در معرض فقر قرار می‌دهد.

این وضعیت اصلاحات در ابعاد مختلف نظام بازنشستگی به‌طور خاص و نظام تأمین اجتماعی به‌طور عام را ضروری ساخته است. اما انجام اصلاحات هم از نظر فنی و هم از نظر اجتماعی دشوار است. این دشواری‌ها از یک طرف، در تعدد و تکثر نهادهای تأمین اجتماعی کشور و از طرف دیگر، در حجم گسترده ذی‌نفعان -اعم از ذی‌نفعانِ نسل‌های شاغل گذشته، کنونی و آینده کشور- ریشه دارد: درحالی‌که با وجود تعدد دستگاه‌های درگیر در نظام تأمین اجتماعی رسیدن اجماع برای طراحی اصلاحات جامع و فراگیر امری پرچالش است، انجام هرگونه اصلاحات تأمین اجتماعی بازتوزیع بین‌نسلی و درون‌نسلیِ منافع را به همراه دارد. همین امر منجر به تعلل در انجام اصلاحات و حتی گاهی حرکت در جهت معکوس شده است. بااین‌حال، شدت‌یافتن مشکلات در این حوزه در سال‌های اخیر باعث شد تا توجه سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران در کشور به این موضوع جلب شود. از مصادیق این توجه، به‌طور ویژه، ابلاغ سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی در بهار سال ۱۴۰۱ و اختصاص دو فصل در برنامه هفتم توسعه کشور (یکی در حوزه صندوق‌های بازنشستگی و یکی در حوزه تأمین اجتماعی)، که اخیراً تصویب و ابلاغ شده، است.

به چند دلیل انتظار از دولت چهاردهم این است که در اجرای اصلاحات در حوزه تأمین اجتماعی پیشتاز باشد؛ نخست تأکید مکرر رئیس‌جمهور بر ضرورت افزایش رضایتمندی مردم و ارتقای سرمایه اجتماعی دولت است. سازمان‌های تأمین اجتماعی، گرچه عموماً نهادهایی عمومی و غیردولتی هستند، اما برای مردم همواره جلوه‌ای از خدمات دولت بوده‌اند. ازاین‌رو، ارتقای قابل‌مشاهده خدمات نظام تأمین اجتماعی بی‌تردید منجر به افزایش رضایتمندی و سپس، بهبود سرمایه اجتماعی دولت می‌شود. دوم، رئیس‌جمهور بارها بر لزوم ارتقای عدالت و انصاف تأکید کرده است که از این حیث نیز اصلاح نظام تأمین اجتماعی می‌تواند ایشان را به هدف نزدیک کند. بحث عدالت و انصاف در صندوق‌های بازنشستگی را از دو منظر می‌توان مورد بحث قرار داد. نخست در ارتباط با کارکرد بیمه‌ای این صندوق‌ها که بر آن اساس، مستمری بازنشستگی دریافتی افراد در دوران سالمندی باید با حق‌بیمه پرداختی در دوران اشتغال منطبق باشد تا اصلی تحت عنوان انصاف اکچوئریال برقرار گردد. اگر نسلی مستمری بازنشستگی بالاتری دریافت کند الزاماً به معنی تضییع حقوق نسل بعدی است که با کسری اندوخته مواجه خواهد شد. دوم در ارتباط با کارکرد بازتوزیعی است که از طرح‌های تأمین اجتماعی انتظار می‌رود در حالی که شیوه فعلی پرداخت مستمری و تعدیل سالیانه آن به شکاف درآمدی بین بازنشستگان و شاغلانِ هم‌رده منجر شده است.

سومین دلیل به تأکید رئیس‌جمهور بر اصلاح نظام حکمرانی و دفاع از حقوق بی‌صدایان باز می‌گردد. اگرچه حکمرانی طرح‌های بازنشستگی سنتی باید برپایهٔ اصل سه‌جانبه‌گرائی (تعامل دولت، نماینده کارگری و نماینده کارفرمایی) باشد اما در ایران با سیطره کامل دولت همراه شده است. عدم تأدیه مطالبات سازمان تأمین اجتماعی از دولت، تحمیل قوانین حمایتی از سوی دولت و مجلس به سازمان تأمین اجتماعی بدون تأمین بار مالی مناسب و ... ریشه در سیطره دولت و نقص حکمرانی در نظام تأمین اجتماعی دارد. بیمه‌شدگان و بازنشستگان و همچنین کارفرمایان به عنوان مشترکان اصلی صندوق بازنشستگی جایی در تصمیم‌گیری‌ها نداشته و مدیران نیز پاسخگوی تصمیمات گذشته خود که به بحران و کسری در صندوق‌ها منجر شده نیستند.

و درنهایت، دلیل مهم دیگر تأکید رئیس‌جمهور بر اجرای سیاست‌های کلی و قوانین به‌طور عام و قانون برنامه هفتم به‌طور خاص است. گرچه در سال‌های اخیر، قوانین زیادی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی تصویب و ابلاغ شده، تا اجرا هنوز فاصله قابل‌توجهی باقی است. به‌عنوان نمونه، به‌رغم اینکه بنا به بند «ج-۱» الزامات تحقق سیاست‌های کلی نظام،

نمودار ۱. روند زمانی هزینه‌ها، منابع نقدی (محور راست) و کسری نقدی (محور چپ) سازمان تأمین اجتماعی (میلیارد تومان)

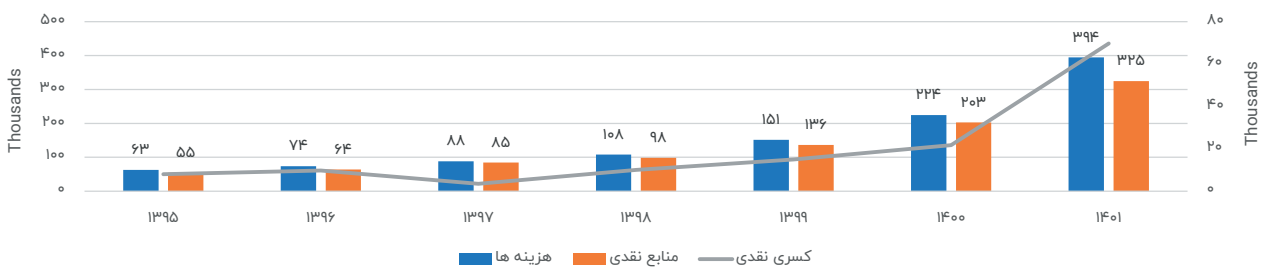

تصویب اصلاحات تأمین اجتماعی در قالب برنامه هفتم گام روبه‌جلویی است، چراکه نشان از افزایش آگاهی قانون‌گذار در مورد کارکرد و وضعیت نظام تأمین اجتماعی در کشور دارد، گرچه مطلوب این بود که این آگاهی با هشدارهای کارشناسی متعدد در دو دهه اخیر ایجاد می‌شد، نه به این دلیل که تبعات ناشی از بی‌توجهی به این موضوع در حوزه ناترازی صندوق‌ها پدیدار شده و با عبور سهم کمک‌های دولت به صندوق‌ها از ۱۵ درصد بودجه عمومی به دغدغه تبدیل شود

قوه مجریه موظف بوده با کمک مجلس شورای اسلامی و قوه قضائیه و با بسیج دستگاه‌های مسئول، برنامه جامع تحقق این سیاست‌ها را شامل تقدیم لوایح، تصویب مقررات و اقدامات اجرایی لازم، در مدت شش ماه ارائه کند، هنوز قوانین و مقررات لازم تدوین و تصویب نشده‌اند. این در حالی است که انتظار می‌رود با اجرای جهت‌گیری‌های کلی ارائه‌شده در این سیاست‌ها تغییرات محسوسی در وضعیت حمایت اجتماعی صورت پذیرد؛ در سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی که حول محور «استقرار نظام تأمین اجتماعی جامع، یکپارچه، شفاف، کارآمد، فراگیر و چندلایه» می‌چرخد، بر اصلاحات صندوق‌های بازنشستگی در راستای ارتقای عدالت اجتماعی و تأمین عدالت بین‌نسلی تأکید شده است؛ موضوعی که، همان‌گونه که پیش‌تر شرحش رفت، به نظر می‌رسد دغدغه رئیس جمهور محترم هم باشد.

در قانون برنامه هفتم نیز اصلاحات بازنشستگی در قالب یک فصل مجزا لحاظ شده است. اصلاحات ارائه‌شده در قانون در دو ساحت مدیریتی و مالی، و پارامتریک (به تعبیر قانون، سنجه‌ای) قرار دارند. مهم‌ترین اصلاحاتی که در حوزه مدیریتی و مالی صندوق‌های بازنشستگی پیش‌بینی شده است عبارت‌اند از: تکلیف دولت به تأدیه بدهی‌ها به صندوق‌ها و پرهیزدادن آن از ایجاد هرگونه تعهد جدید برای صندوق‌ها در طول اجرای برنامه؛ تکلیف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به تدوین ضوابط سرمایه‌گذاری سازمان‌ها و صندوق‌های بازنشستگی به‌منظور ارتقای ذخایر و حفظ حقوق و تعهدات بین‌نسلی بیمه‌شدگان؛ کاهش بنگاه‌داری صندوق‌ها با واگذاری سهام شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ درصد در آن‌ها سهم دارند؛ و تدوین دستورالعمل نحوه احراز صلاحیت مدیران عامل و اعضای هیئت‌مدیره شرکت‌های تابع و وابسته صندوق‌های بازنشستگی با محوریت وزارت امور اقتصادی و دارایی و بررسی صلاحیت متصدیان کنونی باتوجه‌به این دستورالعمل.

نوع دیگر اصلاحات درنظرگرفته‌شده در قانون برنامه هفتم اصلاحات پارامتریک است که شامل گسترش پوشش بیمه‌ای به کارفرمایان و ارائه‌دهندگان خدمات حمل‌ونقل بار و مسافر در پلتفرم‌های مجازی؛ لغو معافیت‌های بیمه‌ای سهم کارفرما برای سنوات مازاد بر سی سال کارگران؛ سامان‌دهی معافیت‌های بیمه‌ایِ بیمه‌شدگان بدون کارفرما ازجمله قالیبافان و شاغلان صنایع دستی شناسه‌دار ازطریق آزمون وسع؛ کاهش معافیت‌های بیمه‌ای کارفرمایان با کمتر از پنج نفر کارکن؛ احتساب مدت خدمت وظیفه عمومی بیمه‌شدگان به‌عنوان سابقه بیمه؛ متناسب‌سازی حقوق مستمری‌بگیران؛ و تغییر سن و سابقهٔ بازنشستگی است. مشاهده می‌شود که این اصلاحات، به‌رغم تأکید برنامه در ابتدای فصل، تنها در راستای افزایش پایداری صندوق‌ها نیستند و شامل اقداماتی در حوزهٔ گسترش افزایش پوشش و کفایت مزایای بازنشستگی هستند.

تصویب اصلاحات تأمین اجتماعی در قالب برنامهٔ هفتم گام روبه‌جلویی است، چراکه نشان از افزایش آگاهی قانون‌گذار در مورد کارکرد و وضعیت نظام تأمین اجتماعی در کشور دارد، گرچه مطلوب این بود که این آگاهی با هشدارهای کارشناسی متعدد در دو دههٔ اخیر ایجاد می‌شد، نه به این دلیل که تبعات ناشی از بی‌توجهی به این موضوع در حوزهٔ ناترازی صندوق‌ها پدیدار شده و با عبور سهم کمک‌های دولت به صندوق‌ها از ۱۵ درصد بودجهٔ عمومی به دغدغه تبدیل شود. درهرحال، حتی اجرای اینِ اصلاحات هم نمی‌تواند مشکلات صندوق‌های بازنشستگی و نظام تأمین اجتماعی را کاملاً حل کند و تا رسیدن به نظام تأمین اجتماعی و بازنشستگیِ مطلوب، حتی روی کاغذ، راهی طولانی در پیش است؛

نمودار ۲. روند زمانی مقدار حقیقی‌شده متوسط ماهانه مستمری‌های بازنشستگی (میلیون تومان - سال پایه ۱۴۰۰)

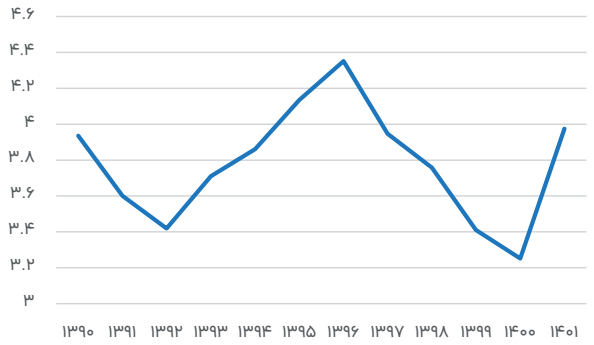

نظامی که به‌صورت چندلایه‌ای بتواند نیازهای افراد و ازجمله بازنشستگان را در سطوح مختلف و متناسب با مطالباتشان پوشش دهد. گرچه در مادهٔ ۳۱ قانون برنامه هفتم هم به طراحی و استقرار نظام تأمین اجتماعی چندلایه هم اشاره شده، اما آنچه از این ماده استنباط می‌شود تقلیل ماجرا به ارائهٔ بستهٔ معیشتی است. این در حالی است که نظام چندلایه با یکپارچه‌سازی حمایت‌های دستگاه‌های متعدد و متکثر حوزهٔ حمایت اجتماعی، دربردارندهٔ ابزارهای متنوعی (از ابزارهای مساعدتی گرفته تا بیمه‌های اجتماعی اجباری و ابزارهای پس‌اندازهای اختیاری شخصی و خصوصی) است که می‌تواند از طریق آن‌ها همه افراد را با نیازها و درآمدهای مختلف زیر چتر خود گیرد. از طرف دیگر، اصلاحات تأمین اجتماعی بلندمدت هستند و بنابراین در چهارچوب برنامه‌های پنج‌ساله نمی‌گنجند. ازاین‌رو ضروری است که دولت اصلاحات را در یک چهارچوب مجزا و منسجم قانونی و اجرا کند. طراحی اصلاحات جامع و فراگیر برای اجرای سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی نیازمند استفاده از بنیه کارشناسی بهتر و مشارکت‌دادن بیشتر ذی‌نفعان است؛ دو بعد مهمی که همواره در مناظره‌ها و سخنرانی‌های رئیس‌جمهور موردتأکید بوده است.

تأکید می‌شود که شروع اصلاحات تأمین اجتماعی، به‌نحوی‌که پوشش، کفایت و پایداری را محقق سازد، گام بزرگ و البته دشواری است، اما مزیت مهم دولت چهاردهم برای اجرای چنین اصلاحات بزرگ و دشواری، تأکید و تمرکزش بر وفاق و همکاری در راستای اهداف ملی است؛ تنها از این طریق است که می‌توان نهادهای منفک ارائه‌کننده خدمات حمایت اجتماعی ایران را در یک کالبد واحد جانمایی کرد تا هماهنگِ باهم برای هدف پوشش حداکثری با مزایای منطقی برای تمامی مردم، عمل کنند. بنابراین، با درنظرگرفتن جمیع جهات، به نظر می‌رسد روی‌کارآمدن دولت چهاردهم فرصت بی‌بدیلی را برای اصلاح نظام تأمین اجتماعی کشور، بعد از سال‌ها انتظار، ایجاد کرده باشد. این فرصت به‌صورت بالقوه وجود دارد، اما اینکه در عمل چه اتفاق بیفتد به میزان موفقیت دولت در تحقق وعده‌ها برای استفاده از توان کارشناسی و ایجاد اجماع برای تحقق اهداف ملی بستگی دارد.

نمودار ۳. مقایسه توزیع پراکندگی مستمری‌های بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی

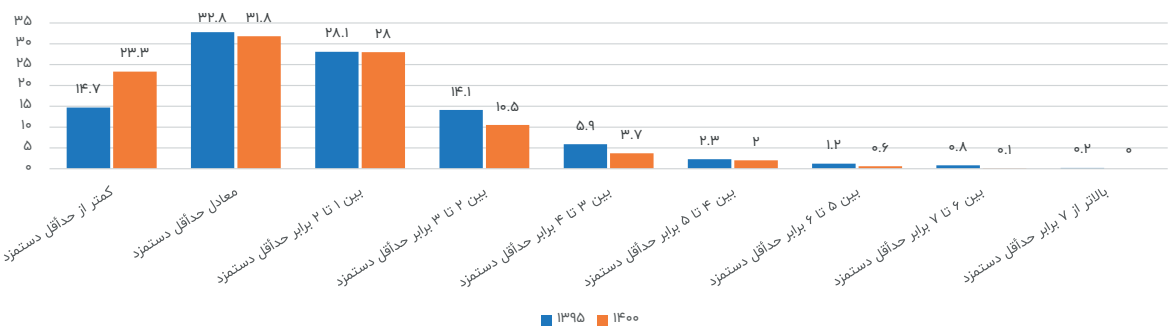

توصیه‌هایی به رئیس‌جمهور منتخب

برای حل یا کاهش چالش‌های اقتصادی و غیراقتصادی چه باید کرد؟



مرتضی افقه

استاد اقتصاد دانشگاه اهواز

چرا باید خواند:
برای حل یا کاهش چالش‌های اقتصادی و غیراقتصادی چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله بخوانید.

بـا پایان یافتن مبارزات انتخاباتی و موفقیت پزشـکیان در کسب اعتماد مردم، اکنون جامعه منتظر اعلام سیاست‌هایی است که وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور منتخب را محقق یا لااقل در مسـیر تحقق قرار می‌دهد. پزشکیان اما ریسک بزرگی کرد که سـخت‌ترین دوره که شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در بدترین شـرایط خود هسـتند، داوطلب این مسئولیت گردید. پزشکیان درواقع برای تحقق وعده‌های خود و نیز قرار دادن کشور در مسیر توسعه با چالش‌های داخلی و خارجی متعددی مواجه اسـت؛ به لحاظ خارجی، هنوز در منطقه جنگ اسراییل با فلسـطینیان و حزب‌الله در غزه و لبنان ادامه داشته و به مرحله حساسی رسیده و بیم سرایت این جنگ به ایران و کل منطقه بیشتر شده است. تنش در روابط ایران با اروپا و امریکا نیز در اوج خود قرار دارد. در داخل نیز، اقدامات دولت سیزدهم با وعده حل مشکلات اقتصادی بدون رفع تحریم‌ها، نه‌تنها منجر به رفع یا کاهش آن‌ها نگردید بلکه در اغلب موارد شاخص‌های اقتصادی به‌مراتب از اواخر دوره روحانی وخیم‌تر شـده است و تورم بعد از گذشت سه سـال همچنان بالای ۴۰ درصد است. ناکامی‌های اقتصادی و اجتماعی سال‌های گذشته موجب کاهش شدید سرمایه اجتماعی دلسردی، سرخوردگی، و نارضایتی شدید بین مردم و به‌خصوص جوانان شده است که نمود آن مشارکت انتخابات ریاست‌جمهوری مشاهده گردید. تعداد زیادی از جوانان و نخبگان کشور به‌عنوان سرمایه و منبع اصلی پیشرفت اقتصادی و توسعه به خارج مهاجرت کرده و همچنان در فکر مهاجرت‌اند، و بخش قابل‌توجهی از آنان که مانده‌اند نیز به دلیل بی‌مهری‌های ناشی از تنگ‌نظری‌های ایدیولوژیک و سیاسی و فرهنگی، همچنان با تبعیض در کسب فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه هستند و بعضاً به انزوا کشانده شده‌اند.

این‌ها تنها بخش کوچکی از چالش‌هایی است که رئیس‌جمهور منتخب با آن‌ها مواجه است. در شرایط اورژانسی موجود، انتظار آن بود که مراحل استقرار و شروع به کار رئیس‌جمهور و کابینه او با سرعت زیاد انجام گیرد؛ اما از نظر تصمیم‌گیران گویی که کشور با هیچ چالشی مواجه نیست و در بهترین شرایط خود قرار دارد. مجلس زمان تحلیف ریاست‌جمهور را یک ماه بعد و نیمه مرداد اعلام کرده عملاً در دو ماه آینده کلید خواهد خورد. طبق عرف، مدت‌زمانی نسبتاً طولانی برای جابه‌جایی احتمالی سـایر مدیران صرف خواهد شد. حتی در شرایط عادی طبق تجربه موجود، اسـتقرار کامل رئیس‌جمهور جدید حداقل شش ماه زمان از کشور می‌گیرد و بنابراین، بسیاری از امور کشور معطل می‌مانند چه رسد به شرایط فعلی که جابه‌جایی رئیس قوه مجریه به‌صورت ناگهانی اتفاق افتاده است. این فرایند عقب‌مانده و ضدتوسعه انتخاباتی را مقایسه کنید با انتخابات هفته گذشته انگلستان که تنها چند ساعت پس از مشخص شدن نتیجه، نخست‌وزیر جدید در محل کار خود مسـتقر و امور مربوطه را آغاز نمود. این در حالی اسـت که چالش‌های داخلی و خارجی ایران با انگلستان به لحاظ کمی و کیفی قابل‌مقایسه نیستند.

این مقدمه تنها هشـداری است به تصمیم‌گیران و رئیس‌جمهور جدید که در صورت امکان این فرایند کوتاه‌تر گردد تا بیش از این فرصت‌ها هدر نرود. حال سـؤال این اسـت که پزشکیان چـه برنامه‌ای بـرای حرکت در جهت حل یا کاهش چالش‌های جدی کشـور دارد؟ با توجه به ناگهانی جابه‌جایی رئیس‌جمهور و به‌منظور کمک به تصمیم‌گیری بهتر پزشکیان و مشاوران او، پیشنهادهای زیر برای حرکت فوری در جهت کاهش انبوه چالش‌های اقتصادی و اجتماعی پیش رو ارایه می‌گردد:

۱

برای رفع یا کاهش چالش‌های گفته شـده، لازم اسـت پزشـکیان برنامه‌ها و سیاست‌های خود را در دو بازه کوتاه‌مدت و بلندمدت مشخص و اعلام کند. بارها نوشـته‌ام که مشکلات و چالش‌های موجود کشور هرچند عمدتاً نمود اقتصادی دارند اما ریشه‌هایی غیراقتصادی دارند. بنابراین، رفع یا کاهش این مشکلات بیش از نسخه‌های اقتصادی، نیاز به تغییر و تحول در ساختارهای غیراقتصادی از جمله در نظام ارزشی حاکم، در نظام انتخاب و انتصاب کارگزاران حاکمیت، در رفع موانع متعدد کسب و کار، در سیاست خارجی، و در سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی دارد. اما به دلیل تداوم وابستگی اقتصاد کشور به فروش نفت و تأمین نیازهای بخش تولید و مصرف به کالاهای واسـطه‌ای و سـرمایه‌ای وارداتی، حل مشکل تحریم‌ها و روابط پولی و مالی (FATF) با جهان خارج اولویتی اورژانسـی دارد. یادمان باشـد که برخلاف دهه‌های پیش که ایران می‌توانست از نقش نفت خود در روابط خارجی به‌عنوان برگ برنده در چانه‌زنی‌های بین‌المللی استفاده کند، اکنون نه‌تنها این قدرت از دست ایران گرفته شده، بلکه این کشورهای غربی هستند که فروش نفت ایران را تحریم کرده و اقتصاد کشور را در تنگنا قرار داده‌اند. لازم به ذکر است طی ۷ سال گذشته که از تشدید تحریم‌ها گذشته، دولت‌های دوازدهم و سیزدهم هرآنچه ذخیره داشته‌اند برای کاهش مشکلات ناشی از تحمیل تحریم‌ها مصرف نموده‌اند و در حال حاضر، منابع مالی چندانی برای دولت باقی نمانده است. همچنین، احتمال پیروزی ترامپ به‌عنوان بانی لغو برجام و تشدید تحریم‌ها قوت گرفته و بنابراین، احتمال حل تحریم‌ها را پیچیده‌تر نموده است. با این وصف، به دلیل نزدیک بودن انتخابات امریکا، در خوشبینانه‌ترین حالت، بعید است که تا پایان سال جاری موضوع تحریم‌ها و روابط مالی و پولی قابل حل باشد. بنابراین، پزشکیان و تیم اجرایی‌اش باید با شرایط یعنی صادرات غیررسمی روزانه تا یک و نیم میلیون بشکه و انبوه مشکلات متراکم‌شده اقتصادی مدیریت کنند.

۲

پزشـکیان لابد می‌داند که نیروهای انسانی متخصص، جوان، چابک، بانگیزه و پرانرژی مهم‌ترین بلکه تنها عامل برای مواجهه با چالش‌ها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی و قرار گرفتن کشـور در مسیر توسعه‌اند. بنابراین به عدم احتمال حل مشکل تحریم‌ها، پزشکیان باید به فکر رفع موانع انتخاب انتخاب و انتصاب کارآمدترین نیروهای اجرایی از هیبت وزرا تا پایین‌ترین رده‌های اداری در استان‌ها و شهرستان‌ها باشد. متأسفانه در عرف و روالی غلط و ضدتوسعه، نیروها، مقامات، و گروه‌های رسمی و غیررسمی فراوانی در انتصابات قوه مجریه دخالت می‌کنند. هرچند طبق قانون، مجلس باید اعضاء کابینه را تأیید کند، اما در بسیاری موارد در این فرایند، ملاحظات و وابستگی‌های سیاسی و ایدیولوژی بیش از شایستگی‌های لازم برای انجام مسئولیت‌ها در نظر گرفته می‌شوند. اما در روالی غلط و غیرقانونی، بسیاری از نمایندگان مجلس در انتصاب تمامی مدیران استانی و شهرستانی دخالت نموده و از این منظر دولت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. شوربختانه اما نیروهای تحمیلی توسط نمایندگان عمدتاً با ملاک‌های قومی و خانوادگی یا تعلقات سیاسی و مذهبی نه الزاماً شایستگی‌های لازم برای پیشرفت و توسعه معرفی می‌شوند. از طرف دیگر، از هم اکنون افراد فرصت طلب و بعضاً صاحب ثروتی که احیاناً در کارزار انتخاباتی به‌صورت مالی و لجستیک از نامزد پیروز حمایت نموده‌اند، برای کسب مناصب اجرایی خیز بسته. پزشکیان اگر می‌خواهد به وعده‌های انتخاباتی خود به سرعت و به نحو شایسته عمل کنـد، باید در مقابل این‌گونه این روند غلط و ضدتوسـعه تا حـد ممکن مقاومت کند تا بتواند شایسـته‌ترین‌ها را در مجموعه مدیران خود بگمارد. در همین رابطه بهتر اسـت هم به لحاظ چابک‌سازی تیم‌های اجرایی هم به لحاظ کادرسازی، از انتخاب و انتصاب نیروهای تکراری، فرسوده

از جمله خطاهایی که منجر به حل نشدن بسیاری از چالش‌های اقتصادی شده است، سطحی‌نگری در برنامه‌های توسعه است. هنوز تصور دهه هفتاد میلادی، بر بسیاری از برنامه‌ریزان و اقتصادخوانده‌ها حاکم است که توسعه کشور را صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های کور می‌بینند

و فاقد ایده و طرح‌های نو پرهیز نموده و از نیروهای جوان، متخصص، پرانگیزه و بانشاط استفاده کند، و از نیروهای باتجربه به‌عنوان مشاور برای نیروهای جوان بهره گیرد.

۳ تردیدی نیست که گروه‌های مختلف جامعه، اولویت‌های مختلف و متنوعی دارند که باید مورد نظر رئیس‌جمهور و مجموعه حاکمیت قرار گیرد، اما شاید بتوان دو گروه از جامعه هدف را از هم تفکیک کرد و برنامه‌های متناسب با نیازهای این دو گروه مشـخص کرد: گروه اول، بخش زیادی از مردم و افراد جامعه (به‌خصوص گروه‌هایی که در دهک‌های پایین قرار دارند) که مشکل اصلی و فوری‌شان معیشت و زندگی مادی و تأمین نیازهای حیاتی اسـت؛ و گروه دوم، کسـانی هسـتند که از درآمد و رفاه اقتصادی نسبی برخوردارند و اولویت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌شان برجسته‌تر است. بدیهی است که دولت به کمک سایر قوا و نهادهای حاکمیتی باید برای هر دو گروه به‌صورت موازی اقدامات لازم را انجام دهد. اما برآورده نمودن این مجموعه از اولویت‌ها، با موانع داخلی و خارجی فراوانی روبرو است. به همین دلیل رفع مشکلات متراکم‌شده مردم، زمان‌بر، دشوار و پرزحمت است و قاعدتاً نباید برای جامعه توقع حل آن‌ها به‌صورت فوری ایجاد گردد.

۴ در شرایطی که فقر و بیکاری گسترده در کشور وجود دارد و نابرابری‌ها بین مردم و مناطق بسیار شدید شده است، حل بسیاری از مشکلات اقتصادی با روش‌های منطبق بر اقتصاد بازار و سیاست‌های لیبرالی نه‌تنها قابل حل نیستند بلکه موجب تشـدید آن‌ها می‌شوند. شکست سه نوبت به اصطلاح جراحی‌های اقتصادی ناشی از توصیه‌های اقتصادخوانده‌های لیبرا، که موجب تشدید فقر و بیکاری و نابرابری شد، گواه این مدعاست. بنابراین بهتر است پزشکیان هم در مقابل این گروه از اقتصادخوانده‌های بی‌اعتنا یا غافل نسبت به شرایط فعلی کشـور مقاومت کند، و هم اعضاء کابینه خود را از بین کسانی انتخاب کند که تصمیمات اقتصادی را براساس این واقعیات اخذ می‌کنند نه توصیه‌های نسنجیده اقتصادخوانده‌های طرفدار بازار آزاد.

۵ همان‌گونه که ذکر شد، اغلب مشکلات و چالش‌های فعلی کشور نمودی اقتصادی دارند اما ریشه‌هایی غیراقتصادی دارند. بنابراین، همچون وزارت‌های اقتصادی و تولیدی، وزارت‌های غیراقتصادی که بسترساز رونق فعالیت‌های اقتصادی می‌گردند باید با حساسیت و دقت بالا انتخاب گردند. لازم به ذکر است که برخلاف تصور موجود، تأثیرگذاران بر شاخص‌های اقتصادی عمدتاً وزراء بخش‌های تولیدی هستند نه صرفاً وزیر اقتصادی و رؤسای بانک مرکزی و برنامه و بودجه. بنابراین برای شتاب در حل مشکلات اقتصادی لازم است وزرای تولیدی شامل وزرای صمت، نفت، نیرو، کار و تعاون، با حساسیت بیشتر انتخاب شوند. اما همان‌گونه که ذکر شد، ساختارهای غیراقتصای (فرهنگی و سیاسی و اجتماعی) در شرایط فعلی کشور نقش اصلی در بسترسازی برای حل یا کاهش چالش‌های اقتصادی ایفا می‌کنند. به همین دلیل انتصاب وزرای ارشاد، ورزش و جوانان، آموزش و پرورش، و علوم و فناوری، و بهداشت اهمیت بیشتر یا برابر با وزرای اقتصادی برای بهبود شرایط اقتصادی دارند. اما همان‌گونه که ذکر شد، انجام مذاکرات و اقداما برای کاهش تنش در روابط بین‌الملل و حل مشکل تحریم‌ها و از سرگیری روابط پولی و بانکی (FATF)، اولویتی فوری و اورژانسی دارد. بنابراین، انتخاب زبده‌ترین، متخصص‌ترین، و باتجربه‌ترین نیروها در مجموعه در وزارت خارجه (شـامل وزیر، معاونین، سـفرا و وابسـته‌های اقتصادی در کشورهای دیگر) از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و حساسیت خاص خود را می‌طلبد.

۶ از مهم‌ترین چالش‌های جدی و صدالبته نگران‌کننده برای امروز و فردای کشور، مهاجرت وسیع نخبگان از کشور است. پزشکیان باید برنامه خود برای از بین بردن عواملی که منجر به مهاجرت، این پدیده نگران‌کننده شده است را مشخص کند. شناخت عواملی که موجب این میزان از مهاجرت شده است در اولویت فوری قرار گیرد که نیاز به تیمی متخصص و انجام پژوهش‌های عمیق دارد اما از شـواهد برمی آید که علاوه بر مشکلات اقتصادی و تبعیضات گسترده در کسب فرصت‌های شغلی، تحصیلی، اجتماعی و... تنگ‌نظری و محدودیت‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی از مهم‌ترین عوامل مهاجرت نخبگان از کشور شده است.

۷ محدودیت‌های استفاده از تکنولوژی‌های نو به‌خصوص اینترنت که در چند سال گذشته تشدید شده است، از جمله دلایل دیگری است که هم موجب دلسردی و نارضایتی انبوه مردم شده است و هم بسیاری از کسب و کارها و استارت‌آپ‌ها و فعالیت‌های دانش‌بنیان را یا تعطیل کرده اسـت و یا موجب مهاجرت این گروه از شـرکت‌ها به کشورهای دیگر شده است. پزشکیان باید طبق وعده انتخاباتی، رفع این محدودیت‌ها را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد.

۸ یکی از خطاهای رایج در جهت کاهش نابرابری و محرومیت مناطق کشور، تمرکز بر تخصیص بودجه به این مناطق، اما غفلت از تعیین و انتصاب مدیران توانمند و شایسته است. در اغلب دولت‌های گذشته، معمولاً بودجه‌های نسبتاً کافی برای محرومیت‌زدایی استان‌ها و مناطق محروم تخصیص داده شده است اما به دلیل ناآگاهی، غفلت، یا بی اعتنایی به نقش مدیران در فرایند توسعه منطقه‌ای، معمولاً ضعیف‌ترین افراد برای این مناطق انتخاب می‌شـده‌اند که حاصل آن تا کنون تداوم یا تشـدید محرومیت و نابرابری و اتلاف منابع بودجه‌ای کشـور بوده است. ضروری است که دولت پزشکیان به این امر بسیار مهم توجه داشته باشد، در غیر این صورت در تحقق یکی از مهم‌ترین وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر رفع تبعیض و نابرابری ناکام خواهد ماند.

۹ از جمله خطاهای دیگر که منجر به حل نشدن بسیاری از چالش‌های اقتصادی شده است، سـطحی‌نگری در برنامه‌های توسعه اسـت. هنوز تصور دهه هفتاد میلادی، بر بسیاری از برنامه‌ریزان و اقتصادخوانده‌ها حاکم است که توسعه کشور را صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های کور می‌بینند. این در حالی است که در شرایط فعلی جهان و با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک، امکان رشد اقتصادی بدون توزیع مناسب درآمد و بهره‌مندی اکثریـت مردم از نتایـج آن وجود دارد. به همیـن دلیل برنامه‌های اقتصـادی باید مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های جهت‌دار به‌منظور رشد فقرزدا (Pro-poor Growth) صورت پذیرند در غیر این صورت، همچون سال‌های گذشته ممکن است کشور رشدهای بالا را تجربه کند اما توده مردم از منافع آن بهره‌مند نگردند و نارضایتی اقتصادی تداوم یابد.

در نهایت و با توجه به شـرایط حسـاس کنونی، و نارضایتی اکثریت مردم از روند حکمرانی موجود، حال که بخشی از همین مردم و به‌خصوص جوانان فرصتی دیگر برای اصلاح روندهای غلط گذشته داده‌اند، لازم است که نهادها و دستگاه‌های حاکمیت با تمرکز بر منافع مشترک ملی (نه منافع حزبی و گروهی) نهایت همکاری و همسویی را برای حل یا کاهش انبوه مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داشته باشند؛ زیرا در صورت ناکامی، بعید است دیگر فرصت جبران ایجاد شود و کشور با مخاطرات جدی مواجه خواهد شد.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **محدودیت‌های استفاده از تکنولوژی‌های نو به‌خصوص اینترنت که در چند سال گذشته تشدید شده است، از جمله دلایل دیگری است که هم موجب دلسردی و نارضایتی انبوه مردم شده است و هم بسیاری از کسب و کارها و استارت‌آپ‌ها و فعالیت‌های دانش‌بنیان را یا تعطیل کرده است و یا موجب مهاجرت این گروه از شرکت‌ها به کشورهای دیگر شده است. پزشکیان باید طبق وعده انتخاباتی، رفع این محدودیت‌ها را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهد.**
- **انجام مذاکرات و اقداما برای کاهش تنش در روابط بین‌الملل و حل مشکل تحریم‌ها و از سرگیری روابط پولی و بانکی (FATF)، اولویتی فوری و اورژانسی دارد. بنابراین، انتخاب زبده‌ترین، متخصص‌ترین، و باتجربه‌ترین نیروها در مجموعه در وزارت خارجه (شامل وزیر، معاونین، سفرا و وابسته‌های اقتصادی در کشورهای دیگر) از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و حساسیت خاص خود را می‌طلبد.**

نقش منفی و مثبت دولت

نسبت دولت چهاردهم با توسعه چیست؟



حسین واله

استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

چرا باید خواند:
دولت چهاردهم چه نسبتی با توسعه دارد و چه باید بکند؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.

نسبت بین نهاد دولت و توسعه را از دو جنبه تاریخی و تئوریک می‌توان نگریست. در این نوشتار به جنبه تاریخی موضوع نمی‌پردازم و تنها بر جنبه تئوریک آن متمرکز می‌شوم. اگر نهاد دولت را تنها مسئول مدیریت کلان جامعه در نظر آوریم، صرف نظر از اینکه روش و محتوای این مدیریت چگونه باشد، پیوندی محکم میان نقش‌های دولت با توسعه و تحول اجتماعی می‌بینیم. اگر توسعه را نقد کردن امکان‌های بهبود حیات فردی و اجتماعی انسان در جهت مطلوب تعریف کنیم، آنگاه سه حالت متفاوت برای کارکرد دولت در این زمینه می‌توانیم ترسیم کنیم؛ حمایت، ممانعت و بی‌طرفی. با توجه به درهم آمیختگی بنیادهای حیات دولت با بنیان‌های توسعه، حالت فرضی بی‌طرفی و خنثی بودن نهاد دولت نسبت به پدیده توسعه، امکان وقوع نمی‌یابد. دولت‌ها یا موی دماغ توسعه‌اند یا حامیان توسعه. آرزوی نقد کردن امکان‌های بهبود حیات با درخواست نظم و مدیریت کلان همزیست است اگر نگوییم مقدم بر آن است.

نقش منفی یا مثبت دولت در نسبت با توسعه و دامنه این نقش تابعی از ساختار قدرت سیاسی و ساختار فرهنگی جامعه است. به میزانی که خاستگاه قدرت سیاسی متناسب با ساختار فرهنگی جامعه باشد، نهاد دولت نقش مثبت‌تری در مقوله توسعه بازی می‌کند. میزان تناسب ساختار قدرت با ساختار فرهنگی جامعه نیز تابعی از تحولات تاریخی، امکانات و محدودیت‌های دو ساختار و راهبردهای کلان و درازمدت دولت است. در مورد ایران، نهاد دولت قدرت فائقه بوده و هست. سبک تولید و موقعیت جغرافیائی ایران این ویژگی را ببار آورده است. اما نهاد دولت گاهی نقش حداکثری هم بازی می‌کند. نقش حداکثری دولت خود زمینه‌ساز بحران‌هایی می‌شود. وقتی سرنخ همه امور حیات به دولت وصل باشد، تقاضای تسخیر دولت نیز حداکثری می‌شود. همه گروه‌ها و حتی افراد میل به تملک قدرت سیاسی پیدا می‌کنند و ای‌بسا آن را بر دیگر خواسته‌ها ترجیح می‌دهند چون سایر قلمروهای حیات را تحت کفالت و یا دخالت دولت می‌بینند. پیامد دیگر این است که انتظار از دولت بالا می‌رود و چون خواسته‌های فرد بی‌پایان است، این انتظار هرگز برآورده نمی‌شود. حاصل این چرخه معیوب، مسئول دانستن دولت در همه ناکامی‌ها از سوی افراد و گروه‌های اجتماعی است. این وضعیت به یک پیامد بدتر منجر می‌شود: احساسی و خشن شدن مخالفت‌های سیاسی میان افراد و گروه‌ها و کمرنگ شدن عقلانیت و حساب سود و زیان.

توسعه همواره همراه با تحول است و تحول همواره گونه‌ای عادت‌گریزی یا عادت‌ستیزی به همراه دارد. لذا فرایند توسعه معمولاً با مقاومت از سوی نیروهای محافظه‌کار بویژه سنت‌گرایان مواجه می‌شود. آنان از قدرت اجتماعی خود برای مقاومت در برابر توسعه استفاده می‌کنند. در چنین شرایطی، تصدی توسعه توسط دولت، به عمده شدن شکاف دولت/ ملت و سوار شدن شکاف‌های اجتماعی دیگر بر این شکاف می‌انجامد. تصدی دولت سبب می‌شود شکاف سنت/مدرن بر شکاف طرفدار/مخالف توسعه سوار شود. از سوی دیگر، نقش منفی دولت در فرایند توسعه نیز عین همین تضاد را اما در جهت معکوس، دامن می‌زند.

پس دولت چه می‌تواند بکند تا فرایند توسعه و ثبات سیاسی آسیب نبینند؟ به این پرسش در دو بخش می‌توان پاسخ داد؛ ویژگی‌های ساخت قدرت سیاسی و خط‌مشی‌هایی که دولت می‌تواند اتخاذ کند.

در سطح ساخت قدرت سیاسی، از آنجا که کارکرد نهاد دولت تناسبی ذاتی با پایگاه قدرت آن دارد و دولت نیازمند اقتدار و ثبات است تا بتواند بیش از حفظ خود کاری برای جامعه بکند، باید ساختار قدرت سیاسی مردم‌بنیاد باشد. بدین منظور، باید از دولت طبقه خاص یا قشر خاص مبدل به دولت ملی گردد و همزمان باید از قلمرو مداخله خود بکاهد. دولت در ایران امروز برآمده از انقلاب اسلامی ۵۷ است که نقطه تلاقی خواست‌های عمومی در آن جنبه سلبی روشن و پررنگ و جنبه ایجابی مجمل داشت. لذا امروز دولت نیازمند خوداستوارسازی بر نقطه وفاق ملی ایجابی است تا هم توجیهی برای خود قابل فهم عموم و هم بستری برای رضایت عمومی و حمایت مردمی از تصمیم‌های خود پدید آورد.

در سطح خط‌مشی‌ها، دولت باید تکثر اجتماعی واقعی را بپذیرد و از خیال یکدست‌سازی گذر کند. التفات به این حقیقت مفید است که یکدست‌شدگی جامعه در فرایند انقلاب، معلول طبیعی نقص‌ها در سیاست و رفتار رژیم گذشته بوده و عامل موفقیت انقلاب در فاز اول یعنی سرنگونی رژیم سیاسی مسلط. برای جایگزینی نظام جدید نیز به وفاق عمومی و اراده همگانی یا اکثریت قاطع نیاز است؛ اما چنین وفاقی از طریق یکدست‌سازی اجتماعی و فرهنگی دست‌نیافتنی است. پندار توفیق در راهبرد یکدست‌سازی حاصل خودفریبی دفاعی ناخودآگاه در قبال خطر اقلیت‌شدگی است. لاجرم، بنیانی برای وفاق از سنخی دیگر لازم است. دولت نیازمند نقطه تلاقی خواست‌های مثبت متکثر گروه‌های اجتماعی است که آن را مبنای راهبردها و سیاست‌ها قرار دهد. بدین منظور باید نسبت به شکاف‌های اجتماعی گوناگون، اولاً بی‌طرفی اتخاذ کند و ثانیاً در تخفیف آنها بکوشد و ثالثاً از سوار شدن آنها بر روی هم ممانعت بعمل آورد. چنان تحولی در ساختار قدرت سیاسی به پذیرش تکثر در عین حفظ اقتدار سیاسی به عنوان اصل راهنمای بنیادین نیاز دارد.

یافتن نقطه تلاقی خواست‌های ایجابی جامعه متکثر به مثابه بنیاد اقتدار سیاسی دولت، خود به خود به کاهش مداخله و محدودیت بیشتر قلمرو تصدی دولت و طبعا آزادسازی بیشتر و جلب مشارکت گسترده‌تر و تخفیف انتظارات از دولت و طبعا نارضایتی‌ها و در نتیجه مقاومت‌ها و لذا کاهش هزینه حکمرانی منجر می‌شود. ساخت مردم‌بنیاد و خط‌مشی‌های وفاق‌محور دولت و جامعه را در یک سمت و سو تواناتر می‌سازد و امکان تعامل و تعاطی گسترده‌تر و مؤثرتر را پدید می‌آورد. این فرایند به واکسینه شدن جامعه و دولت در برابر ویروس‌های امنیتی و مخاطرات با منشأ خارجی نیز کمک می‌کند. اما کشف نقطه تلاقی خواست‌های ایجابی متکثر جامعه به روش‌های تجربی و آزمون‌های پیوسته و آمادگی همیشگی برای تجدیدنظر مستمر در سیاست‌ها نیازمند است. آفت زهرآگین این کشف، خیال‌پردازی، مفروضات آزمون‌ندیده و اسارت در دیروز جاویدان است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- **کشف نقطه تلاقی خواست‌های ایجابی متکثر جامعه به روش‌های تجربی و آزمون‌های پیوسته و آمادگی همیشگی برای تجدید نظر مستمر در سیاست‌ها نیازمند است. آفت زهرآگین این کشف، خیال‌پردازی، مفروضات آزمون‌ندیده و اسارت در دیروز جاویدان است.**
- **در سطح خط‌مشی‌ها، دولت باید تکثر اجتماعی واقعی را بپذیرد و از خیال یکدست‌سازی گذر کند. التفات به این حقیقت مفید است که یکدست‌شدگی جامعه در فرایند انقلاب، معلول طبیعی نقص‌ها در سیاست و رفتار رژیم گذشته بوده و عامل موفقیت انقلاب در فاز اول یعنی سرنگونی رژیم سیاسی مسلط. برای جایگزینی نظام جدید نیز به وفاق عمومی و اراده همگانی یا اکثریت قاطع نیاز است؛ اما چنین وفاقی از طریق یکدست‌سازی اجتماعی و فرهنگی دست‌نیافتنی است.**



بازگشت به اقتصاد

دولت چهاردهم و گام‌های نخست سیاست‌گذاری اقتصادی



ناصر ذاکری

پژوهشگر حوزه اقتصاد

هرچند اختلاف نظر عمیقی در حوزه مختلف حکمرانی و مدیریت امور کشور در بین سخنوران و فعالان سیاسی و چهره‌های متنفذ وجود دارد، بااین‌حال همگان در این نکته توافق دارند که سرفصل مأموریت دولت چهاردهم در حوزه اقتصاد بوده، و مرتبط با مسائل معیشتی و رفاهی شهروندان است. این بدان‌معنی است که برخلاف ادعای موهوم رقبای سیاسی دولت که وضعیت شاخص‌های اقتصادی کشور در مرحله انتقال قدرت را به اسب زین‌کرده تشبیه می‌کنند، شرایط اقتصادی کشور بسیار نامطلوب است و انبوهی از دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی به دولت جدید به ارث رسیده‌است.

از سوی دیگر بحران‌آفرینی دشمنان ایران با فاصله چند ساعت از مراسم سوگند ریاست‌جمهوری، نشان داد که آنان نیز به سهم خود تلاش دارند کانون توجه دولت جدید را از حوزه اقتصاد و معیشت به حوزه امنیت و سیاست‌خارجی منتقل کنند، تا معیشت شهروندان همچنان و برای چند سالی دیگر نیز مغفول بماند و فاصله دولت و ملت همچنان بیشتر و بیشتر شود.

در چنین شرایطی دولت چهاردهم چگونه باید وارد میدان سیاست‌گذاری اقتصادی شود و به بیان دیگر، از کجا باید آغاز کند؟ اهمیت این سؤال ناشی از این واقعیت است که امروز اقتصاد کشور گرفتار دهها مانع ریز و درشت است و هرکدام از آن‌ها نیازمند این است که با سرپنجه تدبیر دولتمردان باکفایت از سر راه برداشته‌شود. اما بی‌تردید پرداختن به موانع کوچک‌تر و غافل شدن از موانع درشت و تعیین‌کننده، خود می‌تواند هرگونه حرکت اصلاحی را از کارآمدی دور کند. ازاین‌رو به باور نگارنده شناخت و رتبه‌بندی دشواری‌ها و تخصیص بیشترین توان برای رفع دشواری‌های اصلی که گاه خود مادر دشواری‌های کوچک‌تر هستند، یک ضرورت است. در این نوشتار با رعایت اختصار به چند مورد از دشواری‌هایی که دولت چهاردهم می‌بایست با قید فوریت و اولویت بدان‌ها بپردازد به ترتیب اهمیت اشاره می‌کنم:

۱ کنار گذاشته‌شدن از سفره اقتصاد جهانی

کشور ما هم از نظر ثروت‌های طبیعی، و هم از نظر موقعیت جغرافیایی موقعیتی بسیار عالی و رشک‌برانگیز دارد. در چنین شرایطی انتظار طبیعی این است که ایران با سیل متقاضیان مشارکت در حوزه اقتصاد روبه‌رو باشد. بااین‌حال در طول چند سال گذشته مدام شاهد این واقعیت تلخ بوده‌ایم که حتی برخی کشورهای دوست هم تمایل چندانی برای مشارکت با ما از خود نشان نمی‌دهند. به همین دلیل در پروژه‌های محورهای ارتباط تجاری معمولاً ایران و موقعیت برتر آن نادیده گرفته‌می‌شود و کشورهای ذی‌نفع ترجیح می‌دهند مسیر دیگری برای ارتباط خود انتخاب کنند، حتی اگر این انتخاب هزینه بالاتری برایشان تحمیل کند. در همین راستا فعالان اقتصادی

کشـــورمان نیز معمولاً تمایل زیادی به گسترش ابعاد فعالیت از خود نشان نمی‌دهند، و شاهد نوعی حرکت در مسیر خروج سرمایه از کشور هستیم.

بررسی موقعیت ایران در صنعت جهانی گردشگری می‌تواند تصویر بسیار گویایی از دشواری موجود پیش پای اقتصاد کشورمان ارائه کند. ایران با داشتن ذخیره ارزشمندی هم در حوزه گردشگری فرهنگی و هم در حوزه گردشگری طبیعت، سهمی بسیار ناچیز از درآمد این صنعت را در اختیار دارد. همان‌گونه که در حوزه انرژی فسیلی هم کشورمان به‌عنوان یکـــی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایـــر جهانی گاز طبیعی، سهمی ناچیز از این بازار را در اختیار دارد که البته آن‌هم با گسترش خطوط انتقال گاز در کشورهای همسایه در معرض تهدید است.

ایـــن واقعیت تلخ که باید آن را «کنار گذاشته‌شـــدن تدریجی از ســـفره تجارت جهانی» نامید، شرایطی را برایمان فراهم آورده که با کاهش میزان ســـرمایه‌گذاری و دور ماندن از مسیر تبادل فنآوری، اقتصاد ملی مســـتعد بروز و تداوم تورم دورقمی آن‌هم برای چندین دهه باشد. به بیان دقیق‌تر اگر تورم بیداد می‌کند، اگر شاخص تشکیل سرمایه ثابت وضعیت نامطلوب دارد، اگر بهره‌وری نیروی انسانی پایین است، اگر بنگاه‌های تولیدی روزبه‌روز به مرحله تعطیلی می‌رسند، اگر اقتصاد ملی قدرت ایجاد نام‌های تجاری پرطمطراق را ندارد، اگر پدیده مهاجرت نیروی انسانی آموزش‌دیده (مرحله دوم پدیده فرار مغزها) بیداد می‌کند، اگر فعالان اقتصادی انگیزه‌ای برای ســـرمایه‌گذاری و گســـترش ابعاد فعالیت از خود نشان نمی‌دهند، همه و همه متأثر از همین پدیده نامطلوب است، و سایر علت‌ها و عوامل مؤثر فقط نقش کمکی ایفا می‌کنند.

ازاین‌رو اولین مأموریت دولت چهاردهم هموار کردن راه بازگشت ایران بر ســـر سفره تجارت جهانی است. البته این بازگشت فرایندی زمانبر است و نتایج ارزشمند آن لزوماً در کوتاه‌مدت ظاهر نمی‌شود. اما این فرایند بایـــد در اولین فرصت ممکن و بدون کمترین تأخیر آغاز شود.

۲ حاکمیت تورم دورقمی

اقتصاد ایـــران از ابتدای دهه ۵۰ گرفتار تورم دورقمی شده‌است. تداوم این گرفتاری آن‌هم به مدت بیش از پنج دهه، دشـــواری‌های زیادی برای کشور ایجاد کرده‌است. تخریب بنیان تولید ملی، گســـترش فعالیت‌هـــای غیرمولد و دلالی، کاهش مداوم ارزش پول ملی و گسترش فقر آثار مستقیم این جریان تورمی بوده‌اند. دولت‌های مســـتقر در این دوره به‌جای تلاش برای غلبه بر جریان تورمی و مهار آن، بیشـــتر به فکر مقابله با آثار بودجه‌ای آن بوده‌انـــد و این امر خود نفت بر آتش تورم ریخته و آن را قدرتمندتر کرده‌اســـت. دولت‌ها برای تأمین بودجه خود و جلوگیری از تعطیلی فعالیت‌هایشان و در شرایطی که روزبه‌روز با کاهش درآمدهای واقعی روبه‌رو بودند، با نامناسب‌ترین شیوه‌ها به تأمین کسری بودجه و تراز کردن دخل و خرج‌هایشان پرداخته‌اند.

از سوی دیگر تشدید تحریم‌های ظالمانه و بی‌تدبیری در جریان مقابلـــه با آن که به صورت رفتار متوهمانـــه و کم‌اهمیت و کم‌تأثیر دانســـتن تحریم به نمایش گذاشته‌شد، توانســـت جریان تورمی را قدرتمندتر و سرعت کاهش ارزش پول ملی را بیشتر و بیشتر کند. گفتنی است متوسط نـــرخ تورم در دوره ۴۶ســـاله ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۶ درحدود ۱۷.۹درصد بوده، اما در ۶ســـال گذشته و با تشدید تحریم‌های ظالمانه این رقم به بالاتر از ۴۲درصد رسیده‌است.

تداوم جریان تورمی نوعی بی‌اطمینانی به آینده را در بین همه اقشـــار جامعه رواج داده‌اســـت. در چنین فضای بی‌اطمینانی طبعاً فعالان اقتصادی نمی‌توانند با اعتماد به نفس نسبت به آینده کسب‌وکار خود تصمیم بگیرند و ترجیح می‌دهند به فعالیت‌هایی با ماهیت غیرمولد پرداخته و از درگیر شـــدن با ریسک خودداری کنند. این واقعیت که بسیاری از فعالان بزرگ اقتصاد در کنار فعالیت اصلی خود به جای گسترش ابعاد فعالیت به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات پرداخته‌اند، ریشه در همین مقوله دارد.

دولت ســـیزدهم که هدف خود را تک‌رقمی کردن نرخ تـــورم اعلام کرده‌بود، عملاً توفیقی در این میدان نداشـــت. ازاین‌رو یکی از مهم‌تریـــن اقدامات دولت چهاردهم در میدان اقتصاد می‌بایست در قالب برنامه‌های ضدتورمی سازماندهی شـــود. کاهش معنی‌دار نرخ تورم در ماه‌های آینده می‌تواند بار دیگر امید را به جامعه ایرانی برگرداند، و این پیام را به همه اقشـــار جامعه اعم از تولیدکننده، مصرف‌کننده، دانشـــجو و جامعه شاغلین برساند که دولت بار دیگر به میدان خدمت‌رســـانی بازگشته، و کاستن از باز رنج‌های شهروندان را اولویت اول خود می‌داند. چنین اقدامی علاوه‌بر آثار مثبت ارزشـــمند در میدان اقتصاد و بازگرداندن رونق به بخش تولید، گام بزرگی در مسیر افزایش مشارکت سیاسی و امید مردم به اصلاح امور از مسیر صندوق انتخابات خواهدبود.

> تداوم جریان تورمی نوعی بی‌اطمینانی به آینده را در بین همه اقشار جامعه رواج داده‌است. در چنین فضای بی‌اطمینانی طبعاً فعالان اقتصادی نمی‌توانند با اعتماد به نفس نسبت به آینده کسب‌وکار خود تصمیم بگیرند و ترجیح می‌دهند به فعالیت‌هایی با ماهیت غیرمولد پرداخته و از درگیر شدن با ریسک خودداری کنند. این واقعیت که بسیاری از فعالان بزرگ اقتصاد در کنار فعالیت اصلی خود به جای گسترش ابعاد فعالیت به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات پرداخته‌اند، ریشه در همین مقوله دارد

۳ قدرتمند شدن هیولای فساد

بی‌تردید در ســـالیان اخیر با رشد و گسترش فساد در کشور روبه‌رو بوده‌ایم. ارقام ریالی مرتبط با پرونده‌های اخیر در مقایسه با پرونده‌های چندسال پیش، رشدی حیرت‌انگیز را نشان می‌دهد، و درعین‌حال تعداد پرونده‌های بزرگ فساد نیز افزایش جدّی داشته‌اســـت. از سوی دیگر به نظر می‌رسد پرونده‌های فساد از نظر رتبه و جایگاه سازمانی متهمان نیز تغییر قابل‌ملاحظه‌ای را تجربه کرده‌است. به‌عنوان نمونه اگر در دهه ۷۰ بالاترین رتبه اداری متهمان فساد در سطح رئیس شعبه فلان بانک یا مدیرکل فلان مجموعه بود، اینک متهمانی در ســـطح وزیر نیز گذارشان به محکمه افتاده‌است. این‌همه به معنی نزدیک شدن به قله فساد است.

کارنامه دولت‌ها در میدان مبارزه با فساد چندان درخشان نیست. هرچند سیاستمداران و نامزدهای انتخابات همواره از ضرورت مبارزه با فساد سخن گفته و می‌گویند، اما توفیق چندانی کسب نمی‌شود. یکـــی ادعا می‌کند که برای مبارزه با «فقر و فســـاد و تبعیض» به‌پا خواسته‌است، و آن‌دیگری برنامه خود را راه‌اندازی گشت ارشاد مدیران عنوان می‌کند. اما در میدان عمل پیشرفت محسوسی در مسیر مهار فساد اتفاق نمی‌افتد.

گزارش ســـالانه سازمان شـــفافیت بین‌الملل که دی‌ماه گذشته منتشـــر شد، ایران را براساس شاخص ادراک فساد (C.P.I.) همراه با چهار کشور بنگلادش، افریقای مرکزی، لبنان و زیمباوه با ۲۴ امتیاز و با یک پله تنزل نســـبت به سال گذشته در رتبه ۱۵۱ در بین ۱۸۰ کشـــور ارزیابی کرده‌است. این بدان‌معنی است که فقط ۱۵درصد از کشورهای موردبررســـی وضعیتی بدتر از ایران دارند. اما این نسبت چندان گویای واقعیت نیست. زیرا بیشتر کشورهایی که در پله‌های پایین‌تـــر از ایران قرار گرفته‌انـــد، از نظر جمعیت و وزن اقتصاد جزو واحدهای سیاسی کوچک محسوب می‌شوند. ازاین‌رو با تعدیل نتایج بررسی سازمان مزبور با استفاده از داده‌های جمعیتی و تولید ناخالص داخلی کشورها، می‌توان نتیجه گرفت که فقط ۶.۹درصد جمعیت جهان در کشورهایی با رتبه‌های پایین‌تر زندگی می‌کنند، و وزن اقتصادی این کشورها فقط ۱.۳۳درصد کل اقتصاد جهانی اســـت. همین دو عدد نشان از قرار گرفتن کشورمان در قعر این فهرست دارد. گفتنی است امتیاز ایران در فهرست سال ۲۰۱۷ برابر با ۳۰ بوده و طی این سال‌ها با کاهش مستمر روبه‌رو شده‌است.

دولت‌ها در دهه‌های گذشته با اجرای مصرانه سیاست کسری بودجه موجب تشدید جریان تورمی شده‌اند و با تشدید تورم، قیمت مسکن نیز افزایش یافته‌است. بدین‌ترتیب خانوارهای کم‌درآمد که در گذشته می‌توانستند از محل پس‌انداز چندین‌ساله و دریافت تسهیلات بانکی، مسکن موردنیاز خود را خریداری کنند، اینک با امکانات خود در بهترین شرایط فقط می‌توانند ودیعه موردنیاز برای اجاره همان واحد مسکونی را تأمین کنند.

عوامل متعددی مانند سهم بالای دولت در اقتصاد ملی، کاستی‌های قوانین و رویه‌های اداری، گسترش بی‌رویه بوروکراسی و شکل‌گیری پدیده امضای طلایی، گسترش تحریم‌های ظالمانه و ... همه و همه در گسترش ابعاد فساد در جامعه امروز ایران نقش داشته‌اند، اما آنچه مایه تأسف و نگرانی است، این است که متولیان امر معمولاً درک درستی از پدیده فساد و کارکردهای آن و شیوه علمی مبارزه با آن ندارند، و همین امر تلاش‌های گاه‌وبیگاه آنان برای مهار فساد را تا سطح یک گفتاردرمانی بی‌اثر فرومی‌کاهد

یک مورد قابل‌مطالعه از عملکرد مسئولان در این میدان فرایندی است که چندی پیش به تصویب و ابلاغ قانون حمایت از گزارشگران فساد منتهی شد. هرچند حمایت از گزارشگران فساد یک ضرورت است و اساساً جریان مبارزه با فساد در هیچ کشوری بدون اجرای نظام حمایت مؤثر از گزارشگران فساد پیش نمی‌رود، بااین‌حال این قانون که به‌اصطلاح با چراغ خاموش تصویب و ابلاغ شد، گرفتار خطاهای بسیار جدّی است که عملاً احتمال موفقیت آن را در برقراری حمایت مؤثر از گزارشگران فساد به صفر نزدیک می‌کند. گفتنی است این قانون در سکوت کامل خبری تدوین شد و تدوین‌کنندگان ترجیح دادند کوچک‌ترین اطلاعی به تشکل‌های مردمی فعال در حوزه فسادستیزی داده‌نشود تا مبادا با همراهی و همفکری آنان برخی ایرادات متن رفع شود!

این قانون گزارشگران فساد را به سامانه‌ای ارجاع می‌دهد که می‌بایست اطلاعات مرتبط با پرونده‌های فساد را در آن وارد کنند. گزارشگرانی که راهی غیر از این انتخاب کنند، و به‌عنوان مثال از ابزار رسانه استفاده کنند، مشمول حمایت نیستند. بدین‌ترتیب در شرایطی که شبکه فساد برای پیشبرد اهداف خود از هر ابزاری استفاده می‌کند، فسادستیزان به استفاده از «فقط یک ابزار» محدود شده‌اند، که البته تصمیم سنجیده‌ای نیست و ابتکار عمل و برتری عملیاتی را همچنان در دست شبکه گسترده فساد باقی خواهدگذاشت.

در بسیاری از کشورهای موفق در امر مهار فساد رسانه‌ها و افکار عمومی مهم‌ترین و پررنگ‌ترین نقش را در این میان دارند. اما این قانون هیچ سمتی برای رسانه‌ها و افکار عمومی قائل نیست. اگر فرد مدعی کشف فساد می‌خواهد از حمایت قانون برخوردار شود، هرگز نباید سراغ رسانه‌ها برود، و حتی فراتر از آن، ماده ۱۵ حق انتشار گزارش را از او سلب می‌کند، که این امر به‌جای حمایت، به مهار گزارشگران فساد منتهی می‌شود. بااین‌ترتیب اگر کسی با قدری چاشنی بدبینی به این پرونده نگاه کند، هدف از تنظیم این قانون را دفاع از مسئولان متهم به فساد و نه گزارشگران فساد خواهددانست!

تدوین‌کنندگان قانون ظاهراً چنین می‌پندارند که برخلاف تجربه جهانی، مبارزه با فساد در پشت درهای بسته و بدون همراهی رسانه‌ها و نهادهای مردمی شانس موفقیت دارد. به همین دلیل با حذف رسانه‌ها از میدان فسادستیزی ناخواسته بیشترین کمک را شبکه فساد رسانده‌اند. آنان همچنین خود را از کمک نهادهای مردمی و استفاده از ظرفیت علمی خردمندان جامعه بی‌نیاز می‌پندارند. زیرا در مراحل تدوین قانون کمکی از این نهادها خواسته‌نشده، و دستآورد این غفلت تنظیم متنی ضعیف است.

انتظار می‌رود دولتمردان دولت چهاردهم اول باید این حقیقت را بپذیرند که مبارزه با فساد در جامعه ایران امروز یک ضرورت است و موضوعی تعارف‌بردار نیست. دوم باید بپذیرند که مبارزه با فساد باید منجر به ارتقای رتبه ایران در فهرست کشورهای عاری از فساد بشود تا بتوانیم اعتماد شرکای تجاری بالقوه را جلب کنیم. سوم این که باید بپذیرند مبارزه با فساد پشت درهای بسته امکان‌پذیر نیست و حتی اگر کشوری با انتخاب این شیوه مبارزه گامی به پیش برداشته‌باشد، تضمینی برای حفظ چنین پیروزی‌هایی وجود ندارد. چهارم این که باید بپذیرند رسانه‌های مستقل و تشکل‌های مردمی فعال در حوزه فسادستیزی میداندار مبارزه با فساد هستند و دولت و نهادهای حاکمیتی نه‌تنها نباید آن‌ها مزاحم خود تلقی کنند، بلکه باید حضور و فعالیت آنان را مغتنم بشمارند.

با عنایت به آن‌چه گفته‌شد، دولت چهاردهم می‌تواند با تشکیل شورای راهبردی مبارزه با فساد با حضور و همراهی تشکل‌های مردمی فسادستیز و رسانه‌های فعال در این حوزه اولین گام را در میدان مبارزه با فساد بردارد. این شورا با همفکری و همراهی سه‌جانبه دولت، بخش خصوصی و تشکل‌های مردمی می‌تواند برنامه‌ای مدبرانه برای مبارزه با فساد را تدوین کرده و برای اجرا به دولت پیشنهاد کند.

۴ شکل‌گیری بحران مسکن

هرچند اصل ۳۱ قانون اساسی تکلیف سنگینی در بخش مسکن بر دوش حکومت گذاشته، و مسئولان را ملزم کرده امکانات لازم برای خانه‌دار شدن همه شهروندان را فراهم آورند، لیکن پاره‌ای بی‌تدبیری‌ها و بی‌توجهی‌های مسئولان موجب شد سال‌به‌سال شرایط برای اقشار کم‌درآمد و حتی طبقه متوسط جامعه بدتر و بدتر شود. اینک جمعیت مستأجر شهری در کشورمان از مرز ۴۰درصد جمعیت گذشته‌است، و درواقع جمعیت ناراضی از شرایط سکونت به جمعیت مستأجر خلاصه نمی‌شود، و با احتساب بافت فرسوده و واحدهای مسکونی مستهلک‌شده که امنیت و رفاه لازم را به ساکنانشان عرضه نمی‌کنند، و نیز خانوارهایی که مساحت واحدمسکونی محل اقامتشان متناسب با جمعیت خانوار نیست، می‌توان ادعا کرد بیش از دوسوم جمعیت کشور از عوارض بحران مسکن در رنج هستند.

بدون تعارف باید گفت متهم ردیف اول این پرونده دولت است! زیرا دولت‌ها در دهه‌های گذشته با اجرای مصرانه سیاست کسری بودجه موجب تشدید جریان تورمی شده‌اند و با تشدید تورم، قیمت مسکن نیز افزایش یافته‌است. بدین‌ترتیب خانوارهای کم‌درآمد که در گذشته می‌توانستند از محل پس‌انداز چندین‌ساله و دریافت تسهیلات بانکی، مسکن موردنیاز خود را خریداری کنند، اینک با امکانات خود در بهترین شرایط فقط می‌توانند ودیعه موردنیاز برای اجاره همان واحد مسکونی را تأمین کنند. گفتنی است قیمت مسکن در شهر تهران از سال ۱۳۷۲ تاکنون ۱۶۵۰برابر و سطح حداقل دستمزدها فقط ۱۴۰۰ برابر شده‌است. البته مقایسه این دو عدد تمام واقعیت کاهش قدرت خرید مسکن را نشان نمی‌دهد. درواقع با گذشت زمان و سال‌به‌سال قدرت خرید پس‌انداز و دارایی اقشار کم‌درآمد کاهش یافته، و به بیان دیگر در سال ۱۴۰۳ نسبت به ۱۳۷۲ حقوق‌بگیران نه‌تنها با دشواری پایین بودن قدرت پس‌انداز کردن روبه‌رو هستند، بلکه پس‌انداز سال‌های گذشته‌شان هم دیگر چندان به کارشان نمی‌آید.

علاوه‌براین بی‌عملی دولت در بازار مسکن و بی‌اعتنایی به یک روند مخرب در اقتصاد

نکته‌هایی که باید بدانید

- **پرونده تضعیف بخش خصوصی در تنگ شدن عرصه بر این بخش به دلیل افزایش اقتدار بخش شبه‌خصوصی خلاصه نمی‌شود. دولتمردان در برخی دوره‌ها و با دلایل سیاسی برنامه‌هایی را برای مهار هرچه بیشتر بخش خصوصی و به‌ویژه در اختیار گرفتن تریبون مهمی چون پارلمان بخش خصوصی اجرا کرده‌اند. تنش بین پارلمان بخش خصوصی و دولت در سال گذشته و زمانی که دولتمردان وقت با اعمال فشار به مسئولان اتاق بازرگانی آنان را وادار به ابطال انتخابات قانونی اتاق و کنار گذاشتن رئیس وقت اتاق کردند که از دید دولتمردان «نامطلوب» تشخیص داده‌می‌شد، به اوج رسید. پیام روشن دولت وقت به بخش خصوصی این بود که اگر می‌خواهید پارلمانتان را داشته‌باشید، اجازه ندارید به هر کسی که خواستید رأی بدهید!**
- **بسیاری از سیاست‌ها و تدابیری که در سالیان گذشته ساخته و پرداخته شده‌اند، عملاً کمکی به تقویت بخش مولد نکرده‌است. از سوی دیگر تشدید تحریم شرایطی را پدید آورده که نفت را به مشتریان معدودی فروخته و در مقابل کالاهای مصرفی عمدتاً با کیفیت نازل را به کشور منتقل کنیم. طبعاً در چنین فضایی آن‌چه موردتوجه متولیان امر قرار نمی‌گیرد، حمایت از تولیدکننده داخلی است.**

ملی که به صورت تبدیل مسکن به یک کالای سهل‌البیع خودنمایی کرده، شرایطی را فراهم ساخته که بازار مسکن جور بازار سرمایه را کشیده و نقدینگی مازاد ایجادشده در اقتصاد را جذب کند. درنتیجه نیازمندان واقعی مسکن روزبه‌روز در رقابت با سفته‌بازان که به قصد به‌اصطلاح سرمایه‌گذاری وارد این بازار می‌شدند، ناگزیر از ترک میدان شده، و به جای بازار خرید مسکن به بازار اجاره مسکن پناه می‌بردند. اما آنان در این بازار هم در امان نبودند.

افزایش تقاضا برای مسکن اجاره‌ای در این بازار هم وضعیت را برای جمعیت روبه‌افزایش مستأجر دشوار کرد. به‌گونه‌ای که بسیاری از مستأجران ناگزیر به حاشیه شهرها نقل مکان کردند. در چنین شرایطی دولتمردان به‌جای تلاش برای مهار ابعاد این بحران بزرگ، اوج ابتکارشان دادن وام ودیعه مسکن به جمعیت مستأجر بود، که باید مطرح شدن چنین ایده‌ای را مستقل از میزان تأثیر مثبت آن، یک عقب‌نشینی بزرگ در میدان مقابله با بحران مسکن و انجام تکالیف قانونی دانست.

وعده ساخت یک میلیون واحد مسکن که دولت سیزدهم از همان ابتدای رسیدن به قدرت داد، هرچند وعده‌ای کارشناسی‌نشده و غیرقابل اجرا بود، و حتی اگر اجرا می‌شد نمی‌توانست غلبه بر بحران مسکن را تضمین کند، عملاً به نتیجه نرسید و این واحدها ساخته و عرضه نشدند. درواقع تدابیری که دولت‌های متوالی در حوزه مسکن به کار گرفته‌اند، هیچکدام چندان توفیقی به‌همراه نداشته، و بهترین شاهد این مدعا این واقعیت تلخ است که روند نزولی شاخص‌های حوزه مسکن هرگز و در هیچ دوره‌ای متوقف نشده‌است.

دولت چهاردهم با شرایط بغرنجی در بازار مسکن روبه‌رو است و با توجه به عظمت ابعاد بحران (درصد بالای جمعیت درگیر آثار منفی بحران)، باید تدبیری کارساز را در این بازار به‌کار گیرد. یافتن این تدبیر کارساز جز از طریق مراجعه به ذخیره دانایی جامعه و نخبگان و صاحب‌نظران این حوزه میسر نیست. به باور نگارنده اولین گام در این حوزه می‌بایست تلاشی سنجیده برای اخراج تدریجی تقاضای سفته‌بازانه از بازار مسکن و مستغلات باشد. ایجاد فرصت‌های جذاب سرمایه‌گذاری در بورس و نیز استفاده و ابزار مالیاتی و اعمال محدودیت‌های قانونی برای تملک واحدهای مسکونی می‌تواند شرایطی را فراهم بیاورد که با افزایش تمایل به خروج نقدینگی متراکم‌شده در بازار املاک ازیک‌سو بخش مولد اقتصاد جان تازه‌ای بگیرد و از سوی دیگر قیمت مسکن روند نزولی خود را تا بازگشت به سطح متناسب با سایر شاخص‌های کلان اقتصادی آغاز کند.

برای داشتن تصویری روشن‌تر از موضوع و ایمان آوردن به ضرورت تلاش برای مهار تقاضای سفته‌بازانه، کافی است به دو شاخص مهم در این میدان توجه کنیم: اول این که در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ سهم تقاضای سفته‌بازانه (سوداگری در بازار مسکن) ۲۲درصد بوده، حال آنکه طی سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ این مقدار به ۷۵درصد رسیده‌است. و دوم این که اینک در شرایطی که ارزش روز بورس تهران در حدود ۱۴۵میلیارد دلار است، ارزش املاک مسکونی استیجاری فقط در شهر تهران در حدود ۱۰۰میلیارد دلار برآورد می‌شود.

۵ نظام ناکارآمد ارزی

با توجه به شرایط خاص اقتصاد کشورمان (نقش مسلط دولت در عرضه ارز، ناکارآمدی بازار سرمایه و تمایل صاحبان نقدینگی به نگهداری ارز خانگی، دشواری‌های ارتباط شبکه بانکی کشور با شبکه جهانی و نقش‌آفرینی صرافی‌ها و ...) سیاست‌گذاری در حوزه ارز همواره با ایجاد یا محدود کردن فرصت ثروت‌اندوزی برای برخی افراد همراه است. به بیان دیگر هر تغییری در حوزه سیاست‌گذاری ارزی ذی‌نفعان قدرتمندی را به تکاپو وامی‌دارد که یا از منافع موجود خود دفاع کنند، یا فرصت جدیدی برای رسیدن به منافع بیشتر به دست بیاورند.

شرایط خاص اقتصاد کشور در سال‌های گذشته و ناگزیری دولت‌ها برای حل مشکلات روزمره موجب شده سیاست‌گذاری ارزی و تصمیمات متولیان امر معمولاً بدون توجه به حاشیه‌های مرتبط با رانت‌آفرینی اتخاذ شود. به بیان دقیق‌تر تأکید دولتمردان بر اهدافی از نوع ثبات و مهار تغییرات ناخواسته در شاخص‌های کلان اقتصادی یا کسب درآمد ریالی موجب غفلت از ظرفیت رانت‌آفرینی سیاست‌های ارزی شده‌است. سخنان معاون اول دولت دهم در مورد نقش‌آفرینی یک دلال خرد ارز به نام جمشید بسم‌الله نشان از این بی‌اعتنایی به سازوکار رانتی بازار ارز داشت.

گسترش مناسبات رانتی در بازار ارز سمّ مهلکی است که می‌تواند اقتصاد ملی را از تحرک بازداشته، و با تضعیف بخش مولد اقتصاد دستیابی به اهداف توسعه ملی را دشوارتر سازد.

دولت در حوزه بازار ارز موظف است نظامی را طراحی کند که اولاً قیمت ارز قیمتی واقعی و متأثر از واقعیت‌های اقتصاد باشد و نه ناشی از اراده ذخیره‌کنندگان ارز یا معامله‌گران بزرگ یا حتی خواست دولتمردانی که دغدغه‌شان تأمین بودجه است. در چنین فضایی ازیک‌سو قیمت ارز علامتی روشن به فعالان اقتصادی می‌دهد که تصمیمات واقع‌بینانه برای گسترش فعالیت خود بگیرند. از سوی دیگر تعهد دولت به حمایت از معیشت اقشار آسیب‌پذیر ایجاب می‌کند سیاست‌های ارزی دولت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که منجر به افزایش قیمت کالاهای اساسی و کوچک‌تر شدن سفره شهروندان نشود.

برخی اقتصاددانان این دو هدف را غیرقابل‌جمع می‌دانند و می‌گویند با کاهش کنترل‌های دولتی و حرکت سریع به سمت نظام تک‌نرخی هدف کارآمدی و رانت‌زدایی محقق می‌شود، حتی اگر در کوتاه‌مدت شوکی به قیمت کالاهای اساسی وارد شود. به بیان دیگر آنان پرداخت این هزینه را برای رسیدن به هدفی والا موجه می‌دانند. اما نکته این است که تجربیات گذشته نشان می‌دهد، تلاش در چنین مسیری ازیک‌سو هدف کارآمدی را محقق نمی‌کند و از سوی دیگر شوک وارده به قیمت کالاهای اساسی یک اتفاق تلخ کوتاه‌مدت نیست و تبدیل به یک واقعیت ماندگار می‌شود. به بیان دیگر هزینه تلخ و ناگوار تمام و کمال پرداخت می‌شود، اما عواید گوارای وعده‌داده‌شده کسب نمی‌شود.

طراحی نظام ارزی کارآمد که ازیک‌سو اهداف کارآمدی و رانت‌زدایی را محقق سازد، و از سوی دیگر تورم را دامن نزند، کاری ظریف اما ممکن است و با هم‌اندیشی کارشناسان خردمند کشور قابل‌انجام است.

> **دولت سیزدهم که هدف خود را تک‌رقمی کردن نرخ تورم اعلام کرده‌بود، عملاً توفیقی در این میدان نداشت. ازاین‌رو یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت چهاردهم در میدان اقتصاد می‌بایست در قالب برنامه‌های ضدتورمی سازماندهی شود. کاهش معنی‌دار نرخ تورم در ماه‌های آینده می‌تواند بار دیگر امید را به جامعه ایرانی برگرداند، و این پیام را به همه اقشار جامعه برساند که دولت بار دیگر به میدان خدمت‌رسانی بازگشته، و کاستن از باز رنج‌های شهروندان را اولویت اول خود می‌داند**

۶ بانکداری ضدتوسعه‌ای ایرانی

شبکه بانکی کشور که پیاده‌سازی بخش مهمی از سیاست‌های پولی دولت را برعهده دارد، نقش و جایگاه ویژه‌ای در جریان توسعه دارد، به‌گونه‌ای که بدون اغراق می‌توان ادعا کرد اگر جامعه‌ای در طول چند دهه گام‌های استواری در مسیر توسعه همه‌جانبه برداشته‌باشد، بی‌گمان سهم قابل‌اعتنایی از این موفقیت در گرو عملکرد موفق شبکه بانکی کشور است، که توانسته حرکت به سمت توسعه را به‌خوبی پشتیبانی کند.

نگارنده بر این نکته آگاهی دارد که شبکه بانکی در ارتباطی پیچیده با بقیه اقتصاد

بانک‌ها با گردآوری سپرده‌های مردم و دادن تسهیلات کلان به مشتریان بانفوذ یا با تشدید جریان سرمایه‌گذاری در بازار مستغلات موجب افزایش نرخ تورم شده، و به روشن شدن و فعال ماندن موتور تورم دورقمی کمک کرده‌اند. زیرا افزایش قیمت زمین شهری و به دنبال آن افزایش قیمت واحدهای مسکونی، اداری و تجاری قیمت تمام‌شده کلیه کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد.

و بوروکراسی دولتی در میدان اقتصاد نقش‌آفرینی می‌کند، و ازاین‌رو سخن گفتن از بد و خوب بانک‌ها شاید چندان معقول و موجه نباشد، و باید میزان توفیق یا شکست بانک‌ها در پشتیبانی جریان توسعه را در قالب برنامه بلندمدت توسعه و تدابیری که دولتمردان برای دست‌یابی به اهداف توسعه اندیشیده و اجرای آن را به بانک‌ها به‌عنوان بنگاه‌های اقتصادی مستقل از دولت سپرده‌اند، بررسی کرد. بااین‌حال سخن گفتن از بانکداری توسعه‌گرا در مقابل بانکداری ضدتوسعه‌ای بیشتر از آن‌که بانک را زیر سؤال ببرد، کاستی‌های تدابیر دولتمردان برای دست‌یابی به توسعه را آشکار می‌سازد.

نقش شبکه بانکی کشورمان را در تجربه توسعه چند دهه اخیر نمی‌توان نقشی مثبت و درخور ستایش دانست، بلکه به‌جرأت می‌توان این نقش را نقشی منفی و مخرب تلقی کرد. رشد بی‌رویه نقدینگی در چند دهه اخیر شرایطی را در کشور ایجاد کرد که صاحبان نقدینگی برای حفظ ارزش دارایی خود و کسب سود از فرصت‌های پیش رو به تکاپو افتادند. طبعاً دسترسی به تسهیلات بانکی در چنین موقعیتی یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شد. این بود که ازیک‌سو افراد متنفذ با دریافت تسهیلات بانکی نجومی به بازار املاک و مستغلات هجوم آوردند و همین امر با افزایش قیمت املاک و مسکن، موجبات سرعت گرفتن تورم را فراهم آورد. از سوی دیگر بانک‌ها خود نیز به فکر افتادند تا با ورود به این بازار پرسود و کم‌خطر شانس خود را بیازمایند.

این اتفاق مسابقه سرگیجه آور تجارت پول را در کشور به بالاترین درجه شیوع و رواج رسانید. برای داشتن تصویری روشن و واقع‌بینانه از این مسابقه جنون‌آمیز، فقط کافی است به بیان یک مورد از وقایع آن دوران اشاره شود: با افزایش دامنه سرمایه‌گذاری بانک‌ها در حوزه املاک که به معنی کاهش منابع تسهیلاتی قابل ارائه به بخش مولد کشور بود، بانک مرکزی بانک‌ها ملزم کرد تا بخشی از اموال مازاد خود را بفروش برسانند. در سال ۹۵ یکی از بانک‌های نه‌چندان بزرگ کشور در چند مرحله املاک مازاد خود را به مزایده گذاشت. در یک مرحله از این مزایده‌ها که ۹ مورد ملک به بازار عرضه شده‌بود، قیمت پایه اعلام‌شده این املاک نزدیک به ۴برابر سرمایه ثبتی بانک مذکور بود!

به بیان دقیق‌تر بانک‌ها با گردآوری سپرده‌های مردم و دادن تسهیلات کلان به مشتریان بانفوذ یا با تشدید جریان سرمایه‌گذاری در بازار مستغلات موجب افزایش نرخ تورم شده، و به روشن شدن و فعال ماندن موتور تورم دورقمی کمک کرده‌اند. زیرا افزایش قیمت زمین شهری و به دنبال آن افزایش قیمت واحدهای مسکونی، اداری و تجاری قیمت تمام‌شده کلیه کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. این بدان‌معنی است که بانک‌ها عملاً سپرده مردم را در مسیری به‌کار گرفته‌اند که به زیان صاحبان سپرده‌ها تمام شده و قدرت خرید دارایی آن‌ها روزبه‌روز کاهش یابد. بدین‌ترتیب بخش مهمی از مسئولیت پدیده گسترش فقر در دهه‌های اخیر را باید به‌پای شبکه بانکی نوشت.

نکته جالبی که شاید فقط در تجربه بانکداری ایرانی قابل‌مشاهده باشد، تأسیس بانک توسط بدهکاران بانکی است! اجرای سیاست گسترش بانک‌های خصوصی شرایطی را فراهم آورد که برخی فعالان اقتصادی اقدام به سرمایه‌گذاری برای تأسیس بانک خصوصی بکنند. این امر شاید به‌خودی‌خود محل ایراد نباشد، اما ایراد از این‌جا شکل می‌گیرد که فلان فعال اقتصادی با دریافت وام کلان از بانک الف، به تأسیس بانک ب اقدام می‌کند، و سپرده‌های گردآوری شده توسط بانک ب را با لطایف‌الحیل به خودش وام می‌دهد! جل الخالق!

این‌گونه رفتارهای پرخطر در شرایطی امکان وقوع و بروز داشت که جریان مخرب تجارت پول همچنان درحال گسترش باشد. اصرار برخی افراد فرصت‌طلب برای تأسیس مؤسسات مالی و اعتباری اعم از مجاز و غیرمجاز و سپس تلاش برای تبدیل آن به بانک با همین منطق قابل درک است. گفتنی است چند سال پیش فاش شد که مؤسس فلان مؤسسه مالی و اعتباری غیرمجاز با اسلحه به دیدار رئیس وقت بانک مرکزی می‌رفت تا او را به صدور مجوز مجاب فرماید!

مقایسه عملکرد شبکه بانکی کشورمان که مسئول بخش مهمی از پدیده گسترش فقر در جامعه ایران امروز است، با عملکرد گرامین بانک بنگلادش بسیار قابل‌تأمل و البته مایه سرافکندگی است. در بنگلادش دکتر محمد یونس بدون هیچ‌گونه ادعایی بانکی خصوصی راه انداخته و به‌تنهایی جمعیت بزرگی را از زیر خط فقر بالا می‌آورد و از دام منحوس فقر می‌رهاند، اما شبکه عریض و طویل بانک‌های ما با ادعای پرطمطراق بانکداری اسلامی و مصادره عبارات فقهی شهروندان را در مقیاس وسیع گرفتار فقر کرده‌اند.

بانک‌های ما امروزه فاصله معنی‌داری با عملکرد نامطلوب دوران گذشته خود دارند، اما هنوز به دوران ایفای نقش مثبت توسعه‌ای وارد نشده‌اند؛ دورانی که بانک در خدمت بخش مولد اقتصاد باشد و تولیدکنندگان برای برخورداری از تسهیلات سرمایه در گردش و رونق بخشیدن به کسب‌وکار خود ناگزیر از ارتباطات زیرمیزی نشوند.

دولت چهاردهم وظیفه سنگینی در حوزه بانکی دارد و باید جریان اصلاح سیستم بانکداری را هرچه سریع‌تر آغاز کند و بانکداری توسعه‌گرا را جایگزین بانکداری خلق پول و رانت بکند.

۷ تضعیف بخش خصوصی واقعی

یکی از نکات قابل‌توجه اقتصاد کشورمان حضور بنگاه‌های بزرگ اقتصادی است که برخی از آن‌ها متعلق به دولت هستند و برخی دیگر هرچند در اختیار دولت نبوده و دولتی محسوب نمی‌شوند، درعین حال نمی‌توان آن‌ها را عضوی از خانواده بخش خصوصی به حساب آورد. ازاین‌رو این مجموعه‌های عظیم اقتصادی را که گاه با عنوان خصولتی بدان‌ها اشاره می‌شود، بخش شبه‌خصوصی می‌نامیم. شیوه مدیریت این مجموعه‌های عظیم ازاین‌نظر قابل‌تأمل است که مدیران آن‌ها به‌جای این‌که همانند بنگاه‌های بخش خصوصی پاسخگوی سهامداران باشند، فقط پاسخگوی مدیران رده‌بالاتر خود هستند و درنتیجه تحکیم موقعیت آنان و حتی پاداش‌های دریافتی‌شان بیشتر از این‌که تابع میزان سودآوری مجموعه باشد، ارتباط نزدیک با مناسبات شخصی و وابستگی به کانون قدرت دارد. این بدان‌معنی است که بخش بزرگی از سرمایه و عوامل تولید اقتصاد ملی به طرز معنی‌داری با بهره‌وری پایین مورد استفاده قرار می‌گیرد. و درعین‌حال این مجموعه ناکارآمد دست بالا را در تمام معاملات و قراردادهای کلان بخش دولتی دارد و عرصه را بر بخش خصوصی واقعی کشور تنگ کرده‌است. همین امر باعث شد که حتی برنامه خصوصی‌سازی در دهه‌های گذشته به‌طرزی نادرست اجرا شده، و به‌جای تحقق هدف «خصوصی‌سازی» هدف نامطلوب «شبه‌خصوصی‌سازی» را محقق سازد. اما

نکته‌هایی که باید بدانید

- **وجود مجموعه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی که در طبقه‌بندی مرسوم دولتی و خصوصی نمی‌گنجند، لزوماً عجیب و غیرقابل تحمل نیست. اما آن‌چه در اقتصاد ما اتفاق افتاده، و این پدیده را به یک دشواری سهمگین مبدل کرده، ازیک‌سو ابعاد نجومی این بخش است که عرصه را بر هر دو بخش خصوصی و دولتی تنگ کرده، و از سوی دیگر قدرت بالای چانه‌زنی و لابی‌گری آن است که توانسته در قالب یک الگوی ضدتوسعه‌ای تقسیم کار، نقش سرمایه‌گذار را به بخش خصوصی واقعی واگذار کرده، و نقش سرمایه‌پذیر را برای خود اختصاص بدهد.**
- **تشدید تحریم‌های ظالمانه و بی‌تدبیری در جریان مقابله با آن که به صورت رفتار متوهمانه و کم‌اهمیت و کم‌تأثیر دانستن تحریم به نمایش گذاشته‌شد، توانست جریان تورمی را قدرتمندتر و سرعت کاهش ارزش پول ملی را بیشتر و بیشتر کند. گفتنی است متوسط نرخ تورم در دوره ۴۶ساله ۱۳۵۰ تا ۱۳۹۶ درحدود ۱۷.۹درصد بوده، اما در ۶سال گذشته و با تشدید تحریم‌های ظالمانه این رقم به بالاتر از ۴۲درصد رسیده‌است.**

این تمام ماجرا نیست.

وجود مجموعه‌ای از بنگاه‌های اقتصادی که در طبقه‌بندی مرسوم دولتی و خصوصی نمی‌گنجند، لزوماً عجیب و غیرقابل‌تحمل نیست. اما آن‌چه در اقتصاد ما اتفاق افتاده، و این پدیده را به یک دشواری سهمگین مبدل کرده، ازیک‌سو ابعاد نجومی این بخش است که عرصه را بر هر دو بخش خصوصی و دولتی تنگ کرده، و از سوی دیگر قدرت بالای چانه‌زنی و لابی‌گری آن است که توانسته در قالب یک الگوی ضدتوسعه‌ای تقسیم کار، نقش سرمایه‌گذار را به بخش خصوصی واقعی واگذار کرده، و نقش سرمایه‌پذیر را برای خود اختصاص بدهد. این بدان‌معنی است که این بخش با مدیریت ناکارآمد خود دارایی مالی به مراتب بزرگ‌تر از ارزش واقعی سرمایه خود را در اختیار گرفته، و با توان بالای دریافت تسهیلات بانکی، بخش خصوصی واقعی را وادار کرده که نقدینگی خود را از طریق شبکه بانکی یا سازوکار بازار سرمایه در اختیار او بگذارد.

بدین‌ترتیب بخش خصوصی واقعی با مدیریتی به مراتب کارآمدتر و باانگیزه‌تر ناگزیر است به‌جای دریافت تسهیلات از بانک‌ها و سازماندهی فعالیت‌های خود با دارایی‌های بیش از سرمایه اصلی، بخشی از توان مالی خود را در اختیار این بنگاه‌های ناکارآمد بگذارد.

در نگاه توسعه‌ای، حتی اگر به حضور گسترده بخش شبه‌خصوصی در اقتصاد ملی رضایت داده‌شود، نمی‌توان تمامیت‌خواهی این بخش را در قالب مصادره کل منابع تسهیلات شبکه بانکی و به افلاس کشاندن بخش خصوصی واقعی تحمل کرد. بدین‌ترتیب این بخش باید از قالب سرمایه‌پذیری و بنگاه‌داری درآمده و بخش اعظم فعالیت خود را در قالب سرمایه‌گذاری در بنگاه‌هایی با مدیریت خصوصی واقعی سازماندهی کند. این امر به‌معنی بازنگری در نقش‌های تعریف‌شده برای دو بخش شبه‌خصوصی و خصوصی است.

گفتنی است بند سوم مجموعه سیاست‌های کلان برنامه ششم توسعه «مشارکت و بهره‌گیری مناسب از ظرفیت نهادهای عمومی غیردولتی با ایفای نقش ملی و فراملی آنها در تحقق اقتصاد مقاومتی»، این امکان را به دولت وقت داد که با مطالعه و تدوین راهبرد توسعه‌ای مقدمات بازگرداندن بخش شبه‌خصوصی به جایگاه واقعی خود را فراهم بیاورد. اما این ظرفیت و این امکان هرگز موردتوجه مسئولان وقت قرار نگرفت.

پرونده تضعیف بخش خصوصی در تنگ شدن عرصه بر این بخش به دلیل افزایش اقتدار بخش شبه‌خصوصی خلاصه نمی‌شود. دولتمردان در برخی دوره‌ها و با دلایل سیاسی برنامه‌هایی را برای مهار هرچه بیشتر بخش خصوصی و به‌ویژه در اختیار گرفتن تریبون مهمی چون پارلمان بخش خصوصی اجرا کرده‌اند. تنش بین پارلمان بخش خصوصی و دولت در سال گذشته و زمانی که دولتمردان وقت با اعمال فشار به مسئولان اتاق بازرگانی آنان را وادار به ابطال انتخابات قانونی اتاق و کنار گذاشتن رئیس وقت اتاق کردند که از دید دولتمردان «نامطلوب» تشخیص داده‌می‌شد، به اوج رسید. پیام روشن دولت وقت به بخش خصوصی این بود که اگر می‌خواهید پارلمانتان را داشته‌باشید، اجازه ندارید به هر کسی که خواستید رأی بدهید!

با عنایت به آن‌چه گفته‌شد، یکی از محورهای مهم مأموریت دولت چهاردهم در میدان اقتصاد تلاش برای اصلاح مناسبات بین بخش خصوصی، دولت و بخش شبه‌خصوصی با ملاحظات توسعه‌ای و به‌دور از اهداف سیاسی و جناحی است. البته روشن است که دولت می‌تواند با هدایت بازار سرمایه و کمک به سهامداران خرد، شرایطی را فراهم سازد که منافع ناشی از تقویت بخش خصوصی شامل عموم جامعه و نه فقط یک گروه خاص بشود.

۸ تضعیف بنیان تولید ملی

تولید ملی در دهه‌های گذشته به شدت تضعیف شده‌است. حاکمیت تورم دورقمی، گسترش مناسبات رانتی و سیاست‌گذاری ناکارآمد دست در دست هم داده، و چنین محصولی را پدید آورده‌اند. حمایت از تولید ملی شعاری است که دولتمردان گاه و بیگاه سر داده‌اند، اما در عمل اتفاقی که افتاده، درهم شکستن قامت نحیف بخش مولد اقتصاد است.

بسیاری از سیاست‌ها و تدابیری که در سالیان گذشته ساخته و پرداخته شده‌اند، عملاً کمکی به تقویت بخش مولد نکرده‌است. از سوی دیگر تشدید تحریم شرایطی را پدید آورده که نفت را به مشتریان معدودی فروخته و در مقابل کالاهای مصرفی عمدتاً با کیفیت نازل را به کشور منتقل کنیم. طبعاً در چنین فضایی آن‌چه موردتوجه متولیان امر قرار نمی‌گیرد، حمایت از تولیدکننده داخلی است.

نفوذ رانت‌جویان در ساختار تصمیم‌سازی و حتی تصمیم‌گیری کشور شرایطی ایجاد کرده، و بیشترین حمایت از دلالان و کمترین حمایت از تولیدکنندگان صورت می‌گیرد. حتی گاه‌دیده می‌شود که دلالان با برداشتن پرچم تولید و با ادعای مولد بودن مجوز واردات می‌گیرند تا سودی دوچندان ببرند!

پرونده‌ای که چندی پیش رئیس قوه قضائیه از آن سخن گفت، شاید به تنهایی بتواند بخش مهمی از مصائب بخش تولید را به نمایش بگذارد. ازاین‌رو مطالعه موردکاوانه آن بسیار روشنگر خواهدبود. ایشان در بازدید از استان چهارمحال و بختیاری توجهشان به پرونده‌ای جلب می‌شود که یک فعال اقتصادی به‌خاطر عجز از تسویه حساب تسهیلات دریافتی ۱۱سال است که در زندان به‌سر می‌برد. با بررسی بیشتر معلوم می‌شود او با دریافت تسهیلات کارخانه‌ای راه انداخته و ورشکسته شده‌است. این فرد با فروش مایملک خود اصل وام و سود آن را با بانک تسویه می‌کند، اما بابت جریمه تأخیر تأدیه دیگر آهی در بساط ندارد.

نکته قابل تأمل این است که در این ۱۱سال مسئولان ذیربط توجهی به این پرونده نکرده و گرهی از کار این فرد نگشوده‌اند. زیرا او تولیدکننده بوده‌است نه دلال یا رانت‌خوار وابسته به فلان خانواده متنفذ

حمایت مؤثر از بخش مولد اقتصاد ملی نیازمند عزم و اراده‌ای جدّی است. دولت چهاردهم اگر بناست هدف ایجاد رونق و شکوفایی و دستیابی به توسعه را دنبال کند، ناگزیر از تدوین برنامه‌ای سنجیده و جامع برای حمایت از بخش تولید است.

> تداوم جریان تورمی نوعی بی‌اطمینانی به آینده را در بین همه اقشار جامعه رواج داده‌است. در چنین فضای بی‌اطمینانی طبعاً فعالان اقتصادی نمی‌توانند با اعتماد به‌نفس نسبت به آینده کسب‌وکار خود تصمیم بگیرند و ترجیح می‌دهند به فعالیت‌هایی با ماهیت غیرمولد پرداخته و از درگیر شدن با ریسک خودداری کنند. این واقعیت که بسیاری از فعالان بزرگ اقتصاد در کنار فعالیت اصلی خود به‌جای گسترش ابعاد فعالیت به سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات پرداخته‌اند، ریشه در همین مقوله دارد

جمع‌بندی

فهرست کارهای نکرده و بارهای زمین‌مانده در میدان اقتصاد فهرستی بسیار مطول است که در این یادداشت فقط به ۸ مورد مهم آن اشاره شد. همان‌گونه که در ابتدای یادداشت اشاره شد، دولت می‌بایست با شناسایی و کشف سرفصل‌های مهم و تأثیرگذار، ابتدا به رفع موانع عمده بپردازد، و گرفتار شدن با پروژه‌ها و مسائل کوچک‌تر نباید موجب باز هم مغفول ماندن این موانع مهم بشود. درواقع شرایط امروز اقتصاد ایران را می‌توان با وضعیت یک منبع آب مقایسه کرد که درزهای متعددی در جداره آن باعث نشت آب به بیرون و هدررفتن آن می‌شود. عقل سلیم حکم می‌کند، اول باید این درزها را شناسایی کرده، و کار ترمیم جداره را از بزرگ‌ترین و پرخسارت‌ترین موردها آغاز کنیم و ترمیم درزهای کوچک را به مرحله بعد واگذار کنیم.

بازارها در مرز دولت‌ها

در زمان تحویل دولت سیزدهم به چهاردهم، بازارهای مالی و سرمایه‌ای چه وضعیتی دارند؟



عکس: رضا معطریان

برخی از کارشناسان این تصور را دارند که بیماری اقتصاد ایران ناشی از چسبندگی قیمت‌ها به دلار است و باید این رابطه را از طریق میخکوب کردن ریال به واحد مبادله دیگری، قطع کرد. همین تصور، موجب تقویت ایده دلارزدایی شده است؛ غافل از اینکه بیماری در جای دیگری است.

روی خط دلار

دولت‌ها در درک ریشه جهش ارزی ناتوان بوده‌اند

پیام عابدی
خبرنگار بخش آینده‌ما

چرا باید خواند:
تحولات در بازارهای مالی و سرمایه‌ای به عنوان بازارهای مرجع، تاثیر چشم‌گیری در سایر بازارها و حتی مسیر سایر بخش‌های اقتصاد دارد. بررسی وضعیت فعلی بازارها در دوران انتقال از دولت سیزدهم به چهاردهم می‌تواند تصویر دقیقی در مقطع انتقال دولت ارائه دهد.

اقتصاد ایران با مولفه‌های فراوانی درگیر است که دوره‌های رونق و رکودش را با اقتصادهای دیگر، متفاوت می‌سازد. برای نمونه می‌توان به مولفه‌هایی چون تحریم‌های سازمان‌یافته، مقررات به شدت مداخله‌گرایانه و تودرتو، بزرگ شدن اندازه اقتصاد غیررسمی با وجود رشد اقتصادی به طور میانگین صفر درصدی در دهه ۹۰، رشد اقتصادی منفی بدون نفت و تراز تجاری منفی در بخش غیرنفتی، اشاره کرد.

در این شرایط، دوره‌های رونق اقتصاد کوتاه مدت می‌شود. از آنجا که مهم‌ترین محصول پیچیده شدن این مولفه‌ها به دست و پای اقتصاد، نااطمینانی و پیش‌بینی پذیر نبودن اقتصاد است، هیچ یک از بازیگران از قبیل سرمایه‌گذار خارجی، واردکننده، صادرکننده، تولیدکننده و... نمی‌توانند رفتارهای سیاست‌گذار را پیش‌بینی و تجزیه و تحلیل کنند.

در نتیجه ترجیح می‌دهند که نیازهای خود را پیش از داغ شدن فصل تصمیمات و اعمال کنش‌های گیج کننده از سوی سیاست‌گذار، تامین کنند؛ از جمله در زمین تامین ارز از کانال‌های مختلف. حتی اگر در برهه‌هایی از فصول بین اعمال این کنش‌ها، نرخ ارز بالاتر از نرخ تعادلی آن در بازه میان مدت باشد، متقاضی برای تامین مایحتاج خود باید آن را تامین کند.

خواست ارز تک‌نرخی

قاعده نانوشته‌ای که شرح آن رفت، حداقل در ۱۶ سال اخیر با تواتر بیشتری تکرار و احساس شده است. در همین مدت، سه دولت آمدند و رفتند و به تازگی دولت چهاردهم آن را به دست گرفته است. این امید شکل گرفته است که دولت جدید به نبود شفافیت و اطمینان پایان دهد و حداقل در مورد نرخ ارز پیام اطمینان ارسال کند؛ آن هم با تک‌نرخی‌سازی.

اما حداقل، آنچه که دولت تعجیلی چهاردهم در کوتاه مدت به اجرا خواهد گذاشت، ادامه وضعیتی است که از دولت گذشته به ارث برده است؛ با این تفاوت که می‌توان اولین التهابات ارزی را در ۶ ماهه ابتدای کار خود، تجربه کرد. البته این بستگی به تغییرات سیاسی در آمریکا دارد که می‌تواند با انتخاب دونالد ترامپ در آمریکا در آبان ماه مرتبط باشد.

دولت سیزدهم مدیریت موفقی در بازار ارز نداشت؛ دلار را ۲۵ هزار و ۶۰۰ تومان تحویل گرفت و در هفته‌های پایانی کار خود به حدود ۵۸ هزار و ۷۰۰ تومان رساند. در صورت واکنش تند بازارها به برگزیده شدن ترامپ، می‌توان انتظار داشت که قیمت سقف جدیدی را ایجاد کند. آخرین سقف به ۶۴ هزار و ۷۰۰ تومان می‌رسید.

برخی کارشناسان مانند محمد صادق الحسینی دولت سیزدهم را متهم کرده‌اند که در روزهای پایانی کار خود، ارزپاشی کرده است تا از افزایش قیمت دلار جلوگیری کند. در مقابل، برخی مانند محمد طاهر رحیمی، تاکید دارند که افزایش سهم بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و کاهش سهم دارایی‌های خارجی در سبد دارایی بانک مرکزی را نباید در چارچوب مفهوم موهوم ارزپاشی تحلیل کرد.

این در شرایطی است که بانک مرکزی در دولت سیزدهم متهم شده است که ذخایر باکیفیت را ارزپاشی کرده است تا بتواند نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان را تثبیت کند. کارشناسانی که بانک مرکزی را بر این اساس متهم می‌کنند، اعتقاد دارند که در ذهن سیاست‌گذار ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی، تثبیت بر روی این نرخ، مقدمه دلارزدایی تصور می‌شد.

هرچه هست دولت سیزدهم مانند سلف خود که با نرخ ۴ هزار و ۲۰۰ تومان به دولت تنفس مصنوعی می‌داد، می‌خواست که با ۲۸ هزار تومان همین کار را انجام دهد؛ غافل از اینکه یک سر بازار ارز در اختیار بانک مرکزی است؛ سر دیگر آن، در بازارهای کشورهای همسایه، خزانه داری آمریکا، بازار آزاد تهران، فشارهای ناشی از تقاضا و عرضه، فشارهای تامین بودجه ارزی برای برخی سازمان‌ها و نهادها از محل فروش نفت و فراورده‌ها، تورم و متغیرهای پولی، تحریم‌ها، نرخ بهره فدرال رزرو، مخارج دولت ایران و شرکت‌هایش و برخی کانال‌های تلگرامی قرار دارد.

تسلطی که موهوم بود

با این وجود، دولت سیزدهم و بانک مرکزی در ابتدای روی کار آمدن خود این تصور را برای بازارها و مردم به وجود آوردند که می‌توانند پیچ‌های متصل به شلنگ ارز را محکم به دست گیرند و برای معیشت مردم سفتشان کنند اما سفتی و ناهمواری زمین اقتصاد ایران، آنها را در پایان کار دولت، به این نتیجه رساند که تسلطشان بر قیمت ارز موهوم است و شدنی نیست

این تصور در قشری از کارشناسان نزدیک به دولت سیزدهم وجود داشت که چون در برخی کشورها، قیمت ارز به دلار میخ شده و هر دلار برابری با مقدار ثابتی از ارز این کشورها است، در ایران هم می‌توان با میخکوب کردن ریال به واحد مبادله دیگری، رابطه ریال و دلار را قطع کرد؛ اینگونه تورم هم کنترل می‌شود و بانک مرکزی مجدد به سیاست‌گذار ارزی و ریالی تبدیل می‌شود.

با توجه به پایداری علل تنش‌های ارزی که ناشی از تحریم، تورم، کسری بودجه، نظام ارز چندنرخی و... است، این نگرانی وجود دارد که دولت چهاردهم چنین ایده‌هایی را مجدد به حوزه ارزی بانک مرکزی تحمیل و دلارزدایی را پیگیری کند؛ در حالی بیماری از دلار نیست؛ بلکه در اقتصاد ایران است. به دلیل درک نکردن پویایی اقتصاد به مثابه یک سیستم اجتماعی غیرمتمرکز و غیردستوری، از سوی دولت‌ها، نمایندگان مجلس و... اقتصاد ایران تا بن دندان در بیماری فرو رفته است.

متاسفانه دولت چهاردهم ایده واحدی پیرامون ارز ندارد. مسعود پزشکیان، رئیس دولت، پیش از انتخابات، از آزادسازی نرخ ارز سخن گفت اما برنامه‌ای برای آن ارائه نداد. در نتیجه، خطر تن دادن به ارز چند نرخی و احیای ایده دلارزدایی وجود دارد. لازم است که دولت، از این پس تمرکز خود را بر روی بیماری‌های زمینه‌ای اقتصاد بگذارد تا عوامل هرج و مرج را کنترل کند و بعد به یک سیاست ارزی پایدار تک‌نرخی برسد.

مقایسه رشد قیمت دلار در ابتدا و انتهای کار دولت‌ها

دولت	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
پنجم و ششم	۳۵۸	۲۹۸
هفتم و هشتم	۴۲۶	۸۹
نهم و دهم	۲۴۳۶	۲۶۹
یازدهم و دوازدهم	۲۰۹۶۰	۶۰۹
سیزدهم	۳۳۱۰۰	۱۲۹

طلا و سکه نشان داده‌اند که از ارز تاثیر می‌پذیرند اما فراتر از آن پرواز می‌کنند. در دولت سیزدهم هم همین اتفاق را شاهد بودیم. حالا مشعل اقتصاد متورم ایران به دولت چهاردهم سپرده شده است تا بازارها را سر و سامان دهد و سکه و طلا را به آرامش برساند.

پرواز تورمی سکه و طلا

بازار طلا با توجه به تحولات بین‌المللی بیشتر از بازار ارز پیش‌روی داشته است

طلا و سکه در اقتصاد ایران تب‌سنج‌های کلیدی به حساب می‌آیند. به طور معمول رشد قیمت طلا و سکه، هم جهت است؛ نشانه‌ای از اینکه تغییرات جهانی قیمت طلا، در ایران، پس از برخورد و ضرب شدن با قیمت ارز که تورم در آن مستتر است، نقطه تعادلی سکه را می‌سازد.

قیمت روز سکه می‌تواند بالاتر یا پایین‌تر از این نقطه تعادل بنشیند اما در هر حال، سکه دنباله قیمتی طلا و ارز است. برای درک میزان حرارت تورمی اقتصاد که خود ناشی از برآیند کنش و واکنش‌های عمود شده بر روی نظم بازارها است، چاره‌ای جز رجوع به طلا و سکه نداریم.

عملکرد دولت‌ها هم در تراز طلا و سکه ریخته می‌شود تا درکی از کنش‌های آنها در بازارها به دست آید. اجازه بدهید تراز دولت سیزدهم را هم بر همین اساس، سنجش کنیم تا در ایستگاه بایدهای پیش روی دولت چهاردهم توقف کنیم. در حدود ۳ سالی که دولت سیزدهم در مقام ناظم و تنظیم گر بازارها قرار داشت، اتفاقات چالش‌برانگیزی رخ داد.

کابینه اقتصادی اقتصادی دولت هم که به لحاظ ماهیتی تا مقام معاون اول رئیس جمهور شهید رسوخ کرده بود، کارنامه چندان موفقی نداشت؛ گرچه تلاش می‌شد که از طریق مکانیزم‌های شکل دهنده به بازارهای موازی، ضرب تورمی سکه و طلا گرفته شود اما به دلایل گوناگون، موفقیت چندانی به دست نیامد.

طلا و سکه در دولت سیزدهم

۱۲ مرداد ۱۴۰۰ که دولت سیزدهم کار را به دست گرفت، قیمت طلای جهانی به ۱۸۱۲ دلار می‌رسید اما در روز رفتنش بازار قیمت ۲۳۸۷ دلار را نشان می‌داد؛ حدود ۳۰ درصد افزایش قیمت. این جهش به رکود اقتصاد جهانی و بالا بودن بهره در بانک‌های مرکزی برمی‌گردد.

اما در داخل ایران، طلا علی رغم نقش قیمت سازش، مغلوب تورم مستتر در قیمت ارز و فشار عرضه و تقاضا شد؛ به این معنی که جهش انواع طلا در همین مدت به فراتر از ۲۰۰ درصد و جهش انواع سکه به فراتر از ۲۵۰ درصد می‌رسید. در نتیجه تورم طلا حدود ۷ برابر جهان است. سکه‌ای که از قبل هم حامل انتظارات تورمی در حباب خود بود، به عنوان مشتقه فیزیکی طلا، حدود ۸ برابر طلای جهانی، متورم شد.

در این سه سال، چه اتفاقی در اقتصاد ایران رخ داد که حرارت تورمی سکه و طلا، این چنین بالا رفت؟ در همین مدت عدد شاخص کل (وزن کلی قیمت‌ها) از حدود ۱۰۰ واحد به فراتر از ۲۵۵ واحد رسیده است که افزایش ۱۵۵ درصدی را نشان می‌دهد. اما بازدهی بازارها در این مدت فراتر از رشد وزنی تورم است؛ گرچه رشد اسمی تورم سالیانه که جزئی از شاخص کل محسوب می‌شود، در همین مدت کاهش هم یافته است.

طلا و سکه به عنوان دارایی‌های ضد تورمی چاق شده با تورم، در اقتصاد ایران جلوتر از سطح عمومی سایر قیمت‌ها حرکت می‌کنند. برای نمونه در همین ۳ سال، رشد طلا ۵۵ درصد بیشتر از قیمت‌ها و رشد سکه حدود ۱۰۰ درصد بیشتر از این میزان بوده است.

این وضعیت می‌رساند که تورم سکه و طلا بر بازار غلبه می‌کند. در همین دوره که طلا، فراتر از ۲۰۰ درصد و سکه فراتر از ۲۵۰ درصد جهش کردند، ارز ۱۲۹ درصد رشد کرده است. اما از اینها بزرگ‌تر و قوی‌تر حباب سکه است. برای نمونه حباب سکه تمام، ۱۵۰۷ درصد در ۳ ساله دولت سیزدهم برآمد. البته باد حباب ربع سکه به مراتب کوچک‌تر از این میزان بود و به ۵۶۱ درصد می‌رسید.

نسخه دولتی برای حباب‌زدایی

این همه در حالی است که دولت مرکز مبادله ایران را برای حباب‌زدایی از سکه و عرضه شمش طلا و موارد دیگر راه اندازی کرد. در همین دوره، پانزده دور حراج سکه برگزار شد. تمام سکه، نیم سکه و ربع سکه طلای بهار آزادی ضرب سال ۱۳۸۶ در این دوره‌ها، چوب حراج خوردند تا حباب سکه رژیم بگیرد.

شمش طلا هم از ۲۷ دی ۱۴۰۲ در سی و نه مرحله حراج شد. در حراج ۲ مرداد که آخرین حراج مرکز مبادله در دولت سیزدهم بود، میانگین قیمت هر شمش یک کیلوگرمی با خلوص ۹۹۹ به ۴ میلیارد و ۴۲۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می‌رسید. این در شریطی است که قیمت هر شمش با این ویژگی در بازار آزاد، به ۴ میلیارد و ۶۲۵ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان می‌رسید. در این مدت، بیش از ۷ تن شمش به ارزش ۳۰ هزار میلیارد تومان چوب حراج خورد تا نیازهای مختلف پاسخ داده شوند.

با این وجود، طلا و سکه به رشد خود ادامه دادند و قد کشیدند تا تورمی درخور اقتصاد ایران را بینیم. این میراثی است که دولت چهاردهم باید آن را سر و سامان دهد اما چگونه می‌تواند این کار را انجام دهد؟ دولت جدید یک روز پس از برگزاری مراسم تحلیف مسعود پزشکیان، رئیس جمهوری ایران، با واقعه ترور اسماعیل هنیه، رهبر شاخه سیاسی حماس در تهران مواجه شد. به همین دلیل تنش تورمی اقتصاد، به سمت بازارها جهش کرد. قیمت نقدی سکه امامی به حوالی ۴۲ میلیون و ۵۰۶ هزار تومان رسید. قیمت هر گرم طلای ۲۴ عیار هم در روز ترور شهید هنیه به ۴ میلیون و ۷۲۲ هزار و ۵۰۰ تومان رسید.

این پرش قیمت، نشان می‌دهد که دولت کار راحتی را برای کنترل هیجانات متصل به اقتصاد و در همین حال، مدیریت بازار سکه و طلا در پیش ندارد. مکانیزم‌های ایجاد بازارهای موازی و قیمت‌سازی در حاشیه بازار آزاد برای تحت تاثیر گذاشتن عرضه و تقاضا، تاثیری در کنترل قیمت‌ها و بازداشتن سکه و طلا از باد شدن، ندارد و تنها فرصتی برای توزیع قانونی رانت است. دولت چهاردهم تنها باید به معیارهایی تکیه کند که به تنش زدایی از سیاست خارجی ایران تا حد امکان، و ورود سرمایه به کشور منتهی می‌شوند.

رشد حباب سکه از شروع تا پایان کار دولت سیزدهم

نوع سکه	میزان رشد	درصد رشد
امامی	۷٫۳۷۱٫۰۰۰	۲۰۶۰
بهار آزادی	۳٫۲۱۴٫۰۰۰	۵۷۰۰
ربع سکه	۵٫۷۷۳٫۰۰۰	۶۲۶
نیم سکه	۵٫۵۹۳٫۰۰۰	۱۸۸۰
گرمی	۱٫۹۵۷٫۰۰۰	۲۱۶

جهش قیمت خودرو همراه با ارز نشان می‌دهد که بازار خودرو برای رسیدن به آرامش نیازمند ثبات اقتصادی است اما این به‌تنهایی کافی نیست چراکه صنعت خودروسازی ایران به‌شدت پیر و بیمار است.

چشم‌انتظار آزادی خودرو

قیمت خودروها در سه سال ۱۵۰ درصد افزایش یافت

خودرو از آن اجناسی است که نرخ برابری آن با ریال، سرمایه‌گذاران را برای ورود به بازار تحریک می‌کند. از آنجا که خودرو در ایران جز کالاهای بادوام تلقی می‌شود که به سبب ارزشش در برابر ریال، شکل سرمایه‌ای دارد، قضاوت در مورد بازار آن باید با همین پیش‌فرض‌ها انجام شود.

بر همین اساس است که خودروسازان با بازار وارد رابطه می‌شوند و در مواجهه با وزارت صمت، رفتار قیمت‌ها را سازماندهی می‌کنند. در چنین بازاری آنچه تنظیم گر است، قیمت‌های دستوری است و نه نرخ‌هایی که در بازار ساخته می‌شوند. در چنین وضعیتی، اینکه تا چه اندازه قیمت‌ها واقعی هستند، محلی از اعتنا ندارد.

از آنجا که عرضه از سمت بازار آزاد انجام نمی‌شود و تلقی مصرف‌کننده هم تصاحب سرمایه و سود بردن از اختلاف قیمت کارخانه و بازار است، می‌توان درک کرد که چرا دولت‌ها با ایجاد سازمان حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و نظارت‌های سخت‌گیرانه، تلاش می‌کنند که سمت و سودهی به قیمت‌ها و عرضه و تقاضا را به دست گیرند.

همین مداخله موجب دخالت‌های بیجا برای تنظیم رابطه خودروساز و مصرف‌کننده، گرانی قیمت‌ها برخلاف پیش‌بینی خریدار در طرح‌های پیش خرید و تجمیع ضرر و زیان در صورت‌های مالی خودروسازان شده است. اوضاع طوری شده است که سهامداران شرکت‌ها از اینکه سهامداری را به جای خرید و فروش خودرو انتخاب کرده‌اند، پشیمان شده‌اند و در مجامع شرکت‌ها با اعضای هیات مدیره، درگیر می‌شوند.

بحران بزرگ خودروسازان

اگر برای این وضعیت فکری نشود، در سال‌های آینده، خودروسازان و نیروی کار آنها به بحرانی بزرگ برای کشور تبدیل می‌شوند؛ بحرانی که می‌تواند در رده‌ای پایین‌تر از بحران کمبود انرژی و بحران صندوق‌های بازنشستگی قرار گیرد؛ البته در نوع خود به بحرانی عمیق تبدیل می‌شود. این بحران عمیق تبعات گسترده‌ای به خود خواهد گرفت. از جمله می‌توان به عادی شدن افزایش قیمت خودرو در مراحل پیش‌فروش اشاره کرد. ضمن اینکه میلیون‌ها خودرو وجود خواهند داشت که قطعات مورد نیاز آنها به سختی تامین می‌شوند. این قطعات هم به صورت سهمیه‌ای به فروش خواهند رسید و در بازار قطره چکانی می‌شوند. این عاقبت مداخله در بازار و تخریب آن خواهد شد. به این ترتیب، خودرو دچار تشدید کم یابی می‌شود؛ موضوعی که به افزایش تورم آن منجر می‌شود.

گرچه عباس علی‌آبادی، وزیر صمت دولت سیزدهم، بارها از تلاش برای واگذاری مدیریت خودروسازی‌ها خبر داده است اما در عمل اتفاقی رخ نداده است. علی‌آبادی گفته است که این مدیریت به افراد دارای اهلیت واگذار می‌شود. با این وجود، آنچه در این صنعت رخ داده است و رخ خواهد داد، از دل گذشته می‌آید؛ همان گذشته‌ای که اجازه آزادسازی قیمت‌ها و واردات انبوه خودروهای ارزان قیمت خارجی را نداده است و از این پس هم، نخواهد داد.

بر همین اساس، امکان واگذاری مدیریت خودروسازی‌ها تا تعیین وضعیت مالکیت آنها که باید با خروج دولت از سهامداری همراه شود، فراهم نمی‌شود. در چنین شرایطی حتی اگر واگذاری مدیریت انجام شود، به شکست منتهی می‌شود. علی آبادی در زمان حضورش در وزارت صمت، نتوانست تحولی در این زمینه ایجاد کند تا حضورش به وعده‌ها اضافه شود.

وعده‌های تکراری فاطمی امین

از ۳ شهریور ۱۴۰۰ تا ۲۳ خرداد ۱۴۰۲ که علی آبادی آمد، در مجموع ۳ وزیر به این وزارتخانه کلیدی پا گذاشتند. مهر ۱۴۰۱ رضا فاطمی امین، اولین وزیر صمت دولت سیزدهم، از نزدیک شدن به مراحل پایانی واگذاری خودروسازان خبر داد. او مجدد در ۱۶ آذر خبری را از همین جنس اعلام کرد: «بناست تا در روزهای آینده سهام خودروسازان به مزایده گذاشته شود. نخستین مرحله خصوصی‌سازی، ارزیابی و قیمت‌گذاری شرکت‌های خودروسازی بود که به دلیل دارایی‌های گسترده، حدود شش ماه طول کشید.»

بیش از یک سال از وعده فاطمی امین می‌گذرد و حالا نه دولت سیزدهمی وجود دارد و نه فاطمی امین در صمت. اولین وزیر صمت دولت گذشته در جلسه استیضاحش گفت که مافیای خودرو پول خرج می‌کند تا او را بزند؛ مافیایی که به گفته او پرونده تعزیراتی ۱۴ هزار میلیارد تومانی دارد. در هر صورت، او نتوانست بماند تا به برنامه ۴ ساله‌ای که می‌گفت، عمل کند.

البته او در جلسه استیضاح تقصیر گرانی خودروهای بی کیفیت را بر گردن «جنگ ارزی ۱۴۰۱» و «توقف و کاهش تولید خودرو در سال‌های قبل انداخت». از این نظر، چنانچه تولید خودرو به سالی ۱ میلیون دستگاه می‌رسید و تحریم برقرار نبود، بحران به وجود نمی‌آمد. مشخص نیست که اگر این بحران‌ها موجب زیان انباشته بیشتر از ۲۴۵ هزار میلیارد تومانی خودروسازن شده است، بخش خصوصی چگونه می‌تواند آن را مدیریت کند؟

مقایسه تغییرات قیمت خودرو در ابتدا و پایان کار دولت سیزدهم

خودرو	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
شاهین G	۴۳۰٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۱۶
ساینا دنده‌ای S	۲۵۸٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۴۹
دانگ فنگ H30	۴۹۰٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۳۶
دنا پلاس دنده‌ای توربو	۴۴۶٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۰۷
رنو کپچر	۹۸۰٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۱۲

جهش قیمت خودرو

البته این رقم تنها زیان انباشته آنهاست. اگر بدهی انباشته را هم به آنها اضافه کنیم، تا آبان ۱۴۰۲ حدود ۴۵۰ هزار میلیارد تومان زیان و بدهی وجود داشت. این وضعیتی است که دولت سیزدهم آن را بر گردن گرفت و نتوانست حلش کند. برای نمونه از مرداد ۱۴۰۰ تا مرداد ۱۴۰۳ قیمت شاهین G از ۳۷۰ میلیون تومان به بیشتر از ۸۰۰ میلیون تومان رسید. همچنین ساینا دنده‌ای S از ۱۷۳ میلیون تومان به ۴۳۱ میلیون تومان جهش کرد. خودروهای مونتاژی دانگ فنگ H۳۰ هم از ۳۶۰ میلیون تومان به ۸۵۰ میلیون تومان سرزد. قیمت عموم خودروها در ۳ سال اخیر که دولت سیزدهم فعال بود، بیش از ۱۵۰ درصد رشد کرد؛ البته رشد قیمت برخی خوودروها به فراتر از ۲۰۰ درصد می‌رسد. در همین مدت، قیمت ارز حدود ۱۵۰ درصد رشد کرده است که نشان می‌دهد تاثیرات افزایش قیمت ارز بر قیمت خودرو، قابل چشم پوشی نیست و دولت چهاردهم باید به این موضوع توجه کند. در غیر این صورت سرآخر باز پای تحریم و جنگ ارزی و مافیا به میان می‌آید. دولت جدید باید زمینه واگذاری سهام خودروسازان را در شرایطی شفاف فراهم و در ضمن تضمین ثبات اقتصادی را ممکن کند. در غیر این صورت، بازهم بحث خریداران نااهل مطرح می‌شود! اما پیش از واگذاری باید قیمت‌ها از بند دستگاه‌های حاکمیتی آزاد شوند. جز این دولت چهاردهم تنها زیان انباشته خودروسازان را تجمیع خواهد کرد. در نهایت آنچه نباید بشود، می‌شود.

بازار مسکن ایران متشنج است و از تورم تبعیت می‌کند و حتی از آن سبقت می‌گیرد. مدیریت بازار مسکن در چنین شرایطی بسیار پیچیده است. طرح‌های کلانی که در این زمینه به اجرا گذاشته شده‌اند هم مشکلات را حل نکردند. این میراثی است که حل آن به دست دولت چهاردهم افتاده است.

همیشه در اوج

بازار مسکن وضعیت نابسامانی را در سال‌های گذشته تجربه کرده است

مسکن در ایران از یک کالای مصرفی-اجاره‌ای به کالای سرمایه‌ای تبدیل شده است. در بسیاری از کشورها، مالک مسکن بودن، معنای چندانی ندارد. برای نمونه در آلمان، تنها ۴۶٫۷ درصد از جمعیت، صاحب خانه هستند. داده‌ها، نشان‌دهنده کاهش تمایل به تملک مسکن در آلمان است؛ به طوری که از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۲ پیوسته جمعیت مالک کاهش یافته است. در نتیجه ۵۳٫۳ درصد از جمعیت آلمان مستاجر هستند. این جمعیت بزرگ که به ۴۴٫۶ میلیون نفر می‌رسد. از آنجا که مالکیت مسکن در آلمان، فارغ از متراژ ملک، مشمول قوانین مالیات‌های اجباری می‌شود، افراد و خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که قید خرید را بزنند؛ ضمن اینکه در این کشور مانند بسیاری از کشورها، داشتن مسکن ارزش اقتصادی و منزلت اجتماعی تلقی نمی‌شود. تورم انباشته شده در زمین و اقلام ساخت مسکن، در این کشورهایی به معنایی که ما هر روز در ایران تجربه می‌کنیم، بالا نمی‌روند. ابزار نرخ بهره، هنوز در بسیاری از کشورها به درستی کار می‌کند؛ چیزی که در ایران خلأ آن به شدت احساس می‌شود. ابزار مالیات و مقررات شفاف فراسرزمینی (دست تنظیم‌گر اتحادیه اروپا) و بازارهای توسعه یافته و آزاد هم به کمک نرخ بهره می‌آیند تا سرمایه‌های خرد به جای منجمد شدن در کالاهای مصرفی مانند مسکن، وارد بازار سهام، اوراق بهادار، اشیای هنری و... شوند. با این وجود، اقتصاد غیرشفاف، رانتی و نفتی ایران، که تحت تحریم‌های سازمان یافته قرار دارد، برای ایجاد ارزش به سراغ منجمد سازی دارایی‌ها در فریزر تورم می‌رود؛ از جمله زمین و مسکن را به همین شیوه، در دارایی‌های شرکت‌ها، بانک‌ها و موسسات منجمد می‌کند. مجوزهای رانتی ساخت و ساز و شکستن حریم شهرها، بدون رعایت هیچ استانداردی به دارایی‌های منجمد این نهادها ارزش می‌بخشند.

جهش تورمی نهاده ساختمانی

بر همین اساس، مسکن به دارایی متورم تبدیل می‌شود؛ البته که مسئله تاثیر قیمت ارز بر نهاده‌های ساختمانی هم باقی است. در دولت سیزدهم هم شاهد جهش تورمی در این بخش بودیم. برای نمونه، شاخص قیمت نهاده‌های ساختمانی بر اساس آخرین داده‌ها در زمستان ۱۴۰۲ را می‌توان با زمستان ۱۴۰۰ مقایسه کرد. در این مدت، شاخص قیمت گروه سیمان، بتن، شن و ماسه از ۱۲۷۳٫۶ به ۲۵۶۸٫۲ رسیده است که افزایش ۱۰۱ درصدی را نشان می‌دهد. در نمونه‌ای دیگر، شاخص قیمت گروه یراق آلات درب و پنجره از ۱۵۱۳٫۳ در زمستان ۱۴۰۰ به ۳۳۳۲٫۶ رسیده است که افزایش ۱۲۰ درصدی را در خود پنهان کرده است. همین شاخص در گروه تاسیسات برقی از ۱۸۷۰ به ۳۸۷۲٫۷ رسیده است که نشان دهنده رشد ۱۰۷ درصدی است. در دو ساله مورد اشاره در دولت سیزدهم، در بیشتر شاخص‌های سنجش قیمت نهاده‌ها با افزایش بیش از ۱۰۰ درصدی مواجه شدیم. چنانچه یک پروژه ساختمانی از سال ۱۴۰۰ نیمه کاره مانده بود و در زمستان ۱۴۰۲ ساخت و ساز آن مجدد راه اندازی می‌شد، هزینه اتمامش، نسبت به شروع کار، ۲ تا ۲٫۵ برابر شده بود. این هزینه برای مسکن به عنوان کالای مصرفی در معرض استهلاک منطقی نیست. باید توجه داشت که ۷۷ درصد صاحبان مسکن در ایران (در سطح خانوار) تنها ۱ مسکن دارند. در این شرایط، مسکن در سبد بیشتر خانوارها، دارایی استهلاکی به حساب می‌آید؛ همان‌طور که در دنیا این‌گونه است.

دولت سیزدهم در بازار

با این وجود، مسکن در ایران بازدهی (تورم) خود را سوار بر نرخ استهلاک می‌کند تا به آن ارزش ببخشد. این مشکل تا زمانی که سرچشمه‌های اقتصاد، پاک سازی نشوند، ادامه می‌یابد. دولت سیزدهم به سنت دولت‌های پیش از خود، به سراغ طرح‌های ساخت مسکن بزرگ مقیاس رفت و تلاش کرد که با مدیریت و هدایت تقاضا، احساسات حول «کمبود مسکن» را کنترل کند تا قیمت‌ها کاهش یابند. اما در عمل موفقیتی حاصل نشد. ۱۲ مرداد ۱۴۰۰ که دولت سیزدهم مستقر شد، قیمت هر متر مسکن در شهر تهران، ۳۰ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بود اما خرداد ۱۴۰۳ که آخرین ماه منتهی به پایان کار این دولت بود، قیمت به متری ۸۵ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان رسید؛ افزایشی ۱۷۷ درصدی. در این بین، دولت سیزدهم تمرکز خود را بر روی طرح نهضت ملی مسکن به عنوان بزرگ‌ترین امضای کاری خود گذاشت. با وجود تبلیغات فراوان، از ۵ میلیون نفری که در این طرح ثبت نام کردند و فاقد مسکن بودن آنها ثابت شد، ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر فعال ماندند. کارشناسان حدس می‌زنند که ۲ دلیل برای انصراف ۵۰ درصدی واجدان شرایط می‌تواند وجود داشته باشد.

جانمایی‌های خارج از شهر واحدها به دلیل دسترسی به زمین ارزان قیمت و همچنین اقساط ناشی از تسهیلات ۵۵۰ میلیون تومانی، این دو دلیل هستند. با در نظر گرفتن سود تسهیلات، مبلغ نهایی که وام گیرنده باید به بانک‌ها برگرداند، ۲ میلیارد و ۵۰۸ میلیون تومان است. البته ممکن است که گفته شود، هزینه خرید خانه در تمام نقاط کشور بیشتر از این مبلغ است اما هر وام گیرنده‌ای نمی‌تواند قسط ماهیانه ۷ میلیون و ۳۵۷ هزار تومانی را در سال اول بپردازد. افرادی متقاضی مسکن به این شیوه ۱۰۰ درصد مستاجر هستند و چند سال دیگر هم باید به همین وضعیت ادامه دهند تا پس از تحویل گرفتن خانه، پرداخت اقساطشان را آغاز کنند. آمده شدن این خانه‌ها، چند سال زمان می‌برد. برای این گروه‌ها، منطقی نیست که هم افزایش اجاره بها تا زمان خانه دار شدن را تحمل کنند و هم اینکه به اقساط خود در آینده فکر کنند. اگر تورم کمتری را شاهد بودیم، بهتر می‌شد مستاجری را تحمل کرد. طبق گزارش بانک مرکزی، تورم سالیانه اجاره بها در خرداد ۱۴۰۳ در تهران ۴۷ درصد و در کل مناطق شهری به ۵۱٫۶ درصد می‌رسید. بنابر این از همان ابتدا مشخص بود که طرح مسکن ملی شکست می‌خورد و تنها به افزایش قیمت مسکن و اجاره بها می‌انجامد. اما مسئولان وقت وزارت راه و شهرسازی سرمست طرح بودند و انعکاس منفی به مخالفت‌ها نشان می‌دادند.

متوسط رشد قیمت ۱ متر ملک در مناطق پرتقاضای تهران در سال پایانی دولت سیزدهم (خرداد ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۳)

منطقه	میزان رشد (تومان)	درصد رشد
۱	۱۸٫۰۰۰٫۰۰۰	۱۲
۵	۹٫۰۰۰٫۰۰۰	۸٫۹
۱۰	۱٫۰۰۰٫۰۰۰	۱٫۶
۱۹	۳٫۰۰۰٫۰۰۰	۷٫۸
۲۱	۱٫۰۰۰٫۰۰۰	۱٫۶

وضعیت دولت چهاردهم

این وضعیتی است که دولت چهاردهم آن را به ارث برده است. هر طرح مسکن دولتی از این پس شکست خواهد خورد؛ چرا که هزینه‌های ساخت مسکن با تورم انبار شدن در ارز، به شدت بالا رفته است. ساخت خانه‌های ارزان قیمت از طریق بازسازی بافت فرسوده و پرداخت وام‌های کم‌بهره بر روی آن، برای رفع بدمسکنی، از پروژه‌هایی است که دولت چهاردهم می‌تواند دنبال کند. این کار به آن دسته از افراد فاقد ملک که می‌خواهند خانه ارزان‌قیمت‌تری در بافت شهری داشته باشند کمک می‌کند؛ البته باید منابع آن باید تامین شود. این مسئله‌ای است که بر پیچیدگی اجرای کار در شرایط تحریم می‌افزاید. با وضع موجود، دولت باید تمرکز خود را بر حل موانع بالادستی اقتصاد مانند رفع تحریم‌ها و جذب سرمایه و تکنولوژی بگذارد تا قیمت ارز و انتظارات تورمی ناشی از آن تعدیل شود. در این صورت، هزینه‌های اجاره بها و خرید مسکن کاهش می‌یابند. متاسفانه در بخش‌هایی از دولت گذشته این تلقی وجود داشت که باید پروژه‌های جدید ملی را در ابعاد بزرگ کلید زد و موج خبری ایجاد کرد؛ فارغ از اینکه در بلندمدت به چه نتیجه‌ای بینجامد. دولت چهاردهم باید از رفتن به این سمت خودداری کند و بزرگ‌پنداری‌های پیچیده و غیراجرایی را کنار بگذارد تا به دولت آرمانی تبدیل نشود. دولت سیزدهم در پایان کار خود ۲٫۵ تا ۲٫۶ میلیون مسکن در دست ساخت داشت اما اخبار حکایت از این دارند که بخش عمده‌ای از این واحدها در مرحله فونداسیون و جانمایی قرار دارند. برای نمونه از ۹۰۲ هزار مسکن مربوط به واگذاری زمین با اجاره ۹۹ ساله و واحدهای حمایتی، ۳۰۵ هزار واحد در مرحله فونداسیون هستند که تنها ۴۵ هزار مورد از آنها به سفت‌کاری رسیده‌اند.

بازار عقب‌مانده

رشد نرخ ارز در سه سال گذشته ۲٫۸ برابر شاخص بورس بوده است

بورس در ۳ سال گذشته بارها فروپاشید و درجا زد و بلند شد و مجدد فروپاشید و درجا زد و بلند نشد! این خلاصه‌ای از وضعیت بورسی کشور است. هرآنچه سهامداران و غیرسهامداران می‌خواهند از اقتصاد ایران درک کنند، در همین ساختار فرسایشی خلاصه شده است. واقعیت این است که بورس ایران بازتابی از همان بحرانی است که در کلان اقتصاد حاکم است: کاهش خلق ارزش در اقتصاد.

داده‌های مرکز آمار، نشان می‌دهد که رشد اقتصادی کشور در گروه صنایع و معادن بدون نفت در سال ۱۴۰۲ به منفی ۰٫۵ درصد می‌رسد. میزان رشد این بخش در سال ۱۴۰۱ به ۶ درصد می‌رسید. در واقع یک سقوط محص صنعتی در اقتصاد ایران رخ داده است که به شدت برای بورس چالش‌ساز شده است.

در چنین وضعیتی است که سال ۱۴۰۳ برای بورس فاجعه بار شروع شد و ادامه پیدا کرد. برخی انتظار داشتند که با تغییر دولت، بورس تحت تاثیر قرار بگیرد اما ترور اسماعیل هنیه در تهران و سقوط ۲۵ هزار واحدی بورس نشان داد که بورس به اخبار منفی پیوستگی بیشتری دارد. پس از اعلام خبر انتخاب مسعود پزشکیان به عنوان رئیس دولت چهاردهم، بورس رشد ۴۰ هزار واحدی را تجربه کرد اما پس از آن ریخت.

سقوط تولید و فروش بورسی‌ها

ارقام مربوط به عملکرد شرکت‌های بورسی هم نشان می‌دهد که اوضاع خوب نیست و فرسایش صنعت و معدن با نوسانات سیاسی در دولت سیزدهم و به ویژه از سال ۱۴۰۲، اوضاع را برهم ریخته است. ارقام تولید و فروش شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد که در خرداد ماه سال ۱۴۰۲ نسبت به خرداد ۱۴۰۱ شاهد کاهش ۲٫۱ درصدی تولید و ۲٫۸ درصدی فروش بودیم.

برای نمونه، تولید شرکت‌های خودرویی بورس، ۵٫۳ درصد و فروش آنها ۲۱٫۱ درصد در همین مدت کاهش یافته است. در بین زیربخش‌های خودرو، بیشترین تاثیر منفی مربوط به فروش خودروهای سنگین بود که به منفی ۳۰ درصد در یک ساله مورد اشاره می‌رسد. بشترین تاثیر در زمینه تولید صنعت خودرو مربوط به زیربخش قطعات است؛ سقوطی که به منفی ۱۵ درصد می‌رسد.

در کل، داده‌های مربوط به بیشترین تاثیرات منفی بر کل بورس، نشان می‌دهد که صنعت خودرو (خودرو و قطعات) از بابت فروش خود، بیشترین ضربه را به صنایع بورسی وارد کرده است. بر این اساس، سهم فروش صنعت خودرو از کل صنایع، از خرداد ۱۴۰۲ تا خرداد ۱۴۰۳ به بیشتر از منفی ۲ درصد می‌رسد.

شرکت‌های فلزی هم با کاهش ۳٫۷ درصدی تولید و ۲٫۹ درصدی تولید خود روبه رو شده‌اند. در کل، چند صنعت محدود در خردادماه امسال عملکرد بهتری نسبت به ماه مشابه در سال گذشته داشتند. در بین زیربخش‌های گروه فلزات پایه، بیشترین تولید منفی به پروفیل می‌رسد که سهم منفی ۱۰ درصدی دارد. بیشترین فروش منفی هم به زیربخش سایر فلزات پایه رسیده است.

صنایع کک و پالایشی در ۲ بخش تولید و فروش، لاستیک و پلاستیک در تولید، سایر کانی‌های غیرفلزی در تولید و تجهیزات برقی در فروش، عملکرد خوبی داشتند. در کل، بهترین وضعیت را کک و پالایش و بدترین را چوب و کاغذ ثبت کردند. عملکرد تولید و فروش صنایع چوب و کاغذ درنوع خود یک فاجعه بود. کک و پالایش در تولید و فروش کمتر از ۱۰ درصد رشد کردند اما چوب و کاغذی‌ها، در تولید بیشتر از منفی ۴۰ درصد و در فروش بیشتر از منفی ۳۰ درصد، در یک سال، فروریخته‌اند.

با اینکه پالایشی‌ها آبروداری کردند و از سقوط شدید کل بورس جلوگیری کردند اما چوب و کاغذ جایی برای دفاع باقی نگذاشت و رشته‌هایی که پنبه بودند را پنبه تر کرد. این در شرایطی است که از آذر ماه سال ۱۴۰۲ صنایع چوب و کاغذ مازندران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های فعال در این صنعت، وارد فرابورس شد.

گردش مالی این شرکت برای خرید مواد اولیه و فروش محصولات به ۵ هزار میلیارد تومان می‌رسد. ضمن اینکه این شرکت یک قرارداد ۱۲۰۰ میلیارد تومانی با وزارت آموزش و پرورش دارد. صادرات این شرکت در سال ۱۴۰۱ به ۲ میلیون و ۱۰۰ هزار یورو می‌رسید و برآورد می‌شد که برای ۱۴۰۲ به ۳ میلیون یورو برسد.

مقایسه بازدهی ارز و بورس در دولت سیزدهم (۳۱ مرداد ۱۴۰۰ تا ۶ مرداد ۱۴۰۳)

شاخص	بازدهی (درصد)
ارز	۱۱۴
شاخص کل	۴۱
۳۰ شرکت بزرگ	۶۰
بازار اول	۱۶
بازار دوم	۳۸
۵۰ شرکت فعال‌تر	۴۰
استخراج نفت	۲۵
صنعت	۴۹
طلای لوتوس	۲۰۸

بورس و اقتصاد در دولت سیزدهم

در این بین، باید توجه داشت که دولت سیزدهم در شرایط پرتنشی اقتصاد را به دست گرفت. ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱، درگیری حماس و اسراییل از ۱۵ مهر ماه ۱۴۰۲ و حمله به کنسولگری ایران در ۱۳ فروردین و پاسخ ایران به آن در ۲۶ فروردین، همگی وقایعی بودند که بر اقتصاد کشور و بر بورس تاثیر گذاشتند و تنش‌های پایداری را شکل دادند. البته در همین دوره، قیمت نفت بالا رفت و آثار جهانی کرونا فروکش کرد؛ موضوعی که به افزایش درآمدهای دولت منتهی شد. رشد پالایشی‌ها هم می‌تواند متاثر از تاثیر افزایش درآمدهای دولت باشد؛ به ویژه که بخش‌های استخراج نفت و گاز با رشد سهم خود از محصول ناخالص داخلی و ارزش افزوده مواجه شدند. رشد ۶٫۹ درصدی سال ۱۴۰۲ گروه صنایع و معادن با نفت، در شرایطی که رشد این بخش بدون نفت به منفی ۰٫۵ درصد می‌رسد، نشان می‌دهد که تحرک بالایی که از بابت درآمدهای نفتی دولت ایجاد شده، به پالایشی‌ها هم سرریز کرده است.

رشد مثبت اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۲ هم که به ۵٫۷ درصد با

ارزش معاملات خرد حقیقی در بورس تهران از مرداد ۱۴۰۰ تا کنون - میلیارد تومان

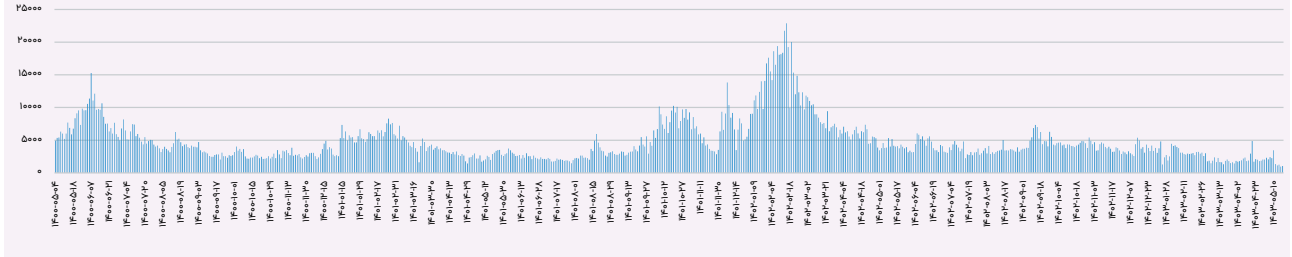

بورس ایران روز به روز در حال آب رفتن است؛ هرچند دولت‌ها تلاش می‌کنند که با تزریق منابع از سقوط آن جلوگیری کنند اما چون ارزشی در اقتصاد خلق نمی‌شود، در بر همان پاشنه می‌چرخد.

روند شاخص کل بورس تهران از مرداد ۱۴۰۰ تا کنون



نفت می‌رسد، ناشی از رشد قیمت نفت و افزایش فروش خارجی نفت ایران به حدود ۱٫۵ تا ۱٫۶ میلیون بشکه در روز است. از ابتدای کار دولت سیزدهم تا پایان کار آن، قیمت نفت سنگین ایران در سبد اوپک، حدود ۹ درصد رشد کرد. قیمت نفت سبک ایران هم برای تحویل به مقاصد مختلف حدود ۹ درصد رشد کرد.

بر همین اساس در حالی که رشد کل اقتصاد در سال ۱۴۰۲ به ۵٫۷ درصد می‌رسید، رشد استخراج نفت و گاز به ۲۰٫۳ درصد می‌رسید. تنها بخش خدمات، توانست که ۵٫۷ درصد رشد کند. رشد سایر بخش‌های اقتصادی کمتر از این میزان بود. می‌توان مدعی شد که بورس هم بدون اثر نفت، در سال ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ وضعیت فاجعه باری پیدا می‌کرد. البته دولت سیزدهم بر رشد میانگین ۵ درصدی اقتصاد در طول دوره ۳ ساله خود افتخار می‌کند اما اقتصاد ایران تنها بهبود پس از کرونا را متاثر از بازگشت ضعیف چین و خریدران محصولات پالایشی ایران، پس گرفته است؛ نه چیزی بیشتر.

سال ۱۳۹۸ که کرونا بر سر جهان سقوط کرد، رشد اقتصاد ایران با نفت به منفی ۴٫۶ درصد رسید. از سال ۱۳۹۹ اقتصاد، خیلی ضعیف خود را بازیابی کرد و رشد با نفت به ۳٫۳ درصد رسید اما سال ۱۴۰۰ که اقتصاد جهان اوضاع بهتری پیدا کرده بود، ایران هم کمی به خود تکان داد و به رشد ۵٫۶ درصدی دست یافت. حتی اگر دولت هم در ایران تغییر نمی‌کرد، این وضعیت ادامه می‌یافت؛ چرا که اقتصاد جهان بهبود پیدا کرده بود و ایران می‌توانست که رشد ضعیف خود در سال ۱۴۰۰ را حفظ کند.

اتفاقاً رشد تاریخی بورس و جهش قیمت سهام شرکت‌های بزرگ در دوران کرونا و در سال ۱۳۹۹ رخ داد؛ دوره‌ای که رشد بسیار ضعیف در اقتصاد ایران کلید خورده بود و شاخص از ۵۰۸ هزار واحد در ابتدای سال ۱۳۹۹ به فراتر از ۲ میلیون واحد در مرداد همین سال رسید. اما عملکرد دولت‌ها و به طور خاص، دولت سیزدهم به گونه‌ای بود که بورس خود را در فشردگی دید. مصوباتی چون افزایش نرخ خوراک پتروشیمی‌ها در سال ۱۴۰۲ و ابطال آن در سال ۱۴۰۳ و امراضی مانند ناترازی انرژی که روزانه ۲ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان به شرکت‌های انرژی بر (فولاد، سیمان، مس، کاشی و سرامیک، نسوزها، دارو، شوینده و صنایع غذایی (خسارت می‌زند، بورس را زمین گیر کردند.

خروج ۱۲۴ همتی پول حقیقی

وضعیت بازار از شروع به کار دولت سیزدهم در سال ۱۴۰۰ تا پایان سال ۱۴۰۲ به گونه‌ای رقم خورد، که قابل دفاع نیست. برای نمونه از شروع به کار دولت سیزدهم تا پایان سال ۱۴۰۰، ۴۳ هزار میلیارد تومان پول حقیقی از بورس خارج شد. در سال ۱۴۰۱ میزان خروج پول حقیقی به ۴۲ هزار میلیارد تومان و در سال ۱۴۰۲ به ۳۹ هزار میلیارد تومان می‌رسید. در مجموع این مدت بیش از ۱۲۴ هزار میلیارد تومان پول حقیقی از بازار خارج شد.

در این مدت، شاخص از ۱ میلیون و ۴۰۷ هزار و ۷۵۹ واحد در مرداد ۱۴۰۰ به ۲ میلیون و ۱۹۵ هزار و ۹۲ واحد در اسفند ۱۴۰۲ رسید که نشان دهنده رشد ۵۵ درصدی است. البته این یک رشد تورمی است تا حقیقی و ناشی از رشد اقتصادی؛ چرا که رشد اقتصادی از سال ۱۴۰۰ تغییر چندانی نکرده است. تنها از مرداد ۱۴۰۰ تا اسفند ۱۴۰۲ قیمت ارز ۱۱۷ درصد رشد کرد و از ۲۷ هزار و ۵۰۰ تومان به ۵۹ هزار و ۹۰۰ تومان رسید. در نتیجه، سهامداران، تنها از بابت بخشی از اثرات تورمی ارز و سایر شاخص‌های تورمی، بر روی بازدهی شاخص کل، سود کرده‌اند. آنها می‌توانستند با سرمایه‌گذاری بر روی ارز، سود بیشتری ببرند و در گرداب بحرانی بورس، نیفتند.

دولت چهاردهم و بورس

البته اگر بخواهیم کمی بلندتر به این زمان نگاه کنیم و آن را تا پایان کار دولت سیزدهم در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که شاخص کل ۷۹ درصد رشد کرده و از ۱ میلیون و ۴۰۷ هزار و ۷۵۹ واحد به ۱ میلیون و ۹۹۶ هزار و ۷۴۷ واحد رسیده است؛ رشد ۴۱ درصدی. همان روز ۷ مرداد که کار دولت سیزدهم تمام شد، گزارش شد که قیمت برخی سهم‌ها به سال ۱۳۹۹ بازگشته است که قیمت دلار ۲۰ هزار تومان بود. قیمت ارز هم از مرداد ۱۴۰۰ تا مرداد ۱۴۰۲ بیش از ۱۱۴ درصد رشد کرده است. در نتیجه، رشد ارز ۲٫۸ برابر شاخص کل در دولت سیزدهم بود.

بازار بورس در دولت چهاردهم با شرایطی که توصیف شد، باقی مانده است. از آنجا که نشانه‌ای از تغییرات پایدار در اقتصاد و سیاست خارجی ایران به چشم می‌خورد و تنش‌های منطقه‌ای به شدت مستعد داغ کردن اوضاع هستند، نمی‌توان به رشد بورس به شکل حقیقی و متاثر از رشد اقتصاد و بهبود شاخص‌های کلان امیدوار باشیم اما انتظار داریم که دولت با نرخ‌های دستوری و تعرفه‌های آنچنانی بورس را به چوب نبندد.

تعیین نرخ خوراک صنایع در هر ۵ سال و نه به صورت سالانه بر اساس الزام قانون برنامه پنج ساله هفتم توسعه هم به بهبود شرایط بورس کمک می‌کند البته نوسانات ارزی می‌تواند این قاعده را برهم بزند اما اگر نظام حکمرانی به این نتیجه برسد که از سیاست خارجی ایران تنش زدایی کند و زمینه جذب سرمایه خارجی را فراهم کند، بورس هم متاثر از ارزش خلق شده در اقتصاد، رشد می‌کند. در نهایت بورس می‌تواند به اقتصاد ایران سر و سامان دهد اما باید دید که اراده‌های فرداستی برای حل مشکلات هم‌راستا می‌شوند یا خیر.

ارزش ریالی بورس تهران از مرداد ۱۴۰۰ تاکنون - هزار میلیارد تومان



عقب‌گرد تورمی با توقف تنش ژئوپلیتیک

بازار مالی در دولت جدید به کدام سو می‌رود؟



میثم رادپور
تحلیل‌گر ریسک بازارها

دولت چهاردهم در شرایطی سکان اقتصاد کشور را به دست گرفته اســت که در رکود تورمی به سر می‌بریم. به دلیل رکود تورمی اســت که ارزش هر ساعت از کارمان کمتر و کمتر می‌شود. قسمت عمده این رکود تورمی به تحریم‌ها، سیاست خارجی کشور و موضع‌گیری‌های داخلی در برابر سایر کشورها مربوط است. دلیل دیگری مانند خالی شدن بدنه دولت از نیروهای کارشناسی را هم می‌توان به این موارد اضافه کرد.

کمتر کشوری اســت که به لحاظ اقتصادی، وضعیتی شبیه به ایران داشته باشد. مسئله اصلی این است که ایران جای مناسبی برای استقرار ســرمایه‌های بزرگ نیست. تولید و خلق ارزش، روز به روز کمتر می‌شود و حیات ریال به عنوان واحد مبادله در خطر است. در طول تاریخ، مسائل ژئوپلیتیک موجب نابودی پول‌های ملی شده است. ریال هم در شرف نابودی و حذف از مبادلات است.

در چنین وضعیتی، پرسش این است که آیا راه نجاتی پیش روی اقتصاد و دولت قرار دارد؟ پاسخ این پرسش، به ما نشان خواهد داد که دولت چهاردهم باید چه اقداماتی را در پیش گیرد. اما پیش از یافتن پاســخ، باید درک کنیم که بازارها، چیزی جز حیات کسب و کارها از بابت تنظیم عرضه و تقاضا نیســتند. بازارها، خارج از محیط کسب و کار و محیط حقیقی اقتصاد، شــکل نمی‌گیرند. ریسک‌های غیرتجاری و تجاری بازارها را مختل می‌کنند اما اگر بخواهیم بین ریسک‌های تجاری و غیرتجاری یکی را به عنوان مهم‌ترین عامل مهم‌ترین ایجاد اختلال در اقتصاد معرفی کنیم، باید به ریسک‌های غیرتجاری اشاره کرد. شکل سیاست‌ورزی در داخل که امتداد آن به سیاست خارجی و تعامل با کشورهای دیگر می‌رسد، ریسک‌های غیرتجاری را تشــدید می‌کند. این وضعیت موجب می‌شود که ریســک‌های تجاری زیر سایه سنگین آن‌چیزهایی قرار گیرند که آن را توفق امر ژئوپلیتیک می‌خوانیم.

اگر از خود بپرسیم که چرا رکود تورمی داریم باید پاسخ آن را، در همین توفق امر ژئوپلیتیک بر حیات اقتصادی کشور و ریال به عنوان واحد مبادله پیدا کنیم. اگر از خود بپرسیم چه چشم اندازی در بازارها پیش روی ماست، هم باید آدرس را از رکود تورمی بگیریم. در واقع، مسئله اقتصاد به طور عام و مسئله بازارها به طور خاص، به رکود تورمی ناشی از توفق امر ژئوپلیتیک گره خورده است.

توفق ژئوپلیتیک است که اقتصاد را پیش‌بینی‌ناپذیر کرده است. در اینجا باید شما را به این حقیقت ارجاع دهم: زمانی که ســرمایه‌گذار خارجی می‌خواهد ورود کشوری شود، پرسشش اولش این نیست که بازده سرمایه‌گذاری من در این کشور چقدر است؟ او در درجه اول از خود می‌پرسد: در این کشور، چه ریسک‌های غیرتجاری متوجه سرمایه و کسب و کار من است؟ زمان که ایدئولوژی سیاست را تنظیم می‌کند، اهمیتی نمی‌دهد که پرسش اول سرمایه‌گذار، چیست.

در چنین فضایی، وقتی از من می‌پرسند چه چشم‌اندازی را برای بورس، مسکن، ارز، طلا، سکه و... پیش‌بینی می‌کنید، پاسخ می‌دهم که باید درک کنیم که ما در رکود به سر می‌بریم؛ به این معنی که در اقتصاد ما ارزشی خلق نمی‌شود اما چون تورم هم به آن اضافه می‌شود، آنچه به وجود می‌آید، عقب‌گرد تورمی است.

رکود تورمی موجب شــده که بورسی‌ها، از راه حل سیاسی برای خروج از بحران استقبال نکنند. چون ارزش جدیدی در اقتصاد خلق نمی‌شود، بورس منتظر سواری گرفتن از تورم است. به همین دلیل، ســرمایه‌گذاری خارجی نزدیک به صفر است. بورس، امید ندارد که شرکت‌ها از محل رشد، ایجاد ارزش کنند. از این پس، مشکلات بیشتر می‌شوند و وضعیت بورس بدتر می‌شود؛ به ویژه با مسئله ناترازی انرژی. شرکت‌هایی که اهرم عملیاتی بالایی دارند، در برابر قطع برق آسیب‌پذیر هستند. خیلی از شرکت‌های انرژی بر بورس، با اهرم عملیاتی بالا، ماه‌ها برق ندارند. کافی است که ۱۵ روز در ماه این شرکت‌ها را تعطیل شوند تا اثراتش را در زیان چندصد درصدی ملاحظه کنیم. در زمینه گاز هم همین مشکل را داریم. ۹۳ درصد از سوخت مورد نیاز نیروگاه‌های حرارتی برای تولید برق از طریق گاز طبیعی تامین می‌شود. همین نیروگاه‌ها نقش ۹۳ درصدی در تولید برق کشور دارند.

ناترازی انرژی به زودی به بحرانی بزرگ برای شرکت‌های بورسی تبدیل می‌شود. با چشم اندازهای کنونی، نمی‌توان خالی از خلق ارزش شــدن شرکت‌های بورسی را جبران کرد. البته مشــکل تنها خلق ارزش نشدن به سبب دلایل بالادستی نیست. مشکل دیگر این است که تمایلی برای خلق ارزش در اقتصاد ایران وجود ندارد؛ چرا که تورم حاکم، قاعده بازی را تغییر می‌دهد.

از آنجا که رشد اقتصادی بدون نفت منفی است، علت تمام جابه جایی‌های اقتصادی، تورم است. علت تمام سودها تورم است. نکته اینجاست که در بیش از یک دهه اخیر، رابطه بین نرخ ارز و تورم یک به یک شده است. این یعنی هر یک واحد تورم، برابر هر واحد افزایش نرخ ارز است. طبق نظریه برابری قدرت خرید، جابه‌جایی‌های ارزی (برابری دو ارز با یکدیگر) به اندازه اختلاف تورم اتفاق می‌افتد. این یعنی اگر تورم در ایران ۳۷ درصد است و در آمریکا ۳ درصد، ۳۰ درصد افزایش نرخ دلار را خواهیم داشت. بر همین اساس، افزایش نرخ ارز بر نرخ طلا در ایران تاثیر می‌گذارد. سکه از حاصل ضرب انس جهانی در دلار به دست می‌آید. چنانچه انس جهانــی را در نظر نگیریم؛ چرا که اثر جابه جایی آن بر روی طلا در جهان، به اندازه اثر ارز بر روی طلا در ایران نیســت، به این نتیجه می‌رسیم که جهش قیمت سکه ناشی از جهش ارز است. در واقع هرچه قدر ارز رشد کند، سکه به همان اندازه رشد می‌کند؛ البته جابه‌جایی انس جهانی هم به آن اضافه می‌شود.

اگر به خودرو و مســکن هم نگاه کنیم، متوجه می‌شــویم که اقتصاد کشور به شدت از حاکمیت رکود تورمی، بیمار است. چشم‌انداز این دو بازار هم با رکود تورمی برخورد می‌کند. در مورد مسکن، می‌بینیم که با کاهش سالیانه بیش از ۱۰ درصدی معاملات مواجه هستیم. این رکود با توجه به همان مسائل ژئوپلیتیک تشدید هم می‌شود؛ موضوعی که اثراتش را به شکل تورم در قیمت مسکن و اجاره بها نشان می‌دهد. در سال‌های اخیر تورم سالیانه مسکن، کمی بالاتر از تورم سالیانه بوده است.

در ســال‌های آتی می‌توانیم چنین وضعیتی را شاهد باشیم؛ البته با فرض اینکه تغییری در مناســبات ایران با جهان رخ ندهد و همین وضعیت را شاهد باشیم. این اتفاقی به معنای ارزش‌گذاری مسکن بالاتر از ارزش واقعی آن است. اتفاقی که در مورد خودرو هم رخ داده است. قیمت خودرو هم با جابه‌جایی‌های دلار تغییر می‌کند.

حالا باید به پرسش اول برگردیم: آیا راه نجاتی پیش روی اقتصاد و دولت قرار دارد؟ این به طور کامل به دولت بستگی ندارد؛ چرا که مجموعه حاکمیت باید برای رهایی از رکود تورمی تصمیم‌گیری کند. البته دولت هم به سهم خود موثر است. برای نمونه، دولت و بانک مرکزی نباید در هنگام تنش‌های ارزی مصوباتی را ابلاغ کنند که تامین ارز را به چالش بکشد. اما در سطح کلان، ما باید دست و پای خود را به گونه‌ای باز کنیم که به مهلکه گذشته نیفتیم.

زمانی که برجام امضا شــد، جان کری، وزیر خارجه آمریکا واقعاً مایل بود که شرکت‌های غیرآمریکایی وارد ایران شــوند اما حتی زمانی که این شــرکت‌ها اراده آن را به خرج دادند، بانک‌هایشــان از ترس تحریم‌های دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری آمریکا (OFAC) وارد همکاری نشدند. در نتیجه، ورود شرکت‌های غیرآمریکایی به ایران با شکست مواجه شد. توافقی از آن جنس، دیگر به کار دولت و اقتصاد نمی‌آید. باید توافقی را داشته باشیم که یک بار برای همیشه، مسئله را از ریشه حل کند.

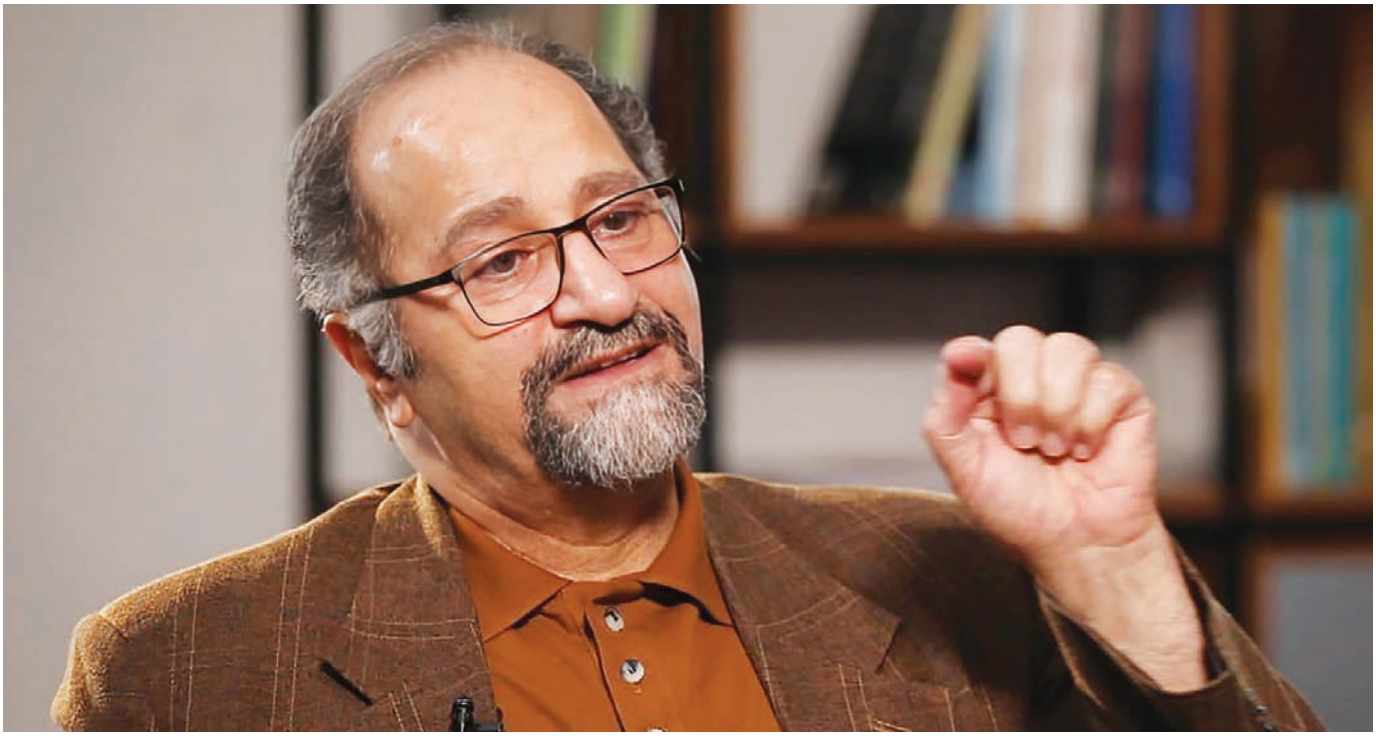

نگاه به شرق و پیوند ایران با زنجیره ارزش چینی

گفت‌وگو با دکتر فریدون وردی‌نژاد مشاور ارشد اتاق تهران و سفیر اسبق ایران در چین

سفیر اسبق جمهوری اسلامی ایران در پکن اعتقاد دارد اساساً جهان به سمت قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و زنجیره‌های ارزش و زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای پیش می‌رود و این یک فرصت برای ایران است که بتواند روابط خود را علاوه بر روابط دوجانبه، چندجانبه نیز طراحی کند. وردی‌نژاد در گفت‌وگو با تسنیم در پرونده‌ای با عنوان «شریک راه ابریشم» به ارزیابی راهبرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و روابط دوجانبهٔ میان ایران و چین پرداخته است.

■ **آقای دکتر، تصوری نسبت به چین بین نخبگان و کارشناسان ایرانی وجود دارد که ما چین را دقیق نمی‌شناسیم؛ چین یک کشور ناشناخته است، سیاست‌های کلان چین در حوزه بین‌الملل در رقابتش با قدرت‌های بزرگ، در حضورش در منطقه غرب آسیا و...؛ به‌نظرتان چینی‌ها چه چشم‌اندازی را برای خودشان طراحی کرده‌اند؟ ابتکاراتشان چیست؟ ما چینی‌ها را باید به چه‌چیز بشناسیم؟**

چینی‌ها به دلیل خصوصیات نژاد زرد و همچنین سوابقی که این کشور داشته است، موقعیت جغرافیایی خاص آن کشور که تقریباً قرن‌ها دریک گوشه ازدنیا به شکلی مهجور بوده و ارتباطات نسبتاً کمی با دنیا داشته است. معمولاً به شکل منطقه‌ای فعالیت داشته‌اند و همچنین با توجه به خصوصیاتشان تلاش بین‌المللی نداشته‌اند وبعدها هم به‌دلیل تحولات بعد ازجنگ جهانی دوم، با توجه به حاکمیت حزب کمونیست و درگیری‌هایی که در سطح جهانی داشتند و بلوک‌بندی‌هایی که وجود داشته است، کمتردرمتن تحولات جهانی و بین‌المللی حضور داشتند و به صورت اصولی ازمسائل حساس کناره‌گیری می‌کرده‌اند.

سیاست آنها هم معمولاً بعد از اینکه دوره اصلاحات درآنجا شروع شد و درگذشت مائو و بعد از مائو درگیری‌های بیوه مائو و آمدن دنگ شیائو پینگ و اصلاحات نوین در چین، تلاش این بوده است که بیشتر به مسائل داخلی و مسائل اقتصادی و توسعه کشور بپردازند و از ورود به مسائل بین‌المللی اجتناب داشتند و هرجا که منحنی حرکتی آنها با سایر قدرت‌ها، از جمله غربی‌ها و آمریکایی‌ها و حتی روس‌ها زاویه داشت، تلاش می‌کردند از برخورد اجتناب کنند.

براین اساس، هم به‌دلیل سیاست‌هایشان، هم به‌جهت موقعیت جغرافیایی‌شان هم به‌دلیل مهجور بودن زبانشان، تقریباً ناشناخته باقی ماندند و تلاش هم نداشتند که خودشان را به دنیا بشناسانند، تلاش نداشتند زبانشان را توسعه بدهند، تلاش نداشتند در متن تحولات سیاسی و بحران‌ها حضور پیدا کنند، لذا نه تنها برای ما، بلکه برای بسیاری ازکشورها و ملت‌ها، ملت ناشناخته‌ای بودند. امروزه بعد از سه چهار دهه توسعه و ورود در متن مسائل بین‌المللی و جهانی و اقتصاد بزرگ آرام آرام دارند شناخته می‌شوند. در یک جمع‌بندی کلی می‌شود این را گفت که چرخش جریان اطلاعات بین ما و چینی‌ها ضعیف است و روغن‌کاری‌شده نیست، براین اساس نه آنها شناخت دقیقی نسبت به ملت ما و امروز شرایط ایران دارند نه ما نسبت به آنها این شناخت را داریم. یک رگه‌های محدودی ازبازرگانان و دولتی‌ها و دستگاه‌های دوطرف هستند که نسبت به همدیگر آشنایی و شناخت دارند. اگرامروز ازمردم ما راجع به چینی‌ها سؤال کنید دو چیز در ذهنشان می‌آید؛ دیوار چین، اجناس بی‌کیفیت و ارزان و نسبت به ما اگر در چین سؤال کنید، در مورد ایران می‌گویند؛ تخت‌جمشید یا مثلاً امام

خمینی، یا شیراز و شاید یکی از فوتبالیست‌های ما را نام می‌برند، یا شاید اگر خیلی بخواهند عمیق‌تر نظر بدهند، می‌گویند کشور نفتی و ثروتمندی است. آنها خیلی مواقع ایران و عراق را هم با یکدیگر اشتباه می‌کنند. بعضی‌هایشان ما را عرب می‌دانند اصلاً نمی‌دانند که ما ایرانی هستیم، یعنی می‌خواهم بگویم این ارتباطات چون گسترده نبوده است، شناخت‌ها نسبت به همدیگر ضعیف است و این، هم به مسائل تاریخی و هم به فرهنگی برمی‌گردد و هم سیاست‌های چین که علاقه‌مند نبوده است که درمسائل بین‌المللی بروز و ظهور و جدیت قابل توجه داشته باشد.

■ **چون افعالتان را با ماضی استفاده می‌کردید آیا الآن تمایلی دارد چین خودش را به جهان بشناساند؟**

بعد از ۲۰۱۴ و به‌خصوص از ۲۰۱۵ میلادی به بعد روی کار آمدن آقای دکتر شـــی در چین و تحولاتی که بعد از آن اتفاق افتاده اســـت و بعد از کنگره‌ای که با حضور ایشـــان انجام شد، سیاست چینی‌ها، حضور جدی‌تر و قوی‌تر در مسائل بین‌المللی شده است و ایشان حتی معتقد است که باید چین نقش خودش را در مسائل بین‌المللی از جمله نظم نوین جهانی و تحولات جدید تعریف کند و حضور جدی‌تری داشته باشد و آرام آرام تلاش کردند بدون تنش و درگیری و بدون حساس کردن دیگران کم‌کم وارد این مسائل شوند، مثلاً آنها سعی کردند که از آن فضای ایدئولوژیکی که قبلاً داشتند فاصله بگیرند و در فضای ملی‌گرایانه‌تر نمایندگانی در تحولات مهم بین‌المللی بگمارند. مثلاً فردی را بگذارند مسائل فلسطین را دنبال کند و در گفتگوها بیاید، در سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل فعال‌تر شـــدند، در برجام ورود فعال کردند، دردرگیری‌های سوریه حضور جدی‌تر پیدا کردند، دراختلافاتی که دراین منطقه است سعی کردند که حضور بیشتری پیدا کنند. مسائل خودشان را با همسایگانشـــان، اختلافات مرزی و ارضی را حل‌وفصل کنند، چه با فیلیپینی‌ها، چه ژاپنی‌ها، چه هندی‌ها و چه با بقیه کشورها، برخی مشکلاتی را که با کره نیز دارند و مسائلی را که در دریا داشتند، به حداقل برسانند. درمنطقه ما هم شما نمونه‌هایش را دیدید، مثلاً فرض کنید در عراق سعی کردند که سیاست تقریباً متوازنی داشته باشند، درمسائل بین ما و عربستان پادرمیانی کردند و توانستند حتی دو کشور را به یک تفاهم و توافقی برسانند، بنابراین بعد ازآقای شی جین پینگ ایشان توانسته است تا حد زیادی آن سیاست گذشته را تغییری بدهد و به‌شکل آرام خود را وارد مسائل بین‌المللی کرده و کم‌کم تجربه می‌کنند، هنوز چینی‌ها دارای تجربه خیلی بالا دراین مساله نیستند ولی کم‌کم دارند تمرین می‌کنند.

■ **این ورود چین درعرصه بین‌الملل یک امرنهادی اســـت یا مرتبط به خود رئیس جمهور چین آقای شی جین پینگ است یا اگرایشان هم نبود چین داشت به یک بلوغی می‌رسید که دیگر نمی‌توانست در مرزهای خودش بماند، می‌خواهم بگویم این امر، امر نهادینه شده است یا شاید با تغییر ایشان دوباره چین به سیاست گذشته خودش برگردد؟**

نه، این امکان ندارد، به‌دلیل اینکه چین ازنظراقتصادی و ســـطح تکنولوژی و توانایی‌های درونی کشـــور و توسعه و رشد خود به مرحله‌ای رسیده است که آرام آرام باید از مرزهای جغرافیایی‌اش به سمت مرزهای سیاسی و نفوذ بین‌المللی حرکت کند، چرا؟ چون یک مقوله در چین به نام رؤیای چینی است؛ رؤیای چینی که دراصل، رفاه و آسایش و آرامش برای مردم درداخل، توازن و تناسب با خارج از کشـــور و تبدیل به اقتصاد اول جهان شـــدن و از نظر تکنولوژی، رشد کردن و رسیدن به مراحل بالاتراست. برای این قضیه، چینی‌ها متوجه هستند که باید امکانات و حضور خودشان را خارج ازمرزهای جغرافیایی توسعه بدهند و به سایر مناطق جهان ببرند، براین اساس، تحلیل کردند که اگر می‌خواهند رقابتی با ســـایر قدرت‌ها داشته باشند نمی‌توانند فقط در مرزهای خودشان و درمنطقه خودشان محصور باشند؛ بلکه باید از تنگه‌ها و از دریاها عبور کنند.

اینک چینی‌ها به‌دنبال پایگاه‌های مختلفی در جاهای گوناگون هستند. در آفریقا، آمریکای جنوبی، در جیبوتی، در منطقه ما بندر گوادر و غیره از نظر نظامی و ازنظر حضور فیزیکی، از نظر منفعت اقتصادی، سرمایه‌گذاری درجاهای مختلف، خرید دربازارهای گوناگون، حضوردر بنادر گوناگون و حتی در اروپا اینک بخشی از بنادر یونان توسط چینی‌ها یا اجاره شده یا خریداری شده است. این نیاز امروز رشد و توسعه این کشور و بزرگ شدن آنهاست و دیگر قابل برگشت نیست، این مساله جمع‌بندی امروز حزب کمونیست چین است و خیلی ربطی به افراد ندارد، بلکه فرد به‌عنوان دکتر شی، نماد این تحول است و چون خودش هم فردی است که از نظر خانوادگی اثر زیادی در مسائل حزب و دولت داشته‌اند، تأثیری به‌عنوان یک ایدئولوگ دارد، ممکن است با آقای هوجین‌تائو که قبل از ایشان بود خیلی متفاوت باشد چون او به‌عنوان رئیس جمهور و به‌عنوان رهبر حزب ورئیس کمیسیون نظامی درمسائل چین اثرداشت، اما به‌عنوان یک ایدئولوگ این اثر را نداشت، دکتر شی این اثر را دارد وطبیعتاً این روند را تشدید هم خواهد کرد.

■ **وقتی که قدرت‌های بزرگ به‌صورت تاریخی به‌سمت کشور ما آمدند، متضرر شدیم، به‌خاطر همین از حضور و ظهور یک قدرت جدید واهمه داریم، چینی‌ها هم به‌صورت درونی کشـــور اقتدارگرا هستند. وقتی که می‌گویند حضور چین درمنطقه یا افزایش روابط ما با چین یک ترسی در دل ما ایرانیان ناخودآگاه به وجود می‌آید که این چینی‌ها هم آمدند، یا مثلاً این قدرت هم به کشور ما یک آسیبی بزند یا روحیه آنها تسلط پیدا کند، آیا ما باید از چینی‌ها بترسیم؟**

درست است که هرازگاهی گفته می‌شود چینی‌ها خیلی اقتدارگرا هستند و ممکن است به دنبال تسلط و قدرت درمناسبات خارجی باشند و یران باید مراقب این امر باشد. دراین رابطه مناسب است که یک نکته را فراموش نکنیم. اینکه چینی‌ها درمنطقه غرب آسیا یعنی در منطقه‌ای که ما درآن زندگی می‌کنیم نگاه ژئوپولیتیکی ندارند، بلکه نگاهشان به طورعمده راهبرد ژئواکونومیکی است. نگاه ژئوپولیتیکی چین بیشتردرشرق و جنوب شرق آسیا است که مساله امنیت خودشان مطرح است، موضوع دریای جنوبی چین مطرح است، مساله تایوان و قضایای مربوط به تایوان ومشکلات مرزی که با ژاپن و فیلیپین و تایوان وهند ویا با بقیه کشورهای منطقه دارند. ازاین رو گفته می‌شود که بیشتر توجه و تمرکز ژئوپولیتیک چینی‌ها در هویت نوین آسیایی درمنطقه پاسیفیک متمرکز است و نگاهی که به منطقه ما دارند بیشترنگاه یک منطقه آوندی و عبوری و نگاه ژئواکونومیکی است. براین اساس، به‌دنبال هژمون دراین منطقه نیستند. اگر کشورهای پیرامونی چین را درچند حلقه درنظر بگیریم:

- یکی درجنوب شرق آسیا و منطقه پاسیفیک
- دیگری درآسیای مرکزی، به‌عنوان یک حلقه و همچنین منطقه قفقاز

و درنهایت خلیج فارس و شمال آفریقا نیز به‌عنوان یک حلقه به سمت اروپا درنظر بگیریم، حلقه‌های آوندی چینی‌ها هرچه ازحلقه شرقی به سمت غربی پیش می‌آیند، نگاه ژئوپولیتیکی و سیاسی آنها کاهش پیدا می‌کند و به سمت ثبات ســـازی توسعه اقتصادی و نگاه ژئواکونومیکی پیش می‌آیند؛ بنابراین نباید ما خیلی ترسی از حضور چین درمنطقه خود داشته باشیم.

دیگر اینکه، وقتی یک کشورمناســـبات خود را با سایر کشورها تنظیم می‌کند، بهتر است که مناسبات متوازنی داشته باشد وروابط به یک سمت منحنی، چولگی نداشته باشد. یعنی نشود مثل زمان رژیم گذشته که مناسبات کاملاً به سمت غرب و مشخصاً آمریکا بود و تناسب این منحنی به سمت شرق و سایر جاهای دنیا به‌اندازه چولگی و تمرکزش به سمت غرب نبود. شاید مناسب باشد که ما بیاییم ویک منحنی نرمال رسم کنیم. به این معنا که سیاست خارجی‌مان توازن داشته باشد، یعنی مناسباتی که با غرب داریم را تنظیم کنیم، مناسباتی که با شرق داریم، مناسباتی که با منطقه و کشورهای همسایه‌مان داریم، اولویت‌بندی کنیم. چین هم بخشی ازاین ارتباطات می‌تواند باشد، دلیلی ندارد که ما تمرکزمان اساساً فقط در مناسبات با چین باشد. چینی‌ها هم یک ظرفیت، توانایی، اثرات و برجستگی‌هایی دارند که ما به‌عنوان یک کشوردرغرب آسیا می‌توانیم ازآن استفاده کنیم. آنها هم نیازهایی به ما دارند، ما هم خواسته‌هائی ازآنها داریم. عین همین نیازهایی که ما نسبت به روس‌ها داریم و روس‌ها نســـبت به ما دارند. همین وضعیت را هم ما با کشـــورهای همسایه‌مان داریم. اگرما قادر شویم سیاست خارجی خودمان را با مناسبات متعادل وترازتنظیم کنیم، هیچ کشوری احساس نمی‌کند که ما گزینه‌ای غیر از او نداریم. شما اگر احساس کنید که من به‌عنوان فرد یک مجموعه یا یک تیم یا یک سازمان یا یک کشورگزینه‌های گوناگون برای ارتباطات خودم ندارم و محدودیت دارم، طبیعتاً شما قیمت رابطه و کالا و توانایی‌هایتان دررابطه با من را بالا می‌برید و شرایط سخت‌تری برای من قرارمی‌دهید و ممکن است رقبا علیه شما شروع به تبلیغات کنند. بنابراین، بخش قابل‌توجهی ازآنچه امروز مطرح است که مثلاً توافقنامه یا سند همکاری بین ایران وچین معروف به سند ۲۵ساله همکاری‌های راهبردی که چین با ۶۰ـ۷۰ کشور دنیا این سند را امضا کرده است (و مختص ما نیست)، آیا چین برهمه آن آن کشورها غالب و حاکم شد، یا آنها آمدند بخشی از کشورشان را دراختیار چین قرار دادند؟ باید به این نکته مهم توجه داشت که بر اساس این سند تفاهمی، هنوزقراردادی بسته نشده است و متأسفانه بعد از این‌همه مدت چیزی به صورت عملی اتفاق نیفتاده است و قراردادی صورت نگرفته است. این سند دراصل، یک همکاری مشترک وآمادگی دو طرف است برای اینکه درعرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، قضایی، نظامی و... بتوانند با همدیگر همکاری کنند. از این رو، نباید نگران حضور چین در منطقه‌مان باشیم و به یقین قادر خواهیم بود دریک دیپلماسی پویا و متوازن با همه قدرت‌ها از جمله چین مناسباتی مبتنی بر منافع مشترک با راهبرد برد- برد تنظیم و اجرا نماییم و نگران اهداف چین درغرب آسیا هم نباشیم.

■ **من تا اینجا از فرمایش شما متوجه شدم آن چیزی که از چین ترسناک است این است**

بخشی از جامعه ایران، با توسل به ایدئولوژی اسلامی، درصدد برآمدند خلاف‌آمد روزگار، مسیر و راهبردی متفاوت برگزینند. این انقلاب که درون‌مایه ضد مدرنیته داشت و سودای تغییر جهان در سر داشت، با چالش‌های درونی و بیرونی مواجه شد که از نیل به اهدافش بازماند.

که ما به چینی‌ها وابستگی پیدا کنیم، یا رابطه ما ناتراز شود. اینجا هم یک مسئله‌ای که برای افکار عمومی در حوزه چین برجسته است این درگیری‌هایی است که می‌شنویم با آمریکایی‌ها دارند یعنی از انتهای دوره اوباما همان ۲۰۱۵ ما می‌شنویم که مثلاً یک جنگ سرد، یک جنگ تجاری، جنگ اقتصادی بین چینی‌ها و آمریکایی‌ها شروع شده ترامپ این را تشدید کرد و در دوران بایدن هم این امتداد داشت.

در طی دهه‌های گوناگون، سیاست خارجی چین مبتنی بر اجتناب ازت مامی درگیری‌ها، توجه به مسائل داخلی و رشد اقتصادی وعدم حضوردرمسائل بین‌المللی، فاصله گرفتن از نهضت‌ها، فاصله گرفتن ازدرگیری کشـــورها، عبوراز تنش‌ها و برخوردها بوده و اگردر نقطه‌ای هم با آمریکایی‌ها وارد مشـــکل می‌شدند، آن مســـاله و چالش را دراصل هضم کرده و فرو می‌خورده‌اند. به تعبیر روشن‌تر، چینی‌ها اجازه نمی‌دادند ســـوءتفاهم‌ها تبدیل به یک تنش جدی بشود. این مساله تا زمانی امتداد پیدا کرد که چینی‌ها با بهره گرفتن از فرصت‌ها به یک حد قابل اتکائی از قدرت و توانایی اقتصادی، سرمایه‌ای و تکنولوژیک رسیدند. بعد از این مرحله عمدتا تاکتیکی، نخبگان حزبی چین گفتند، اینک بهتر است که در یک تقسیم منافع راهبردی با قدرت‌های دیگر، ازجمله آمریکا ایده رفاقت استراتژیک برقرار کنیم وچند سالی هم درمدار رفاقت استراتژیک حرکت کردند. دراین برهه، با بزرگ‌تر شدن چین و قدرت‌گیری پکن، آمریکایی‌ها آرام آرام از جانب چین احساس خطرکردند که چین کمونیست به عنوان یک قدرت جدید وارد فضای بین‌الملل می‌شود و یک جای خالی را پرخواهد کرد. به خصوص که روس‌ها هم درگیر مسائل اقتصادی و مسائل داخلی بعد ازفروپاشی که دربلوک شرق اتفاق افتاد بود دست و پا می‌زدند. تغییرات وسیع درکشورهای شرقی و تضعیف روسیه و گرفتار شدنش درمسائل مختلف، امریکائی‌ها را قانع کرد که با ضعیف‌تر شـــدن روســـیه، رقیب جدیدی وارد عرصه می‌شود ومنافع امریکا ممکن است که ضربه‌پذیر شود. بنابراین با فضایی که درسطح بین‌المللی و قطب‌های قدرت پیش آمد، رفاقت استراتژیک میان چین و امریکا، تبدیل به رقابت استراتژیک شد. به خصوص درچین هم تحولاتی به وقوع پیوست و آقای شی جین پینگ سرکارآمد و فضا درعرصه بین‌المللی برای سهم‌خواهی درسطح منطقه‌ای و جهانی کم‌کم تقویت شد. دراین مقطع چینی‌ها گفتند، ما هم باید درتصمیم‌گیری‌های جهانی حضور پیدا کنیم، درنظم نوین جهانی نقش داشته باشیم و درسازمان تجارت جهانی و اقتصاد بین‌الملل سهم تضمین شده دست و پا کنیم. این خواست و تلاش چین دوران شی جین پینگ، زمینه ساز رقابتی اقتصادی و سیاسی میان ایالات متحده و جمهوری خلق چین گردید. اما همچنان ایده "بازدارندگی سرد" بین دو کشورتداوم پیدا کرد. ازاین رو دو طرف کوشیدند که این رقابت آرام و بازدارندگی سرد تبدیل به "بازدارندگی گرم" یا داغ نشده که احتمال خطرات و بروز درگیری‌های نظامی، امنیتی و تحریمی داشته باشد. بنابراین آنها به حد بازدارندگی نرم و سرد و توازن نسبی قناعت کردند. البته روشن است که امروزه قدرت چین نسبت به امریکا درهمه عرصه‌ها متوازن نیست، ولی چین نوین، تاحدی در بسیاری از عرصه‌ها بالا آمده و در بازدارندگی سرد توازنی غیر قابل انکار ایجاد کرده اســـت. اینک رقابت وجنگ تبلیغاتـــی درارابطه با دوطرف در فناوری‌های خیلی سطح بالا و های‌تک تداوم دارد. امریکایی‌ها محدودیت‌هایی برای چینی‌ها ایجاد کرده‌اند. نظیر محدودیت در دسترسی به ریزتراشه‌ها، مسائل فضایی و فناوری‌های با کاربرد دوگانه. چینی‌ها هم برای آنها محدودیت‌هائی در دسترسی به فلزات کمیاب و کانی‌ها ایجاد کرده‌اند که چین برخوردار ازآن مواد معدنی متنوع و غنی است. آنچه که روشن است این است که با وجود این تنش‌ها در مناسبات چین و امریکا، آنان حتماً روابط را مدیریت کرده و اجازه گسترش درگیری‌ها را نخواهند داد. این اختلافات گاهی ممکن اســـت به حدی از گسترش درمسائل حساس نظیر تایوان برسد، اما پکن و واشنگتن می‌دانند که حفظ رقابت درمحدوده نرم و سرد به نفع دو کشور خواهدبود. ازاین رو، احتمال درگیری نظامی و داغ میان این دو قدرت تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی وجود ندارد و دریک حالت بازدارندگی آن هم به شکل سرد و مدیریت‌شده تداوم خواهد یافت.

- **اگر اجازه بدهید از رویکرد بین‌المللی چین به نگاه منطقه‌ای چین برسیم. وقتی که ما پرونده منطقه‌ای میان ایران و چین را بررسی کنیم این کشورهایی که برایمان مهم می‌شوند افغانستان و پاکســـتان اســـت و اگر بخواهیم یک افق بلند مدت یه افق بازتری داشته باشیم می‌شود کشورهای آسیای میانه را نام برد. به نظر شما چه طراحی را می‌شود بین همکاری‌های ایران و چین در قبال همکاری با افغانستان و پاکستان ترتیب بدهیم؟**

دررابطه با مسائل همکاری‌ها باید این نکته را اشاره کنم که به طور کلی در جهان امروز، ما سه قطب داریم که اینها تولید زنجیره ارزش می‌کنند. یکی امریکاســـت که یک زنجیره ارزش در سطح جهانی تولید می‌کند؛ یکی هم زنجیره ارزش اروپا است و یکی هم چین، ما غیر ازاین سه تا آفریننده زنجیره ارزش دیگری در سطح جهانی نداریم. بدیهی است که هر کدام از این زنجیره‌های ارزش یک زنجیره تامین هم دارد. یعنی یک سری ازکشورها و بلوک‌ها به قطب امریکا متصل‌اند یک سری به قطب اروپا متصل‌اند و یک سری از کشورها و قدرت‌ها به قطب چین پیوسته‌اند. موقعیت جغرافیایی امروز جهان و تحولات بین‌المللی این مساله را حکم کرده که دیگر جهانی شدن و جهانی سازی و زنجیره ارزش جهانی نداریم. دو تا سه تا تحول هم به وجود آمده که این ایده را تشدید کرده است. یکی کرونا بود؛ وقتی کرونا آمد دیدید که بسیاری ازکشورها درون خودشان امکاناتشان وقوت و غذا و واکسنشان متعلق به خودشان شد، بعد کم کم منطقه‌ای شد و قطب‌هایی شکل گرفت وبعداز اضافه‌ها و سرریزها ممکن بود به جاهای دیگر برسد. یکی این بود، دوم جنگ اوکراین نشان داد که اروپا چشم آبی‌ها و موبورها را هم در مهاجرت و هم در حمایت و هم در مسائل بین‌المللی و امنیتی نسبت به بقیه ترجیح می‌دهد. یعنی مهاجرین اوکراینی با مهاجرین سوری و راقی و افغانی و ... فرق می‌کنند واصلا مهاجرین درجه سه و چهار محسوب نمی‌شوند؛ یعنی آنها مهاجرین درجه یک محسوب می‌شوند و این هم باز نشان داد که توجه به مسائل منطقه است و جنگ غزه و مسائل مربوط به اسرائیل هم باز این امر را نشان داد.

بنابراین اساساً جهان به سمت قطب‌بندی‌های منطقه‌ای و زنجیره‌های تامین منطقه‌ای پیش می‌رود و این یک فرصت برای ایران است که ما بتوانیم روابطمان علاوه بر روابط دوجانبه با کشورهایی نظیر چین را چندجانبه کنیم. امکان چندجانبه ای کردن آن چه‌گونه است؟ در زنجیره ارزش منطقه‌ای و زنجیره تامین منطقه‌ای بگوییم که ما عضوی و جزئی ازکمربند - راه هستیم یعنی جاده نوین ابریشم که از چین تا اروپا و نزدیک ۶۰-۷۰ کشور را در بر می‌گیرد. ما با کشورهای عضواره ابریشم، دست کم با ۱۰-۱۵ کشور به راحتی می‌توانیم امکاناتمان را به شراکت بگذاریم. تولیداتی ما داریم، دستاوردهائی آنها دارند. مثلاً ما در ایران، منابع داریم، نفت و انرژی داریم، سرزمین سوق‌الجیشی داریم، تخصص و توانایی و تحصیلات بالا برای سرویس و خدمات و مهندسی و... داریم و بخشی هم تکنولوژی داریم. اینهـــا را داخل آن قابلمه‌ای که روی اجاق منطقه‌ای به جوش می‌آید بریزیم که چینی‌ها، آســـیای میانه‌ای‌ها، قفقازی‌ها و خلیج فارسی‌ها هستند؛ ازشرق آسیا تا اینجا در یک کارزار یا یک زنجیره تامینی به عنوان هویت نوین آسیایی یا منطقه‌ای، می‌توانیم حضور داشته باشیم و با همدیگر همکاری کنیم. بر این اساس، یک فرصت برای ما به وجود آمده، این فرصت دررابطه دوجانبه با چین در ایده کمربند - راه است، در اتحادیه اوراسیایی است، در بریکس و شانگهای است، در سازمان همکاری‌های اکو و مجمع اقتصادی بوائو که یک مجمع اقتصادی آسیایی با محوریت چین است متمرکز است. ما مناسب است همراه با چین که قطب این حرکت درشرق آسیا است، ایران را به عنوان قطب این حرکت در غرب آسیا قرار بدهیم و یک پیوند عرضی بین این منطقه ایجاد کنیم. شبه قاره و هند هم در این مساله حضور داشته باشند، روس‌ها هم دربخشی ازاین قضیه حضور داشته باشند، چینی‌ها هم باشند و ذیل این چند کشور، ایران، هند، روسیه و چین یک هویت منطقه‌ای و زنجیره تامین منطقه‌ای شکل بگیرد که هم به نفع ما خواهد بود، هم به نفع منطقه.

علاوه بر ایده چندجانبه، مناســـبات دوجانبه را هم دنبال کنیم، در این چهارچوب افغانستان و پاکستان قابل تعریف هستند؛ اما چینی‌ها مناسباتشان با پاکستان به دلیل رقابت‌هایشان با هندی‌ها مناسباتی کاملاً راهبردی است. یعنی رابطه چین و پاکستان فرق می‌کند تا چین و سایر کشورها. شما ملاحظه کنید که پاکستان با اینکه نه سابقه و تاریخی چندان بلندی دارد وخیلی از عمر این کشور نمی‌گذرد، امروزه توسط چینی‌ها حتی اتمی هم شده است. چرا؟ چون پاکستان جایگاهی به‌عنوان یک امکان و حیاط خلوت برای چینی‌ها دررابطه با رقابتشان با هند و سایر کشورها است، این رابطه را به این شکل ممکن است چینی‌ها با ما نداشته باشند. چینی‌ها اگرچه اینک مناسبات خوبی با طالبان در افغانستان دارند لیکن معمولاً افغان‌ها را در چهارچوب سیاست‌های روس‌ها و هندی‌ها می‌بینند و معتقد نیستند که یک کار همه‌جانبه‌ای می‌شود بین چین و پاکستان وافغانستان به صورت مشترک انجام داد. اگر بخواهند این کارها را بکنند فقط برای مسیرشمال به جنوب و گذرگاه شمال - جنوب که کالاهایشان را در بندر گوادر مستقر کنند و از طریق جاده سنتو به سمت شمال بتوانند ببرند و به سمت اروپا سوق بدهند. این حرکت آنها راهمواره باید این درنظربگیریم که گذرگاه‌ها ممکن است اقتصاد منطقه را اساساً تغییر بدهد. چه گذرگاه‌های شمال به جنوب، چه گذرگاه‌های شرق به غرب. ولی یادمان باشد که چینی‌ها باید مسائلشان با ما به صورت اساسی حل شود، تا آنها بیایند و به صورت راهبردی با ما هم دراین مسیر شراکت کنند. در کل بدانیم که امکان همکاری راهبردی در شرایط فعلی بین ما و پاکستان و افغانستان و چین خیلی با واقعیات روی زمین همخوانی و همسویی ندارد. مگر اینکه در قالب کمربند - راه و جاده نوین ابریشم یا سازمان همکاری‌های اکو و به شکلی شاید در

اتحادیه اقتصادی اورآسیا بتوانیم با چین و روسیه و هند و بقیه کشورها این همکاری را سازمان دهیم

■ **یک گذری هم از امنیت انرژی داشته باشیم؛ چینی‌ها عمده نفت و گاز مورد نیاز را از خلیج فارس تامین می‌کنند، چینی‌ها تا به گذشته اینگونه بوده‌اند که سعی کردند یک تعادلی و یک موازنه را میان شمال و جنوب خلیج فارس حاکم کنند، به نظرتان این ماجرا بعد از توافق میان ایران و عربستان می‌توانست چگونه شکل بگیرد؟ آیا این توافق این موازنه را تا یک حدی خراب کرد؟**

چینی‌ها سال‌هاســت برای ایجاد تنوع در منابع تامین انرژی خودشان کارمی‌کنند؛ از آمریکای جنوبی تا آفریقا و نیجریه و ســودان و ونزوئلا و مناطق آمریکای جنوبی و بعد منطقه خلیج فارس. زمانی ما صادرکننده اول نفت به چین بودیم، یعنی ایران ازنخستین منابعی بود که بیشترین صادرات را به چین انجام می‌داد. امروز ما احتمالاً در رده ششم واردات نفت چین هستیم.

بنابراین تنوع را چینی‌ها در سبد خودشان قرار دادند. منتها امنیت تولید و انتقال انرژی از دید چینی‌ها مساله مهمی است و می‌دانند که ایران نقش اساسی دراین قضیه دارد و یک تفاوتی بین ایران و همه آن منابعی که چینی‌ها دارند نفت و گاز و فراورده و پتروشیمی شان را تامین می‌کنند وجود دارد. آن هم اســتقلال رای ایران است؛ یعنی چینی‌ها این را می‌دانند که اگر فردا دچار یک بحران بین‌المللی شوند و به شکلی آن بازدارندگی سرد به سمت بازدارندگی گرم و داغ حرکت کندو به سمت یک تنش یا درگیری بین‌المللی پیش بروند، بســیاری ازاین کشورهایی که اینک برای چین انرژی تامین می‌کنند، ممکن است با اشاره قدرت رقیب، همکاری شان با چین را محدود کنند و صادرات نفت و انرژی دچار نقص و مشــکل شود. پکن به خوبی می‌داند، ایران این استقلال رای را دارد واین ضمانت وجود دارد که با یک روند مستمر بلند مدت متکی به دو پایتخت و دو طرفه این کار ادامه پیدا کند؛ لذا ما این جایگاه را از نظر ذهنی و روانی در مناسباتمان با چینی‌ها داریم. اما آنها علاقمند به این هستند که در منطقه سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه به دنبال ثبات خاورمیانه هستند و نگاهشان هم ژئواکونومیکی است. نگاهی به کشورهای عربی داشته باشیم. آنها چند برابر ایران جمعیت دارند؟ بازارشان چه‌گونه است؟ امکاناتشان و سرمایه‌هایشان چه‌گونه است؟ و بازگشت سرمایه به چه شکلی اســت؟ بنابراین به طورطبیعی چین گرایشی به سمت آنها خواهد داشت وامروزه می‌بینیم که مثلاً سرمایه‌گذاریشان درعربستان، امارات حتی عمان، عراق و منطقه قابل توجه است، اما این بدین معنا نیست که ایران هم برایشان اهمیت ندارد.

بر این اساس، منفعت چین ثبات خاورمیانه است؛ منفعت چین، اقتصاد پویا و بازار مصرف گسترده وگذرگاههایی است که به صورت امن بتواند روی زمین و دریا کالاهای چین را به سمت غرب و اروپا ببرد و نیازمندی‌های چین را از منطقه و از غرب به سمت شرق تضمین کند. این سیاست کلی چین است. اما اینکه آیا ما جایگاهمان دراین مساله اهمیت دارد یا نه؟ چینی‌ها یک اعتقاد هم دارند، آنها می‌گویند ممکن است که ایران درسطح منطقه بازی ساز اساسی و استراتژیک نباشد، اما بازی به‌هم زن پرتوانی است. آنها می‌دانند که اگر هر تصمیمی بخواهد درمنطقه ما وحتی درمنطقه پیرامونی ما، گرفته شود، حتماً باید منافع رایران درآن دیده شود ومتناسب با آن قضیه حرکت شود. درغیراین صورت ممکن است آن توافق انجام نشود، یا دچار چالش‌های خیلی خیلی جدی بشود. چینی‌ها به خوبی می‌دانند که ایران در طی چند دهه گذشته، یک دیواره دفاعی غربی محکم همسو با پکن بوده است؛ امریکایی‌ها دراین منطقه به شدت درگیر بوده‌اند وگرنه سال‌ها قبل اتالب مرزهای چین خود را کشانده و آنجا حضور پیدا کرده بودند. لذا باید درمناسبات بین دو کشور این نکات استراتژیک وامنیتی کاملاً مورد توجه وملاحظه طرفین قرارگیرد و بهای آن توسط دو طرف، به ویژه چینی‌ها پرداخت شود.

■ **آقای دکتر از همین جا وارد روابط دوجانبه می‌شوم. به‌نظرتان ما دیوار مستحکم غربی چینی‌ها که بودیم؛ اگر واقعاً چینی‌ها به چنین دیوار دفاعی نیازمند بودند، ما نباید یک رابطه استراتژیک‌تر و راهبردی‌تری را با آنها شاهد می‌بودیم؟ به نظرتان چه چیز باعث شده که رابطه ما تراز نباشد؟**

یک نکته را فراموش نکنید و آن این است که چینی‌ها چون می‌خواهند در سطح بین‌المللی در ســازمان ملل و در موسسات جهانی و در پیمان‌ها و تشکلات بخش خصوصی نظیر داووس، کراس مونتانا و سازمان تجارت جهانی نقش بگیرند، همه سازوکارهایی که امروزه درسطح جهان به عنوان نظم پذیرفته شده است را رعایت می‌کنند. چرا؟ چون می‌خواهند وارد این فضا شوند و نقش بگیرند، آنها تلاش جدی دارند که درقواره بین‌المللی حرکت کنند. یعنی نمی‌خواهند طوری حرکت کنند که به عنوان یک کشوری که ضوابط بین‌المللی زیرپا می‌گذارد و چارچوب‌ها را به هم می‌ریزد و بازی‌ها را به هم می‌زند محسوب شوند. بر این اساس، ضوابط و معیارها و توافقات و چارچوب‌های بین‌المللی را رعایت می‌کند، لذا شما شاهدهستید که در رابطه با تحریم‌ها خیلی فاصله‌ای بین کشورهای اروپایی و غربی با چینی‌ها وجود ندارد. یعنی همانطور که فرض کنید ایرانی‌ها و بازرگانان و بخش خصوصی، حتی دانشجویان درکشورهای غربی دچار مشکل‌اند و برای حساب باز کردن، گرفتن یک کارت اعتباری یا حقوق اجتماعی محرومیت دارند، کم و بیش همان مشکلات و محدودیت‌ها و چالش‌ها درچین هم وجود دارد. این همگنی به دو دلیل است؛ یکی اینکه چین می‌خواهد درقواره بین‌المللی حرکت کند و نمی‌خواهد مقابل آن مسائل بایستد دیگر آنکه بخشی از امکانات و تسهیلات و سازمان‌هائی که امروزه درچین است، نظیر بخشی از بانک‌های چینی، شرکت‌های بزرگ بین‌المللی شده چین مشترک با غربی‌ها وامریکایی‌ها است. یعنی شرکت‌های امریکائی و غربی در آنها مشارکت و صندلی و رای دارند. به این دو دلیل چینی‌ها اگر بخواهند به صورت راهبردی با ما کار کنند، باید از زاویه دید چینی‌ها، یک سری ضوابط و نرم‌های بین‌المللی رعایت شود. اگر بخواهند با ما کار جدی کنند و سرمایه‌گذاری اساسی داشته باشند، یعنی از مرحله بازارو خرید و فروش و همکاری‌های پروژه‌ای خارج شوند و به سرمایه‌گذاری و مشارکت اقتصادی با ما برسند و منافعشان درگیر شود. باید نرم‌های بین‌المللی از دید چینی‌ها هم رعایت شود. لذا مساله تحریم‌ها از دید چینی‌ها یک نقطه سوال است، مسائلی مثل اف ای تی اف یک نقطه سوال است. اصلاً من نمی‌خواهم بگویم این مساله واقعی است یاخیر، و یا خوب است، یا بد؟ یا نسخه بدهم که ضروری است به آن سازمان‌ها و کنوانسیون‌ها بپیوندیم یا نپیوندیم. منظور بنده برداشت و پنجره نگاه چینی‌ها به قضیه است و بر مناسبات ما و آنها اثر می‌گذارد.

■ **این رابطه‌ای را که الان ما با چینی‌ها داریم، درعین اینکه تحریم هستیم و اف ای تی اف را هم نپذیرفتیم چطور تحلیل می‌کنید؟**

ببینید روابط اقتصادی ما و چین ازســطح بازار و خرید و فروش صرف، به ســطح همکاری‌های پروژه‌ای رسیده، یعنی چینی‌ها حاضرند با شرایطی درایران بیایند و پروژه اجرا کنند. فاینانس کنند، مشارکت نسیه‌ای با ما داشته باشند و بعد از محصول و تولید و خروجی برداشت کنند. ۸۵ درصد اعتبار پروژه را آنها بدهند و ۱۵ درصد را ما بدهیم. در یک سری پروژه‌ها مثل برقی کردن راه آهن یا معادن، کارخانجات فولاد و پروژه‌هائی ازاین دست حضور پیدا می‌کنند. اما سرمایه‌گذاری مشترک به‌صورت مستقیم نمی‌کنند. چراکه می‌خواهند درقواره‌های بین‌المللی حرکت کنند؛ می‌گویند مشخص نیست با توجه به مساله تحریم، سرمایه‌مان چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟

درست است که چینی‌ها در حال حاضر دارند یک سری کارها برای رقابت با امریکا انجام می‌دهند، مثلاً می‌خواهند از دلار خودشان را خلاص کنند و حتی یک سری معافیت‌ها هم برای خرید نفتمان وبرای یک سری فعالیت‌هایمان دارند و امریکایی‌ها تا حدی رعایت آنها را می‌کنند، ولی این در یک جاده آســفالته و دو طرفه و اتوبانی راحت نیست، کوره راه دارد، تنگه دارد، مشکل دارد، گران تمام می‌شود. مثلاً فرض کنید می‌خواهید نفت را به چین بفروشید، می‌توانید ازچین خرید کنید، این خرید به دلار اســت و ارز نفت صادر شده تبدیل به یوآن می‌شود به حساب می‌رود، بعد می‌خواهید خرید کنید، چون طرف خارجی هستید، دوباره مبلغ خرید شما باید تبدیل به دلار بشود، یک درصدی به هرکدام ازاینها هزینه و کارمزد تعلق می گیردو هرچیزی برای طرف ایرانی مقداری گران‌تر خواهد شد. اگرهم بخواهند کالاهای درخواستی ما را ازخارج چین بیاورند، دچار مشکلات تحریمی خواهند شد. بنابراین همه چیز برای شما یک مقداری گران‌تر هم خواهد بود. خلاصه آنکه در باز نیست، اما یک پنجره‌هایی بین ما و چینی‌ها وجود دارد که این هم به دلیل تلاش‌هایی است که مسئولان سیاسی دو کشور از گذشته تا به امروز داشته‌اند.

■ **ما چه‌گونه می‌توانیم وزن خودمان را افزایش بدهیم دربرابر چینی‌ها که بتوانیم یک روابط متعادل‌تری را با آنها داشته باشیم.**

اگرما امروز با همه دنیا مناسباتمان هم حل و فصل شود و بهترین رابطه را با غرب و امریکا داشته باشیم، این جمله که گفته می‌شود، دیگر چین را کنار می‌گذاریم و با پکن کار نمی‌کنیم و چین چرخ پنجم است، به شوخی شباهت دارد. به چه علت؟ به خاطر اینکه امروزه، بعد از سالها و درطی دهه‌ها، بخش قابل توجهی از تکنولوژی کشــور و زیرساخت‌ها، صنایع سنگین و برخی از صنایع سبک به سمت چین و تکنولوژی چینی و ماشین‌آلات چینی رفته است. امروز در خیابان‌های تهران و ایران که حرکت می‌کنید، چند مدل خودروهای چینی و موتورسیکلت‌های چینی را می‌بینید؟ همین وضعیت درکارخانجات و در صنایع قطعه‌سازی وحتی صنایع پایه ما وجود دارد. بنابراین اگر ما بهترین رابطه را با دنیای غرب هم داشته باشیم، ناچار هستیم که یک توازنی بین دو طرف داشته باشیم و شاید در سال ۵۰ ـ ۶۰ میلیارد دلار باید با چینی‌ها کار کنیم. این امر اجتناب ناپذیر است، این یک انتخاب نیست، یک واقعیت است. می‌دانیم که در بسیاری از سال‌ها چین طرف اول تجاری ما بوده است. اما ما

سند تفاهمنامه همکاری‌های ۲۵ ساله میان ما و چین یک سابقه طولانی دارد، یعنی از زمان سفر رئیس جمهورما به پکن و سفر آقای شی جین پینگ به ایران، بحث‌های اولیه صورت گرفت و قرار شد که کار مشترک روی این سند صورت گیرد. این سند سال‌های گذشته چندین بار رفت و برگشت پیدا کرد و پیشنهادات ما و چینی‌ها چند بار جرح و تعدیل شد.

برای اینکه متناسب‌سازی کنیم، باید تراز در سیاست خارجی و مناسبات اقتصادمان ایجاد کنیم. یعنی چینی‌ها بدانند که ما گزینه‌های گوناگون داریم و در آن قالب ازنظر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی تصمیم می‌گیریم. اگر ما این تراز را ایجاد کنیم و بتوانیم از منابع گوناگون، ازجمله چین، جذب سرمایه و فناوری بکنیم، دیگرشرایط تا بدین اندازه سخت نخواهد بود. بنابراین پاسخ به سوال شما دریک کلمه است؛ ایجاد تعادل و تراز و متناسب‌سازی مستقلانه و ازموضع اقتدار در سیاست خارجی؛ مثل همان کاری که ما در بسیاری از برهه‌های گذشته انجام دادیم. بدین معنا که سیاست نه شرقی –نه غربی را دقیق پیاده سازیم و درعین حال که با اقتدار از مواضع کشوردفاع می‌کنیم، تعامل موثر و سازنده‌ای هم با جهان خارج داشته باشیم.

■ **مهم‌ترین کاری که ما با چینی‌ها در سال اخیر کردیم که در دولت گذشته هم شما مسئولیت داشتید، آن تفاهمنامه و سند همکاری ۲۵ساله با چینی است. می‌خواهم اولاً شما یک روایتی را از اینکه چگونه این سند به امضا رسید بگویید و ثانیاً برخی معتقدند چینی‌ها چون خودشان یک نظام و یک ساختار خاصی دارند، دوست دارند با کشورهای همکار با یک شخص یا یک جریان یا با یک نهاد مشخص کار کنند که اختیارات گسترده‌ای داشته باشد. به خاطر همین آن ابتکار که ما در همکاری با چین داشتیم که یک نفر مسئول پرونده ما شده بود چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا آن مدل همکاری با چین مطلوب بود یا نبود؟**

اساساً چینی‌ها چون کشور متمرکز، ساختاریافته و حزبی هستند تصمیم‌ها و قدم‌هایشان دارای انتظام و قوام لازم است؛ آنها علاقمندند که در طرف مقابلشان هم همین وضعیت وجود داشته باشد. سند تفاهمنامه همکاری‌های ۲۵ ساله میان ما و چین یک سابقه طولانی دارد، یعنی از زمان سفر رئیس جمهورما به پکن و سفر آقای شی جین پینگ به ایران، بحث‌های اولیه صورت گرفت و قرار شد که کار مشترک روی این سند صورت گیرد. این سند سال‌های گذشته چندین بار رفت و برگشت پیدا کرد و پیشنهادات ما و چینی‌ها چند بار جرح و تعدیل شد. خلاصه با توجه به علاقه‌مندی که شـــما فرمودید و درطرف چینی هم وجود داشـــت، از وی چینی‌ها وزیر خارجه و از سوی ایران هم دکتر ظریف به عنوان وزیر امورخارجه سند را امضاء کردند. پس از امضای سند درآن سمت رئیس کمیسیون توسعه و اصلاحات چین و معاون نخست وزیر را که فرد قدرتمندی بود، برای این قضیه گذاشتند که مشکلات این کار را رفع و رجوع کنند و دراین سمت هم دکتر لاریجانی مسئول پیگیری سند شد، زیرا قرار دو کشور آن بود که اجرا از سطح وزارتخانه هم بالاتر باشد برای اینکه به صورت جدی دنبال گردد. آقای لاریجانی هم کار را شروع کردند، کمیته‌هایی تشکیل دادند، هم در سطح وزارتخانه‌ها و ســـازمان‌ها هم در بخش خصوصی- من دیگرآن موقع خودم به بخش خصوصی رفته بودم ودر اتاق بازرگانی تهران کمیته‌های مختلفی در عرصه‌های گوناگون تشکیل شد و چهارچوب‌های همکاری دربخش صنعت، کشاورزی، معدن، مناسبات ارتباطی تجارت، تکنولوژی و فناوری تعیین و پیشنهاد شد. اما تاکنون هم ظاهراً هیچ کاری به قرارداد منجر نشده است.

■ **شما این مدل را یک مدل مطلوب می‌دانید که از طرف ایران هم یک نفر باشد؟**

تمرکزی اگر وجود داشته باشد، نه فقط برای همکاری با چین، برای بقیه کارها هم همین طور، مناســـب است. اگر ما برای آن جاهایی که جزو اهداف بلند مدت واساسی ما نظیر جذب سرمایه، تکنولوژی و فناوری و بازار صادرات هســـتند، متمرکز و با انضباط و انتظام حرکت کنیم، موفق‌تر خواهیم بود. درمقوله توســـعه و رونق و پیشرفت کشور، ما باید برای هریک از این کشورهایی که فردی متمرکز و با قدرت و دارای مسئولیت داشته که بتواند بین این تضاد منافع و رقابتی که در دســـتگاه‌ها وجود دارد که هر کدام کار خودشـــان را فقط پیش می‌برند داوری و هماهنگی کند، دستاوردهای ملموس‌تری خواهیم داشت. مثلاً فرض کنید مقداری پول در چین داریم، یک اعتباری آنجا برایمان وجود دارد، می‌توانیم یک ســـری پروژه به چینی‌ها پیشنهاد بدهیم، هر وزارتخانه می‌گوید مساله من اولویت نخست کشوراست. این پروژه‌ها به صورت جزیره‌ای ممکن است به چین پیشـــنهاد شود. اما اگر یک مجموعه‌ای باشد که این کارها را پیگیری کند، می‌تواند این تمرکز را ایجاد کند. آن طرف در چین کاملاً امور با هم تناسب دارد، یعنی حتی دو تا شرکت از چین وقتی می‌خواهند به ایران بیایند وبا همدیگر رقابت کنند توسط وزارت بازرگانی چین برایشان حدود تعیین می‌شود که تا کجا می‌توانند با هم رقابت کنند و کجا باید یکی به نفع دیگری عقب‌نشینی کند. اما این طرف ممکن است یک چنین وضعیتی نباشد. اصلاً ساختار کشور ما این را حکم نمی‌کند. ما اصطلاحاً خیلی دستگاه‌مســـالارانه‌تر حرکت می‌کنیم. براین اساس امروز که ما در بهار ۱۴۰۳ با همدیگر صحبت می‌کنیم اول رئیس جمهور مسئول مناسبات با چین است. این معنایش مشخص است؛ معاون اول بشدت گرفتار امور دولت بوده و مسئولیت‌های فراوان روزمره دارد که ممکن است نرسد به اینکه همه را سرخط کند، متناسب‌ســـازی کند، قراردادها را دنبال کند، باید نظام برای پیگیری اولویت‌های راهبردی خود فکر متمرکز دیگری بکند وچارچوب بدهد. من معتقدم که باید نقش وزارت امورخارجه دراین قضیه پررنگ‌تر شود که بتواند بخش‌های مختلف را به میدان بیاورد. اقتصاد ما سه بخش دارد: دولتی، تعاونی و بخش خصوصی، که عمده کارها با چین در دولت انجام می‌شود و تعاونی‌ها و بخش خصوصی خیلی نقش ضعیفی دراین قضایا دارند، دولت باید خودش را از تصدیگری کنار بکشـــد و حضور و رقابت با بخش خصوصی و تعاونی تنظیم‌کننده، راهنما، جهت‌دهنده، حمایت‌کننده، پشتیبانی‌کننده‌باشد.

■ **در دورانی که شـــما مسئولیت داشتید ما هم شاهد برجام بودیم هم شاهد شکسته شـــدن برجام بودیم. در این دو بازه رابطه چینی‌ها با ما چطور بود؟ به نظرم این یک سنگ محک خیلی مهمی اســـت که ما ببینیم در آن بازه دو سه ساله که برجام به صورت جدی‌تر پیگیری می‌شد آیا حضور چینی‌ها پررنگ‌تر بود یا نه؟ سعی می‌کنند خودشان را با نرم‌های بین‌المللی تنظیم کنند تا اینکه یک نگاه راهبردی داشته باشند؟**

فراموش نکنیم که بخش میانی کشورما، یعنی تکنوکرات‌ها یا کارگزاران و بوروکرات‌های کشور عمدتاً تحصیل کرده غرب و اروپا و امریکا هستند و کمتر در شرق و چین درس خوانده‌اند. به طور طبیعی اینها با حال وهوا، فرهنگ، منش، خصوصیات تجاری، مناسبات بازرگانی غرب بیشتر آشنا هستند تا با شرق. یک رگه ضعیفی دربخش آموزش عالی به تازگی‌ها ظرف این چندساله به‌دلایل مختلف دررابطه با چین شـــروع شده واین خودش تعیین‌کننده و اثرگذار است که وقتی مثلاً دو تا پیشنهاد می‌آید برای یک کارشناس دریک وزارتخانه، یکی دستگاه غربی است و دیگری چینی که تازه چینی هم آن چهارچوب‌ها و ظرافت‌ها و سوابق غربی را ندارد، به طور طبیعی این گرایش وجود دارد که طرف غربی را انتخاب کند. بعد از برجام این فضا تا حدی باز شده بود. شرکت‌های مختلف غربی، هیئت‌های گوناگون آمدند. چینی‌ها هم دچار صبر و انتظار بودند، ولی جدی وارد میدان نشدند. در دوران برجام همه آنچه که ما خواستیم اتفاق نیفتاد ولی در حد مقدوراتی که می‌شد، مناسبات پس از خروج ترامپ از برجام و کندی روند توافق با چین ادامه یافت. برجام همچنان با افت و خیز ماند وما حتی همین امروزهم توانسته‌ایم از برخی ازدستاوردهای برجام استفاده کنیم البته با همه طرف‌ها از جمله با چین دچار مشکلاتی شدیم. طبیعتاً مثل گذشته نیست ولی به هر حال توانستیم هنوز هم که هنوز است از این شرایطی که برجام فراهم کرد تا حدی استفاده کنیم.

■ **مشخصاً می‌گویند در پروژه میدان نفتی آزادگان دولت آقای روحانی برخوردی با چینی‌ها کرد که آنها این جمع‌بندی را پیدا کردند که دیگرما نمی‌توانیم تا زمانی که برجام است و یک نگاه مثلاً به سمت کشورهای غربی است اینجا کار کنیم.**

**در خصوص پروژه آزادگان می‌دانید که این یک طرح مشـــترک بود بین ایران- فرانسه یعنی شرکت توتال و چینی‌ها شرکت نفت چین و قرار این بود که اگر به هر دلیلی مشکلاتی به وجود آمد و غربی‌ها و کنسرسیوم غربی و توتال خواستند از قضیه خارج شوند، چینی‌ها درصد و سهم آنها را هم دنبال کنند و این پروژه آزادگان پیگیری شود.

■ **یعنی شما می‌دانستید که احتمال خروج آنها هست؟**

طبیعی بود که ایران نمی‌توانست خیلی به غربی‌ها، به دلیل سوابقی که در گذشته بود اعتماد کند، این مساله پیش‌بینی شده بود و چینی‌ها پذیرفته بودند توافق بین سه طرف بود. بعد از اینکه مساله برجام دچار آن مشکل و خروج ترامپ شد و فرانسوی‌ها و توتال عقب‌نشینی کردند آن کنسرسیوم جمع کرد ورفت. چینی‌ها همین طور قضیه را گذاشـــتند. هرچه پیگیری شد توسط ایران و اسناد ومدارک وزارت نفت هم این را نشان می‌دهد، شما هیچ سندی نمی‌توانید پیدا کنید که ایران مقابله کرده باشـــد، یا اینکه چینی‌ها بیایند و آن کسر و کمبود فرانسوی‌ها و غربی‌ها را دنبال کنند. اصلاً چینی‌ها بعد از آن نگران شدند، که دچار تحریم‌های دوگانه نشوند و اینکه بیایند و کار فرانسوی‌ها را بخواهند دنبال کنند و پروژه آزادگان را پی بگیرند. آنها تصور می‌کردند ممکن اســـت امریکایی‌ها تحریم‌ها را بر آنها هم بار کنند. براین اساس جلو نیامدند، همین ادعا را شما می‌توانید از جهت اسناد و مدارک بررسی کنید. یعنی خود شما به عنوان خبرنگارم ی‌توانید بروید و ببینید که آیا سندی وجود دارد که ایران قدمی مغایر با چینی‌ها برداشته است و یا مانعی قرارداده است؟ بدیهی است که مخالفت با کار چینی‌ها اصلاً در چهارچوب منافع ملی ما نبوده که چنین کاری را بکنیم. این اندیشه‌ای ضد منافع ملی است که بگوییم چینی‌ها می‌خواستند جای فرانسوی‌ها را و غربی‌ها را درآزادگان پر کنند و تعهداتشان را انجام بدهند، ایران اجازه نداد چنین چیزی بشود؛ اصلاً منطقی و عقلایی نیست. بنابراین ادعاها عمدتاً تبلیغات و رقابت‌های باندی و گروهی است. ■

در مسیر تغییر جایگاه

زنان و الگوهای توسعه در ایران

چکیده

تغییر و تحولاتی زنان در الگوی تحصیل و مشارکت اقتصادی را در جامعه ایران چگونه و بر اساس چه الگویی می‌توان تبیین کرد و چگونه می‌توان حضور زنان را در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و سیاسی تسهیل کرد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



شیرین احمدنیا

دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت‌مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران

چرا باید خواند:
اگر به مسائل حوزه زنان در جامعه، اقتصاد و سیاست علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

طی سال‌ها و سده‌های متمادی پیش از وقوع انقلاب صنعتی در اروپا، عرصه عمده فعالیت‌های تولیدی اقتصادی را روستاها تشکیل می‌داد. پیش از این تغییرِ تمرکزِ اشـــتغالِ مولد (از روستا به شهر و از مزرعه به کارخانه)، خانواده به عنوان یک "واحد اقتصادی" شناخته می‌شد و تک‌تک اعضای خانواده از مرد و زن و از پیر و جوان دوشادوش یکدیگر به فعالیت درآمدزا مشغول می‌شدند. زندگی و کار جمعی در خانواده، با طلوع آفتاب آغاز می‌شد و با غروب خاتمه می‌یافت. در مزارع و باغات، زنان و مردان کنار هم کار می‌کردند، و زنان غیر از مشارکتِ موثرشان در فعالیت‌های زراعی یا دامداری خانواده، در محیط خانه نیز با انجام انواع فعالیت مانند صنایع دستی یا تولیدات لبنی، رسیدگی به ماکیان و نظایر آن، سهم قابل توجهی در ارتباط با تأمین معاش و ارتقای شرایط رفاهی خانواده ایفا می‌کردند. آنچه بعدها، پیرو شهرنشینی گسترده در ارتباط با کارکرد اعضای خانواده تحت عنوان تفکیک جنسیتی نقش زن و مرد پدیدار و پررنگ شد، عمدتاً از "جدایی محل کار از محل زندگی" ناشی شده است.

تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس کارکردگرای امریکایی نظریه خود درباره لزوم ایفای نقش ابزاری توسط مرد، و نقش عاطفی توسط زن را بر اساس همین انتقال یا تغییرات فضای اشتغال دوران صنعتی شدن ارائه کرد؛ زمانی که یک جریان تحول کارکردی خانواده پدیدار شد. زین پـــس، مردان به عنوان نان آور اصلی خانواده برای کار به فضای بیرون از منزل و کارگاه و کارخانه می‌رفتند، کودکان هم برای کسب آموزش رسمی به فضای مدرسه می‌رفتند و زنان بودند که به عنوان فردی که در خدمت اعضای دیگر خانواده قرارداشت، در خانه باقی می‌ماند. این تقسیم کار در شکل‌گیری این تصور مؤثر بود که زنانِ دیگر، نقشی در اقتصاد و درآمدزایی در خانواده ایفا نمی‌کند، و صرفاً مصرف‌کننده‌ای هســـتند که وظیفه‌شان رسیدگی به نیازهای شوهر و فرزندان است و چون کار خانه‌داری‌اش به زعم بســـیاری، "درآمدزا" نیســـت، پس در مقایسه با کار مردان، ارج و قرب چندانی هم ندارد و عملاً نظارت زنان بر منابع مالی خانواده نیز در سطحی محدود یا ناچیز باقی می‌ماند.

در غـــرب طی دهه‌ها پس از انقلاب صنعتی و روند شهرنشـــینی فزاینده، و در نتیجه تحول فکری و اجتماعی که به ویژه با تلاش‌های اعتراضی زنـــان برای تغییر موقعیتشـــان، پررنگ‌تر شـــد، به تدریج زمینه‌های مشـــارکت اقتصادی زنان به اشکال جدیدی فراهم شد. در جریان گسترشِ ایده‌های توسعه در رهیافتِ تجددخواهی، زنان تشویق می‌شدند تا شکاف سطوح باسوادی و تحصیلی خود را با مردان کاهش بدهند و در پی آن با نسبت‌های بیشتری به عنوان نیروی انسانیِ محرک توســـعه، قدم به عرصه بازار اشتغال بگذارند و با کار بیرون از خانه، به صورت ملموس‌تری نقش‌های مولد درآمد داشته باشند. هرچند، شایان توجه است که مطالعات اقتصادی در این میانه، نشان داده است که حتی زنانِ غیرشاغلی که صرفاً به ایفای نقش‌های سنتی یعنی همسرداری و فرزندآوری می‌پرداختند نیز در واقع سهم قابل توجهی در اقتصاد ملی کشورها ایفا می‌کردند. محاسبات نهاد زنانِ سازمان ملل متحد نشان داده اســـت که کار مراقبتی و فعالیت‌های بی‌مزد زنان در خانه، ارزشی معـــادل ۱۰ تا ۳۹ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP) را در ســـطح جهانی به خود اختصاص داده اســـت و به عنوان مثال، فقط در کشور هند، تقریباً هفت و نیم درصد از تولید ناخالص ملی در کشور ناشی از سهم کارِ بی‌مزد زنان در سال گذشته میلادی بوده است.

تغییر و تحولاتی که در سطح وسیعی در جوامع مختلف در زمینه تغییر الگوهای تحصیل و مشـــارکت اقتصادی زنان به وجود آمد که حضور زنان را در عرصه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و حتی سیاسی تســـهیل کرد، در نتیجه تحول فرهنگی و تغییر نگرش اجتماعی رخ داده است که معمولاً با ارجاع به مفهوم جنسیت توضیح داده می‌شود. مفهوم جنسیت (gender)، کاملاً مبتنی بر فرهنگ تعریف و توضیح داده می‌شـــود بر خلاف مفهوم جنس (sex) که ریشه در تفاوت‌های بیولوژیک بین مردان و زنان دارد. بر همین مبنا، مفهوم جامعه‌پذیری جنســـیتی اشـــاره به این دارد که زنان و مردان در جامعه برای ایفای نقش‌های متفاوتی تربیت می‌شوند که در یک پیوستار از مردانه تا زنانه گســـترش یافته است. تا مدت‌ها نوع نگاه جنسیت‌زده در اکثر جوامع، سدی را در مقابل دختران و زنان جامعه پدید می‌آورد که باعث می‌شد آنها نتوانند از نظر دستآوردهای اجتماعی و اقتصادی به جایگاه‌هایی دســـت یابند که پسران و مردان از آن برخوردار می‌شدند. با طرز تفکر جنســـیت-مبنا، زنان موجوداتی متعلق و محدود به سپهر خصوصی (private sphere) یعنی خانه و خانواده تعریف می‌شدند و درمقابل، فضای فعالیـــت مردان، یا قلمروی اصلی فعالیت مردان، خارج از خانه یعنی در عرصه عمومی (public sphere)شناخته می‌شد. عده‌ای به این ترتیب، صرفاً بر اساس این که زن به‌دنیا آمده‌بودند، نمی‌توانستند با سواد شـــوند یا ادامه تحصیل دهند، چون برخی می‌اندیشیدند که تحصیل در آموزش رسمی، که در فضای عمومی اتفاق می‌افتد، امری مردانه است. به همین ترتیب، بسیاری از مشاغل در فضای عمومی هم به مشـــاغل مردانه تعبیر می‌شد و در نتیجه زنان از ورود و فعالیت در آن منع می‌شدند. به عنوان مثال، کار در کارخانه، کارهای ساختمانی، کارهای اداری، امور مدیریتی و حقوقی، سیاست و فعالیت‌های مالی و اقتصادی، و حتی فعالیت‌های درمانی و طبابت، که در سپهر عمومی جریان داشت، حیطه‌هایی مردانه به شمار می‌رفت. این گونه تلقی می‌شد

کشور هند، به عنوان نمونه، دهه‌هاست که با اعمال سیاست تبعیض مثبت در جریان تخصیص کرسی‌های نمایندگی مجلس به زنان، می‌کوشد تا نقش زنان را در عرصه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری برای بهبود شرایط قانونی و حقوقی برای زنان پررنگ‌تر کند و پیامدهای مثبت آن، در میزان مشارکت اقتصادی زنان هند در صحنه فعالیت‌های اقتصادی‌شان نمایان است.

که زنان یا مهارت و دانش لازم برای ایفای آن‌گونه مشاغل را نداشتند، یا بنا به مصلحت اندیشیِ مردان زندگی‌شان یا مسوولان و اولیای جامعه، از ایفای نقش در آن‌ها منع می‌شدند.

پیرو تغییرات ارزشـــی و هنجاری که به تدریج در جوامع غربی به ویژه با تلاش‌های برابری‌طلبانه فعالان جنبش زنان گســـترش یافت، زنان توانســـتند به تدریج، موانع فرهنگی پیش روی خود را برای رشد اجتماعی و فرهنگی ازمیان‌بردارند. یکی از عواملی که در غرب به وقوع ایـــن تحول فرهنگی اقتصادی دامن زد بـــروز جنگ‌های جهانی قرن بیســـتم بود. یعنی، زمانی که مردان که قبلاً کاملاً سکان‌دار چرخ‌های اقتصادی جوامع خود بودند، به دلیل اعزام به جبهه‌های جنگ، ناگزیر از ترک عرصه‌های اقتصادی و بازار کار شده بودند و نیاز شدیدی به نیروی کار زنان برای جایگزینی مردان در شرایط بحران درکشورهای درگیر جنگ به وجودآمده بود. زنان در آن دوران با حضور خود در کارخانه‌ها و ادارات و با اثبات این که می‌توانستند به خوبی از پس انجام فعالیت‌هایی که تا پیش از آن مردانه تلقی می‌شد برآیند، گام‌های خود را برای حضور پررنگ در صحنه اقتصاد مستحکم‌تر کردند و هنگامی که جنگ خاتمه یافته بود، زنان با دستآوردهایی که در صحنه فعالیت اقتصادی کسب کرده بودند، حاضر نشدند میدان را دوباره خالی کنند. از نیمه دوم قرن بیستم شاهد تداوم و افزایش نسبت مشارکت اقتصادی زنان درسطح کشورهای صنعتی و به دنبال آن سایر کشورها بوده‌ایم.

زنان دهه‌ها اســـت که گذشـــته از نقش موثری که چه در فضای خصوصی و چـــه در صحنه فعالیت اقتصادی، ایفـــا می‌کنند هم در سرنوشـــت زنان هم‌نسل خود و هم در سرنوشت زنان نسل‌های بعدی تاثیرگذار بوده‌اند. با این‌حال، زنانی که به تدریج، حضور خود را در سپهر عمومی پررنگ‌تر کرده‌اند، توانسته‌اند مسیرهای دشوار برای حضور در عرصه‌های سیاسی را نیز برای خود هموارتر کنند.

میزان موفقیت زنان در گشودن عرصه‌های فعالیت اقتصادی معمولاً با ارجاع به شاخص مشـــارکت اقتصادی ارزیابی می‌شود و کشورهای جهان را بر اســـاس این نسبت مقایسه و رتبه بندی می‌کنند. یکی از شناخته‌شـــده‌ترین گزارش‌ها در این زمینه گزارش جهانی شـــکاف جنسیتی است که توسط مجمع جهانی اقتصاد ارائه می‌شود. جدیدترین آمارهای این گزارش در سال ۲۰۲۳ نشان‌دهنده وجود تفاوت معنادار در مقایسه میان جوامع توسعه یافته و جوامع کمتر توسعه‌یافته از نظر دستیابی‌شان به برابری جنسیتی میان زنان و مردان است که عمدتاً در چند حیطه اصلی مانند آموزش، سلامت، اقتصاد و سیاست مورد بررسی قرار گرفته‌اند. برترین جایگاه از نظر کاهش شکاف جنسیتی را کشور ایســـلند به خود اختصاص داده است، و پس از آن، در رتبه‌های بعدی کشورهای فنلاند، نروژ، سوئد، آلمان، ایرلند و اسپانیا جای می‌گیرند. در میان ۱۴۶ کشور مورد بررسی، چنانکه انتظار می‌رود، نامطلوب‌ترین رتبه‌ها متعلق به کشـــورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است، هرچند هنگامی که همین کشورها نیز، بر اساس حیطه‌های موضوعی مشـــخصی مانند وضعیت شکاف جنسیتی‌شـــان بر حسب آموزش یا بهداشـــت و سلامت مدنظر قرار می‌گیرند، شاهد ارتقای رتبه قابل توجهی در برخی از کشورهای این منطقه هستیم، به عنوان مثال مصر و بحرین از نظر کاهش فاصله جنسیتی در زمینه آموزش به پیشرفت‌های خوبی دســـت یافته‌اند. در مقایسه وضعیت ایران، با کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ملاحظه می‌شود که هنوز شرایط مطلوبی در مورد ایران گزارش نشـــده است و شرایط کشورهایی چون امارات، تونس، بحرین، اردن، عربســـتان، قطر، کویت، لبنان، مصر، مراکش و الجزیره از وضعیت ایران بهتر اســـت و ایران تنها نسبت به سودان در شرایط بهتری گزارش شده است. اگر به حیطه فعالیت اقتصادی مورد کشـــور ایران به ویژه تمرکز کنیم مشاهده می‌شود که در این گزارش، رتبه ایران در میان ۱۴۶ کشـــور مورد مقایسه، معادل با ۱۴۴ است که هماهنگی بیش‌تری با وضعیت رتبه این کشور از نظر حیطه مشارکت سیاسی زنان یا توانمندسازی سیاسی‌شان دارد که ۱۴۳ در میان کل ۱۴۶ کشور است. به این ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که حوزه فعالیت اقتصادی و سیاســـی تأثیر متقابلی بر هم داشته و پا به پای هم پیش می‌روند، و چنانچه زنـــان در ایران با محدودیت‌های فرهنگی کم‌تری برای حضور فعال‌تر در بازار کار و اشتغال رسمی روبرو بشوند، می‌توانند سهم پررنگ‌تری هم در عرصه سیاست و سیاستگذاری در جامعه خود ایفا کنند. کشور هند، به عنوان نمونه، دهه‌هاست که با اعمال سیاست تبعیض مثبت در جریان تخصیص کرسی‌های نمایندگی مجلس به زنان، می‌کوشد تا نقش زنان را در عرصه تصمیم گیری و سیاستگذاری برای بهبود شرایط قانونی و حقوقی برای زنان پررنگ‌تر کند و پیامدهای مثبت آن، در میزان مشارکت اقتصادی زنان هند در صحنه فعالیت‌های اقتصادی‌شان نمایان است. در سال ۲۰۲۳ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران معادل ۱۴,۴ درصد بوده، که در مقایســـه با برخی کشورهای همسایه مانند عربستان و عمان در شرایط نامطلوبی قرار دارد چنانکه، فقط در کشور عربستان، همین نرخ به ۳۴,۵ ارتقا یافته است.

حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اقتصاد و سیاست در ایران، مستلزم تغییر در نگرش به نقش زنان و اهمیت مشارکت ایشان به عنوان نیمی از جمعیت اســـت که می‌تواند توسعه را در کشور رقم بزند. این تغییر نگرش به نظر می‌رسد در مورد زنان تا حد زیادی محقق شده است و این را در عزم زنان برای دستیابی به جایگاه‌های تحصیلی بالاتر بنا به نرخ‌های باسوادی و تحصیلات رسمی مشاهده می‌کنیم، اما تلاش‌های زنان در عرصه آموزش، معمولاً در عرصه‌های بعدی یعنی بازار اشتغال رسمی و صحنه فعالیت سیاسی با مشکل و موانع فرهنگی و همچنین حقوقی روبروست. می‌توان گفت محدودیت‌های فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی هم در سطح خانواده و هم در سطح کلان در جامعه نسبت به فعالیت زنان و نیل ایشان به جایگاه‌های بالاتر همچنان اعمال می‌شود و با ساختارشکنی فرهنگی که به عاملیت زنان ایرانی در دنیای امروز فرصت و مجال بهتری برای تحقق آرمان‌های‌شان به عنوان نیروی انسانی پیشرو و تاثیرگذار بدهد، فاصله قابل توجهی وجود دارد.

در سال ۲۰۲۳ نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران معادل ۱۴,۴ درصد بوده، که در مقایسه با برخی کشورهای همسایه مانند عربستان و عمان در شرایط نامطلوبی قرار دارد چنان‌که، فقط در کشور عربستان، همین نرخ به ۳۴,۵ ارتقا یافته است

نکته‌هایی که باید بدانید

- **حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اقتصاد و سیاست در ایران، مستلزم تغییر در نگرش به نقش زنان و اهمیت مشارکت ایشان به عنوان نیمی از جمعیت است که می‌تواند توسعه را در کشور رقم بزند. این تغییر نگرش به نظر می‌رسد در مورد زنان تا حد زیادی محقق شده است.**
- **محدودیت‌های فرهنگی و تبعیض‌های جنسیتی هم در سطح خانواده و هم در سطح کلان در جامعه نسبت به فعالیت زنان و نیل ایشان به جایگاه‌های بالاتر همچنان اعمال می‌شود و با ساختارشکنی فرهنگی که به عاملیت زنان ایرانی در دنیای امروز فرصت و مجال بهتری برای تحقق آرمان‌های‌شان به عنوان نیروی انسانی پیشرو و تاثیرگذار بدهد، فاصله قابل توجهی وجود دارد.**
- **حوزه فعالیت اقتصادی و سیاسی تأثیر متقابلی بر هم داشته و پا به پای هم پیش می‌روند، و چنانچه زنان در ایران با محدودیت‌های فرهنگی کم‌تری برای حضور فعال‌تر در بازار کار و اشتغال رسمی روبرو بشوند، می‌توانند سهم پررنگ‌تری هم در عرصه سیاست و سیاستگذاری در جامعه خود ایفا کنند.**

آینده صنعت و صنعت بی‌آینده

راهبرد توسعه صنعتی چه مشخصه‌ای باید داشته باشد؟

چکیده

الزامات محیطی و شرایط عمومی کشور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌عنوان زمینه‌ساز موفقیت توسعه صنعتی چیست و چگونه باید باشد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حسین حقگو

کارشناس مسائل اقتصادی

چرا باید خواند:
اگر به مسائل توسعه صنعتی و مسائل اقتصاد ایران علاقه‌مند هستید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

۱

آینده «صنعت» در ایران بســـتگی به فرآیند «توســـعه صنعتی» در این سرزمین دارد. به عبارتی عملکرد صنعت آن‌چنان‌که گفته‌شده است «حاصل تعامل پیچیده عوامل مختلف سیاسی،اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی است که تنها با چیدمانی خاص از مجموعه این عوامل تبدیل به توسعه صنعتی می‌شود»[۱]. در این تعریـــف طبعاً صنعت و فراتر از آن توســـعه صنعتی در مجموعـــه‌ای از کارخانه‌ها و نصب ماشـــین‌آلات و... خلاصه نمی‌شود که محصولاتی را طبق برنامه و خواست سیاست‌گذار تولید و در بازاری کنترلی به فروش برسانند. چنان‌که صنعت و توسعه صنعتی در جهان مدرن نه زیرمجموعه بخش اقتصاد بلکه به‌عنوان مرحله‌ای از توســـعه اقتصادی و گذار به توسعه همه‌جانبـــه و عامل کلیدی بـــرای ارتقای بهـــره‌وری دیگر بخش‌های اقتصادی و افزایش درآمد ملی، ایجاد اشتغال پایدار و توسعه مناسبات اجتماعی محسوب می‌شود. بر این اساس آنچه از صنعت در جهان امروز مورد نظر است، برآمده از تحول در ذهنیت و عینیت و فرهنگ جامعه و بر بستری از امنیت حقوق و مالکیت فردی، مناسبات خوب خارجی، ارتقای سطح دانش و مهارت، وجود زیرساخت‌های نهادی و فیزیکی مناسب، برقراری فضای مناسب در اقتصاد کلان و محیط مناسب کسب‌وکار و نظایر آن‌هاست. فروکاستن این امر بس مهم و ساختاری به ایجاد چند کارخانه و تولید چند میلیون تن از یک یا چند محصول آن هم متکی به منابع طبیعی درکی ماقبل مدرن و صنعتی و متأسفانه تعریف غالب در فضای ذهنی تصمیم‌گیران کشورمان است. بر اساس همین درک ضعیف از مفهوم توسعه صنعتی، چند برنامه به‌اصطلاح «راهبردی» در دولت‌های اخیر تدوین و تصویب شد که طبق آن‌ها مثلاً مقرر بوده است که در سال ۱۴۰۴ چند میلیون خودرو یا یخچال و کولر آبی یا چند میلیون تن مواد و محصولات شیمیایی و یا فولاد و تایر و تیوپ و... تولید شود.[۲] این شیوه نگرش و تدوین برنامه، خاص نظام‌های سوسیالیستی سابق بوده و با اقتصاد آزاد و رقابتی و پیشرفته هیچ نسبتی ندارد.

۲

فرآیند توســـعه صنعتی در کشورمان گذشته، حال و آینده‌ای دارد. بر این اساس، تحول در این حوزه نیازمند اولاً تبیین وضعیت موجود در معنای بررسی و شناخت واقعیت‌های صنعتی امروز کشور است و سیاست‌های خرد و کلانی که بر فعالیت‌های بنگاه‌های صنعتی و اقتصادی تأثیرگذارند، اعم از: حقوق مالکیت و سیاست و تعاملات خارجی و زیرساخت‌های فیزیکی، وضعیت توسعه خوشه‌های صنعتی، نرخ ارز، سود بانکی و تعرفه، قوانین کار و تامین اجتماعی، چالش‌های محیط کســـب‌وکار، وضعیت و ترکیب اشتغال صنعتی، بهره‌وری بنگاه‌های اقتصادی در رشـــته‌های مختلف، اندازه بنگاه‌های صنعتی، درجه انحصار و مالکیت و ... شناختی که متأسفانه بنابر عللی و ازجمله فقدان اطلاعات و داده‌های آماری در حد بسیار نازلی است. (خوشبختانه برای رفع این کاستی مهم، از سوی گروهی از پژوهشگران به سرپرستی دکتر مسعود نیلی و با حمایت «بنیاد توسعه صنعتی محسن خلیلی» پروژه تحقیقاتی با عنوان «پایش تحولات صنعتی ایران» در حال نهایی شـــدن اســـت). ثانیاً تحلیل روند گذشته (آسیب‌شناسی) به‌نحوی‌که عملکرد گذشته اقتصاد و صنعت و حوزه‌های دیگر مرتبط با امر توسعه صنعتی تحلیل شود و در یک زنجیره مطالعاتی مورد توجه قرار گیرد. چنان‌که در تحلیلی از آسیب‌شناسی توسعه صنعتی کشورمان، عدم تضمین و احترام به «حقوق مالکیت» در صدر موانع توسعه صنعتی قرار دارد. چراکه صنعتی شـــدن کشورمان تقریباً با حاکمیت بلامنازع «دولت» و نفی «بازار» و حقوق بدیهی بخش خصوصی و فعالان صنعتی آغاز شد و در طی دهه‌های متوالی -علیرغم بهبود اندک موازنه به نفع بخش خصوصی در دوره‌هایی- همچنان با همان گرایش دولتی و البته زاده شـــدن بخشی به‌عنوان «خصولتی» وضعیت به‌مراتب پیچیده‌تر و ناگوارتر هم شد. چراکه با بازخوانی اصل ۴۴ قانون اساسی و تعریف «خصوصی‌سازی» به واگذاری بنگاه‌ها به نهادهای عمومی و بنیادها و افراد خـــاص، «حقوق مالکیت» ضربه کاری‌تری هم خورد و موجودی زاده شـــد که نه دولتی بود و نه خصوصی و البته هم این بود و هم آن: «بخش خصولتی بدترین بخش اقتصادی کشور است. در بخش دولتی حداقل یک نظارت وجود دارد. خصولتی عامل بازدارنده بخش خصوصی در کشور شده است.»[۳] در این آسیب‌شناسی از گذشته که بیان وضعیت حال صنعت و توسعه صنعتی نیز هست آنچه مشخص می‌شود آن است که وقتی حقوق مالکیت فقط به ملکیت بر بنگاه خلاصه می‌شود و این دولت است که قیمت کالا و محصول کارخانه را تعیین می‌کند، مالکیت به امری بی‌معنا و مفهوم تبدیل می‌شود. وقتی غیر از فضای کلان اقتصادی و تعیین مؤلفه‌هایی همچون نرخ ارز و سود بانکی و قیمت حامل‌های انرژی و تعرفه و... توســـط دولت، قیمت کالاها و محصولات هم توسط دولت تعیین می‌شود و انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های وارداتی و صادراتی لحظه‌ای و ناگهانی بر فضای تولید حاکم می‌شود نمی‌توان انتظار روند معقول منطقی برای توسعه صنعتی و صنعتی رشدیافته در آینده را داشت.

۳

تحولات آتی در عرصه توسعه صنعتی در صورتی روبه‌جلو خواهد بود که با درک واقعیت‌های اقتصاد سیاسی کشورمان باشد. چراکه در قالب منطق «وابستگی به مســـیر» (path dependency) تغییر نهادی در جوامع، بخصوص کشورهای متکی به منابع طبیعی مانند نفت به‌راحتی رخ نمی‌دهد و «در این کشورها اگر تغییری در وضعیت ریل‌گذاری مسیر حرکت اتفاق نیفتد، قطار اقتصادی آنها تحت تأثیر نیروی پیشران ناشی از وضعیت گذشته به همان مسیر همیشگی خود ادامه خواهد داد» (دکتر مسعود نیلی). تحقق توسعه صنعتی چنان‌که بارها گفته‌شده است در درجه اول بستگی به تصویر آرمانی و بلندمدتی دارد که در ذهن مدیریت سیاسی از توسعه نقش بسته است. لذا اولین نقطه حرکت در تحقق توسعه صنعتی حصول توافق در مورد این تصویر است. پس از شکل‌گیری این تصویر آرمانی و توافق بر سر آن، سؤال آن خواهد بود که چگونه این تصویر محقق می‌شود و چگونه می‌توان به این هدف مطلوب رسید و کدام مجموعه از تصمیمات و سیاست‌گذاری و نهادسازی در اقتصاد داخلی، چه در سطح ملی و چه در ســـطح بخش صنعت در هماهنگی با تحولات آینده اقتصاد جهانی، هدف‌های توسعه صنعتی را امکان‌پذیر می‌سازد؟ الزامات محیطی و شرایط عمومی کشور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به‌عنوان زمینه‌ســـاز موفقیت توسعه صنعتی چیست و چگونه باید باشد؟ بدیهی است که این امر به‌خودی‌خود واقع نمی‌شود و مستلزم ایفای نقش مؤثر توسط دولت است. لذا لازم است و باید نقش

آینده صنعت به فرآیند توسعه صنعتی به‌عنوان مرحله‌ای از توسعه اقتصادی مبتنی بر حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی گره خورده است و بدون این منظومه فکری، حقوق انسانی و سازوکار نهادی واجرایی، تصویر خوشایندی را نمی‌توان از این حوزه محوری توسعه کشور در قاب چشم امروزیان و آیندگان شکل داد!

دولت در فراهم ساختن الزامات توسعه صنعتی در سطح اقتصاد ملی در بخش صنعت به‌درستی تعریف شود. مواردی همچون: جهت‌گیری در سیاست خارجی کشور، سیاست‌های اقتصاد کلان (نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ تعرفه، بودجه سالیانه، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و...)، حقوق مالکیت و نظام قضایی عادلانه در رسیدگی به دعاوی، محیط کسب‌وکار (قوانین و مقررات، مجوزها و...)، حقوق فردی و شهروندی و... به نقش و تاثیر سیاست‌های دولت بستگی دارد.

۴

این روزها مقارن است با آغاز به کار دولت چهاردهم. دولتی که رئیس آن، مسعود پزشکیان اساس و مبنای اقداماتش را اجرای مواد و تبصره‌های قانون هفتم توسعه و البته سایر قوانین و سیاست‌های مصوب نهاده است. برنامه‌ای که با دو سال تأخیر و بیش از یک سال کشمکش بین دولت، مجلس، شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام و... به‌مثابه کشکولی از انواع و اقسام احکام و دستورات و... سرانجام مصوب و ابلاغ شد. برنامه‌ای که قرار است رشد ۸ درصدی در کل و ۸٫۵ درصدی در صنعت و تورم ۹٫۵ درصد در سال آخر برنامه (۱۴۰۷) و... را محقق و سبب ثبات اقتصادی و تراز شدن صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی و... شود. تحقق این اهداف در تخمینی خوش‌بینانه نیازمند سالیانه ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است.[۴] این در حالی است که کل سرمایه‌گذاری جذب‌شده به کشورمان در طی یک دهه اخیر حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده است و در همین مدت حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از کشور خارج‌شده است!

در شرایط حاضر نه بودجه دولت، نه منابع بانکی و نه صادرات نفت ایران ظرفیت چندانی برای افزایش دارند. هم چنان‌که با افزایش تنش‌های شدید منطقه‌ای و احتمال روی کار آمدن کاندیدای جمهوری‌خواهان در آمریکا، وضع بغرنج‌تر هم می‌شود. دو نهاد بین‌المللی اقتصاد، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نیز بر این نکات تاکید نهاده و وضعیت سختی را برای اقتصاد ایران در دو سه سال آتی پیش‌بینی کرده‌اند: رشد ۲٫۵ تا ۳ درصدی و تورم بالای ۳۰ درصد. پیش‌بینی این دو نهاد مبتنی است بر «تاترازی‌های ناشی از دخالت در قیمت گذاری اقتصادی و تداوم تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی و نااطمینانی‌های ژئوپلتیک و تمرکز تجارت با شرکای محدود و اف ای تی اف و...»[۵].

افزایش رشد اقتصادی از مسیر سه بخش دیگر اقتصاد یعنی «کشاورزی»، «صنعت» و «خدمات» هم طبق تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های داخلی و بین‌المللی مسدود است. چنان‌که در گزارش اخیر بانک جهانی در این‌باره آمده است: «هر سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات روند کاهشی داشته و بخصوص در حوزه صنعت بیشترین کاهش را از ۸٫۸ به ۴٫۹ و ۳٫۷ درصد در امسال و سال آینده»[۶] می‌توان انتظار داشت. پیش‌بینی که شاخص مدیران خرید (شامخ) نیز آن را تأیید می‌کند. چنان‌که این شاخص در خردادماه به پایین‌ترین سطح خود در ۴۴ ماه اخیر به ۴۴٫۹ درصد رسید: «کاهش تقاضا، نااطمینانی سیاسی، مشکل تأمین مواد اولیه و...» از جمله موارد ذکر شده برای افت این شاخص بوده است[۷].

در این میان وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وزارتخانه‌های اقتصادی کشور، وزارتخانه‌ای که وظیفه توسعه صنعتی و به تعبیری «توسعه تجاری» کشور را بر عهده دارد و اکتشاف، بهره برداری و فرآوری مهم‌ترین ذخایر زیر زمینی کشور (بعد از نفت و گاز) در حیطه سیاستگذاری و اجرایی آن است و مهم‌ترین و بزرگ‌ترین سازمان‌های توسعه‌ای از سازمان گسترش و نوسازی صنایع و سازمان توسعه معادن تا شرکت شهرک‌های صنعتی و بانک صنعت و معدن و عظیم‌ترین بنگاه‌های اقتصادی کشور از ایران خودرو و سایپا تا فولاد مبارکه و ذوب آهن و... تحت مدیریت، نظارت و تأثیر پذیر از سیاستگذاری های آن است و... با گذشت بیش از یک دهه از تأسیس آن (۱۳۹۰/۴/۱۳ با ادغام وزارتخانه‌های «صنایع و معادن» و «بازرگانی») فاقد قانون تشکیل و شرح وظایف و مأموریت است و در در طی همین یک دهه و بخصوص دو سه سال اخیر بارها تا مرز تفکیک و دو یا چند تکه شدن رفته و ساختاری بشدت ناپایدار و بی‌ثبات دارد.

تشکیل وزارت صمت بر اساس ایده یکپارچگی زنجیره «تولید» و «تجارت» و در چارچوب کاهش تصدی‌گری دولت و افزایش توان سیاستگذاری آن در قالب اقتصادی آزاد و رقابتی و صنعتی رقابت‌پذیر شکل گرفت؛ ایده و اهدافی که اما هیچگاه در مسیر تحقق آنها حرکت نشد و در بر همان پاشنه سابق و چه بسا بدتر چرخید؛ نه واگذاری تصدی‌ها و اصلاح ساختار سازمان‌های توسعه‌ای در جهت ضرورت‌ها و تحولات فن‌آوری‌های جدید واقع شد و نه واگذاری بنگاه‌ها و افزایش کارآمدی آنها و... بلکه حتی کار به دخالت در امور نهادهای بخش خصوصی و مهم‌ترین آن‌ها اتاق ایران نیز کشیده شد و دخالت در انتخابات و اداره این نهاد به وظایف این وزارتخانه افزوده شد!

رفتاری که اگر به سرعت اصلاح نشود، در کنار تداوم بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان، در طی سال‌های آتی به کاهش شدید رشد بخش صنعت خواهد انجامید و رشد این بخش را به زیر ۵ درصد تنزل خواهد داد (۴٫۹ و ۳٫۷ درصد در امسال و سال آینده به پیش‌بینی بانک جهانی) وضعیتی که ریشه در ساختار نامناسب تولیدات صنعتی ایران دارد. چنان‌که سهم فناوری‌های با دانش بالا در کشورمان بسیار پایین و معادل ۰٫۵ درصد کل محصولات صنعتی است[۸]. به تعبیری دیگر در طی حدود دو دهه اخیر (۱۴۰۰- ۱۳۸۱) بار اصلی صنعت کشور بر دوش صنایع معدن پایه بوده است بطوریکه بالاترین سهم ارزش افزوده (حدود ۴۵ درصد) و بالاترین سهم صادرات غیر نفتی (حدود ۷۰ درصد) مربوط به این صنایع است.[۹] وضعیتی که شکافی عمیق را بین کشورمان و همسایگان ایجاد کرده است. بطوری‌که ایران به لحاظ رقابت پذیری صنعتی در جایگاه ششم منطقه بعد از ترکیه و امارات و عربستان و... قرار دارد. این در حالی است که طبق سند چشم انداز مقرر بود کشورمان در سال ۱۴۰۴ قدرت اول اقتصادی و فناوری منطقه باشد. در سال ۱۳۸۴ یعنی سال شروع اجرای این سند، شکاف اندازه بخش صنعت ایران و عربستان و ترکیه به ترتیب ۶٫۶ و ۴۴٫۷ میلیارد دلار بود که در سال ۱۴۰۱ این شکاف به ترتیب به ۱۸٫۵ و ۱۳۷٫۴ میلیارد دلار رسید.[۱۰] آنچه این وضعیت ناگوار را برای صنعت و بنگاه‌های صنعتی کشور رقم زده است، فقدان الگو و سیاست‌های اقتصادی و صنعتی کارآمد و علمی و در چارچوب یک استراتژی توسعه‌ای مشخص بوده است. چنان‌که علیرغم گذشت بیش از شش دهه از حرکت در مسیر توسعه صنعتی اما همچنان الگوی غالب بر این توسعه و برونگرا یا درونگرا بودن صنعت کشور نامشخص است.

رقابت‌پذیر شدن صنعت و باز شدن اقتصادی که جزو پنج اقتصاد بسته جهان است (رتبه ۱۶۰ در آزادی اقتصادی بین ۱۶۵ کشور جهان- موسسه فریزر- ۲۰۲۳) و تحقق اهداف کمی و کیفی برنامه هفتم توسعه و سیاست‌های کلی نظام و... چنان‌که در برنامه دولت چهاردهم است نیازمند الزاماتی است که فوکویاما آن را چنین تبیین می‌کند: «هر نظم سیاسی بر سه نهاد استوار است: کارآمدی دولت، حاکمیت قانون و سازوکارهای پاسخگوبودن».[۱۱]

این الزامات فراهم نمی‌شود مگر با افق گشایی بر بستر آزادی وفرصت های برابر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای ظهور استعدادها وخلاقیت ها و نه بر مبنای باورهای فکری و اعتقادی و در قالبی ایدئولوژیک و درجه بندی شهروندان به درجه دو و سه و...و تمرکز قدرت و توزیع ناعادلانه ثروت. اگر یک سوی گذار به توسعه چنان‌که «داگلاس نورث» صورتبندی می‌کند: «مهار خشونت با قبول حدی از خلق رانت در ائتلاف مسلط» است، سوی دیگر آن «اعتمادی فراگیر نسبت به نهادها و ایجاد رضایت اجتماعی» برای تحمل سختی‌ها است، چراکه تا «درکی عام از کرامت انسانی ایجاد نکنیم محکوم به تحمل کشمکشی تاریخی هستیم»[۱۲].

مقصود آنکه، آینده صنعت به فرآیند توسعه صنعتی به‌عنوان مرحله‌ای از توسعه اقتصادی مبتنی بر حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی گره خورده است و بدون این منظومه فکری، حقوق انسانی و سازوکار نهادی واجرایی، تصویر خوشایندی را نمی‌توان از این حوزه محوری توسعه کشور در قاب چشم امروزیان و آیندگان شکل داد!

منابع

۱-استراتژی توسعه صنعتی کشور- دکتر مسعود نیلی و همکاران- ۱۳۸۲
۲- «برنامه‌های راهبردی صنعت، معدن و تجارت» -سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۴، ۱۳۹۵
۳- نایب رئیس اتاق ایران- رسانه‌ها- ۱۴۰۳/۵/۶
۴-داوود منظور- ۱۴۰۳/۵/۶
۵-دنیای اقتصاد- ۱۴۰۳/۴/۲۸
۶- همان
۷-رسانه‌ها- ۱۴۰۳/۴/۱۷
۸-دنیای اقتصاد- ۱۴۰۱/۸/۲۹
۹-دنیای اقتصاد- ۱۴۰۱/۸/۲۹
۱۰-دنیای اقتصاد - ۱۴۰۲/۷/۲۷
۱۱- نظم و زوال سیاسی
۱۲-هویت-فوکویاما.

کارگر افغانستانی، از دیروز تا امروز

بررسی جایگاه اقتصادی و اجتماعی مهاجران در ایران

چرایی حضور مهاجران افغانستانی در بازار کار ایران چه مختصاتی دارد؟ فرصت‌های این حضور برای بخش خصوصی چیست؟ این مقاله را بخوانید.



آرش نصراصفهانی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:
اگر به موضوع بازار کار ایران و حضور مهاجران در این بازار علاقه‌مندید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

با قدرت گرفتن مجدد طالبان و شکل‌گیری موج جدید خروج از افغانستان، تعداد اتباع این کشور در ایران بر اساس برآوردهای آژانس پناهندگان سازمان ملل از حدود سه میلیون نفر به حدود پنج میلیون نفر افزایش یافت. رشد جمعیت به اضافه تراکم آن در مناطق مرکزی خصوصاً در استان تهران به برخی نارضایتی‌های اجتماعی دامن زد. جریان ضدمهاجر در شبکه‌های اجتماعی به‌شدت فعال شد، گروه‌های مختلفی از جامعه با انگیزه‌های مختلف به این کارزار مهاجرهراسی پیوستند و مطالبه برای اخراج افغانستانی‌ها از ایران شدت گرفت. ایران در حال «اشغال شدن» تصویر شد و انواع و اقسام تئوری‌های توطئه رونق گرفت. امروز آن‌ها که می‌خواهند نزاکت سیاسی را رعایت کنند بر اخراج مهاجران «غیرقانونی» تأکید می‌کنند اما آن‌ها که خود را در قید این محدودیت‌ها نمی‌بینند از لزوم اخراج «همه» صحبت می‌کنند. اما موضوع اخراج همه افغانستانی‌ها موضوع جدیدی در ایران نیست. زمانی این امر محور اصلی سیاست ایران در قبال پناهندگان افغانستانی بود و گام‌هایی هم در جهت آن برداشته شد. اینکه چرا این سیاست کنار گذاشته شد می‌تواند به فهم وضعیت امروز ما کمک کند.

از همان روزهای نخست ورود پناهندگان افغانستانی در اواخر دهه ۱۳۵۰ سیاست کلان ایران در قبال این جمعیت بر یک اصل اساسی بنا شده بود؛ حضور آن‌ها موقتی است و باید با پایان جنگ به کشورشان بازگردند. از ابتدای دهه ۱۳۷۰ موضوع بازگشت به شکل جدی وارد دستور کار شد و ایران با اقدامات یک‌جانبه یا چندجانبه با همکاری دولت‌های خارجی و نهادهای بین‌المللی فرایند بازگرداندن پناهندگان را آغاز کرد. در اواخر دهه ۱۳۷۰ بازگشت شکل اخراج قهری به خود گرفت و مأموران پناهندگان را از خانه‌ها دستگیر و از کشور اخراج می‌کردند. هر سال ضرب‌الاجل‌هایی برای خروج پناهندگان اعلام می‌شد که بر اساس آن تا یک تاریخ مشخص همه اتباع افغانستان باید ایران را ترک می‌کردند. صدور ضرب‌الاجل تقریباً تا میانه‌های دهه ۱۳۸۰ ادامه داشت اما از این زمان به بعد موضوع بازگشت «همه» از دستور کار خارج شد. از آن زمان مدام از «ساماندهی» حضور پناهندگان و مهاجران در ایران با تأکید بر اقامت قانونی در کشور سخن گفته می‌شود. امروز جز مهاجران و پناهندگان ثبت‌نشده یا دارای اقامت منقضی شده که «غیرقانونی» خوانده می‌شوند سایر اتباع افغانستان مجبور به ترک ایران نمی‌شوند. البته این معنای تعهد رسمی ایران برای اقامت بلندمدت دارندگان مدرک اقامت نیست زیرا این مدارک برای اکثریت پناهندگان و مهاجران نهایتاً یک ساله تمدید می‌شود و آن‌ها در برخورداری از حقوق و خدمات اجتماعی با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های بسیار روبرو هستند.

درباره دلایل این تغییر سیاست و پایان دادن به ضرب‌الاجل که به نوعی پذیرش حضور افغانستانی‌ها در ایران البته بدون اعطای حقوق کامل شهروندی و اقامت بلندمدت بود دلایل زیادی ذکر می‌شود. برخی از تعهدات بین‌المللی ایران یا توافقات با سازمان‌های بین‌المللی می‌گویند، برخی حضور آن‌ها را ابزار تأثیرگذاری ایران بر افغانستان و حتی منطقه می‌دانند. گروهی رویکرد ایران را به ایدئولوژی امت‌گرا در حکومت نسبت می‌دهند و گروه دیگر آن را نتیجه ناکارآمدی و ناتوانی دولت در مدیریت موقعیت می‌دانند. همه این موارد ممکن است سهمی در تعیین سیاست‌های کلی داشته باشد اما به اعتقاد من علت اصلی را فرمانده وقت نیروی انتظامی در اواخر دهه ۱۳۸۰ پس از شکست طرح‌های بازگشت اجباری بیان کرد. او در پاسخ به اینکه چرا پلیس اقدامات خود برای بازگرداندن افغانستانی‌ها را متوقف کرده است به رسانه‌ها جمله‌ای با این مضمون گفته بود؛ برای ما اخراج همه افغانستانی‌ها به سادگی امکان‌پذیر است اما متوجه شدیم با ادامه این کار بسیاری کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی در آستانه تعطیلی قرار می‌گیرند. آنچه این مقام مسئول در آن زمان بیان کرد نشان داد تا چه اندازه حضور کارگر افغانستانی اقتصاد ایران را خود به وابسته کرده است که دیگر نمی‌توان از آن چشم پوشید. در واقع نیرویی در جامعه ایران وجود دارد که به‌شدت مدافع حضور آن است و دولت نمی‌تواند نسبت به منافع این گروه بی‌تفاوت باشد. سیاست جایگزین، حداکثر کردن منافع حضور افغانستانی‌ها در ایران و کاهش هزینه‌ها و تهدیدها بود.

ایران بر خلاف پاکستان امکان اسکان پناهندگان افغانستانی در کمپ‌های مرزی را نداشت. اسکان در شهرها و روستاها یعنی پناهندگان خودشان باید از طریق جذب در بازار کار در بخش‌های مختلف معیشت خود را تأمین می‌کردند. نسل اول پناهندگان افغانستانی عموماً پیشینه روستایی داشتند و جذب مشاغل کم‌مهارت در ایران شدند. کشاورزی، دامداری و صنایع و فعالیت‌های مرتبط با آن به یکی از مقصدهای اصلی پناهندگان در بازار کار ایران تبدیل شد. بخش ساختمان از دیگر بخش‌هایی بود که کارگر افغانستانی در آن جذب شد. به‌طورکلی بسیاری مشاغلی که کار بدنی سخت نیاز داشتند کارگران افغانستانی را ترجیح می‌دادند. کارگر کوره‌پزخانه و سنگبری یا چاه‌کنی از شغل‌هایی بود که به‌تدریج افغانستانی‌ها سهم زیادی در آن پیدا کردند. با افزایش تعداد کارگران افغانستانی برخی حرفه‌ها از کارگر ایرانی تقریباً خالی شد. این موضوع دو دلیل اصلی داشت؛ اول اینکه افغانستانی‌ها شرایط کاری را می‌پذیرفتند که برای ایرانی‌ها به‌صرفه نبود. کارگران افغانستانی برای کارفرمای ایرانی بسیار اقتصادی‌تر بود خصوصاً به این دلیل که هزینه‌های غیرمستقیم کمتری داشت. ضمن اینکه بسیاری کارگران افغانستانی هم‌زمان چندین نقش را ایفا می‌کردند؛ مثلاً کارگر مرغداری یا گاوداری نقش نگهبانی را هم بر عهده داشت و به‌واسطه سکونت کل خانواده در محل کار مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را با کمترین هزینه انجام می‌داد. حضور کارگر افغانستانی بسیاری ایرانی‌ها در این مشاغل را به کارفرما تبدیل کرد زیرا آن‌ها می‌توانستند با استخدام کارگر ارزان خودشان از کار یدی فاصله بگیرند. دومین دلیل تفکیک بازار کار به معنای ذهنی الصاق شده به مشاغلی پرطرفدار میان افغانستانی‌ها ربط داشت؛ کارگران ایرانی به سبب حضور پر تعداد افغانستانی‌ها این مشاغل را در «شأن» خود

- تجربه جهانی نشان می‌دهد احتمال بازگشت به کشور مبدأ با گذشت زمان کمتر و کمتر می‌شود. نمی‌توان انتظار داشت جوان افغانستانی که نه‌تنها خودش بلکه والدینش در ایران متولد شده‌اند و هیچ شناختی از آن جامعه ندارد به افغانستان بازگردد.

نمی‌دانستند. البته در همه حرفه‌ها کارگران ایرانی به‌سادگی مشاغل خود را واگذار نکردند. اســناد دولتی موجود از دهه ۱۳۶۰ نشان‌دهنده کشمکش بزرگ میان نهادهای دولتی و صاحبان صنایع و کارگاه‌هاست. کارفرمایان روزبه‌روز کارگران افغانستانی بیشتری استخدام می‌کنند و نهادهای دولتی هم با تعیین سهمیه برای نیروی کار خارجی و تهدید کارفرمایان تلاش می‌کنند از نیروی کار ایرانی حفاظت کنند

بخشنامه «اشتغال آوارگان افغانی» که در سال ۱۳۶۳ صادر شد تلاش دولت برای محدود کردن حوزه‌های فعالیت کارگران افغانستانی بود که تا حد زیادی تا امروز هم پابرجاست. بر اساس این بخشنامه افغانستانی‌ها صرفاً در برخی مشاغل تعیین‌شده که عموماً مشاغل کارگری ساده بخش کشاورزی و ساختمان هستند امکان فعالیت دارند. این بخشنامه اقدامی برای ایجاد تعادل میان تقاضای روزافزون کارفرمایان برای کارگران افغانستانی و نارضایتی کارگران ایران از رقبای جدید بود. با گذشت چندین ســال این وضعیت پیچیده‌تر شد. کارگران افغانستانی به‌تدریج مهارت پیدا کردند و حالا در حوزه‌هایی مانند صنعت ســاختمان رقیب استادکاران ایرانی شده بودند. به‌علاوه ترس دائم از دستگیری و اخراج باعث ورود افغانستانی‌ها به مشاغلی مانند خیاطی و سراجی شد. این کارگاه‌ها عموماً زیرزمینی اداره می‌شدند، کارگران مجبور نبودند در فضای عمومی ظاهر شوند و به لحاظ سختی کار نیز به‌مراتب مطلوب‌تر از مشاغل کارگری دیگر بودند. گسترش حضور کارگران در این بخش‌های تولیدی به نارضایتی‌های کارگران و این بار کارفرمایان خرد ایرانی هم منجر شد. خرده‌فروشی‌ها نیز ازجمله کسب‌وکارهایی بود که افغانستانی‌ها خصوصاً در مناطق مهاجرنشین به آن وارد شــدند. در اغلب موارد این فعالیت با مجوزی انجام می‌شــد که به نام یک ایرانی ثبت شده بود. اصولاً یک افغانستانی اگر بخواهد فعالیت اقتصادی در مقیاس فراتر از یک کارگر داشــته باشد به شرکای ایرانی نیاز دارد که از طریق آن‌ها بتواند محدودیت‌های قانونی را دور بزند. آنچه بســیاری از آن‌ها آسیب‌پذیر کرده و موارد بسیاری از کلاهبرداری فرد ایرانی از شریک افغانستانی را منجر شده است. همه این تحولات و تغییرات در نحوه پیوند نیروی کار افغانستانی با بازار کار ایران سبب شده امروز وضعیت بسیار پیچیده‌تر از سال‌های نخست ورود پناهندگان باشد. رابطه امروز ایرانیان با افغانستانی‌ها در حوزه اشتغال ترکیبی درهم‌آمیخته از اعتماد، همکاری، رقابت، تنش، خشونت و استثمار است.

تنظیم قواعد بر اساس استفاده بهینه از کارگر ارزان‌قیمت افغانستانی بهره‌گیری از سایر ظرفیت‌های این جمعیت را نیز محدود کرده است. یکی از انتقادات متداول در جامعه ایران نسبت به حضور اتباع افغانستانی این است که ایران از یک‌سو نیروی متخصص خود را در اثر مهاجرت از دست می‌دهد اما مهاجرپذیری آن فقط از جنس کارگران ساده است. صرف‌نظر از تفاوت ماهوی مهاجرپذیری و پناهنده‌پذیری، نادیده گرفتن سیاست‌های رسمی عامل اصلی سوء فهم در این موضوع و درنتیجه مقصر دانستن افغانستانی‌هاست. ایران اتباع افغانستانی را جز در موارد استثنا صرفاً به‌عنوان کارگر ساده به رسمیت می‌شناسد. سیاست اشتغال پناهندگان افغانستانی در ایران بر اســاس تنظیم یک وضعیت اضطراری و موقت بنا شده است. امکان استفاده از نیروی ماهر و متخصص افغانستانی هم به سبب سیاست‌های اشتغال و هم به سبب محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های موجود در خصوص دسترسی به حقوق شهروندی و خدمات اندک است. برنامه‌های تشویقی فعلی اعطای اقامت‌های دو تا ده ساله اگرچه می‌تواند در جذب ســرمایه و نیروی کار نخبه مؤثر باشــد اما عموماً افراد به سبب موقعیت اجتماعی و حقوقی ضعیف و ناپایدار افغانستانی‌ها در ایران همواره نگاه به بیرون داشته و مترصد اولین فرصت برای مهاجرت به کشوری هستند که شرایط مساعدتری دارد. از طرف دیگر جوانان افغانستانی که در ایران تحصیل می‌کنند و مدارک دانشگاهی می‌گیرند با محدودیت‌های بسیار برای کار در حوزه تخصصی خود مواجه‌اند. به‌طورکلی قدرت چانه‌زنی کارفرمایان برای نیروی کار افغانستانی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در استفاده از پناهندگان و مهاجران در بازار کار است و نه یک سیاست جامع بهره‌گیری از همه ظرفیت‌های موجود به نفع کشور.

باید در نظر داشت دولت علاوه‌بر نارضایتی کارگران ایرانی یک نگرانی جدی دیگر درباره حضور پر تعداد افغانستانی‌ها داشته است. خصوصاً از میانه دهه ۱۳۷۰ و ظهور طالبان به پناهندگان در ایران به‌عنوان یک مسئله امنیتی نگاه می‌شود. با توجه اینکه اکثریت اتباع افغانستانی ساکن در ایران اهل سنت هستند دولت همواره نسبت به حضور آن‌ها در کشور محتاط بوده و شدیدترین تدابیر امنیتی را درباره آن‌ها اجرایی کرده اســت. امروز یکی از موانع اصلی دستیابی پناهندگان و مهاجران به حقوق شهروندی همین رویکرد سخت و انعطاف‌ناپذیر امنیتی دولت به آن‌هاست. اما نکته اینجاست که حتی این نگرانی امنیتی هم منجر به چشم‌پوشی ایران از مزایای کارگر افغانستانی نشده است. برآیند این دو نیرو، یعنی تقاضا برای این نیروی کار و اراده برای کنترل و محدود کردن آن، اعمال سیاست موسوم به «ساماندهی» در دو دهه گذشته. سیاستی که برای حداکثر کردن منافع کارگر افغانستانی او را در ضعیف‌ترین و متزلزل‌ترین موقعیت در ایران نگه می‌دارد، دسترسی به حقوق شهروندی را محدود کرده، و همواره او را در معرض خطر اخراج نگه می‌دارد. با دستگیری و اخراج قهری، تعداد آن‌ها را در کشور کنترل و اسکان آن‌ها را نیز محدود به برخی مناطق کشور می‌کند. حتی از سه سال گذشته و با قدرت گرفتن طالبان که منجر به افزایش تعداد اتباع افغانســتان در ایران شد این سیاست کلی تغیر نکرده است و کماکان همان رویه قبلی در پیش است. تنها تفاوت این است که ایران یک دهه پذیرای جمعیت سه میلیونی پناهندگان افغانستانی بود (دهه ۱۳۹۰) و اکنون به دنبال یک تعادل جمعیتی جدید بین ورودی و خروجی است.

بازار کار نقطه پیوند افغانســتانی‌ها بــا جامعه ایران بوده اســت. ایران حضور افغانستانی‌ها در بخش‌های مختلف اقتصاد را پذیرفت اما قواعد در حوزه‌هایی مانند اعطای تابعیت، صدور مجوز اقامت یا کسب‌وکار، فعالیت‌های بانکی یا حق مالکیت به‌گونه‌ای تنظیم شد که افغانستانی‌ها امکان جذب در جامعه ایران و ارتقای اجتماعی نداشــته باشند. نتیجه شکل‌گیری جمعیتی است که فقیر و حاشیه‌ای نگه داشته می‌شــود و در مناطق فقیرنشین شهری و روستاها خصوصاً در استان‌های مرکزی متراکم است. همین مناطق مهم‌ترین نقطه تمرکز ضدمهاجرانی است که با توسل به آمارهایی مانند تعداد کودکان متولد شده افغانستانی به دنبال ایجاد هراس عمومی از «اشغال» کشورند. درواقع ما خودمان با سیاست‌های ضد ادغام اجتماعی گتوهایی از مهاجران ساخته‌ایم که امروز از آن می‌ترسیم. ذهنیت قبیله‌ای ماقبل مدرن که ایرانی بودن را صرفاً منوط به خون پدر می‌کند مانعی اساسی در برابر تغییر این وضعیت و خروج از این بن‌بست است. اگر نسل اول پناهندگان کارگران مرغداری‌ها و گاوداری‌ها بودند اما فرزندان و حتی نوه‌های آن‌ها در ایران به دنیا آمدند، تحصیل کردند، برخی دانشگاه رفتند اما هنوز در ذهنیت بسیاری از مردم ایران، «افغانی» با کارگری ساده مترادف اســت که هیچ‌گاه نمی‌تواند بخشی از «ما» باشد و شکافی پرنشدنی میان آن‌ها و ما تا ابد وجود خواهد داشت.

بزرگ‌ترین سؤال در برابر ما این است که تا چه زمان قرار است درهای ایران برای ادغام اجتماعی به روی پناهندگان و مهاجران بســته باشد. آیا هنوز بازگشت تنها گزینه پیش روی پناهندگان است؟ تجربه جهانی نشان می‌دهد احتمال بازگشت به کشور مبدأ با گذشت زمان کمتر و کمتر می‌شود. نمی‌توان انتظار داشت جوان افغانستانی که نه‌تنها خودش بلکه والدینش در ایران متولد شده‌اند و هیچ شناختی از آن جامعه ندارد به افغانستان بازگردد. با گذشت بیش از چهل سال از آغاز مهاجرت افغانستانی‌ها، این جمعیت امروز بسیار متنوع و متکثر است. نمی‌توان آن‌ها به‌مثابه یک توده شبیه به هم از آوارگان جنگی نیازمند حمایت اضطراری دانست. نمی‌توان یک نسخه واحد برای همه این جمعیت تجویز کرد. نمی‌توان تا ابد بهره‌مندی آن‌ها از خدمات را یک وضعیت موقت دانست و حقوق نسل‌های دوم و سوم را برای سکونت در این سرزمین نادیده گرفت. شناخت دقیق واقعیت به ما کمک می‌کند ایده‌های ساده‌انگارانه را کنار بگذاریم، از هراس‌های موهوم فاصله بگیریم و به الگوهای جدیدی برای تغییر در این وضعیت بیندیشیم. موضوع صرفاً منافع و مصالح فردی و گروهی نیست، این یک ضرورت اخلاقی است.

نگاهی به آثار تغییر کاربری اراضی در روستاهای پیرامون کلان‌شهرها

ضرورت‌های بهبود محیط کسب‌وکار روستایی

برای بهبود محیط کسب‌وکارهای روستایی چه باید کرد و تاثیر تغییر کاربری اراضی در روستاهای پیرامون کلان‌شهرها چیست؟ این مقاله را بخوانید.



محمدامین خراسانی

استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران و مشاور کسب‌وکار روستایی

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره وضعیت بهبود محیط کسب و کار روستایی بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

مقدمه

پراکندگی و توسعه سکونتگاه‌های انسانی در اطراف شهرها و مناطق روســـتایی نیروی محرکه اصلی در استفاده از زمین و تغییر پوشش زمین در سراسر جهان است. از دست دادن زمین‌های کشاورزی ناشی از پراکندگی شـــهری و روستایی در هر دو کشورهای توسعه‌یافته و کشـــورهای درحال‌توســـعه رخ می‌دهد. به‌تبـــع روندهای جهانی و تغییرات در جوامع شـــهری و روستایی دنیا در کشورمان نیز شاهد تحولاتی همچون بازگشت به طبیعت، کاهش اهمیت اقتصادی بخش کشاورزی، کالایی شدن، بازگشـــت بازنشستگان به روستا، افزایش بخش خدمات، بهبود در وسایل حمل‌ونقل، گسترش خانه‌های دوم، شهرنشینی روستایی و شهرگریزی هستیم که می‌توانند ذیل مقوله بازســـاخت[1] و جهانی‌شدن دسته‌بندی شوند. یکی از پیامدهای مهم چنین تحولاتی روندهای رو به تزاید تغییر کاربری اراضی در کشور است. به‌طوری که امروزه تغییرات نگران‌کننده کاربری اراضی به‌عنوان یکی از دغدغه‌های جدی در سطوح آکادمیک و نیز سطوح سیاستی- اجرایی مطرح است. تغییر کاربری اراضی به دلیل ارتباط مستقیم آن با موضوعاتی چون امنیت غذایی و پایداری محیط‌زیست، به یکی از چالش‌های اساســـی پیشِ روی بشر در قرن بیست‌ویکم تبدیل‌شده است. شـــدت تغییر کاربری این اراضی به‌گونه‌ای بوده است که بنابر گزارش سال ۲۰۱۲ فائو، بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ سرانه اراضی قابل‌کشت در جهان ۱/۴۶ و در ایران ۲/۰۵ درصد کاهش‌یافته است. کاهش سطح این اراضی آثار اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را به همراه دارد. این کاهش به‌ویژه در ایران- از بین میانگین تمام نقاط جهان- بیشتر بود. بخشـــی از این مسئله به دلیل افزایش جمعیت و بخش اعظم آن ناشـــی از تغییر کاربری اراضی کشـــاورزی است. اهمیت بیشتر این موضوع برای ایران از آن‌جهت است که سطح اراضی کشاورزی در ایران (۳۰ درصد) حدود ۸ درصد کمتر از میانگین سطح این اراضی در دنیا (۳۷/۶ درصد) است.

عامل عمده این کاهش، خرد شـــدن و پراکندگی اراضی، به‌ویژه تغییر غیرمجاز کاربری زمین‌های کشـــاورزی به صنعتی و مسکونی بود. نگاهی به وضعیت کلان‌شهرهای کشور گویای ابعاد نگران‌کننده تغییرات کاربری اراضی در عرصه‌های شـــهری- روستایی و پیرامون شهری اســـت. به‌طور متوسط هر سال بیش از ۷۰۰ هکتار از اراضی موجود در حواشـــی شش کلان‌شهر اصلی کشور به مناطق شهری و صنعتی تبدیل می‌شوند. با از بین رفتن اراضی مستعد کشاورزی در حواشی شش کلان‌شهر اصلی کشور، امکان تولید بیش از نیم میلیون تن گندم در هر سال از بین رفته است.

از نظر معاون حفظ کاربری و یکپارچگی سازمان امور اراضی کشور حدود ۸۰ درصد از تغییر کاربری‌ها در حریم شهرها و روستاها صورت می‌گیرد و تنها ۲۰ درصد از این تغییر کاربری‌ها در اراضی کشاورزی خارج از حریم انجام می‌شود. از نظر این مدیر سازمان امور اراضی در شمال کشور ۴۰۰ هزار هکتار زمین شالیزار وجود دارد که در این مقدار زمین باید دو میلیون تن برنج تولید شود اما در حدود ۱۳۰ هزار هکتار از این شالیزارها داخل بافت طرح‌های هادی واقع‌شده که زمینه تغییر کاربری آن‌ها بسیار بالاست. بنابر آمار سازمان امور اراضی، استان‌های تهران، البرز، گیلان، مازندران و گلستان، بیشترین تغییر کاربری‌های غیرمجاز را دارند. بر طبق یک مطالعه نتایج به‌دست‌آمده درباره تغییر کاربری اراضی در ۱۳۶ روســـتای پیرامون کلان‌شـــهر تهران نشان می‌دهد که فعالیت‌های کشـــاورزی در این نوع روستاها بسیار شدید بوده است. به‌گونه‌ای که در ۱۳۶ روستای بررسی شده حدود ۹۱۴۹ هکتار از اراضی مستعد کشاورزی به زمین‌هایی برای ساخت‌وسازهای مسکونی و غیر مسکونی تبدیل‌شـــده است و میزان ۳۳۴۳۲ هکتار زمین به صورت بی‌آب رها شـــده و در معرض تبدیل شدن هستند. همچنین حدود ۲۱۶۰۷ هکتار در اثر بی‌آبی به‌صورت آیش گذاشته شده است. در مجموع حدود ۴۰ درصد اراضی کشاورزی در روستاهای نمونه‌ای پیرامون کلان‌شهر تهران به این وضعیت دچار شده‌اند.

ریشه‌یابی مسئله تغییر کاربری اراضی کشاورزی در روستاهای پیرامون کلان‌شهرها

آنچه از منظر اقتصاد کلان حائز اهمیت است، بررسی ارتباط تغییر کاربری اراضی با تغییرات در اقتصاد روســـتایی و تاثیرات مستقیم و غیرمستقیم آن بر پیکره اقتصاد ملی است. برپایه نظریه انتخاب عقلانی[2] رفتار کل در جامعه بازتاب مجموع انتخاب‌های انجام شده از سوی افراد است. هر فرد انتخاب‌های خود را براساس ترجیحات و محدودیت‌هایی (و یا مجموعه‌ای از انتخاب‌ها) انجام می‌دهد که با آن روبه‌رو است. یک فرد منطقی درباره اقدام‌ها از نظر ارزیابی هزینه‌ها و منافع بر مبنای حداکثر سود خالص منهای هزینه‌های آن دست به انتخاب می‌زند. نظریه انتخاب عقلانی یک اصل اقتصادی-اجتماعی است که معتقد است افراد همواره تصمیم‌گیری‌های عاقلانه -به زعم خود- در سطح فردی می‌گیرند. از این حیث تغییر کاربری اراضی در ابعاد کلان اقتصادی آثار و پیامدهای مثبت و منفی را به صورت توامان دارد. وجه مثبت از نظر فرد، گروه یا سازمان و دستگاه خاصی که بدنبال منفعت و سودجویی و حاوی انگیزه‌ها و تمایلات و علائق اقتصادی است، قابل تفسیر است. پیامدهای منفی نیز بدون در نظر

اگرچه فرایند تغییر کاربری اراضی دارای تبعات و پیامدهای منفی است اما مطلق‌انگاری در این زمینه چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. بعبارت دیگر تغییر کاربری اراضی چنانچه مدیریت شده و طبق یک برنامه اقتصادی- محیط‌زیستی در فضاهای خاصی- نظیر اراضی غیرقابل‌کشت و رها شده- با رویکرد بهبود محیط کسب‌وکار انجام شود، آثار مثبت اقتصادی همچون ایجاد اشتغال، تنوع درآمدی، و کمک به ماندگاری جمعیت و مهاجرپذیری برنامه‌ریزی شده و پخشایش (تعادل) جمعیتی بدنبال خواهد داشت.

گرفتن منافع سایر گروه‌ها اعم از شهری و روستایی و طبقات با پایگاه اجتماعی و اقتصادی گوناگون و تأثیر بر محیط‌زیست، اجتماع و معیشت ساکنان جوامع است. از این حیث بررسی شاخص‌ها و معیارهایی همچون تأثیر تغییر کاربری اراضی در کم و کیف اشتغال مردان و زنان روستایی، تنوع کاربری‌های حادث شده، دسترسی سهل‌تر یا ممانعت در دسترسی به اشتغال جوانان، تعداد کارگاه‌های ایجاد شده، نرخ اشتغال ایجاد شده، تعداد سال‌های فریز شدن زمین، میزان حصارکشی و دیوارکشی زمین‌ها و باغات، تبدیل زمین کشاورزی به کاربری‌های مسکونی و بلااستفاده، تعداد قطعات زمین تفکیک شده، انگیزه‌ها و رفتارهای اقتصادی صاحبان زمین، تغییرات در ارزش افزوده زمین، بورس‌بازی و افزایش قیمت زمین، تأثیر بر انگیزه‌های کار و فعالیت در بخش کشاورزی، تنوع‌بخشی به اقتصاد روستایی و جهت‌گیری هدفمند برای تغییر اقتصاد روستایی از اقتصادکشاورزی به غیرکشاورزی، جذب سرمایه و سرمایه‌گذاری و... ضروری است. معیارهای فوق‌الذکر که ناشی از روندهای تغییرات کاربری اراضی در نواحی شهری و روستایی و به‌ویژه پیرامون کلان‌شهرها است، با مولفه‌ها و ابعاد کلان اقتصاد روستایی و پیرامون کلانشهری ارتباط تنگاتنگی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

در یک دسته‌بندی می‌توان برای تغییرات کاربری اراضی آسیب‌های اقتصادی، محیط‌زیستی، اجتماعی و فرهنگی نظیر تکه‌تکه شدن اراضی زراعی و باغی؛ تخریب منابع آب و خاک؛ مصرفی و کالایی شدن زمین کشاورزی؛ تغییر اقتصاد تولیدی به اقتصاد مصرفی و غیرتولیدی؛ تغییر چشم‌اندازهای بکر و دست نخورده؛ هجوم مهاجرین روزانه، فصلی به درون بافت اجتماعی و فرهنگی روستاها؛ کاهش تولید محصولات در مقیاس‌های ملی و منطقه‌ای و ناحیه‌ای؛ تسهیل افزایش قیمت و به‌تبع آن سوداگری زمین، کاهش مالکیت روستاییان و حقوق محیطی آنان نسبت به منابع، تغییر فرهنگ جوامع روستایی و... برشمرد. اگرچه فرایند تغییر کاربری اراضی دارای تبعات و پیامدهای منفی است اما مطلق‌انگاری در این زمینه چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. بعبارت دیگر تغییر کاربری اراضی چنانچه مدیریت شده و طبق یک برنامه اقتصادی- محیط‌زیستی در فضاهای خاصی- نظیر اراضی غیرقابل‌کشت و رها شده- با رویکرد بهبود محیط کسب‌وکار انجام شود، آثار مثبت اقتصادی همچون ایجاد اشتغال، تنوع درآمدی، و کمک به ماندگاری جمعیت و مهاجرپذیری برنامه‌ریزی شده و پخشایش (تعادل) جمعیتی بدنبال خواهد داشت. بعبارتی جدای از مسائل و تهدیدهای مبتلابه تغییر کاربری اراضی نباید فرایند تغییر کاربری اراضی را لزوماً پدیده‌ای توقف‌ناپذیر و غیرقابل کنترل تصور کرد. به‌ویژه آنکه تجربیات کشورهای توسعه‌یافته در زمینه کنترل، حفاظت و مدیریت کاربری اراضی و بهبود محیط کسب‌وکاری افق‌های روشنی را می‌گشایند. دستِ‌کم با مدیریت تغییر کاربری اراضی و تعریف شالوده‌های اقتصاد محلی سازگار و همراستا با محیط، پایداری جوامع پیرامون شهری/ کلانشهری که در معرض تحولات و تغییرات گسترده‌اند، دست‌یافتنی‌تر می‌نماید.

براین اساس نمود عینی و عملیاتی توجه به روستاهای پیرامون کلانشهری در قالب مولفه‌های اقتصادی، بهبود محیط کسب‌وکار و اشتغالزایی و رونق تولید سازگار با شرایط زیستی و منطبق با ساختارهای محیطی در این سکونتگاه‌ها است. بعبارتی زمین (کاربری اراضی) به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه و بستر تغییر در روستاهای پیرامون شهری از یکسو در معرض تغییرات شدید کاربری اراضی قرار دارد و در نقطه مقابل کاربری اراضی می‌تواند در خدمت/راستای ایجاد کسب‌وکارهای روستایی سازگار بر ویژگی‌های محیطی و بهره‌گیری از فرصت‌های نهفته در این مناطق و بهبود کسب‌وکارها باشد. رویکرد اقتصادی به مناطق روستایی بعد از طرح مباحث اقتصاد مقاومتی در سطوح کلان حاکمیتی و اهمیت تولید ملّی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، مانع‌زدایی‌ها از تولید و... مطرح شده و امروز، معیشت پایدار و اشتغال روستایی به‌عنوان دستور کار مهم متولیان و سیاست‌گذاران و... در دست توجه قرار گرفته است. برای تحقق آنچه که در متن برنامه‌ها مصوب شده و سیاستگذاری‌ها و اقدامات دستگاه‌ها/ نهادهای متولی امر، (در چارچوب بودجه‌های سنواتی) لزوم برنامه‌ریزی و هدایت کسب‌وکارها ضروری است. در این بین آنچه که به بهبود محیط کسب‌وکار در روستاهای پیرامون کلانشهری کمک می‌کند شناخت فرصت‌های کسب‌وکار در این مناطق است. چراکه در این سکونتگاه‌ها مسئله تغییر کاربری اراضی به‌عنوان یک تهدید محیطی مطرح است و تغییر روندهای کاربری اراضی به سمت‌وسوی کاربری‌های همساز با محیط‌زیست و معیشت روستایی و رهایی از روندهای شکننده تغییر کاربری اراضی زراعی و باغی حیاتی است. درک فرصت از این نظر مهم است که برای جلوگیری از تغییر کاربری اراضی و کند شدن/ متوقف کردن آن نیازمند درک فرصت‌های کسب‌وکار در روستاهای پیرامون شهری هستیم تا هم از سرعت تغییرات کاربری اراضی کاسته شود و نیز کسب‌وکارهای متناسب با ویژگی‌های محیطی (برای مثال کسب‌وکارهای مبتنی بر گردشگری، کارگاهی، کشاورزی کم‌آب‌بر، مزرعه‌داری، ارزش زیباشناختی و...) ایجاد و توسعه یابد.

تغییر کاربری اراضی چنانچه مدیریت شده و طبق یک برنامه اقتصادی- محیط‌زیستی در فضاهای خاصی- نظیر اراضی غیرقابل‌کشت و رها شده- با رویکرد بهبود محیط کسب‌وکار انجام شود، آثار مثبت اقتصادی دارد

پی‌نوشت‌ها

1. Restructuring.
2. Theory of Reasoned Action

نکته‌هایی که باید بدانید

- **درک فرصت از این نظر مهم است که برای جلوگیری از تغییر کاربری اراضی و کند شدن/ متوقف کردن آن نیازمند درک فرصت‌های کسب‌وکار در روستاهای پیرامون شهری هستیم تا هم از سرعت تغییرات کاربری اراضی کاسته شود و نیز کسب‌وکارهای متناسب با ویژگی‌های محیطی (برای مثال کسب‌وکارهای مبتنی بر گردشگری، کارگاهی، کشاورزی کم‌آب‌بر، مزرعه‌داری، ارزش زیباشناختی و...) ایجاد و توسعه یابد.**
- **رویکرد اقتصادی به مناطق روستایی بعد از طرح مباحث اقتصاد مقاومتی در سطوح کلان حاکمیتی و اهمیت تولید ملّی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، مانع‌زدایی‌ها از تولید و... مطرح شده و امروز، معیشت پایدار و اشتغال روستایی به‌عنوان دستور کار مهم متولیان و سیاست‌گذاران و... در دست توجه قرار گرفته است. برای تحقق آنچه که در متن برنامه‌ها مصوب شده و سیاستگذاری‌ها و اقدامات دستگاه‌ها/ نهادهای متولی امر، (در چارچوب بودجه‌های سنواتی) لزوم برنامه‌ریزی و هدایت کسب‌وکارها ضروری است.**
- **نگاهی به وضعیت کلان‌شهرهای کشور گویای ابعاد نگران‌کننده تغییرات کاربری اراضی در عرصه‌های شهری- روستایی و پیرامون شهری است. به‌طور متوسط هر سال بیش از ۷۰۰ هکتار از اراضی موجود در حواشی شش کلان‌شهر اصلی کشور به مناطق شهری و صنعتی تبدیل می‌شوند. با از بین رفتن اراضی مستعد کشاورزی در حواشی شش کلان‌شهر اصلی کشور، امکان تولید بیش از نیم میلیون تن گندم در هر سال از بین رفته است.**

مصائب خاک و آب

تهدیدهای آب‌های زیرزمینی



عباس کشاورز

معاون پژوهشی مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید درباره مسائل و مشکلات آب و کشاورزی و خاک در ایران بدانید، خواندن این مقاله به شما توصیه می‌شود.

سطح وسیعی از سـرزمین ایران دارای اقلیم خشک و فراخشـک است. به گونه‌ای که نزدیک به ۸۵ درصد از سطح کشـور اقلیمی خشک، فراخشک و نیمه‌خشک داشته و تنها ۱۵ درصد از سطح کشور دارای اقلیم‌های مدیترانه‌ای، نیمه‌مرطوب و در سطحی محدود، مرطوب است. به همین دلیل مسئله آب و نحوه استفاده بهینه از منابـع آب همواره در ایران مورد توجه بوده اسـت. ایرانیان، لااقل در سطح وسیعی از پهنه این سرزمین، در طـول تاریخ از کم‌آبی و گاهـی بی‌آبی رنج برده‌اند. خشکسالی‌های شدید و طاقت‌فرسـایی که در ایران رخ داده است در مواردی مردم را ناچار به کوچ و مهاجرت می‌کرد. اما ایرانیان برای سازگاری با این شرایط، شیوه‌ها و روش‌های نوینی را ابداع می‌کردند.

بررسی منابع تاریخی نشان می‌دهد که ایرانیان مبدع روش‌های تنظیـم، تحویل، انتقال و توزیع آب بوده‌اند. سازه‌های سـازگار با طبیعت مانند قنات، آب‌انبارها و آب‌بندها از این دست هستند. مورخین متعددی تصریح کرده‌اند که قنات از ابداعات ایرانیان بوده است و سابقه حفر قنات در ایران را از ۲۵۰۰ سال پیش می‌دانند.

در کنـار شـیوه‌ها و ابداعات مذکـور، از نظر نظام بهره‌برداری از منابع آب نیز مردم ایران قواعد و نهادهایی را تشـکیل دادند که برخی از این نهادها تا امروز نیز معتبرند. نکته حائز اهمیت در این زمینه این است که این قواعد و نهادسازی‌ها با مشارکت مردم محلی و با توجه به فرهنگ، اقلیم و شرایط زیستی منطقه شکل گرفته است و از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر متفاوت است. ایرانیان به تجربه بیان کرده‌اند که برای زیستن در این سرزمین خشک و کم باران باید با یکدیگر و محیط زیست دوست باشند. با طبیعت بسازند و با خرد جمعی و همیاری، خشکسالی‌ها را مدیریت کنند. این باورها و رفتارها و عملکرد موفق نهادهای اجتماعی و فرهنگی برآمده از آن در طول چندهزار سـال نگهبان و پاسدار مردم این آب و خاک بوده است. چنین مردمانی قدر و ارزش آب را می‌دانستند، حرمتش را حفظ می‌کردند و سهمی از حقابه‌شان از قنات را برای تأمین آب شرب و بهداشت روستا یا شهرشان وقف می‌کردند. این‌ها مردمی سخت‌کوش، صلح‌جو، اهل گفت‌وگو، دوراندیش و دوسـتدار محیط‌زیست بوده‌اند و توانستند در این سرزمین خشـک و کم آب چند هزار سال زندگی کنند و در مدیریت آب از سرآمدان ایران و جهان باشند.

با ورود دلارهای نفتی، کشاورزی و کاریزها و تمدن کاریزی سخت مورد بی‌مهری قرار گرفت. تحولات سیاسی و اجتماعی کشور در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ در کنار رشد اقتصادی و توسعه‌ی فن‌آوری، میزان تقاضای آب را افزایش داد. در این دوره دو رویداد مهم در کشور رخ داد که تأثیر بسزایی در مدیریت منابع آب کشور داشت. رویداد اول ورود تکنولوژی حفر چاه‌های عمیق بود. پیش از آن بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی از طریق حفر قنات یا چاه‌های دستی با عمق کم انجام می‌شد. اما با ورود تکنولوژی حفر چاه عمیق امکان نفوذ به عمق سفره‌های زیرزمینی با حجم برداشت بسیار بیشتر فراهم شد. رویداد دوم اجرای اصلاحات ارضی بود. اجرای اصلاحات ارضی در دهه‌ی ۱۳۴۰ و الغاء نظام ارباب و رعیتی و تغییر نظام بهره‌برداری اراضی کشاورزی از بزرگ مالکی به خرده‌مالکی با گذشت زمان خصوصاً در دهه‌های اخیر موجب کاهش سرانه اراضی، گسترش بهره‌برداری فردی، افزایش قابل توجه تعداد چاه‌ها و دسـت‌اندازی به منابع آب‌های زیرزمینی گردید. حفر بی‌رویه چاه‌ها و عدم وجود قوانین منع‌کننده حفر چاه‌ها موجب شده اکنون تعداد چاه‌های مجاز به ۶۶۰,۰۰۰ و تعداد چاه‌های غیرمجاز به ۳۶۰,۰۰۰ حلقه چاه برسد.

با وجود اینکه از مجموع ۱۰۳ میلیارد مترمکعب آب تجدیدپذیر کشور، سهم منابع آب زیرزمینی ۴۴ میلیارد مترمکعب است اما در حال حاضر سهم برداشت‌های مختلف از منابع آب زیرزمینی ۵۲ درصد از کل منابع آب کشـور اسـت (دفتربرنامه و بودجه شـرکت مدیریت منابع آب، ۱۴۰۰). برداشت بی‌رویه و استمرار اضافه برداشت از منابع آب زیرزمینی موجب شـد که از دهه شصت تاکنون سـالانه به طور متوسط حدود ۵ میلیاردمترمکعب فراتر از ظرفیت تجدیدپذیر منابع آب زیرزمینی برداشت شود و اضافه برداشـت تجمعی مخازن آب زیرزمینی، در خوش‌بینانه‌ترین بـرآورد، به بیش از ۱۵۰ میلیارد مترمکعب، در برآورد متوسط به ۲۲۵ میلیاردمترمکعب و در برآوردهای بدبینانه به بیش از ۳۵۰ میلیاردمترمکعب رسیده است. در این میان استان‌های یزد (۹۷ درصد)، کرمان (۹۳ درصد)، خراسـان جنوبی (۸۹ درصد)، همدان (۸۶ درصد)، خراسان رضوی (۸۳ درصد) و قم (۸۲ درصد) دارای بیشترین وابستگی به منابع آب زیرزمینی هستند. اضافه برداشت مستمر از منابع آب زیرزمینی موجب شده است که از مجموع ۶۰۹ دشت

روند تغییرات تعداد چاه‌های عمیق و نیمه عمیق

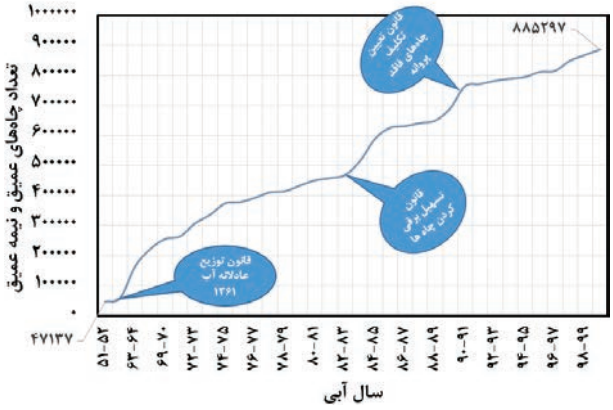

میزان فرونشست زمین در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹

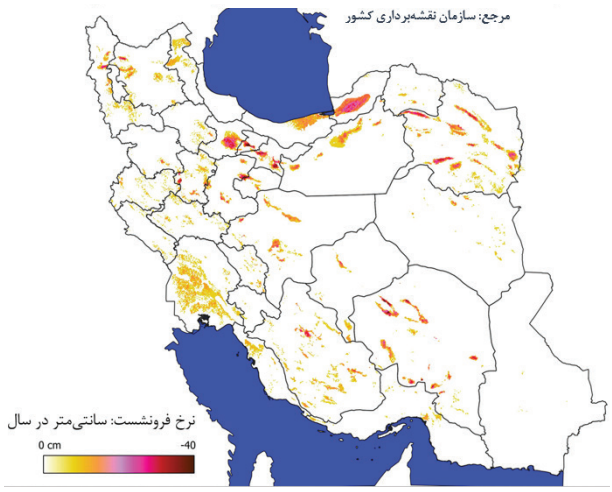

تلاش بهره‌برداران به امید استمرار برداشت با کف‌شکنی یا جابجایی در کنار افزایش تعداد چاه‌ها منجر به کاهش مقدار برداشت از هر چاه شده است. مطابق داده‌های رسمی منتشرشده، مقدار متوسط تخلیه سالانه آب هر چاه از ۱۹۴ هزار مترمکعب در دهه ۵۰ به ۴۷ هزار مترمکعب در سال ۱۴۰۰ رسیده است. متأسفانه بی‌توجهی دولت‌ها در اجرای قانون توزیع عادلانه آب دایر بر تحویل حجمی طی ۴۲ سال گذشته موجب تشدید این پدیده گردیده است

کشور، ۴۱۲ دشت ممنوعه و ممنوعه بحرانی شوند (از ۱۹۷ دشت باقیمانده ۲۳ دشت در آستانه ممنوعه شدن و ۱۱۲ دشت نیز فاقد پتانسیل آب زیرزمینی قابل توجه هستند. بدین ترتیب تنها ۶۲ دشت آزاد در کشور باقی است). تلاش بهره‌برداران به امید استمرار برداشت با کف‌شکنی یا جابجایی در کنار افزایش تعداد چاه‌ها منجر به کاهش مقدار برداشت از هر چاه شده است. مطابق داده‌های رسمی منتشر شده، مقدار متوسط تخلیه سالانه آب هر چاه از ۱۹۴ هزار مترمکعب در دهه ۵۰ به ۴۷ هزار مترمکعب در سال ۱۴۰۰ رسیده است. متأسفانه بی‌توجهی دولت‌ها در اجرای قانون توزیع عادلانه آب دایر بر تحویل حجمی طی ۴۲ سال گذشته موجب تشدید این پدیده گردیده است.

استمرار این پدیده بعد از اثرات اقتصادی و اجتماعی و تشدید روند کاهش کیفیت آب‌های زیرزمینی (کاهش ۳۸ درصدی شوری آب طی دهه گذشته) نهایتاً موجب افت پروفیل چندصد متری خاک گردیده و نتیجه آن وقوع و تشدید پدیده شوم و نگرانکننده فرونشست زمین است، به نحوی که زیرساخت‌ها، اماکن تاریخی و سلامت انسانی و پایداری سرزمین را با تهدید جدی مواجه ساخته است. در حال حاضر به غیر از استان گیلان تمام استان‌های کشور به ویژه استان‌های اصفهان، کرمان، خراسان رضوی، فارس، گلستان، تهران، قزوین، همدان و یزد با خسارات ملموس پدیده فرونشست زمین مواجه هستند. ادامه این روند می‌تواند تبعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیان‌باری را بسیاری از اماکن مسکونی و فعالیت‌های صنعتی و کسب‌وکارهای کشور که بر روی دشت‌های ممنوعه و مناطق تهدید فرونشستی واقع شده‌اند به همراه داشته باشد. به این ترتیب سرنوشت کسب و کارها و اقتصاد کشور نیز به سرنوشت آب‌های زیرزمینی گره خورده است و طبق گزارش مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی اگر ظرف ۵ تا ۱۰ سال آینده اقدامی درباره فرونشست زمین صورت نگیرد به مرحله برگشت‌ناپذیر خواهیم رسید

استمرار و تشدید افت کیفیت و آلودگی منابع آب و آثار و تبعات مترتب بر آن، افت کیفیت خاک، کاهش تولید و نهایتاً کاهش عملکرد محصولات کشاورزی عامل دیگری است که سلامتی شهروندان، محیط زیست و فضای کسب و کار کشور را تهدید می‌کند. مشکلات پیش آمده در اثر احداث سدهای گتوند و چمشیر، افزایش متوسط شوری آب‌های زیرزمینی کشور، مشکلات عدیده کیفی پیش آمده در تالاب انزلی، همگی آثار و تبعات زیان‌بار محیط‌زیستی، اجتماعی و اقتصادی را در پی داشته‌اند.

تمرکز نامناسب جمعیت در مناطق با ظرفیت پایین آبی، موجب عدم تناسب بین تقاضا و عرضه آب و ایجاد بحران در مدیریت و تأمین تقاضا شده است. در حال حاضر جمعیت و فعالیت‌های صنعتی قابل توجهی در بخش‌های کم‌آب کشور مانند فلات مرکزی مستقر شده است.

آنچه در مورد تهدیدهای منابع آب زیرزمینی کشور بیان شد، نشان می‌دهد که طی ۴۰ سال گذشته رویکرد سیاست‌ها و اقدامات سخت‌افزاری ناکارآمد و غیرموثر و عرضه‌محور مدیریت آب کشور به بن‌بست رسیده و اثرگذار نبوده است. کاهش مصارف اقتصادی از منابع آب با اعمال رویکرد کاهش برداشت آب‌های زیرزمینی به منظور تحقق تعادل‌بخشی ظرف مدت حداکثر ده سال با مشارکت بهره‌برداران به منظور پایداری سرزمین از الزامات برنامه‌های بخش آب کشور است. اگرچه خوشبختانه در ماده ۳۷ برنامه هفتم توسعه تحقق اهداف مذکور مورد توجه مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است لیکن نگرانی از عدم تحقق آن مشابه برنامه ششم احساس می‌گردد. در ماده ۳۵ برنامه ششم توسعه کاهش ۱۱ میلیاردمترمکعب برداشت از منابع آب هدف‌گذاری شده بود که متأسفانه به دلیل مشکلات ساختاری و رویکردهای نادرست موجود در کشور محقق نشد. عدم وجود آماربرداری دقیق و بروز از جمله مشکلات و چالش‌های موجود در جهت تحقق نیافتن اهداف مذکور است. همچنین وجود تعارض منافع و تمرکز امور حاکمیتی و تصدی‌گری در یک نهاد موجب شده اجرای قانون تحویل حجمی آب و تهیه آمارهای دقیق و بروز معطل بماند و همچنین آمارهای موجود از اعتبار کارشناسی لازم برخوردار نباشد. مصداق این موضوع اعلام برآوردهای مختلف برای اضافه برداشت تجمعی آب زیرزمینی است که از حدود ۱۵۰ میلیارد مترمکعب تا ۳۵۰ میلیارد مترمکعب متغیر است که بیش از دو برابر با یکدیگر اختلاف دارند.

با توجه به وضعیت نامطلوب منابع آب زیرزمینی کشور، برنامه‌های تعادل‌بخشی آب‌های زیرزمینی که از سال ۱۳۸۴ و با مصوبه شورای عالی آبی از سال ۱۳۹۳ تحت عنوان «طرح احیا و تعادل‌بخشی آب‌های زیرزمینی کشور» مشتمل بر ۱۵ پروژه ادامه یافت، تاکنون به نتیجه ملموسی نرسیده‌اند. مطالعات جامع انجام شده توسط مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران نشان داده است علت اصلی عدم موفقیت برنامه‌های احیا و تعادل‌بخشی آب‌های زیرزمینی کشور، ظرفیت‌های ناکافی قانونی و عدم استفاده مؤثر از احکام برنامه‌های توسعه و اسناد بالاستی در سازمان‌دهی و فعال‌سازی مشارکت جامعه بهره‌بردار، ناکارآمدی و وجود تعارض منافع در مدیریت آب‌های زیرزمینی، وجود تعارض در سیاست‌ها، اسناد بالادستی و منافع بین بخشی برای حصول همگرایی در برنامه‌ریزی، اقدام و عمل و فقدان جامع‌نگری در برنامه‌ریزی، اجرا و پایش طرح بوده است. متأسفانه برنامه ملی سازگاری با کم‌آبی نیز تاکنون نتوانسته تأثیر ملموسی در کنترل این بحران داشته باشد. طبق تجربه جهانی تنها راه تعادل‌بخشی، تحویل حجمی آب و نظارت دقیق بر آن است.

در مطالعات انجام شده توسط مرکز ملی مطالعات راهبردی کشاورزی و آب اتاق ایران، ۶ اقدام به منظور افزایش کارآیی و بهبود نسبی اثربخشی طرح احیا و تعادل‌بخشی شناسایی شده‌اند که این اقدامات عبارتند از:

۱) بازنگری و اصلاح پروژه‌های طرح احیا و تعادل‌بخشی آب‌های زیرزمینی کشور

۲) تفویض بخشی از اختیارات و وظایف دستگاه‌های دولتی به تشکل‌های بهره‌برداری فعال در سطح دشت‌های منتخب با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود

۳) اصلاح ضوابط و دستورالعمل‌های طرح احیا و تعادل‌بخشی با مشارکت و اعلام نظر تشکل‌های بهره‌برداری براساس شرایط و ویژگی‌های دشت مربوطه (در چهارچوب دستورالعمل توسعه مدیریت مشارکتی آب)

۴) اعطای بخشی از درآمد حاصل از حق‌النظاره و آب‌بها به تشکل‌های بهره‌برداری جهت انجام وظایف محوله

۵) تهیه و انتشار تابلوی منابع و مصارف آب زیرزمینی دشت با همکاری و مشارکت تشکل‌های بهره‌برداری

۶) اشتراک آمار و اطلاعات موجود از طریق ایجاد سامانه ملی شفافیت و اشتراک‌گذاری آمار و اطلاعات زیرزمینی.

بدون تردید در آینده نه‌چندان دور، رقابت‌ها بر سر دسترسی به منابع آب محدود، موجب گسترش و تشدید منازعات و تنش‌های اجتماعی بر سر تقسیم و تسهیم آب در نقاط مختلف شده و در صورت عدم چاره‌اندیشی، به مناطق بیشتری تسری پیدا خواهد کرد. در صورت عدم چاره‌اندیشی در خصوص رفع مشکلات فعلی مدیریت آب و با توجه به دامنه اثرگذاری این مشکلات، باید منتظر مهاجرت وسیع مردم و بروز ناهنجاری‌های اجتماعی-سیاسی در ابعاد وسیع در کشور باشیم.

روند اضافه برداشت منابع آب زیرزمینی (دفتر داده اطلاعات شرکت مدیریت منابع آب کشور)

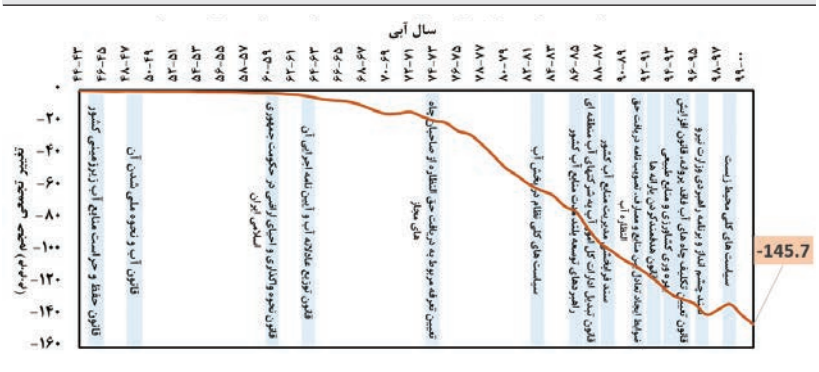

حوزه‌های پیشران رشد اقتصادی

استراتژی ایران در حوزه مس چیست؟

چکیده

در برنامه هفتم توسعه به رشد ۸ درصد بخش معدن اشاره شده است؛ در بخش معادن و فلزات، بخصوص در حوزه زنجیره مس چه ظرفیت‌هایی برای سرمایه‌گذاری وجود دارد؟ پاسخ را در این مقاله بخوانید.



حمید آذرمند

رئیس هیئت مدیره شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

گیتا یوسفی

کارشناس شرکت گروه مشاوران کیش (KCG)

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره حوزه معدن و مسائل آن بیشتر بدانید و مشکلات و ظرفیت‌های سرمایه‌گذاری این حوزه را بشناسید، این مقاله را بخوانید.

۱ مقدمه

در شـماره قبل ماهنامه «آیندنگر» این موضوع مورد بررسـی قرار گرفت که در برنامه هفتم توسـعه، در حالی رشد اقتصادی به طور متوسط ۸ درصد هدف‌گذاری شده است که عملکرد رشـد اقتصادی در سال‌های قبل و تحلیل وضعیت عوامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی (سرمایه ثابت، نیروی کار و بهره‌وری)، حاکی از محدودیت‌های شدید و دشواری دست‌یابی به این هدف است.

از سوی دیگر، بررسی‌ها نشـان می‌دهد اقتصاد ایران در برخی حوزه‌های پیشـران، از ظرفیت‌های بی‌بدیل برخوردار اسـت که در صورت فعال شـدن این ظرفیت‌ها، امکان ایجاد تحرک در سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی وجود دارد. یکی از پیشران‌های اصلی رشد اقتصادی در ایران، بخش معادن و فلزات است و در بیـن اجزای آن، زنجیره مس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در برنامه هفتم، جهش قابل ملاحظه‌ای در توسعه زنجیره مس پیش‌بینی شـده اسـت که با توجه به محدودیت‌های موجود در زیرساخت‌های برق و آب، ضعف اکتشافات معدنی، محدودیت‌های تامین مالی، محیط کسـب و کار نامناسب و انحصار در زنجیره و نظایر آن، تحقق‌پذیری این اهداف با ابهامات متعدد مواجه است.

جدول ۱) اهداف کمّی زنجیره مس در برنامه هفتم توسعه

سنجه عملکردی	واحد متعارف	پایان برنامه
اکتشاف (ذخایر قطعی سنگ مس)	میلیارد تن	۲۲
تولید کنسانتره مس	هزار تن	۳۳۶۰
کاتد مس	هزار تن	۸۰۰
محصولات مسی (مفتول، مقاطع، لوله و محصولات تخت)	هزار تن	۶۰۰

در این یادداشت، ضرورت توسعه زنجیره مس و چالش‌های آن بررسی شده است.

۲ اهمیت زنجیره مس

زندگی بشـر از دیر باز به مس متکی بوده است. چکش‌خواری، رسانایی و مقاومت در برابر خوردگـی آن را به یک ماده ضروری در صنایع مختلف تبدیل کرده اسـت. مس به عنوان رسـانای الکتریسـیته و گرما برای سیم‌کشی برق، الکترونیـک و فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر ضروری اسـت و آن را به یک جز حیاتی از اقتصاد مدرن تبدیل کرده اسـت. مس در طیف گسترده‌ای از محصولات کاربرد دارد و به دلیل استفاده از آن در بسیاری از بخش‌ها، مس به عنوان یک شاخص پیشرو برای سلامت اقتصادی در نظر گرفته می‌شـود. شـاید بتوان بیان کرد زمانی که تقاضا برای مس افزایش می‌یابد، معمولاً نشان‌دهنده اقتصاد رو به رشد است و کاهش تقاضای مس می‌تواند نشان‌دهنده رکود اقتصادی آتی باشد.

۳ تصویری از تقاضای مس در جهان

کل تقاضای مس در جهان از ترکیبی از تقاضای مس تصفیه شده (شامل تولید اولیه و ثانویه، ۲۶ میلیون تن در سـال ۲۰۲۳) به اضافه اسـتفاده

نمودار ۱) قیمت جهانی مس (دلار/تن)



برای رسیدن به ۱ میلیون تن کاتد باید نزدیک به ۴ میلیون تن کنسانتره تولید شود و نیاز است سالانه حدود ۲۰۰ میلیون تن استخراج معدنی اتفاق بیفتد که نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری موردنیاز است که از آن مقدار، ۶ میلیارد دلار برای توسعه زیرساخت و ۱۰ میلیارد دلار برای توسعه زنجیره صنعت مورد نیاز است.

مستقیم از قراضه (بیش از ۶ میلیون تن) تشکیل شده است.

ساخت و ساز و شبکه‌های برق

ساخت و ساز و شبکه برق، بخش قابل توجهی از تقاضای جهانی مس را تشکیل می‌دهند. در صنعت ساخت و ساز از مس در سیم‌کشی، لوله کشی و زیرساخت استفاده می‌شود. شبکه‌های بـــرق برای انتقال و توزیـــع برق به مس متکی هستند. این بخش درسال ۲۰۲۳ مجموع ۳۰ درصد از کل تقاضا را تشکیل می‌دهد.

ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی

صنایع کارخانـــه‌ای در اجزای مختلف خود به مس نیاز دارد. ماشـــین‌آلات، موتورها و وسایل الکترونیکی به طور گســـترده از مس استفاده می‌کنند. این بخش ۱۲ درصد از تقاضای سال ۲۰۲۳ را تشکیل می‌دهد.

بخش حمل‌ونقل

مس نقش تعیین‌کننده‌ای در سیستم‌های حمل‌ونقل ایفا می‌کند. وسایل نقلیه (خودروها، قطارها، کشتی‌ها و هواپیماها) از سیم‌کشی مســـی، اتصال‌دهنده‌ها و موتورها استفاده می‌کنند. بخش حمل‌ونقل ۱۵ درصد از تقاضای سال ۲۰۲۳ را تشکیل می‌دهد.

انرژی‌های تجدیدپذیر

فن‌آوری‌های انرژی پاک باعث رشد قابل‌توجهی در تقاضای مس شده است. می‌توان بیان کرد مس تقریباً در تمام فناوری‌های پاک مورد اســـتفاده قرار می‌گیرد. پس از رشـــد ۷۵ درصدی در اســـتقرار منابع تجدیدپذیر در سال ۲۰۲۳، فتوولتائیک خورشیدی (PV) و انرژی باد بیشترین افزایش ظرفیت را در همه مناطق به خود اختصاص دادند. این گسترش با افزایش قابل توجه شبکه‌های برق همراه است که منجر به تقاضا برای مس و آلومینیوم می‌شـــود. فروش خودروهای برقی در سال ۲۰۲۳ به ۱۴ میلیون رسید که نسبت به سال قبل ۳۵ درصد افزایش داشت. با پیشرفت بازارهای اصلی و افزایش پذیرش در اقتصادهای نوظهور، رشد مستمری نیز برای آن پیش‌بینی می‌شود. ســـهم فناوری‌های انرژی پاک در تقاضای مس تصفیه‌شـــده در سال‌های اخیر از ۲۲ درصد در سال ۲۰۱۵ به یک‌چهارم در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته اســـت. فن‌آوری‌های انرژی پاک باعث رشد قابل‌توجهی در تقاضای مس شـــده است. می‌توان بیان کرد مس تقریباً در تمام فناوری‌های پاک مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بر اساس داده‌های زمین‌شناسی ایالات‌متحده، بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده مس در جهان، در آمریکای شـــمالی، جنوبی و مرکزی هســـتند. این مناطق در مجموع میزبان ۱۵ معدن از ۲۰ معدن بزرگ مس هستند. شیلی و پرو یک‌سوم تولید مس جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

چیـــن علاوه بر تولیدکننده برتر، ۵۴ درصد از مس تصفیه‌شـــده جهان را نیز مصرف می‌کند. بخشی از رشد معدن مس در آفریقا به سرمایه‌گذاری بالای چین نسبت داده می‌شود. شرکت‌های معدنی چینی ۸ درصد از کل تولید آفریقا را در بخش معدن به خود اختصاص داده‌اند.

شیلی دارای دو معدن بزرگ اسکوندیدا[1] و کولاواسی[2] در جهان است. معدن اسکوندیدا در شیلی با ظرفیت ۱,۴ میلیون تنی تاکنون بزرگ‌ترین معدن مس جهان است. معدن گراسبرگ[3] اندونزی نیز در رتبه نهمین معدن بزرگ جهان قرار دارد. این کشور هم طلا و هم مس را در مقیاس عظیم تولید می‌کند و دارای بزرگ‌ترین ذخیره طلای شناخته‌شده جهان و دومین ذخیره بزرگ مس است.

نمودار ۲) مواد معدنی مورد استفاده در فناوری‌های منتخب انرژی پاک

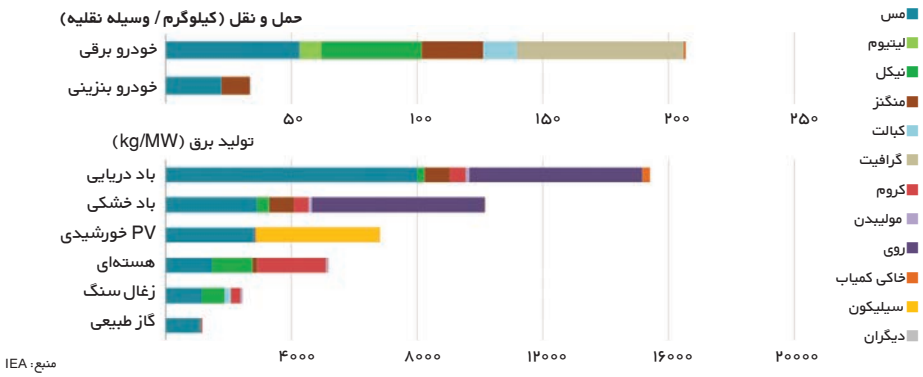

منبع: IEA

۴ نقش استراتژیک مس در جهان

با توجه به کاربرد وســـیع مس و بخصوص نقـــش آن در انرژی‌های پاک، می‌توان بیان کرد مس نقشی استراتژیک و حیاتی در اقتصادها ایفا می‌کند. بررسی‌های بازار و روند جهانی حاکی از اهمیت این ماده معدنی و جایگاه خاص آن برای کشورها است. هرچند این صنعت با چالش‌هایی نیز مواجه بوده است. طبق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، میانگین عیار سنگ مس در شیلی در ۱۵ سال گذشته ۳۰ درصد کاهش یافته اســـت. ازآنجایی‌که معادن شیلی بیش از یک‌چهارم مس جهان را تولید می‌کنند، این کاهش عیار سنگ معدن می‌تواند دلیلی برای نگرانی عرضه باشد. هنگامی‌که عیار سنگ معدن کاهش می‌یابد، به این معنی است که مس کمتری در هر تن سنگ معدن وجود دارد. درنتیجه، برای استخراج همان مقدار مس باید سنگ معدن بیشتری فرآوری شـــود که هزینه تولید را افزایش می‌دهد. بنابراین با توجه این موضوع، پروژه‌های جدید استخراج مس باارزش‌تر می‌شوند. عیار سنگ معدن کمتر به انرژی بیشتری برای استخراج و فرآوری همان مقدار مس نیاز دارند که منجر به انتشار بیشتر CO_2 نیز می‌گردد. کاهش عیار ســـنگ معدن می‌تواند شـــدت CO_2 را افزایش دهد. مس برای فناوری‌های انرژی تجدیدپذیر مانند توربین‌های بادی، پنل‌های خورشیدی و وسایل نقلیه الکتریکی ضروری است. بااین‌حال، اگر کاهش عیار سنگ معدن ادامه یابد، افزایش هزینه‌ها و انتشار CO_2 می‌تواند چالش‌های مهمی را برای تولید پایدار مس ایجاد کند.

۵ استراتژی مبهم مس در ایران

با توجه به جایگاه استراتژیک این ماده معدنی، این ابهام و سوال مطرح است که صنعت مس ایران چه استراتژی برای ورود به بازارهای جهانی و ایفای نقش معنادار در زنجیره تأمین جهانی برعهده خواهد داشت.

نمودار ۳) سه تولیدکننده برتر مس ۲۰۳۰

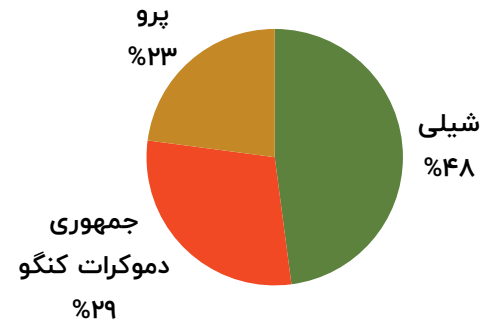

منبع: IEA

نمودار ۴) میزان تولید معادن مس جهان و ایران

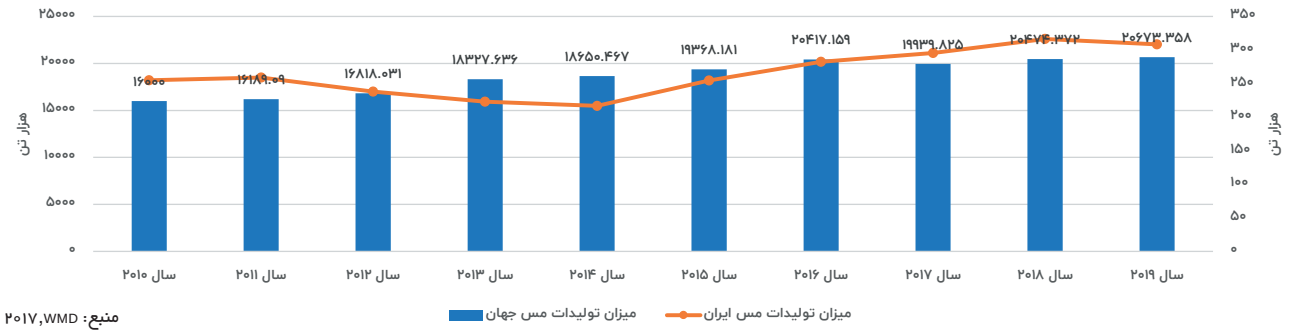

منبع: ICSG, WMD, ۲۰۱۷

نمودار ۵) ارزش‌افزوده بخش معدن به تفکیک ماده معدنی در سال ۱۴۰۰

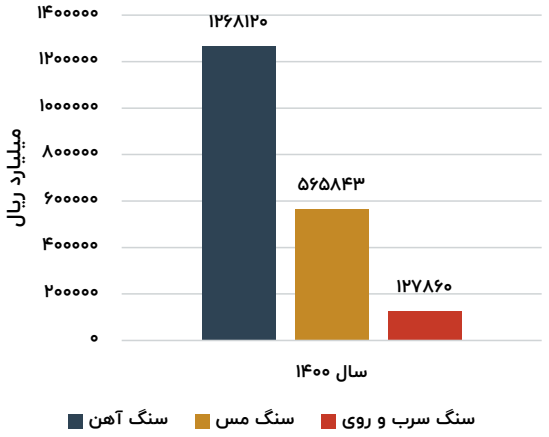

منبع: مرکز آمار

جدول ۲) معادن بزرگ‌مقیاس مس در ایران بر اساس تناژ، تیپ و عیار

ردیف	نام معدن	عیار مس	تناژ	تیپ
۱	معدن سرچشمه	۰٫۵	۲۰۸۱	پورفیری
۲	معدن سونگون	۰٫۶	۸۴۶	پورفیری-اسکارن
۳	معدن نوچون	۰٫۲۶	۵۲۷	پورفیری
۴	معدن میدوک	۰٫۶۱	۱۷۶	پورفیری
۵	معدن دره زار	۰٫۳۸	۲۸۳	پورفیری
۶	معدن (کانسار) مسجد داغی	۰٫۳۴	۲۰۴	پورفیری-اپی ترمال
۷	معدن درآلو	۰٫۳۶	۱۸۶	پورفیری-اپی ترمال
۸	معدن هفت چشمه	۰٫۲۶	۱۸۴	پورفیری-اپی ترمال
۹	معدن چاه فیروزه	۰٫۴۱	۱۴۹	پورفیری-اپی ترمال

منبع: پایگاه ملی داده‌های علوم زمین کشور، ۲۰۱۶

ذخایر و معادن مس ایران بر اساس حجم و مقدار ذخیره به دو گروه معادن بزرگ و کوچک برحسب ذخیره و عیار تقسیم می‌گردند.

با توجه به نقش استراتژیک فلز مس و جایگاه ایران، تاکنون بهره‌برداری مناسبی از ظرفیت کشور در این زمینه صورت نگرفته است و باتوجه به رتبه ۱۵ در ذخایر جهانی مس، ایران سهمی کمتر از ۱درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده است.

در سال ۱۴۰۰ استان‌های کرمان، یزد و خراسان رضوی به ترتیب بیش‌ترین ارزش‌افزوده را در بخش معدن داشته‌اند. در بین فعالیت‌های مختلف معدن سنگ‌آهن بالاترین ارزش‌افزوده را داشته است.

۶ جمع‌بندی

زنجیره مس نقش استراتژیک در جهان دارد و زنجیره‌های مهمی مانند صنعت ساخت، شبکه‌های برق، ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی، حمل‌ونقل و انرژی‌های تجدیدپذیر به زنجیره مس وابسته هستند.

در برنامه هفتم، جهش قابل ملاحظه‌ای در توسعه زنجیره مس پیش‌بینی شده است که با توجه به محدودیت‌های موجود در زیرساخت‌های برق و آب، ضعف اکتشافات معدنی، محدودیت‌های تامین مالی، محیط کسب و کار نامناسب و انحصار در زنجیره و نظایر آن، تحقق‌پذیری این اهداف با ابهامات متعدد مواجه است. از طرف دیگر هم با توسعه زنجیره ارزش مس و استفاده از پتانسیل این بخش، می‌توان جایگاه ایران را در زنجیره ارزش جهانی را ارتقا بخشید؛ اما این امر مستلزم رفع چالش‌های زنجیره مس است. مهم‌ترین چالش‌های زنجیره مس عبارت است از چالش نظام قیمت‌گذاری در زنجیره مس، پایین بودن ضریب عملیاتی، مقیاس کوچک و متوسط معادن مس، ضعف در تأمین ماشین‌آلات و تجهیزات، عدم تأمین پایدار انرژی و کمبود نقدینگی ناشی از مشکلات تأمین مالی داخلی و خارجی.

با توجه به موانع و چالش‌های فوق به رغم دارا بودن ذخایر عمده مس در ایران با عیار بالا، ایران در زمره کشورهای بزرگ تولیدکننده مس قرار ندارد. با توجه به نقش استراتژیک فلز مس و جایگاه ایران، تاکنون بهره‌برداری مناسبی از ظرفیت کشور در این زمینه صورت نگرفته است و باتوجه به رتبه ۱۵ در ذخایر جهانی مس، ایران سهمی کمتر از ۱درصد از تولید جهانی را به خود اختصاص داده است.

توسعه زنجیره مس مستلزم رفع چالش‌های کلان این بخش و توسعه معدنکاری (شامل باطله برداری و استخراج)، توسعه بخش فراوری و توسعه ظرفیت فرآیند ذوب است. در بخش زیرساخت‌ها نیز حداقل ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی و تجهیزات مورد نیاز معادن در صنعت مس مورد نیاز است. برای رسیدن به ۱ میلیون تن کاتد باید نزدیک به ۴ میلیون تن کنسانتره تولید شود و نیاز است سالانه حدود ۲۰۰ میلیون تن استخراج معدنی اتفاق بیفتد که نزدیک به ۱۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری موردنیاز است که از آن مقدار، ۶ میلیارد دلار برای توسعه زیرساخت و ۱۰ میلیارد دلار برای توسعه زنجیره صنعت مورد نیاز است.

پی‌نوشت‌ها

1. Escondida
2. Collahuasi
3. Grasberg

دیده‌بان

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]



روزگار پیری

آیا اقتصاد درگیر پیری جمعیت می‌شود؟

عکس: شیوا خادمی

سه ضلع مثلث موفقیت دولت‌ها

اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی، سیاست‌گذاری کارآمد

عاطفه قاسمیان

مدیر تحقیقات تجارت بین‌الملل معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران

در جهـــان امروز، اغلـــب دولت‌ها در برهه‌ای حســـاس ایســـتاده‌اند؛ درعین حـــال که گذارهـــای دیجیتالی و زیســـت محیطی را تجربه می‌کنند، با تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی و پیامدهای ناشـــی از تحولات اقتصادی نیز مواجه هستند. در چنین شرایطی، ایجاد و حفظ اعتماد نســـبت به نهادهای عمومی جزو اولویت‌های سیاستی کشورها در سراسر جهان قرار گرفته است.

بحران‌های اقتصادی و مالی همواره ســـرآغازی برای بی‌اعتمادی شهروندان به دولت‌ها بوده‌انـــد. بحران مالی ســـال ۲۰۰۸، از نمونه‌های بارز کاهش اعتماد بـــه دولت بود. نتایج نظرسنجی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۲۰۱۲، نشان داد در کشورهای عضو، تنها ۴ نفر از ۱۲ نفر به دولتشان اعتماد داشته‌اند. زمانی که دولت‌ها به دنبال یافتن راه حلی هوشمندانه برای جلب اعتماد عمومی هستند، چالشی که با آن رو به رو می‌شوند این نیست که چه نوع سیاستی را اتخاذ کنند، بلکه اعتماد عمومی بیشتر از آنکه به نوع سیاست‌ها وابسته باشد، به چگونگی اجرای سیاست‌ها مرتبط است. اما ظرفیت اجرای سیاست‌ها به طور اساسی به میزان اعتماد عمومی وابسته است. بنابراین، اعتماد عمومی و اجرای سیاست‌ها در یک رابطه دوسویه با یکدیگر قرار دارند.

اعتماد عمومی ⟷ **اجرای سیاست‌ها**

بدون اعتماد به دولت، بازارها و نهادها، حمایت و اجرای اصلاحات اساسی، به ویژه زمانی که برای به دست آوردن دستاوردهای بلندمدت، نیاز به هزینه‌های کوتاه مدت است، به راحتی امکان‌پذیر نخواهد بود. اعتماد به دولت‌ها عنصری ضروری برای موفقیت سیاست‌گذاری است که اغلب نادیده گرفته می‌شود.

اعتماد هم به عنوان ورودی اصلاحات بخش عمومی نقش به سزایی ایفا می‌کند و برای اجرای برنامه‌های اصلاحی ضروری است و هم در عین حال، نتیجه اصلاحات است زیرا بر رویکرد و تصمیمات افراد که مرتبط با رفاه اقتصادی و اجتماعی است، اثر می‌گذارد. بنابراین، اعتماد به دولت در شرایط خوب و بد برای سیاست‌گذاری کارآمد و اثربخش ضروری است.

اســـتمرار روند نزولی ســـطح اعتماد عمومی به دولت که در پی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد و تشـــدید شده، نه تنها انســـجام اجتماعی و مشارکت سیاسی را کاهش می‌دهد، بلکه از آن مهم‌تر، توانایی دولت را برای اجرای اقدامات اثربخش و پاســـخگویی به چالش‌های پیچیده داخلی و بین المللی نیز کاهش خواهد داد. به دنبال آن، کاهش توانایی دولت در پاسخگویی به چالش‌های موجود به ویژه در ابعاد اقتصادی آن که هم سطح بنگاه و هم سطح خانوار را درگیر می‌کند، در فرایند سیستمی شکل گرفته، مجدداً کاهش سطح اعتماد عمومی را تشـــدید خواهد کرد. تکرار مداوم این فرایند، به بحران‌های گســـترده در جهات مختلف و بعضاً فروپاشـــی دولت‌ها می‌انجامد. بنابراین، لازم است سرمایه‌گذاری بر روی اعتماد عمومی، به عنوان یک رویکرد جدید و محوری به عنوان ابزاری برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، تقویت انسجام اجتماعی و همچنین نشانه‌ای از درس‌آموخته دولت‌ها از بحران‌های پیشین تلقی شود.

اکنون این ســـوال مطرح اســـت که دولت چگونه می‌تواند اعتماد از دست رفته را احیا نماید. کاهش اعتماد به دولت بیش از هر چیز ریشه در تردید شهروندان نسبت به شفافیت، پاسخگویی، توانایی دولت در ارائه برنامه‌ها و خدمات با کیفیت بالا و برآورده ساختن نیازهای آنها دارد. بنابراین، دولت باید؛

- از ارائه خدمات عمومی کارآمد به شـــهروندان برای پاســـخگویی به نیازهای متنوع گروه‌های جمعیتی مختلف اطمینان حاصل کند.
- تصمیمات سیاستی خود را شفاف نماید، نتایج آنها را به دقت ارزیابی کند و توازنی میان سیاست‌های مرتبط با نهادها و سازمان‌های موجود برقرار نماید.
- در تصمیمات خود به نوعی از مشارکت معنادار شهروندان بهره‌گیری نماید.

مجموعه عوامل فوق، می‌تواند مسیر را برای حکمرانی پاسخگو، قابل اتکا و معتبر هموار نماید و بدین ترتیب، دولت‌ها می‌توانند انتظارات و نیازهای شهروندان را با کیفیت بهتری برآورده‌نمایند.

گامی برای آینده ایران

در ایران نیز با توجه به روی کارآمدن دولت جدید و نگرانی‌های موجود برای انسجام اجتماعی از دست رفته، لازم است در پس زمینه تمامی برنامه‌های اقتصادی، «استراتژی جامعی برای ایجاد و حفظ اعتماد عمومی» تدوین گردد. بدیهی است سه محور اصلی این برنامه، دولت، شهروندان و مسائل پیچیده سیاستی خواهند بود. در این مسیر، بخش خصوصی نیز می‌تواند در شناسایی مسائل و ارائه راهکارهای سیاستی به دولت نقش‌آفرینی نماید.

علاوه بر این، با توجه بـــه اینکه بحران‌های چندگانه در تمامی جوامع می‌توانند منجر به کاهش ســـطح اعتماد عمومی شوند و شرایط فعلی اقتصاد کشور نیز مستعد رویارویی با ابرچالش‌هایی است که باید به موقع پاسخ داده شوند، لازم است پیشگیری از مواجهه با پیامدهای غیرقابل جبران از دست رفتن اعتماد عمومی جزو اولویت‌های سیاستی دولت قرار گیرد. برای نیل به این هدف، طبیعتاً باید عوامل بازدارنده سطح اعتماد عمومی شناسایی و به طور اداوری اندازه‌گیری شـــوند. در این راستا، دولت می‌تواند از چارچوب‌های استاندارد بین‌المللی از جمله نمونه گزارش‌های ســـازمان توسعه و همکاری اقتصادی برای «برآورد دوســـالانه اعتماد به دولت» بهره‌برداری نماید و متناسب با نتایج نظرسنجی، در اقدامات سیاستی خود تغییراتی را ایجاد کند و یا شرایط لازم برای اعمال برخی برنامه‌های اصلاحی را در سطح جامعه بسنجد.



٪۲۰

در سال ۱۴۲۰، ۲۰درصد یا یک پنجم جمعیت ایران در وضعیت «سالمندی» قرار خواهند داشت و ساختار جمعیتی کشور به مرحله «سالخوردگی» و افزایش نسبت وابستگی خواهد رسید.

سالخوردگی نزدیک است

سیمای زنانه جمعیت کشور

شراره کامرانی
جامعه‌شناس

مختصات جمعیت‌شـــناختی پیامدهای مهمی برای جامعه دارد و در کنار ســـایر شـــاخص‌های اجتماعی اقتصادی از اهمیت مضاعفی نزد سیاستگذاران برخوردار است؛ زیرا شـــناخت این ویژگی‌ها و آگاهی از عملکرد آن‌ها در بطن جامعه، پایه و مبنای محاســـبات و پیش‌بینی‌های مربوط به نیازهای آتی جامعه است. زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و در طول دهه‌های گذشته خصوصاً در کلان‌شهرها یا مراکز استان دستاوردهای مهمی از جمله افزایش سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی اقتصادی داشته‌اند. نگاهی به سیمای جمعیتی ایران، مبین وضعیت‌های قابل تاملی برای این قشر وسیع از جمعیت کشور است که با توجه به آمار منتشره از سوی «مرکز ملی آمار» به برخی از مهم‌ترین سناریوها و پیامدهای اجتماعی ناشی از ساختار جمعیتی ایران در بخش زنان اشاره می‌شود.

سونامی پیرزن

آمارها می‌گویند در ســـال ۱۴۲۰، ۲۰درصد یا یک پنجـــم جمعیت ایران در وضعیت «سالمندی» قرار خواهند داشت و ساختار جمعیتی کشور به مرحله «سالخوردگی» و افزایش نســـبت وابستگی خواهد رســـید؛ به این مفهوم که تعداد افرادی که باید تحت حمایت‌های تامین اجتماعی و نظام مراقبت قرار بگیرند، به شکل قابل توجهی افزایش خواهد داشـــت. وضعیت سالخوردگی یا ســـالمندی جمعیت، در صورت عدم مدیریت صحیح، از موانع جدی رشـــد اقتصادی و توسعه پایدار محســـوب می‌شود و لازم است برنامه‌ریزی‌های مقتضی در جهت نیل به سلامت در ابعاد جســـمی، روانی و اجتماعی و تقویت و حفظ ظرفیت‌ها و توانایی‌های عملکردی سالمندان با تکیه بر تفاوت‌های جنسیتی این قشر در کشورمان مورد ملاحظه قرار گیرد.

در شـــکل بالا ملاحظه می‌شود نسبت جنسی ایران در گروه سالمندان به نفع زنان است و سالمندی در کشورمان در سال‌های پیش‌رو، بیشتر چهره‌ای زنانه خواهد داشت. سلامت زنان (مانند مردان) تابع عوامل مستقیم و غیرمستقیم فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است. در کنار فقدان برنامه‌های آموزشی و ترویجی برای گذار موفق به دوره ســـالمندی و گذران بهینه این دوره توسط مردم و در واقع ضعف کلی فرهنگ سالمندی در ایران، یکی از مسائلی که منجر به آسیب‌پذیری شدید زنان در دوره سالمندی

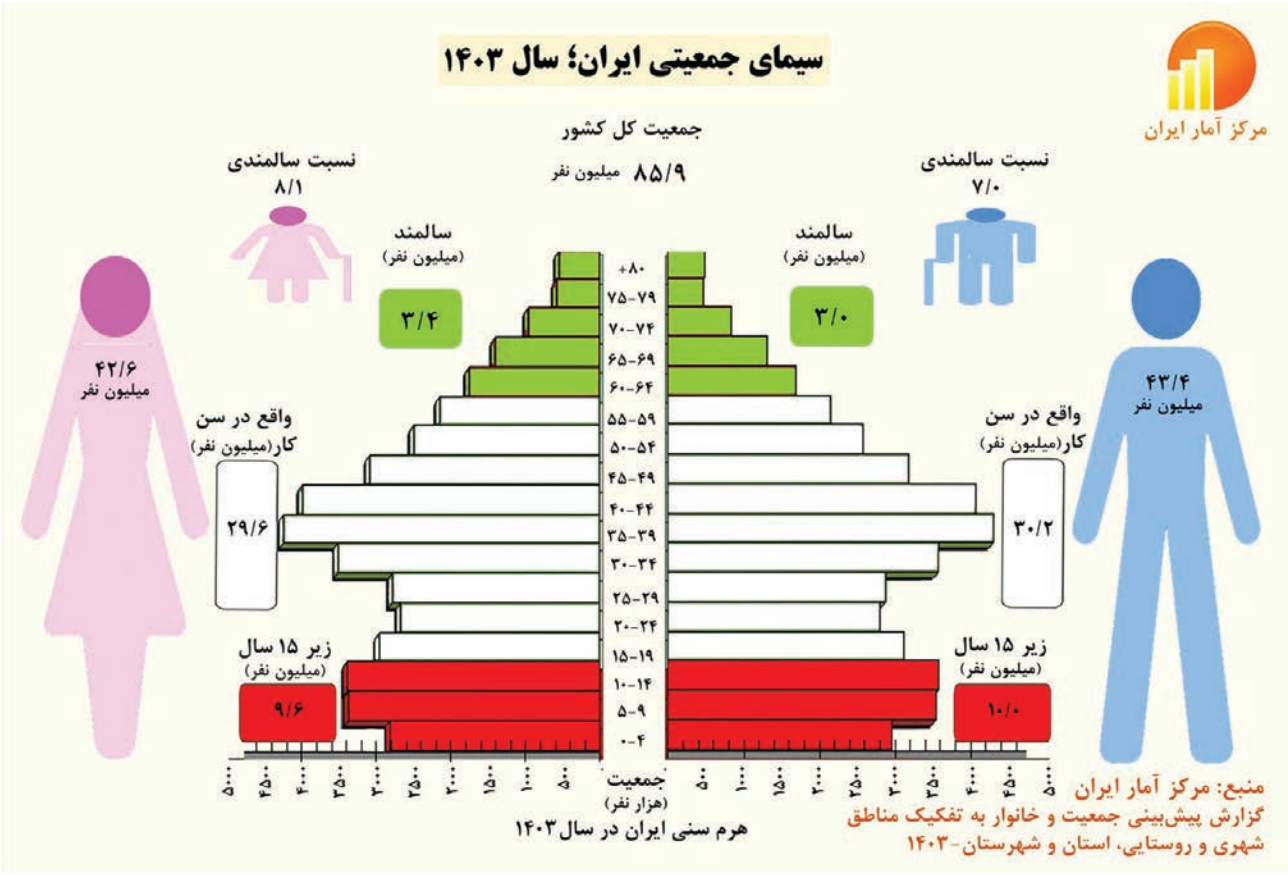

می‌گردد، عدم استقلال مالی و وابستگی زنان به مردان یا سایر نزدیکان است که با توجه به انباشت تجمعی اثرات تورم و مسائل اقتصادی در جامعه و همچنین تغییرات ارزشی جامعه و شـــدت فردگرایی، به‌نظر می‌رسد در سال‌های پیش‌رو میزان «طرد اجتماعی» زنان در سنین سالخوردگی افزایش یابد که این موضوع در عین حال به مفهوم افزایش جدی مسئولیت دولت در چاره‌جویی و اتخاذ چارچوب اقدام و مدیریت این مساله مهم اجتماعی برمبنای متغیرهای طول دوره زندگی، جنسیت و سن نیمی از جمعیت کشور است. همچنین از آن‌جایی که بیش از نیمی از زنان شاغل ایرانی، در حال حاضر در مشاغل غیررسمی مشارکت دارند، در سال‌های بعد نیز موضوع عدم امنیت مالی و اقتصادی و طرد اجتماعی زنان به عنوان یک مساله اجتماعی مهم به قوت خود باقی خواهد ماند. با عنایت به جایگزینی گروه‌های ســـنی در هرم ترکیب سنی جمعیت ایران و اهمیت حوزه‌های مختلف اعم از بازار کار و سرمایه، صندوق‌های بازنشستگی، بودجه دولت، سرمایه و منابع انسانی کشور، حوزه‌های مصرف و پس‌انداز و... لازم است «برنامه‌ریزی چندسطحی مرتبط به هم» برای عبور موفق نسل‌های جوان‌تر به دوره سالمندی صورت پذیرد. در صورت عدم تدبیر فوری و موثر، مساله «زنان سالمند مطرود» به نسل‌های آینده نیز سرایت خواهد داشت که علاوه بر تهدید سلامت و رفاه بخشی از جامعه، از منظر ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی واجد ارزش ملاحظه جدی است.

مضیقه کار برای زنان

از سوی دیگر با توجه به شکل بالا، مردان بیشتری در سن کار قرار دارند و به این ترتیب مردان نیروی غالب بازار کار را تشکیل می‌دهند. البته هم در سنین کار و هم در گروه زیر چهارده سال، نسبت جنسی به نفع مردان است، پس می‌توان پیش‌بینی کرد بازار عرضه نیروی کار در ایران، همچنان بیشتر مردانه خواهد بود که این وضعیت اگرچه با نسبت جنسی در ایران (۱۰۳ مرد به نسبت ۱۰۰ زن) تناسب دارد، اما فی‌نفسه به معنای تداوم مضیقه اشتغال و حقوق و دستمزد پایین‌تر به دلیل بالا بودن نسبت عرضه نیروی کار زنان به نسبت تقاضای موثر در این بازار در مقایسه با مردان است. البته نسبت جنسی در گروه سنی زیر۱۵ سال نسبت به گروه جمعیتی بالای پانزده تا ۵۹ سال روبه تعدیل است که بی‌شک در الگوهای مشارکت اقتصادی، ازدواج، نرخ زاد و ولد و ساختار خانواده تاثیرگذار خواهد بود اما به طور کلی درحالی‌که مشارکت اقتصادی زنان ایرانی بسیار پایین است، نرخ بیکاری در این قشر نیز دوبرابر مردان است و زنانی که در سن کاری قرار داشته و توانمندی و آمادگی برای کار دارند، به نسبت مردان در همین وضعیت، شانس کمتری برای اشتغال دارند. نمودار زیر گویای وضعیت مشارکت اقتصادی و نرخ بیکاری زنان کشور در سال ۱۴۰۱ است:

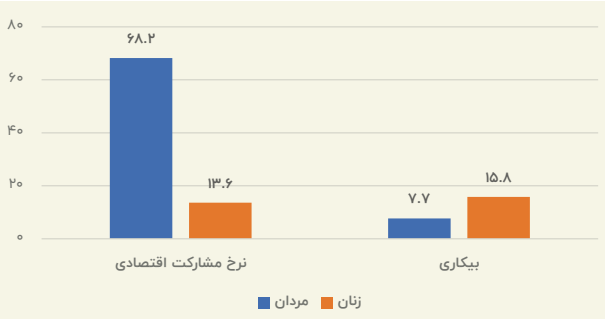

منبع: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

تغییرات نهاد خانواده و رواج الگوهای جدید خانوار

اگرچه با توجه به ترکیب جنســـی کشور، مردان بیشتری نســـبت به زنان وجود دارند و بنابراین از منظر کمی، زنان با کمبود «همســـر» مواجه نیســـتند اما با توجه به نزول آهنگ رشد جمعیت کشور و سیاست‌های ترویج فرزندآوری و از سوی دیگر با عنایت به افزایش سرمایه فرهنگی و تحصیلات زنان و تمایل آن‌ها به مشارکت اقتصادی، در غیاب سیاســـت‌های حمایت از نقش‌های چندگانه زنان، به نظر می‌رسد در سال‌های پیش‌رو زنان ایرانی در ادامه حیات خود مجبور به «انتخاب نقش» باشند و از آن‌جا که استقلال مالی خصوصاً برای زنان تحصیل‌کرده اهمیت فراوانی دارد، ممکن اســـت زنان به دلیل رقابت فشـــرده با مردان در بازار کار، اصولاً فرصت و تمایلی برای ازدواج نداشـــته باشند که از تبعات آن می‌توان به عدم فرزندآوری و تجدید نســـل اشـــاره کرد که این روند، در تقویت تغییرات فرهنگی و تغییر در الگوی خانوار و جایگزینی الگوهای زیست «هم‌باشی»، «خانوار تک‌نفره»، «خانوار چندنفره غیرخویشاوند هم‌خرج» به جای الگوی سنتی خانوار و تغییر هرم جمعیتی کشور بسیار تاثیرگذار خواهد بود.

وضعیت صفر

اکنون از واژه «NEET» برای توصیف بخشـــی از جامعه که در بازه سنی ۱۵ تا ۲۴ سال قرار دارند؛ درحالی‌که نه به تحصیل اشتغال دارند (ترک تحصیل کرده‌اند) و نه در حال کار یا مهارت‌آموزی هســـتند، استفاده می‌شود. این واژه معادل فارسی ندارد اما با کمی اهمال می‌توان از این دوره به عنوان «وضعیت صفر» یاد می‌کرد. در ایران جمعیت NEET ها، معادل ۴۰درصد از جمعیت زنان و شـــامل دو گروه ســـنی در هرم جنسی جمعیت کشـــور در بعد زنان اســـت. بروز پدیده NEETشدگی در جامعه ایران دلایل متنوعی از جمله ناکارآمدی نهاد دانش و دانشگاه‌ها در موقعیت‌سازی برای ورود جوانان به بازار کار، تنزیل ارزش و جایـــگاه نهاد علم در جامعه، جریان مهاجرت از مناطق محروم به کلان شهرها و... دارد. به هر روی، حضور NEETها در جامعه، ضمن آن‌که اصولاً باعث هرزروی بخش مهمی از سرمایه‌های انسانی کشور می‌شود، دارای تبعات یا آثار فرهنگی اجتماعی پردامنه‌ای مانند تولید قشری از «معترضین بی‌هنجار» نیز هست که این افراد به دلیل قرار گرفتن در وضعیت نارضایتی و حس طردشـــدگی، ظرفیت بی‌توجهی یا فراروی از ارزش‌های اجتماعی و تبدیل شدن به عناصر ضداجتماعی را دارند.

نکته مهم دیگر آن اســـت که زنان با توجه به افزایش تحصیلات از یک سو و کمبود شـــغل از سوی دیگر و همچنین مسائل و موانع فرهنگی مشارکت اقتصادی، با احتمال بالاتری در معرض NEETشـــدن و توقف طولانی‌مدت‌تر در این وضعیت مواجه هستند که نهایتاً این وضعیت منجر به بازتولید الگوی وابستگی زنان به دیگران خصوصاً به مردان و بروز یا تشدید الگوهای رابطه‌ای «شیرین‌بچه - شیرین‌پدر» در سطح جامعه می‌گردد.

بن‌بست‌های زیرِ سقف‌های شیشه‌ای و سیمانی

گزینش آزادانه مشاغل یا ارتقا در سطوح مدیریتی سازمان‌ها، تنها مساله زنان ایران نیست. به استناد اغلب پژوهش‌ها از جمله پژوهشی توسط موسسه گالوپ، زنان ۴۰درصد بیش از مردان کار می‌کنند و صرف‌نظر از داشتن فرزند در منزل، زنان از مردان فعال‌تر هستند؛ با این‌حال هنوز در اغلب جوامع برخی مشـــاغل برای زنان دست‌یافتنی نیست و موانع ساختاری مانند فرهنگ یا قوانین یا به زنان اجازه اشتغال در این مشاغل را نمی‌دهند و یا زنان به دشواری می‌توانند به این مشاغل دست یابند. از این وضعیت می‌توان به «سقف سیمانی» تعبیر کرد که حاکی از مقاومت سخت جامعه در برابر اشتغال زنان در مشاغل به اصطلاح «مردانه» اســـت که البته آماری از آن ارائه نشده و یا اصولاً چنین آماری به ســـختی قابل استحصال است. دستیابی زنان به پست‌های کلیدی مدیریتی اما موضوع دیگر و مهمی اســـت که در سراســـر جهان با چالش‌های فراوانی روبه‌رو است و علاوه بر محدودیت‌های مشارکت اقتصادی زنان، مجموعه‌ای از نگرش‌ها و تعصبات منفی فرهنگی اجتماعی باعث می‌شود زنان تنها در سطحی معین از سلسله مراتب سازمانی بالابروند یا روند تحرک صعودی آن‌ها در سلسله مراتب سازمانی بسیار کند باشد. از این وضعیت به عنوان «ســـقف شیشه‌ای» یاد می‌شود و آن نقطه‌ای در حیات حرفه‌ای زنانی است که با شایســـتگی به پست‌های عالی سازمان نزدیک اما متوجه می‌شوند موانع مرئی و نامرئی بسیاری برای رسیدن آن‌ها به این پست‌ها وجود دارد. این وضعیت مختص جوامع خاصی نیست و در بیشتر کشورها این چالش برای زنان وجود داد:

«نهاد سازمان ملل متحد برای برابری جنسیتی و قدرت بخشیدن به زنان» روایت و

به‌رغم افزایش مشارکت اقتصادی زنان و به تبع آن افزایش دسترسی به مشاغل مدیریتی در سال‌های اخیر، اما هنوز در اغلب کشورها زنان سهم مناسبی از مناصب کلیدی سازمان‌ها یا محیط کار خود را به دست نیاورده‌اند.

جدول ۲

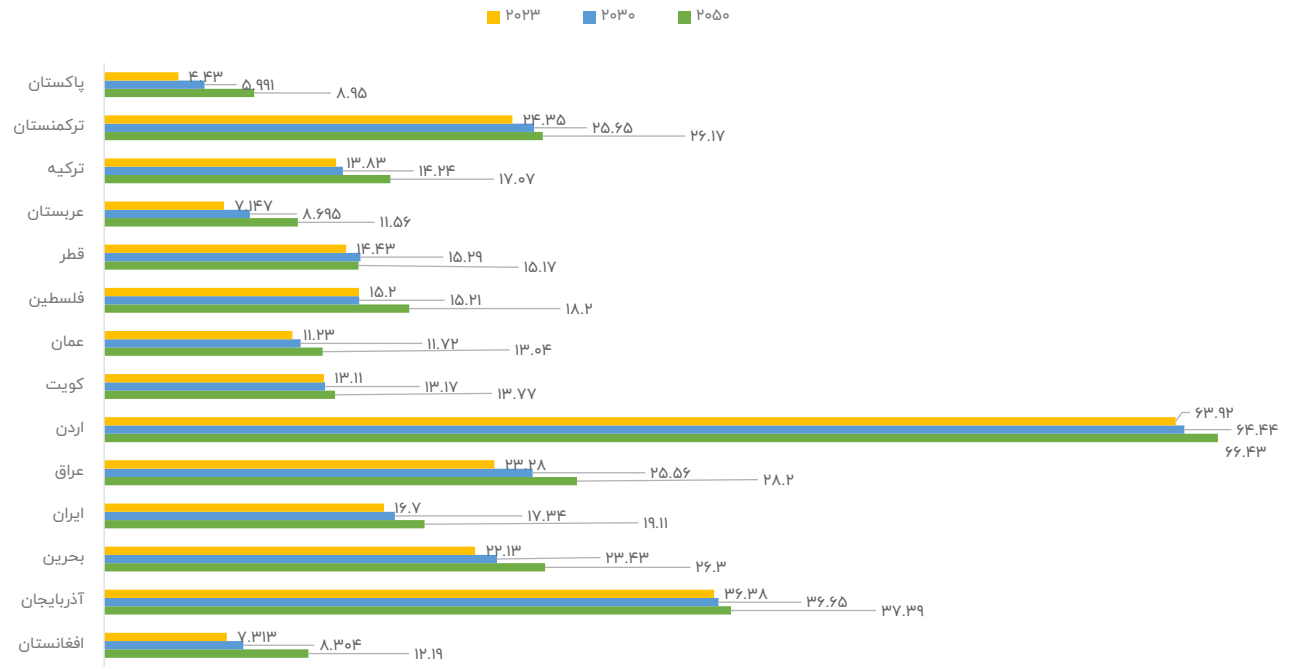

Source: UN Women and the Pardee Center for International Futures

جدول ۳. نسبت زنان مدیر براساس منطقه ۲۰۲۳

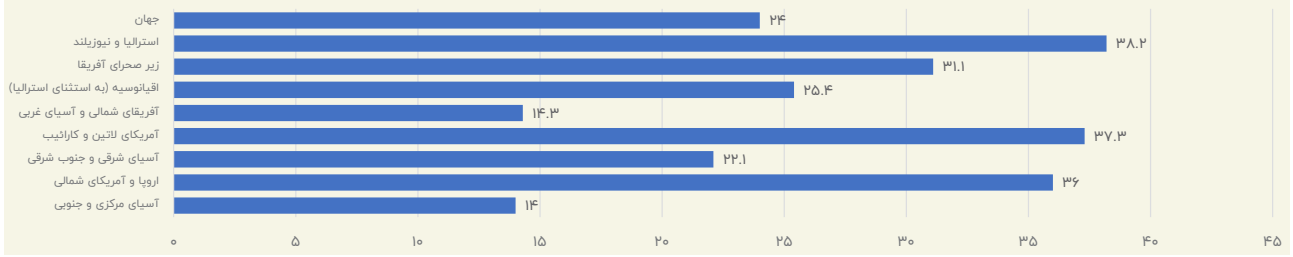

پیش‌بینی آماری تکان‌دهنده‌ای را براساس مدل «زنان درموقعیت رهبری» از وضعیت فتح پست‌های مدیریتی توسط زنان در کشورهای مختلف (برای سال‌های ۲۰۲۳، ۲۰۳۰ و ۲۰۵۰) ارائه داده است که آمار کشورهای منتخب به شرح جدول ۲. ارائه می‌گردد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اردن بهترین وضعیت در منطقه را دارد و وضعیت ایران نیز در بین کشورهای یادشده را می‌توان متوسط ارزیابی کرد.

به‌رغم افزایش مشـــارکت اقتصادی زنان و به تبع آن افزایش دسترســـی به مشاغل مدیریتی در ســـال‌های اخیر، اما هنوز در اغلب کشـــورها زنان سهم مناسبی از مناصب کلیدی سازمان‌ها یا محیط کار خود را به دست نیاورده‌اند:

این وضعیت در کشور ما نیز برقرار است؛ هرچند براساس گزارش ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳) انتصابات زنان در بخش‌های مدیریتی دستگاه‌های دولتی افزایش یافته اســـت، اما بی‌شک هنوز برای رسیدن به این مناصب برای زنان موانع و دشواری‌های فراوانی دارد* و زنان برای ارتقاء سازمانی، وقت و انرژی بیشتری مصروف می‌نمایند و با موانع پیدا و پنهان بسیاری مواجه هستند. همچنین با توجه به افزایش تحصیلات تکمیلی و ارتقاء مهارت‌های شغلی، زنان هنوز سهم قابل توجهی از پســـت‌های مدیریتی را کسب نکرده‌اند و گیسوان بخش مهمی از جمعیت فعال کشـــورمان (یعنی جمعیت ۲۹. ۶ میلیون نفری زنان) در زیر ســـقف‌های سیمانی و شیشـــه‌ای در حال سفید شدن اســـت؛ بی‌که مسیری برای تخلیه انرژی جوانی و پیاده‌سازی دانش آموخته و تجارب و مهارت‌های کسب شده توسط این قشر عظیم، در مسیر توسعه کشور، باز باشد.

*این آمار تنها مربوط به بخش دولتی است. در بخش خصوصی نیز وضعیت مطلوبی به چشم نمی‌آید.

جدول ۴. سهم زنان از مناصب مدیریتی در ایران



منبع: ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳)

شمشیر دولبه

هوش مصنوعی در مسیر گذار انرژی یا فزاینده تقاضا؟

پریسا مطرانلویی
کارشناس ارشد اقتصادی

بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد، شاخص گذار انرژی در سال ۲۰۲۴، که عملکرد سیستم انرژی فعلی و آمادگی و توانمندی محیط در انتقال انرژی در حال پیشرفت را در ۱۲۰ کشور مورد بررسی قرار می‌دهد، نشان می‌دهد این شاخص در مواجهه با افزایش عدم اطمینان جهانی، شتاب خود را از دست داده است. اگرچه طی سال گذشته پیشرفت قابل توجهی در بهره‌وری انرژی و رشد قابل توجهی در پذیرش منابع انرژی پاک شکل گرفته‌است، اما شتاب انتقال انرژی متوقف شده است.

در سوی دیگر مساله گذار انرژی، موضوع فناوری و تاثیر آن بر میزان مصرف انرژی قرار دارد به نحوی که فناوری‌های نسل چهارم از جمله هوش مصنوعی علاوه بر اینکه در مسیر گذار انرژی نقش موثری دارند، همچون شمشیر دولبه‌ای عمل کرده که در دیگر سو با افزایش میزان تقاضا برای انرژی بر انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌افزایند. در واقع شرکت‌های فناوری محور به دلیل راه‌اندازی مراکز داده‌ای مبتنی بر هوش مصنوعی، موجب افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌شوند که مسیر گذار انرژی را دشوارتر می‌نماید.

سیستم‌های هوش مصنوعی بسته به پیچیدگی و کاربردشان در مصرف انرژی بسیار متفاوت هستند، اما معمولاً برای پردازش و تجزیه و تحلیل داده‌ها به مقدار قابل توجهی برق نیاز دارند. طبق برخی برآوردها، میزان مصرف انرژی هوش مصنوعی ده برابر بیشتر از جستجوی گوگل است؛ به طور مثال با صدمیلیون کاربر هفتگی ChatGPT در سراسر جهان، تقاضای انرژی اضافی شروع به افزایش می‌کند، این در حالی است که این تنها شامل کاربران یک پلتفرم است و در سراسر صنعت، افزایش تقاضای انرژی، عمدتاً از ساخت و راه‌اندازی مراکز داده مورد استفاده برای آموزش و اجرای مدل‌های هوش مصنوعی، منجر به تشدید انتشار گازهای گلخانه‌ای جهانی می‌شود.

شرکت مایکروسافت که در OpenAI -که سازنده ChatGPT است- سرمایه‌گذاری نموده و ابزارهای هوش مصنوعی مولد را محور توسعه محصولات خود قرار داده است، اخیراً اعلام نموده است که انتشار گاز کربن دی اکسید از سال ۲۰۲۰ به دلیل گسترش مراکز داده، حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است. انتشار گازهای گلخانه‌ای گوگل نیز در سال ۲۰۲۳ تقریباً ۵۰ درصد بیشتر از سال ۲۰۱۹ بوده است که عمدتاً به دلیل تقاضای انرژی مرتبط با مراکز داده است. بنابراین در حالی که ابزارهای هوش مصنوعی وعده کمک به گذار انرژی را می‌دهند، به افزایش تقاضای انرژی در جهان نیز دامن زده‌اند.

استفاده هوش مصنوعی از انرژی در حال حاضر تنها کسری از مصرف انرژی بخش فناوری را نشان می‌دهد که تخمین زده می‌شود حدود ۲ تا ۳ درصد از کل انتشار جهانی باشد که این نسبت به دلیل اینکه شرکت‌ها، دولت‌ها و سازمان‌های بیشتری در طول زمان از هوش مصنوعی برای افزایش کارایی و بهره‌وری استفاده می‌کنند، ثابت نبوده و روند افزایشی خواهد داشت.

هوش مصنوعی به قدرت محاسباتی قابل توجهی نیاز دارد و سیستم‌های هوش مصنوعی مولد ممکن است در حال حاضر حدود ۳۳ برابر بیشتر از نرم‌افزارهای خاص برای انجام یک کار مشخص، انرژی مصرف کنند. مادامی که این سیستم‌ها توسعه می‌یابند، آموزش و اجرای مدل‌ها باعث افزایش تصاعدی در تعداد مراکز داده مورد نیاز در سطح جهانی و مصرف انرژی مرتبط خواهد شد که فشار فزاینده‌ای را بر شبکه‌های الکتریکی که قبلاً تحت فشار قرار داشته‌اند، وارد می‌کند.

آموزش هوش مصنوعی مولد، به طور خاص بسیار انرژی‌بر است و نسبت به فعالیت‌های سنتی مرکز داده، برق بیشتری مصرف می‌کند. همچنین افزایش پیچیدگی یک مدل زبان بزرگ، مانند مدلی که ChatGPT بر روی آن ساخته شده است، تقاضای فزاینده برای انرژی را نشان می‌دهد و تخمین زده می‌شود که آموزش مدلی مانند ترانسفورماتور از پیش‌آموزش دیده (یا GPT-۳) حدود ۱۳۰۰ مگاوات ساعت برق مصرف کند که تقریباً معادل مصرف برق سالانه ۱۳۰ خانه در ایالات متحده است. در حالی که تخمین زده می‌شود در آموزش GPT-۴ پیشرفته‌تر، ۵۰ برابر بیشتر برق مصرف شود و به طور کلی، انرژی مورد نیاز برای حفظ رشد هوش مصنوعی تقریباً هر ۱۰۰ روز دو برابر می‌شود.

بهبود بهره‌وری انرژی از مسیر هوش مصنوعی

موضوعات پیش‌گفته‌شده باعث شده است جامعه با سؤالات متعددی از جمله اینکه آیا مزایای اقتصادی و اجتماعی هوش مصنوعی بر هزینه زیست محیطی استفاده از آن غلبه دارد یا خیر؟ و به طور خاص، آیا مزایای هوش مصنوعی برای انتقال انرژی، بیشتر از افزایش مصرف انرژی آن است؟ مواجه باشد. بدیهی ست تعادل بین چالش‌ها و فرصت‌ها کلید دریافت پاسخ‌های مورد نیاز خواهد بود. با توجه به اینکه گزارش‌ها پیش‌بینی می‌کنند که هوش مصنوعی پتانسیل این را دارد که تا سال ۲۰۳۰ موجب کاهش ۵ تا ۱۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای در جهان شود، بنابراین برای ایجاد تعادل مناسب، تنظیم‌گران جهانی از جمله پارلمان اروپا اقدام به ایجاد الزاماتی نموده‌اند که می‌بایست در هنگام طراحی سیستم‌ها، قابلیت ثبت مصرف انرژی نیز درنظرگرفته شود. در این حین انتظار می‌رود پیشرفت‌های فناوری از طریق سخت‌افزار پیشرفته‌تر و قدرت پردازشی بالا برای افزایش کارایی بارهای کاری هوش مصنوعی، به کمک رفع نیاز انرژی هوش مصنوعی خواهد آمد. لذا محققان بر طراحی سخت‌افزارهای تخصصی مانند شتاب‌دهنده‌های جدید مانند تراشه‌های سه بعدی متمرکز شده‌اند تا عملکرد بهبود یافته‌ای ارائه دهند. به طور مثال انویدیا، سازنده تراشه‌های رایانه‌ای اعلام نموده است سوپرتراشه جدید این شرکت در حالی که ۲۵ برابر انرژی کمتری مصرف می‌کند، می‌تواند عملکرد خدمات هوش مصنوعی مولد را تا سی برابر بهبود بخشد. کارآمدتر شدن مراکز داده نیز یکی دیگر از مسیرهای کمک به حل این مساله است؛ فن‌آوری‌های خنک‌کننده جدید و سایت‌هایی که می‌توانند محاسبات بیشتری را در زمانی که برق ارزان‌تر، در دسترس‌تر و پایدارتر است انجام دهند، با هدف افزایش راندمان در دست بررسی است.

توجه به آن سوی مساله نیز خالی از لطف نیست که هوش مصنوعی تنها عامل اعمال فشار به شبکه تامین انرژی نیست، بلکه نیازهای جمعیت رو به رشد به انرژی و گرایش به سمت تولید انرژی باعث افزایش تقاضا و منجر به کندتر شدن کربن‌زدایی شبکه شده است. با این شرایط، یک شبکه مدرن و کربن‌زدا با حرکت گسترده‌تر به سمت انتشار خالص صفر، ضروری خواهد بود. اپراتورهای مرکز داده در حال بررسی گزینه‌های انرژی جایگزین، همچون فناوری هسته‌ای برای نیروگاه‌ها یا فناوری‌های ذخیره‌سازی مانند هیدروژن هستند. از سوی دیگر هوش مصنوعی می‌تواند با تجزیه و تحلیل مجموعه داده‌های گسترده، از جمله الگوهای آب و هوایی و روند مصرف انرژی، تولید انرژی تجدیدپذیر را متناسب با نیاز مدیریت نموده و با با دقت قابل توجه در پیش‌بینی‌ها از مصرف بیهوده انرژی و بی‌ثباتی شبکه جلوگیری نموده و برنامه‌ریزی و جابجایی بار در مسیر تضمین پایداری بهینه شبکه و ارتقای کارایی قرار گیرد. همچنین هوش مصنوعی به تغییر بهره وری انرژی سایر صنایع کربن‌بر، از مدل‌سازی ساختمان‌ها برای پیش‌بینی مصرف انرژی و بهینه‌سازی عملکرد گرمایش و تهویه مطبوع تا بهبود کارایی تولید از طریق پیش‌بینی تعمیر و نگهداری، کمک می‌کند. در بخش کشاورزی نیز حسگرها و تصاویر ماهواره‌ای به پیش‌بینی عملکرد محصول و مدیریت مصرف منابع کمک می‌کنند.

در مجموع ایجاد تعادل بین مصرف انرژی و میزان انتشار ناشی از به کارگیری هوش مصنوعی با منافع اجتماعی آن، چالش‌های پیچیده و مرتبط زیادی وجود دارد که نیازمند اتخاذ رویکردی چندجانبه است.

٪۹۰

بیش از ۹۰ درصد از منابع آب شیرین کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود.

رویای آب

آینده‌ای که در قطره‌ها نهفته است

مهسا رجبی‌نژاد
پژوهشگر اقتصادی

در دنیای پرهیاهوی امروز، جایی که منابع طبیعی تحت فشار بی‌سابقه‌ای قرار گرفته‌اند، «ردپای آب» به‌عنوان مفهومی تحول‌آفرین در عرصه مدیریت منابع آب ظهور کرده است. این مفهوم نه تنها به میزان آب مصرفی در تولید کالاها و خدمات اشاره دارد، بلکه یادآوری می‌کند که هر قطره آب ارزشی بی‌حد و حصر دارد. در حقیقت، ردپای آب نقشه راهی برای شناسایی و مدیریت منابع آبی است که می‌تواند به جلوگیری از بحران‌های زیست‌محیطی کمک کند.

ردپای آب به سه بخش مجزا تقسیم می‌شود: ردپای آب سبز، آبی و خاکستری. هر یک از این بخش‌ها نشان‌دهنده نوع خاصی از مصرف آب هستند که تأثیر مستقیم بر محیط زیست و اقتصاد دارند. ردپای آب سبز، آبی است که از طریق باران جذب گیاهان و خاک می‌شود و برای تولید محصولات کشاورزی استفاده می‌گردد. این نوع از ردپای آب، برخلاف دیگر أنواع آن، به منابع طبیعی و تجدیدپذیر وابسته است و می‌تواند به‌عنوان شاخصی برای سنجش تأثیرات تغییرات اقلیمی به کار رود. از سوی دیگر، ردپای آب آبی، آبی است که از منابع سطحی و زیرزمینی استخراج می‌شود و برای نیازهای روزمره انسان‌ها نظیر آبیاری و مصارف خانگی به کار می‌رود. در نهایت، ردپای آب خاکستری، میزان آبی را مشخص می‌کند که برای رقیق‌سازی و تخلیه آلاینده‌ها به محیط زیست نیاز است. این نوع از ردپای آب می‌تواند نشان‌دهنده بار زیست‌محیطی تولید صنعتی و تأثیرات منفی فعالیت‌های انسانی بر منابع آبی باشد.



بیایید به چند مثال نگاه کنیم تا اهمیت ردپای آب را بهتر درک کنیم. تولید یک کیلوگرم گوشت گاو به طور متوسط به ۱۵۴۰۰ لیتر آب نیاز دارد! این عدد به‌تنهایی نشان‌دهنده تأثیرات گسترده‌ای است که صنعت دامداری بر منابع آبی دارد. این میزان شامل آب مورد نیاز برای کشت گیاهان خوراکی دام، آب مصرفی توسط دام و آب مورد نیاز برای فرآیندهای صنعتی مرتبط با تولید گوشت است. در مقابل، تولید یک کیلوگرم گندم به ۱۳۰۰ لیتر آب نیاز دارد. این تفاوت بزرگ در مصرف آب، به وضوح نشان‌دهنده اهمیت انتخاب هوشمندانه محصولات غذایی برای کاهش ردپای آب و حفظ منابع آبی است.

بنابراین، ردپای آب به‌عنوان ابزاری ارزشمند در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به مدیریت منابع آب به کار می‌رود. تحلیل دقیق میزان مصرف آب در بخش‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، راهکارهایی برای کاهش مصرف و بهبود بهره‌وری آب ارائه می‌دهد. برای نمونه، بهبود روش‌های آبیاری و استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی در کاهش مصرف آب در بخش کشاورزی مؤثر باشد.

اما چالش اصلی در تحلیل ردپای آب، دستیابی به داده‌های دقیق و به‌روز است. بسیاری از کشورها هنوز فاقد زیرساخت‌های لازم برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌های مصرف آب هستند و این موضوع تحلیل‌های دقیق را با مشکل مواجه می‌کند. به همین دلیل، توسعه سیستم‌های پایش و جمع‌آوری داده‌ها برای بهبود دقت تحلیل‌های ردپای آب از اهمیت زیادی برخوردار است.

افزون بر این، بررسی تأثیرات اجتماعی و اقتصادی ردپای آب بسیار مهم است. مصرف آب در تولید کالاها و خدمات می‌تواند تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم بر جوامع محلی داشته باشد. برای مثال، استفاده بی‌رویه از منابع آب برای تولید محصولات صادراتی ممکن است به کمبود آب برای مصارف محلی و کشاورزی داخلی منجر شود. این مسئله به‌ویژه در مناطق خشک و نیمه‌خشک که منابع آب محدود هستند، بحران‌های اجتماعی و اقتصادی شدیدی را به دنبال دارد. بنابراین، سیاست‌گذاری‌های آبی باید با دقت تأثیرات اجتماعی و اقتصادی مصرف آب را مورد بررسی قرار دهند تا از تنش‌ها و مشکلات پیشگیری کنند.

در کنار این موضوعات، مفهوم «ردپای آب مجازی» نیز به‌عنوان یک ابزار مهم برای تحلیل و مدیریت مصرف آب جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ردپای آب مجازی به میزان آب مصرفی در تولید کالاها و خدماتی اشاره دارد که در یک کشور به‌طور مستقیم مصرف نمی‌شوند، بلکه از طریق واردات و صادرات به کشورهای دیگر منتقل می‌شوند. این مفهوم نشان می‌دهد که تجارت بین‌المللی می‌تواند تأثیرات زیادی بر مصرف آب جهانی داشته باشد و این تأثیرات باید به‌دقت مورد بررسی و مدیریت قرار گیرند.

تحلیل ردپای آب به افزایش آگاهی عمومی و تغییر رفتار مصرف‌کنندگان کمک می‌کند. با اطلاع‌رسانی درباره میزان آب مصرفی در تولید کالاها و خدمات، مصرف‌کنندگان می‌توانند تصمیمات بهتری درباره مصرف خود بگیرند و به کاهش مصرف آب کمک کنند. انتخاب محصولات غذایی با ردپای آب کمتر یا استفاده از محصولات بازیافتی می‌تواند به کاهش مصرف آب و حفظ منابع آبی کمک کند.

با توجه به شرایط خاص ایران، تحلیل و بررسی ردپای آب در این کشور اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران به‌عنوان یکی از کشورهای خشک و نیمه‌خشک جهان، با چالش‌های متعددی در مدیریت منابع آبی روبه‌رو است. تغییرات اقلیمی، کاهش بارندگی‌ها، افزایش جمعیت و توسعه کشاورزی و صنعتی باعث افزایش فشار بر منابع آبی کشور شده است.

به‌ویژه، در ایران، کشاورزی به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده آب نقشی تعیین‌کننده در ردپای آب دارد. به‌طور متوسط، بیش از ۹۰ درصد از منابع آب شیرین کشور در بخش کشاورزی مصرف می‌شود. با این حال، بهره‌وری آب در کشاورزی ایران بسیار پایین است. استفاده از روش‌های آبیاری سنتی و ناکارآمد، عدم توجه به مدیریت بهینه آب و خاک، و کشت محصولات آب‌بر، باعث هدررفت قابل‌توجهی از منابع آب شده است. به همین دلیل، اصلاح و بهبود روش‌های آبیاری و استفاده از فناوری‌های نوین می‌تواند به کاهش مصرف آب در این بخش کمک کند.

علاوه بر این، یکی از محصولات مهم و آب‌بر در ایران، برنج است. تولید برنج، به‌ویژه در استان‌های شمالی کشور، نیازمند مصرف بالای آب است. با توجه به شرایط کم‌آبی کشور، توسعه کشت برنج در سایر مناطق ممکن است به مشکلات جدی در تامین آب منجر شود. از این رو،

ترویج کشت محصولات با نیاز آبی کمتر و مقاوم به خشکی می‌تواند به مدیریت بهتر منابع آب کمک کند.

به علاوه، ردپای آب در بخش صنعت و خدمات نیز نیازمند توجه است. با توسعه صنعتی کشور، مصرف آب در صنایع مختلف افزایش یافته است. بسیاری از صنایع آب‌بر مانند پتروشیمی، فولاد و کاغذسازی نیازمند مصرف بالای آب هستند. استفاده از فناوری‌های بازچرخانی و تصفیه آب می‌تواند به کاهش مصرف آب در این صنایع کمک کند. همچنین، توسعه شهرنشینی و افزایش مصرف آب خانگی نیازمند مدیریت بهینه و کاهش هدررفت آب در شبکه‌های توزیع است.

توجه به ردپای آب مجازی برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران به‌عنوان یک کشور صادرکننده محصولات کشاورزی و صنعتی، عملاً آب مجازی را به کشورهای دیگر صادر می‌کند. به‌عنوان مثال، صادرات محصولاتی مانند پسته، زعفران و خرما که در تولید آنها آب زیادی مصرف می‌شود، به‌منزله صادرات آب مجازی است. بنابراین، توسعه تجارت محصولات با نیاز آبی کمتر و افزایش بهره‌وری آب در تولید می‌تواند به مدیریت بهتر منابع آب کمک کند.

در کنار این چالش‌ها، تغییرات اقلیمی و کاهش بارندگی‌ها در ایران نیز به چالشی بزرگ در مدیریت منابع آب تبدیل شده است. این تغییرات باعث کاهش منابع آب تجدیدپذیر کشور شده و نیازمند برنامه‌ریزی و اقدامات فوری برای سازگاری با این شرایط است. توسعه سیستم‌های پایش و جمع‌آوری داده‌ها، استفاده از مدل‌های پیش‌بینی و شبیه‌سازی برای مدیریت منابع آب و ترویج روش‌های سازگار با تغییرات اقلیمی می‌تواند به بهبود مدیریت منابع آب در کشور کمک کند.

نقش دولت و سازمان‌های مربوطه در این حوزه بسیار مهم و تعیین‌کننده است. سیاست‌گذاری‌های هوشمندانه و برنامه‌های جامع برای مدیریت منابع آب، حمایت از تحقیق و توسعه در زمینه فناوری‌های نوین آبیاری و مدیریت آب و ترویج آموزش و آگاهی‌بخشی درباره مصرف بهینه آب می‌تواند به کاهش ردپای آب و بهبود بهره‌وری آن کمک کند. به‌عنوان مثال، اجرای طرح‌های ملی مانند طرح احیاء و تعادل‌بخشی منابع آب زیرزمینی، توسعه شبکه‌های آبیاری تحت فشار و ترویج کشاورزی پایدار می‌تواند به کاهش مصرف آب و بهبود مدیریت منابع آب کمک کند.

در این میان، توجه به عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه منابع آب نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دسترسی نابرابر به منابع آب می‌تواند به اختلافات و تنش‌های اجتماعی منجر شود. به‌عنوان مثال، مناطق مرکزی و جنوبی کشور با کمبود شدید منابع آب مواجه هستند، در حالی که برخی مناطق شمالی کشور از منابع آب فراوانی برخوردارند. بنابراین، سیاست‌گذاری‌ها باید به توزیع عادلانه منابع آب و تامین نیازهای آب شرب و کشاورزی در مناطق مختلف توجه ویژه‌ای داشته باشند.

با توجه به تغییرات اقلیمی و کاهش منابع آبی، استفاده از فناوری‌های نوین در مدیریت منابع آب بسیار اهمیت دارد. فناوری‌های نوینی مانند سنجش از دور، هوش مصنوعی، اینترنت اشیا و تحلیل داده‌ها می‌تواند به بهبود دقت و کارایی مدیریت منابع آب کمک کند. این فناوری‌ها امکان پایش دقیق منابع آب، پیش‌بینی تغییرات اقلیمی و مدیریت بهتر مصرف آب را فراهم می‌کنند.

در نهایت، آموزش و آگاهی‌بخشی به مردم درباره اهمیت مصرف بهینه آب و حفاظت از منابع آبی نیز بسیار اهمیت دارد. آموزش به کشاورزان درباره روش‌های نوین آبیاری و مدیریت آب، ترویج فرهنگ مصرف بهینه آب در خانواده‌ها و مدارس و اطلاع‌رسانی درباره تغییرات اقلیمی و تاثیرات آن بر منابع آب می‌تواند به تغییر رفتار مصرف‌کنندگان و کاهش مصرف آب کمک کند.

در پایان، ردپای آب به‌عنوان ابزاری کلیدی در مدیریت پایدار منابع آبی و کاهش اثرات زیست‌محیطی و اجتماعی مصرف آب، نقش مهمی در توسعه پایدار ایفا می‌کند. ایران به‌عنوان کشوری که با چالش‌های متعدد در مدیریت منابع آبی مواجه است، نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های جامع و موثر برای کاهش ردپای آب و بهبود بهره‌وری آن است. توجه به عدالت اجتماعی، استفاده از فناوری‌های نوین، آموزش و آگاهی‌بخشی و همکاری بین‌المللی می‌تواند به بهبود مدیریت منابع آب و تحقق توسعه پایدار در کشور کمک کند.

فرار از زندان

نقشه رهایی از درآمد متوسط

مریم‌السادات علم‌الهدی
پژوهشگر اقتصادی

گروه «متوسط‌ها» گروه بزرگی است، چه از طبقه متوسط حرف بزنیم و چه از کشورهای با درآمد متوسط صحبت کنیم. همانقدر که مهاجرت از طبقه متوسط به طبقه ثروتمند برای خانواده‌ها سخت است، عبور از درآمد متوسط و رسیدن به درآمد بالا هم برای کشورها دشوار است.

یکی از کارهایی که بانک جهانی انجام می‌دهد، مرتب کردن و کنار هم گذاشتن کشورها بر اساس سطح درآمد سرانه برای مطالعه آنهاست. در سال میلادی گذشته، ۲۱۶ کشور از نظر درآمد سرانه، در سه دسته قرار داده گرفته‌اند: کشورهای با درآمد پایین، با درآمد متوسط و با درآمد بالا. در این دسته‌بندی، بیش از ۱۰۰ کشور در گروه کشورهای با درآمد متوسط قرار دارند. کشورهایی مانند چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی در این دسته هستند. از آنجایی که دامنه درآمدی متوسط‌ها، وسیع است، خود این گروه به دو بخش تقسیم می‌شود یعنی کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین و کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا. ۱۰۸ کشور در گروه کشورهای با درآمد متوسط قرار دارند. درآمد سرانه این کشورها از ۱ هزار و ۱۳۶ دلار تا ۱۳ هزار و ۸۴۵ دلار، متغیر است.

از سال ۱۹۹۰ تاکنون فقط ۳۴ کشور با درآمد متوسط توانسته‌اند به دسته بالاتر صعود کنند، البته صعود همه این کشورها بدون دوپینگ هم نبوده است. یک سوم این کشورها، یا به اتحادیه اروپا ملحق شدند یا ذخایر کشف‌نشده نفتی داشتند. در واقع آنها با پیوستن به اتحادیه یا کشف ذخایر جدید توانستند دسته درآمدی خود را ارتقا بدهند.

مطالعه کشورهای با درآمد متوسط به مدت ۵۰ سال نشان می‌دهد وقتی درآمد سرانه آنها به رقمی حدود ۱۰ درصد درآمد سرانه آمریکا می‌رسد، حرکت رو به رشد آنها متوقف می‌شود و نمی‌توانند به دسته درآمدی بالاتر صعود کنند. این رقم هم‌اکنون حدود ۸ هزار دلار است. این کشورها در مسیر رشد و توسعه خود با موانعی جدی مواجه‌اند، موانعی که تلاش آنها برای ورود به کشورهای با درآمد بالا را به تأخیر انداخته است. بانک جهانی اسم این شرایط را «تله درآمد متوسط» گذاشته است.

آخرین قلعه

چرا مسئله کشورهای با درآمد متوسط، مهم است؟ در جدال جهان بر سر رفاه اقتصادی، تعیین بُرد، با کشورهای با درآمد متوسط است. ۶ میلیارد نفر یعنی سه چهارم جمعیت دنیا در این کشورها زندگی می‌کنند و از هر سه نفر فقیر در دنیا، دو نفر ساکن کشورهای با درآمد متوسط هستند. ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان توسط این کشورها ایجاد می‌شود و البته، بیش از ۶۰ درصد انتشار کربن در دنیا هم کار همین متوسط‌هاست. فراموش نکنیم که ایران هم در دسته کشورهای با درآمد متوسط قرار دارد.

چالش‌های کشورهای با درآمد متوسط فقط فرار از تله درآمد متوسطشان نیست. جمعیت این کشورها به سرعت در حال پیرشدن است. گرایش به سیاست‌های حمایتی اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته، مسیر فرار را برای کشورهای با درآمد متوسط ناهموارتر می‌کند و علاوه بر این، آنها نیاز دارند با سرعت بیشتری، گذار انرژی را پشت سر بگذارند.

اما بسیاری از این کشورها، در این نبرد برای رسیدن به رفاه اقتصادی، از استراتژی‌های منسوخ‌شده استفاده می‌کنند و انتظار دارند با همین استراتژی‌ها، به یک کشور پیشرفته تبدیل شوند. آنها یا به مدت طولانی فقط روی جذب سرمایه‌گذاری متمرکز هستند یا یکباره و بدون آمادگی می‌خواهند به نوآوری‌هایی دست پیدا کنند که مرزهای فناوری را جابه‌جا می‌کنند. با فشارهای جمعیتی، محیط زیستی و ژئوپلوتیکی، فرصتی برای اشتباه

یک توصیه برای کشورهای با درآمد متوسط، به‌کارگیری سیاست‌هایی است که در آن بر استفاده از فناوری‌های با انتشار کم‌تر کربن تأکید شود. در واقع این کشورها باید مسیر رشد خود را از گذرگاه‌هایی که در آنها تولید گازهای گلخانه‌ای یا هر نوع آلاینده دیگری تشدید می‌شود، جدا کنند چرا که هزینه‌های اجتماعی و محیط زیستی این گذرگاه‌ها بسیار بالاست.

وجود ندارد. بنابراین برای تضمین رفاه و فرار از تله درآمد متوسط، رویکرد تازه‌ای مورد نیاز است: نخست؛ تمرکز بر سرمایه‌گذاری، سپس؛ تزریق فناوری‌های جدید از خارج و در پایان؛ پذیرش یک استراتژی سه‌گانه که در آن «سرمایه‌گذاری»، «تزریق فناوری» و «نوآوری» به شکل متعادلی کنار هم قرار گرفته‌اند.

سه‌گانه عبور

بانک جهانی اسم این استراتژی را ۳i گذاشته است. بیایید با این استراتژی، و نقشه فرار کشورها از درآمد پایین به درآمد بالا را ترسیم کنیم.

مرحله اول یا فاز ۱i

نخستین i از سرمایه‌گذاری یا Investment آمده است. در این مرحله توصیه می‌شود، کشورهای با درآمد پایین، فقط بر سرمایه‌گذاری تمرکز کنند و سیاست‌هایی برای جذب سرمایه طراحی کنند اما همین‌که دسته کشورهای با درآمد پایین را ترک کردند و به عنوان یک کشور با درآمد متوسط رو به پایین شناخته شدند، باید مرحله بعد را شروع کنند.

مرحله دوم یا فاز ۲i

دومین i از تزریق یا Infusion آمده است، متأسفانه آمپول رشد اقتصادی هنوز کشف نشده است پس در اینجا کشورهایی که حالا دیگر به دسته کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین اضافه شده‌اند باید فناوری‌های جدید را از کشورهای خارجی به کشور خودشان تزریق کنند و برای ورود به مرحله آخر، آماده شوند. با اضافه شدن تزریق فناوری به سرمایه‌گذاری، کشورها می‌توانند در دسته درآمد متوسط جابه‌جا شوند. یعنی از یک کشور با درآمد متوسط رو به پایین به یک کشور به درآمد متوسط رو به بالا تبدیل شوند.

مرحله سوم یا فاز ۳i

به خط پایان نزدیک می‌شوید. یک کشور با درآمد متوسط رو به بالا که سطح مناسبی از سرمایه‌گذاری را جذب کرده است و فناوری‌های جدید را هم به خوبی پذیرفته، چند گام برای عبور از خط پایان و ورود به دسته کشورهای با درآمد بالا فاصله دارد. این فاصله با سومین i که از نوآوری یا Innovation می‌آید، پُر می‌شود. در فاز نوآوری، کشورها دیگر فقط مصرف‌کننده فناوری نیستند بلکه می‌توانند با نوآوری، روی مرز فناوری حرکت کنند یا حتی آن را تغییر دهند.

فرار به‌سوی پیروزی

کره جنوبی یکی از مثال‌های موفق استراتژی 3i است. درآمد سرانه این کشور در سال ۱۹۶۰، فقط هزار و ۲۰۰ دلار بود. این رقم در پایان سال ۲۰۲۳ به ۳۳ هزار دلار رسیده است. شروع حرکت کره جنوبی، افزایش سرمایه‌گذاری عمومی و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی بود. در دهه ۱۹۷۰، کره جنوبی با سیاست توسعه صنعتی، شروع به تشویق شرکت‌های داخلی برای استفاده از فناوری‌های خارجی و عبور از روش‌های ساده تولید به روش‌های پیچیده‌تر کرد.

شرکت‌های کره‌ای از این تشویق استقبال کردند. سامسونگ از تولید نودل به تولید تلویزیون برای بازارهای داخلی و منطقه‌ای تغییر مسیر داد. احتمالاً می‌پرسید این شرکت چطور توانست پا را از رشته‌های خوشمزه نودل فراتر بگذارد و صفحه‌های بزرگ و تصاویر درخشان تلویزیون‌ها را جایگزین کند؟ پاسخ در مرحله دوم یا فاز ۲i است یعنی تزریق فناوری از خارج. سامسونگ، مجوز استفاده از فناوری‌هایی را که در اختیار شرکت‌های ژاپنی بود به دست آورد و پای خود را در مسیر تولید لوازم الکترونیکی محکم کرد.

حالا شرکتی را داریم که تقاضای جدیدی برای نیروی کار دارد: مهندس‌ها، مدیران و سایر متخصص‌ها. دولت کره جنوبی برای پاسخ به تقاضای رو به رشد نیروی کار متخصص و ماهر دست به کار شد. بودجه‌ای برای دانشگاه‌های دولتی با هدف گسترش آموزش مهارت‌های جدید مورد تقاضای صنعت تخصیص داده شد و مرحله سوم هم با موفقیت پشت سر گذاشته شد؛ امروزه سامسونگ یکی از دو تولیدکننده بزرگ تلفن همراه هوشمند در دنیاست.

کشورهای دیگری هم هستند که داستانی مشابه داستان کره جنوبی دارند؛ لهستان و شیلی هم مسیرهای مشابهی را پشت سر گذاشته‌اند. لهستان برای افزایش بهره‌وری، از فناوری کشورهای اروپای غربی استفاده کرد. شیلی هم با تشویق انتقال فناوری از خارج، توانست نوآوری‌های داخلی را هدایت کند. یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های شیلی، انتقال فناوری پرورش ماهی قزل‌آلای نروژی به داخل و تطبیق آن با شرایط کشور بود تا جایی که توانست در سطح دنیا به عنوان صادرکننده برتر ماهی قزل‌آلا شناخته شود. با این حال، مسیر همه این کشورها، به آسانی داستان‌های موفقیت نیست.



کره جنوبی یکی از مثال‌های موفق استراتژی ۳i است. درآمد سرانه این کشور در سال ۱۹۶۰، فقط هزار و ۲۰۰ دلار بود. این رقم در پایان سال ۲۰۲۳ به ۳۳ هزار دلار رسیده است. شروع حرکت کره جنوبی، افزایش سرمایه‌گذاری عمومی و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی بود.

ستیزه‌جویان

یکی از چالش‌های کشورهای با درآمد متوسط برای فرار از تله‌ای که در آن قرار دارند، گذار انرژی است. یک توصیه برای این کشورها، به‌کارگیری سیاست‌هایی است که در آن بر استفاده از فناوری‌های با انتشار کم‌تر کربن تأکید شود. در واقع این کشورها باید مسیر رشد خود را از گذرگاه‌هایی که در آنها تولید گازهای گلخانه‌ای یا هر نوع آلاینده دیگری تشدید می‌شود، جدا کنند چرا که هزینه‌های اجتماعی و محیط زیستی این گذرگاه‌ها بسیار بالاست.

با این حال رهایی از این گذرگاه‌ها پیچیدگی‌های خود را دارد. سیاست‌گذاران با مقاومت شدیدی از طرف مصرف‌کنندگان صنعتی و خانگی در برابر حذف یارانه‌ها سوخت‌هایی مواجه می‌شوند که از نظر انتشار کربن، نامناسبند؛ البته چه کسی از از دست دادن رانت، استقبال می‌کند؟

ادبیات اقتصادی و مدلسازی حذف یارانه انرژی نشان می‌دهد با این اقدامات؛ تولید ناخالص داخلی و رفاه در کوتاه‌مدت کاهش می‌یابد. مثلاً در ایران این تأثیر کوتاه‌مدت، به‌اندازه کاهش ۲. ۲ درصدی تولید ناخالص داخلی، کاهش ۵. ۲ درصدی رفاه و افزایش ۲۶ درصدی شاخص قیمت کالاها و خدمات، بدون در نظر گرفتن انرژی است.

این کاهش‌ها نگران‌کننده‌اند؟ بله! اما بانک جهانی می‌گوید این پیامدهای کوتاه‌مدت در بلندمدت معکوس می‌شوند و افزایش قابل توجه تولید ناخلص داخلی و رفاه را به همراه دارند. این بهبودهای بلندمدت با در پیش‌گرفتن سیاست‌های جبرانی مانند پرداخت‌های نقدی و سایر فعالیت‌های تولیدی مانند برق‌رسانی، حمل و نقل عمومی و سرمایه‌گذاری در بهداشت و آموزش، قابل توجه خواهند بود.

سوال‌های مهم برای ایران این است که دولت، به درستی سیاست‌های تکمیلی را برای بهره‌مندی از منافع بلندمدت اصلاحات یارانه انرژی اجرا می‌کند و مردم، مقاومت کوتاه‌مدت خود را کنار خواهند گذاشت؟



چشم‌انداز چالش‌برانگیز برای صنعت پوشاک

زنجیره ارزش پوشاک در میان نوسانات

فاطمه علیزاده آغ‌اسمعیلی
پژوهشگر اقتصادی

اختلال در زنجیره ارزش را می‌توان به‌عنوان یک رویداد داخلی یا خارجی غیرقابل‌پیش‌بینی تعریف کرد که جریان عادی یا برنامه‌ریزی‌شده کالا و خدمات در طول زنجیره تامین را تغییر می‌دهد و می‌تواند ناشـی از نوسانات عرضه و تقاضا باشد. در حال حاضر منبع یابی برای شـرکت‌های پوشاک و کفش در جهان دشـوارتر شده است، این شرکت‌ها با طیفی از مسائل در زنجیره ارزش از جمله اختلالات مداوم عرضه ناشی از تغییر تقاضا، نوسان قیمت مواد اولیه، ریسک‌های ژئوپلیتیکی، مسائل مربوط به تجارت جهانی، افزایش رقابت، اختلالات لجستیکی در زنجیره تامین و تغییرات نظارتی مواجه هستند. به موازات این ریسـک‌ها، چشم‌اندازی که با تغییرات شتاب‌زده و رقابت شدید مشخص می‌شود، برندها را مجبور به سازگاری می‌کند. طی سال‌های اخیر نوسانات تقاضای بازار و اثر شلاق گاو نر تاثیر مخربی در سراسر زنجیره ارزش پوشاک، به ویژه بالادست، داشته است. شاید برایتان سوال شده باشد که اثر شلاق گاو نر چیست؟ در پاسخ باید گفت «اثر شلاق گاو نر» پدیده‌ای است که در مدیریت زنجیره ارزش رخ می‌دهد. به‌طوری‌که تغییرات کوچک در تقاضای مصرف‌کننده در سطح خرده‌فروشی منجر به نوسانات بسیار مهم‌تری در نیازهای سطوح تولیدکننده و تامین‌کننده می‌شود. طی سـال ۲۰۲۳، در هفت کشـور از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نساجی جهان، ارزش صادرات نخ در مقایسـه با سـال قبل حدود ۱۱ درصد کاهش داشته است. این نوسانات منجر به صادرات کم پارچه و مازاد عرضه شده است. از طرفی عادات خرید مصرف‌کنندگان پس از خروج از همه‌گیری کاهش یافته است به عنوان مثال در سه ماهه سوم سال ۲۰۲۳، قصد خالص خرید در بین مصرف‌کنندگان آمریکایی و اروپایی به ترتیب ۲۵ درصد و ۲۹ درصد کاهش یافته است.

پنج موضوع اصلی تامین پوشاک و کفش برای منبع‌یابی کارآمد

پرداختن به پویایی‌های چالش برانگیز بازار مسـتلزم اینست که برندها یک منبع یابی کارآمد، انعطاف‌پذیر، سریع، پایدار، مبتنی بر فناوری و مصرف‌کننده محور داشته باشند. در ادامه، به پنج موضوع اصلی که منبع‌یابی کارآمد را در صنعت شـکل می‌دهد اشاره شده است.

۱ کارایی در میان نوسانات تقاضا

ارزیابی چگونگی افزایش کارایی در تمام جنبه‌های منبع‌یابی، از جمله کاهش هزینه‌های منبع‌یابی و تسریع فرآیندهای عرضه به بازار برای افزایش رقابت و ایجاد رشد پایدار در بازار پویای امروزی حیاتی هسـتند. طی سال ۲۰۲۱ و اوایل سال ۲۰۲۲، این صنعت با افزایش هزینه‌های قابل توجه ناشی از افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل، نوسانات قیمت کالاها و محدودیت‌های زنجیره تامین بی‌سـابقه مواجه شـد. برای مقابله با این چالش‌ها، برخی از سـازمان‌ها ابتکارات استراتژیکی را با ترکیب فناوری داده‌ها و هوش مصنوعی، شـیوه‌های رقابتی‌تر منبع‌یابی و و اسـتراتژی‌های مذاکره توسعه دادند. این قابلیت‌ها سـازمان‌ها را قادر می‌سـازد تا هزینه‌ها را به میزان قابل توجهی کاهش داده، عملیات خود را ساده و روابط خود را با تامین کنندگان کلیدی تقویت کنند.

۲ تعادل در ردپای منابع جهانی

بی‌ثباتی ژئوپلیتیک و تأثیـر آن بر جابجایی منابع یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران است. در دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰، بسیاری از شرکت‌ها، زنجیره‌های تامین جهانی را به‌منظور سرمایه‌گذاری در نرخ پایین نیروی کار در مناطقی مانند آسیای جنوب شرقی و متعاقباً در آسیای جنوبی (که شامل بنگلادش، هند و سری‌لانکا می‌شود) توسعه دادند. هنگامی که نرخ اشتغال در آن مناطق شروع به افزایش کرد، بسیاری از شرکت‌ها در نیمه دوم دهه ۲۰۱۰ بخش‌هایی از آفریقا را کاوش کردند. تامین کنندگان در چین و آسیای جنوب شرقی شروع به سرمایه‌گذاری قابل توجهی در افزایش بهره‌وری با معرفی تولید ناب و اتوماسـیون برای حفظ رقابت خود کردند. امروزه، برندها با چالش پیچیده

کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای مستلزم همکاری نزدیک با تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان بالادستی در زمینه‌هایی مانند تولید، آماده‌سازی و فرآوری مواد انرژی بر است که ۷۰ درصد از انتشار را برای بازیگران صنعت پوشاک به خود اختصاص می‌دهد. در این زمینه ضعف شفافیت داده‌ها همچنان یک گلوگاه اصلی است.

ایجاد تعادل مجدد در ردپای منابع جهانی خود دست و پنجه نرم می‌کنند. نخست، آن‌ها می‌خواهند برای افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تامین با ایجاد افزونگی و اجتناب از اتکای بیش از حد به یک مکان، تنوع ایجاد کنند. ثانیاً، برندها به دنبال سرعت بالا، هزینه پایین و چابکی در زنجیره هستند. با نزدیکی محل تولید به بازارهای مصرف، آن‌ها می‌توانند زمان تحویل و هزینه‌های حمل‌ونقل و واردات را کاهش داده و با سرعت بیشتری به روندها و کاهش موجودی واکنش نشان دهند.

۳ تجدید ساختار روابط استراتژیک با تولیدکنندگان و تامین‌کنندگان

برندها می‌بایست با تاکید بر مشارکت‌های استراتژیک بلندمدت برای بهبود تقاضا و برنامه‌ریزی تولید، انعطاف پذیری و کارایی، رویکرد خود را نسبت به تولیدکنندگان و تامین کنندگان تجدید نظر کنند. برندها باید بین توسعه مشارکت‌های استراتژیک بلندمدت و بهینه‌سازی هزینه در عملیات تعادل برقرار کنند. چنین مشارکت‌هایی به مجموعه‌ای متعادل‌تر از اولویت‌های منابع استراتژیک نیاز دارد. در واقع، صرفه‌جویی در هزینه‌ها می‌تواند با کاهش انعطاف‌پذیری کوتاه‌مدت همراه بوده و یا باعث شود که برندها حجم تولید را به سمت تامین‌کنندگانی با کمترین هزینه اما بدون پتانسیل نوآوری مشترک سوق دهند. همچنین برندها باید ارزش مشارکت استراتژیک را با تامین کنندگان اصلی خود تقویت کنند. برای چندین سال، شاهد شکل‌گیری مشارکت‌های عمیقی بین برندهای پیشرو و تولیدکنندگان بوده‌ایم، اگرچه این پیشرفت کندتر از حد انتظار بوده است. یک تولیدکننده پوشاک آسیایی با همکاری نزدیک با برخی از مشتریان اصلی خود، چندین کارخانه را در مناطق دیگر (از جمله آفریقا و آمریکای لاتین) راه اندازی نموده است. این رویکرد به تامین‌کنندگان اطمینان بیشتری در مورد استفاده محصول ارائه داده و در عین حال زمان‌های سررسید را بهبود می‌بخشد، ردپای منابع خود را متنوع می‌کند و سود خود را با بهره‌مندی از تعرفه کشورهای مختلف افزایش می‌دهد. برندهای پوشاک و تامین‌کنندگان مربوطه در مقایسه با سایر صنایع، ممکن است به دلیل چندین عامل، نسبت به سرمایه‌گذاری مشترک محتاط‌تر باشند. ماهیت بسیار رقابتی بازار پوشاک به این معنی است که برندها و تامین‌کنندگان ممکن است ابتکارات ساده‌تر و سریع‌تری را نسبت به شراکت‌های بلندمدت که مدیریت آن‌ها به زمان و تلاش قابل توجهی نیاز دارد، در اولویت قرار دهند. تلاش‌های مشترک نیازمند تعامل متقابل گسترده از هر دو طرف و همچنین مدل‌های عملیاتی جدید است. با این حال، در حال حاضر همکاری عمیق‌تر تامین‌کننده با سازمان‌هایی که به دنبال افزایش کارایی تدارکات هستند ضروری است. همکاری موثر با تامین‌کنندگان، برندها را به ایجاد روابط فعال با آنها و تغییر ذهنیت به سمت ایجاد ارزش پایدار سوق می‌دهد. همسویی استراتژیک بر سر اهداف، توسعه یک مورد تجاری قانع‌کننده، تعریف روشمند محدوده، اندازه‌گیری ارزش و مکانیسم‌های اشتراک ارزش شیوه‌هایی برای تقویت تلاش‌های مشترک هستند.

۴ رسیدن به استانداردهای پایداری

با ظهور قوانین پایداری در جوامع بین‌المللی، برندها باید تلاش‌های خود را برای انطباق با این قوانین دو چندان کنند. کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای مستلزم همکاری نزدیک با تولیدکنندگان و تأمین‌کنندگان بالادستی در زمینه‌هایی مانند تولید، آماده‌سازی و فرآوری مواد انرژی بر است که ۷۰ درصد از انتشار را برای بازیگران صنعت پوشاک به خود اختصاص می‌دهد. در این زمینه ضعف شفافیت داده‌ها همچنان یک گلوگاه اصلی است. همانطور که بیان کردیم ۷۰ درصد از گازهای گلخانه‌ای توسط تولیدات سطح دو و بالاتر انتشار می‌یابد. تنظیم خطوط پایه انتشار و اندازه‌گیری تأثیر آن، وظایف پیچیده‌ای هستند که به داده‌های اولیه نیاز دارند که در حال حاضر غیرقابل دسترسی هستند. اکثر برندها فقط با تامین‌کنندگان ردیف اول خود روابط مستقیم دارند. بازیگران زنجیره ارزش که محصولات پایداری را بدون به خطر انداختن عملکرد، کیفیت یا قیمت ارائه دهند، در شرف دست آوردن مزیت رقابتی هستند، اگرچه چنین شیوه‌هایی احتمالاً در آینده استاندارد خواهند شد. همچنین برندها می‌بایست برای اجرای شیوه‌های فنی برای ثبت موثر داده‌های انتشار با تامین کنندگان همکاری کنند. به عنوان مثال، یکی از برندهای مد جهانی، یک راه حل کربن زدایی زنجیره تامین و اندازه‌گیری تاثیر را برای جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌های اولیه مخصوص عملیات لایه یک تا چهار خود گنجانده است. این داده‌ها دید دقیق‌تری از اهرم‌های کربن‌زدایی بالقوه و نحوه همکاری برند با تامین‌کنندگان و تولیدکنندگان را ارائه می‌کند.

۵ کارایی و همکاری از طریق راه‌حل‌های دیجیتال

موجی از نوآوری در سال‌های اخیر شرکت‌ها را فرا گرفته است. سازمان‌های تامین‌کننده معمولاً در برابر تحول دیجیتال مقاومت می‌کردند، اما ظهور همه‌گیری کووید-۱۹ آن‌ها را وادار کرد تا سریعاً خود را با آن سازگار کنند. برندها ادغام نوآوری دیجیتال را در زمینه‌هایی مانند طراحی محصول و کارایی هزینه‌های حمل‌ونقل و تدارکات سرعت بخشیده‌اند. برای مثال، بیش از ۸۰ درصد سازمان‌ها از مدل‌سازی سه بعدی و نمونه‌برداری دیجیتال استفاده می‌کنند. از طریق ابزارهای دیجیتالی و تحلیلی، بازیکنان در سراسر زنجیره ارزش نه تنها می‌توانند عملکرد عملیاتی خود را بهبود دهند بلکه از شفافیت داده‌ها برای حمایت از تصمیم‌گیری مبتنی بر واقعیت استفاده کنند. برای نمو پتانسیل کامل فناوری‌های دیجیتال، سازمان‌ها باید طراحی مجدد فرآیند، بهبود کیفیت داده‌ها و یکپارچه‌سازی سیستم‌ها را برای فعال کردن عملیات کارآمد در اولویت قرار دهند.

چگونه برندها می‌توانند پیشرفت کنند؟

از آنجایی که برندها به دنبال متعادل کردن هزینه‌ها و در عین حال تقویت مشارکت با تامین کنندگان هستند، باید استراتژی‌های منبع‌یابی خود را دوباره بررسی کنند. در ادامه سه روش کوتاه مدت برای ایجاد ارزش در سراسر زنجیره تامین معرفی شده است:

۱ اتخاذ اهداف و تصمیمات مبتنی بر داده در مورد منبع‌یابی پایدار

سازمان‌ها می‌توانند تصمیمات آگاهانه‌ای اتخاذ کنند که نه تنها اهداف پایداری آن‌ها را برآورده می‌کند، بلکه با استفاده از داده‌های اولیه برای انجام تجزیه و تحلیل هزینه-فایده شیوه‌های منبع‌یابی پایدار، ارزش اقتصادی بلندمدت ایجاد می‌کند. برای مثال، برندها می‌توانند مزایای اقتصادی ماشین‌آلات و فناوری‌های کارآمد انرژی، منابع انرژی تجدیدپذیر و اصول اقتصاد دایره‌ای را برای کاهش هزینه‌های عملیاتی، بهبود کارایی منابع و ایجاد مزایای زیست‌محیطی ارزیابی کنند.

۲ پذیرش روش‌های منبع‌یابی تحلیلی و دیجیتالی فعال

منبع‌یابی مبتنی بر ارزش یک رویکرد تصمیم‌گیری مشارکتی، می‌تواند برای مصرف‌کنندگان و تامین‌کنندگان مفید باشد. به عنوان مثال، ترکیب روش‌های طراحی یک برند با تخصص تامین‌کننده در بهینه‌سازی طراحی و مشخصات محصول می‌تواند هزینه‌ها را بدون تضعیف عملکرد، کاهش دهد. به طور مشابه برندها و تامین‌کنندگان با نوآوری در مواد با انتخاب مواد پایدار و مقرون به صرفه می‌توانند اهداف زیست محیطی را برآورده کرده و به برتری در منابع دست یابد. برندها همچنین می‌توانند برای ساده‌سازی فرآیندهای تولید، کاهش ضایعات، بهینه‌سازی مصرف مواد و بهبود کارایی عملیاتی با تامین‌کنندگان همکاری نزدیک داشته باشند.

۳ ایجاد روابط پایدار و سودمند متقابل با تامین‌کنندگان

همکاری نزدیک‌تر بین برندها و تامین‌کنندگان می‌تواند طیف وسیعی از منافع را ایجاد کند. برندها می‌توانند برای افزایش مهارت‌ها از دانش تأمین‌کنندگان بهره‌مند شوند (برای مثال، ارائه راهنمایی در مورد پذیرش فناوری و بهبود فرآیند) و به اشتراک گذاشتن دانش برای روندهای بازار، استانداردهای کیفیت و الزامات انطباق) تا نیازهای در حال تحول را برآورده کرده و عملکرد و رقابت را بهبود بخشند. تامین مالی مشترک و برنامه‌ریزی تجاری نشان‌دهنده سطح عمیق‌تری از هماهنگی است. سرمایه‌گذاری‌های مشترک در پروژه‌ها و زیرساخت‌ها می‌تواند بار مالی را توزیع کند و منجر به نتایج سودمند متقابل شود. یک فرآیند برنامه‌ریزی مشترک برای همسویی با اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت تجاری، می‌تواند این ترتیب را فراهم آورد. همچنین برندها و تامین‌کنندگان می‌توانند برای راه‌اندازی برنامه‌های تعالی منبع‌یابی در مقیاس بزرگ شریک شوند.

داستان‌های کارآفرینی

مهم‌ترین برندهای جهان چگونه شکل گرفتند؟



آینده‌نگر

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE, INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

www.tccim.ir

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com / TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



ماهیان شناگر، با دستان بسته

نگاهی به تجربه ۴ کارآفرین

دهمین نشست انتقال تجربه کانون کارآفرینی استان تهران در سالن اجتماعات امین‌الضرب ساختمان شماره ۳ اتاق بازرگانی تهران برگزار شد در این نشست، هاله حامدی‌فر، حسن هلالی، مهدی شریفی و امیرمنصور عطایی مهمانان و سخنرانان بودند.

پل ارتباط میان جوانان و کارآفرینان شدیم

علی نقیب، رئیس هیئت مدیره کانون کارآفرینی استان تهران اولین سخنران این برنامه بود او در ابتدای سخنان خود بخشی از عملکرد کانون در دو سال گذشته را توضیح داد و بیان کرد:کانون کارآفرینان استان تهران، بیش از دو سال است که تشکیل شده و خدا را شکر تا آن‌جایی که امکان داشت به اهداف خود رسیده‌ایم اهداف کانون، عبارت از ترویج کارآفرینی، توسعه اقتصادی کشور و همچنین امیددهی به جوانان عزیز این میهن بوده است.

این فعال اقتصادی و رئیس هیئت مدیره کانون کارآفرینی که معتقد بود تمام این فعالیت‌ها برای ارتقای رشد و تعالی بیشتر کشور بوده است، اظهار کرد:امیدواریم که بتوانیم کاری مفیدی انجام داده باشیم همه خواسته ما در این سال‌ها این بود که شاهد رشد استعدادهای جوان و درخشان فرزندان عزیز ایران در داخل مرزهای این کشور باشیم

زمانی که این سلسه نشست‌ها را در کانون شروع کردیم، جمعیت ما حدود ۳۰ نفر بود و اکنون بالغ بر ۲۰۰ نفر از بزرگان کارآفرینی در جلسات ما شرکت می‌کنند در هر جلسه، کارآفرینان موفق کشور، تجربه‌های مفید خود را بازگو می‌کنند تجربه‌های این کارآفرینان پر از شکست و موفقیت است؛ بنابراین برای جوانان پر انگیزه که تشنه شنیدن این تجربه‌ها و الگوبرداری از آن هستند، این تجربه‌ها بسیار عبرت‌آموز است. نقیب در پایان سخنان خود، ضمن ابراز خوشحالی از ایجاد پل ارتباطی میان جوانان و کارآفرینان از همه حاضران در جلسه خواهش کرد چنانچه ابهام یا سوالی داشتند، با کانون در ارتباط باشند.

سی سال رنج و کارآفرینی

هاله حامدی‌فر، مدیر گروه دارویی سیناژن و برنده جایزه امین‌الضرب اتاق تهران دومین سخنران و اولین مهمانی بود که تجربیات خود را ارائه داد ارائه حامدی‌فر، با عنوان «۳۰ سال تاب‌آوری، محدودیت‌ها و چالش‌ها» با یک بیت شعر منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی آغاز شد شرکت دارویی سیناژن امسال سی‌امین سالگرد تاسیس خود را جشن گرفت؛ به همین دلیل، حامدی‌فر در ابتدای ارائه به خوانش بیت «بسی رنج بردم در این سال سی- عجم زنده کردم بدین پارسی» پرداخت. سپس توضیح داد:من هم در دوره‌ای،

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران بودم و به همین دلیل خوشـــحال هستم که در این مکان تجربه‌های خود را به جوانان ارائه می‌دهم امروز سی‌امین سالگرد تاسیس شرکت سیناژن است. ما کسب‌وکار خود را با یک ایده شروع کردیم و آن هم این که فناوری‌های پیشرفته در حوزه بیوتکنولوژی را به کشور بیاوریم تا همگان از آن استفاده کنند. بسیاری از تجهیزات در حوزه بیوتکنولوژی قیمت‌های گران وارد کشور می‌شد یا به دلیل تحریم وارد نمی‌شد. ما قصد داشتیم که این تجهیزات را خودمان تولید کنیم.

ما بکاریم و دیگران بخورند

حامدی‌فر با اشاره به اعمال تحریم‌های زودهنگام در این بخش اضافه کرد: فعالان حوزه بیوتکنولوژی، تقریبا ده سال پیش از صنایع دیگر مجبور به تحمل تحریم شدند. قبل از این که انرژی هسته‌ای تحت تحریم قرار بگیرد و صنایع دچار مشکلات شوند، ما تحریم شدیم چراکه تحریم‌کنندگان معتقد هستند که دانش بیوتکنولوژی، همان سلاحی است که می‌توان با آن، سلاح میکروبی ساخت. بنابراین، تکرار مکرر واژه تحریم برای ما زمانی شروع شد که هنوز بقیه صنایع درگیر آن نبودند.

موسس شرکت سیناژن در ادامه اظهار کرد: من همیشه مثالی برای جوان‌ها می‌زنم تا داستان کارآفرینی را بفهمند و بدانند قضیه از چه قرار است. ابتدا باید باور داشته باشیم تا بتوانیم استراتژی زندگی خود را تعیین کنیم. این یک حقیقت است که ما متعلق به فضایی از تاریخ و جغرافیا هستیم. تاریخ و جغرافیا را هم نمی‌توانیم عوض کنیم. نمی‌توان توقع داشت که معادلات طبق انتظارهایی که ما داریم جلو برود. ما تصور می‌کنیم اگر شروع به انجام کاری می‌کنیم، خودمان هم باید نتایج آن را ببینیم؛ در صورتی که این طور نیست. از زمان رشد دموکراسی تا انقلاب صنعتی، بسیار کم پیش می‌آید که کسی به شکل مستقیم نتیجه کلان تلاش‌های خود را ببیند. اما این نتایج همیشه در تاریخ ماندگار است؛ حتی اگر فرد، خودش نتایج را نبیند.

اینجا خاورمیانه است

حامدی‌فر، پروسه و فرآیند موفقیت شرکت سیناژن را چنین توضیح داد: مثال ما، مثال قومی است که صحرانشین هستند و موطن آنها در کویر و وسط صحراست. تصور کنید این افراد در مکانی زندگی می‌کنند که شن و ماسه دوروبر آنها را گرفته است. اگر قوت غالب آن‌ها برنج باشد، وسط صحرا چگونه باید برنج به دست آورند؟ برنج کم می‌آید و مردم گرسنه می‌مانند؛ حالا چند حالت وجود دارد. این مردم یا باید بروند جایی که برنج فراوان است و در آنجا زندگی کنند یا این‌که در همان مکان بمانند.

این فعال اقتصادی که معتقد اســت همه نمی‌توانند بروند و برخی ترجیح می‌دهند بمانند، افزود: عده‌ای اینجا باقی می‌مانند و شروع به برنج‌کاری می‌کنند. برنج، هوای مرطوب و باران می‌خواهد به همین دلیل هم تفاوت فردی که در این صحرا برنج می‌کارد، با کسی که در مکانی خوش آب و هوا در حال برنج‌کاری است این است که آن فرد باید ۱۰ هزار کیلومتر در کویر بیل بزند تا شاید به آب برسد اما در منطقه‌ای خوش آب و هوا، همین که زمین را بکنند، به آب می‌رسند. گاهی اوقات حتی لازم نیست زمین را بیل بزنند چون آب در دسترس است. افرادی که در مناطق خوش آب و هوا برنج می‌کارند، می‌توانند آرام آرام محصول خود را برداشت کنند اما فردی که در کویر برنج کاشته، باید همین که محصول به عمل آمد آن را برداشت کند؛ وگرنه طوفان گردوخاک و بلاهای دیگر، محصول را از کیفیت خواهد انداخت. از آن جایی که کاشت برنج مربوط به اکوسیستم کویری نیست، باید چند برابر دیگران زحمت کشید تا محصولی مانند برنج را به عمل آورد.



هاله حامدی‌فر

مدیر گروه سیناژن با توضیح تمثیل برنج‌کاری در کویر، بیان کرد: رخدادی که صنایع دانش بنیان با آن مواجه هستند، هم مانند همین تمثیل است. اکوسیستمی داریم که از ابتدا یک اکوسیســـتم تولید دانش بنیان نبوده اســـت و تازه داریم تلاش می‌کنیم که اکوسیستم دانش بنیان شود پس افرادی که می‌خواهند در این اکوسیستم فعالیت کنند، باید پی چیزی را به تن بمالند که افراد در کشورهای دیگر با آن مواجه نیستند. اگر فعالان حوزه این نکته را پذیرفتند، موفق می‌شـــوند و اگر بخواهند مدام خود را با کشـــورهای پیشرفته دیگر مقایســـه کنند، موفقیتی رخ نمی‌دهد کسی برای شما فرش قرمز پهن نمی‌کند؛ باید برای آنچه که می‌خواهید، بجنگید اگر کسی بخواهد زمانی دست به حرکت بزند که شرایط مهیا باشد، هرگز موفق نمی‌شود و حتی ممکن است که نتواند کار خود را شروع کند. در این کشور باید بسیار تلاش کنیم تا بتوانیم تازه به جایگاهی برسیم در کشورهای دیگر، نقطه صفر است. بسیاری از کارها را باید خودمان انجام دهیم تا به نتیجه مطلوب برسیم. این همان چاه عمیقی است که باید مدام آن را بکنیم تا به آب برسیم.

او که معتقد است اگر کارآفرینی در ایران کار می‌کند باید در صورت دریافت تسهیلات یا پیشرفت‌های کوچک دیگر بسیار خوشحال شود، یادآوری کرد: اگر توانستید وام بگیرید، خوشحال باشید که توانستید تسهیلات دریافت کنید. گاهی به استارتاپ‌هایی که از من مشاوره می‌گیرند می‌گویم تصور کنید یک دیوار مقابل شماست؛ این قدر سرتان را به دیوار بزنید تا دیوار خرد شود. ممکن است با ضربه اول سرتان خون بیاید و با ضربه دوم سرتان بشکند اما این قدر سرتان را به دیوار بکوبید تا بالاخره، این دیوار شکسته شود. هیچ راهی جز این نیست.

همه مجبور نیستند کارآفرین شوند

حامدی‌فر با اشاره به تمام سختی‌های مسیر کارآفرینی در ایران، توضیح داد که کارآفرینی مسیری نیست که همه مجبور به انجام آن باشند یا این که همه مجبور نیستند در همین ایران کسب‌وکار جدید راه بیندازند؛ چون راه کارآفرینی پر چالش و سخت است. حامدی‌فر با تاکید بر همین موضوع، اضافه کرد: لزوما همه نباید دست به این کار بزنند و کارآفرین شـــوند. من اینجا دعوت شدم که از تجربه خودم بگویم اما اصرار نمی‌کنم که همه باید چنین کنند. من به هیچ وجه نمی‌گویم همه وظیفه دارند که بمانند و در همین کشور کارآفرینی کنند. من دعوت شدم که از تجربه کارآفرینی خودم بگویم. من اصلا نمی‌دانم کدام مدل درســـت‌تر است اما من دوست داشتم که بمانم و ماندم. اگر ده سال پیش از من می‌پرســـیدند که چرا در این کشور مانده‌ای، جواب می‌دادم که به دلیل عرق ملی و علاقه به کشورم مانده‌ام اما وقتی سن انسان بالاتر می‌رود، با خودش صادق‌تر می‌شود. من اکنون می‌دانم در این کشور، حالم بهتر از هر جای دیگری بود. من ماندم چون می‌دانستم اگر مطالبه‌گری کنم، به چیزی که می‌خواهم، می‌رسم. خواهر و برادر من این طور فکر نمی‌کردند و هر دو از ایران رفته‌اند. من نرفتم اما پشیمان نیستم چون می‌دانم اینجا کشور خودم است. اگر بخواهم سخنرانی کنم، استرس ندارم که اگر لغتی را فراموش کنم، چه؟ می‌توانم از ضرب‌المثل، شعر و لغت‌های متعدد استفاده کنم تا درباره کارآفرینی صحبت کنم. خب همه این‌ها برای من، لذت‌بخش است.

حامدی‌فر با طرح این مقدمه بلند، تاریخچه سیناژن را چنین توضیح داد: سال ۱۹۹۴ یعنی ۳۰ سال پیش، هدف بومی‌سازی بیوتکنولوژی اعضای هیئت علمی چند دانشگاه را گرد هم جمع کرد و سیناژن ساخته شد. چند سال بعد در سال ۱۳۷۷، من به عنوان مشاور تضمین کیفیت، به سیناژن ملحق شدم. در سال ۱۳۸۰ مدیرعامل وقت سیناژن -که از آمریکا آمده بود- تصمیم گرفت به آمریکا بازگردد و به من پیشنهاد شد مدیرعامل

در حال حاضر ۲۰۰ مجوز فروش دارو در کشورهای مختلف داریم و به بیش از ۳۵ کشور دنیا صادرات انجام می‌دهیم. محصولات سیناژن از آمریکای لاتین تا شرق آسیا صادر می‌شود. ۶۰ درصد از کل صادرات دارویی کشور را گروه سیناژن انجام می‌دهد.

سیناژن شوم من هم پذیرفتم و در آن زمان ما ۱۲ نفر بودیم ما در اکباتان، یک سوله ۲۰۰ متری داشتیم و برخی محصولات را تولید می‌کردیم من داروساز بودم و داروسازها هم مدام هر چیزی را به دارو متصل می‌کنند به همین دلیل هم من به هیئت مدیره پیشنهاد دادم به سمت داروهای بیوتکنولوژی برویم هیئت مدیره هم اهل چالش بود و قبول کرد که چنین کنیم اولین چالش ما این بود که اصلا چه دارویی را تولید کنیم

سنگ بزرگ، علامت زدن

این کارآفرین توضیح داد که به دلیل اعتماد به نفسی که آن زمان داشته‌اند، در وهله اول بررسی کردند که بیشترین ارز کشور برای کدام داروی وارداتی خرج می‌شود. حامدی‌فر اظهار کرد:داروی اماس، در آن زمان، بیشترین تقاضا را داشت و گران‌ترین داروی وارداتی هم بود ما پروژه ساخت این دارو را از سال ۲۰۰۱ شروع کردیم و نهایتا در سال ۲۰۰۶ اولین داروی ما با نام سینووکس وارد بازار شد همان‌جا بود که شرکت سیناژن به یک شرکت داروسازی بیوتکنولوژی تبدیل شد و ماهیت آن عوض شد اکنون شرکت سیناژن ۱۲ نفره ۹ سایت تولیدی در اطراف تهران و یک سایت در ترکیه دارد این شرکت ۱۲۸ هزار متر مربع، فضای تولیدی دارد. تولید دارو و فرآورده‌های بیوتکنولوژی که به مصرف دارویی می‌رسد، عمدتا در فضاها تمیز تولید می‌شود سیناژن، ۲۴ و ۵۰۰ متر مربع فضای تمیز داریم ما در ایران تنها گروهی هستیم که خط تولید دارویی‌مان مورد تایید اتحادیه اروپاست. سیناژن حالا، ۴ هزار و ۵۰۰ کارمند دارد که با متوسط سنی ۳۲ سال و متوسط تحصیلی فوق لیسانس در سیناژن مشغول به کار هستند از ۲۰ داروی پرفروش دنیا، ۴۵ درصد آن‌ها را در سیناژن تولید می‌کنیم و اگر آن داروهایی که ظرف یک تا دو سال آینده وارد بازار می‌شوند را هم به این آماده اضافه کنیم، عدد مذکور حدود ۷۰ درصد می‌شود

ما سالانه گزارشی به عنوان «سیناژن، قلک ایرانی‌ها» ارائه می‌دهیم که نشان می‌دهد شرکت در طول ده سال، ۱۴ میلیارد دلار صرفه‌جویی ارزی ایجاد کرده است. داروهایی که تولید می‌کنیم، عمدتا داروهایی هستند که مشابه تولید داخل ندارد اگر این داروها را تولید نکنیم، باید وارد شوند زمانی که پزشکان متوجه شدند کیفیت ما همان کیفیت استاندارد بین‌المللی است، فروش ما ۱۰ هزار بار افزایش یافت. تعداد بیماران استفاده‌کننده از داروهای ما در سال ۲۰۲۳ به ۸۹۴ هزار نفر رسیده که پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۴ به یک میلیون هم برسد

وی همچنین به خدمات دیگری که شرکت سیناژن به بیماران ارائه می‌دهد اشاره کرد و گفت:ما متوجه شدیم بیماران خاص که مشکلات ویژه دارند، مدت زمانی طولانی با همان بیماری، درگیر هستند و سوالات به‌خصوصی هم برای آنان مطرح می‌شود مثل این که روابط خانوادگی آنان باید چگونه پیش برود، چطور باید دارو را تزریق کنند یا هر سوال جزئی دیگری که اکنون در مخیله ما نمی‌گنجد این بیماران هم مانند انسان‌های عادی، نیاز به تفریح و مهمانی و وقت‌گذرانی با دوستان و خانواده خود دارند بنابراین نمی‌توانند وسط مهمانی و مسافرت به دکتر متخصص مراجعه کند گروه دارویی سیناژن، ۸۰ مرکز



امیرمنصور عطایی

در کشور دارد که برای همین مشکلات در خدمت این بیماران است در این سیستم، فردی زنده، در آن طرف خط منتظر تماس بیمار است اگر هم بیمار با آن‌ها تماس نگیرد، خودشان وضعیت سلامت او را چک می‌کنند تا مطمئن باشند بیمار در صحت است و وضعیتی کنترل شده دارد اگر هم پرسش بیمار پرسش تخصصی باشد، سوال او را به پزشک انتقال می‌دهند و در هر ساعت شبانه‌روز به او پاسخ می‌دهند.

همواره یکی از اهداف بزرگ ما، صادرات بوده است؛ ما به بازار دنیا نگاه می‌کنیم و محصولات خود را توسعه می‌دهیم و استانداردهای دنیا را رعایت می‌کنیم در حوزه دارویی، صادرات به این شکل است که کشور واردکننده دارو باید خط تولید دارو را تایید کند یعنی کشور واردکننده به کشور صادرکننده می‌آید و استانداردهای جی ان پی را تایید می‌کند چون تایید دارو، ملی است و نه بین‌المللی. خرسندم که گزارش دهم کشورهای کلمبیا، ترکیه، تایلند، مکزیک، برزیل و چند کشور دیگر ما را تایید کردند و به آن‌ها صادرات داریم. در حال حاضر ۲۰۰ مجوز فروش دارو در کشورهای مختلف داریم و به بیش از ۳۵ کشور دنیا صادرات انجام می‌دهیم. محصولات سیناژن از آمریکای لاتین تا شرق آسیا صادر می‌شود ۶۰ درصد از کل صادرات دارویی کشور را گروه سیناژن انجام می‌دهد در صنعت دارو کشور همواره گیرنده تکنولوژی دارو بوده است اما در سیناژن روند برعکس شده و ما با روسیه، برزیل، هند، تونس، الجزیره، عراق، سوریه، ترکیه و آرژانتین و قرارداد انتقال تکنولوژی و تولید تحت لیسانس داریم.

فرصت ساختن از محدودیت

امیرمنصور عطایی، هم‌بنیانگذار شرکت زلال ایران دومین سخنران این نشست بود او در ابتدا ضمن ابراز خرسندی از ارتباط با جوانان علاقه‌مند به کارآفرینی، توضیح داد که تجاربی که در شرایط خاص زمانی او رخ داده است، احتمالاً چندان امکان تطبیق با سال‌های جدید را ندارد؛ اما به هر حال، عشق، امید و تلاش کارآفرینان را نجات می‌دهد به گفته عطایی، این تجربه‌ها نشان می‌دهد که ایران چگونه از وضعیتی که در دهه ۶۰ و پیش از آن داشت، نجات یافت.

عطایی که زاده روستایی در طالقان در سال ۱۳۳۴ است، اظهار کرد:دوران دبیرستان خود را در مدرسه هدف ۳ به اتمام رساندم و از سال ۵۲ در رشته مهندسی متالوژی در دانشگاه فنی دانشگاه تهران مشغول به تحصیل بودم به دلیل شرایط خاصی که داشتم از اولین سال دانشگاه مجبور شدم که کار کنم در سال ۱۳۵۹ و یک روز قبل از انقلاب فرهنگی درس خود را به اتمام رساندم در همان سال، به همراه برادرم، داوطلب شدیم که علیه عراق بجنگیم و تا سال ۱۳۶۱ هم دوره سربازی‌مان طول کشید برادرم جانباز ۳۰ درصدی است. آن سال، وزارت دفاع ۵ مهندس متالوژی برای دفتر کارخانه مهمات‌سازی تهران می‌خواست. به همین دلیل در آن کارخانه و در واحد ۰۱ مشغول به کار شدم. شب‌ها در کارخانه ذوب ۰۱ مشغول به کار بودم و صبح‌ها، همزمان مدیر تصفیه‌خانه فاضلاب قیطریه بودم. قبل از تاسیس شرکت زلال ایران و از ۱۹ سالگی به عنوان نقشه‌کش وارد صنعت آب و فاضلاب شدم و پس از آن هم نقش آچارفرانسه داشتم.

جوشکاری بدون ماسک

مدیرعامل شرکت زلال ایران خاطره‌ای از مهندس بوشهری تعریف می‌کند:ایشان مدیر فنی کارخانه پارس توشیبای رشت بود و در آن سال رودخانه اصلی شهر رشت، آلوده به یون فلزی سنگین شده بود که منبع آن هم کارخانه آبکاری پارس توشیبای رشت حاج برخوردار بود این آلاینده ۱۰۰ هزار ماهی را کشته بود آن زمان کارخانه خارج از شهر بود و هتلی به نام هتل کاکتوس در رشت تاسیس شده بود که ما را آنجا اسکان دادند صبح روزی که رسیدیم، به دفتر مهندس بوشهری رفتم من آن زمان ۱۹ یا ۲۰ ساله بودم اما بسیار کمتر نشان می‌دادم مهندس بوشهری همین که من را دید، به سرعت در را بست و به تهران زنگ زد و شکایت کرد که شما یک بچه ۱۴، ۱۵ ساله را فرستادید که من را مسخره کنید من هم که بسیار ناراحت شده بودم، می‌خواستم نشان دهم که چقدر موثر

هستم؛ به همین دلیل، بدون ماسک جوشکاری کردم و شب احساس می‌کردم میلیون‌ها سوزن در چشمم فرو رفته است. صبح با چشم‌های پف‌کرده نزد مهندس بوشهری رفتم و ایشان که از برخورد اولیه و آسیب چشم‌های من ناراحت شد، به تهران زنگ زد و بابت فرستادن من، تشکر کرد

عطایی که در آن ســـال‌ها، آرزو داشته است که صنعت آب و فاضلاب را بومی کند، گفت:موانعی بر سر بومی‌سازی این صنعت وجود داشت. در سال ۱۳۵۳ به همراهی برادرم و مهندس جناب، شـــرکت زلال ایران را تاسیس کردیم این فعال اقتصادی و کارآفرین گریزی به رویداد انتخابات سال جاری زد او که معتقد بود مردم ایران بعد از انتخاب مسعود پزشکیان، امیدهای تازه یافتند، گفت: من صبحی که از خواب بیدار شدم، و خبر ترور و شهادت را شنیدم، انگار تمام خوشحالی‌ام از انتخابات داد شد و به هوا رفت. مدام با خود فکر می‌کردم حالا کسب و کار چه می‌شود ناگهان یاد سال ۱۳۶۳ و زمانی که کسب‌وکارم را آغاز کرده بودم، افتادم. در ســـال ۱۳۶۳ ما زیر موشـــک‌باران و بمباران بودیم وضعیت پروژه‌ها هم به هیچ وجه ثبات نداشت. به همین دلیل دوست دارم به دوستان جوانم بگویم امروز اوضاع بسیار بهتر از سال ۱۳۶۳ است.

اتفاقات خوب در زمان سخت

عطایی که مشخص کرد قرار است از محدودیت‌های کار صحبت کند، توضیح داد:البته زمانی که ما شروع به کار کردیم، در سطوح بالای حاکمیت، اتفاقات خوبی هم افتاد. برای مثال مهندس بیژن زنگنه که در زمان ما در دانشگاه تهران بود، ابتدا وزیر جهاد، وزیر نفت و سپس وزیر نیرو شد. آن زمان تمام پیمانکاران خوب هم از کشور خارج شده بودند. برخی از شـــرکت‌ها هم فعالیت خود را تعطیل کرده بودند چراکه پیمانکارهای قدیمی گرفتار سیستمی شدند که همه چیز را از نو اختراع می‌کرد. خاطرم هست که یک بار خبرنگاری از من پرسید چگونه رشد کردهام و من پاسخ دادم کا در شرایط رانتی، موفق شدم رشد کنم وقتی همه پیمانکاران زبده از کشور خارج شدند، ما مبتدی‌ها اجازه داشتیم که تجربه کنیم. یک پروژه به نام طرح نمک‌زدایی از نفت در اهواز را برنده شدیم اما برخی مانع از حضور ما شدند. وقتی دیدند که من با یک کاپشن وارد اتاق شدم، خودم را باختم و گفتم من برادر کوچک رئیس شرکت هستم برادرم خواستند من در این جلسه شرکت کنم و خودشان در سفر هستند. مطمئن بودم که اگر می‌گفتم مدیر پروژه خود من هستم، به من کار نمی‌دادند. حق هم داشتند چراکه یک مجموعه تازه‌کار می‌خواست پیمانکار آنان شود. به هرحال ما این پروژه را انجام دادیم. اصلاً هم عالی نبودیم اما هر بار سعی کردیم بهتر از دفعه قبل باشیم. در زمان جنگ دستگاه تصفیه آب سوار بر خودرو از ما خواستند چون خودمان اعلام کردیم که این دستگاه را وارد نکنند تا ما آن را بسازیم. فشاری که بر ما اعمال می‌شد بسیار زیاد بود زیرا در جلسه‌ها، به ما می‌گفتند اگر دستگاه ساخته نشود، ما مسئول جان رزمندگانی هستیم که در جبهه می‌میرند. من حالا دیگر حاضر نیستم چنین ریسک‌هایی بپذیرم اما آن زمان جوان بودیم. دستگاه را ساختیم و وزارت جهاد آن



علی نقیب، رئیس هیئت مدیره کانون کارآفرینی استان تهران: جوانان پر انگیزه تشنه شنیدن تجربه‌ها و الگوبرداری از کارآفرینان هستند

را تست کرد. بعد از موفقیت در این مرحله آزمون دیگری برای ما گذاشتند و برای امتحان کیفیت محصول، دستگاه را به ماشین بستند و با سرعت ۷۰ کیلومتر تا بروجرد بردند آنجا ما از این آزمون، سربلند خارج شدیم اما قرار شد همین دستگاه را کنار آب کارون و کوهستان امتحان کنیم اینجا اشکم جاری شد و به سرهنگ گفتم لطفاً دستگاه انگلیسی وارداتی را هم بیاورید تا آزمایش کنید دیگر اجازه نمی‌دهم دستگاه من به تنهایی آزمایش شود. موافقت کردند و همان اول کار، دستگاه انگلیسی شکست و دستگاه تولیدی ما، پایدار کار کرد. دیگر آن لحظه به ما اعتماد کردند

بازداشت برای تولید

وی به مشکلاتی که تولید دستگاه برای آنان ایجاد کرده بود اشاره کرد و توضیح داد:ما به دلیل تولید این دســـتگاه بازداشت هم شدیم؛ چون منافع عده‌ای را در خطر انداخته بودیم. ضمانت‌نامه به دســـتگاه نمی‌دادند اما همه این‌ها را از سر گذراندیم چون منتظر اتفاقات جدید بودیم ما در بوفه اتوبوس می‌خوابیدیم و به اهواز می‌رفتیم و شب با اتوبوس بازمی‌گشتیم. یک بار اتوبوس پیدا نکردیم و به همین دلیل پشت یک کامیون که مواد شیمیایی حمل می‌کرد تا قم خوابیدیم از آن جا با ماشینی به تهران برگشتیم. آرزوی ما این بود که جنگ تمام شود تا با هواپیما سفر کنیم. البته این اتفاق بالاخره رخ داد. زمانی که دولت سازندگی روی کار آمد، نگاه آقای زنگنه در وزارت نیرو این بود که از دانش داخلی استفاده شود تا تصفیه‌خانه ساخته شود

شنا با دست بسته

این‌طـــور که عطایی توضیح داد، پایان جنگ تحمیلی و انتخاب بیژن زنگنه که پیش از آن از فرماندهان جهاد سازندگی در جبهه بود، به عنوان وزیر در دولت آیت‌الله هاشمی رفســـنجانی، از جمله تحولات مهمی بود که در این وزارتخانه رخ داد زیرا زنگنه عامل مهمی در توسعه شرکت‌های ایرانی بود. یکی از اقدامات او، واگذاری بخشی از کارها و پروژه به شرکت‌های داخلی بود و تاثیر بسیاری در رشد شرکت‌های ایرانی از جمله زلال ایران داشت. به طوری که عطایی در میان سخنان خود توضیح داد که تا قبل از زنگنه، تمام سیستم‌های تصفیه آب و فاضلاب شهرها، توسط شرکت‌های خارجی صورت می‌گرفت و حداکثر سهم شرکت‌های داخلی و پیمانکاران ایرانی در این پروژه‌ها ساخت تجهیزات فلزی، نصب و ساخت بخش‌های ساختمان بود ولی مهندس زنگنه تفکر توسعه و رشد شرکت‌های داخلی را در ذهن داشت و معتقد بود باید کاری کرد که شرکت‌های ایرانی در طول چند سال تا جایی رشد کنند که به خودکفایی داخلی برسیم به همین دلیل به مشارکت شرکت‌های داخلی و خارجی در پروژه‌ها فکر می‌کرد و با همین نگاه هم بود که در قرارداد پروژه تصفیه‌خانه شهر رشت که با یک شرکت اتریشی(AEE) بسته شده بود تغییراتی ایجاد شد و آن‌ها را موظف کردند بخشی از کار در حوزه نصب و ساخت بخشی از تجهیزات چیدمان مهندسی را به شرکت زلال واگذار کنند

او که به نیکی از بیژن زنگنه یاد می‌کرد، افزود: ایشان همیشه پیمانکاران داخلی را در اولویت قرار می‌داد. یک بار برای پروژه‌ای من را به ساختمان وزارتخانه دعوت کرد و طرف اتریشی را ملزم کرد که تمام خواسته‌های شرکت ایرانی را انجام دهد. به ناگهان، سهم ما به ۴۰ درصد افزایش یافت. مدیریت پروژه بلد نبودیم اما آرام‌آرام یاد گرفتیم و پروژه‌ای که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد به پایان برسد را در نیمه اول دهه ۷۰ با موفقیت انجام دادیم در همین دوره، قدرت چانه‌زنی ما بسیار افزایش یافت. با این حال قسمت خوب کار نصیب طرف اتریشی و قسمت سخت‌تر کار از آن ما می‌شد

به گفتـــه عطایی زلال ایران، بعد از موفقیت در انجام پروژه‌ای که در آن ســـهم ۴۰ درصدی داشـــت، حضور فعالی در پروژه‌های آب و فاضلاب شهری پیدا کرد و اقداماتی همچون طراحی و اجرای تصفیه‌خانه‌های آب اصفهان و سقز، تصفیه‌خانه‌های فاضلاب شهرکرد، بندرعباس، شیراز و شمال اصفهان انجام داد

عطایـــی همچنین یادآوری کرد:به مرور زمان و طی چند ســـال نقش خارجی‌ها در پروژه‌ها کمتر و کمتر شد تا اینکه کارها به صورت کلی توسط شرکت زلال ایران انجام می‌شد. تقریباً از نیمه دوم دهه ۷۰ دیگر به همکار خارجی نیازی نداشتیم و به خودکفایی

شانس در موفقیت و پیروزی ما تاثیر دارد و کمک می‌کند نقش مهم‌تری در یک اکوسیستم به دست بیاوریم. آمارها نشان داده است که در سال‌های بین ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۸ افرادی که جایزه فروش را در دنیا برده‌اند، در آینده سهم بیشتری هم از بازار گرفته‌اند و افرادی که هم سهم کمی داشتند، در ۱۰ سال آینده ضعیف‌تر هم شده‌اند.

رسیده بودیم همین شد که شرکت‌های خارجی صحنه فعالیت در حوزه صنعت آب و فاضلاب ایران را ترک کردند حضور بیژن زنگنه در وزارت نفت یعنی همان تفکر در یک وزارتخانه جدید به همین دلیل تصمیم گرفتیم کار خود را توسعه دهیم و به حوزه نفت و پتروشیمی هم وارد شویم و مسئولیت‌های ساخت تجهیزات آب و فاضلاب پروژه‌های این حوزه‌ها را هم برعهده بگیریم؛ نیمه دوم دهه ۷۰ بود که ما وارد این پروژه‌ها شدیم، تـــازه دولت اصلاحـــات و آقای خاتمی روی کار آمده بودند و همزمان آقای زنگنه هم از وزارت نیـــرو به وزارت نفت رفته بود و انتظار داشـــتیم که همان تحولات مثبت در این وزارتخانه هم رخ دهد نخستین پروژه‌ای که شرکت زلال ایران در حوزه نفت و پتروشیمی در آن حضور پیدا کرد پتروشیمی ارومیه بود که با موفقیت به پایان رسید و پس از آن در پروژه‌های دیگری همچون فجر یک و دو (درمنطقه آزاد پتروشیمی واقع درماهشهر) و فازهای ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۹،۲۰ و۲۱ پارس جنوبی هم نقش گرفت و بخش‌هایی از پروژه‌ها را انجام داد.

عطایی درباره پروژه بزرگ فجر توضیح داد:در پروژه فجر دو در پتروشـــیمی ماهشهر که واقعاً کار بسیار بزرگی بود ما در ابتدا با یک شرکت فرانسوی و به صورت مشترک کار را برداشتیم، سال ۱۳۸۴ و در آخرین روزهای کاری دولت اصلاحات بود که این قرار داد امضا شد ولی با توجه به تغییر دولت و روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، شرکت فرانســـوی اعلام انصراف کرد ما کار را خودمان در دســـت گرفتیم و خسارتی از بودجه خودمان به طرف فرانسوی پرداخت کردیم و این یک اتفاق بزرگ در حوزه مهندسی بود با اتمام کار، رئیس شرکت فرانسوی را به ایران دعوت کردم تا پروژه را بازدید کند او به من گفت که شما با دست‌های بسته در مسیری شنا کردید و به ساحل رسیدید که ما با دست‌های باز شنا می‌کنیم.

کم‌برخوردارها هم شایسته موفقیت هستند

سخنران ســـوم این برنامه، حسین هلالی، موسس و مدیرعامل شرکت توربین ماشین خاورمیانه بود. او که با توجه به رسم جلسه قصد داشت داستان شکست‌های خود را مرور کند، گفت: من مهندس مکانیک هستم. در ســـه حوزه کاری، فعالیت انجام داده‌ام. در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۰ برای صدور خدمات فنی و مهندسی به خارج از کشور رفتیم. هیچ مرجعی در داخل کشور نبود که برای کار کردن با طرف خارجی به ما ضمانت‌نامه دهد و شما پول خود را از خارج دریافت کنید. در سال ۱۳۸۰ متوجه شدم که در کشور در حوزه ماشین روی زمین مانده است. در بخش تعمیرات نیروگاهی کرج هم در سال‌های ۱۳۵۰ به بعد تجهیزات لازم برای نیروگاه‌ها را نداشتیم. کار ماز اینجا آغاز شد که در سال ۱۳۸۰ باید انتقال تکنولوژی به کشور انجام می‌دادیم.

او موفقیت را بســـیار منوط بر شانس دانست و توضیح داد: ۷۰ درصد عامل موفقیت



حسین هلالی

شانس و محیط اطراف است. برخی از دوستان و همکاران ما در جلسه حضور دارند؛ امروزه ۲۰ شرکت در حوزه ماشین‌های توربین فعال هستند که از دل شرکت ما بیرون آمدند. ما آن‌ها را تشویق کردیم که جدا شوند و شرکت بزنند. در سال ۱۳۸۰ که ما این کار را شروع کردیم، هیچ شرکتی در بخش خصوصی چنین فعالیتی نمی‌کرد. امروزه، صاحب فناوری تکنولوژی توربین‌های گاز هستیم.

هلالی در ادامه بحث تاثیر شانس و محیط بر موفقیت را ادامه داد و افزود: ما مشتاق شنیدن داستان موفقیت از زبان افراد موفق هستیم و اغلب به داستان افراد شکست‌خورده و نتایج و علل تلاش بی‌فرجامشان بی‌توجه هستیم. شاید داستان‌گویی افراد موفق اغلب انطباق چندانی با واقعیت و آن چه واقعاً اتفاق افتاده است، نداشته باشد.

او در ادامه با اســـتفاده از یک تمثیل اظهار کرد: صد سکه را در نظر بیاورید که برای شـــیر یا خط شدن پرتاب می‌شوند. سکه‌هایی که خط شده‌اند، از رقابت حذف می‌شوند و ســـکه‌های شیر مجدداً پرتاب می‌شـــوند. در پایان یک سکه خواهیم داشت که از قضا همیشه شیر بوده است. این سکه برنده بازی است. به نظر شما سهم این سکه در موفقیت و برنده‌بودن چقدر است؟

هلالی که معتقد بود داستان موفقیت همواره از زبان برندگان روایت شده است، گفت: چگونه این افتخار وجود داشته است که برخی همواره موفق باشند؟ داستان افراد موفق مانند داســـتان سکه‌های شیر شده است. ذهن هوشمند انسان همواره به دنبال داستان ســـرایی اســـت. اگر یک موجود زنده در جامعه سنتی صحبت از امدادهای غیبی و دعا می‌کند. این فرد توجیه می‌کند که چون انســـان خوبی بوده است، پس به همین دلیل هم موفق شده است. ما همیشه داستان را از زبان برندگان می‌شنویم و داستان بازنده‌ها جذابیتی نداشته است.

او در ادامه به بحثی با نام اثر متیو، اشاره کرد و افزود: این مفهوم از انجیل بهره‌برداری شده است. بر اساس همین انجیل و اثر متیو، هرکس دارا باشد، دارایی‌هایش بیشتر شده و ثروتمندتر می‌شود. در عوض هرکس که کم‌بهره‌تر باشد هم تاب فراوانی ندارد و آنچه که دارد را هم از دست خواهد داد. این اثر متیو به این مسئله اشاره می‌کند که در همان ابتدا که با یک اختلاف بســـیار کم از رقیب خود فاصله داشته باشد، در طول زمان شما جلوتر از رقیبتان خواهید بود چراکه از همان ابتدا از مزیت رقابتی برخوردار بوده‌اید. یک روزنامه‌نگار در نیویورک تایمز، کتابی با نام «موفقیت و شانس» تدوین کرده است که در آن کتاب توضیح می‌دهد داشتن مقداری شانس، بسیار در موفقیت تاثیرگذارتر از آنچه به نظر می‌رسد است.

او در گریزی به توضیحات این کتاب یادآوری کرد: شانس در موفقیت و پیروزی ما تاثیر دارد و کمک می‌کند نقش مهم‌تری در یک اکوسیستم به دست بیاوریم. آمارها نشان داده است که در سال‌های بین ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۸ افرادی که جایزه فروش را در دنیا برده‌اند، در آینده سهم بیشتری هم از بازار گرفته‌اند و افرادی که هم سهم کمی داشتند، در ۱۰ سال آینده ضعیف‌تر هم شده‌اند. رقبای ضعیف، ضعیف‌تر می‌شوند و افرادی که موفق بوده‌اند، بیشتر از پیش موفق خواهند شد.

این فعال اقتصادی و کارآفرین که معتقد است اگر در جامعه باید حداقل امکانات برای کارآفرینی فراهم باشد که اگر کسی شکست خورد، حداقل توان از جا بلند شدن را داشته باشد. همیشه نباید به دنبال موفق‌ها بود. سازمان‌های پژوهشی باید علت‌های شکست کارآفرینان جوان را بررسی کنند تا کارآفرینان بعد از آن‌ها با مشکلاتی که آن‌ها داشتند مواجه نشوند. اگر از بین ۱۰ نفر یک نفر موفق شده است، نمی‌توان داستان آن یک نفر موفق را به همه جامعه تعمیم داد چون این سناریو کلی نیست و به همین دلیل دچار مشکل است. باید به داستان‌های شکست هم گوش کرد و مجموعه‌ها داستان شکست‌ها را تحلیل کنند تا بتوان موانع را رفع کرد. مشکلات سیستمی باید حتماً رفع شود تا بتوان موفقیت‌های بعدی را رقم زد.

هلالی اظهار کرد: در چرخه اقتصادی جامعه، افراد کمتربرخوردار، ســـزاوار موفقیت نیســـتند؟ در جامعه‌ای که در آن قرار داریم اگر دهک‌های مختلف درگیر فقر هستند، وظیفه ما چیست؟ در چنین شرایطی صحبت از موفقیت چه امتیازی دارد؟ آیا موفق‌ها نباید فکر کنند که چرا دیگران موفق نشدند؟ موفقیت ما در بیرون از این ساختمان و در

کف جامعه تعریف می‌شود. جامعه برای که سر جای خود بماند به رفاه نیاز دارد. افراد باید اگر می‌خواهند کارآفرین باشند، امکانات موفق شدن برای آنان وجود داشته باشد. جامعه برای موفق شـــدن به امنیت روانی هم نیاز دارد. آیا امنیت روانی در جامعه وجود دارد؟ سوال کردن در جامعه جریمه دارد و پاسخ، معمولاً نفی است و نه ایجابی. افرادی که منابع مالی و زیرزمینی را در اختیار دارند موفق نشده‌اند اعتماد مردم را به دست بیاورند. کارمند ساده‌ای که متوجه می‌شود از نظر هوش و استعداد، بسیار بیشتر از مدیر خود برخوردار است، انگیزه خود برای خودشکوفایی را از دست می‌دهد.

وی در پایان ســـخنان خود، از شفاف نبودن ساختارها انتقاد کرد و گفت: کارآفرینان بدون اســـتثنا به مردم کشور علاقه‌مند هســـتند اما تلاش آنان فردی است. این که در جامعه‌ای زیســـت کنیم که برای موفق شـــدن مجبور نباشیم سر خود را به دیوار بتنی بکوبیم، مهم است. افراد باید خود را معنادار بدانند و در جامعه هم تاثیر خود را ببینند.

به دنبال سرنوشت خودم دویدم

آخرین سخنران نشســـت انتقال تجربه کانون کارآفرینان، مهدی شریفی، بنیان‌گذار و رئیس هیئت مدیره شرکت پارت گوال بود. شریفی که مدرک مهندسی شیمی خود را از دانشگاه صنعتی شریف اخذ کرده عنوان ارائه خود را «دخالت دولت در بخش خصوصی از منظر صنعت معدن» بیان کرد.

به گفته شریفی، یکی از پارامترهایی که منجر به توسعه یک کشور می‌شود، انباشت سرمایه نمادین یک جامعه است. این همان چیزی است که امروز در جامعه ایرانی همه برای دستیابی به آن تلاش می‌کنند اما متاسفانه کمتر از پیش دیده می‌شود. دلیل این امر هم آن است که مفهومی با عنوان رعایت حقوق مالکیت وجود ندارد. این کارآفرین مفهوم رعایت حقوق مالکیت را چنین توضیح داد: همه کارآفرینان مجبور هستند در مواجهه با ممیز دارایی سر خم کنند. در هرجای دنیا، کارآفرینان باید حقوق معنوی داشته باشند اما در ایران این‌طور نیســـت. اگر کســـی در باغ سبزی برای ورود به عرصه کارآفرینی به شما نشان داد، آن را باور نکنید. هیچ کارآفرینی در ایران وجود ندارد که حداقل یک بار مشکلاتی با گمرگ پیدا نکرده باشد یا این‌که تسهیلات مورد نیازش را با تاخیر دریافت نکرده باشد یا بیمه، منجر به مشکلاتی برای او نشده باشد. آثار تورم بر جامعه را نادیده نگیرید. در ایران ممکن است که هیچ خطایی مرتکب نشوید اما به دلایل سیاسی، تنها در عرض یک شب، چند درصد از سرمایه خود را از دست دهید.

شریفی انباشت ســـرمایه نمادین را منوط به نبود تورم در کشور دانست و ادامه داد: چنانچه تورم جایگزین یک پول قوی در کشور شود، هر کارآفرین سه امتیاز را از دست خواهد داد. این ســـه امتیاز عبارت از حقـــوق مالکیت، قدرت برنامه‌ریزی و حق انتخاب هستند. مقررات ایران به شدت دست و پاگیر هستند.



مهدی شریفی

وی ارائه خود را با پاســـخ به این ســـوال که چرا در ایران، همواره درگیر بحران بدهی هســـتیم، ادامه داد: یک کلیدواژه به نام تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در اقتصاد وجود دارد. این مفهوم تحلیل می‌کند که چه اندازه از پولی که در کشـــور خلق شـــده، صرف سرمایه‌گذاری می‌شود. در ایران، تقریباً بعد از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ -دوران رونق اقتصادی مرحوم عالیخانی- تقریباً نرخ بهره مثبت نداریم تا زمانی کهمحمد خاتمی به عنوان رئیس دولت انتخاب شد. این یعنی ما در کشوری زندگی می‌کنیم که بیش از ۵۰ سال با نرخ بهره نامتوازن زندگی کرده است و تورم آن بیش از نرخ بهره بدون ریسک بوده است.

در صنعـــت معدن اصطلاحی به نام حقوق دولتی داریـــم. در ایران، هیچ‌یک از فعالان اقتصادی، مالک معدن نیســـتند. معـــدن جزو انفال و متعلق به آحاد جامعه اســـت. اگر ســـرمایه‌گذاری قصد داشت که در معدن ســـرمایه‌گذاری و کار کند، باید به دولت حقوق دولتی پرداخت کند. در سال گذشته، دولت حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان از فعالان حوزه معدن دریافت کرده اســـت. صرفاً به دلیل این‌که اجازه داده از خاک برداشت انجام دهند. سهمی معدن در جی دی پی، دو تا دو و نیم درصد هست. از مجموع شش هزار معدن فعالی که در کشور وجود دارد، حدود پنج درصد معادن در بخش تعاونی هستند؛ یعنی بهره‌برداران معادن، شرکت‌های تعاونی‌اند و ۹۲ درصد شرکت‌های خصوصی هستند. همچنین تنها سه درصد از مالکیت معادن به بخش عمومی تعلق دارد. اما نکته قابل توجه این است که این سه درصد، بیش از ۷۰ درصد فروش سالانه را در اختیار دارد. به بیان بهتر یعنی این که معادن مذکور با سه درصد مالکیت، ۷۰ درصد از سود معادن را به‌دست می‌آورند.

ایـــن فعال و کارآفرین بخش معدنی که معتقد اســـت بخش معدن کشـــور درگیر رگولاتوری سه درصدی دولت اســـت، یادآوری کرد: از آن‌جایی که سه درصد معادن و صنایع معدنی در اختیار دولت است اما ۷۰ درصد گردش مالی این حوزه به دولت می‌رسد، فعالان معدنی مدام با دولت درگیر هستند. برای مثال نرخ سنگ‌آهن در کشور، سرکوب می‌شود چراکه دولت برای حمایت از ذوب آهن، فولاد مبارکه و بقیه فولادسازان دولتی و نیمه‌دولتی، اجازه تنظیم قیمت به فعالان معدنی نمی‌دهد و اگر از این نرخ‌ها تبعیت نکنند، پروانه آنان را باطل می‌کند.

شریفی در ادامه گریزی به بحث ناترازی انرژی و مشکلات آن زد و توضیح داد: با توجه به این‌که سیاســـت‌گذار هرگز فکر نکرده بود که ممکن است با چالش نفت و گاز مواجه شود، تنها برای تولید محصول سرمایه‌گذاری کرد و در زمینه توسعه زیرساخت‌ها، هیچ سرمایه‌گذاری متقنی انجام نداد. نکته غمگینانه‌تر هم آن است که همین تولید محصول را هم مبتنی بر انرژی یارانه‌ای برنامه‌ریزی کرد. حالا سرمایه‌گذاری دولتی به جای این که صرف اکتشاف معادن شود، خرج تولید فولاد خام شد. همین فولاد خام هم عمدتاً از آهن اسفنجی تولید می‌شود که وابسته به انرژی است. امروز در کشور حتی مشترکان خانگی هم دائماً با قطعی برق مواجه شده‌اند و سیاست‌گذار نیز، متناسب با ناترازی‌ها، دو ماه در زمستان به دلیل کسری گاز و دو ماه هم در تابستون به دلیل کسری برق به کارخانه‌های فولادی خاموشی می‌دهد. همه این مصائب، ناشی از آن است که دولت رگولاتوری را به دست بخش خصوصی نسپرده است.

این کارآفرین و فعال اقتصادی در پایان بیان کرد: زندگی زیسته من در این خلاصه می‌شود که پس از فارغ‌التحصیلی تقریباً چهار سال در شرکت‌های مختلف کار کردم. سه ســـال هم دنبال سرنوشت خودم دویدم تا بالاخره توانستم در اوایل سال ۱۳۸۶ شرکت خودم را با یکی از دوستان تاسیس کنم. من بعد از گذشت این سال‌ها به یک اعتقادی رسیدم آن هم این که توسعه در سطح کلان کشور، ناشی از نگاه سیاستگذار به مسائل اســـت و کاری از ما برنمی‌آید اما در سطحی خرد که ما هستیم، باید در حوزه فرهنگ تاثیرگذار باشـــیم. بدون تغییر نگاه حاکمیت، ایران توسعه‌یافته نمی‌شود. حاکمیت باید به این نتیجه برسد که همه مردم باید از رفاه برخوردار شوند. بعد از اتفاقات ناگواری که برای مهسا امینی افتاد و تحرکات جامعه، تقریباً ۲۰ درصد از ظرفیت پرواز شبانه مشهد-استانبول، مهاجر مشهدی شده و این پرواز محلی برای خداحافظی مهاجران شده است. ما در کشور درگیر تضاد ارزش‌ها شده‌ایم. آن دسته از ارزش‌هایی که سیستم حکمرانی سعی در تبلیغ آن دارد، مورد قبول جامعه نیست. این مساله منجر به این می‌شود که تجمع سرمایه نمادین -که کلیدواژه توسعه است- در کشور وجود نداشته باشد.

پاریس، جشن بی‌کران

نگاهی آماری و تحلیلی به المپیک ۲۰۲۴ پاریس

کلئو پار کینز
نویسنده اقتصاد توریسم
ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد
دبیر بخش چشم‌انداز

در هفته‌های گذشته، چشمان جهان به پاریس معطوف شـد تا بزرگ‌ترین رویدادی را که تاکنون در سراسـر فرانسـه برگزار شده تماشـا کنند. بازی‌های المپیک تابسـتانی ۲۰۲۴ فرصت مهمی را برای کشور میزبان، فرانسه فراهم می‌کند، زیرا این رویدادها گردشگران را از بازارهای داخلـی و خارجی جذب می‌کند.به عنوان بخشـی از پیشـنهاد میزبانی المپیک، مرکز حقوق و اقتصاد ورزش فرانسه در سال ۲۰۱۶ یک مطالعه تأثیر اقتصادی از طرف فرانسه انجام داد. این مطالعه اعلام کرد که المپیک ۲۰۲۴ ممکن است ۲۴۷هزار شغل و ۱۰,۷ میلیارد یورو به این کشور افزود، و حدودی ۱,۴-۳,۵ میلیارد یورو (۱۳-۳۳درصد) به تأثیر اقتصادی مرتبط با گردشگری نسبت داده می‌شود. اما به طور کلی از سال ۲۰۱۶ به ویژه همه گیری و تورم تغییرات زیادی داشته است پس باید جهات مختلف را درنظر گرفت.

تاثیر المپیک

(نوشته‌شده قبل از آغاز مسابقه و اعلام نتایج)

انتظارات ما از بازی‌های المپیک پاریس توسط همان بازدیدکنندگان و متغیرهای هزینه‌ای که المپیک لندن داشت، مشخص شد - اگرچه ما به جای استفاده از رویکرد چند ساله به دلیل اختلالات کووید-۱۹، پیش‌بینی سال ۲۰۲۴ خود را با سال ۲۰۱۹ مقایسه کردیم. تأثیر کلی بازی‌ها در شهر پاریس و دپارتمان سنت دنیس که ورزشگاه دو فرانس در آن قرار دارد متمرکز خواهد شد. این تأثیرات عمدتاً بر جنبه بین المللی تقاضای رویداد محور متمرکز است. با این حال، تقاضای داخلی همچنان مهم اسـت زیرا بسیاری از گردشگران داخلی در فعالیت‌های مرتبط با المپیک شرکت می‌کنند و تأثیر کلی را بیشتر می‌کنند.

با این رویداد در چشـم انداز دور، داده‌های بالا شروع به واضح کردن تأثیر واقعی المپیک بر هتل‌ها و فعالیت‌های توریستی می‌کند. قیمت هتل‌ها، همانطور که انتظار می‌رفت، در طول این رویداد قیمت‌گذاری شـده است و با افزایش مالیات توریستی بیشتر افزایش پیدا کرده

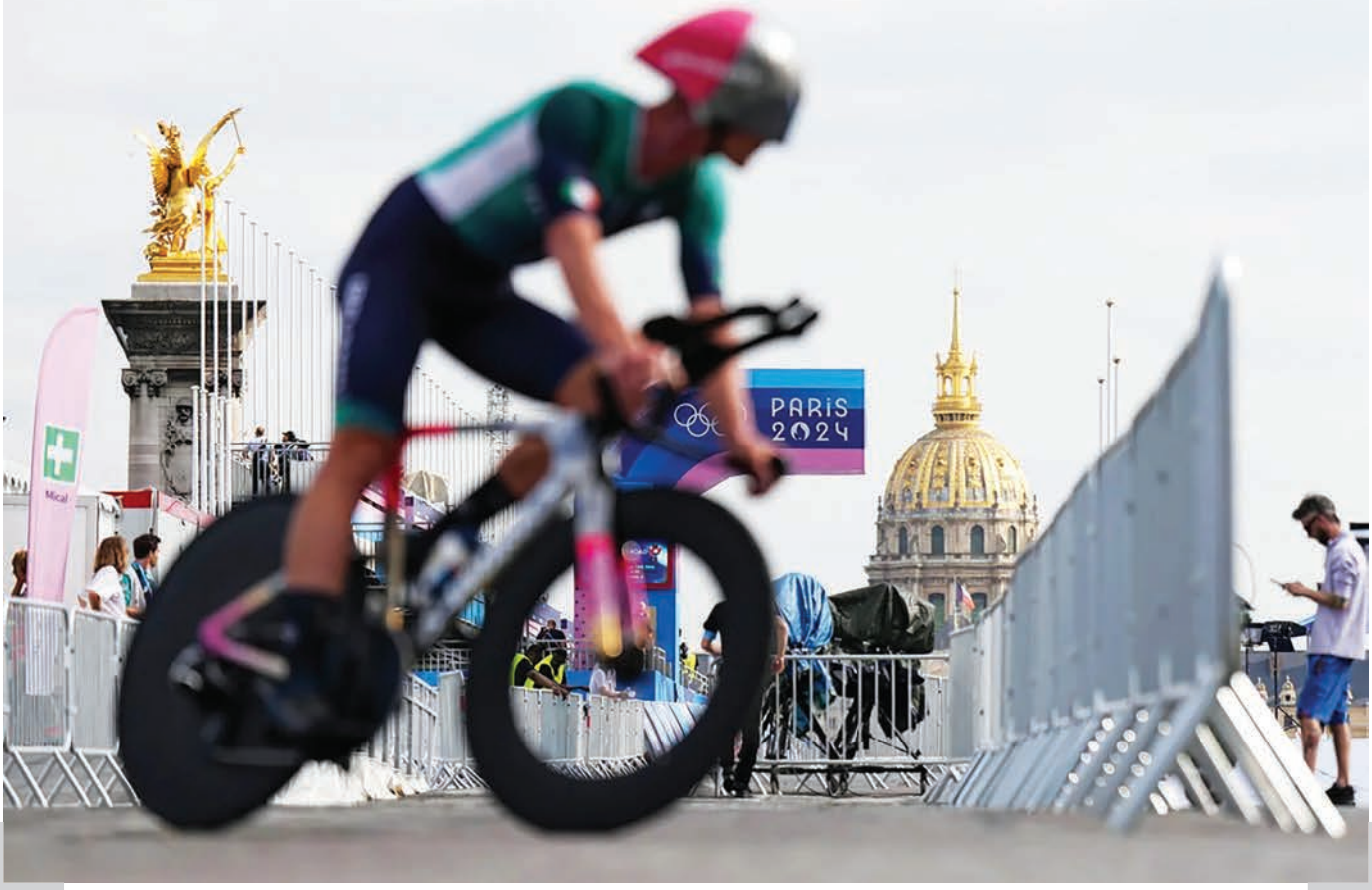

است. این افزایش باعث می‌شود که گردشگران بر اساس نوع اقامتگاه، نزدیک به ۲۰۰ درصد بیشتر مالیات توریستی در هر شب بپردازند. این مالیات اکنون از ۲٫۶۰ یورو تا ۱۴٫۹۵ یورو برای اقامت‌های لوکس در هر شب متغیر است. لایت هاوس تاکید می‌کند که میانگین قیمت هتل‌ها در میان هتل‌های سه تا پنج ستاره ۴۱ تا ۶۴ درصد بالاتر از میانگین سالانه در طول این رویداد افزایش داشته است. نرخ اشغال هتل‌های مورد انتظار در ابتدای سال جاری به کندی افزایش یافت که شاید به دلیل افزایش قیمت‌ها بود. اما آخرین داده‌های STR نشان می‌دهد که نرخ اشغال هم در پاریس و هم در کل منطقه ایل دوفرانس تا پایان ژوئن افزایش یافته است

جذب اولیه کمتر از حد انتظار اتاق‌ها به کاهش قیمت اتاق‌های گزارش شـــده در ماه گذشته کمک کرده است و مقرون به صرفه بودن که نگرانی اصلی برای کسانی که مایل به شرکت در بازی‌ها هستند برطرف کرد. با این حال، افزایش رزرو اخیر در سراسر منطقه ایل دو فرانس از منظر ارزشی یک نشانه دلگرم کننده است. این نشان می‌دهد که درآمد گردشگری شاید کمی گسترده‌تر شود و به سایر شهرها و شهرهای کمتر بازدید شده خارج از پایتخت گسترش پیدا می‌کند. یک اثر جانبی کلیدی این است که گردشگران به کاوش در مقاصدی می‌پردازند که اگر المپیک نبود در آن اقامت نداشتند و سفرهای آینده به خارج از پاریس را تشویق می‌کنند.

معایب المپیک

المپیک جدا از مزایا، معایبی نیز دارد. بســـته شـــدن در اطراف شهر جریان ترافیک را کاهش می‌دهد و بر کســـب‌وکارهای محلی متکی به حجم گردشـــگران معمولی تأثیر می‌گذارد. به‌علاوه، افزایش‌های مربوط به رویدادها در مالیات گردشگری می‌تواند بودجه سفر را کاهش دهد و در نتیجه هزینه‌های کمتری در جاذبه‌های گردشگری و موسسات خرده‌فروشی به همراه داشته باشد. افزایش اختلالات و هزینه‌های بالاتر، سفرهای منتهی به شـــروع بازی‌ها را متوقف کرده است. داده‌های STR نشان می‌دهد که رزرو هتل‌های پاریس به طور کلی در حدود یک ماه قبل اندکی کاهش یافته اســـت و ایرفرانس و دلتا ایرلاینز تعداد رزروهای ناامیدکننده‌ای را خارج از رویدادها گزارش کرده‌اند.

ما انتظار داریم که آرامش اوایل تابستان در ورود به فرانسه و پاریس موقتی باشد زیرا برخی از مسافران سعی می‌کنند از شلوغی جلوگیری کنند. با این حال، فرانسه هنوز یک مقصد جذاب برای بازارهای مختلف است. گردشگرانی که توانایی پرداخت هزینه بازی‌های المپیک تابستانی را ندارند، شاید در تاریخ دیگری به این کشور بیایند یا ممکن است زمانی که بازی‌های پارالمپیک در پایان اوت تا آغاز ســـپتامبر در جریان است، سفر کنند. این توســـط داده‌های STR پشتیبانی می‌شود که نشان می‌دهد رزرو هتل از سال تا اواسط سپتامبر تا کنون افزایش یافته است.

این برای کل فرانسه در سال ۲۰۲۴ چه معنایی دارد؟ این کشور قرار است بزرگ‌ترین مقصد اروپایی از نظر ورود بین المللی باقی بماند و بر اساس آخرین پیش بینی‌های ما امسال به ۱۰۱ میلیون نفر (از ۹۸٫۲ میلیون در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است). عملکرد نسبی قوی‌تری برای پاریس پیش‌بینی می‌شود، زیرا تأثیر مستقیم بیشتری از این رویداد دارد و ورود بین‌المللی به پاریس به ۱۴ درصد بالاتر از سطح سال ۲۰۱۹ و فرانسه فقط ۱۱ درصد افزایش یافته است. تأثیر بازی‌های المپیک بر هزینه‌ها نیز بین فرانسه و پاریس متفاوت خواهد بود - یکی از دلایل آن هزینه نسبی بالاتر اقامت در پاریس در مقایسه با مقاصد جابه‌جایی نزدیک مانند شارتر و ریمز است.

مدال بازار

چه‌کسی پیشرو است؟

گردشگران آلمان، بریتانیا و بلژیک مدال‌های طلا، نقره و برنز را برای فرانسه در سال جاری به دست می‌آورند. افزایش ســـفرهای درون منطقه‌ای در سراسر اروپا برای بازی‌های ۲۰۲۴ انتظار می‌رود زیرا گردشگران طیف وسیعی از گزینه‌های حمل و نقل مانند جاده‌ای، ریلی و هوایی را در دسترس دارند. برای اکثر افراد، هزینه‌های سفر ارزان‌تر از پروازهای طولانی برای تماشای بازی‌های المپیک آینده خواهد بود - که انگیزه قابل توجهی برای تماشاگران اروپایی است.

رتبه	کشور	رقابت‌ها تا ۲۰۱۹
۱	آلمان	٪۱۶
۲	انگلستان	٪۲۰
۳	بلژیک	٪۱۳

تاثیرگذارترین بازارهای منبع در سطح کشور در سطح شهر یکسان نیستند. پاریس قرار است شاهد جریان پیوسته گردشگران آمریکایی باشد، به طوری که امسال ۲۳ درصد بیشتر از سطح ســـال ۲۰۱۹ خواهد بود. بریتانیا و آلمان همچنان در سال ۲۰۲۴ در جایگاه نخســـت قرار دارند، اما برخلاف آمریکا، بهبود سطح شهر کمی کمتر از سطح کشور خواهد بود.

رتبه	کشور	رقابت‌ها تا ۲۰۱۹
۱	امریکا	٪۲۳
۲	انگلستان	٪۱۴
۳	آلمان	٪۱۲

برخی از تقاضاها از سوی برخی بازارهای منبع کوچک‌تر مانند برزیل شاهد افزایش کمی از این رویداد هستند. شایان ذکر است، انتظار می‌رود که ورود از برزیل به فرانسه به طور کلی در سال جاری همچنان کمتر از سطح قبل از همه‌گیری باشد، اما در مورد پاریس برعکس اســـت. برخی از تفاوت‌ها به دلیل تقاضای بیشـــتر برای بازی‌ها، افزایش ارتباطات پروازی و احساسات شدید سفر در میان گردشگران ثروتمند برزیل است که مقصد انتخابی آنها بیش از حد به احتمال زیاد پاریس است. امید است تأثیر بازی‌های المپیک بسیار فراتر از تابستان ۲۰۲۴ باشد. در مورد پایداری و میراث بازی‌ها، کمیته سازماندهی المپیک ۲۰۲۴ مجموعه‌ای از اهداف بلندپروازانه و گسترده‌تر را ترسیم کرد - جامع‌تر از اهداف بازی‌های قبلی. به عنوان لنـــدن ۲۰۱۲. ایـــن کمیته وعده یک رویداد بدون کربـــن را می‌دهد و برای تأثیر مثبت بر آب و هوا، نه محدود به عملیات اصلی پاکســـازی رودخانه ســـن ۱٫۴ میلیارد یورویی تلاش می‌کند. همچنین برنامه‌هایی برای انتقال ۶هزار ساکن جدید به محله‌ای که به عنوان دهکده ورزشکاران استفاده می‌شد، وجود دارد. این تلاش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی، در صورت موفقیت‌آمیز و طولانی‌مدت، ممکن اســـت به کاهش فشار بر مقاصدی که میزبان رویدادها در سال‌های آینده هستند کمک کند، اما همچنین از ساکنان داخلی در این نقاط توریستی حمایت می‌کند و به حفظ و ارتقای منابع طبیعی فرانسه کمک می‌کند.

علی‌رغم بحران سیاسی که بر روحیه تجاری تأثیر می‌گذارد، تأثیر بازی‌های المپیک به این معنی است که فرانسه همچنان می‌تواند شاهد برخی پیروزی‌های اقتصادی باشد.

المپیک، بازاری برای محصولات جدید

شرکت‌های چینی از ظرفیت المپیک استفاده کردند

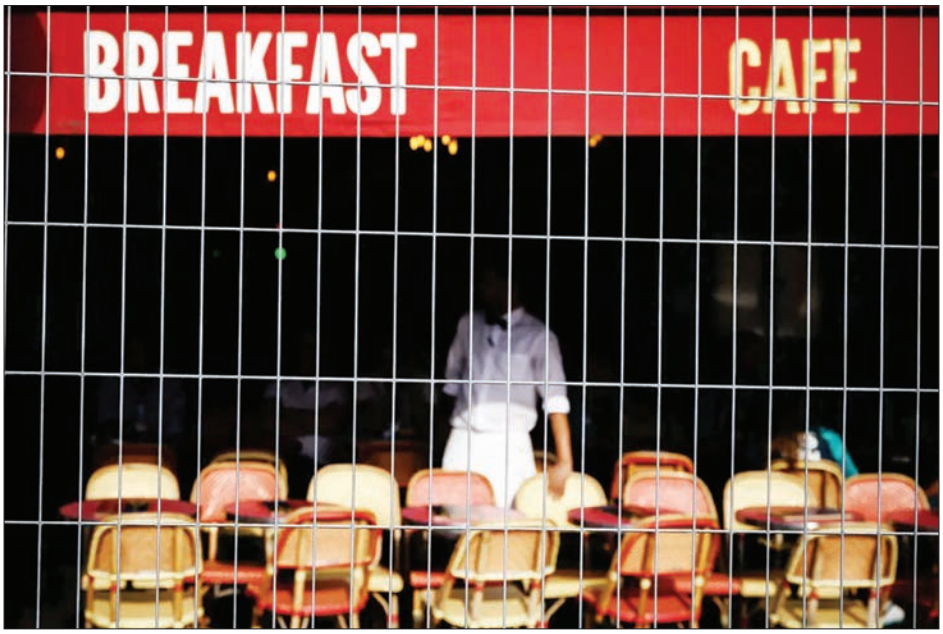

تولیدکنندگان چینی صفحه نمایش دیود ساطع‌کننده نور در حال تسریع نفوذ خود به بازارهای خارج از کشور برای جبران تقاضای ناکافی داخلی هستند و بازی‌های المپیک تابستانی پاریس ۲۰۲۴ را به عنوان صحنه‌ای عالی برای نمایش محصولات و خدمات خود به جهان می‌بینند. شرکت مستقر به Yicai گفت گروه Unilumin بیش از ۲هزار و ۶۰۰ متر مربع صفحه نمایش ال‌ای‌دی را برای داخل و خارج از پنج منطقه در این بازی‌ها از جمله در استادیو فرانس، پارک دو پرنس و رودخانه سن که مراسم افتتاحیه در آن برگزار شد، شنژن ارائه کرده است

تقاضای داخلی در نیمه دوم سال جاری همچنان ضعیف خواهد بود، بنابراین ادعای Unilumin قصد دارد حضور خود را در اروپا، آمریکا و بازارهای نوظهور بیشتر تقویت کند.

چن یفان، دبیر هیئت مدیره، در رویدادی برای برقراری ارتباط با اتحادیه اروپا گفته بود: علاوه بر ارائه راه‌حل‌های نمایش و نور برای مسابقات قهرمانی فوتبال اروپا در آلمان و سرمایه‌گذاران المپیک پاریس در سال جاری، Unilumin همچنین فرصت‌های تجاری جدیدی را در پخش از راه دور بررسی خواهد کرد.

Absen Optoelectronic، یکی دیگر از تولیدکنندگان نمایشگر مستقر در شنژن، بیش از ۵۰ صفحه نمایش ال‌ای‌دی بزرگ را برای مراسم افتتاحیه المپیک پاریس، آکور آرنا و میدان تالار شهر پاریس، از جمله صفحه نمایش و تبلیغات در فضای باز ارائه کرد.

این دو شرکت به Yicai گفتند که شرکت Aoto Electronics که همچنین در شنژن مستقر است، ۱۶ نمایشگر ال‌ای‌دی به مساحت بیش از ۳۰۰ متر مربع را برای فرودگاه شارل دوگل پاریس ارائه کرد، در حالی که گروه فناوری غول صفحه نمایش BOE به تیم شمشیربازی المپیک چین محصولات مینی ال‌ای‌دی و سایر تجهیزات آموزشی ارائه کرد.

یک منبع از Unilumin به Yicai گفت: سهم بازار جهانی شرکت‌های چینی در صنعت ال‌ای‌دی حدود ۷۰ درصد است، اما نفوذ برند آنها همچنان ضعیف است، و اشاره کرد که این شرکت امیدوار است با تکیه بر ورزش‌های بزرگ مقیاس، نفوذ و رقابت جهانی خود را افزایش دهد.

یو بین، تحلیل‌گر آژانس تحقیقات بازار TrendForce، به Yicai گفت که به دلیل رکود تقاضای داخلی در سال جاری، درآمد تولیدکنندگان ال‌ای‌دی چینی در سه ماهه اول کاهش یافت و قیمت صفحه نمایش در میان رقابت شدید فناوری کاهش یافت. یو افزود، باید دید که رویدادهای ورزشی در مقیاس بزرگ در اروپا چقدر عملکرد تجاری آنها را افزایش داده است. بر اساس آمار TrendForce، بازار جهانی نمایشگرهای ال‌ای‌دی در سال گذشته با افزایش ۵,۱ درصدی به ۷,۳ میلیارد دلار نسبت به سال قبل رسید و بازار چین با ۱,۵ درصد افزایش به ۲,۴ میلیارد دلار رسید. بازار چین در سال جاری منقبض خواهد شد، اما بقیه شاید به ۵,۲ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت.

تولید ناخالص داخلی فرانسه پس از المپیک

اقتصاد فرانسه در سه‌ماهه دوم کمی سریع‌تر از حد انتظار رشد کرد - و انتظار می‌رود المپیک پاریس در سه‌ماهه سوم رشد پیش‌بینی‌شده را به همراه داشته باشد. داده‌های رسمی نشان داد که تولید ناخالص داخلی در سه ماهه دوم ۰,۳ درصد افزایش یافته است، زیرا صادرات بالاتر هزینه‌های مصرف کننده را جبران می‌کند. برونو لومر، وزیر دارایی، گفت که این امر به دلیل «کارکرد و نتایج ملموس» سیاست‌های اقتصادی است. و او گفت که رشد سال ۲۰۲۴ احتمالاً از پیش‌بینی ۱ درصدی دولت فعلی فراتر خواهد رفت. این به ویژه در شرایطی است که بازی‌های المپیک احتمالاً در سه ماهه سوم ۰,۳ درصد فعالیت را افزایش می‌دهد. لومر گفت فرانسه باید بر کاهش هزینه‌ها متمرکز بماند.

پس از آن که امانوئل ماکرون، رئیس جمهور امانوئل ماکرون، در ماه ژوئن انتخابات پارلمانی زودهنگام را فراخواند و پارلمانی معلق ایجاد کرد، در حال حاضر این کشور با یک بن‌بست سیاسی مواجه است. یک اتحاد جناح چپ در رای‌گیری اول شد. این کشور می‌خواهد دولت تشکیل دهد و مسیر اقتصادی فرانسه را با یک محرک جدید مالیاتی و هزینه‌ای تغییر دهد. علی‌رغم بحران سیاسی که بر روحیه تجاری تأثیر می‌گذارد، تأثیر بازی‌های المپیک به این معنی است که فرانسه همچنان می‌تواند شاهد برخی پیروزی‌های اقتصادی باشد.

فرصت‌های اقتصادی المپیکی

آیا المپیک به رشد اقتصادی فرانسه کمک می‌کند؟

در حالی که بازی‌های المپیک در ۲۶ جولای در پاریس برگزار می‌شود، تحلیل‌های جدید نشـــان می‌دهد که احتمالاً اقتصاد فرانسه را از طریق فروش بلیط و گردشگری تقویت خواهد کرد. به گزارش رویترز، موسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی این کشور (INSEE) تخمین می‌زند که بازی‌های پاریس رشد را در سه‌ماهه سوم به ۰٫۵ درصد افزایش می‌دهد، از ۰٫۳ درصد در سه‌ماهه دوم.

دوریان روجر، اقتصاددان INSEE، این تأثیر را با تأثیری که المپیک ۲۰۱۲ لندن بر اقتصاد بریتانیا داشت، مقایسه کرد.

با این حال، برخی از شـــرکت‌های مســـافرتی رزروهای کمتر از حد انتظار را گزارش کردند، زیرا به نظر می‌رسد هزینه‌های بالاتر اقامت مانع برخی از مسافران شده است.

کمیته بین‌المللی المپیک پیش‌بینـــی کرده بود که منطقه ایل دو فرانس در اطراف پاریس از میزبانی بازی‌های المپیک و پارالمپیک ۱۲٫۲ میلیارد دلار کمک کند.

مزایای میزبانی المپیک

میزبانی بازی‌های المپیک مزایای اقتصادی قدرتمندی را به همراه دارد. این یک منطقه و کشـــور را قادر می‌سازد تا توسعه پیدا کند: دانش و مهارت‌های نیروی کار و داوطلبان. فرصت‌های شغلی؛ صنعت گردشگری و رویدادها؛ بخش تجارت؛ مشخصات جهانی آنها؛ و روابط دیپلماتیک را نیز بهبود می‌دهد.

گزارش‌های مســـتقل، به ســـفارش مناطق میزبان آینـــده، ارزش مزایای اقتصادی نسخه‌های بازی‌های آینده را پیش‌بینی می‌کنند. اندازه تأثیر بستگی به شرایط بازار محلی و زمینه فردی هر رویداد دارد. در همه موارد، از پاریس ۲۰۲۴ تا میلانو کورتینا ۲۰۲۶، LA۲۸ و بریزبن ۲۰۳۲، پیش بینی می‌شود که منافع اقتصادی برای شهر، منطقه و کشور بسیار بیشتر از سرمایه گذاری‌های مربوط به بازی‌ها باشد.

IOC ســـهم قابل توجهی از لحاظ نقدی، خدماتی و ارزشـــی در موفقیت هر دوره از بازی‌های المپیک و بازی‌های المپیـــک جوانان دارد. این امر اقتصاد منطقه‌ای و ملی را تحریک می‌کند و درآمدهای دولتی ایجاد می‌کند که به جبران هرگونه ســـرمایه‌گذاری عمومی کمک می‌کند. کمک IOC همچنین از سازماندهی بازی‌های پارالمپیک حمایت می‌کند. دریافت مشارکت عمومی برای بازی‌های پارالمپیک معمول است.

IOC از بسیاری جهات دیگر به کمیته‌های سازماندهی بازی‌های المپیک (OCOG) کمک می‌کند، از جمله با ارائه پشتیبانی و تخصص روزانه. IOC مسئول پخش بازی‌ها است و از ارائه عملیات پخش میزبان اطمینان حاصل می‌کند.

طبق قرارداد میزبان المپیک، کمیته بین‌المللی المپیک از همه کمیته‌های سازمان‌دهی می‌خواهد که صورت‌های مالی ســـالانه تأیید شده توسط یک حسابدار عمومی رسمی مستقل را ارائه دهند.

۹۰ درصد از درآمد IOC دوباره به جنبش جهانی المپیک تقســـیم می‌شـــود. IOC هر روز در مجموع ۴٫۲ میلیون دلار به ذی‌نفعان المپیک مانند کمیته‌های سازماندهی بازی‌های المپیک، کمیته‌های ملی المپیک، فدراسیون‌های بین‌المللی و ورزشکاران کمک می‌کند.

تفاوت بین هزینه‌های ســـازماندهی بازی‌ها که تقریباً به طور کامل توسط خصوصی تامین می‌شود و ســـرمایه‌گذاری‌های بلندمدت که نشان‌دهنده برنامه ریزی یک شهر، منطقه یا کشور برای آینده آن است، مهم است. برای میزبانی، هیچ سرمایه‌گذاری مورد نیاز بازی‌ها توســـط شهر، منطقه یا کشـــور وجود ندارد و میزبانان تا حد امکان تشویق می‌شوند تا از مکان‌های موجود استفاده کنند، حتی اگر این مکان‌ها در خارج از منطقه میزبان اصلی واقع شده باشند.

صندوق بین المللی پول

پیش‌بینی مزایای اقتصادی المپیک و پارالمپیک

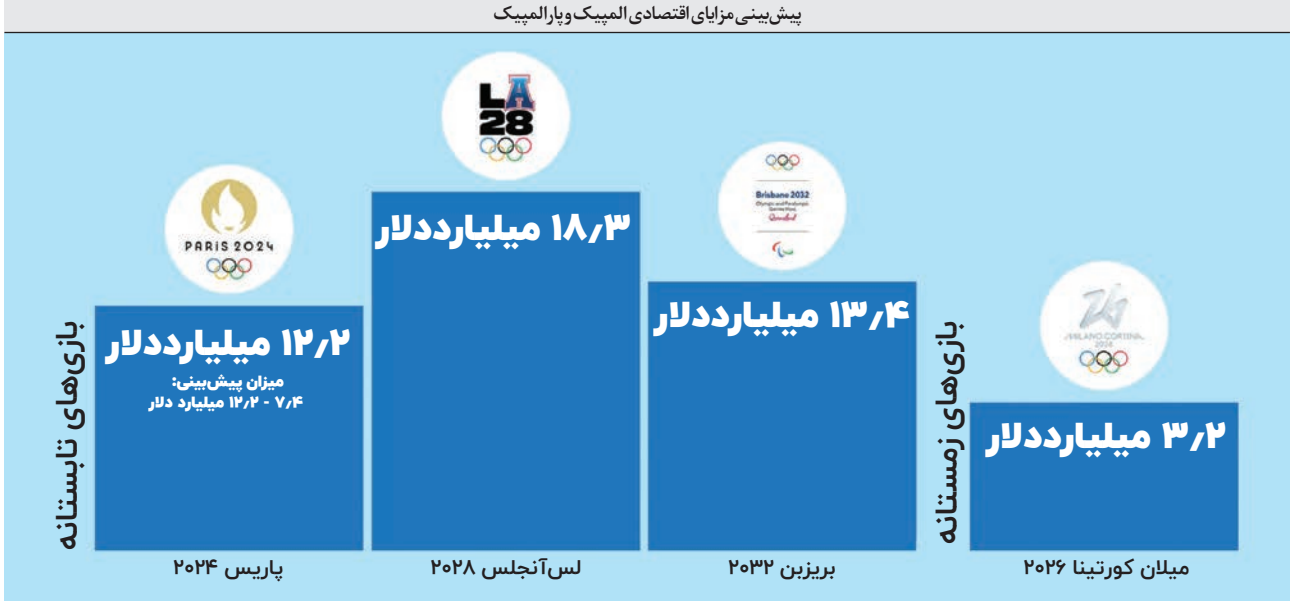

پاریس بین ژوئیه و آگوست پذیرای حدود ۱۲ میلیون گردشگر است، در حالی که دفتر گردشگری پاریس انتظار دارد در طول بازی‌های المپیک از ۱۵٫۳ میلیون گردشگر پذیرایی کند.

اثر المپیک

آیا المپیک پاریس می‌تواند سبزترین المپیک باشد؟

المپیک امسال یک هدف بلندپروازانه دارد، آن هم نصف کردن ردپای کربن بازی‌ها در مقایسه با میانگین لندن ۲۰۱۲ و ریو ۲۰۱۶ است. به عبارت دیگر هدف این است که CO_2بیش از ۱٫۷۵ میلیون تن نباشد. به گفته برگزارکنندگان، حتی گازهای گلخانه‌ای غیرمستقیم مانند سفر تماشاگران نیز در این اندازه‌گیری‌ها لحاظ شده است. پاریس برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای چه اقداماتی انجام داده است؟ این آمار برخی از تلاش‌های انجام شده را نشان می‌دهد:

٪۹۵	مکان‌ها موجود یا موقت هستند
٪۱۰۰	مکان‌ها به شبکه برق عمومی متصل هستند
٪۵۰	کاهش پلاستیک‌های یک‌بار مصرف برای غذا و نوشیدنی
٪۹۰	از عناصر علامت بازی که دوباره مستقر شده، استفاده مجدد یا بازیافت می‌شود
٪۱۰۰	غذای نخورده بازیافت‌شده

با وجود این تلاش‌ها، چالش‌هایی برای دستیابی به جاه‌طلبی‌های والای این رویداد باقی مانده است. به عنوان مثال، بی بی سی گزارش می‌دهد که ۸۰ درصد از انتشار گازهای گلخانه‌ای یک رویداد ورزشی به طور معمول از سفر تماشاگران ناشی می‌شود. این اولین المپیکی خواهد بود که در آن بلیت‌ها به طور همزمان به همه طرفداران در سراسر جهان فروخته شد که می‌تواند سفرهای هوایی را افزایش دهد.

بر اساس گزارش موسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی فرانسه (INSEE) انتظار می‌رود بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس تولید ناخالص داخلی فرانسه را در سه ماهه سوم ۰٫۳ درصد افزایش دهد و نرخ رشد را در این دوره تا ۰٫۵ درصد افزایش دهد.

فروش بلیت و درآمد حاصل از نمایش‌ها تأثیر مثبت مستقیمی بر فعالیت‌های اقتصادی فرانسه در سه ماهه سوم دارد و ۰٫۲۵ درصد سهم دارد، در حالی که گردشگران، عامل نامشخص «اثر المپیک» نیز به رشد تولید ناخالص داخلی در دوره کمک خواهند کرد.

سازمان‌های تحقیقاتی فرانسوی خاطرنشان کردند که انتظار می‌رود بازی‌های المپیک پاریس در کوتاه‌مدت اقتصاد فرانسه را تقویت کند، اما اثرات بلندمدت باقی مانده است.

گردشگری سودآور

به گفته INSEE، افزایش تعداد گردشگران منجر به افزایش استفاده از حمل و نقل و رونق بخش هتل و پذیرایی خواهد شد. دوریان روجر، اقتصاددان INSEE، گفت که این وضعیت با رونق اقتصادی بریتانیا در بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن قابل مقایسه است.

مرکز حقوق و اقتصاد ورزش (CDES) در دانشگاه لیموژ تخمین می‌زند که بین سال‌های ۲۰۱۸، زمانی که مقدمات المپیک پاریس آغاز شد، تا سال ۲۰۳۴، یک دهه پس از این رویداد، تأثیر اقتصادی المپیک برای این دو منطقه فرانسه بین ۶٫۷ تا ۱۱٫۱ میلیارد یورو (۶٫۱ و ۱۰٫۲ میلیارد دلار آمریکا) با میانگین حدود ۹ میلیارد یورو (حدود ۸٫۲۶ میلیارد دلار) خواهد بود. از این مبلغ ۷۰ درصد مربوط به ساخت و ساز و برگزاری رویدادها و ۳۰ درصد مربوط به گردشگری است.

CDES تخمین می‌زند که ۸۴ درصد از «اثر المپیک» در مرحله آماده‌سازی و اجرای بازی‌ها منتشر می‌شود، در حالی که باقی‌مانده ۱۰ سال پس از بازی‌ها، در بخش گردشگری احساس خواهد شد. دیدیه آرینو، مدیر عامل شرکت تحقیقاتی و مشاوره سفر Protourisme نیز معتقد است که تأثیر مثبت بازی‌های المپیک بر صنعت گردشگری فرانسه تا سال‌های آینده همچنان محسوس خواهد بود، زیرا این بازی‌ها «تصویر استثنایی به فرانسه داد».

پاریس بین ژوئیه و آگوست پذیرای حدود ۱۲ میلیون گردشگر است، در حالی که دفتر گردشگری پاریس انتظار دارد در طول بازی‌های المپیک از ۱۵٫۳ میلیون گردشگر پذیرایی کند.

بر اساس گزارش این دفتر، پاریس بین ۲۴ تا ۲۷ ژوئیه پذیرای ۶۵۰ هزار گردشگر بوده است که با افزایش ۱۶ درصدی، تعداد بازدیدکنندگان فرانسوی ۱۷٫۳ درصد و بازدیدکنندگان خارجی ۱۴٫۸ درصد افزایش یافته است. در آستانه مراسم افتتاحیه، تعداد گردشگران پاریس نسبت به سال گذشته ۳۴٫۶ درصد افزایش یافت.

کمک کمیته‌های سازمان المپیک برای برگزاری موفقیت‌آمیز

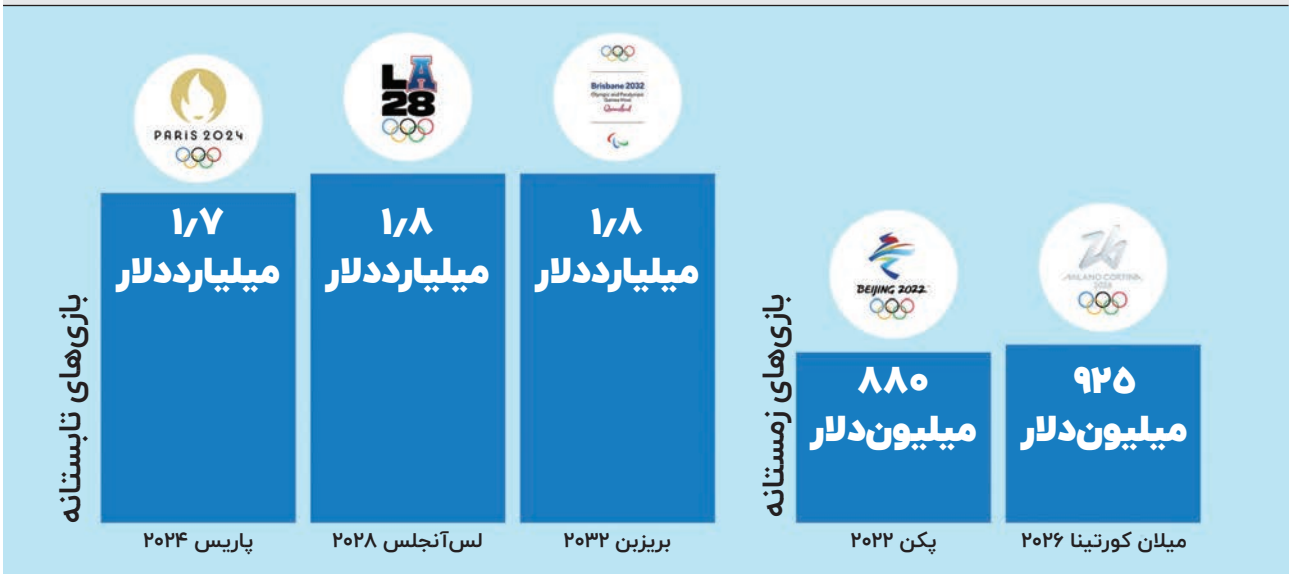

انتظار می‌رود این بازی‌ها بین ۹/۶ تا ۱/۱۱ میلیارد یورو در فعالیت‌های اقتصادی در منطقه شهری پاریس گردش مالی ایجاد کند که به طور قابل توجهی به اقتصاد محلی کمک می‌کند.

همه آنچه باید در مورد تأثیرات پاریس ۲۰۲۴ بدانید

برای مردم، برای جامعه و برای محیط زیست

المپیک پاریس ۲۰۲۴ معیارهای جدیدی را برای تأثیر مثبت و میراثی که بازی‌ها می‌تواند برای مردم محلی و جامعه و محیط آنها ایجاد کند تعیین می‌کند. بازی‌ها به طور کامل با دستور کار المپیک ۲۰۲۰، نقشه راه استراتژیک IOC، که تمرکز را از سازگاری میزبان با بازی‌ها، به بازی‌هایی که با میزبانان و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی آن‌ها سازگار می‌شوند، تغییر می‌دهد، همسو است. حتی قبل از شروع این رویداد، میلیون‌ها نفر و کسب‌وکار از ابتکارات بازی‌ها بهره برده‌اند. پاریس ۲۰۲۴ با تمرکز قوی بر تأثیر اجتماعی، قرار است معنای میزبانی بازی‌های المپیک را بازتعریف کند و آینده بهتری را برای نسل‌های آینده خلق کند.

ورزش بیشتر برای افراد بیشتر

پاریس ۲۰۲۴ بر روی سهولت دسترسی و سودمند کردن ورزش برای همه، به ویژه جوانان، تمرکز کرده است. ابتکارات کلیدی عبارتند از:

فعالیت بدنی روزانه برای کودکان- یک سیاست ملی ۳۰ دقیقه فعالیت بدنی روزانه در مدارس ابتدایی فرانسه را با هدف ادغام ورزش در برنامه روزانه دانش آموزان جوان الزامی می‌کند.

۱،۲،۳ شنا!- این برنامه به بیش از ۳۶هزار کودک در سراسر فرانسه، از جمله ۹هزار و ۴۰۰ کودک از سن دنیس، آموزش رایگان شنا ارائه می‌دهد که به توسعه مهارت‌های ضروری شنا و ارتقای ایمنی آب کمک می‌کند.

هفته المپیک و پارالمپیک: بسیج ۵ میلیون جوان در هشت دوره برای مشارکت با ورزش، پرورش فرهنگ فعالیت بدنی و روحیه ورزشی در بین جوانان.

برای نزدیک‌تر کردن ورزش به مردم، ابتکارات پاریس ۲۰۲۴ شامل موارد زیر است:

۵هزار مرکز ورزشی اجتماعی: این امکانات در محله‌های سراسر فرانسه ایجاد شد و فرصت‌های بیشتری را برای مردم برای شرکت در ورزش و فعال ماندن در جوامع خود تضمین کرد.

۲۷۵ استخر شنا: ایـن استخرها در مناطقی که فاقد زیرساخت‌های شنا هستند ساخته شده‌اند، هدف این استخرها فراهم کردن دسترسی به امکانات شنا برای افراد بیشتری، به ویژه در مناطق محروم است.

برنامه Terre de Jeux: این برنامه الهام بخش ۴هزار و ۵۰۰ شـهر و منطقه برای مشارکت با پاریس ۲۰۲۴ بود که در نتیجه بیش از ۵۰هزار رویداد مرتبط با ورزش برگزار شـد و مشارکت ورزشی در سراسر کشور را ترویج کرد.

فرصت‌های فراگیر و اقتصادی از طریق ورزش

پاریس ۲۰۲۴ متعهد است که اطمینان حاصل کند که بازی‌ها برای همه مفید است، با تمرکز ویژه بر فراگیری و فرصت‌های اقتصادی.

صندوق تأثیر ۲۰۲۴: ۴۷ میلیون یورو برای حمایت از پروژه‌های مردمی توزیع شده است که به طور مستقیم از طریق تأمین مالی طرح‌هایی که از ورزش برای بهبود زندگی استفاده می‌کنند، به ۴،۵ میلیون نفر کمک می‌کند.

حدود ۵۰۰ کسـب‌و کار محلی از اقتصاد اجتماعی و همبستگی (ESS) - شرکت‌های کوچک و متوسـط که اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را متعادل می‌کنند - تاکنون با پاریس ۲۰۲۴ قرارداد بسته‌اند که به طور فعال در سازماندهی بازی‌ها در زمینه‌هایی مانند خدمات ساخت و ساز، پذیرایی، مبلمان یا خدمات خشکشویی مشارکت دارند.

فرصت‌هایی برای زنان و گروه‌های آسیب‌پذیر

Paris Sportives: فعالیت‌های ورزشی تحت نظارت را برای دختران جوان ارائه می‌دهد و آنها را تشویق به شرکت در ورزش‌هایی می‌کند که به طور سنتی تحت سلطه مردان است.

Demain avec Elles: بـه دختران کمک می‌کند ورزش‌های جدید را کشـف کرده و در آن شرکت کنند و فرصت‌هایی را برای آنها فراهم می‌کند تا در فعالیت‌های بدنی شرکت کنند و اعتماد به نفس پیدا کنند.

انجمن کابوبو: مسابقات ورزشی را سازماندهی می‌کند که محلی‌ها و پناهندگان می‌توانند با هم بازی کنند، ادغام و ایجاد دوستی‌ها را تقویت کنند.

۳هزار باشگاه میزبان پارا: افتتاح باشگاه‌های ورزشی برای افراد دارای معلولیت، تضمین امکانات ورزشی در دسترس برای همه.

Sport Senior en Plein Air: فعالیت بدنی افراد مسن را ترویج می‌کند و آنها را تشویق می‌کند تا فعال و سالم بمانند.

این بازی‌ها همچنین فرصت‌های اقتصادی قابل توجهی ایجاد می‌کنند:

منشور اجتماعی: در سال ۲۰۱۹ امضا شد و ملاحظات اجتماعی را در فرصت‌های اقتصادی ادغام می‌کند و تضمین می‌کند که بازی‌ها به طور مثبت به جوامع محلی کمک می‌کنند.

توسعه مهارت‌ها: ۳۰۰هزار نفر در مهارت‌های جدید برای مشاغل آینده آموزش دیده‌اند که باعث افزایش قابلیت اشتغال و آینده شغلی آنها می‌شود.

اشتغال: ۱۸۱هزار و ۱۰۰ نفر در مشاغل مرتبط با بازی‌ها مشغول به کار هستند که بازار کار محلی را تقویت می‌کند.

اقتصاد محلی: ۹۰ درصد تامین کنندگان فرانسوی هستند که ۷۸ درصد آن شرکت‌های کوچک و متوسط هستند. انتظار می‌رود این بازی‌ها بین ۶،۹ تا ۱۱،۱ میلیارد یورو در فعالیت‌های اقتصادی در منطقه شهری پاریس ایجاد کند که به طور قابل توجهی به اقتصاد محلی کمک می‌کند.

بازسازی شهری: دگرگونی حومه شهر در شمال پاریس.

سن‌سن‌دنی، قلب پاریس ۲۰۲۴، به طور قابل توجهی از بازی‌ها سود می‌برد:

پروژه‌های صندوق تاثیر ۲۰۲۴: ۴۰۰هزار ساکن به طور مستقیم از آن بهره مند شدند.

قراردادهای ادغام: هزار و ۹۰۰ نفر از این منطقه بهره‌مند شدند.

برچسب نسل ۲۰۲۴: به بیش از ۴۶۰ مدرسه در منطقه اعطا شد.

سازمان‌های اقتصاد اجتماعی (ESS): ۲۷سازمان برنده ۴۲ مناقصه مربوط به بازی‌ها شدند.

امکانات کلیدی در سن سن دنیس عبارتند از:

مرکز ورزش‌های آبی: پس از بازی‌ها، به یک مرکز ورزشی چندگانه تبدیل می‌شود که دارای مناطق تناسب اندام، دیوار کوهنوردی، پارک اسکیت و غیره است.

دهکده المپیک: این منطقه به یک منطقه مسکونی جدید با ۲هزار و ۸۰۰ آپارتمان برای ۶هزار نفر تبدیل خواهد شد که ۲۵ درصد آن مسکن اجتماعی خواهد بود. همچنین شامل امکانات تفریحی، تجاری، اجتماعی و آموزشی خواهد بود.

این بازی‌ها همچنین با سرمایه‌گذاری قابل توجهی که برای پاکسازی آلودگی اختصاص داده شده است، به عنوان شتاب‌دهنده‌ای برای پاکسازی رودخانه سن عمل کرده است، با این هدف که همه پاریسـی‌ها از سال ۲۰۲۵ به بعد از این رودخانه لذت ببرند. این ابتکار بخشی از برنامه ریزی تاب آوری آب و هوایی آینده شهر است.

تعیین استانداردهای جدید برای رویدادهای آینده

پاریس ۲۰۲۴ فقط یک استاندارد جدید برای بازی‌های خودش تعیین نمی‌کند. همچنین سطح مسابقات ورزشـی آینده را بالا می‌برد. با همکاری کمیته بین‌المللی المپیک (IOC) و نهادهای بین‌المللی مانند سـازمان بین‌المللی اسـتاندارد (ISO) و سـازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، پاریس ۲۰۲۴ استانداردهای بین‌المللی جدید و ارتقای موجود را در پایداری اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی، از جمله ISO ۲۰۱۲۱، راهنمای OECD در ارزیابی تأثیر، برچسب Ville Active et Sportive و برچسب Terrain d'égalité.

اقتصاددان‌های ورزشی تحلیل می‌کنند:

آیا میزبانی المپیک سودآور است؟



آلیشیا والاس

سی‌ان‌ان

ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد

شـــهر نورها برای چند هفته آینده در کانون توجه قرار خواهد گرفت، زیرا پاریس به عنوان صحنه اصلی اجراها و دســـتاوردهای باورنکردنی بدن، ذهن و روح انســـان عمـــل می‌کند. با این حال، میزبانی بازی‌های المپیک و پارالمپیک به خودی خود به یک شاهکار فوق‌العاده تبدیل شده است - و از نظر مالی غیرقابل دفاع.

رویدادهای چهارساله تابستان و زمستان هزینه دارد. و به ویژه در دهه‌هـــای اخیر، این نمایش به دلیل مازاد بودجه، بدهی‌های بلندمدت، زیرســـاخت‌های بیهوده، جابجایـــی و اصالت‌ســـازی، درگیری‌های سیاســـی و آسیب‌های زیست‌محیطی لکه‌دار شده است.

کمیته بین‌المللی المپیک امیدوار است که با شـــروع بازی‌های پاریس اصلاح کند: سازمان غیردولتی ورزش در نظر دارد رویکردی مقتصدانه‌تر و سبزتر از سال‌های گذشته اتخاذ کند.

ویکتور متسون، استاد اقتصاد کالج صلیب مقدس که در مورد هزینه‌های مالی المپیک تحقیق کرده اســـت، گفت: «این اولین المپیک از زمان سیدنی خواهد بود، که مجموع هزینه‌ها به کمتر از ۱۰ میلیارد دلار می‌رسد.»

او افزود: «این امر به این دلیل است که IOC تعداد شهرهایی را که مایل به میزبانی این رویداد هستند محدود کرده است. برای شهرها روشن شده است که - تحت سیاست قدیمی - این مشکلات مالی واقعی برای شهرهای درگیر بوده و بسیار گران بوده و امید چندانی به بازگشت پول در درازمدت ندارد.»

با این حال، برخی از اقتصاددانان و محققان استدلال می‌کنند که یک المپیک واقعاً پایدار باید بسیار متفاوت از بازی‌هایی باشد که امروز می‌شناسیم.

چرخش به سوی اسراف

چهل سال پیش، المپیک نیز بر سر دوراهی قرار داشت

اندرو زیمبالیست، اقتصاددان ورزشی کالج اسمیت، گفت: پس از اینکه بازی‌های مکزیکوسیتی ۱۹۶۸ و بازی‌های مونیخ در ســـال ۱۹۷۲ با خشونت مرگبار همراه شدند و بازی‌های مونترال در سال ۱۹۷۶ هزینه‌های چشمگیری را تجربه کردند، به ندرت کسی وجود داشت که میزبان بازی‌های سال ۱۹۸۴ باشد. در کتاب «سیرک ماکسیموس» درباره تنش‌های اقتصادی المپیک و جام جهانی نوشـــته است. لس‌آنجلس، تنها شهری که برای بازی‌های ۱۹۸۴ اعلام آمادگی کرد (پس از خروج تهران) توانست از زیرساخت‌ها و استادیوم‌های موجود خود استفاده کند، حمایت‌های مالی ســـودآور شـــرکت‌ها و حقوق پخش را ترتیب دهد و این رویداد را به غول بازاریابی تبدیل کند که امروز هست.

نور علی نور: کمیته سازماندهی لس‌آنجلس با ۲۱۵ میلیون دلار مازاد درآمد

زیمبالیست در کتاب خود نوشت: «مسیر جذاب به سمت سودهای احتمالی را نشان دادیم، و شهرها و کشورهایی که اکنون برای افتخار میزبانی بازی‌ها صف کشیده‌اند. رقابت برای میزبانی بازی‌ها تقریباً به همان شدت رقابت‌های ورزشی شد.» او گفت که برای بازی‌های المپیک، برخی از شهرها بیش از ۱۰۰ میلیون دلار فقط برای روند مناقصه هزینه کردند. و هنگامی که آنها این پیشنهادها را ارائه کردند، هزینه‌ها اغلب بسیار فراتر از آن چیزی بود که در ابتدا تخمین زده شده بود و بودجه در نظر گرفته شده بود.

هزینه بیش از حد

بر اساس مطالعه دانشگاه آکسفورد که در ماه مه ۲۰۲۴ منتشر شد، از جمله پاریس، پنج دوره از شش المپیک گذشته (تابستان و زمســـتان) بیش از ۱۰۰ درصد هزینه‌های تعدیل‌شده با تورم داشتند.

هزینه میزبانی المپیک تقریباً همیشه بیش از بودجه تخمینی است

پیش‌بینی می‌شود بازی‌های پاریس حداقل ۱۱۵ درصد از هزینه بودجه اولیه در مناقصه فراتر رود.
تخمین بودجه و هزینه‌های نهایی پیشنهاد بازی‌های المپیک تابستانی

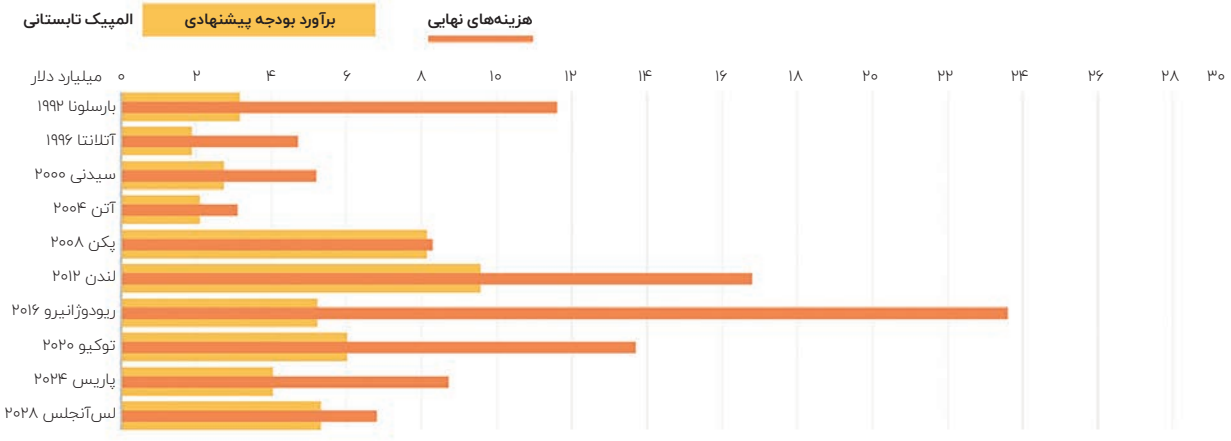

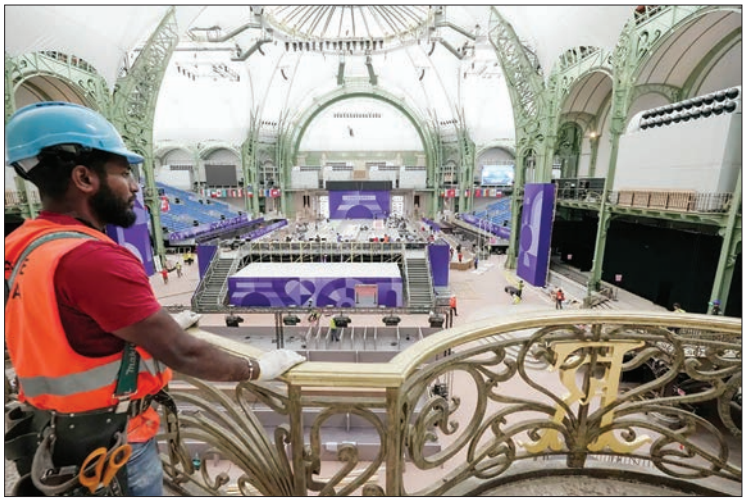

محققان نوشتند: «همه بازی‌ها، بدون استثنا، بیش از حد هزینه دارند. برای هیچ نوع پروژه بزرگ دیگری چنین نیست، حتی ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای یا ذخیره سازی زباله‌های هسته‌ای.»

محققان خاطرنشان کردند که این محافظه‌کارانه است و اضافه کردند که هزینه‌های سرمایه غیرمستقیم مانند بهبود جاده‌ها، راه‌آهن، فرودگاه‌ها، هتل‌ها و سایر زیرساخت‌ها را که به طور مستقیم با عملیات بازی‌ها مرتبط نیستند در بر نمی‌گیرد.

بر اساس برآورد زیمبالیست (که شامل هزینه‌های عملیاتی و هزینه‌های زیرساختی مستقیم و غیرمستقیم می‌شود)، خود بازی‌ها به طور فزاینده‌ای زیاده‌روی کردند: پکن بیش از ۴۰ میلیارد دلار برای بازی‌های تابستانی ۲۰۰۸، سوچی بیش از ۵۰ میلیارد دلار برای بازی‌های زمستانی ۲۰۱۴ هزینه کرد و ریو حدود ۲۰ میلیارد دلار برای بازی‌های المپیک تابستانی ۲۰۱۶ هزینه کرد.

یکی از مسائل مهم، چه به بحث مازاد یا کسری بودجه، یا یک سوال کاملاً مالی دیگر، این است که اگر می‌خواهید بدانید چقدر پول خرج شده است و چقدر پول وارد می‌شود، به سادگی زیمبالیست در مصاحبه‌ای به سی ان ان گفت که باید همه چیز را در نظر بگیرید یعنی به عبارت دیگر «شما نمی‌توانید فقط هزینه ۱۷ روز را در نظر بگیرید.»

همچنین، حساب المپیک بسیار قابل تغییر است و به راحتی قابل دستکاری است. علاوه بر اینکه هزینه‌های غیرمستقیم در بودجه‌های رسمی لحاظ نمی‌شود، برخی از هزینه‌های عملیاتی مستقیم نیز از حساب خارج می‌شوند.

در اواخر سال ۲۰۱۹، قبل از اینکه همه‌گیری کووید-۱۹ اقتصاد جهانی را شوکه کند و بازی‌های ۲۰۲۰ را به تعویق بیندازد، هیئت حسابرسی ملی ژاپن دریافت که برآورد ۱۲٫۶ میلیارد دلاری برگزارکنندگان المپیک توکیو شامل ۱۷ میلیارد دلار هزینه مستقیم نیست.

زیمبالیست گفت: «شما از قبل به اندازه کافی مشکل دارید که شهرها را برای شرکت در مناقصه میزبانی بازی‌ها بیاورید، و بیرون می‌آیید و رقمی مانند ۳۰ میلیارد دلار را بیرون می‌ریزید، و مطمئن خواهید بود که هیچ‌کس دیگر نخواهد میزبان بازی‌ها شود.».

سال گذشته، کمیته سازماندهی بازی‌های پکن ۲۰۲۲ مازاد ۵۲ میلیون دلاری را از ۲٫۲۴ میلیارد دلار هزینه گزارش کرد. با این حال، تحقیقات Business Insider نشان داد که هزینه‌های کلی بیش از ۱۰ برابر این مقدار است.

اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت

آنچه اغلب در کنار رویدادهای ورزشی عجیب و غریب مانند این تبلیغ می‌شود، موارد نامشهود است: تأثیرات اقتصادی کوتاه‌مدت و بلندمدت آمادسازی، فعالیت در طول و اثرات موجدار در سال‌های آینده.

با این حال، زیمبالیست گفت، بیشتر این هزینه‌ها در نهایت با زیان‌های اقتصادی و بدهی کوتاه‌مدت و بلندمدت خنثی می‌شوند. به عنوان مثال، زمان، نیروی کار و پول صرف شده برای یک تأسیسات بزرگ که بی‌شک تجارت روزانه را مختل می‌کند، املاک و مستغلات ارزشمند را جذب می‌کند، توجه و نیروی کار را از پروژه‌های زیرساختی مورد نیاز دور می‌کند، و منابع آینده را از طریق هزینه‌های تعمیر و نگهداری مداوم یا پرداخت‌های خدمات بدهی تخلیه می‌کند.

زیمبالیست گفت که تأثیرات کوتاه‌مدت و بلندمدت همچنین شامل هزینه‌های نامرئی مانند جابجایی ساکنان (با درآمد کمتر)، اصیل‌سازی و آسیب‌های بالقوه زیست‌محیطی است.

فکر می‌کنم شما می‌توانید استدلال‌هایی کنید که از نظر مالی منطقی باشد - نه به این

سوچی از نظر هزینه بازی‌های زمستانی با ۲۸۹ درصد بیش از تخمین، از هزینه‌ها پیشی گرفت.

میانگین هزینه بازی‌های زمستانی - ۴٫۱۵ میلیارد دلار - به طور قابل توجهی کمتر از هزینه بازی‌های تابستانی است که بیش از ۸ میلیارد دلار است.
تخمین بودجه و هزینه‌های نهایی پیشنهاد بازی‌های المپیک زمستانی

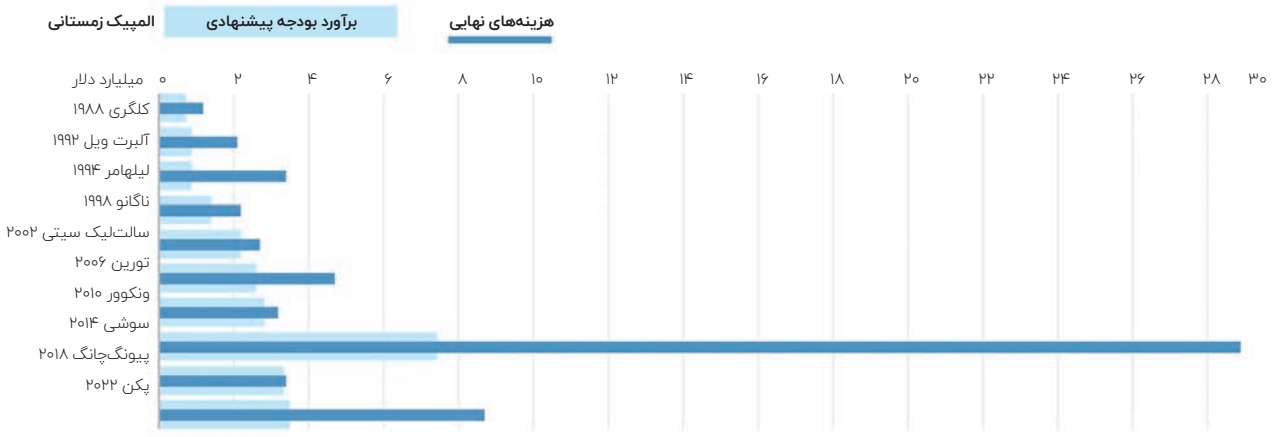

اگرچه رویدادهای ورزشی، از جمله بازی‌های المپیک، افراد زیادی را به خود جذب می‌کند، اما افراد زیادی نیز وجود دارند که به دلیل این رویداد از بازدید از آنجا صرف‌نظر می‌کنند.

صورت که شهر را از نظر اقتصادی متحول می‌کند، مانند ادعاهایی که اغلب مطرح می‌شود: «شما شهر خود را روی نقشه جهان قرار می‌دهید (به عبارت دیگر معروف می‌شوید)» زیمبالیست به سی‌ان‌ان گفت: این نوع ادعاها عجیب و غریب و نادرست هستند». ادعاهای صریح‌تر و ساده‌تر، مانند اینکه: شاید مازاد کمی داشته باشیم و شاید ما یک تسهیلات جدید داشته باشیم که توسط جامعه استفاده شود... اگر برنامه ریزی درست انجام شده باشد و شهر در حال حاضر بسیار بالغ و توسعه یافته باشد، ممکن است این اتفاق بیفتد.

آماندا فالین، دانشیار متخصص در تجارت بین‌الملل و اقتصاد در کالج بازرگانی وارینگتون در دانشگاه فلوریدا، گفت: آنچه که به آن نیز مربوط می‌شود «اثر خالص» است.

او به سی‌ان‌ان گفت: «اگرچه رویدادهای ورزشی، از جمله بازی‌های المپیک، افراد زیادی را به خود جذب می‌کند، اما افراد زیادی نیز وجود دارند که به دلیل این رویداد از بازدید از آنجا صرف‌نظر می‌کنند».

او گفت که به دلیل این جابجایی، تأثیر اقتصادی گردشگری رویدادهای ورزشی به طور معمول به یک تغییر ختم می‌شود.

از نظر «مشهوریت شهر» یا مزایای طولانی‌مدت گردشگری، گاهی اوقات پس از خاموش شدن مشعل المپیک به سرمایه‌گذاری‌های اضافی قابل توجهی نیاز است. فالین به لیک پلاسید، نیویورک، به عنوان نمونه بارز اشاره کرد: از زمان میزبانی بازی‌های المپیک زمستانی در سال ۱۹۸۰، دریاچه پلاسید صدها میلیون دلار به عنوان یک مقصد گردشگری و تجاری به تأسیسات المپیک خود وارد کرده است. سازمان توسعه منطقه‌ای المپیک لیک پلاسید به سی‌ان‌ان گفت که براساس مطالعه اخیر اقتصاد گردشگری مکان‌های المپیکی در آن منطقه همچنان به جذب توریسم، برگزاری رویدادهای قهرمانی مهم (از جمله جام‌های جهانی دوچرخه‌سواری و ورزش‌های برفی)، توسعه ورزشکاران آینده، و تأثیر اقتصادی سالانه ۳۴۱٫۸ میلیون دلاری ادامه می‌دهند.

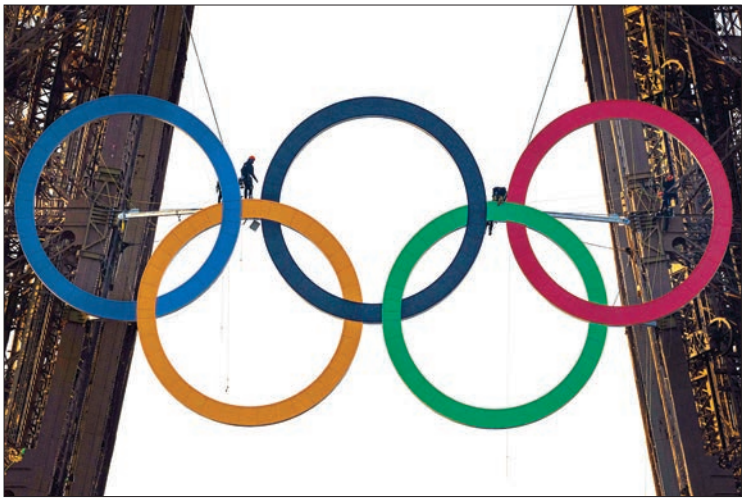

آینده یک شهر؟

IOC و جوامع میزبان امیدوارند که این رویداد را از نظر اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی پایدارتر کنند.

برای بازی‌های پاریس ۲۰۲۴، که برای اولین بار با نقشه راه ۲۰۲۰ از ۴۰ توصیه برای اطمینان از دوام این رویداد هماهنگ شده است، برگزارکنندگان مجموعه‌ای از ابتکارات را با هدف کاهش تأثیر بازی‌ها اعلام کرده‌اند.

این شامل ساخت تنها یک مرکز ورزشی دائمی (یک مرکز آبزیان کم‌کربن و زیستی است که برای استفاده در آینده توسط عموم مردم و المپیکی‌های فرانسوی به طور یکسان طراحی شده است) و در عوض تکیه بر ورزش خارج از استادیوم‌ها کرده و سازه‌های موجود یا موقتی که بناهای تاریخی معروف شهر را به نمایش می‌گذارند.»

سازمان‌دهندگان پاریس همچنین تلاش‌هایی را برای به حداقل رساندن ردپای کربن بازی‌ها، با تکیه بر کالاهای کم‌ضریب یا بازیافتی در هر زمان ممکن -مانند مبلمان ساخته‌شده با شاتل کوک- و شناسایی زندگی دوم برای سازه‌های موقت و تجهیزات مورد استفاده برای بازی‌ها، تبلیغ کردند. علاوه بر این، دهکده المپیک پاریس به دفتر و مسکن در یک محله تاریخی فقیر تبدیل خواهد شد. (با این حال، تلاش‌های احیا نگرانی‌هایی را در مورد جابه‌جایی هزاران نفر و تأثیرات منفی اصیل‌سازی ایجاد کرده است.)

با نگاهی به آینده لس‌آنجلس در سال ۲۰۲۸، تلاش‌های مشابهی برای المپیک «بدون ساخت» در حال انجام است. بازی‌های آتی لس‌آنجلس نه تنها بر زیرساخت‌های موجود تکیه می‌کنند، بلکه برخی رویدادها در ۱۳۰۰ مایلی دورتر در اوکلاهما برگزار می‌شوند که امکانات سافتبال و کانو اسلالوم را دارد.

با این حال، اقتصاددانان می‌گویند، ممکن است در آینده حرکت‌های شدیدتری لازم باشد تا المپیک واقعاً پایدار و از نظر اقتصادی سالم باشد.

متسون، زیمبالیست و فالین برای اطمینان از دوام واقعی طولانی‌مدت المپیک گفتند که ممکن است به تعیین یک شهر منفرد یا چرخش چند شهر به عنوان میزبان دائمی بازی‌ها منجر شود.

فالین گفت: «من عاشق بازی‌های المپیک و رویدادهای ورزشی هستم، اما واقعاً فکر نمی‌کنم که روشی که المپیک در حال حاضر کار می‌کند یک مدل تجاری قابل دوام باشد. ساختن این شبکه عظیم از زیرساخت‌های مرتبط با ورزش هر چهار سال یک بار منطقی به نظر اقتصادی نیست.»

اهداف پایداری منجر به ساخت و سازهای جدید کمتری برای بازی‌های المپیک شده است

کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۲۰۱۴ طرحی را منتشر کرد تا با استفاده از مکان‌های ورزشی موجود در شهرهای میزبان، بازی‌ها را پایدارتر و روند مناقصه را کم‌هزینه‌تر کند.
سهم مکان‌های ورزشی تازه‌ساز از کل مکان‌های ورزشی در شهرهای میزبان بازی‌های المپیک تابستانی

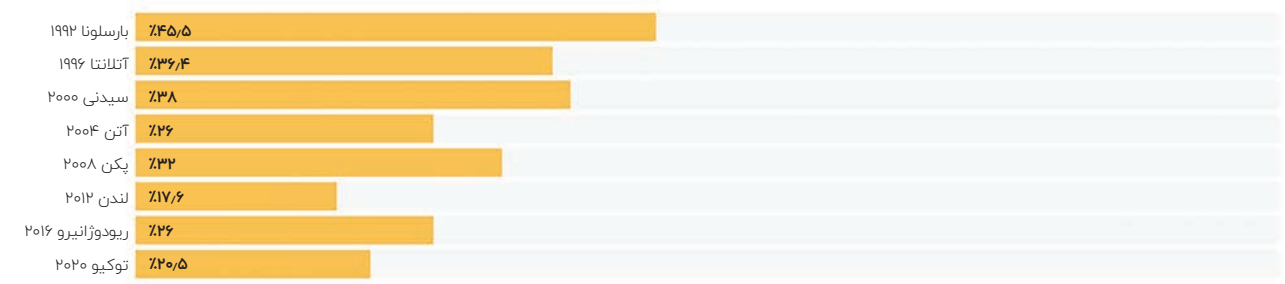

اقتصاد میزبانی بازی‌های المپیک

هزینه‌های میزبانی المپیک سر به فلک کشیده



جیمز مک‌براید
سی اف آر
ترجمه: متین‌دخت والی‌نژاد

از زمـــان برگزاری اولین بازی‌های مدرن در ســـال ۱۸۹۶، بازی‌های المپیک به طرز چشـــمگیری تکامل یافته است. در نیمه دوم قرن بیســـتم، هم هزینه میزبانی و هم درآمد حاصـــل از این نمایش به ســـرعت افزایـــش یافت و باعث ایجاد بحث و جدل در مورد باری که کشورهای میزبان بر دوش می‌کشیدند. تعداد فزاینده‌ای از اقتصاددانان استدلال می‌کنند که مزایـــای میزبانی بازی‌هـــا در بهترین حالت اغراق‌آمیز اســـت و در بدترین حالت وجود ندارد و بسیاری از کشورهای میزبان را با بدهی‌های بزرگ و تعهدات تعمیر و نگهداری مواجه می‌کند. این تحلیلگران پیشنهاد می‌کنند که کمیته‌های المپیک فرآیند مناقصه و انتخاب را اصلاح کنند تا برنامه‌ریزی بودجه واقع‌بینانه را تشویق کنند، شفافیت را افزایش دهند و سرمایه‌گذاری‌های پایداری را که در خدمت منافع عمومی هســـتند، ارتقا دهند. با این حال، کمیته بین‌المللی المپیک (IOC) و حامیان آن معتقدند که میزبانی می‌تواند شهرت جهانی شهر را بالا ببرد و از طریق گردشگری و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، منافع اقتصادی ایجاد کند.

بازی‌هـــای اخیر بحث‌های جاری در مورد هزینه‌ها و مزایای میزبانی چنین رویداد بزرگی را برجسته کرده‌اند. بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو به رگه‌ای چندین دهه از هزینه‌های مازاد ادامه داد که پس از یک تاخیر بی‌سابقه همه‌گیر، بیش از حد انتظار افزایش یافت. چهار سال بعد، پاریس میزبان تابستانی نیز با هزین چند میلیارد دلاری روبرو شد. و با توجه به اینکه سایر میزبانان سابق هنوز با بدهی‌های خود دست و پنجه نرم می‌کنند، برخی از شهرهای کاندید برای بازی‌های آینده پیشنهادهای خود را پس گرفته‌اند یا برنامه‌های خود را کاهش داده‌اند.

هزینه‌های میزبانی بازی‌ها چه زمانی به یک دغدغه تبدیل شد؟

برای بسیاری از قرن بیستم، برگزاری بازی‌های المپیک یک بار قابل مدیریت برای شهرهای میزبان بود. این رویدادها در کشورهای ثروتمند، چه در اروپا یا در آمریکا برگزار شد، و در دوره قبل از پخش تلویزیونی، مجریان انتظار نداشـــتند که سودی داشته باشند. درعوض، بودجه بازی‌ها به صورت عمومی تامین می‌شد و این کشورها به دلیل اقتصاد بزرگ‌تر و زیرساخت‌های پیشرفته‌تر، موقعیت بهتری برای تحمل هزینه‌ها داشتند.

اندرو زیمبالیســـت اقتصاددان و نویسنده سه کتاب درباره اقتصاد المپیک می‌نویسد که دهه ۱۹۷۰ نقطه عطفی بود. بازی‌ها به ســـرعت در حال رشـــد بودنـــد، به طوری که تعداد شرکت‌کنندگان المپیک تابستانی از اوایل قرن بیستم تقریباً دو برابر شد و تعداد رویدادها در طول دهه ۱۹۶۰ یک‌سوم افزایش یافت.

در سال ۱۹۷۲، دنور اولین و تنها شهر میزبانی شد که پس از تصویب یک همه‌پرسی که رای‌دهندگان از هزینه‌های عمومی اضافی برای بازی‌ها خودداری کردند، فرصت میزبانی را رد کرد. یک مطالعه دانشـــگاه آکسفورد در سال ۲۰۲۴ تخمین زد که از سال ۱۹۶۰، میانگین هزینه میزبانی سه برابر قیمت پیشنهادی بوده است.

المپیـــک تابســـتانی ۱۹۷۶ در مونترال نمـــادی از خطرات مالی میزبانی شـــد. هزینه پیش‌بینی‌شده ۱۲۴ میلیون دلاری، میلیاردها کمتر از هزینه واقعی بود که به دلیل تأخیر در ساخت و ساز و هزینه‌های بیش از حد برای یک استادیوم جدید بود و مالیات‌دهندگان شهر را با حدود ۱,۵ میلیارد دلار بدهی که حدود سه دهه طول کشید، تحت فشار قرار داد.

لس‌آنجلس تنها شهری بود که برای بازی‌های المپیک تابستانی ۱۹۸۴ پیشنهاد داد و به آن اجازه داد تا شرایط فوق‌العاده مطلوبی با IOC داشته باشد. مهم‌تر از همه، لس‌آنجلس توانست حدودی به طور کامل به استادیوم‌ها و زیرساخت‌های موجود تکیه کند، نه اینکه قول تسهیلات جدید را برای جذب کمیته انتخاب IOC بدهد. این امر، همراه با یک جهش شدید در درآمد پخش تلویزیونی، لس‌آنجلس را به تنها شهری تبدیل کرد که از میزبانی المپیک سود برد و با ۲۱۵ میلیون دلار مازاد عملیاتی به پایان رسید.

موفقیت لس‌آنجلس منجر به افزایش تعداد شـــهرها در مناقصه شـــد - از دو شهر برای بازی‌های ۱۹۸۸ به دوازده شهر برای بازی‌های ۲۰۰۴. این به IOC اجازه داد تا شهرهایی را که بلندپروازانه‌ترین و گران‌ترین برنامه‌ها را دارند انتخاب کند. علاوه بر این، همانطور که محققین رابرت باد و ویکتور متسون اشاره می‌کنند، پیشنهادهای کشورهای در حال توسعه پس از سال ۱۹۸۸ بیش از ســـه برابر شد. کشورهایی مانند چین، برزیل و روسیه مشتاق استفاده از این بازی‌ها برای نشان دادن پیشرفت خود در صحنه جهانی بوده‌اند.

با این حال، این کشورها مبالغ هنگفتی را برای ایجاد زیرساخت‌های لازم سرمایه‌گذاری کردند. بر اســـاس برآورد Business Insider، هزینه‌ها برای بازی‌های زمستانی ۲۰۱۴ در ســـوچی به بیش از ۵۰ میلیارد دلار، برای بازی‌های تابســـتانی ۲۰۱۶ در ریودوژانیرو به ۲۰ میلیارد دلار و برای بازی‌های زمســـتانی ۲۰۲۲ در پکن ۳۹ میلیارد دلار گزارش شده است. (چین گفت که این بازی‌ها فقط ۴ میلیارد دلار هزینه دارند.)

این هزینه‌ها باعث شده است که برخی از شهرها پیشنهادهای خود را برای بازی‌های آینده پس بگیرند. در سال ۲۰۱۹، IOC فرآیندی را برای کاهش هزینه‌های مناقصه اتخاذ کرد، دوره مناقصه را تمدید کرد و الزامات جغرافیایی را برای اجازه دادن به چندین شهر، ایالت یا کشور گسترش داد. اما این هنوز به مناقصه گران بیشتری تبدیل نشده است. در سال ۲۰۲۱، بریزبن استرالیا، میزبان بازی‌های تابستانی ۲۰۳۲، اولین شهری بود که از زمان لس‌آنجلس در سال ۱۹۸۴، بدون مخالفت در رقابت‌های المپیک برنده شد.

شهرها برای میزبانی بازی‌ها چه هزینه‌هایی را متحمل می‌شوند؟

شـــهرها میلیون‌ها دلار برای ارزیابی، آماده سازی و ارائه پیشنهاد به IOC سرمایه‌گذاری می‌کنند. هزینه برنامه ریزی، استخدام مشاوران، سازماندهی رویدادها و سفرهای ضروری به طور مداوم بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار است. توکیو ۱۵۰ میلیون دلار برای پیشنهاد ناموفق خود در سال ۲۰۱۶ و حدود نیمی از آن برای پیشنهاد موفقیت‌آمیز سال ۲۰۲۰ خود هزینه کرد، در حالی که تورنتو تصمیم گرفت نمی‌تواند ۶۰ میلیون دلاری را که برای مناقصه سال ۲۰۲۴ نیاز داشت، بپردازد.

هنگامی که شهری به عنوان میزبان انتخاب می‌شود، حدود یک دهه فرصت دارد تا برای هجوم ورزشکاران و گردشگران آماده شود. بازی‌های تابستانی بسیار بزرگ‌تر هستند و صدها هزار گردشـــگر خارجی را جذب می‌کنند تا بیش از ده هزار ورزشـــکار را در حدود ســـیصد رویداد تماشـــا کنند، در مقایسه با کمتر از ســـه هزار ورزشکار که در حدود یکصد رویداد در طول بازی‌های زمستانی شرکت می‌کنند. فوری‌ترین نیاز ایجاد یا ارتقاء امکانات ورزشی بسیار تخصصی مانند پیست‌های دوچرخه سواری و میدان‌های پرش اسکی، دهکده المپیک و مکانی به اندازه کافی بزرگ برای میزبانی مراسم افتتاحیه و اختتامیه است.

همچنین نیاز به زیرساخت‌های عمومی‌تر، به ویژه مسکن و حمل و نقل وجود دارد. IOC شهرهای میزبان بازی‌های تابستانی را ملزم می‌کند که حداقل چهل هزار اتاق هتل در دسترس داشته باشند، که در مورد ریو نیاز به ساخت پانزده هزار اتاق هتل جدید داشت. جاده‌ها، خطوط قطار و فرودگاه‌ها نیز نیاز به ارتقا یا ساخت دارند.

در مجموع، این هزینه‌های زیرساختی از ۵ میلیارد دلار تا بیش از ۵۰ میلیارد دلار متغیر اســـت. بسیاری از کشورها چنین هزینه‌هایی را به این امید توجیه می‌کنند که این هزینه‌ها

هزینه‌های میزبانی المپیک سر به فلک کشیده است، در حالی که منافع اقتصادی آن چندان روشن نیست. بازی‌های المپیک ۲۰۲۴ پاریس می‌تواند آزمونی باشد برای اینکه آیا اصلاحات در این فرآیند میزبانی را به توافق بهتری تبدیل کرده است یا خیر.

میزان درآمد از حق پخش تلویزیونی المپیک

۱۹۶۰	Palisades Tahoe Squaw Valley	زمستان	۵۰ هزار دلار
	رم	تابستان	۱٫۲ میلیون دلار
۱۹۶۴	اینسبروک	زمستان	۹۰۰ هزار دلار
	توکیو	تابستان	۱٫۶ میلیون دلار
۱۹۶۸	گرنوبل	زمستان	۲٫۶ میلیون دلار
	مکزیکوسیتی	تابستان	۹٫۸ میلیون دلار
۱۹۷۲	ساپورو	زمستان	۸٫۵ میلیون دلار
	مونیخ	تابستان	۱۸ میلیون دلار
۱۹۷۶	اینسبروک	زمستان	۱۲ میلیون دلار
	مونترال	تابستان	۳۵ میلیون دلار
۱۹۸۰	دریاچه پلاسید	زمستان	۲۱ میلیون دلار
	مسکو	تابستان	۸۸ میلیون دلار
۱۹۸۴	ساراییوو	زمستان	۱۰۳ میلیون دلار
	لس‌آنجلس	تابستان	۲۸۷ میلیون دلار
۱۹۸۸	کلگری	زمستان	۳۲۵ میلیون دلار
	سئول	تابستان	۴۰۳ میلیون دلار
۱۹۹۲	آلبرتویل	زمستان	۲۹۲ میلیون دلار
	بارسلونا	تابستان	۶۳۶ میلیون دلار
۱۹۹۴	لیلهامر	زمستان	۳۵۳ میلیون دلار
۱۹۹۶	آتلانتا	تابستان	۸۹۸ میلیون دلار
۱۹۹۸	ناگانو	زمستان	۵۱۴ میلیون دلار
۲۰۰۰	سیدنی	تابستان	۱٫۳ میلیارد دلار
۲۰۰۲	سالت‌لیک سیتی	زمستان	۷۳۸ میلیون دلار
۲۰۰۴	آتن	تابستان	۱٫۵ میلیارد دلار
۲۰۰۶	تورین	زمستان	۸۳۱ میلیون دلار
۲۰۰۸	پکن	تابستان	۱٫۷ میلیارد دلار
۲۰۱۰	ونکوور	زمستان	۱٫۳ میلیارد دلار
۲۰۱۲	لندن	تابستان	۲٫۶ میلیارد دلار
۲۰۱۴	سوچی	زمستان	۱٫۳ میلیارد دلار
۲۰۱۶	ریودوژانیرو	تابستان	۲٫۹ میلیارد دلار
۲۰۱۸	پیونگ چانگ	زمستان	۱٫۴ میلیارد دلار
۲۰۲۰	توکیو	تابستان	۳٫۱ میلیارد دلار
۲۰۲۲	پکن	زمستان	۱٫۵ میلیارد دلار

بیشـــتر از بازی‌های المپیک باقی بماند. برای مثال، حـــدود ۸۵ درصد از بودجه بیش از ۵۰ میلیارد دلاری بازی‌های ســـوچی در سال ۲۰۱۴ صرف ساخت زیرساخت‌های غیرورزشی از صفر شد. بیش از نیمی از بودجه ۴۵ میلیارد دلاری پکن در سال ۲۰۰۸ به راه آهن، جاده‌ها و فرودگاه‌ها اختصاص یافت، در حالی که حدود یک چهارم به تلاش‌های پاکســـازی محیط زیست اختصاص پیدا کرد.

هزینه‌های عملیاتی بخش کوچک‌تر اما همچنان قابل توجهی از بودجه المپیک میزبان را تشکیل می‌دهد. هزینه‌های امنیتی پس از حملات ۱۱ سپتامبر به سرعت افزایش داشته است

هزینه تخمینی میزبانی المپیک، ثابت ۲۰۲۲ دلار

جدول زیر افزایش هزینه‌های میزبانی المپیک را برای هر شهر از سال ۱۹۸۸ نشان می‌دهد. المپیک ۲۰۱۴ سوچی گران‌ترین بود، اما المپیک ۲۰۱۶ ریو بیش‌ترین بودجه را داشت. بازی‌های المپیک هرگز زیر بودجه نبوده است

سال	شهر	فصل	افزایش هزینه فصل شهر در سال	
۱۹۸۸	کلگری	زمستان	۱٫۲ میلیارد دلار	٪۶۵
۱۹۹۲	آلبرتویل	زمستان	۲٫۱ میلیارد دلار	٪۱۳۷
۱۹۹۲	بارسلونا	تابستان	۱۱٫۶ میلیارد دلار	٪۲۶۶
۱۹۹۴	لیلهامر	زمستان	۳٫۴ میلیارد دلار	٪۲۷۷
۱۹۹۶	آتلانتا	تابستان	۴٫۷ میلیارد دلار	٪۱۵۱
۱۹۹۸	ناگانو	زمستان	۲٫۲ میلیارد دلار	٪۵۶
۲۰۰۰	سیدنی	تابستان	۵٫۲ میلیارد دلار	٪۹۰
۲۰۰۲	سالت‌لیک سیتی	زمستان	۱٫۷ میلیارد دلار	٪۲۴
۲۰۰۴	آتن	تابستان	۳٫۱ میلیارد دلار	٪۴۹
۲۰۰۶	تورین	زمستان	۴٫۷ میلیارد دلار	٪۸۰
۲۰۰۸	پکن	تابستان	۸٫۳ میلیارد دلار	٪۲
۲۰۱۰	ونکوور	زمستان	۳٫۲ میلیارد دلار	٪۱۳
۲۰۱۲	لندن	تابستان	۱۶٫۸ میلیارد دلار	٪۷۶
۲۰۱۴	سوچی	زمستان	۲۸٫۹ میلیارد دلار	٪۲۸۹
۲۰۱۶	ریودوژانیرو	تابستان	۲۳٫۶ میلیارد دلار	٪۳۵۲
۲۰۱۸	پیونگ چانگ	زمستان	۳٫۴ میلیارد دلار	٪۲
۲۰۲۰	توکیو	تابستان	۱۳٫۷ میلیارد دلار	٪۱۲۸
۲۰۲۲	پکن	زمستان	۸٫۷ میلیارد دلار	٪۱۴۹
۲۰۲۴	پاریس	تابستان	۸٫۷ میلیارد دلار	٪۱۱۵

– سیدنی در سال ۲۰۰۰ ۲۵۰ میلیون دلار هزینه کرد در حالی که آتن بیش از ۱٫۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ هزینه کرد و هزینه‌ها از آن زمان بین ۱ تا ۲ میلیارد دلار باقی مانده است. (در طول همه‌گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۲، زمانی که توکیو ۲٫۸ میلیارد دلار صرفاً برای پیشگیری از بیماری هزینه کرد، آنها حتی بیشتر بودند.)

همچنین امکانات گران‌قیمتی که به دلیل بزرگی یا ماهیت تخصصی‌شان، استفاده‌های محدودی برای پس از المپیک دارند، مشکل‌ســـاز هســـتند. اینها اغلب هزینه‌هایی را برای سال‌های آینده تحمیل می‌کنند. هزینه نگهداری استادیوم المپیک سیدنی ۳۰ میلیون دلار در ســـال است. استادیوم معروف «آشیانه پرنده» پکن برای ساخت ۴۶۰ میلیون دلار هزینه داشت، برای نگهداری آن به ۱۰ میلیون دلار در سال نیاز است و پس از بازی‌های سال ۲۰۰۸ بدون استفاده می‌ماند تا اینکه شهر دوباره از آن برای میزبانی بازی‌های زمستانی ۲۰۲۲ استفاده کرد. تمام تأسیسات ساخته‌شده برای المپیک ۲۰۰۴ آتن، که هزینه‌های آن به بحران بدهی یونان کمک کرد، اکنون متروکه است. در مونترال، استادیوم المپیک که با نام Big O شناخته می‌شـــود، اغلب به دلیل هزینه‌های هنگفتش به عنوان Big Owe تلطیف می‌شود. در سال ۲۰۲۴، دولت کبک اعلام کرد که برای سومین بار برای تعویض سقف ورزشگاه که به ندرت اســـتفاده می‌شود، ۸۷۰ میلیون دلار هزینه خواهد کرد، که باعث شد منتقدان برای تخریب آن تلاش کنند.

اقتصاددانان می‌گویند که هزینه‌های به اصطلاح ضمنی بازی‌ها نیز باید در نظر گرفته شود. اینها شامل هزینه‌های فرصت هزینه‌های عمومی است که می‌توانست برای اولویت‌های دیگر هزینه شود. پرداخت بدهی‌هایی که پس از میزبانی بازی‌ها باقی می‌ماند، می‌تواند برای چندین دهه بودجه عمومی را تحت فشار قرار دهد. تا سال ۲۰۰۶ مونترال طول کشید تا آخرین بدهی

خود را از بازی‌های ۱۹۷۶ بپردازد، در حالی که بدهی‌های میلیاردی یونان در بازی‌های المپیک به ورشکستگی کشور کمک کرد.

کارشناسان تخمین می‌زنند که بدهی و هزینه‌های نگهداری بازی‌های زمستانی سوچی ۲۰۱۴ برای مالیات‌دهندگان روس در آینده قابل پیش‌بینی سالانه یک میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. اما در حالی که برخی در سوچی استادیوم‌های بلااستفاده و تأسیسات بیش از حد ساخته شده را ضایعات می‌دانند، سایر ساکنان استدلال می‌کنند که این بازی‌ها باعث افزایش هزینه‌ها برای جاده‌ها، سیستم‌های آبی و سایر کالاهای عمومی شد که در غیر این صورت اتفاق نمی‌افتاد.

مزایا در مقایسه با هزینه‌ها چگونه است؟

از آنجایی که هزینه‌های میزبانی سر به فلک کشیده است، درآمدها تنها کسری از هزینه‌ها را پوشش می‌دهند. بازی‌های المپیک تابستانی ۲۰۰۸ پکن ۳,۶ میلیارد دلار درآمد در مقایسه با بیش از ۴۰ میلیارد دلار هزینه داشت، و بازی‌های تابستانی با تاخیر توکیو ۵,۸ میلیارد دلار درآمد و ۱۳ میلیارد دلار هزینه ایجاد کرد. علاوه بر این، بسیاری از درآمدها به میزبان تعلق نمی‌گیرد - IOC بیش از نیمی از درآمد تلویزیون را نگه می‌دارد، که بزرگ‌ترین بخش از پول تولید شده توسط بازی‌ها است.

مطالعات تاثیری که توسط دولت‌های میزبان قبل از بازی‌ها انجام شده یا سفارش داده شده‌اند، اغلب استدلال می‌کنند که میزبانی این رویداد با ایجاد شغل، جذب گردشگران و افزایش تولید کلی اقتصادی، بهبود اقتصادی عمده‌ای ایجاد می‌کند. با این حال، تحقیقات انجام شده پس از بازی‌ها نشان می‌دهد که این مزایای ادعا شده مشکوک هستند.

برای مثال، در مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۲ در بازی‌های سالت‌لیک سیتی، متسون به همراه اقتصاددانان رابرت باومن و برایان انگلهارت، افزایش کوتاه‌مدت هفت هزار شغل اضافی - حدود یک دهم تعداد وعده‌داده شده توسط مقامات - پیدا کردند. همانطور که یک مطالعه توسط بانک اروپایی برای بازسازی و توسعه توضیح می‌دهد، مشاغل ایجاد شده توسط ساخت و سازهای المپیک اغلب موقتی هستند، مگر اینکه منطقه میزبان از بیکاری بالا رنج می‌برد، مشاغل بیشتر به کارگرانی می‌رسد که در گذشته شاغل بودند و تأثیر آن بر روی آنها به صورت کوتاه‌مدت دیده می‌شود.

اقتصاددانان همچنین دریافته‌اند که تأثیر آن بر گردشگری متفاوت است، زیرا امنیت، شلوغی و قیمت‌های بالاتری که المپیک به همراه دارد، بسیاری از بازدیدکنندگان را منصرف می‌کند. از بارسلونا که در سال ۱۹۹۲ میزبانی شد، به عنوان یک داستان موفقیت در گردشگری نام برده می‌شود که از یازدهمین مقصد محبوب اروپا به ششمین مقصد محبوب اروپا پس از بازی‌های تابستانی در آنجا ارتقاء یافت و سیدنی و ونکوور هر دو پس از میزبانی شاهد افزایش جزئی در گردشگری بودند. اما Baade و Matheson دریافتند که پکن، لندن و سالت‌لیک سیتی همگی شاهد کاهش گردشگری در طول سال‌های میزبانی بازی‌ها بوده‌اند.

در برزیل، اولین کشور آمریکای جنوبی میزبان بازی‌های المپیک، هزینه بازی‌های ۲۰۱۶ از ۲۰ میلیارد دلار فراتر رفت و تنها شهر ریو حداقل ۱۳ میلیارد دلار را متحمل شد. ریو که به دلیل رکود عمیق کشور به چالش کشیده شده بود، به کمک مالی ۹۰۰ میلیون دلاری از دولت فدرال برای پوشش هزینه‌های نظارت بر بازی‌های المپیک نیاز داشت و قادر به پرداخت حقوق همه کارکنان دولتی خود نبود. شهر همچنین مجبور به سرمایه‌گذاری هنگفتی روی طیف گسترده‌ای از زیرساخت‌ها بود، که قرار بود برخی از محله‌های مشکل‌ساز خود را احیا کند، اما در عواقب آن، بیشتر مکان‌ها متروکه شده‌اند یا به سختی مورد استفاده قرار گرفته‌اند

در نهایت، شواهد کمی برای تأثیر کلی مثبت اقتصادی وجود دارد. دفتر ملی تحقیقات اقتصادی یافته‌هایی را منتشر کرده است که نشان می‌دهد میزبانی تأثیر مثبتی بر تجارت بین المللی یک کشور دارد. اما استفان بیلینگز و اسکات هالادی، اقتصاددانان، هیچ تاثیر بلندمدتی میزبانی بر تولید ناخالص داخلی (GDP) یک کشور پیدا نکردند.

همه‌گیری چگونه بر هزینه بازی‌های توکیو تأثیر گذاشت؟

به گفته یک آژانس دولتی مستقل ژاپن، میزبانی این بازی‌ها ۱۳ میلیارد دلار هزینه داشت که بیش از دو برابر آنچه برگزارکنندگان در زمان برنده شدن وظایف میزبانی ژاپن در سال ۲۰۱۳ پیش بینی کرده بودند، بود. و مطابق با هزینه‌های متحمل شده توسط سایر میزبانان تابستانی اخیر. (اقتصاددانان می‌گویند که این رقم شامل هزینه‌های زمین و حمل و نقل نمی‌شود که مجموع واقعی آن بین ۱۹ تا ۳۴ میلیارد دلار است.)

هزینه‌ها تا حدی به این دلیل افزایش یافت که محدودیت‌های همه‌گیر نیازمند حذف تماشاگران، حذف حدود ۸۰۰ میلیون دلار درآمد حاصل از فروش بلیط و باعث لغو صدها هزار هتل شد. شهر همچنین مجبور به سرمایه‌گذاری هنگفت در زیرساخت‌ها شد، که بسیاری از آن‌ها کاربرد طولانی‌مدت مشکوکی دارند. ساخت مکان‌های جدید حدود ۳ میلیارد دلار هزینه داشت که شامل ۱,۴ میلیارد دلار برای یک استادیوم ملی جدید که در طول بازی‌ها خالی بود. توکیو در آوریل ۲۰۲۵ استادیوم را خصوصی خواهد کرد و حق بهره برداری از آن را به مدت ۳۰ سال در ازای تنها یک چهارم هزینه ساخت آن فروخته است.

هزینه‌های احتمالی المپیک ۲۰۲۴ پاریس چقدر است؟

پاریس زمانی که در سال ۲۰۱۷ برنده شد، حدود ۸ میلیارد دلار برای المپیک ۲۰۲۴ بودجه اختصاص داد. از آن زمان این شهر بودجه خود را چندین میلیارد دلار افزایش داده است. بر اساس تجزیه و تحلیل رتبه‌بندی جهانی S&P، هزینه‌ها به طور نسبی مساوی بین هزینه‌های عملیاتی و زیرساخت‌های جدید تقسیم می‌شود. اگر هزینه نهایی در این رقم باقی بماند، پاریس میزبان ارزان‌ترین بازی‌های تابستانی در چند دهه اخیر خواهد بود.

سازمان‌دهندگان می‌گویند تصمیم به اتکای به طور کامل به مکان‌های موجود، مانند مکان‌هایی که برای مسابقات آزاد فرانسه سالانه و مسابقات قهرمانی فوتبال اروپا ۲۰۱۶ ساخته شده‌اند، هزینه‌ها را کاهش داده است. این بازی‌ها همچنین در استادیوم‌های شهرهای دیگر فرانسه از جمله لیون، مارسی و نیس پخش خواهند شد. اما پاریس هنوز ۴,۵ میلیارد دلار برای زیرساخت‌ها هزینه کرده است، از جمله ۱,۶ میلیارد دلار برای دهکده المپیک، که قیمت آن حداقل یک سوم بیشتر از بودجه اولیه است.

چگونه می‌توان المپیک را مدیریت‌پذیرتر کرد؟

اجماع در میان اقتصاددانان افزایش یافته است که بازی‌های المپیک به اصلاحاتی نیاز دارد تا برای میزبان مقرون به صرفه تر شود. بسیاری اشاره کرده‌اند که فرآیند مناقصه IOC با حمایت از میزبانان بالقوه‌ای که بلندپروازانه‌ترین برنامه‌ها را ارائه می‌دهند، هزینه‌های بیهوده را تشویق می‌کند. این به اصطلاح نفرین برنده به این معنی است که پیشنهادهای بیش از حد متورم - که اغلب توسط منافع ساخت و ساز محلی و مهمان نوازی انجام می‌شود - به طور مداوم از ارزش واقعی میزبانی فراتر می‌رود. ناظران همچنین از IOC به دلیل عدم تقسیم بیشتر درآمد رشد سریع بازی‌ها انتقاد کرده‌اند.

فساد همچنین روند انتخاب IOC را تحت تأثیر قرار داده است. رسوایی‌های رشوه‌خواری بازی‌های ناگانو ۱۹۹۸ و سالت لیک سیتی ۲۰۰۲ را مخدوش کرد. در سال ۲۰۱۷، رئیس کمیته المپیک ریو به اتهام پرداخت پول برای تامین امنیت بازی‌های برزیل به فساد مالی متهم شد و اتهامات پرداخت غیرقانونی در انتخابی توکیو ۲۰۲۰ ظاهر شد.

در پاسخ، IOC تحت ریاست توماس باخ اصلاحاتی را در این فرآیند که به عنوان دستور کار المپیک ۲۰۲۰ شناخته می‌شود، ترویج کرده است. این توصیه‌ها شامل کاهش هزینه مناقصه، امکان انعطاف‌پذیری بیشتر میزبانان در استفاده از امکانات ورزشی موجود و تشویق داوطلبان برای توسعه پایداری استراتژی و افزایش حسابرسی بیرونی و سایر اقدامات شفافیت است. برخی فکر می‌کنند اقدامات جدی‌تری لازم است. اقتصاددانان باومن و متسون استدلال می‌کنند که کشورهای با درآمد پایین و متوسط باید به طور کلی از بار میزبانی صرف نظر کنند و IOC باید به جای آن بازی‌ها را به کشورهای ثروتمندی اهدا کند که بهتر می‌توانند هزینه‌های بیشتری را جذب کنند. زیمبالیست، به عنوان آخرین راه‌کار هزینه المپیک، پیشنهاد کرده است که یک شهر میزبان دائمی شود و امکان استفاده مجدد از زیرساخت‌های گران‌قیمت را فراهم کند. بسیاری از اقتصاددانان استدلال می‌کنند که هر شهری که برای میزبانی برنامه‌ریزی می‌کند، باید اطمینان حاصل کند که بازی‌ها در یک استراتژی گسترده‌تر برای ارتقای توسعه‌ای قرار می‌گیرند که بیشتر از جشن‌های المپیک دوام خواهد آورد.

درباره بندر کلمبو

یک قدیمی در میان جدیدهای جنوب آسیا

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم

بندر کلمبو در غرب سریلانکا یکی از مهم‌ترین بنادر در اقیانوس هند است. این بندر که در قسمت جنوبی رودخانه کِلانی واقع شـــده، جـــزو بزرگ‌ترین بنادر مصنوعی جهان به شمار می‌رود و بخش اصلی تجارت خارجی سریلانکا از طریقش انجام می‌گیرد. با وجود اینکه بنادر مهم و جدید زیادی در منطقه جنوب آسیا در حال فعالیت هستند، کلمبو به دلیل موقعیت استراتژیکش همچنان به فعالیت ادامه می‌دهد.

اولین باری که از این بندر به شکل مکتوب یاد شده، در سفرنامه فاشیان جهانگرد معروف چینی است که در قرن پنجم میلادی به سِرندیب (سریلانکای امروزی) آمده بود. ساکنان جزیره سریلانکا که اغلب سینهالی بودند به این بندر کولامبا می‌گفتند و بعدها وقتی اســـتعمارگران اروپایی به آنجا آمدند، متوجه شدند که این نام از کلمه درخت انبه گرفته شده که در سریلانکا فراوان است.

اعراب هم دســـته‌ای دیگر از تاجران خارجی بودند که از قرن هشـــتم میلادی به کلمبو رفت و آمد داشتند و حتی ابن بطوطه جهانگرد مشهور مسلمان ظاهرا در قرن چهاردهم از کالانپو (کلمبو) دیدار کرده بود. اما از قرن شانزدهم میلادی به بعد، پای اروپایی‌ها به آنجا باز شـــد و سرنوشت بندر کلمبو را برای همیشه تغییر داد. درواقع حضور استعمارگران باعث شد کلمبو از یک بندر تجاری ساده به یک بندر استراتژیک تبدیل شود.

داســـتان حضور استعمارگران در سریلانکا هم در نوع خودش جالب است. ظاهرا اولین اروپایی‌هایی که پایشان به این جزیره رسید، پرتغالی‌ها بودند که به دنبال جزایر مالدیو می‌گشتند و به صورت تصادفی کشتی‌شان در سال ۱۵۰۵ میلادی از سرندیب (نام قدیم سریلانکا) سر درآورد. پادشاه وقت جزیره و زیردستانش که از حضور غریبه‌ها در سرزمین‌شان ناخشنود بودند، تا آنجا که توانستند پرتغالی‌ها را سر دواندند. پرتغالی‌ها می‌خواستند از کلمبو به پایتخت ســـریلانکا بروند و آنجا امتیازات تجاری از پادشاه بگیرند. اما مردم بومی، این مسیر را که دو ساعت طول می‌کشید تا سه روز طول دادند تا بلکه اروپایی‌ها خسته شوند و بروند. با این حال، پرتغالی‌ها بالاخره موفق شدند تجارت چوب دارچین را در بندر کلمبو شروع کنند و در مقابلش به پادشاه تعهد دادند که از بندر در مقابل حملات خارجی محافظت کنند.

تاجران عرب با این امتیازدهی بســـیار مخالف بودند اما کسی به حرف‌شان گوش نکرد و درنهایت، راه حضور استعمارگران در سریلانکا از طریق تجارت در کلمبو هموار





سریلانکا کشوری مذهبی است. موقع بازدید از معابد بودایی و هندو و یا شرکت در مراسم مذهبی و جشن‌ها، حتما هنجارهای دینی و فرهنگی را رعایت کنید.



شد. پرتغالی‌ها تلاش زیادی هم کردند که مردم بومی را به سمت دین خودشان یعنی مسیحی کاتولیک بکشانند و حتی موفق شدند یکی از پادشاهان سریلانکا را مسیحی کنند. اما مردم که اکثرا بودایی بودند با آنها همراهی نکردند.

به دنبال پرتغالی‌ها، هلندی‌ها به سریلانکا آمدند و آنها هم نفوذ خود را در تجارت ادویه‌های باارزش این جزیره اعمال کردند و حتی طی درگیری‌هایی توانستند کنترل کلمبو را به دست بگیرند. بعد از آنها سر و کله انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی در کلمبو پیدا شد؛ به طوری که در اواخر قرن هیجدهم آنها کنترل مناطق مختلفی از سریلانکا را به دست گرفتند و کلمبو به یک بندر مستعمره سودرسان برای آنها تبدیل شد و تاکنون هم نشانه‌های استعمار به شکل بناها و بوروکراسی به سیاق انگلیس از آن دوران در کلمبو باقی مانده است.

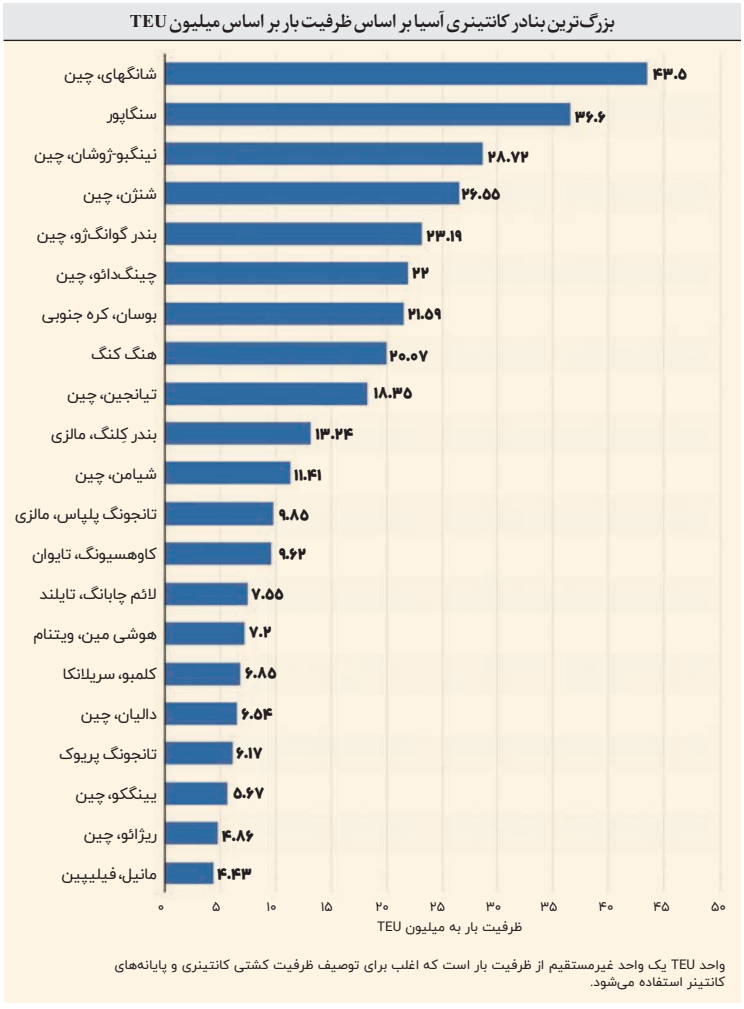

واحد TEU یک واحد غیرمستقیم از ظرفیت بار است که اغلب برای توصیف ظرفیت کشتی کانتینری و پایانه‌های کانتینر استفاده می‌شود.

ماجراهای اقتصادیِ سریلانکا

ترکیب جمعیتی سریلانکا یکی از عواملی بوده که در طول زمان، عرصه سیاست و اقتصاد این کشور را شکل داده است. نزدیک به ۷۴ درصد از جمعیت این کشور سینهالی هستند؛ یعنی بازماندگان مهاجران بودایی که قرن‌ها پیش خودشان را به این جزیره رساندند. همچنین حدود ۱۸ درصد از جمعیت این کشور تامیل هستند؛ یعنی بازماندگان مهاجرانی که از جنوب هند به سریلانکا آمدند و در قرن نوزدهم هم به جمعیت آنها اضافه شد زیرا انگلیسی‌ها برای مزارع خود نیاز به کارگر داشتند. بقیه جمعیت سریلانکا را هم مسلمانان (۷ درصد) و برخی قبایل بومی تشکیل می‌دهند.

ارتباط سینهالی‌ها و تامیل‌ها با انگلیسی‌ها عامل مهمی بود که روی اقتصاد سریلانکا در دوران استعمار و بر سیاست و اقتصاد دوران پسااستعمار تاثیر گذاشت. قضیه این بود که انگلیسی‌ها از دهه ۱۸۳۰ میلادی شروع به آزمایش کاشت برخی محصولات در سریلانکا کردند. پیشتر، اقتصاد سریلانکا مبتنی بر معیشت بود و کشاورزان هر چه می‌کاشتند و برداشت می‌کردند را به مصرف می‌رساندند. انگلیسی‌ها اما به دنبال سود از زمین‌های کشاورزی بودند و به همین جهت، کاشت قهوه را در آنجا امتحان کردند و این در آغاز کار، انقلابی در عرصه کشاورزی سریلانکا بود. انگلیسی‌ها در این دوران با فشار بر پادشاهی سریلانکا موفق شدند زمین‌های سلطنتی را که قبلا کشاورزی در آنها صورت نمی‌گرفت به خریداران خصوصیِ سینهالی واگذار کنند تا در آن قهوه و محصولات دیگر بکارند.

اما اقتصاد قهوه در سریلانکا خیلی زود با بحران مواجه شد. در دهه ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰ بیماری و آفت به جانش افتاد و بعد هم کاهش جهانی قیمت قهوه که به خاطر رکود در اروپا رخ داد مشکلات زیادی درست کرد. به همین علت بسیاری از صاحبان زمین به کاشت چای روی آوردند. کار در این مزارع سخت بود و سینهالی‌ها قادر به انجامش نبودند و به همین خاطر، انگلیسی‌ها گروهی از کارگران تامیل را از مزارع جنوب هند به سریلانکا آوردند و صنعت چای با حضور آنها پا گرفت. دو محصول مهم

سریلانکایی‌ها معمولا به صورت مستقیم با موضوعی مخالفت نمی‌کنند بنابراین باید دنبال نشانه‌های احتمالی تردید در رفتار و گفتار آنها بگردید تا بتوانید اوضاع را بهتر تجزیه و تحلیل کنید





سه سال است که گروه گوتام آدانی هم وارد بندر کلمبو شده و توسعه ترمینال بین‌المللی غربی کانتینری بندر کلمبو را در دست گرفته است.

دیگر کشاورزی سریلانکا یعنی نارگیل و برنج هم به تدریج به صادرات مهم این کشور تبدیل شدند. برنج بیشتر در نواحی ساحلی سریلانکا و همچنین در مناطق غربیِ نزدیک به کلمبو کاشته می‌شد که اتفاقا محل اصلی پرورش نارگیل هم بود.

موضوع برنج اما در دهه‌های بعد به شـــکل غیرمنتظره‌ای به موضوعی سرنوشت‌ساز در عرصه سیاسی ســـریلانکا هم تبدیل شد. در دوران پس از استقلال سریلانکا (سال ۱۹۴۸) و ورود کمونیست‌ها به دولت این کشور، گروهی از آنها ایده سوسیالیسم رفاه را مطرح کردند که در چارچوبش دولت وظیفه داشت سهمیه برنج رایگان در اختیَار تمام خانوادها بگذارد. نتیجه چنین برنامه این شد که خانواده‌های برنج‌کار انگیزه خود را برای کار از دســـت دادند چون در هر حال سهمیه برنج دولتی خود را دریافت می‌کردند. به همین جهت، تولید داخلی برنج در ســـریلانکا به شدت پایین آمد و دولت مجبور شد بخش بیشتری از ذخیره ارزیِ اندک خود را (که از صادرات کالاهایی مانند چای به دست می‌آمد) خرج کند تا از خارج برنج بخرد. نتیجه این شد که در اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی اقتصاد سریلانکا دچار وضعیت بحرانی شد.

از ســـوی دیگر، درگیری‌های سیاسی بین سینهالی‌ها وتامیل‌ها که در دوران بعد از استقلال به شکل‌های مختلف دیده می‌شد، از سال ۱۹۸۳ میلادی وارد فاز خشونت‌بار شدیدی شد و جنگ داخلی سریلانکا را رقم زد. در جریان این جنگ که بیست و پنج سال (تا سال ۲۰۰۹ میلادی) طول کشید، هفتاد هزار نفر کشته شدند. جنگ اصلی بر سر این بود که جدایی‌طلبان تامیل از بابت تبعیضی که از سوی دولت علیه‌شان اعمال شـــده بود ناراضی بودند و می‌خواستند منطقه‌ای از شمال سریلانکا را با فعالیت جدایی‌طلبانه به کنترل خود در بیاورند. جنگ باعث بی‌پولی دولت شد و افزایش شدید تورم و مشکلات اقتصادی را به دنبال داشت.

بندر کلمبو در طول زمان

به رغم تمام معضلات اقتصادی ناشی از جنگ داخلی، تغییرات اساسی در بندر کلمبو از سال ۱۹۸۰ شروع شد و موقعیت بندر کلمبو را که از لحاظ استراتژیک و تجاری خوب بود بهتر کرد؛ به طوری که در حال حاضر بندر کلمبو پانزده درصد از کل محموله‌های آسیای جنوبی را هندل می‌کند. اما مهم‌ترین تغییر در این بندر از ســـال ۲۰۱۴ و با آغاز حضور چین در پروژه بندر دیده شـــده است. موقعیت بندر کلمبو برای چینی‌ها اهمیت زیادی دارد چون در اقیانوس هند درســـت در جنوب هند واقع شـــده و مرکزی بین آسیای جنوبی، خاورمیانه، آفریقا و اروپا به شمار می‌آید. به همین جهت است که چینی‌ها این بندر را در پروژه جاده ابریشم دریایی خود قرار داده‌اند.

بر اساس توافق‌های فعلی، ۱۱۰ هکتار از بندر کلمبو به مدت ۹۹ سال به چین رهن داده می‌شود. پیشتر قرار بود چین دست بازتری در این کار داشته باشد اما اعتراض‌های هند (به عنوان بزرگ‌ترین رقیب چین در منطقه) باعث شد دولت سریلانکا محدودیت‌هایی را برای فعالیت چین اعمال کند. از سال ۲۰۲۱ میلادی گروه گوتام آدانی هم وارد بندر کلمبو شده و توسعه ترمینال بین‌المللی غربی کانتینرهای بندر کلمبو را به دست گرفته است. قرارداد آدانی ۳۵ ساله است و این پروژه ۵۵۳ میلیون دلار از شرکت توسعه مالی آمریکا دریافت می‌کند. به نظر می‌رسد این اقدامی از سوی آمریکایی‌ها برای مقابله با قدرت‌گرفتن چینی‌ها در بندر کلمبو باشد.

این تحولات در شـــرایطی رخ داده که سریلانکا در سال‌های اخیر (به طور دقیق از ۲۰۱۹ تاکنون) دچار بحران بدهی بوده که تورم را در این کشور بالا برده است و ذخایر ارزی کشور را به کل از بین برده است. سیاست کاهش مالیات‌ها در کنار بروز بحران کرونا از جمله عواملی بود که این بحران را تشدید کرد؛ هر چند که دلیل اصلی بروز بحران، کسری بودجه‌های شدید و قرض‌گرفتن برای رفع آن بود. حالا این کشور در برنامه نجات مالی صندوق بین‌المللی پول قرار دارد که بر اساســـش معاملات دوجانبه و پروژه‌های خارجی که به خاطر بحران سال‌های اخیر دیگر کمرنگ شده بودند دوباره مورد توجه قرار می‌گیرند.

فرهنگ تجاری سریلانکا

سریلانکا مثل برخی جوامع دیگر در جنوب آسیا جامعه‌ای مبتنی بر سلسله‌مراتب است و این موضوع در فرهنگ تجاری این کشور هم به وضوح دیده می‌شود. در چنین فرهنگی،

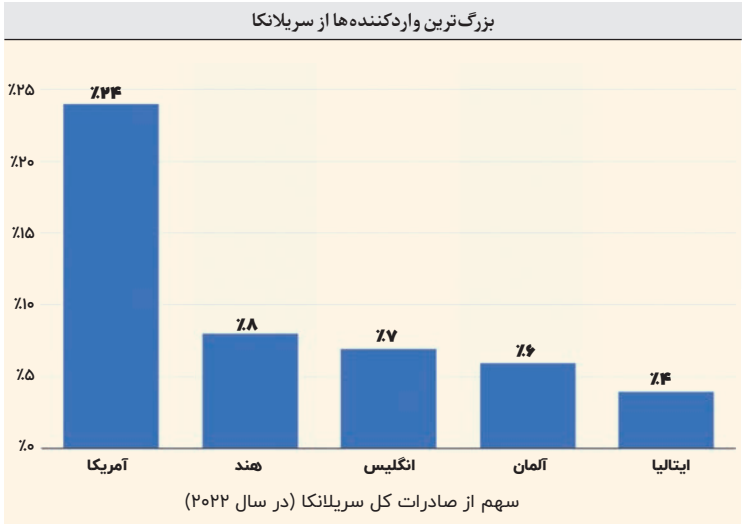

احترام قائل بودن برای سن و سابقه و قدرت افراد، اهمیت زیادی دارد. بنابراین ضروری اســت که افراد را با لقب‌های مناســب مثل دکتر، جناب، آقا و خانم صدا کنید و توجه داشته باشید که در سریلانکا معمول نیست که افراد را در محیط تجاری و حرفه‌ای با اسم کوچک صدا بزنید. از طرف دیگر، به افرادی که در شرکت‌ها رده بالاتری دارند با احترام و توجه بیشتری رفتار کنید و بموقع به صحبت‌های قبلی آنها ارجاع دهید.

ســریلانکا جامعه‌ای ســنتی و مذهبی دارد که پیروان ادیان مختلف در آن زندگی می‌کنند. بنابراین در این کشور باید به رسوم و عقاید مربوط به این ادیان دقت کنید و به خصوص موقع بازدید از معابد بودایی و هندو و یا شرکت در مراسم مذهبی و جشن‌ها، هنجارهای دینی و فرهنگی آنها را رعایت کنید. به دلیل ملاحظاتی که در این جامعه وجود دارد، استفاده از لباس پوشیده و مناسب می‌تواند به وجهه شما کمک زیادی کند. بر این اساس اگر مرد هستید کت و شلوار یا لباس سنتی رسمی به تن کنید و اگر زن هستید لباس مناسب رسمی یا سنتی بپوشید.

نکات اولیه در آشنایی با طرف مذاکره

برقراری ارتباط موثر با سریلانکایی‌ها می‌تواند در جریان مذاکره یا شراکت تجاری بسیار به شــما کمک کند. به همین جهت، باید با ریزه‌کاری‌های برقراری ارتباط در فرهنگ سریلانکا آشنا باشید. مثلا اینکه مردم سریلانکا از حرکات غیرزبانی و غیرمستقیم هم در برقراری ارتباط اســتفاده می‌کنند. بنابراین باید به زبان بدن آنها و لحن صدایشان توجه کنید تا منظورشــان را بهتر درک کنید. از طرف دیگر، به یاد داشــته باشید که مردم سریلانکا به رعایت ادب و احترام در کلام اهمیت زیادی می‌دهند. بنابراین رفتار مقابله‌جویانه یا تند در برابر آنها نشان ندهید. همچنین به حرف‌های طرف مقابل‌تان با دقت گوش دهید و سر تکان بدهید. حالت چهره و حرکات دست هم روی قضاوت آنها درباره شما تاثیر می‌گذارد.

در سریلانکا موقع سلام و علیک کاملا رسمی رفتار کنید و ضمن دست‌دادن، سرتان را به آرامی تکان بدهید. همیشه در طول صحبت، به مخاطب خود نگاه کنید چون میزان توجه و احترام شما نسبت به او را می‌رساند.

سر وقت بودن و توجه به زمان جلسات برای سریلانکایی‌ها اهمیت زیادی دارد. اگر دیر به جلسه برسید، از لحظه اول به طرف مقابل بی‌احترامی کرده‌اید. به همین خاطر سعی کنید همیشه چند دقیقه قبل از ساعت مقرر خودتان را به محل تعیین‌شده برسانید.

رد و بدل کردن کارت ویزیت یک هنجار تجاری در ســریلانکا محســوب می‌شود. بنابراین دقت کنید که روی کارت ویزیت‌تان اسم و عنوان‌تان به انگلیسی درج شده باشد. موقع دریافت کارت ویزیت طرف مقابل، کارت را با هر دو دست بگیرید و آن را در جیب پشتی‌تان نگذارید چون نشانه بی‌احترامی تلقی خواهد شد. همچنین چیزی روی کارت ویزیت آنها ننویسید.

در محافل تجاری سریلانکا از زبان انگلیسی زیاد استفاده می‌شود. اما با توجه به اینکه زبان رسمی سریلانکا سینهالا و تامیل است؛ یاد گرفتن برخی اصطلاحات و کلمات در این دو زبان می‌تواند در برخی موقعیت‌ها خوب به کارتان بیاید.

نکته دیگر در برقراری ارتباط در سریلانکا این است که اگر آنجا به شریک تجاری یا طرف مذاکره‌تان هدیه بدهید نشانه حسن نیت تلقی خواهد شد. بهتر است هدایایی ارائه بدهید که نشانی از فرهنگ کشورتان یا امور شرکت‌تان داشته باشد.

نکات ضروری در مذاکرات و تصمیم‌گیری‌ها

اگر بتوانید پیش از آغاز مذاکرات تجاری، مناســبات قوی و سرشار از اعتمادی با طرف مقابل خود برقرار کنید، کارتان در زمینه مذاکره خیلی بهتر پیش خواهد رفت. مثلا خوب اســت که با طرف تجاری‌تان شام بخورید و درک خودتان را از فرهنگ سریلانکا نشان دهید. توجه داشته باشید که احتمالا بعد از تمام‌شدن غذا صحبت‌های مفیدی در زمینه کاری‌تان مطرح خواهد شد.

در جریان باشید که مذاکرات در سریلانکا اصولا بی عجله پیش می‌روند و شما هم باید خودتان را با این موضوع تطبیق دهید و صبر و انعطاف‌پذیری از خود به نمایش بگذارید. ممکن است در جلســات اول آشنایی شما، هیچ مذاکره موثر تجاری صورت نگیرد. از سوی دیگر، اگر حس کردید که بحث پیش نمی‌رود و به جایی نمی‌رسد، باز هم باید از رفتارهای مقابله‌جویانه و نشان‌دادن خشم و ناراحتی دوری کنید. همواره در جریان این مذاکرات باید چهره‌ای دیپلماتیک از خودتان نشان دهید، وگرنه موقعیت‌تان برای امور آینده به خطر خواهد افتاد.

در جریان مذاکرات تجاری در سریلانکا خواهید دید که افراد با توجه به رده اهمیت‌شان وارد اتاق می‌شوند. باید صبر کنید تا رده‌بالاترین فرد حاضر، جلسه را شروع کند و آن را پیش ببرد. چنین فردی معمولا در قسمت بالای میز می‌نشیند. اگر فرد رده‌بالا در جلسه حضور نداشته باشد، احتمالا طرف مذاکره شما باید با او تماس بگیرد و تمام امور را با او هماهنگ کند. این هم روندی عادی در سریلانکا است. درواقع انتظار نداشته باشید که مذاکره‌ی شما با فردی رده‌پایین در شرکت طرف مقابل خیلی کارساز باشد. صرفا باید وقت بگذارید و گام به گام با افراد در رده‌های مختلف جلو بروید چون دست آخر تصمیم نهایی را رده‌بالاترین فرد در شرکت خواهد گرفت.

ســریلانکایی‌ها معمولا به صورت مستقیم با موضوعی مخالفت نمی‌کنند بنابراین باید دنبال نشــانه‌های احتمالی تردید در رفتار و گفتار آنها بگردید تا بتوانید اوضاع را بهتر تجزیه و تحلیل کنید. مثلا اگر متوجه مکث‌های طولانی، اجتناب از برقراری ارتباط چشمی و رفتارهای مشابه شدید، احتمالا طرف مقابل با نظراتی که شما مطرح کرده‌اید موافق نیست و باید رویه‌تان یا پیشنهادتان را تغییر دهید. از طرف دیگر، در سریلانکا معمولا طرف مذاکره به صورت مستقیم «نه» نمی‌گوید بلکه می‌گوید «بگذارید ببینم چه کار می‌توانم انجام دهم.» در چنین مواقعی گیج نشوید و سعی کنید در طول زمان به منظور واقعی آنها پی ببرید. همچنین در چنین موقعیت‌هایی گله و شکایت نکنید چون به ضررتان تمام خواهد شد.

اگر یک واســطه سریلانکایی شــما را به طرف مذاکره معرفی کرده، احتمالا در جریان جلســه و در حضور شــما، از این طرف ثالث سوالاتی (شاید حتی شخصی) درباره شما پرسیده خواهد شد. سریلانکایی‌ها اصولا دوست دارند با آدم آشنا و حتی فامیل طرف باشند. بنابراین این یک روند عادی است و در عین حال باعث می‌شود اعتمادسازی آسان‌تر انجام بگیرد.

اگر درنهایت در مذاکرات‌تان با طرف ســریلانکایی به نتیجه مطلوب رســیدید و تصمیم‌های لازم اتخاذ شد، تمام شــرایط و مواد قرارداد را به صورت مکتوب ثبت کنید و این کار را در تطابق با قوانین حقوقی سریلانکا انجام دهید.

بزرگ‌ترین صادرکننده‌ها به سریلانکا

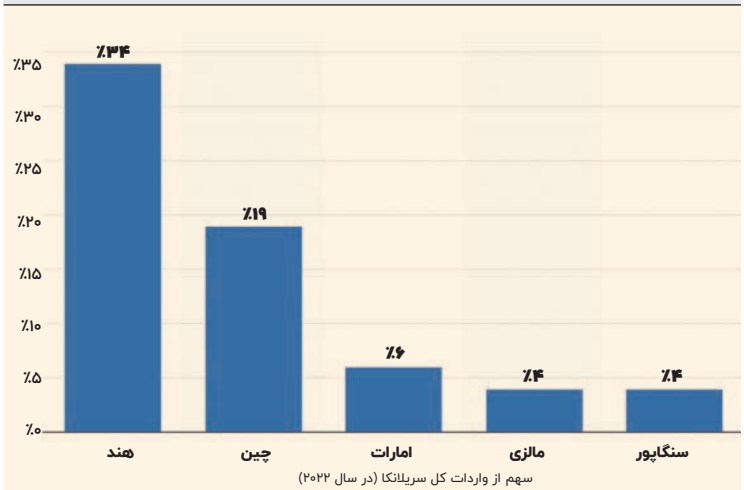

سهم از واردات کل سریلانکا (در سال ۲۰۲۲)

جادوی مدادرنگی

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان





او کیست؟

آندرو میسون توانست در جوانی و سن پایین، به کمک خلاقیت و نوآوری، وبسایتی برای تخفیف راه‌اندازی کند. ایده او به قدری ساده و جذاب بود که خیلی زود در میان اهالی کسب‌وکار مشتری پیدا کرد. با این حال، او سیری نزولی هم داشت که جای تامل دارد.

آندرو میسون با گروپون به جهان کارآفرینی آمد

سفر به دنیای نوآوری با تخفیف ویژه

نسیم بنایی
دبیر بخش کارآفرین خارجی

اهالی کسب‌وکار با سایت‌هایی که خدمات تخفیفی را به مشتریان ارائه می‌کنند، آشنایی کامل دارند با این حال کمتر کسی می‌داند این نوآوری چه زمانی به صورت جدی ایجاد شد. قصه آندرو میسون و وبسایتش با عنوان «گروپون» در حقیقت تاریخچه همین خلاقیت و نوآوری در دنیای کسب‌وکار است. میسون سایتش را با خلاقیت بالایی راه‌اندازی کرد و البته در این مسیر با چالش‌های بسیاری هم روبه‌رو شد. او توانست چشم‌انداز کارآفرینی را متحول کند. کسب‌وکاری که میسون معرفی کرد، به یک خط کاریِ جدید در دنیای مدرن تبدیل شد. اکنون همه کسب‌وکارها با مبحث سایت‌های ارائه‌کننده تخفیف، آشنایی دارند. قصه میسون چگونه آغاز شد؟

روز ۳۱ اکتبر ۱۹۸۰ بود که در پیتزبورگِ پنسیلوانیا در آمریکا، آندرو به دنیا آمد. پدر و مادرش هردو در بخش خدمات سلامت و آموزش فعالیت می‌کردند. روحیه و اشتیاقی که آن‌ها برای کار کردن از خود بروز می‌دادند، باعث شد آندرو هم به کار علاقه‌مند شود. او تمایلی زیادی به یادگیری نشان می‌داد و به همین دلیل، توانست وارد مراحل پیشرفته کاری شود. علاقه‌ای که آندرو به فناوری و موسیقی داشت، سال‌های نخست جوانی‌اش را تشکیل دادند. او بخشی از زمانش را صرف نواختن گیتار می‌کرد و بخش دیگر را مشغول برنامه‌نویسی بود. به این ترتیب نوجوانی‌اش به فناوری و موسیقی گذشت.

در دانشگاه به دنبال موسیقی رفت اما در عین حال، در حوزه فناوری هم مشغول به کار بود. به این ترتیب در هر دو حوزه مورد علاقه‌اش به فعالیت ادامه می‌داد. در همین دوران، آینده‌اش شکل گرفت. او روحیه کارآفرینی از خودش نشان می‌داد و به دنبال میدانی برای بروز خودش بود و می‌خواست قدم نخست را بردارد.

تولد گروپون

سال ۲۰۰۷ بود که میسون نخستین قدم خود را در مسیر کارآفرینی برداشت و وبسایتی به اسم «د پوینت» (The Point) راه‌اندازی کرد. این وبسایت در حقیقت برای تسهیل فعالیت‌های مدنی و بشردوستانه بود. کاربران از طریق این وبسایت می‌توانستند در جهت اهداف مشترک، هم‌افزایی کنند. برای مثال آن‌ها می‌توانند بودجه مورد نیاز برای برخی از کارها را تامین کنند. به این ترتیب پوینت با اهداف خیر، پیش می‌رفت اما هنوز نتوانسته بود توجه لازم را به دست آورد.

سال ۲۰۰۸ یعنی یک سال بعد از راه‌اندازی پوینت بود که میسون به همراه تیمش، مفهوم اقدام جمعی را در دستور کار خود قرار دادند و گروپون را شکل دادند. ایده آن‌ها بسیار ساده به نظر می‌رسد اما در عین‌حال، انقلابی بود! این ایده به این صورت بود که تخفیف‌های ویژه و سنگین روی کالاها یا خدمات محلی و بومی می‌دادند، البته به افرادی که



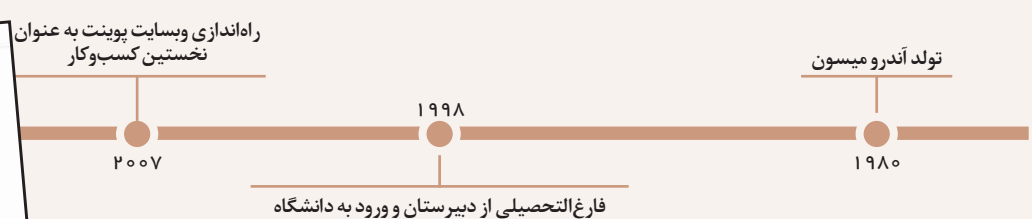

سبک رهبری و مدیریت میسون این بود که خلاقیت و نوآوری را در دستور کار خود قرار دهد و در عین حال، تمایل زیادی به ریسک کردن نشان می‌داد. این ویژگی‌ها از یک سو می‌توانند نقطه قوت و از سوی دیگر می‌توانند نقطه ضعف باشند. رویکرد او در ابتدا باعث شد که گروپون به اوج برسد اما کمی بعد، تصمیم‌گیری‌ها بر پایه ریسک‌پذیری، شرکت را به قهقرا کشاند و زمینه را برای سقوط آن فراهم آورد.

قراردادهای خوبی می‌بستند و مشتری خوبی بودند. این مدل، نفع کامل برای مشتری را در نظر می‌گرفت و در عین‌حال به کسب‌وکارها کمک می‌کرد مشتریان جدیدی برای خود جذب کنند و به این ترتیب می‌توانستند مشتریان وفادار داشته باشند.

ایده گروپون به‌رغم سادگی، با استقبال زیادی از طرف مردم و اهالی کسب‌وکار مواجه شد. به این ترتیب این وبسایت توانست در سال ۲۰۱۰، به صدهای شهر در سرتاسر آمریکا توسعه پیدا کند. سال ۲۰۱۱ هم این شرکت، به سهامی عام تبدیل شد و ۷۰۰ میلیون دلار از این مسیر ایجاد کرد که به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عرضه‌های اولیه در تاریخ آمریکا شناخته می‌شود. رویکرد نوآورانه و متفاوتی که میسون برای اداره شرکت خود در نظر گرفت و همچنین راهکارهایی که در زمان بحران ارائه می‌کرد باعث شد که خیلی زود کسب‌وکارش را توسعه دهد و به موفقیت چشمگیر دست پیدا کند.

سقوط به قعر

رشد ناگهانی و سریع گروپون باعث شد که در عین حال با چالش‌هایی ویژه هم مواجه شود. مدل کسب‌وکار این شرکت بر پایه تخفیف‌های سنگین استوار بود و به نظر می‌رسید این مدل چندان پایدار نبود. خیلی زود، بسیاری از کسب‌وکارها به این نتیجه رسیدند که این تخفیف‌های کلان الزاما به وفاداری از طرف مشتری کمک نمی‌کند و باعث هجوم مشتریان هم نخواهد شد. در واقع، در درازمدت، شاهد حضور همیشگی مشتریان نبودیم. همین مسئله دامان گروپون را گرفت و باعث شد در ادامه مسیر به سوددهی دست پیدا نکند. رقابت هم به مرور شکل گرفت و باعث شد هزینه‌ها بالا بروند و همه این‌ها چالش‌هایی سنگین برای گروپون به شمار می‌رفتند.

سال ۲۰۱۲، میسون ناچار شد به دلیل فشارها از سمت سرمایه‌گذاران و اعضای هیئت مدیران، از سمت مدیرعاملی این شرکت کناره‌گیری کند. این کناره‌گیری نوعی نقطه عطف برای گروپون به شمار می‌آید. چالش‌های مالی در این شرکت ادامه پیدا کرد و با مجموعه‌ای از خطاهای استراتژیک همراه شد که چندان به نفع گروپون نبود. وضعیت تا سال‌ها برای گروپون خوب نبود و زمینه‌ای برای افول این شرکت فراهم آمد.

سبک رهبری و مدیریت میسون این بود که خلاقیت و نوآوری را در دستور کار خود قرار دهد و در عین حال، تمایل زیادی به ریسک کردن نشان می‌داد. این ویژگی‌ها از یک‌سو می‌توانند نقطه قوت و از سوی دیگر می‌توانند نقطه ضعف باشند. رویکرد او در ابتدا باعث شد که گروپون به اوج برسد اما کمی بعد، تصمیم‌گیری‌ها بر پایه ریسک‌پذیری، شرکت را به قهقرا کشاند و زمینه را برای سقوط آن فراهم آورد.



میسون در سال ۲۰۰۸ گروپون را راه‌اندازی کرد

کارآفرینِ موسیقی‌دان

آندرو میسون تمام عمرش را صرف کارآفرینی نکرده بلکه همواره تلاش داشته به دیگر علاقه‌مندی‌هایش هم برسد. او به عنوان یکی موسیقی‌دان هم در آمریکا شناخته می‌شود. میسون در سال ۲۰۱۳ توانست نخستین آلبوم موسیقیِ انگیزشی خود را روانه بازار کند که با عنوان «سختکوشی» شناخته می‌شود. او از موسیقی به عنوان ابزاری برای رسیدنِ انسان‌ها به اهدافشان بهره می‌گیرد و تلاش دارد از این طریق، بهره‌وری و مهارت را در آن‌ها افزایش دهد. او همچنین به دنبال ایجاد حس خلاقیت و کارآفرینی در میان افراد از طریق موسیقی است و موسیقی‌هایی هم در این زمینه ساخته که مورد توجه مخاطبان قرار گرفته است. برای میسون، موسیقی یک منبع الهام به شمار می‌آید و روشی است که می‌توان از طریق آن، به دیگران هم چیزهای مهمی را آموزش داد.

تلاش برای تولد دوباره

ترک گروپون برای میسون نقطه پایان نبود. او نمی‌خواست از دنیای کارآفرینی کنار بکشد و بازنشسته شود، بلکه می‌خواست اشتباهاتش را اصلاح کند و دوباره به این دنیا ورود کند. تمرکزش همچنان روی نوآوری بود و این بار می‌خواست از درِ دیگر علاقه‌مندی‌اش یعنی موسیقی وارد شود. در نتیجه در سال ۲۰۱۳ نخستین آلبوم موسیقی‌اش با عنوان «سختکوش» را روانه بازار کرد. او با این موسیقی، می‌خواست به مردم کمک کند بهره‌وری و همچنین مهارت‌های حرفه‌ای خود را افزایش دهند.

کمی بعد، ماجراجویی‌هایش باعث شد اپلیکیشنی بر پایه موسیقی راه‌اندازی کند. این برنامه در حقیقت تجربه‌ای برای کتابخوانی همراه با لذت موسیقی را در اختیار کاربرانش قرار می‌داد. در سال ۲۰۱۵ تصمیم گرفت اپلیکیشنی راه‌اندازی کند که تجربه مردم را از تماشای شهرها و چشم‌اندازها متحول می‌کند. با این حال، این برنامه مورد استقبال همه قرار نگرفت. میسون طی سال‌های اخیر مدام در پی فرصت برای سرمایه‌گذاری روی استارت‌آپ‌های نوآورانه بوده و تلاش کرده به تلاشش ادامه دهد.

درس‌هایی برای همیشه

آندرو میسون نشان داد که دنیای کارآفرینی با چالش‌ها و سختی‌های بسیاری همراه است. او نگاهی کاملا نوآورانه و خلاقانه به اطرافش داشت، آنچه که امروز هم سایر کارآفرین‌ها به آن نیاز دارند. هرچند در برخی از لحظات زندگی، ناچار به عقب‌نشینی شد، اما پایداری و مداومتی که در کار به خرج می‌دهد، می‌تواند درسی برای سایر افراد باشد تا یاد بگیرند که مداوم به خودشان فرصت تولد دوباره بدهند و همیشه برای رشد و توسعه تلاش کنند.

میسون مرزهای نوآوری را جابه‌جا کرد و قصه خودش را در تاریخ کسب‌وکار آمریکایی نوشت. شاید با چند اصلاح، می‌توانست همچنان کسب‌وکارش را حفظ کند، اما به هر حال آن‌چه برای آیندگان به جا گذاشت، روحیه کارآفرینی بود و همچنین تسلیم نشدن در شرایط سخت، چرا که همیشه امکان دارد فرصتی برای پیشرفت و توسعه فراهم شود.



لی شافو با جیلی در چین تاریخ‌ساز شد

غول خودروسازی چین



اوکیست؟

ورود به صنایع در چین قدری دشوار است به‌ویژه به صنعتی نظیر خودروسازی که به نوعی در انحصار کامل دولت قرار دارد. با این حال، لی شافو توانست نام خودش را به عنوان یک کارآفرین بزرگ و موفق در صنعت خودروسازی چین به ثبت برساند.

نام برندهای خودروی چینی این روزها برای خیلی‌ها آشناست، از جمله نام جیلی که در ایران هم مشتریانی داشته است. اما از چهره‌ای که پشت این برند قرار دارد چه می‌دانید: لی شافو! این کارآفرین چینی، مسیری پرپیچ‌وخم طی کرده و از طریق استراتژی‌های خلاقانه و نوآورانه توانسته به موفقیت‌های کلانی دست پیدا کند. او در زندگی حرفه‌ای و عملکرد درخشانی داشته و توانسته یکی از غول‌های خودروسازی چینی را راه‌اندازی کند. خیزش خودروی جیلی باعث شد که این برند خودروسازی به یکی از مطرح‌ترین برندها در صنعت خودروسازی در جهان تبدیل شود و اکنون اهالی صنعت خودروسازی، همگی این برند را می‌شناسند.

۲۵ ژوئن ۱۹۶۳ بود که در یکی از خانواده‌های طبقه متوسط چین، پسری به دنیا آمد: لی شافو! لی همیشه تمایل زیادی به کار از خودش نشان می‌داد و پس از ورود به دانشگاه و آموزش دوره مهندسی به صورت همزمان تلاش می‌کرد مشغول به کار هم بشود. سرانجام به دانشگاه پکن رفت تا به صورت جدی در حوزه مهندسی، علم و دانش بیاموزد. به این ترتیب زمینه‌ای فنی و مهندسی به دست آورد که در آینده کاری و حرفه‌ای‌اش برایش بسیار مفید و موثر بود.

در دهه ۸۰ میلادی، کسب‌وکار کوچکی برای خودش راه‌اندازی کرد که در زمینه تولید قطعات یخچال بود. در همین دوران بود که نشان داد چقدر استعداد دارد و می‌تواند نیازهای بازار را شناسایی کند و با استفاده از فرصت‌ها، قدم به دنیای کارآفرینی بگذارد. به مرور، زمینه و بستر ورودش به صنعت خودروسازی فراهم شد، صنعتی که قرار بود او را به فردی سرشناس و موفق تبدیل کند.

طلایه‌دار صنعت خودروسازی چین

سال ۱۹۸۶ بود که لی شافو شرکت جیلی را راه‌اندازی کرد. این شرکت در ابتدا کارش تولید قطعات یخچال‌فریزر بود. با این حال، او سودای دیگری در سر می‌پروراند و به دنبال راهی برای ورود به صنعت خودروسازی بود. در سال ۱۹۹۷ بالاخره جیلی به نخستین شرکت خصوصی در چین تبدیل شد که به صنعت خودروسازی ورود کرده و توانست به یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین شرکت‌ها در بازار خودرو تبدیل شود. در نظر داشته باشید که او شرکت خصوصی‌اش را در شـــرایطی راه‌اندازی کرد که در چین، دولت بر این صنعت چنبره زده بود و به عبارت دیگر، به جز دولت، بازیگری در این صنعت نبود. جیلی نخستین بازیگر خصوصی در صنعت خودروی چین شد.

مدیریت و رهبری لی شافو به قدری موفق بود که خیلی زود برای جیلی، شهرت و اعتبار زیادی را به همراه آورد. او به دنبال تولید وسایل نقلیه راحت و بادوامی بود که در عین حال، مقرون‌به‌صرفه باشند. تمرکزش را روی نوآوری و کیفیت گذاشته بود. به مرور، جیلی توانست به سهم قابل توجهی از بازار خودروی چین دست پیدا کند و به این ترتیب در کنار دولت، به

تولد لی شافو در چین
۱۹۶۳

۱۹۸۰
آغاز کسب‌وکار در حوزه تولید قطعات یخچال‌فریزر

راه‌اندازی شرکت جیلی
۱۹۸۶

吉利汽车
GEELY AUTO

استراتژی‌هایی که لی شافو در شرکت خود در پیش گرفته بود باعث شد که جیلی به یک برند خودروسازیِ بین‌المللی تبدیل شود. او نمی‌خواست شرکتش را به چین محدود سازد، در نتیجه ریسک می‌کرد و قدم به کشورهای دیگر می‌گذاشت تا در بازار بین‌المللیِ خودرو، برای خودش سهمی داشته باشد. در سال ۲۰۱۰ اقدامی بی‌نظیر داشت که باعث شد نام جیلی به سرخط رسانه‌های جهان تبدیل شود: این شرکت موفق شد شرکت ولوو را خریداری کرد.

اصلی‌ترین بازیگر عرصه خودروسازی در چین تبدیل شد. حالا این شرکت در بازار، حرف‌هایی برای گفتن داشت.

یک برند جهانی!

استراتژی‌هایی که لی شافو در شرکت خود در پیش گرفته بود باعث شد که جیلی به یک برند خودروسازیِ بین‌المللی تبدیل شود. او نمی‌خواست شرکتش را به چین محدود سازد. در نتیجه ریسک می‌کرد و قدم به کشورهای دیگر می‌گذاشت تا در بازار بین‌المللیِ خودرو، برای خودش سهمی داشته باشد. در سال ۲۰۱۰ اقدامی بی‌نظیر داشت که باعث شد نام جیلی به سرخط رسانه‌های جهان تبدیل شود: این شرکت موفق شد شرکت ولوو را خریداری کرد. ارزش این خرید، ۱٫۸ میلیارد دلار بود و توانست جیلی را در جهان مطرح سازد. این خرید به نوعی نقطه عطف برای جیلی به شمار می‌آمد. در واقع، جیلی توانست از این طریق به فناوری‌های پیشرفته و دانش زیادی دست پیدا کند که در ادامه، بسیار راهگشا بود. خرید ولوو، چیزی نبود که لی شافو به آن قانع شود. او می‌خواست مسیرش را ادامه دهد. به این ترتیب به سراغ پروتونِ مالزی رفت و ۴۹٫۹ درصد از سهام آن را خرید و سپس ۵۱ درصد از سهام خودروسازی لوتوس را خریداری کرد. همه این خریدها باعث شد که جیلی به بازار خودروسازی جهان به شکلی حرف‌های راه پیدا کند. همین اقدامات باعث شد که جیلی به عنوان یکی از رهبران و طلایه‌داران در بازار خودروسازی جهان مطرح شود. این یعنی جیلی از صفر به صد رسیده بود.

عبور از چالش‌ها

توسعه جیلی از یک‌سو فرصت‌های بیشماری را پیش روی این شرکت قرار می‌داد و از سوی دیگر، چالش‌هایی را برایش ایجاد می‌کرد. ورود این شرکت به بازار بین‌المللی و خرید شرکت‌های خودروسازی از سایر کشورهای جهان به این معنا بود که باید فرهنگ شرکتی منسجمی ایجاد می‌شد تا کسی در فضای این شرکت دچار چالش نشود. نکته دیگر، حفظ کیفیت در سرتاسر جهان بود. این مسئله هم چالش‌هایی را پیش روی این شرکت قرار داد و باعث شد بیشتر زیر ذره‌بین قرار بگیرد.

لی شافو همیشه تلاش کرده از طریق بهره‌گیری از نوآوری، راهکارهایی را برای عبور از بحران‌ها و مشکلات ارائه کند. یکی از ویژگی‌های مهم جیلی این بوده که همیشه روی تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کلانی کرده و در نتیجه توانسته همیشه به راهکارهایی برای عبور از مشکلات دست پیدا کند. این شرکت برای اینکه بتواند در صنعت خودروسازی، پیشتاز بماند، تمرکزش را روی خودروهای برقی قرار داده و تلاش دارد از این طریق، بهترین در بازار باشد. شرکت جیلی همیشه تعهد خود را به نوآوری نشان داده و با این تعهد در بازار شناخته می‌شود

بشردوستی در سرزمین اژدهای سرخ

سبک مدیریتی لی شافو بسیار منحصربه‌فرد بوده و همیشه به نتایج خوبی دست یافته است. او با قدرت خوبی که برای پیش‌بینی بازار دارد، در جهان شناخته می‌شود. خودش می‌گوید همیشه ریسک را به خوبی محاسبه می‌کند و در نتیجه می‌تواند بهترین عملکرد را در بازار داشته باشد و در معرض خطر هم قرار نگیرد. طبق رویکرد مدیریتی لی شافو، اعضای شرکت یاد می‌گیرند که چه کار گروهی را پیش ببرند و صرفا با مدیریت و راهنمایی لی، بهترین عملکرد را از خود نشان دهند. به این ترتیب، جیلی به یک برند مهم و اساسی در اقتصاد چین تبدیل شده است.

لی فعالیت‌هایش را محدود به بازار و کسب‌وکار نکرده بلکه به دنبال فعالیت‌های بشردوستانه



طراحی خودرو برای لی شافو شبیه به سرودن شعر است

نگاه شاعرانه به طراحی خودرو

لی شافو صرفا یک مهندس نیست که به دنبال کارآفرینی و توسعه صنعت خودروسازی باشد، او در حقیقت یک شاعر و ادیب سرشناس هم هست که در چین بسیاری او را با همین عنوان می‌شناسند. از نگاه خودش، رابطه‌ای عمیق میان سرودن شعر و طراحی خودرو وجود دارد. هر دو بخش به خلاقیت، دقت و درک توانایی انسان‌ها نیاز دارند و لی شافو هم توانسته در هر دو به صورت موازی و موفق پیش برود. بهره‌گیری از احساسات انسانی در طراحی خودرو همانند بهره‌گیری از آن در شعر است، همان‌قدر لطیف و با همان میزان از ذوق و سلیقه! به این ترتیب نگاه لی شافو به طراحی خودرو، نگاهی شاعرانه است و در عمل هم توانسته موفقیت‌هایی را برای او به ارمغان آورد و او را در جهان مطرح سازد

هم بوده است. برای مثال او در ساخت مدارس و بیمارستان‌های چینی، نقش مهمی داشته و به عنوان یکی از چهره‌های خیر در چین شناخته می‌شود. او همچنین تعهد و مسئولیت اجتماعی بالایی از خودش نشان داده و به این ترتیب به چهره‌ای محبوب در میان مردم چین هم تبدیل شده است.

اثراتی که لی شافو بر صنعت خودروسازی چین بر جا گذاشته، دور از دسترس سایر افراد است و کسی نمی‌تواند به این سادگی در اقتصاد چین، به چنین موفقیت‌های کلانی دست پیدا کند. او توانسته صنعت خودروسازی را در چین متحول سازد و همچنین به صنعت خودروسازی در جهان، انگیزه بدهد تا برای بهتر شدن، تلاش کند. او به عنوان یک کارآفرین چینی، نگاه به چین را متحول کرد و انقلابی بزرگ در این زمینه ایجاد کرد. در حال حاضر، نام لی شافو به عنوان رهبر و مدیری بزرگ و مطرح در صنعت خودروسازی چین به ثبت رسیده است.





رابرت چیزبرو، شیمی‌دانی که به وازلین دست یافت

انقلاب در دنیای مراقبت از پوست

اوکیست؟

رابرت چیزبرو، شیمی‌دانی است که برای نخستین بار توانست وازلین را کشف کند. او معتقد بود که این ماده می‌تواند خاصیت درمانی بسیاری برای پوست داشته باشد. ابداع او برای سال‌هاست که در بازار محصولات مراقبت از پوست، پیشرو است.

نـــام وازلین را همه شـــنیده‌اند اما احتمالا کســـی از شـــیمی‌دانی که آن را اختراع کرده، چیزی نمی‌داند: رابرت چیزبرو. محصولی به اســـم وازلین، سال‌هاست که در بســـیاری از خانه‌ها وجـــود دارد. قصه چیزبرو، کسی که برای نخستین بار این محصول را تولید کرد، قصه‌ای شنیدنی است که می‌تواند برای بسیاری از افراد، الهام‌بخش باشد. رابرت چیزبرو توانست با تولید وازلین، محصولی را برای سلامت پوســـت ارائه کند و به این ترتیب شیمی به خدمت سلامت پوست انسان‌ها آمد. بـــا این حال، چیزبرو فرایند جالب توجهی را طی کرد تا به این کشـــف خود دست یافت و انقلابی در دنیای سلامتی به وجود آورد.

رابـــرت چیزبرو در نهم ژانویـــه ۱۸۳۷ در لندن در انگلیس به دنیا آمده اســـت. او در روزگاری چشم به جهان گشود که صنعتی‌سازی در جهان مد شده بود و هر روز شاهد اکتشافات جدید علمی در جهان بودیم. در این دوره، او به شیمی علاقه پیدا کرد و در نتیجه تصمیم گرفت به‌عنوان شیمی‌دان مشغول به کار شود. میل به آموختن در حوزه شیمی پای او را به آمریکا باز کرد و به این ترتیب قدم به آمریکای میانه قرن نوزدهم گذاشت. او به دنبال فرصت‌هایی بی‌بدیل در دنیای شیمی بود و توانست تحولات بزرگی در این عرصه ایجاد کند. چیزبرو در ابتدا وارد صنعت نفت شد. برای مدتی تمرکز خود را روی پالایش نفت گذاشته بود و به مرور توانست به اکتشافات بزرگ در این زمینه دست یابد. کمی بعد، وارد میدان‌های نفتی در ایالت پنسیلوانیا شد و در همین‌جا بود که توانست به بزرگ‌ترین اکتشاف خود برسد!

انقلاب برای سلامت پوست

چیزبرو در ســـال ۱۸۵۹ در یک میدان نفتی مشـــغول به کار بود. یکی از روزها در حالی‌که ســـرگرم قدم زدن در میدان نفتی و تماشای کارگران بود، متوجه شد برخی از آن‌ها یک ماده ژل‌مانند را مشابه به پماد، هنگام آسیب‌دیدگی یا سوختگی، روی پوست خود می‌کشند. تماشای این صحنه، او را به فکر فرو برد. با خودش تصور می‌کرد که این ماده می‌تواند خاصیت‌های بالقوه‌ای داشته باشد و می‌توان با بهبود آن، به ماده‌ای مناسب برای عموم مردم دســـت پیدا کرد. تصمیم گرفت پالایش این ماده را آغاز کند. به مرور فرایند پالایش این ماده ژل‌مانند را شروع کرد و خیلی زود به کشف بزرگش دست یافت.

سال ۱۸۷۲ بود که چیزبرو موفق شد محصولش را با عنوان وازلین، تولید و روانه بازار کند. در این مدت، ســـفر به سرتاسر آمریکا را آغاز کرد تا خودش بازاریابی محصولش را پیش ببرد. او کیفیت و عملکرد محصولش را روی پوست‌های آسیب‌دیده یا روی سوختگی پوستی، به نمایش می‌گذاشت. به مرور همه دریافتند که این ماده چه خاصیت‌های درمانی بسیاری دارد. او تلاش می‌کرد وازلین را به‌عنوان یک محصول برای مراقبت از پوست به مشتریان خود بشناساند و اتفاقا در این زمینه موفق شد. طولی نکشید که نام وازلین به عنوان ابزاری برای مراقبت از سلامت پوست، بر سر زبان‌ها افتاد.

ابتکار نبوغ‌آمیز

موفقیتی که چیزبرو در زمینه تولید وازلین به دســـت آورده بود، فقط به خاطر نبوغ علمی‌اش نبود بلکه در واقع بخش زیادی از این موفقیت، از تلاش او برای بازاریابی نشات می‌گرفت. او خودش نمونه‌های وازلین را برای مردم آزمایش می‌کرد و سپس با تشویق مشتریان، فرایند اقناع طی می‌شد. هر مشتری، می‌توانست تجربه‌ای از کیفیت و مزایای محصول داشـــته باشد و براســـاس همان تجربه، تصمیم به خرید می‌گرفت. این فرایند کم‌سابقه بود و به ندرت کسی در آن دوران، به این شکل محصولش را می‌فروخت. به این ترتیب، وفاداری و اعتماد به برند هم ساخته می‌شد.

تبلیغ محصول هم از دیگر مواردی بود که چیزبرو روی آن تمرکز کرد. برای مثال، او در مجلات و روزنامه‌ها، وازلین را معرفی و تبلیغ می‌کرد. این شیوه، بسیار موثر بود. تبلیغات

تولد رابرت چیزبرو در انگلیس
۱۸۳۷

سفر چیزبرو به آمریکا برای ورود به دنیای شیمی
۱۸۵۰

کشف ماده‌ای شبیه به پماد که بعدا وازلین از دل آن بیرون آمد
۱۸۵۹

رابرت چیزبرو در نهم ژانویه ۱۸۳۷ در لندن به دنیا آمده است. او در روزگاری چشم به جهان گشود که صنعتی‌سازی در جهان مد شده بود و هر روز شاهد اکتشافات جدید علمی در جهان بودیم. در این دوره، او به شیمی علاقه پیدا کرد و در نتیجه تصمیم گرفت به‌عنوان شیمی‌دان مشغول به کار شود.

او، نشان می‌داد که وازلین تا چه اندازه موثر و کاربردی است و می‌تواند در هر خانه‌ای، مورد اســتفاده قرار بگیــرد. در اواخر قرن نوزدهم، وازلین به کالایی تبدیل شده بود که در خانه همه آمریکایی‌ها موجود بود. این محصول می‌توانست هم نقش رطوبت‌رسان را ایفــا کند و هم خاصیــت درمانی برای پوست داشته باشد. به این ترتیب، به مرور محصول رشد و توسعه یافت و به مرحله‌ای رسید که در عرصه بین‌المللی هم به فروش می‌رسید. به این ترتیب، چیزبرو هم به یک کارآفرین پیشرو در بازار تبدیل شد.

رقابت به وازلین رسید

یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی که رابرت چیزبرو در طول کار حرفه‌ای خود با آن روبه‌رو شد، رقابت بود. به مرور، سایر افراد دریافتند که می‌توان وازلین را تولید کرد. در نتیجه دست به کار شدند تا شکل‌هایی از محصولات مراقبت از پوســت خود را تولید کردند که رقیب وازلین به شمار می‌آمد. به این ترتیب، بازار محصولات مراقبت از پوســت هم با چالش‌ها و نوســاناتی مواجه شد. با این حال، چیزبرو تعهد ویژه‌ای نسبت به برند خودش یعنی وازلین نشان می‌داد و سعی می‌کرد آن را توسعه دهد.

مهم‌ترین توانمندیِ چیزبرو این بود که می‌توانســت در بازار پرنوســان، خودش را با شرایط مطابقت دهد. او مدام روی شکل‌های جدیدی از پالایش محصولات سرمایه‌گذاری می‌کرد و فرایند تولید و پالایش محصولاتش را بهبود می‌داد. به این ترتیب، وازلین به یک محصول ناب و خالص تبدیل شد که بیشترین اثرگذاری را دارد. رضایت مشتریان هم از این محصول بسیار بالا بود و باعث شد که وضعیت اقتصادی برای وازلین، روز به روز بهتر شود. به مرور، فشار رقبا هم با این اقدامات، کمتر شد و چیزبرو توانست وازلین را به نامی آشنا و رسمی برای مردم تبدیل کند.

بازاریابی به شیوه چیزبرو

هرچند مشخص نیست که این قصه صحت داشته باشد یا خیر، برخی مدعی شــده‌اند که چیزبرو برای اثبات اینکه محصولش خاصیت درمانی دارد و کاملا خالص است، یک قاشق از آن را روبه‌روی مشتریانش می‌خورد. به صورت کلی، چیزبرو تلاش می‌کرد به مشتریان محصولش ثابت کند که این محصول، کاملا سالم و خالص است. برخی هم می‌گویند او اصرار داشت که وازلین می‌تواند روی سلامتی اثر مثبت بگذارد و طول عمر را بیشــتر کند. در واقع به نظر خودش، وازلینی که تولید کرده بود به نوعی معجونی بود برای زندگی ابدی! او مدام تلاش می‌کرد با شیوه‌های مختلف، امن بودن و سالم بودنِ این محصول را نشان دهد. به این ترتیب توانست نامش را به عنوان یک کارآفرین ویژه و منحصربه‌فرد در تاریخ ثبت کند.

مرد علایق بسیار

رابــرد چیزبرو فقط به شــیمی علاقه نداشــت، بلکه به فعالیت‌های بشردوستانه هم علاقه داشــت. بــرای مثــال، او روی موسسه‌های خیریه بسیاری سرمایه‌گذاری کرد. همچنین در زمینه مراقبت از پوست و سلامت بدن، به مردم آموزش‌های موثری می‌داد. موفقیت او در زمینه وازلین، باعث شــده بود که از حمایت‌هــای مردمی هم برخوردار باشد.

در زندگی شــخصی، فــردی کنجکاو بود که مدام تلاش می کرد اندیشــه‌اش را توسعه بدهد. طولی نکشید که توانست به پیشــرفت‌های بزرگ علمی دست پیدا کند. کشــف ایده‌های جدید و نوآوری، از جمله سرگرمی‌های چیزبرو به شمار می‌رفت. او علاقه زیادی به بهبود صنعت مراقب از پوست داشت و همیشه تلاش می‌کرد این مسیر را بهبود ببخشد. با این حال، همیشه چند گام جلوتر از بحث سلامت پوست بود و وارد دیگر عرصه‌ها هم شده بود. ابداع وازلین، صرفا یک نقطه آغاز به شمار می‌رفت. این روزها، وازلین به‌عنوان محصولی شناخته می‌شود که همه به نوعی از آن استفاده می‌کنند. قصه چیزبرو هم نشان می‌دهد که چطور می‌توان از مسیر پشتکار و نوآوری، به نامی ماندگار در جهان تبدیل شد. وازلین در حقیقت گواهی می‌دهد که چیزبرو برای بهبود وضعیت انسان‌ها تلاش کرد و در این زمینه به موفقیت هم دست یافت. سفر چیزبرو به میدان‌های نفتی، فرصتی برای خلق محصولات در حوزه مراقبت از پوست فراهم آورد. سال‌ها از مرگ چیزبرو می‌گذرد، اما برندی که او به جهان معرفی کرده، هنوز زنده است و به عنوان یکی از مهم‌ترین محصولات در دنیای مراقبت از سلامت پوست شناخته می‌شود.



محصولات وازلین همچنان در بازار به فروش می‌رسد



رابرت چیزبرو برای نخستین بار وازلین را معرفی کرد

۱۸۷۲
وازلین به عنوان یک برند به جهان معرفی شد

۱۹۳۳
چیزبرو از دنیا رفت و نامش در صنعت مراقبت از پوست ماندگار شد



یوهان سباستین استدلر چگونه کارآفرین شد؟

پدر نوشت‌افزار جهان!

اوکیست؟

تولید مداد در روزگار قدیم، امری ویژه و منحصربه‌فرد به شمار می‌آمد. یوهان سباستین استدلر توانست در شهر نورنبرگ، نوشت‌افزار استدلر را پایه‌گذاری کند. در حالی که ممکن بود در کسب‌وکار خانوادگی‌اش گم شود، نام استدلر را در تاریخ به ثبت رساند.

این روزها خودکار و مداد به سادگی تولید می‌شوند اما در گذشته، تولید نوشت‌افزار، کار ساده‌ای نبود. در آن دوران، فردی به اسم یوهان سباستین استدلر، تحولی بزرگ در صنعت نوشت‌افزار ایجاد کرد. او پایه‌گذاری نوشت‌افزار «استدلر» بود و توانست انقلابی بزرگ در تولید خودکار و مداد ایجاد کند. استدلر تمام عمر خود را صرف بهبود کیفیت محصولات حوزه نوشـــت‌افزار کرد و با نوآوری توانست ابزارهایی را که به کمک آن‌ها می‌نویسیم، بهبود ببخشد و به بزرگ‌ترین تولیدکننده لوازم‌التحریـــر در جهـــان تبدیل شـــود. زندگی او در حقیقت خدمتی بزرگ در صنعت نوشـــت‌افزار بود. او توانست استدلر را به برندی اسطوره‌ای در دنیای لوازم‌التحریر در جهان تبدیل کند. حالا پس از گذشت سال‌ها، هنوز همه با برند استدلر آشنا هستند.

در تاریخ دوازدهم ژانویه ۱۸۰۰ بود که یوهان سباســـتین استدلر در نورنبرگ آلمان به دنیا آمد. در آن زمان، نورنبرگ به عنوان یکی از شـــهرهای تولیدکننده مداد در جهان شـــناخته می‌شد. تولید مداد به نوعی کسب‌وکار خانوادگیِ استدلر بود. پدرش، فریدریش استدلر، سال‌ها در این حوزه فعالیت کرده بود و به عنوان تولیدکننده قلم و مداد شناخته می‌شد. این کسب‌وکار خانوادگی، باعث شد که یوهان هم از کودکی وارد همین حوزه شود و در پیشه تولید مداد، مشغول به کار شود.

حضور اســـتدلر در شهر نورنبرگ به عنوان جایی که مهد تولید مداد شناخته می‌شـــد، باعث شد که با تازه‌ترین روش‌ها برای تولید مداد آشنایی پیدا کند. او توانست خیلی زود تجربیات پدرش را کســـب کند و برای خودش کارگاهی راه بیندازد. قصد یوهان این بود که با روش‌هایی بهینه‌تر، مداد تولید کند. در واقع او می‌خواست نوآوری وارد عرصه تولید مداد شود. به مرور توانست به راه‌کارهایی در این زمینه دســـت یابد و کیفیت مدادها را افزایش دهد. او توانست فرایند تولید مداد را بهبود ببخشد و به این ترتیب نامش در این عرصه، ماندگار شد.



بنیان‌گذاری استدلر

ســـال ۱۸۳۵ بود که یوهان بالاخره توانست شـــرکت خودش را راه‌اندازی کند. نام این شرکت استدلر بود و در شهر نورنبرگ قرار داشت. هدف استدلر این بود که مدادهایی با استاندارد جدید به بازار نوشت‌افزار معرفی کند، مدادهایی که کیفیت بسیار بالایی دارند. تعهدی که استدلر از خودش به نمایش گذاشته بود و همچنین تلاشش برای نوآوری، باعث شد که بتواند محصولی متفاوت را به بازار رقابتی نوشت‌افزار معرفی کند و خیلی زود به جایگاهی معقول در بازار دست یابد.

کیفیت و دوام مدادهای استدلر، باعث شد که خیلی زود این برند بر سر زبان‌ها بیفتد. روش یوهان برای تولید مداد، منحصربه‌فرد بود، او گرافیت را با خاک رس ترکیب می‌کرد و در نتیجه می‌توانست مدادهایی تولید کند که هم عمر بیشتری داشتند و هم برای نوشتن، روان‌تر و خوش‌دست‌تر بودند. نوآوری او از یک‌سو تجربه نوشـــتن را بهبود بخشید و از ســـوی دیگر استدلر را به شهرت رساند. حالا دیگر در شهر نورنبرگ، همه مدادهای استدلر را می‌شناختند.

تولد مدادهای رنگی

نخستین ابداع بزرگ استدلر این بود که توانست در فرایند تولید مداد، بدون روغن، کار را به انجام برساند. این یکی از بزرگ‌ترین ابداعات به شمار می‌رفت. چنین ابداعی، کیفیت محصول را افزایش می‌داد و عملکرد آن را برای نوشتن بالا می‌برد. همین نوآوری به خوبی نشان می‌دهد که استدلر تا چه اندازه نسبت به کارش تعهد داشت و همیشـــه تلاش می‌کرد مرزهای فناوری تولید مداد و نوشت‌افزار را ارتقا ببخشد.

به مرور، شـــرکت استدلر با رهبری و مدیریت یوهان، توانســـت محصولاتش را توسعه دهد و طولی نکشـــید که مدادهای رنگی هم معرفی شـــدند. تا پیش از آن، همه تصور می‌کردند مدادها فقط می‌توانند مشکی باشند، اما یوهان استدلر نشان داد که مرز و محدوده‌ای وجود نـــدارد و می‌توان رنگ را بـــه دنیای مدادها آورد. به مرور توانســـت ابزارهای دیگری هم به دنیای نوشت‌افزار معرفی کند. هر محصول

تولد یوهان سباستین استدلر در آلمان
۱۸۰۰

پایه‌ریزی استدلر در نورنبرگ
۱۸۳۵

تولید نخستین مداد به شیوه بدون روغن
۱۸۳۵

یوهان سباستین استدلر را به عنوان فردی مهم و اثرگذار در آلمان می‌شناسند که برای همیشه اثری در صنعت نوشت‌افزار دنیا بر جای گذاشته است. برند استدلر در دنیای امروز، هم‌معنی با «بهترین» است و به هرکسی در عرصه نوشتن، کمک می‌کند تجربه‌ای بهتر در نوشتن داشته باشد.



مدادهای استدلر همیشه طرفدار داشته‌اند



یک بسته مداد استدلر که هنوز هم طرفدار دارد!

جدیدی که استدلر معرفی می‌کرد، استاندارد و کیفیتی جدیدی داشت و با نوعی نوآوری همـــراه بود. به همین دلیـــل همواره مورد استقبال واقع می‌شد.

توسعه جهانی

رویکرد یوهان استدلر این بود که از مرزهای آلمان هم فراتر برود. بـــه مرور تلاش کرد با بازار بین‌المللی مداد آشنایی پیدا کند و کمی بعد، بـــرای خودش ماموریت جهانی را در نظـــر گرفت. در اواخـــر قرن نوزدهم، محصولات استدلر به کشورهای مختلفی در سرتاسر جهان صادر می‌شد. مهم‌ترین کشورهایی که در آن زمان مدادهای استدلر را وارد می‌کردند بریتانیا و آمریکا بودند.

موفقیت این برند در عرصه بین‌المللی باعث شد که به شهرتی مادام‌العمر دست پیدا کند. مدادهای استدلر جزو مدادهای محبوب در جهان بودند که دانش‌آموزان و دانشجویان اصرار داشتند با آن‌ها بنویسند. عملکرد خوب این مدادها باعث شده بود که همه به آن‌ها علاقه نشان دهند و حتی به نوشت‌افزار افراد حرفه‌ای تبدیل شود. استدلر هم با مشاهده این اســـتقبال در سطح جهان، تلاش می‌کرد نوآوری بیشـــتری را وارد کار خود کند و در عین حال، کیفیت محصولاتش را بیشـــتر از گذشته افزایش دهد. به این ترتیب این محصول هر روز مشتریان تازه‌ای در سرتاسر جهان پیدا می‌کرد.

استدلر و امور خیریه

انجام امور خیریه بیشتر امری است که در دنیای مدرن میان کارآفرین‌ها رواج پیدا کرده اســـت. با این حال برخی از بزرگ‌ترین کارآفرین‌هـــا در قرن نوزدهم در این زمینه ورود کرده‌اند و یوهان سباستین استدلر یکی از مطرح‌ترین چهره‌ها در این زمینه است. او به بهبود کیفیت زندگی مردم در نورنبرگ کمک می‌کرد و تلاش داشت از طریق امور خیریه، اوضـــاع را برای افرادی که بضاعت مالی ندارند، بهبود بدهد. به همین دلیل در آلمان به اسطوره‌ای خیرخواه تبدیل شد.

او همچنین در عرصه زندگی شخصی هم مسئولیت کل خانواده را بر عهده داشت و تلاش می‌کرد همه اعضای خانواده را در این موفقیت شغلی، همراه کند. به این ترتیب،


کارخانه استدلر در گذشته در نورنبرگ آلمان

کســـب‌وکار خانوادگی استدلر به ثمر نشست. حالا یوهان سباستین استدلر را به عنوان فردی مهم و اثرگذار در آلمان می‌شناسند که برای همیشه اثری در صنعت نوشت‌افزار دنیا بر جای گذاشته است. برند استدلر در دنیای امروز، هم‌معنی با «بهترین» است و به هرکسی در عرصه نوشتن، کمک می‌کند تجربه‌ای بهتر در نوشتن داشته باشد.

استدلر برندی است که انسان‌ها در دوره‌ای، از مدرسه تا دانشگاه، با آن آشنا می‌شوند و در نتیجه بعید است نامش را بر زبان بیاورید و کسی آن را نشناسد. سفری که استدلر آغاز کرد، می‌توانست صرفا در مسیر کارهای تکراری پدرش باشد، اما او تصمیم گرفت با بهره‌گیری از نوآوری، مســـیری متفاوت ایجاد کند و در صنعت نوشت‌افزار، حرف تازه‌ای برای گفتن داشـــته باشد. حالا اســـتدلر، وارد زندگی روزمره بسیاری از انسان‌ها شده و توانمندیِ آن‌ها را در نوشتن، بهبود داده است. استانداردهایی که یوهان برای صنعت مداد وضع کرد، به هنجارهایی بین‌المللی تبدیل شدند و استدلر را به برندی ماندگار در تاریخ جهان تبدیل کردند. رقبای استدلر هم برای اینکه بتوانند در این بازار به حیات خود ادامه دهند تصمیم گرفتند همین مسیر را طی کنند هرچند تا سال‌ها، کسی توان رقابت با استدلر را نداشت.

استانداردهای سختگیرانه

یوهان سباستین استدلر همان‌طور که از نامش مشخص است، کسی است که برای نخستین بار شرکت نوشت‌افزار «استدلر» را راه‌اندازی کرد. یکی از قصه‌های شنیدنی درباره او، شیوه آزمایش محصولاتش است. می‌گویند استدلر خودش می‌نشســـت و هر بسته مداد را یکی‌یکی در دست می‌گرفت و کیفیت آن‌ها را امتحان می‌کرد تا اطمینان حاصل کند که از کیفیت و دوام لازم برخوردار است. برخی اوقات اگر محصولی کیفیت لازم را نداشت، از خط تولید خارج می‌کرد و برای خودش برمی‌داشت اما اجازه نمی‌داد وارد بازار شود و نامش را خراب کند. به این ترتیب، او استانداردهایی مشخص و سختگیرانه برای تولید مداد در نظر داشت که تا پایان عمر به آن پایبند بود.

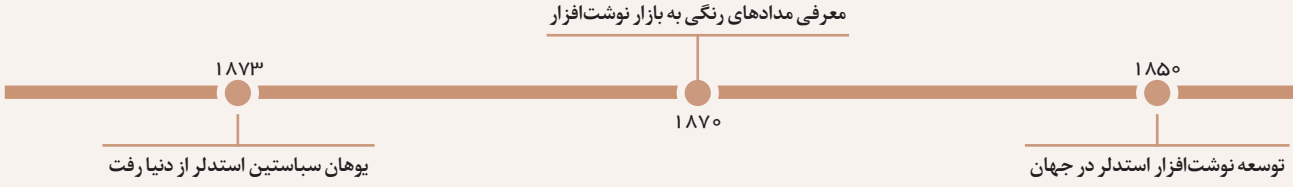

این صفحه در «آینده‌نگر» به معرفی کتاب‌هایی می‌پردازد که کارآفرینان نوشته‌اند.

تند و کند فکرکردن

دانیل کانمن

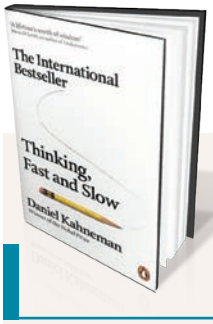



آیا به دنبال کتابی هستید که به شما یاد بدهد در فرایند تصمیم‌گیری در کسب‌وکارتان، دچار تعصب و خطای شـــناختی نشوید؟ شـــما باید کتاب «تند و کند فکرکردن» از دانیل کانمن را بخوانید. این نویســـنده که برنده جایزه نوبل اســـت، در کتاب خود توضیح داده که فرایند تصمیم‌گیری در ذهن ما انسان‌ها به چه صورت انجام می‌شود. در وهله نخست، همه‌چیز تند و سریع رخ می‌دهد و به این ترتیب احساسات در این مرحله دخیل است. در مرحله دوم، اتفاقات به کندی حرکت می‌کنند و در نتیجه، مرحله دوم، مرحله کند نام دارد. در این مرحله، همه تصمیم‌ها منطقی و عقلانی خواهد بود. کانمن توضیح داده که چطور قضاوت و پیش‌داوری‌های ذهنی ما انسان‌ها روی فرایند تصمیم‌گیری اثر می‌گذارد و باعث می‌شود تصمیم‌هایی متفاوت در رابطه با کسب‌وکارمان بگیریم. او همچنین توضیح می‌دهد که چطور هر گزینه‌ای را ارزیابی می‌کنیم و در نهایت براساس تعصباتی که نسبت به یک موضوع داریم، با خطا یا بدون خطا، پیش می‌رویم و تصمیم را نهایی می‌کنیم. در این کتاب، مکانیزم تصمیم‌گیری با جزئیات بسیار مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. خوانندگان این کتاب، نسبت به فرایند تصمیم‌گیری خود آگاه می‌شوند و با نواقص آن آشنا می‌شوند، در نتیجه فرصتی به دست می‌آورند تا فرایند تفکر و تصمیم‌گیری خود را بهبود ببخشـــند. این کتاب در حقیقت ترکیبی از علم اقتصاد و روان‌شناسی است و خواننده را به درک عمیقی از علوم رفتاری انسان‌ها می‌رساند. در نهایت، برای تصمیم‌گیری بهتر در هر کاری، می‌توان از دانش موجود در این کتاب بهره گرفت.

آنچه را مهم است اندازه بگیرا!

جان دوئر

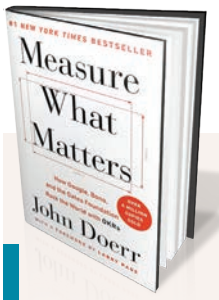



در فراینـــد هدف‌گذاری مقوله‌ای وجود دارد که با عنـــوان «هدف‌گذاری و نتایج کلیدی» شناخته می‌شود. این فرایند در حقیقت یک چهارچوب فعال است که می‌تواند فرد یا شرکت را به ســـمت موفقیت سوق دهد. بسیاری از شرکت‌های موفق نظیر گوگل و اینتل، از این مسیر عبور کرده‌اند و توانسته‌اند با همین مدل و ترفند به موفقیت دست یافته‌اند. نویسنده این کتاب، یک سرمایه‌دار بزرگ است که تلاش کرده از طریق کتاب خود، تمرکز بر هدف را اشاعه دهد. در این کتاب توضیح داده شده که هر فردی باید برای رسیدن به موفقیت، اهدافی شفاف و روشن برای خود در نظر بگیرد که تا اندازه کافی هم بلندپروازانه باشد. سپس باید تلاش کند از طریق اقدامات درست، به آن اهداف برسد و روند توسعه و پیشرفت خود را هم در نظر داشته باشد. مطالعات موردی و همچنین قصه‌های شخصی در این کتاب وجود دارد که نشان می‌دهد هر کسی چطور فرایند هدف‌گذاری را طی می‌کند. البته گاهی باید برخی از اهداف را به چالش بکشید و روش‌های اجرایی و نوآورانه برای آن‌ها در نظر بگیرید. این امری است که در این کتاب، به آن پرداخته شده و توضیح داده شده که چطور می‌توان فرهنگ همکاری را گسترش داد. در نهایت اینکه باید اهداف کاملا شفاف باشند و به گونه‌ای تنظیم شوند که در یک گروه، همه اعضای تیم نسبت به آن احساس تعهد و همچنین علاقه کنند. در یک جمله می‌توان گفت نویسنده به دنبال همان جمله‌ای است که روی جلد کتاب آمده: آنچه را بااهمیت است اندازه بگیرید و برای رسیدن به آن تلاش کنید!

قلاب‌شده

نیر ایال

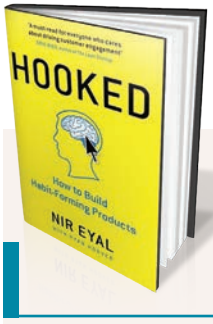



برای ساخت محصول یا محصولاتی که مشتریان و کاربران بسیار پیدا کند، باید مجموعه‌ای از اصول روان‌شناسانه را به کار بست. برخی از این اصول به گونه‌ای هستند که مشتریان را وسوسه و ترغیب می‌کنند تا دوباره بازگردند و اقدام به خرید محصول کنند. در کتاب نیر ایال با عنوان «قلاب‌شده» دقیقا توضیح داده شده که چطور می‌توان مشتری را به یک کسب‌وکار قلاب کرد و مدام او را به همان محصول بازگرداند. مدل قلاب، در حقیقت یک فرایند چهار مرحله‌ای است که در آن، ابتدا جرقه‌ای زده می‌شود، سپس نوبت به اقدام می‌رسد، در مرحله سوم، جایزه‌ای قرار داده شده و سرانجام با سرمایه‌گذاری، وارد مرحله چهارم می‌شوید. طبق این مدل، رفتارهای مشتری قابل پیش‌بینی می‌شود و برای او مسیری را در نظر می‌گیریم که طبق آن پیش برود و در واقع، مطابق میل خودمان عمل کند. برای مثال در مرحله جایزه، با ارائه پاداش به مشتری، او را راضی نگه می‌داریم و کاری می‌کنیم که دوباره به کسب‌وکار ما مراجعه کند. این مدل براساس تحلیل‌های روان‌شناسانه تهیه شده و در نتیجه می‌توان گفت که به احتمال زیاد جواب می‌دهد و نتیجه‌بخش خواهد بود. فهمیدن و درکِ رفتار مشتری و طراحی مدلی برای اینکه او را به محصول خود قلاب کنید، از جمله مهم‌ترین مسائلی است که نویسنده کتاب روی آن تمرکز و تاکید دارد. شرکت‌های موفق هم دقیقا چنین اصولی را دنبال کرده‌اند که توانسته‌اند مشتریان دائمی برای خودشان داشته باشند. آن‌ها به صورت مرتب، محصولات جدیدی را طراحی می‌کنند و در اختیار مشتریان خود می‌گذارند.

چهار مرحله تا تجلی

استیو بلنک

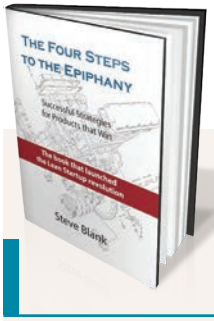



کتاب استیو بلنک در حقیقت یک کتابچه راهنما برای راه‌اندازی یک استارت‌آپ موفق است. او رویکردی کاملا مشتری‌مدارانه در پیش گرفته و معتقد است با در پیش گرفتن چنین رویکردی، می‌توان به موفقیت دست پیدا کرد. این نویسنده در کتاب خود توضیح می‌دهد که چطور می‌توان فرایند مشتری‌مداری را بهبود و توسعه داد و به چهارچوبی برای کار دست پیدا کرد که از طریق آن، مشتری برای کسب‌وکار ارزش‌آفرینی کند. مدل توسعه محصول سنتی از جمله مواردی است که نویسنده در این کتاب مورد بهره‌برداری قرار داده و آن را به شکلی جامع معرفی می‌کند. طبق این مدل، در ابتدا باید مشتری را کشف کرد. هر کسی نمی‌تواند مشتری کسب‌وکار شما باشد، درک این مسئله و یافتن کسانی‌که مشتری بالقوه کسب‌وکار ما هستند، مهم‌ترین قدم به شمار می‌آید. در مرحله بعد، باید نیازهای این مشتری را شناسایی کنید و برای رفع آن‌ها، راهکارهایی ارائه دهید. ایجاد تقاضا و حس نیاز برای مشتری هم از دیگر مواردی است که نویسنده در کتاب خود به آن می‌پردازد. سازمان‌های توسعه‌یافته و بزرگ، در مرحله نخست به دنبال کشف مشتری و تشخیص نیازهای او هستند. بلنک در کتاب خود توضیح می‌دهد که چطور می‌توان از طریق گوش دادن به مشتری و دریافت بازخوردهای او، خدمات بهتری ارائه کرد و در نتیجه مشتری را برای خود نگه داشت. موفق‌ترین کارآفرین‌ها برای خود فرایندی دارند که با طی آن، مشتری را حفظ می‌کنند. نویسنده این کتاب بر این باور است که از طریق حفظ مشتری، می‌توان استارت‌آپ را به مرحله تبلور و تجلی رساند و کاری کرد که کسب‌وکار در مسیر توسعه و رشد قرار بگیرد.

سفره پر از خالی

ماتسمارت از کجا شروع شد؟

فاطمه صدقی
خبرنگار بخش تجربه

گزارش‌های معتبر بین‌المللی، همچون سازمان خواروبار و کشاورزی ملل متحد زنگ خطری هولناک را به صدا درآورده‌اند: سالانه بین ۲۵ تا ۳۰ درصد از کل مواد غذایی تولید شده در جهان به هدر می‌رود. این فاجعه معادل ۱٫۳ میلیارد تن غذا در سال است، که می‌توانست غذای کافی برای سیر کردن حدود ۸۲۰ میلیون نفر، یعنی بیش از دو برابر جمعیت گرسنه جهان، باشد. این حجم از ضایعات، فاجعه‌ای بس عمیق‌تر از آن است که به نظر می‌رسد. هدر رفتن غذا، یعنی هدر رفتن منابع طبیعی، آب، خاک و انرژی. یعنی تشدید فقر و گرسنگی در کنار آلودگی محیط زیست! در این میان ماتسمارت شرکتی سوئدی با ایده‌ای خلاقانه به جنگ این معضل آمد. این برند با ارائه تخفیف‌های چشمگیر ۲۰ تا ۹۰ درصدی روی کالاهای خوراکی نزدیک به تاریخ انقضا، به مشتریان این امکان را می‌دهد تا با قیمتی بسیار مناسب، از این مواد غذایی باکیفیت بهره‌مند شوند. ماتسمارت با این ابتکار عمل سه‌جانبه، به نفع محیط زیست، اقتصاد و معیشت مردم قدم برداشت و به الگویی الهام‌بخش در زمینه مبارزه با ضایعات مواد غذایی تبدیل شد.

چطور رشد کرد؟

ماتسمارت به جای اتکا به تبلیغات سنتی، از مشتریان خود خواست تا در این مسیر یاری‌گر آنها باشند. این برند با ایجاد فضایی تعاملی در وب‌سایت و شبکه‌های اجتماعی خود، بستری را برای تبادل ایده‌ها و تجربیات مشتریان در زمینه کاهش ضایعات غذا فراهم کرده است. در این فضا، مشتریان می‌توانند دستور پخت‌های خلاقانه خود برای استفاده از مواد غذایی باقی‌مانده را به اشتراک بگذارند، ترفندهای نگهداری مواد غذایی را بیاموزند و از تجربیات سایرین در این زمینه بهره‌مند شوند. ماتسمارت با برگزاری کمپین‌های تشویقی و اعطای امتیازاتی به کاربران فعال، انگیزه و تعهد آنها را در این مسیر ارتقا می‌دهد. این امر، مصرف‌کنندگان را از تماشاگران صرف به اعضای فعال در این جنبش تبدیل می‌کند و نقش آن‌ها را در کاهش ضایعات غذا در زندگی روزمره پررنگ‌تر می‌سازد. علاوه بر این، ماتسمارت با ایجاد یک شبکه ارسال محصول سریع و فوری، تجربه‌ای بی‌نظیر برای مشتریان خود رقم زده است. سرعت و کیفیت بالای خدمات ماتسمارت، نه تنها رضایت مشتریان را جلب کرده، بلکه آنها را به حامیان برند تبدیل کرده است. این حامیان با معرفی ماتسمارت به دوستان و آشنایان خود، به طور ناخودآگاه به بازاریابان برند تبدیل شده و به جذب مشتریان جدید کمک می‌کنند.

کاتالیزگر ماتسمارت در مسیر جهانی‌شدن چه بود؟

ماتسمارت، نمونه‌ای درخشان از استارت‌آپ‌هایی است که با سرعتی خیره‌کننده مسیر پیشرفت را طی کرده‌اند. در این میان، بدون شک نقش وبسایت این شرکت در این جهش چشمگیر غیرقابل انکار است. وب سایتی که از همان ابتدا با طراحی کاربری ساده و زیبا، تجربه‌ای دلنشین را برای مخاطبان خود رقم می‌زد و در ادامه مسیر نیز با ارتقاهای پیوسته، گام به گام همگام با رشد ماتسمارت پیش می‌رفت. علاوه بر این، طراحی متناسب با دیوایس‌های مختلف، دسترسی آسان به اطلاعات و سرعت بارگذاری بالا از دیگر فاکتورهای مهم در تجربه کاربری وب‌سایت ماتسمارت هستند که به افزایش رضایت مخاطب و وفاداری او به برند کمک می‌کنند. اما داستان به اینجا ختم نشد. ماتسمارت به درستی دریافته بود که در دنیای دیجیتال امروز، تنها داشتن یک وبسایت زیبا کافی نیست. برای اینکه این ویترین مجازی، به عاملی برای جذب حداکثر مخاطب تبدیل شود، لازم بود تا با اصول سئو نیز آراسته شود. به همین منظور، از تکنیک‌های سئوی مختلفی مانند تحقیق کلمات کلیدی، تولید محتوای باکیفیت و لینک‌سازی استفاده کرد. این اقدامات باعث شد که وبسایت ماتسمارت در رتبه‌های برتر نتایج جست‌وجو برای عبارات مرتبط با حوزه فعالیت خود قرار بگیرد و آگاهی از برند و در نهایت جذب مشتریان جدید افزایش یابد. یکی از دیگر عوامل پیشرفت ماتسمارت در عدم تمرکز بر تولید است. این رویکرد جسورانه به آنها اجازه داد تا تمام توان خود را بر گسترش شبکه فروش و افزایش سودآوری معطوف کنند. چه کسی از خرید غذای سالم با ۹۰ درصد تخفیف استقبال نمی‌کند؟ و چه تولیدکننده یا فروشنده‌ای دوست ندارد به جای دور ریختن محصولات خود، آن‌ها را به هر قیمتی که بتواند بفروشد و ضرر خود را به حداقل برساند؟ از همان ابتدا این شرکت الهام‌بخش ایده‌های جدید در سراسر جهان شد و نشان داد که چگونه می‌توان با استفاده از مدل‌های اقتصادی نوآورانه، به نفع مردم، محیط زیست و اقتصاد گام برداشت.



مسافری از رایان ایر به خاطر جریمه اضافه بار چمدانش گلایه داشت. رایان ایر در پاسخ به این توییت، عکسی از یک کشتی‌گیر سنگین وزن را به اشتراک گذاشت و با لحنی طنزآلود نوشت: «درسته خودت بزرگ و هیکلی هستی اما دلیل نمی‌شه که چمدونت هم غول‌پیکر باشه!» این پاسخ خلاقانه، بار منفی را از موضوع کم کرد و حس مثبتی را به برند رایان ایر در میان مخاطبان القا کرد.



سیرک هوایی

ارزان‌ترین ایرلاین دنیا چگونه با قیمت ناچیزش به سوددهی می‌رسد؟

برخلاف اکثر ایرلاین‌ها که در شبکه‌های اجتماعی عکسی رسمی و سازمانی از خود ارائه می‌کنند، رایان‌ایر با شوخ طبعی و لحنی صمیمی، دنیایی متفاوت را رقم زده است. این ایرلاین ایرلندی کم‌هزینه با انتشار تصاویر طنزآمیز و شوخی‌های هوشمندانه در شبکه‌های اجتماعی، به شهرتی خاص رسیده است. طنازی رایان‌ایر گاه تند و تیز می‌شود و بحث‌های داغی را به راه می‌اندازد، اما در نهایت، این رویکرد جسورانه، به خوبی روحیه ماجراجو و بی‌پروای رایان‌ایر را نشان می‌دهد و آنها را از ایرلاین‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی محافظه‌کار هستند و از ریسک کردن واهمه دارند، متمایز می‌کند.

هواپیماها دیگر مثل سابق ترسناک نیستند!

استراتژی بازاریابی رایان‌ایر در شبکه‌های اجتماعی به شدت بر پایه میم‌ها و محتوای طنز بنا شده است. تیم رسانه‌های اجتماعی این شرکت به طور مداوم میم‌هایی خلاقانه و بامزه را با استفاده از تصاویر و موضوعات روز دنیا تولید می‌کنند که به سرعت در میان کاربران دست به دست شده و و به مشهور شدن آن‌ها کمک می‌کند. این میم‌ها طیف وسیعی از موضوعات را شامل می‌شوند، از اتفاقات سیاسی و رویدادهای ورزشی گرفته تا فرهنگ عامه و تجربیات سفر. میلیون‌ها دنبال‌کننده رایان‌ایر در توییتر و فیسبوک، شاهد تعاملات صمیمی و طنزپردازانه این ایرلاین هستند. لحن شوخ‌طبعانه و منحصر به فرد رایان‌ایر، در کنار پاسخگویی سریع به نظرات و استقبال از محتواهای وایرال، تجربه‌ای به یاد ماندنی برای مخاطبان رقم زده است.

چرا شوخی‌های رایان‌ایر تا این اندازه در مخاطبان اثرگذار هستند؟

مثالی از این رویکرد طنز محور را می‌توان در پاسخ توییتی از مسافری مشاهده کرد که برای اولین بار با رایان‌ایر پرواز می‌کرد. حساب توییتر رایان‌ایر با انتشار یک گیف از اولین قدم‌های یک نوزاد و متنی طنزآمیز به این توییت پاسخ داد: «اولین باره با رایان‌ایر پرواز می‌کنین؟ نگران نباشین؛ دستتون رو می‌گیریم.» این پاسخ خلاقانه، استرس مسافر را به طور قابل توجهی کاهش داد و نام برند را در ذهن او ماندگار کرد. در نمونه‌ای دیگر، مسافری از رایان ایر به خاطر جریمه اضافه بار چمدانش گلایه داشت. رایان ایر در پاسخ به این توییت، عکسی از یک کشتی‌گیر سنگین وزن را به اشتراک گذاشت و با لحنی طنزآلود نوشت: «درسته خودت بزرگ و هیکلی هستی اما دلیل نمی‌شه که چمدونت هم غول‌پیکر باشه!» این پاسخ خلاقانه، بار منفی را از موضوع کم کرد و حس مثبتی را به برند رایان ایر در میان مخاطبان القا کرد. استفاده از شوخ طبعی در بازاریابی، فواید متعددی برای برندها به همراه دارد. طنز می‌تواند به جلب توجه مخاطبان، ایجاد حس صمیمیت و ارتباط با آن‌ها، و به یاد ماندنی‌تر شدن پیام‌های بازاریابی کمک کند. با این حال، به خاطر داشته باشید که استفاده از طنز در بازاریابی همواره بدون ریسک نیست. ضروری است که از طنزی استفاده شود که با لحن و شخصیت برند شما همخوانی داشته باشد و به ذائقه و فرهنگ مخاطب هدف احترام بگذارد. در غیر این صورت، به جای ایجاد حس مثبت، ممکن است به ضرر برند شما تمام شود.

سرویس بهداشتی پولی در هواپیما؟!

رایان ایر با اتکا به استراتژی‌های منحصر به فرد بازاریابی خود، توانسته قیمت بلیط‌ها را به طور متوسط به ۲۷ یورو برساند، رقمی که به طرز چشمگیری از رقبای خود پایین‌تر است. جالب است بدانید که ارزان‌ترین ایرلاین دیگر بعد از رایان ایر، به طور میانگین ۸۷ یورو یعنی سه برابر رایان‌ایر برای هر بلیط دریافت می‌کند! اما شاید بپرسید با این قیمت ناچیز، چطور سودی عاید شرکت می‌شود؟ راز کار رایان ایر در مدل درآمدی خلاقانه آن نهفته است. برخلاف بسیاری از ایرلاین‌ها که بخش عمده‌ای از درآمدشان از فروش بلیط هواپیما تامین می‌شود، رایان ایر نیمی از سود خود را از خدمات جانبی پرواز مانند چک کردن چمدان‌ها، انتخاب صندلی و یا حتی سرو غذا به دست می‌آورد. این روش به مسافران اجازه می‌دهد تا تا مطابق با نیاز و بودجه خود پرواز را شخصی‌سازی کنند. این رویکرد تا حدی است که رایان ایر حتی در مقطعی پیشنهاد داده بود که استفاده از سرویس بهداشتی هواپیما نیز مشمول پرداخت هزینه شود! این ایده هرچند با واکنش‌های منفی بسیاری روبرو شد، اما به‌خوبی توجه رسانه‌ها و عموم مردم را به این ایرلاین جلب کرد. رایان ایر با شوخی خواندن این موضوع و استفاده از فرصت به وجود آمده، خبر اصلی خود را که حذف فروش حضوری بلیط بود، به طور رایگان به اطلاع مخاطبان رساند. حالا فهمیدید چرا رایان‌ایر منحصربه‌فرد است؟



رایان ایر حتی در مقطعی پیشنهاد داده بود که استفاده از سرویس بهداشتی هواپیما نیز مشمول پرداخت هزینه شود! این ایده هرچند با واکنش‌های منفی بسیاری روبرو شد، اما به‌خوبی توجه رسانه‌ها و عموم مردم را به این ایرلاین جلب کرد. رایان ایر با شوخی خواندن این موضوع و استفاده از فرصت به وجود آمده، خبر اصلی خود را که حذف فروش حضوری بلیط بود، به طور رایگان به اطلاع مخاطبان رساند

اولد اسپایس با جسارتی مثال‌زدنی، قواعد سنتی تبلیغات دئودورانت را زیر پا گذاشت و طنزی ظریف و هوشمندانه را به چاشنی کار خود افزود. این کمپین انقلابی، نگرشی نوین به مفهوم «مردانگی» ارائه کرد و نشان داد که مردان امروزی فارغ از کلیشه‌های رایج، می‌توانند با اعتماد به نفس و روحیه‌ای شوخ‌طبع، در دنیای مدرن بدرخشند.

ضد کلیشه

چگونه یک برند معمولی به غولی در صنعت لوازم بهداشتی مردانه تبدیل شد؟

شاید زمانی که اولد اسپایس در سال ۱۹۳۷ پا به عرصه وجود گذاشت، کمتر کسی تصور می‌کرد که این برند روزی به یکی از غول‌های صنعت لوازم بهداشتی مردانه تبدیل شود. در آن سال، این برند به عنوان یک تولیدکننده معمولی صابون شناخته می‌شد و در میان انبوه رقبای خود، حرف زیادی برای گفتن نداشت. اما با گذشت زمان، درکی عمیق از نیازها و سلیقه مصرف‌کنندگان پیدا کرد و به سرعت محبوبیت یافت، تا جایی که امروزه، به سختی می‌توان مردی را پیدا کرد که در سبد خریدش محصولی از اولد اسپایس نداشته باشد.

مردها هم دل دارند!

در ابتدای مسیر اولد اسپایس با تکیه بر بیلبوردها و تبلیغات سنتی، تصویری خشن و زمخت از مردانگی را به مخاطبان خود، که عمدتاً مردان بودند، القا می‌کرد. مردان ایده‌آل در تبلیغات اولد اسپایس، قوی، ماجراجو و خشن بودند. اما با گذر زمان و تحولات چشمگیر در فضای بازاریابی و ظهور رسانه‌های نوین، اولد اسپایس دریافت که برای بقا و پیشرفت در این دنیای پویا، ناگزیر به بازنگری در استراتژی‌های خود است. این برند با درک عمیق‌تر از نیازها و علایق نسل جدید مردان، رویکردی نوین و خلاقانه را در پیش گرفت. نقطه عطف این تحول، در سال ۲۰۱۰ با راه‌اندازی کمپین مشهور «مرد، بوی مردونه بده!» رقم خورد. این کمپین که به عنوان نمونه‌ای درخشان از بازاریابی فراگیر شناخته می‌شود، با استفاده از طنز و تمسخر کلیشه‌های رایج در مورد مردانگی، به شهرت رسید. اولد اسپایس با جسارتی مثال‌زدنی، قواعد سنتی تبلیغات دئودورانت را زیر پا گذاشت و طنزی ظریف و هوشمندانه را به کار خود افزود. این کمپین انقلابی، نگرشی نوین به مفهوم «مردانگی» ارائه کرد و نشان داد که مردان امروزی فارغ از کلیشه‌های رایج، می‌توانند با اعتماد به نفس و روحیه‌ای شوخ‌طبع، در دنیای مدرن بدرخشند. به همین دلیل خیلی زود فراگیر شد و با بازدیدهای میلیونی از سراسر جهان، به سرعت به پدیده‌ای فرهنگی تبدیل شد و جوایز متعددی را به خود اختصاص داد. اما چه چیزی این کمپین را تا این حد خاص کرد؟ اولد اسپایس با جسارت از الگوی تبلیغات سنتی فاصله گرفت و به جای تمرکز بر ویژگی‌های محصول، بر روی خلق تجربه‌ای جذاب و به یاد ماندنی برای مخاطبان متمرکز شد. این رویکرد خلاقانه به برند کمک کرد تا از میان انبوه تبلیغات مشابه متمایز شود و توجه نسل جدیدی از مصرف‌کنندگان را به خود جلب کند. موفقیت این کمپین تبلیغاتی، مسیر اولد اسپایس را برای ادامه تلاش‌های بازاریابی خلاقانه‌اش هموار کرد و ثابت کرد که این برند حاضر است خطر آزمون و خطا را به جان بخرد!

فراتر از مرزها

اولد اسپایس برای همه، نام یکی دیگر از کمپین‌های موفق این برند است که در سال ۲۰۱۹ راه‌اندازی شد. در آگهی‌های این کمپین، شاهد حضور مردانی با ظواهر، قومیت‌ها و سبک زندگی‌های کاملاً متفاوت بودیم. از مردان عضلانی و ورزیده گرفته تا پدران مهربان، کارمندان ساده، هنرمندان و حتی مردانی با اندام معمولی و ریش‌های بلند، همگی در این آگهی‌ها حضور داشتند و با اعتماد به نفس از عطر اولد اسپایس استفاده می‌کردند. این کمپین نوآورانه، بازتابی گسترده در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشت و مورد استقبال و تحسین منتقدان و مخاطبان در سراسر جهان قرار گرفت. بسیاری از افراد، این کمپین را گامی مثبت در جهت ترویج تنوع، برابری و پذیرش در جامعه دانستند. اولد اسپایس با این اقدام جسورانه، نشان داد که به ارزش‌های والای انسانی پایبند است و دغدغه‌هایی فراتر از صرفاً فروش محصول دارد.

زیاده‌خواه

اولد اسپایس به این موفقیت‌ها اکتفا نکرد. این برند به خوبی دریافته بود که شبکه‌های اجتماعی دریچه‌ای نو به سوی تعامل با مخاطبان در عصر دیجیتال است. به همین منظور، حضور فعالی در این پلتفرم‌ها پیدا کرد و با راه‌اندازی کمپین‌های تعاملی، جلسات پرسش و پاسخ و تولید محتوای طنزآمیز، مخاطبان را به گفت‌وگو و اشتراک‌گذاری تشویق کرد. این تعاملات دو سویه، به ایجاد حس وفاداری در میان دنبال‌کنندگان و ارتقای جایگاه برند در میان نسل جوان‌تر کمک شایانی کرد. این برند با استفاده از طنز، حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی و تولید محتوای خلاقانه، توانسته است جایگاه خود را به عنوان برندی پیشرو در بازاریابی دیجیتال تثبیت کند و به الگویی موفق برای سایرین تبدیل شود.



درست زمانی که به نظر می‌رسید لیگ ملی فوتبال آمریکا یا همان ان‌اف‌ال، به اوج موفقیت و محبوبیت خود رسیده است، بار دیگر با رکوردشکنی‌های پی‌درپی، ثابت کرد که هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. از سال ۲۰۱۵، بازی‌های فصل ان‌اف‌ال رکورد بیشترین تعداد بیننده را در تاریخ خود به ثبت رسانده‌اند و این روند صعودی همچنان ادامه دارد.

جادوی فوتبال در بازاریابی

لیگ ان‌اف‌ال چگونه پول‌ساز شد؟

درست زمانی که به نظر می‌رسید لیگ ملی فوتبال آمریکا یا همان ان‌اف‌ال، به اوج موفقیت و محبوبیت خود رسیده است، بار دیگر با رکوردشکنی‌های پی در پی، ثابت کرد که هنوز حرف‌های زیادی برای گفتن دارد. از سال ۲۰۱۵، بازی‌های فصل ان‌اف‌ال رکورد بیشترین تعداد بیننده را در تاریخ خود به ثبت رسانده‌اند و این روند صعودی همچنان ادامه دارد. این محبوبیت بی‌نظیر، ان‌اف‌ال را نه تنها به یک ورزش مهیج، بلکه به یک غول بازاریابی بی‌رقیب تبدیل کرده است.

۱ قدرت نفوذ جهانی

در مسیر جهانی شدن لیگ ملی فوتبال آمریکا برگزاری بازی در خارج از خاک ایالات متحده نقشی کلیدی ایفا می‌کند. از سال ۲۰۰۷، ان‌اف‌ال گام در خاک شهرهای مشهور سراسر دنیا گذاشته و هیجان این ورزش را به هواداران در لندن، مکزیکو سیتی و نقاط دیگر هدیه داده است. اما هیچ‌کدام از این‌ها به پای شور و اشتیاقی که در آلمان شاهدش بودیم، نمی‌رسیدند. جایی که برای اولین بار در تاریخ این لیگ، تیم‌های تامپا بی باکنرز و سیاتل سیهاوکس در مونیخ به مصاف هم رفتند و نبردی حماسی را رقم زدند. این بازی بین‌المللی، رکوردهای متعددی را از خود به جای گذاشت. بیش از صدهزار هوادار مشتاقانه نظاره‌گر این نبرد بودند و بالاترین میزان فروش تجاری در یک روز مسابقه خارج از ایالات متحده به ثبت رسید. به قدری استقبال از این بازی خیره‌کننده بود که حالا مقامات وعده داده‌اند در سال ۲۰۲۴ دوباره شاهد حضور ان‌اف‌ال در آلمان خواهیم بود.

۲ زمینه‌ای برای تعامل رقابت

فوتبال فانتزی، همان‌طور که از نامش پیداست، یک دنیای خیالی پر از جذابیت و هیجان است که هواداران را به یک سفر هیجان‌انگیز می‌برد. اما این سرگرمی، چیزی بیشتر از یک بازی ساده است؛ در واقع، یک جنبه پویایی از فوتبال حرفه‌ای و بازاریابی را با خود به همراه دارد. در این دنیای جذاب، هواداران می‌توانند به عنوان مدیران تیم‌های خود در لیگ‌های مختلف شرکت کنند و با دوستان، خانواده و حتی افراد غریبه رقابت کنند. این بازی بایستی بر اساس عملکرد واقعی بازیکنان در لیگ ان‌اف‌ال دنبال شود که به موجب آن، هواداران هر روز و هر لحظه اخبار و بازیهای مربوط به لیگ را به طور مستقیم و پی در پی دنبال کنند که همین موضوع به شیوهای برای جذب مخاطب و بازاریابی تبدیل شده است. با حمایت از لیگ‌ها و طراحی کمپین‌های تبلیغاتی جذاب، شرکت‌ها از علاقه همیشگی هواداران به این بازی بهره‌مند شده‌اند و این بازیکنان پرانرژی را به مخاطبانی فعال و پرشور برای هدفمند کردن تبلیغاتشان تبدیل کرده‌اند.

۳ خلاقیت و طنز: فرمولی جادویی برای جذب مخاطب

در دنیای بازاریابی، کمپین‌های خلاقانه و جسورانه همیشه حرف اول را می‌زنند. کمپین «سوپربول را خراب کنید!» نمونه‌ای درخشان از این دست ابتکارات است که با ایده‌ای ساده اما جذاب، موجی از شور و اشتیاق را در میان هواداران فوتبال آمریکایی به راه انداخت و به یادمان آورد که خلاقیت و طنز چه قدرتی در جلب توجه و به یاد ماندنی کردن یک رویداد دارند. در قلب این کمپین، ایده‌ای ساده اما جذاب نهفته بود: به هواداران اجازه داده شود تا در خلق محتوای تبلیغاتی برای سوپربول، بزرگ‌ترین رویداد ورزشی سال، مشارکت کنند. این ایده، دریچه‌ای نو به دنیای بازاریابی گشود و فرصتی بی‌نظیر برای هواداران فراهم کرد تا خلاقیت خود را به رخ بکشند و با دیگر طرفداران این ورزش محبوب به رقابت بپردازند. فراخوان کمپین با استقبال بی‌نظیری از سوی هواداران روبرو شد. میلیون‌ها نفر از سراسر جهان با شور و اشتیاق ایده‌های خود را برای تبلیغات سوپربول به اشتراک گذاشتند. تنوع و خلاقیت این ایده‌ها شگفت‌انگیز بود. از طنز و شوخی‌های ظریف تا نقدهای اجتماعی و سیاسی، هر ایده داستانی منحصر به فرد برای روایت داشت و به همین دلیل اقشار مختلف جامعه را با موفقیت به خود جذب کرد.



ان‌اف‌ال بدون شک یکی از قدرتمندترین برندهای ورزشی در جهان است. این لیگ با ترکیب ورزش، سرگرمی و بازاریابی، به طور مداوم در حال نوآوری و پیشرفت است و به نظر می‌رسد که در سال‌های آینده نیز به فتح قله‌های جدید در دنیای بازاریابی ادامه خواهد داد.

در قلب این کمپین، ایده‌ای ساده اما جذاب نهفته بود: به هواداران اجازه داده شود تا در خلق محتوای تبلیغاتی برای سوپربول، بزرگ‌ترین رویداد ورزشی سال، مشارکت کنند. این ایده، دریچه‌ای نو به دنیای بازاریابی گشود و فرصتی بی‌نظیر برای هواداران فراهم کرد تا خلاقیت خود را به رخ بکشند و با دیگر طرفداران این ورزش محبوب به رقابت بپردازند

هوم‌دیپو با درک نیاز مشتریان در عصر دیجیتال، گامی فراتر برداشته و اپلیکیشنی را ارائه کرده که به کمک آن مصرف‌کنندگان می‌توانند به سرعت از موجودی کالای مورد نظرشان در فروشگاه‌های نزدیک مطلع شوند. این کار نه تنها از اتلاف وقت و هزینه در گشت‌وگذارهای بی‌مورد جلوگیری می‌کند، بلکه تجربه‌ای بدون استرس و لذت‌بخش را برای مشتریان رقم می‌زند و می‌زند و احتمال نارضایتی و ترک فروشگاه را به حداقل می‌رساند.

همه‌چیز زیر یک سقف

هوم‌دیپو چگونه صنعت خرده‌فروشی را متحول کرد؟

در سال ۱۹۷۸، دو کارآفرین با اراده به نام‌های برنارد مارکوس و آرتور بلانک، با تاسیس هوم‌دیپو، انقلابی در صنعت خرده‌فروشی مصالح ساختمانی و لوازم منزل رقم زدند. آن‌ها با فروشگاه‌های زنجیره‌ای بزرگ خود و ارائه طیف گسترده‌ای از محصولات و خدمات در یک مکان واحد، استانداردهای جدیدی را در این صنعت تعریف کردند. با گذشت زمان، هوم‌دیپو به سرعت در سراسر ایالات متحده آمریکا، کانادا و بخش‌هایی از مکزیک گسترش یافت و امروزه با بیش از ۲۳۰۰ شعبه، به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروش مصالح ساختمانی و لوازم منزل در این قاره شناخته می‌شود.

انبارداری در عصر دیجیتال

مهم‌ترین رکن استراتژی هوم‌دیپو، ردیابی دقیق و لحظه‌ای کالاها در تمامی فروشگاه‌ها و انبارهای زنجیره‌ای آن است. این شرکت با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، به طور مداوم اطلاعات مربوط به موجودی هر محصول را رصد می‌کند و از این طریق، تضمین می‌کند که در هر زمان و مکانی، کالای مورد نیاز مشتریان در دسترس باشد. به علاوه هوم‌دیپو با درک نیاز مشتریان در عصر دیجیتال، گامی فراتر برداشته و اپلیکیشنی را ارائه کرده که به کمک آن مصرف‌کنندگان می‌توانند به سرعت از موجودی کالای مورد نظرشان در فروشگاه‌های نزدیک مطلع شوند. این کار نه تنها از اتلاف وقت و هزینه در گشت‌وگذارهای بی‌مورد جلوگیری می‌کند، بلکه تجربه‌ای بدون استرس و لذت‌بخش را برای مشتریان رقم می‌زند و می‌زند و احتمال نارضایتی و ترک فروشگاه را به حداقل می‌رساند.

خریدی هوشمند با هوش مصنوعی

یکی از نوآوری‌های هیجان‌انگیز هوم دیپو، به‌کارگیری واقعیت افزوده در اپلیکیشن موبایل است. این قابلیت به مشتریان امکان می‌دهد تا قبل از خرید، با گوشی خود ببینند که یک قطعه خاص از مبلمان یا لوازم خانگی در فضای شخصی آنها چگونه به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، تصور کنید که به دنبال یک مبل جدید برای پذیرایی هستید. با استفاده از واقعیت افزوده هوم دیپو، می‌توانید قبل از رفتن به فروشگاه، مبل را در فضای پذیرایی خود به صورت سه‌بعدی مشاهده کنید و ببینید که با دکوراسیون منزلتان هماهنگی دارد یا خیر. این ویژگی به مشتریان کمک می‌کند تا با اطمینان بیشتری خرید کنند و از پشیمانی پس از خرید جلوگیری می‌شود. هوم دیپو همچنین از هوش مصنوعی برای ارتقای تجربه خرید



مشتریان خود استفاده می‌کند. قابلیت جستوجوی تصویری این اپلیکیشن به کاربران امکان می‌دهد تا از هر کالایی که در دنیای واقعی می‌بینند عکس بگیرند و آن را در اپلیکیشن آپلود کنند. هوش مصنوعی هوم دیپو به سرعت محصول را شناسایی کرده و اطلاعات مربوط به آن، از جمله قیمت و موجودی، را در اختیار کاربر قرار می‌دهد. این قابلیت برای زمانی که نام دقیق محصول را نمی‌دانید یا به دنبال محصولی مشابه با محصولی هستید که قبلاً دیده‌اید، بسیار مفید است.

غول‌پیکر

اولین باری که وارد فروشگاه هوم‌دیپو می‌شوید، قطعاً تحت تاثیر وسعت آن قرار خواهید گرفت. فروشگاه‌های هوم‌دیپو جزو بزرگ‌ترین فروشگاه‌های موجود در بازار هستند. میانگین متراژ آن‌ها حدود ۹۷۵۵ متر مربع است. به همین دلیل، بیشتر از یک فروشگاه خرده‌فروشی، شبیه به یک انبار شخصی به نظر می‌رسند. جایی که مشتریان می‌توانند با متخصصان هوم دیپو مشورت کنند. برخلاف بسیاری از فروشگاه‌های لوازم خانگی که صرفاً به دنبال فروش محصولات هستند، کارکنان این فروشگاه رویکردی متمایز دارند. آنها به جای تمرکز بر معاملات، به پروژه‌هایی که مشتریان در حال انجام آن هستند علاقه نشان می‌دهند. این تمایز ظریف، تجربه خرید را به طور قابل توجهی ارتقا می‌دهد و هوم‌دیپو را به یاری ارزشمند در مسیر تکمیل پروژه‌های شما تبدیل می‌کند. هوم‌دیپو از همان ابتدا می‌خواست به یک فروشگاه جامع برای تمام پروژه‌های منزل تبدیل شود. چه تعمیر، نگهداری، ساخت و ساز، باغبانی یا هر کار دیگری باشد، هر آنچه که مشتری نیاز دارد زیر یک سقف پیدا می‌شود. هوم دیپو هرگز نمی‌خواهد موجودی انبارشان محدودیتی در خرید مشتری ایجاد کند. شما می‌توانید با لیست خریدخود به فروشگاه بروید و در یک حرکت، مصالح مورد نیازتان را پیدا کنید. جستوجوی طاقت‌فرسای برای پیدا کردن اقلام در فروشگاه‌های مختلف، صرف زمان برای تماس‌های تلفنی و نگرانی در مورد حمل و نقل کالاها همه این‌ها چالش‌هایی بود که هوم دیپو توانست با استراتژی خاص خود آن‌ها را کنار بزند. این شرکت با اقتدار به مسیر خود ادامه می‌دهد همچنان با ارائه راهکارهای خلاقانه به مشتریان کمک می‌کند تا خانه‌های رویایی خود را بسازند.



یکی از نوآوری‌های هیجان‌انگیز هوم دیپو، به‌کارگیری واقعیت افزوده در اپلیکیشن موبایل است. این قابلیت به مشتریان امکان می‌دهد تا قبل از خرید، با گوشی خود ببینند که یک قطعه خاص از مبلمان یا لوازم خانگی در فضای شخصی آنها چگونه به نظر می‌رسد

در ابتدا، این کفش چندان مورد استقبال قرار نگرفت. اما در سال ۱۹۲۱، ورق برگشت. چاک تیلور، ستاره‌ای شناخته‌شده در بسکتبال، با دیدن آل‌استار و پتانسیل‌های نهفته‌اش مجذوب آن شد. او که به دنبال راهی برای ترویج این کفش دوست‌داشتنی بود، به تیم فروش کانورس پیوست. تیلور با ایده‌های خلاقانه خود، جان تازه‌ای به کالبد آل‌استار دمید

کاریزماتیک



چگونه کانورس تبدیل به محبوب‌ترین کفش کتانی قرن بیست شده است؟

درصنعت مد کانورس با قدم‌هایی استوار، جایگاه خود را به عنوان برندی محبوب و فراتر از زمان حفظ کرده است. کمتر کسی را می‌توان یافت که با کتانی‌های نمادین این برند خاطره‌ای نداشته باشد. از جوانان شیک‌پوش تا هنرمندان نامی، همگی در طول تاریخ، کانورس را به عنوان کفشی راحت، بادوام و نماد هویت خود انتخاب کرده‌اند. اما چه چیزی باعث می‌شود کانورس تا این حد محبوب و ماندگار باشد؟

۱ بدون چاک تیلور، توپ به سبد نمی‌رود

در ابتدا، این کفش چندان مورد استقبال قرار نگرفت. اما در سال ۱۹۲۱، ورق برگشت. چاک تیلور، ستاره‌ای شناخته‌شده در بسکتبال، با دیدن آل‌استار و پتانسیل‌های نهفته‌اش مجذوب آن شد. او که به دنبال راهی برای ترویج این کفش دوست‌داشتنی بود، به تیم فروش کانورس پیوست. تیلور با ایده‌های خلاقانه خود، جان تازه‌ای به کالبد آل‌استار دمید. او با برگزاری کلاس‌های آموزشی بسکتبال در مدارس و معرفی این کفش به دانش‌آموزان، نقشی اساسی در محبوبیت آن ایفا کرد. دانش‌آموزان که مجذوب حرکات تیلور و مهارت او در بسکتبال با آل‌استار شده بودند، مشتاقانه این کفش را خریداری می‌کردند. تلاش‌های بی‌وقفه تیلور برای معرفی آل‌استار به قدری چشمگیر بود که شرکت کانورس در اقدامی ماندگار، نام او را بر روی این کفش حک کرد. از آن زمان به بعد، آل‌استار با نام «چاک تیلور آل‌استار» شناخته شد و تا به امروز به عنوان یکی از محبوب‌ترین کفش‌های ورزشی در جهان، در قلب میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا جای دارد.

۲ همراه همیشگی دانشجویان و قهرمانان

تحقیقات نشان داده بود که بخش اعظمی از مشتریان کانورس را دانشجویان و نیروهای نظامی تشکیل می‌دهند. این افراد جوان، پیشرو در مد و طرفدار سبک زندگی سالم، به دنبال محصولاتی باکیفیت و در عین حال مقرون به صرفه هستند. کانورس با درک این نیاز، از شرکت مادر خود یعنی نایک الهام گرفت و در سال ۲۰۲۳ طرح ارائه تخفیف انحصاری به دانشجویان و نیروهای نظامی را اجرا کرد. در این طرح، دانشجویان و اعضای ارتش، از جمله تمام نیروهای فعال، ذخیره، جانباز، بازنشسته و همچنین همسران و افراد تحت تکفل آنها، می‌توانند از تخفیف ۱۰ درصدی بر روی کلیه محصولات کانورس بهره‌مند شوند. کانورس با اجرای این طرح، بار دیگر ثابت کرد که به عنوان یکی از پیشگامان صنعت مد و پوشاک، همواره به دنبال راه‌هایی برای ارائه خدمات بهتر به مشتریان خود است. این رویکرد مشتری‌محور، بدون شک کانورس را در مسیر موفقیت‌های بیشتر رهنمون خواهد کرد.



۳ هر کفش یک اثر هنری منحصر به فرد است

نوآوری در محصولات، جزء جدایی ناپذیر استراتژی بازاریابی کانورس است. این برند برای حفظ همگامی با سلیقه در حال تحول مخاطبان خود، دائماً نسخه‌های جدید و به‌روزشده‌ای از کفش‌های نمادین خود، «چاک تیلور آل‌استار» را عرضه می‌کند. کانورس به خوبی می‌داند که مشتریانش به دنبال تازگی و خاص بودن هستند، به همین دلیل به طور مرتب با هنرمندان، موسیقی‌دانان و طراحان مد مشهور همکاری می‌کند و کلکسیون‌های با تعداد محدود را به بازار عرضه می‌کند. این همکاری‌ها نه تنها هیجان و شور و شوق را برای برند به ارمغان می‌آورند، بلکه به کانورس این امکان را می‌دهند که به بازارها و گروه‌های سنی جدیدی راه پیدا کند. علاوه بر این، کانورس با ابتکاراتی مانند پلتفرم «طراحی کفش شخصی‌ساز» به مشتریان خود قدرت می‌دهد تا کفش‌های خود را مطابق با سلیقه خود طراحی کنند. در این پلتفرم، طیف وسیعی از رنگ‌ها، طرح‌ها و مواد در دسترس است و مشتریان می‌توانند کفش‌های منحصر به فرد خود را خلق کنند.

۴ صدای جهانی یک برند

کمپین جدید کانورس با عنوان «ساختهٔ شما» که با همکاری آژانس تبلیغاتی آنومالی طراحی شده است، به عنوان بزرگ‌ترین و پرهزینه‌ترین ابتکار برندینگ این شرکت تا به امروز محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که امکان ابراز هویت واقعی، انگیزه اصلی بسیاری از افراد برای انتخاب محصولات کانورس است. کمپین «ساختهٔ شما» با درک این دغدغه، عکس‌هایی از افراد مشهور و عادی که چاک تیلور به پا دارند به نمایش می‌گذارد. این تصاویر که در قالب نمایشگاه‌های جهانی در معرض دید عموم قرار می‌گیرند، بازتابی از تنوع و خلاقیت مخاطبان کانورس هستند. استودیوهای عکاسی موقت نیز، فضایی را برای ابراز وجود خودجوش مصرف‌کنندگان در شبکه‌های اجتماعی فراهم می‌کنند. کانورس با احترام به تفاوت سلیقه‌ها، انعطاف‌پذیری و تطبیق با نیازهای مشتریان را کلید موفقیت خود می‌داند.

یادگیری ماشین نقشی حیاتی در استراتژی نوآوری ورایزون ایفا می‌کند. الگوریتم‌های یادگیری ماشین به طور مداوم در حال تجزیه و تحلیل داده‌های عظیم شبکه و رفتار مشتریان هستند تا الگوها را شناسایی کرده و پیش‌بینی‌هایی در مورد نیازها و خواسته‌های آینده آن‌ها ارائه دهند. این اطلاعات ارزشمند به ورایزون کمک می‌کند تا خدمات خود را به طور شخصی‌سازی شده و بهینه ارائه دهد و از بروز مشکلات احتمالی شبکه جلوگیری کند.



ورایزون به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مخابراتی در آمریکا، با ارائه خدمات و محصولات متنوع، جایگاه خود را به عنوان یک رهبر قدرتمند در این صنعت حفظ کرده است. موفقیت این شرکت مدیون تمرکز بر چند اصل اساسی است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

۱ پل ارتباطی بین ایده و بازار

ورایزون به عنوان یکی از پیشگامان صنعت ارتباطات، همواره در تلاش است تا با نوآوری و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید، به مشتریان خود خدمات بهتر و تجربیات جدیدتری ارائه دهد و از رقبا پیشی بگیرد. این تعهد به نوآوری در سال ۲۰۲۳ با سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در تحقیق و توسعه، که ۲۰ درصد بیشتر از سال قبل بود، به وضوح نشان داده شد. هوش مصنوعی به عنوان یکی از کلیدی‌ترین حوزه‌های تمرکز ورایزون، به طور فزاینده‌ای در حال ارتقا و بهبود خدمات موجود است. به عنوان مثال، هوش مصنوعی در مراکز پشتیبانی مشتریان به کار گرفته می‌شود تا تجربه تعاملات را با ارائه پاسخ‌های سریع و دقیق به سوالات و رفع مشکلات، به طور قابل توجهی ارتقا دهد. یادگیری ماشین نیز نقشی حیاتی در استراتژی نوآوری ورایزون ایفا می‌کند. الگوریتم‌های یادگیری ماشین به طور مداوم در حال تجزیه و تحلیل داده‌های عظیم شبکه و رفتار مشتریان هستند تا الگوها را شناسایی کرده و پیش‌بینی‌هایی در مورد نیازها و خواسته‌های آینده آن‌ها ارائه دهند. این اطلاعات ارزشمند به ورایزون کمک می‌کند تا خدمات خود را به طور شخصی‌سازی شده و بهینه ارائه دهد و از بروز مشکلات احتمالی شبکه جلوگیری کند. حمایت از استارت‌آپ‌ها از طریق ورایزون ونچر، صندوق سرمایه‌گذاری خطرپذیر این شرکت، گامی دیگر در جهت تقویت تعهد ورایزون به نوآوری است. این صندوق به استارت‌آپ‌های نوآور در مراحل اولیه کمک می‌کند تا ایده‌های خود را به مرحله اجرا درآورند و به بازار عرضه کنند. این امر نه تنها به ورایزون امکان می‌دهد تا به جدیدترین فناوری‌ها دسترسی داشته باشد، بلکه به ایجاد یک اکوسیستم نوآورانه و پویا در اطراف این شرکت کمک می‌کند.

۲ چرا مشتریان ورایزون را انتخاب می‌کنند؟

ورایزون با درک عمیق نیازها و انتظارات مشتریان، همواره در تلاش است تا با ارائه خدمات باکیفیت، رضایت آنها را جلب کند. این شرکت در نظرسنجی‌های رضایت مشتری به طور مداوم رتبه‌های بالایی کسب می‌کند که نشان‌دهنده تعهد ورایزون به ارائه خدمات در سطحی بالاتر از استانداردها است. اما راز موفقیت ورایزون در چیست؟ یکی از کلیدی‌ترین فاکتورها، تنوع در ارائه روش‌های پشتیبانی به مشتریان است. ورایزون به خوبی می‌داند که هر مشتری نیازها و ترجیحات خاص خود را دارد. به همین دلیل، طیف گسترده‌ای از روش‌های پشتیبانی را ارائه می‌دهد تا پاسخگوی نیازهای همه مشتریان باشد. علاوه بر تنوع در روش‌های پشتیبانی، سرعت و کارآمدی در ارائه خدمات نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. ورایزون با درک این موضوع، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا مشکلات و چالش‌های مشتریان را در سریع‌ترین زمان ممکن حل کند. این شرکت برای قدردانی از مشتریان وفادار خود، برنامه‌ای تحت عنوان «ورایزون آپ» را ارائه می‌دهد. این برنامه به مشتریان مزایای متعددی از جمله تخفیف‌های ویژه، دسترسی به رویدادهای انحصاری و امتیازاتی برای خریدهای آینده ارائه می‌دهد. با ارائه این مزایا، ورایزون تلاش می‌کند تا انگیزه مشتریان برای استفاده مداوم از خدمات خود را افزایش دهد و وفاداری آنها را به برند خود جلب کند.

۳ ورایزون، دست در دست غول‌های فناوری

ورایزون با شرکت‌های بزرگی مانند گوگل، اپل و سامسونگ برای ارائه خدمات و محصولات جدید به مشتریان همکاری می‌کند. یکی از مزایای بارز این استراتژی، گسترش چشمگیر دامنه مشتریان ورایزون است. با ارائه خدمات و محصولاتی که به طور مشترک با شرکت‌هایی مانند گوگل و اپل توسعه یافته‌اند، ورایزون می‌تواند نیازها و خواسته‌های طیف وسیع‌تری از مخاطبان را پاسخ دهد. این امر، وفاداری مشتریان را به طور قابل توجهی افزایش می‌دهد. حاصل این همکاری‌ها، ارائه خدمات و محصولاتی نوآورانه است که در دنیای امروز حرفی برای گفتن دارند. به عنوان مثال، همکاری با گوگل به ورایزون امکان می‌دهد تا خدمات پیشرفته ابری مانند گوگل کلود را به مشتریانش عرضه کند. این خدمات، به طور قابل توجهی به کسب و کارها در زمینه افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها کمک می‌کنند. علاوه بر این، دسترسی به طیف وسیعی از محصولات محبوب مانند آیفون شرکت اپل و گلکسی اس ۲۳ سامسونگ، رضایت مشتریان را جلب کرده. این رویکرد هوشمندانه، نه تنها به گسترش دامنه مشتریان و افزایش سهم بازار ورایزون می‌انجامد و بدون شک، این مسیر پویا و پرثمر، نویدبخش آینده‌ای روشن برای ورایزون و صنعت ارتباطات است.

همه چیز از جایی شروع شد که مایکل دل در ۱۹ سالگی از دانشگاه انصراف داد. این تصمیم در آن زمان، اقدامی غیرمعمول و پرمخاطره تلقی می‌شد، چرا که بسیاری از مردم معتقد بودند که مدرک دانشگاهی برای رسیدن به موفقیت ضروری است. با این حال، دل به ندای درونی خود ایمان داشت و مصمم بود که به دنبال آرزوهایش برود.

از گاراژ تا بازار جهانی

چگونه مثل دل شرکتی نوآور و پیشرو بسازیم؟

همه چیز از جایی شروع شد که مایکل دل در ۱۹ سالگی از دانشگاه انصراف داد. این تصمیم در آن زمان، اقدامی غیرمعمول و پرمخاطره تلقی می‌شد، چرا که بسیاری از مردم معتقد بودند که مدرک دانشگاهی برای رسیدن به موفقیت ضروری است. با این حال، دل به ندای درونی خود ایمان داشت و مصمم بود که به دنبال آرزوهایش برود. او شرکت کامپیوتری خود را در گاراژ خانه‌اش با سرمایه اولیه ۱۰۰۰ دلار تاسیس کرد. شاید در ابتدا، کسی باور نمی‌کرد که این شرکت نوپا بتواند در میان غول‌های قدرتمند صنعت کامپیوتر جایگاهی برای خود دست و پا کند. اما دل به سرعت در این عرصه پیشرفت کرد و به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان کامپیوتر در جهان تبدیل شد و امروزه در از ۱۸۰ کشور جهان فعالیت می‌کند و بیش از ۱۶۵۰۰۰ کارمند دارد. این پیشرفت چشمگیر چگونه حاصل شد؟

۱ قیمت‌های دلچسب

مدل فروش مستقیم دل، ستون اصلی بازاریابی این شرکت است که به موفقیت آن در طول سال‌ها کمک کرده است. در این روش، دل محصولات خود را به طور مستقیم به مشتریان می‌فروشد و واسطه‌هایی مانند خرده‌فروشان یا توزیع‌کنندگان را حذف می‌کند. با این کار، دل می‌تواند محصولات سفارشی را با قیمت پایین‌تری ارائه دهد، زیرا مجبور نیست هزینه‌های مرتبط با حفظ شبکه واسطه‌گران را متحمل شود. این رویکرد به دل اجازه داده است تا روابطی عمیق و پایدار با مشتریان خود ایجاد کند و با جمع‌آوری بازخورد مشتریان از طریق نظرسنجی‌ها و بررسی‌ها، محصولات و خدمات خود را به طور مداوم بهبود بخشد. این رویکرد ثابت کرده است که راهی مؤثر برای ارائه محصولات با کیفیت بالا به مشتریان با قیمتی مناسب است و در عین حال سودآوری قابل توجهی برای شرکت به ارمغان می‌آورد.

۲ قهرمان داستان شما کیست؟

دل در طول عمر چهل‌ساله خود تبلیغات تاثیرگذار زیادی داشته است اما یکی از ماندگارترین آن‌ها کمپین «شما توانمند هستید» بود که دنیای تبلیغات را متحول کرد. در حالی که تبلیغات رایج فناوری در آن زمان پر از اصطلاحات پیچیده و جزئیات بی‌معنی بود، دل رویکردی متفاوت را در پیش گرفت. این کمپین بر روی داستان‌ها و تجربیات واقعی افراد تمرکز داشت و نشان می‌داد که چگونه محصولات دل می‌توانند به مردم در رسیدن به اهدافشان کمک کنند. دل با استفاده از تصاویر و ویدیوهای قدرتمند و موسیقی متن احساسی، ارتباطی عمیق با مخاطبان برقرار کرد. یکی از تبلیغات به یاد ماندنی این کمپین، داستان پسری به نام دیلان را روایت می‌کرد که با فلج مغزی متولد شده بود. با کمک فناوری دل، دیلان قادر بود با دنیای اطراف خود ارتباط برقرار کند. این تبلیغ به خاطر به تصویر کشیدن قدرت فناوری برای غلبه بر چالش‌ها و توانمندسازی افراد، مورد تحسین بسیاری قرار گرفت. دل با این کار یک پیام مهم به همه داد: شما با هر توانایی و مهارتی که دارید، می‌توانید به چیزهای بزرگی برسید، فقط کافی است از ابزارهای درست استفاده کنید

۳ اشتباهات سکوی پرتاب می‌شوند!

صنعت فناوری اطلاعات دنیایی پرشتاب و پویاست که دائماً در حال تحول و پیشرفت است. اگر شما هم می‌خواهید در این رقابت نفس‌گیر باقی بمانید و مثل دل، به موفقیتی واقعی دست یابید، باید استراتژی‌های منحصر به فرد این شرکت را سرلوحه مسیر خود قرار دهید و فراتر از حد معمول فکر کنید. اما چگونه؟ برخلاف بسیاری از مدیران که از اشتباه مثل طاعون می‌ترسند، مایکل دل فلسفه‌ای متفاوت داشت. او معتقد بود که اشتباهات نه تنها فرصتی برای یادگیری هستند، بلکه موتور محرکه نوآوری نیز محسوب می‌شوند. به همین دلیل، او هرگز کارمندانش، به خصوص تیم تحقیق و توسعه را به خاطر اشتباهاتشان تنبیه نمی‌کرد. در عوض، به آن‌ها آزادی کامل می‌داد تا بدون هیچ محدودیتی ایده‌های جدید خود را مطرح کنند و به دنبال راه‌حل‌های خلاقانه باشند. به همین دلیل تیم دل، از شکستن چارچوب‌ها و زیر سوال بردن مفاهیم سنتی هراسی ندارند. رمز موفقیتشان هم، شناخت دقیق نیازهای بازار است. آن‌ها با تحقیق و بررسی عمیق، نبض بازار را به دست می‌گیرند و محصولی نوآورانه خلق می‌کنند. شما هم می‌توانید ایده‌ها و راه‌حل‌هایی را ارائه دهید که تاکنون هیچ‌کس به آن فکر نکرده. البته این امر مستلزم خلاقیت و جسارت فراوان، و همچنین سرمایه‌گذاری قابل‌توجه در تحقیق و توسعه است. اما اگر ایده‌ای جدید ندارید، به دنبال راه‌هایی برای ارتقای چشمگیر روش‌های فعلی باشید. فرآیندها را کارآمدتر کنید، محصولات را باکیفیت‌تر بسازید و خدمات مشتری را به طور قابل توجهی بهبود بخشید. به یاد داشته باشید، شرکت‌هایی که از ریسک کردن و امتحان کردن ایده‌های جدید نمی‌ترسند، به احتمال زیاد در نهایت به موفقیت دست خواهند یافت.





شما هم می‌توانید ایده‌ها و راه‌حل‌هایی را ارائه دهید که تاکنون هیچ‌کس به آن فکر نکرده. البته این امر مستلزم خلاقیت و جسارت فراوان، و همچنین سرمایه‌گذاری قابل‌توجه در تحقیق و توسعه است. اما اگر ایده‌ای جدید ندارید، به دنبال راه‌هایی برای ارتقای چشمگیر روش‌های فعلی باشید. فرآیندها را کارآمدتر کنید، محصولات را باکیفیت‌تر بسازید و خدمات مشتری را به طور قابل توجهی بهبود بخشید

چطور ترامپ دل‌باخته بیت‌کوین شد

اگر دونالد ترامپ در انتخابات پیروز شود چه بر سر بازار کریپتو می‌آید؟



در رقابت‌های امسال انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، تلاش نامزدها برای به دست آوردن دل رای‌دهندگان حامی کریپتو کاملاً مشخص است. البته برای به دست آوردن دل این گروه از رای‌دهندگان به استراتژی پیچیده‌ای نیاز نیست؛ همین که نامزد بگوید قصد دارد جلوی دخالت بی‌حد دولت در بازار کریپتو را بگیرد کافی است. سوال اینجاست که اصلاً چرا نامزدها به دنبال رای حامیان کریپتو هستند؟ آیا کار به جایی رسیده که سیاستمداران آمریکایی برای پیروزی به رای حامیان کریپتو نیاز دارند؟

ترجمه کاوه شجاعی

گروه عصر جدید

منابع: اکسیوس، کوین بیورو، بی‌بی‌سی

شش درصد شش ایالت

احتمالاً می‌دانید که سیستم انتخاباتی آمریکا طوری طراحی شده که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری عموماً توسط تعداد کوچکی از رای‌دهندگان در چند ایالت کلیدی تعیین می‌شود. یعنی ما به جز ایالت‌هایی که به طور سنتی دموکرات یا جمهوری‌خواه هستند و نتیجه رای‌شان مشخص است، چندین ایالت داریم که پشتیبانی قاطعی از هیچ‌کدام از دو حزب اصلی و نامزدهای آنان نشان نمی‌دهند ودر نتیجه همین‌ها تعیین‌کننده‌ترین ایالت‌ها به حساب می‌آیند. پیروزی در این «ایالت‌های چرخشی» یا swing states به معنای پیروزی در انتخابات است. طبق یک گزارش بی‌بی‌سی در انتخابات سال ۲۰۲۴ این ۶ ایالت هستند که نتیجه انتخابات را مشخص می‌کنند: نوادا، آریزونا، ویسکانسین، میشیگان، جورجیا و پنسیلوانیا (نقشه ۱). پس در پاسخ به این سوال که آیا موضوع کریپتو در انتخابات امسال تعیین‌کننده است یا نه، باید ببینیم آیا کریپتو برای رای‌دهندگان این ایالت‌ها اهمیتی دارد یا نه.

وب‌سایت اکسیوس اخیراً گزارش جالبی منتشر کرده با عنوان: پشت پرده: ۶ درصدِ شش ایالت. همان‌طور که از نام این گزارش مشخص است استراتژی‌ها در هر دو حزب آمریکا معتقدند حدود ۶ درصد از رای‌دهندگان در این شش ایالت هستند که نتیجه را مشخص می‌کنند. این یعنی حدوداً نیم درصد از کل ۲۴۴ میلیون آمریکایی واجد شرایط رای دادن. آن ۹۹.۵ درصد بقیه چطور؟ آنها یا رای نمی‌دهند، یا همیشه به حزبی مشخص رای می‌دهند یا در ایالتی زندگی می‌کنند که تقریباً جمهوری‌خواه یا دموکرات بودنش تضمین‌شده است. اگر سردرگم شده‌اید ایرادی ندارد. فقط این را بدانید که انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا انتخاباتی غیرمستقیم است. یعنی مثلاً وقتی مردم به ترامپ یا هریس رای می‌دهند در اصل دارند اعضای جمهوری‌خواه یا دموکرات «مجمع گزینندگان» را انتخاب می‌کنند و

این مجمع گزینندگان است که در یک رای‌گیری مستقیم، رئیس‌جمهور را انتخاب می‌کند. نکته اینجاســت که وقتی اکثریت مــردم یک ایالت مثلاً به کامالا هریس، نامــزد حزب دموکرات رای دهند، تمام نمایندگان آن ایالت در مجمع گزینندگان، دموکرات خواهند بود و رای جمهوری‌خواهان آن ایالت هیچ خواهد شد. به اصطلاح، برنده همه را می‌برد.

به همین خاطر است که آرای ایالت‌های به طور سنتی دموکرات و جمهوری‌خواه هیــچ تاثیری در انتخابات ندارد، چون فرقی نمی‌کند در ایالت آلاســکا ۵۱ درصد رای‌دهندگان به ترامپ رای بدهند یا ۹۲ درصد آنها. در هر صورت تمام نمایندگان آلاسکا در مجمع گزینندگان جمهوری‌خواه خواهند بود و به ترامپ رای خواهند داد.

طبــق قانون نامزدی که اکثریت مطلق آرای گزینندگان یا آرای الکترال را از آن خود کند رئیس‌جمهور بعدی آمریکاست.

پس بهتر اســت ســوالمان را اصلاح کنیم. به جای اینکه بپرسیم مردم آمریکا چه نظری درباره انتخابات و کریپتو دارند، باید بپرسیم آن ۰.۵ درصد تاثیرگذار در انتخابات چه نظری درباره کریپتو دارند.

کریپتوی منفور، کریپتوی ناشناخته

برای پاسخ به این سوال بهتر است نتایج یک نظرسنجی را ببینیم که در خرداد ماه نگاه مردم به کریپتو را در این شش ایالت چرخشی بررسی کرده است. این نظرسنجی را موسسه Harris Poll انجام داده و از رای‌دهندگان در آریزونا، میشیگان، مونتانا، نوادا، اوهایو و پنسیلوانیا نظرشان را درباره کریپتو پرسیده است. نتیجه اینکه «کریپتو یکی از مسائل تعیین‌کننده این افراد موقع انتخاب رئیس‌جمهور است و دارایی‌های دیجیتال به یکی از موضوعات حساس انتخابات آینده تبدیل شده.» البته فکر نکنید این نشان‌دهنده نگاه مثبت مردم به کریپتو است؛ ماجرا کاملاً برعکس است.

همان‌طور که در نمودار ۱ می‌بینید، وقتی از رای‌دهندگان درباره احساس کلی‌شان نسبت به کریپتو پرسیدند و آنها می‌توانستند گزینه‌هایی از «خیلی مثبت» تا «خیلی منفــی» را انتخاب کنند. ۷ درصد خیلی مثبت بودند، ۳۱ درصد خیلی منفی. ۲۵ درصد نســبتاً مثبت و ۳۸ درصد نســبتاً منفی. در کل ۶۹ درصد پاسخ‌دهندگان احساسی منفی به کریپتو داشتند. این نشان می‌دهد در ایالت‌های چرخشی، دیدگاه منفی نسبت به کریپتو نه فقط فراگیر است که خیلی سرسختانه‌تر از دیدگاه مثبت به کریپتو است.

جالب اینجاســت که از رای‌دهندگان خواسته شد موافقت یا مخالفت خود را با این جملــه علام کنند: «من در انتخابات آینده، کریپتو را موضوعی مهم می‌دانم.» ۵۰ درصد کاملاً مخالف، ۵ درصد کاملاً موافق، ۳۰ درصد نسبتاً مخالف، ۳۰ درصد نسبتاً موافق و ۱۶ درصد نسبتاً موافق. همان‌طور که می‌بینید مخالفان سرسخت این عقیده ده برابر موافقان سرسخت آن هستند. و در کل برای ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان کریپتو مسئله مهمی در انتخابات نیست.

البته اینجا می‌توانیم امیدوار باشــیم که علت این مخالفت سرسختانه با کریپتو، رســانه‌ها هستند نه تجربه فردی. وقتی که از رای‌دهندگان پرسیده شد آیا تاکنون رمزارز داشته‌اند یا نه. ۷۴ درصد گفتند تاکنون صاحب هیچ رمزارزی نبوده‌اند (نمودار ۲) و فقط ۲۷ درصد پاســخ‌دهندگان گفته‌اند که «کریپتو برای آدم‌هایی مثل من مناسب است.» همه اینها نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از رای‌دهندگانی که نگاه منفی به کریپتو دارند، آنچنان به لحاظ ایدئولوژیک مخالفش نیستند؛ آنها فقط واقعاً نمی‌دانند کریپتو دقیقاً چیست و به چه دردی می‌خورد.

به احترام کریپتو رای می‌دهم

حالا به بخش جالب ماجرا می‌رســیم. گفتیم که مخالفان سرسخت کریپتو اصولاً اطلاع خاصــی در مورد کریپتو ندارند و موقع رای‌دادن هم موضوع برایشــان مهم نیست. اما موافقان سرسخت چطور؟ اینجا ما گروهی از افراد روبروییم که زندگی‌شان کریپتو است و موقع انتخابات فقط به یک موضوع نامزد مورد نظر کار دارند. درست حدس زده‌اید: کریپتو.

به همین خاطر ما کســانی روبروییم که در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی اصولاً دموکرات به حساب می‌آیند اما چون دونالد ترامپ در این دوره انتخابات اعلام کرده حامی کریپتو اســت می‌خواهند به او رای بدهند. این روند جدید آنقدر جدی است که آن دســته از رســانه‌های کریپتو که به دموکرات‌ها نزدیکند مجبور به مداخله شده‌اند. مثلاً سایت مشهور «بلاک‌ورکز» در خردادماه یادداشتی منتشر کرد با این عنوان: «فقط یک احمق بخاطر موضع کریپتوی یک نامزد به او رای می‌دهد» و در آن توضیح داده بود که در انتخابات امســال موضوعات پراهمیت‌تر و خطرناک‌تری از کریپتــو وجود دارد و موقــع رای‌دادن نباید آنها را نادیــده بگیریم. این گروه از رای‌دهندگان در رسانه‌ها «رای‌دهندگان تک موضوعی» نام گرفته‌اند. آنها می‌گویند برایشان هیچ مســئله‌ای مهم‌تر از «آزادی مالی» نیست و «از آنجا که دولت بایدن قصد داشــته صنعت کریپتو را در آمریکا نابود کند» آنها به سیاستمدار مخالف این روند رای خواهند داد.

ممکن است فکر کنید طبق نظرســنجی موسسه هریس، فقط یکی از هر پنج نفر در ایالت‌های چرخشی گفته که کریپتو موضوع مهم انتخابات است. این درست اســت، تعداد حامیان سرسخت کریپتو اندک است، اما تجربه نشان داده که گاهی اوقات حرکت جمعی اقلیت‌های پر و صدا فشاری عظیم به دولت‌ها و سیاستمداران وارد می‌کند. این را کنار شــکل‌گیری لابی‌های ثروتمند کریپتو بگذارید تا متوجه علت تغییر موضع سیاستمداران جمهوری‌خواه و دموکرات در آستانه انتخابات پاییز آینده بشوید. در فوریه گذشته قانونگذاران دموکرات علیه سیاست‌های ضدکریپتوی دولت دموکرات بایدن دســت به انقلابی کوچک زدند. جالب اینجاست که در این

احساس کلی شما نسبت به کریپتو چگونه است؟

نظرسنجی از رای‌دهندگان آمریکایی در ۶ ایالت کلیدی

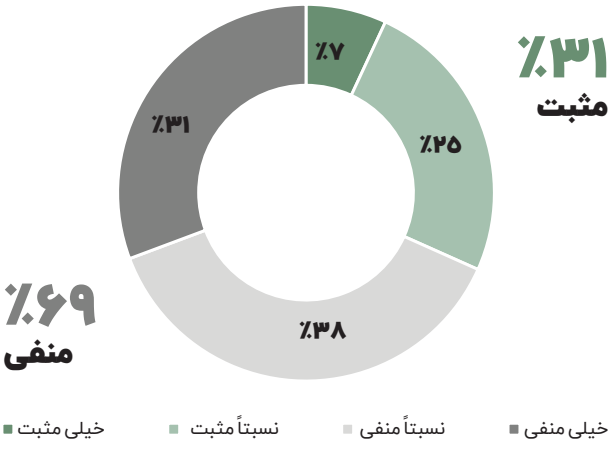

آیا تاکنون رمزارز داشته‌اید؟

نظرسنجی از رای‌دهندگان آمریکایی در ۶ ایالت کلیدی



دوران ریاست‌جمهوری ترامپ همزمان شد با دوران گذار بیت‌کوین از گمنامی به شهرت. احتمالاً باورش سخت است که در ژانویه ۲۰۱۶ که ترامپ به قدرت رسید هر بیت‌کوین ۳۵۰ دلار قیمت داشت.

حرکت علیه یکی از قوانین ضد کریپتوی دولت، حتی چاک شـــومر، رهبر دموکرات‌های ســـنا هم حضور داشت. البته بایدن در نهایت این حرکت را وتو کرد، اما به نظر می‌رســـد ایـــن یکی از آخرین اقدامات ضد کریپتوی دولت بایدن باشد چرا که سیاستمداران حزب دموکرات کم‌کم به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های ضدبیت‌کوین دیگر باعث محبوبیتشان نمی‌شود و اگر همین‌جور پیش بروند رای‌دهندگان حامی کریپتو را به آغوش باز دونالد ترامپ می‌فرستند. به همین خاطر بود که فقط چند روز بعد از حرکت چاک شومر، نانسی پلوسی دیگر عضو بلندپایه حزب دموکرات در کنگره به همراه ۷۰ نفر از هم‌حزبی‌هایش به جمهوری‌خواهان پیوســـتند و علیه یک قانون ضدکریپتوی دولت رای دادند.

البته هر چقدر در حزب دموکرات نظرات متناقض در مورد کریپتو وجود دارد، موضع جمهوری‌خواهان و نامزدشـــان در این مورد واضح است.



ترامپ که زمانی می‌گفت طرفدار بیت‌کوین نیست، آنچنان تغییر کرده که در ۲۷ جولای در کنفرانس بیت‌کوین در نشویل سخنرانی کرد.

ترامپ: کریپتو پرزیدنت!

هرچقدر دونالد ترامپ در رای‌گیری‌های سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ به کریپتو بی‌تفاوت بود، در انتخابات امسال به کریپتو علاقه نشان می‌دهد.

ما واقعاً نمی‌دانیم که رای‌دهندگان حامی کریپتو چقدر در نتیجه نهایی انتخابات نقش دارند، اما مشخص است که ترامپ به این نتیجه رسیده که باید نظر این گروه را جلب کند. او در هر ســـخنرانی‌اش به «جنگ صلیبی بایدن علیه کریپتو» حمله می‌کند و می‌گوید آمده جلوی نابودی این صنعت را بگیرد.

ترامپ آنچنان در این حوزه جدی است که در نهم ژوئن، طی سخنرانی در یک جلســـه جمع‌آوری کمک مالی در جمع شرکت‌های تکنولوژی در سان‌فرانسیسکو، خودش را «رئیس‌جمهور کریپتو» معرفی کرد. جالب اینجاست ترامپ آنچنان درباره کریپتو حرف می‌زند که باعث شده توجه رای‌دهندگانی که هیچ اطلاع و علاقه‌ای به این صنعت ندارند جلب شود. (و هرچه کریپتو توجه بیشتری را به خود جلب کند اعمال محدودیت بر آن دشوارتر خواهد شد.)

ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری‌اش گاه و بی‌گاه علیه کریپتو مواضعی می‌گرفت. مثلاً جان بولتون مشـــاور امنیت ملی او در کتاب خاطراتش مدعی شده که ترامپ یک بار به وزیر خزانه‌داری گفت «بساط بیت‌کوین را جمع کن!» وزیر ترامپ هم به این فکر افتاد که همـــه دارندگان کیف پول‌های دیجیتال را مجبور به احراز هویت کند که طبیعتاً شکست خورد. همزمان جَرِد کوشنر، داماد ترامپ و مشاور ارشد او تلاش کرد ایده انتشـــار دلار دیجیتال (ارز دیجیتال بانک مرکزی) را پیش ببرد که به شدت حامیان کریپتو را ترساند و البته به نتیجه‌ای هم نرسید. به هر حال می‌شود گفت رابطه ترامپ و کریپتو طی سال‌های گذشـــته رابطه‌ای ســـرد و پرتناقض بوده اما حالا او مشخصاً تصمیم گرفته حامی سرســـخت کریپتو به نظر برسد. به نوشته فوربز، ترامپ در ۱۲ ژوئن امسال گفته که می‌خواد بعد از به قدرت رسیدنش «تمام استخراج‌های بیت‌کوین در آمریکا انجام شود.» ترامپ، جی‌دی ونس را به معاونت خودش انتخاب کرده که جزو دارندگان بیت‌کوین محسوب می‌شود و همزمان حمایت چندین نفر از کله‌گنده‌های صنعت کریپتو را جلب کرده است. فقط حدود ۳ ماه است که ترامپ در سخنرانی‌های عمومی‌اش شروع به حمایت از کریپتو کرده اما او در این دوران کوتاه کاملاً حرفه‌ای شـــده اســـت. او در ماه می با جمله ساده «اگر حامی کریپتو هستید بهتر است به ترامپ رای بدهید» شروع کرد و دو ماه بعد به این جمله رسید: «من از حق شما در مالکیت شخصی و بدون واســـطه رمزارزهایتان حمایت می‌کنم. من نمی‌گذارم دست الیزابت وارن و لاتهایش به بیت‌کوین‌های شما برسد و من نخواهم گذاشت که بانک مرکزی دست به انتشار دلار دیجیتال بزند.» کار به جایی رسید که ترامپ در ۲۷ جولای ترامپ در کنفرانس بیت‌کوین در نشویل تنسی سخنرانی کرد.

بیت‌کوین در دوره دوم ترامپ

هیچ‌کس تردیدی ندارد که ترامپ دارد خود را حامی کریپتو نشان می‌دهد، اما همه می‌دانند که ترامپ برای رای‌آوردن هر کاری می‌کند و این هم ممکن است یک بازی دیگر او باشـــد. سوال کلیدی اینجاست که اگر ترامپ به قدرت برسد اوضاع صنعت کریپتو چه خواهد شد؟

ریاســـت‌جمهوری ترامپ از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ همزمان شـــده بـــود با دوران گذار بیت‌کوین از گمنامی به شـــهرت. احتمالاً باورش ســـخت است که در ژانویه ۲۰۱۶ که ترامپ به قدرت رســـید هر یک بیت‌کوین حدود ۳۵۰ دلار قیمت داشـــت و در ژانویه ۲۰۲۰ که قدرت را تحویل بایدن داد بیت‌کوین حدود ۹ هزار دلار بود: چیزی حدود ۲۵ برابر رشـــد. جالب اینجاست که در همان رقابت‌های انتخاباتی ۲۰۱۶ هم ترامپ به کریپتو علاقه نشان داد و حتی گفت که افراد می‌توانند با رمزارز به کمپین انتخاباتی‌اش کنند. اما بعد از به قدرت رســـیدن ترامپ تقریباً درباره کریپتو سکوت کرد تا ســـال ۲۰۱۹ به این ســـکوت ادامه داد. او در جـــولای ۲۰۱۹ در توئیتی که درباره قدرت‌گیری دلار بود به بیت‌کوین حمله کرد: «من طرفدار بیت‌کوین و دیگر



ویتالیک بوترین، خالق اتریوم به کاربران کریپتو هشدار داده در مورد سیاستمدارانی که «ادعای حمایت از کریپتو» دارند محتاط باشند.

رمزارزها نیستم که اصلاً پول نیستند و ارزششان بسیار نوسان دارد و از هیچ و پوچ درست شده‌اند. از دارایی‌های دیجیتالی که تحت نظارت نیستند می‌توان در کارهای غیرقانونی مثل قاچاق استفاده کرد...»

جالب اینجاست که بیت‌کوین در آن دوران در وضع نزولی قرار داشت اما پس از توئیت ترامپ ۳.۶۵ درصد رشد کرد. این نشان می‌دهد که بازار کریپتو در آن دوران از اینکه یک رئیس‌جمهور بیت‌کوین را با دلار مقایسه کرده هیجان‌زده شده است. البته همان دوران هم شایعاتی وجود داشت که ترامپ مغز متفکر این توئیت نبوده و وزارت خزانه‌داری آمریکا به دفاع از بانک‌های این کشور آن را پیشنهاد داده است.

به هر حال ترامپ حالا به یکی از سرسخت‌ترین حامیان کریپتو تبدیل شده و گروهی بر این باورند یک علت این تغییر مسیر، مسئله پول است. ترامپ حالا متوجه شده با هر جمله ساده محبت‌آمیزی که درباره بیت‌کوین بر زبان می‌آورد، کمک‌های مالی بزرگی از طرف صنعت کریپتو روانه کمپین انتخاباتی‌اش می‌شود و چه کسی از پول بدش می‌آید؟

البته خیلی‌ها به ترامپ مشکوکند و می‌گویند اصلاً مشخص نیست وفاداری ترامپ به کریپتو پس از به قدرت رسیدنش هم ادامه داشته باشد. آرتور هِیز، کارآفرین آمریکایی حوزه کریپتو اخیراً در وبلاگ خود نوشت: «من احساس ناامیدی می‌کنم وقتی می‌بینم این تعداد از افراد خبره دنیای کریپتو کورکورانه برنامه راه می‌اندازند تا برای ترامپ کمک مالی جمع کنند. این‌ها باید بهتر از بقیه حقیقت ماجرا را بدانند. اما اینها باور کرده‌اند که ترامپ صادق است و اگر به حد کافی به مبارزات انتخاباتی‌اش کمک کنند عملیات خفه‌کردن کریپتو متوقف می‌شود. این چرند است. از لحظه‌ای که ترامپ وارد کاخ سفید شود، هر چه که درباره کریپتو گفته از خاطره‌اش محو خواهد شد. ترامپ یک سیاستمدار زیرک است. او فقط می‌خواهد رای بیاورد و برای رسیدن به رای شما، هر چه که نیاز باشد می‌گوید. اگر بایدن و دموکرات‌ها حامی کریپتو بودند ترامپ ضد کریپتو می‌شد. آنچه که دارید می‌بینید سیاست است و بس.»

ویتالیک بوترین، خالق اتریوم هم نظر تقریباً مشابهی دارد اگر چه سعی کرده غیر مستقیم حرفش را بزند. او در مورد سیاستمدارانی که «ادعای حمایت از کریپتو» دارند هشدار داده و از کاربران کریپتو خواسته فقط به خاطر سیاست‌های مربوط به کریپتوی یک نامزد به او رای ندهند.

حالا به سوال اصلی می‌رسیم: اگر ترامپ انتخابات را ببرد بازار کریپتو چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ بعد از پیروزی ترامپ در سال ۲۰۱۶، بعد از توئیت سال ۲۰۱۹ ترامپ علیه بیت‌کوین و حتی بعد از ترور نافرجام ترامپ، قیمت بیت‌کوین صعودی شده است. به نظر می‌رسد بازار کریپتو اصولاً به هر خبری از ترامپ واکنش مثبتی دارد. احتمالاً بعد از ۴ سال بی‌محلی و بدخلقی دولت بایدن با بازار کریپتو، پیروزی ترامپ در ماه نوامبر باعث صعود جدی این بازار خواهد شد.

البته برای اینکه ببینیم آیا ترامپ به وعده‌های کریپتویی‌اش عمل خواهد کرد یا نه، باید منتظر معرفی وزرای کلیدی کابینه او بمانیم. همان‌طور که می‌دانید معاون ترامپ جی. دی ونس از حامیان کریپتو است و طبق گزارش‌ها در سال ۲۰۲۲ بین ۱۰۰ تا ۲۵۰ هزار دلار بیت‌کوین داشته است. او به عنوان سناتور بارها حمایت خود را از کریپتو اعلام کرده اما اصولاً در دولت آمریکا سیاست‌های مربوط به کریپتو را معاون رئیس‌جمهور تعیین نمی‌کند. (مگر اینکه ترامپ در این مورد بخصوص او را مامور کند.)

اینجا این سوال پیش می‌آید که چه کسی وزیر خزانه‌داری دولت ترامپ خواهد شد؟ چند هفته پیش ترامپ به بلومبرگ گفت که به جیمی دایمُن، مدیرعامل بانک جی‌پی مورگان چیس، برای پست وزیر خزانه‌داری فکر می‌کند. دایمن از مخالفان سرسخت بیت‌کوین است که همین چند ماه پیش بیت‌کوین را «کلاهبرداری» توصیف کرد. او در سال‌های گذشته به بیت‌کوین لقب‌هایی مثل «اتلاف وقت» یا «بدردنخور» هم داده است. او حتی دسامبر سال گذشته گفت که اگر در دولت حضور داشت صنعت کریپتو را تعطیل می‌کرد.

البته ترامپ یک ماه بعد از آن مصاحبه گفت که اصلاً چنین چیزی را به بلومبرگ نگفته است. «من نمی‌دانم چه کسی این را گفته یا این حرف از کجا آمده. شاید چپ‌های افراطی آن را پخش کرده‌اند. به هر حال من تا حالا اصلاً به جیمی دایمن به عنوان وزیر خزانه‌داری فکر نکرده‌ام.»

اما شاید مهم‌تر از وزیر خزانه‌داری، رئیس آینده کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا باشد که مسئولیت مستقیم نظارت بر بازار کریپتو را برعهده دارد. اخیراً جیکوب هلبرگ یکی از حامیان ثروتمند ترامپ به رویترز گفته که «ترامپ قصد دارد در اولین ساعت حضورش در کاخ سفید به جنگ صلیبی دولت علیه کاخ سفید خاتمه دهد.» این همراستا با سیاست رسمی حزب جمهوری‌خواه است که قصد دارد «با سخت‌گیری غیرقانونی و غیرآمریکایی حزب دموکرات علیه کریپتو» بجنگد.

دوره ریاست گری گنسلر -که رابطه خوبی با کریپتو ندارد- بر این کمیسیون در ژوئن ۲۰۲۶ به پایان می‌رسد و حتی اگر ترامپ بخواهد که پس از ورود به کاخ سفید او را برکنار کند قانون اساسی به او به آسانی اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. ترامپ باید گنسلر را متهم به ناکارامدی، بی‌توجهی به وظایف یا تخلف کند تا او را کنار بزند. پس از لحظه ورود ترامپ به کاخ سفید او باید ۱۷ ماه گنسلر را تحمل کند. البته یک احتمال دیگر هم وجود دارد: اینکه گنسلر نتواند ترامپ را تحمل کند و خودش استعفا بدهد. بر اساس یک تحلیل موسسه تحقیقاتی X۱۰ ریاست‌جمهوری ترامپ برای گنسلر و نقشش در کمیسیون بورس و اوراق بهادار فاجعه خواهد بود و او احتمالاً با خروج بایدن، از سمتش استعفا خواهد داد.

ترامپ در در ۲۷ جولای در کنفرانس بیت‌کوین در نشویل وعده‌های فراوانی داد. گفت که قصد دارد در صورت پیروزی، آمریکا را به «ابرقدرت بیت‌کوین دنیا» تبدیل کند، گنسلر را برکنار کند، برای آمریکا ذخیره استراتژیک بیت‌کوین راه بیندازد، شورای مشورتی کریپتو تاسیس کند و کاری کند که قوانین کریپتو را عاشقان کریپتو بنویسند نه دشمنانش.

ترامپ سیاستمداری به شدت غیرقابل پیش‌بینی است و بارها به طور ناگهانی سیاست‌های خود را تغییر داده است. اما به نظر می‌رسد فعالان کریپتو در آمریکا با وجود هشدارها حرف‌های او را پذیرفته‌اند و دولتش را به دولت کامالا هریس ترجیح می‌دهند.

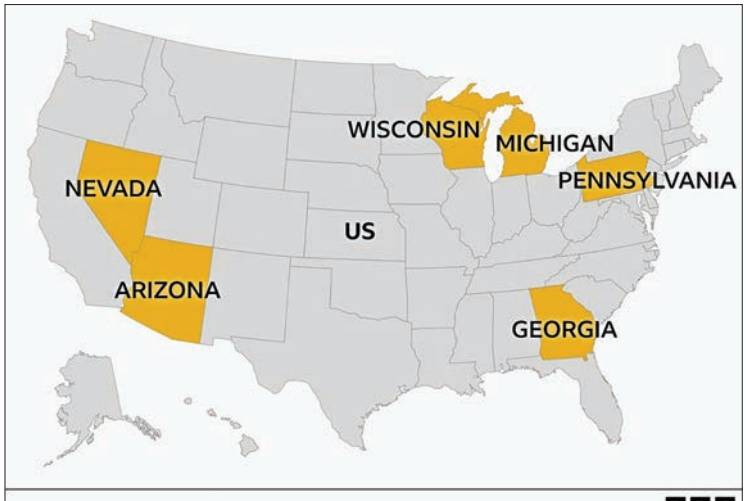

در انتخابات امسال آمریکا این شش ایالت هستند که رئیس‌جمهور بعدی را مشخص می‌کنند: نوادا، آریزونا، ویسکانسین، میشیگان، جورجیا و پنسیلوانیا

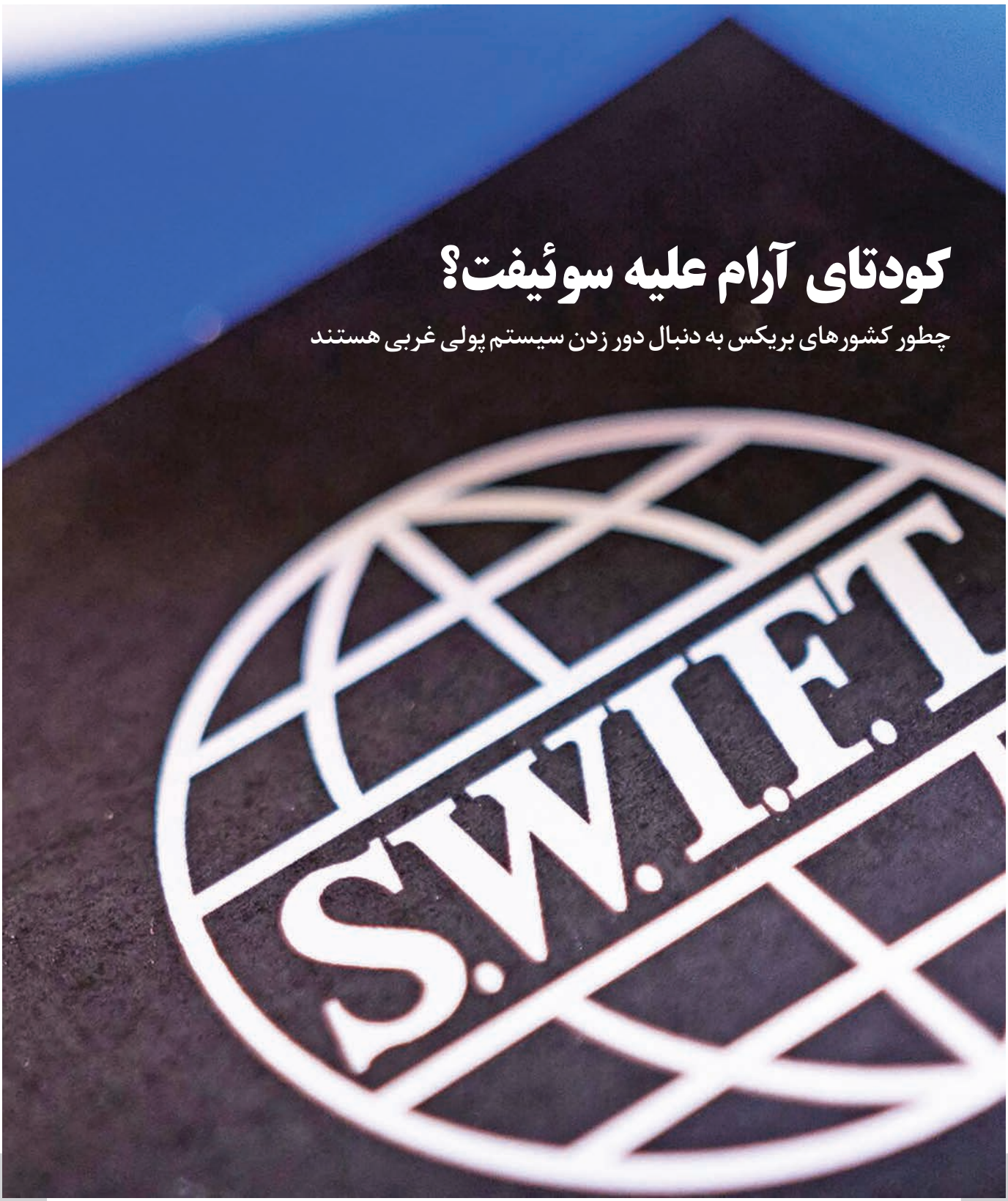

کودتای آرام علیه سوئیفت؟

چطور کشورهای بریکس به دنبال دور زدن سیستم پولی غربی هستند

مقایسه اعداد و ارقام ماه ژوئن امسال با پارسال نشان می‌دهد هزینه رستوران‌ها و هتل‌های ترکیه ۹۱ درصد افزایش داشته، در حالی که در مدت مشابه، تورم افزایش ۷۱.۶ درصدی داشته است.

[آینده تورم]

تابستان ناتراز ترکیه

بلای همسایه‌ها چطور به جان ترکیه افتاد

تابستان فصلی اســت که خیلی‌ها در آن به ترکیه سفر می‌کنند و خود مردم ترکیه هم در این فصل ســفرهای داخلی زیادی دارند امســال اما اوضاع خیلی تغییر کرده اســت و ظاهراً تورم شدید در ترکیه و کاهش ارزش لیر مهم‌ترین علتش است این روزها اگر به مناطق محبوب برای سفرهای تابستانی در این کشور (مثل شهر چشمه در نزدیکی ازمیر) ســر بزنید مشاهده می‌کنید برخلاف سال‌های پیش که در رستوران‌ها جای سوزن‌انداختن نبود، امسال همه‌جا خلوت‌تر است الان اوج فصل گردشگری در ترکیه است و بنابراین این جاهای خالی شگفت‌انگیز است

ســرزدن به شــبکه‌های اجتماعی و صحبت با مردم خیلی راحت می‌تواند موضوع را برایتان روشن کند: اینجا آن قدر گران شده که ترک‌ها به این نتیجه رسیده‌اند اگر تعطیلاتشان را در جزایر یونان سپری کنند خرج کم‌تری برمی‌دارد بعضی شهروندان خشمگین دارند صورت‌حساب رســتوران‌هایی که رفته‌اند را در شبکه‌های اجتماعی به اشــتراک می‌گذارند در یک نمونه، خانواده پنج نفره در بودروم برای غذا و نوشــیدنی ۶۴۰ دلار پرداخته‌اند و در یک مورد دیگر، قیمت پنج اسکوپ بستنی در شهر چشمه حدود سی دلار درآمده است

از آن ســو، شهروندان ترک که تعطیلات را در جزایر یونان گذرانده‌اند دارند پز می‌دهند که پول کم‌تری برای اقامتگاه و رســتوران پرداخته‌اند (جزایر یونانی در فاصله کوتاهی نسبت به شهر ازمیر در غرب ترکیه قرار دارند)

موارت یاوز که قبلاً بانکدار بوده و حالا بازنشسته شده و زیاد به یونان مــی‌رود در این خصوص می‌گوید: «بین کیفیت خدمات و قیمت‌هایی که در رستوران‌های یونانی و ترکیه‌ای می‌بینم تفاوت خیلی زیاد است تورم در ترکیه باعث شده هر کس هرقدر می‌خواهد روی قیمت‌ها بکشد و از کیفیت بزند»

امسال قیمت رســتوران‌ها و هتل‌های ترکیه افزایش قابل توجهی داشت مقایسه اعداد و ارقام ماه ژوئن امسال با پارســال نشان می‌دهد هزینه رستوران‌ها و هتل‌ها ۹۱ درصد افزایش داشــته، در حالی که در مدت مشــابه، تورم در ترکیه افزایش ۷۱.۶درصدی داشته است این تورم شدید در بخش خدمات همان چیزی است که بانک مرکزی ترکیه هم به صورت خاص درباره‌اش ابراز نگرانی کرده و آن را عاملی در مسیر مبارزه با افزایش قیمت‌ها معرفی کرده است

مسئله ترجیح‌دادنِ جزایر یونان به خودِ ترکیه باعث شده بحث در ترکیه در باب چرایی این موضوع بالا بگیرد یک علت واضحش این است که یونان در ماه مارس امسال به عنوان بخشی از تلاش دیپلماتیک برای کاهش تنش با ترکیه، برنامه ویزای سریع برای بازدید از جزایر یونان را کلید زد البته حالا علاوه بر ترک‌ها، گردشــگران خارجی زیاد دیگری هم در جزایر یونان هستند و کشتی‌های تفریحی آن قدر زیاد شده‌اند که زندگی عادی در این جزایر دستخوش



منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:
ترکیه مقصد سفر محبوبی برای گردشگران خارجی است اما افزایش تورم و کاهش ارزش لیر دارد گردشگران داخلی را دچار مشکل می‌کند اینجا نگاهی داریم به تاثیر اقتصادی تابستانه‌ی تورم در ترکیه

تغییر شده است و دولت اعلام کرده که قصد دارد محدودیت‌هایی برای آنها در نظر بگیرد

موضوع دیگر، کاهش شدید ارزش واحد پول ترکیه یعنی لیر است کیوانچ مِریچ که یکی از روسای اتحادیه آژانس‌های مسافرتی ترکیه است اخیراً اذعان کرد که ترکیه مزیت خودش را که داشــتن واحد پولی مثل لیر بود از دست داده است حالا سفر به خارج از کشور برای شــهروندان ترکیه مقرون به صرفه‌تر از تعطیلات در داخل کشــور شده است از نظر مریچ، هزینه‌های گران‌تر لزوماً برای سودآوری بیشتر نبوده، بلکه از افزایش هزینه‌های عملیاتی برای هتل‌ها و رستوران‌ها ناشی شده است

او همچنین به این نکته اشاره کرده که امسال ۱۵۰ هزار تبعه ترک به جزایر یونانی رفته‌اند؛ در حالی که این رقم پارسال نزدیک به ۴۰ هزار نفر بود اظهارات کاپلان ایهان که سرآشپز ۵۷ ساله‌ای در یکی از هتل‌های شهر تفریحی کوش‌آداسی است هم این موضوع را تایید می‌کند او گفته که «تعداد مشتریان رستوران هتل نسبت به پارسال ۲۵ درصد کاهش داشته و مردم شایعه ارزانیِ یونان در قیاس با ترکیه را باور کرده‌اند»

مســئله دیگر این است که فشار تورمی باعث شده که جذب گردشگر خارجی هم برای ترکیه سخت‌تر شود استراحتگاه‌های تفریحی ترکیه همواره در ماه‌های ژوئیه و آگوست در اوج شلوغی خود هستند و اهمیت ماه‌های سپتامبر، اکتبر، آوریل و می در جذب گردشگران خارجی برای بخش گردشــگری ترکیه کم‌تر است اما امسال کاهش قابل توجهی در رزرو تابســتانی تفریحگاه‌ها دیده می‌شود و برخی از مســافران ترجیح داده‌اند به جای ترکیه به کشورهای منطقه بالکان سفر کنند

وزارت فرهنگ و گردشــگری ترکیه هــم با گران‌کردن هزینه بلیــط ورودی به امکان گردشگری باستانی از جمله ویرانه‌های رومی افِس که نزدیک آنتالیا است، کار را خراب‌تر کرده است ورود به شهر باستانی افس قبلاً ۱۵ یورو هزینه برمی‌داشت اما حالا گردشگران باید ۴۰ یورو بابت آن بپردازند درمجموع به نظر می‌رسد که امسال درآمد ترکیه از گردشگری کاهش قابل توجهی داشــته باشد و مشخص نیست که با تداوم تورم در این کشور، چطور می‌توان جلوی تداوم این کاهش درآمد را گرفت

اخیراً یک گروه دیگر -یعنی افراد بانفوذ در حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته- هم طرفدار ایده درآمد پایه همگانی شده‌اند. علتش هم این است که از نظر آنها داریم به سمت آینده‌ای روباتیک پیش می‌رویم که انسان نمی‌تواند در آن کار کند.

[آینده جهان]

ایده بد جذاب

چرا ارائه درآمد پایه همگانی هنوز هم طرفدار دارد؟

زمانی که ایده ارائه درآمد پایه به همگان مطرح شد، شاید کم‌تر کسی فکر می‌کرد این ایده واقعاً در محافل غیر سوسیالیست طرفدار پیدا کند اما به تدریج مشخص شد که هم چپ‌ها و هم راست‌ها به دلایل متفاوت از این ایده خوششان می‌آید

ارائه درآمد پایه به همگان درواقع بازتوزیع بدون قید و شرطِ پول به مردم است که طبعاً برای سوسیالیست‌ها جذاب است اما حتی طرفداران بازار آزاد را هم خوشحال می‌کند چون پیچیدگی بوروکراتیک خاصی در آن دیده نمی‌شود اما این روزها یک گروه دیگر هم به طرفداران این ایده اضافه شده‌اند: افراد بانفوذ در حوزه شرکت‌های فن‌آوری پیشرفته علتش هم این است که آنها به این نتیجه رسیده‌اند که داریم به سمت آینده‌ای روباتیک پیش می‌رویم که انسان نمی‌تواند در آن کار کند و بنابراین باید درآمد پایه را دریافت کند

با این حال، اقتصاددان‌ها تا اینجا توانسته‌اند دولت‌ها را متقاعد کنند که برنامه ارائه درآمد پایه به همگان را پیاده نکنند و این کار را هم با توسل به اعداد و ارقام انجام داده‌اند این اعداد و ارقام نشان می‌دهند که درنهایت، پولی که می‌توان در این راستا به مردم ارائه داد کم خواهد بود و نرخ مالیات موردنیاز برای تامین آن هم قابل قبول نخواهد بود و بنابراین، راه مطلوبی برای اجرای چنین برنامه‌ای وجود نخواهد داشت

پیش از وقوع پاندمی کرونا، پژوهشی در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه انجام شد که نشان داد اجرای معنی‌دار و موثرِ برنامه ارائه درآمد پایه به همگانِ نیاز به افزایش قابل توجه مالیات خواهد داشت. مثلاً در آمریکا ارائه‌ی ماهانه هزار دلار به ۲۸۵ میلیون فرد بزرگسال به معنی سالانه سه تریلیون دلار هزینه است. این رقم تقریباً معادل هزینه ترکیبی تأمین اجتماعی، مدیکِید و مدیکِر (برنامه‌های خدمات بهداشتی و پزشکی و بیمه) در آمریکا است؛ ولی آن قدر نیست که جلوی فقر را در این کشور بگیرد

چنین اعداد و ارقامی قاعدتاً باید باعث می‌شد که بحث بر سر ارائه درآمد همگانی متوقف شود اما این طور نشد و این ایده هنوز حامیان زیادی دارد که استدلالشان این است: ارائه درآمد پایه به همگان باعث می‌شود بهره‌وری افزایش پیدا کند و علتش هم این است که وقتی چنین درآمدی وجود داشته باشد، افراد در جامعه می‌توانند مهارت‌های خود را بهبود ببخشند، کسب و کاری راه بیندازند و روی ایده‌هایشان تمرکز کنند از طرف دیگر، با کاهش استرس در جامعه، می‌توان انتظار بهبود سلامت روان و سلامت جسم را در کارگران داشت. این یعنی اثرات مثبت این طرح می‌تواند ارزش تحمل اثرات منفی‌اش را داشته باشد

با این حال، رسیدن به نتایج قطعی درباره نتایج چنین طرحی بسیار دشوار است و حتی آزمایشش هم هزینه زیادی می‌برَد با این وجود، الان که چهره‌های فعال در شرکت‌های تکنولوژی دوست دارند چنین طرحی را آزمایش کنیم، اوضاع می‌تواند بهتر باشد آنها پولش را دارند که طرح ارائه درآمد پایه به همگان را در سطح وسیعی اجرا کنند یکی از آنها سام آلتمن مدیر اجرایی اوپن ای‌آی است که در حوزه هوش مصنوعی پیشرفته فعال است. این شرکت ۶۰ میلیون دلار خرج کرد تا یک تحقیق را در خصوص ارائه درآمد بی قید و شرط و نتایج آن انجام دهد

در جریان این تحقیق، سه هزار نفر از ساکنان ایالت‌های تگزاس و ایلینوی شرکت داشتند به آنها گفته شد که قرار است به مدت یک تا سه سال، ماهانه پنجاه دلار دریافت کنند سپس به صورت تصادفی به یک‌سوم از آنها گفته شد که قرار است به جای پنجاه دلار، ماهی هزار دلار دریافت کنند و این مسئله هیچ تاثیری روی سایر درآمدهای آنها نخواهد داشت؛ یعنی لازم نیست بابتش مالیات بدهند

طبعاً افرادی که این پول را دریافت کردند وقت تفریح و اضافه بیشتری در هفته پیدا کردند حال پرسش این بود که آیا این وقت اضافه صرف تحصیل یا ارتقاء مهارت‌ها یا راه‌اندازی کسب و کار و حتی سرمایه‌گذاری می‌شود؟ همین تحقیق نشان داد که جواب منفی است. یعنی دریافت‌کنندگان پول درواقع بیشتر به راه‌اندازی کسب و کارهایشان «فکر کردند» اما آن را عملی نکردند

با همین تحقیق حداقل می‌توانیم به این نتیجه برسیم که نباید درباره اثر مثبتِ ارائه درآمد پایه به همگان اغراق کرد حمایت مالیِ بی قید و شرط باعث ایجاد معجزات جادویی اقتصادی نمی‌شود با این حال، نتایج ارائه یارانه‌های حتی ناچیز در برخی کشورها به طبقه فقیر نشان داده که احتمال بهبود زندگی آنها با همان مبالغ وجود دارد اما از آنجا که بیشترین خطر آینده در کشورهای ثروتمند مربوط به روباتی‌شدنِ امور است، احتمالش هست که همچنان در این کشورها ارائه درآمد پایه به همگان متمرکز روی آینده روباتیک باشد و با زندگی واقعی مردم اختلاف داشته باشد

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
ارائه درآمد پایه به همگان که چیزی شبیه یارانه در ابعاد گسترده‌تر است، در سال‌های اخیر با موافقت‌ها و مخالفت‌های زیادی روبرو شده بخوانید تا ببینید این ایده می‌تواند واقعاً به راه‌اندازی کسب و کارهای جدید و افزایش بهره‌وری کمک کند یا نه



از سال ۲۰۲۰ تاکنون راهی برای مقابله با قاچاق نمک در کلمبیا پیدا نشده و روزانه ششصد تن نمک از آنجا دزدیده می‌شود.

[آینده آمریکای جنوبی]

تجویز نمک برای زخمی به نام فقر

آیا نمکزارهای کلمبیا می‌توانند درد فقر را در این کشور تسکین دهند؟

حوضچه‌های ساحلی که در امتداد افق کشیده شده‌اند و آب‌های کم‌عمقی که هرمهای سفیدرنگی از نمک رویشان جمع شده است: اینجا لاگواخیرا است، نمکزاری در کلمبیا که از آن به عنوان دشت طلای سفید هم یاد می‌شود و قرن‌هاست که جوامع بومی و محلی به استفاده از آن عادت کرده‌اند اما این روزها صنعت تولید نمک در منطقه دارد برای بقا دست و پا می‌زند و احیای آن می‌تواند یکی از آزمون‌های بزرگ دوران ریاست جمهوری گوستاوو پترو باشد دولت چپگرای پترو در ماه می‌گذشته از طرحی رونمایی کرد که سرمایه‌گذاری ۶۱ میلیارد پزویی (معادل پانزده میلیارد دلار) در بخش تولید نمک در منطقه لاگواخیرا را شامل می‌شد این طرح در کنگره کلمبیا در حال بررسی است؛ با این حال شکی نیست که سوءمدیریتی که تاکنون بخش تولید نمک کلمبیا را در بر گرفته بوده به این سادگی‌ها از میان نخواهد رفت.

لاگواخیرا که نزدیک دریای کارائیب قرار دارد، شمالی‌ترین منطقه آمریکای جنوبی محسوب می‌شود در این منطقه آب و هوای خشک و کویری حاکم است خورشید بسیار داغ است، باران به ندرت می‌بارد و بادهای شدید در حال وزیدن هستند و ساحل را تحت تاثیر قرار می‌دهند

اما این محیط سخت درواقع شرایط آرمانی را برای تولید نمک ایجاد کرده است، زیرا آب در لاگواخیرا به سرعت تبخیر می‌شود حتی مستندات تاریخی نشان می‌دهد که قبل از ورود استعمارگران اروپایی به لاگواخیرا، مردم بومی نمک را با کالاهایی مانند طلا مبادله می‌کردند و این روش تجاری را از قدیم آغاز کرده بودند تا امروز هم نمک یکی از معدود منابع درآمد برای جوامع بومی در این منطقه است مردم از سپیده صبح بلند می‌شوند و با بیل و کلنگ خودشان را به حوضچه‌های نمک می‌رسانند تا کریستال‌های نمک را جمع کنند آفتاب در این منطقه بسیار گرم است و دمای هوا همواره بالاست ولی برای مردم محلی چاره‌ای جز انجام این کار وجود ندارد

در حومه نمکزارها در یک اقامتگاه، نزدیک به ۱۷۰ خانواده زندگی می‌کنند که منبع درآمد همه‌شان از استخراج نمک است و روزانه پنج دلار از این کار نصیبشان می‌شود همین که چنین درآمدی وجود دارد، فقر در منطقه را اندکی کم‌تر کرده است با این حال، حوضچه‌های تولید نمک در لاگواخیرا توان تولید بسیار بالاتری دارند و خروجی فعلی با حال ایده‌آل تولید بسیار فاصله دارد

بنا بر گزارش آژانس ملی معادن کلمبیا، صنعت تولید نمک در لاگواخیرا در سال ۲۰۲۳ تنها ۳.۷ میلیون دلار سودآوری داشته است این در حالی است که بیش از ۶۵ درصد از مردم لاگواخیرا در فقر زندگی می‌کنند و درآمد ماهانه‌شان کم‌تر از ۷۶ دلار است این یکی از بدترین وضعیت‌های فقر در کلمبیا را به نمایش می‌گذارد

همچنین خشکسالی شدید در لاگواخیرا که به خصوص در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ میلادی بسیار بد بود باعث افزایش نگرانی‌ها در خصوص فقیر شدن مردم شده است برخی از مردم این منطقه به آب آشامیدنی دسترسی ندارند، محصولات زراعی از بابت خشکسالی از دست رفته‌اند و حتی حیوانات نیز از خشکسالی تلف شده‌اند این وضعیت باعث شده است که دولت کلمبیا در این منطقه وضعیت اضطراری اعلام کند

برخی از منتقدان معتقدند که سوءمدیریت در صنعت نمک باعث شده بی‌ثباتی اقتصادی در لاگواخیرا تشدید شود دولت کلمبیا از سال ۱۹۴۱ تا سال ۲۰۰۲ میلادی مسئولیت معادن نمک را به عهده داشت اما جوامع بومی از این صنعت حقوقی را طلب می‌کردند و به همین جهت، دولت کلمبیا مجبور شد یک نهاد جدید که مشارکت عمومی و خصوصی در آن وجود داشت را بپذیرد حالا دولت ۲۴ درصد از سهام نمکزارها را به دست دارد و سه گروه بومی منطقه نیز بقیه سهام را در کنترل دارند اما سودآوری همچنان پایین است و حتی اپراتورهای خصوصی هم نتوانسته‌اند این مشکل را برطرف کنند بدهی زیادی بالا آمده و از سال ۲۰۲۰ میلادی کارگران به تناوب در اعتصاب بوده‌اند چون دستمزدهایشان بموقع پرداخت نمی‌شود همواره این نگرانی وجود دارد که صنعت نمک دیگر نتواند کار خود را ادامه بدهد و تاثیر اقتصادی و اجتماعی چنین مشکلی بسیار زیاد خواهد بود

از سوی دیگر، قاچاق نمک به شدت در سال‌های اخیر زیاد شده و اقتصاد منطقه لاگواخیرا را با چالش بزرگی مواجه کرده است به رغم وجود شواهدی از این موضوع از سال ۲۰۲۰ تاکنون راهی برای مقابله با قاچاق پیدا نشده است و روزانه ششصد تن نمک از لاگواخیرا دزدیده می‌شود

در این میان، دولت چپگرای پترو امیدوار است بتواند با جذب سرمایه‌گذاری، صنعت نمک لاگواخیرا را احیا کند با این حال همچنان مشخص نیست که دولت چطور می‌تواند جلوی فساد بیشتر در این حوزه را بگیرد و سود بیشتری را به جوامع بومی برساند اینکه دولت باید به نظارت بر نمک روی بیاورد تا جلوی فساد در این صنعت را بگیرد تا مدت‌ها سوژه رسانه‌ها بود اما ظاهراً راه دیگری برای اجتناب از آن وجود ندارد

منبع: الجزیره

چرا باید خواند:
سودآوری صنعت نمک در مناطقی در امریکای جنوبی هنوز به سطح ایده‌آل نرسیده است. این گزارش توضیح می‌دهد که کلمبیا چطور دارد با این مشکل دست و پنجه نرم می‌کند



هرچه جمعیت در قاره آفریقا بالاتر رود، نیاز به افزایش تولید مواد غذایی هم وجود خواهد داشت و این هدفی است که احتمالاً بسیاری از کشورهای آفریقایی در تحققش موفق نخواهند بود.

[آینده آفریقا]

دور دنیا در هشتاد سال

چالش‌ها و فرصت‌های افزایش جمعیت آفریقا در دهه‌های پیش‌رو

این روزها درباره افزایش جمعیت قاره آفریقا و تاثیر آن بر روندهای جهانی مباحث زیادی مطرح می‌شود و برخی صاحب‌نظران معتقدند که این تغییرات جمعیتی می‌تواند یکی از عوامل بـــروز درگیری‌های منطقه‌ای، عدم وجود امنیت غذایی و نیز مهاجرتِ کنترل‌ناپذیر در آفریقا باشد. موضوع افزایش جمعیت قاره آفریقا به خصوص در منطقه موسوم به ساحل (منطقه نیمه‌خشکی که از غرب به شرقِ این قاره و بین ســـنگال تا سودان کشیده می‌شود) مورد توجه زیادی قرار دارد.

برای بررسی وضعیت جمعیتی قاره آفریقا کافی است به پیش‌بینی‌ها مراجعه کنیم: امروزه جمعیت قاره آفریقا حدود ۱.۳۶میلیارد نفر است اما تا سال ۲۰۵۰ میلادی جمعیت کل این قـــاره به حدود ۲.۵ میلیارد نفر خواهد رســـید از سوی دیگر، تا هشتاد سال بعد، از میان هر دو نوزادی که در جهان متولد می‌شود یکی از آنها آفریقایی خواهد بود.

مثبت‌ترین نکته‌ای که در مورد افزایش جمعیت قاره آفریقا وجود دارد این اســـت که جمعیت افرادی که در سن کار قرار دارند افزایش پیدا می‌کند و این برای اقتصاد کشـــورهای آفریقایی مفید اســـت. با این حال، افزایش جمعیت جوان در برخی کشـــورهای آفریقایی بی‌ثبات به معنای بروز ریسک‌های اجتماعی و امنیتی زیاد است.

اما بزرگ‌ترین مشـــکل قاره آفریقا این اســـت که هر چه جمعیت در این قاره بالاتر رود، نیاز به افزایش تولید مواد غذایی هم وجود خواهد داشـــت و این هدفی است که احتمالاً بســـیاری از کشورهای آفریقایی در تحققش موفـــق نخواهند بـــود. امروزه از میان پنج کشـــوری که بیشترین ســـوءتغذیه کودکان در جهان را دارند، چهار کشـــور آفریقایی هستند و نیجریه و اتیوپی در صدر این جدول‌اند. از ســـوی دیگر، ریشه‌کن کردنِ گرسنگی در آفریقا اصلاً آن طور که باید پیش نرفته است. دولت‌های آفریقایی در حال حاضر تنهـــا ۳.۸ درصد از بودجه‌های خود را به کشـــاورزی اختصاص می‌دهند و این در حالی اســـت که برخی از این کشـــورها حتی هزینه‌های خود در بخش کشاورزی را کاهش هم داده‌اند.

رودلف جی آدام کارشـــناس موسسه جی‌آی‌اس در خصوص دشواریِ درک مشکلات و برنامه‌ریزی برای آنها در آفریقا می‌گوید: «قاره آفریقا بسیار بزرگ است و تفاوت بین منطقه شمال آفریقا (با فرهنگ عربی-اسلامی) با منطقه جنوب آفریقا خیلی عمیق است. از لحاظ مسافتی هم فاصله بین مصر در شمال تا ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی به اندازه فاصله بین آنکارا تا پکن است.»

او ادامه می‌دهد: «در طول تاریخ معاصر، وضعیت جمعیتی آفریقا تغییر زیادی داشـــته اســـت. مثلاً در ســـال ۱۹۵۰ میلادی، اروپا (به استثنای ترکیه و اوکراین) حدود چهارصد میلیون نفر جمعیت داشـــت و همزمان، جمعیت قاره آفریقا تنها صد میلیون نفر بود. اما امروزه جمعیت اروپا پانصد میلیون نفر و جمعیت آفریقا یک میلیارد نفر شده است و این تفاوت همچنین با شـــدت بیشتری ادامه خواهد یافت. مثلاً نیجریه تا سال ۲۰۵۰ میلادی به جمعیتی بیشتر از آمریکا (چهارصد میلیون نفر) خواهد رسید. فشار مهاجرتی در آفریقا به همین دلایل افزایش زیادی خواهد داشت و شرایط اجتماعی و سیاسی از این وضعیت تاثیر زیادی خواهد پذیرفت.»



منبع: آسیا تایمز

چرا باید خواند:
افزایش جمعیت آفریقا در هشت دهه‌ی آینده تصویر کلی جهان را تغییر خواهد داد بخوانید تا ببینید تاثیر این موضوع روی مشکلاتی مثل امنیت غذایی و مهاجرت چیست.

مشکل دیگر در مورد افزایش جمعیت آفریقا این است که توزیع رشد جمعیت در این قاره بسیار نابرابر بوده است و این در کنار نابرابری درآمدی در قاره آفریقا باعث پیچیدگی‌های زیادی شده است. مثلاً آفریقای جنوبی که چهل درصد از کل بهره‌وری قاره را دارد، در حال حاضر با کاهش رشد جمعیتش مواجه است اما در کشورهایی که اقتصاد ضعیف و بی‌ثباتی اجتماعی دارند (مثل کشورهای منطقه ساحل)، جمعیت رو به افزایش است.

از سوی دیگر، منطقه‌ای مانند آفریقای جنوب صحرا مدتهاست که با فعالیت گروه‌های تروریســـتی مواجه اســـت و پنجاه درصد از قربانیان تروریســـم در جهان در سال گذشته میلادی مربوط به این منطقه بودند. فعالیت این گروه‌ها همچنان ادامه دارد و درگیری‌های خشونت‌آمیز در کشورهایی که دچار گرسنگی و بیکاری و فقر باشند نیز بیشتر می‌شود و گروه‌های تروریســـتی در آنها راحت‌تر نیرو جذب می‌کنند. از همه بدتر هم جذب کودکان به این گروه‌هاست که به خصوص در گروه تروریستی بوکوحرام دیده می‌شود که نیمی از اعضایش کودک-سرباز هستند.

در این میان، موضوع مهاجرت از آفریقا هم که بیشـــتر به صـــورت پناهندگی و ورود غیرقانونی به کشورهای اروپایی صورت می‌گیرد در آینده نیز ادامه خواهد داشت. آمار حاکی از آن است که تعداد اتباع آفریقایی که اکنون در خارج از این قاره زندگی می‌کنند از سال ۱۹۹۰ میلادی تاکنون دو برابر شـــده است. در این میان، باید توجه داشت که کشورهایی مانند روسیه و چین نیز در سال‌های اخیر حضور خود را در آفریقا افزایش داده‌اند و به نظر می‌رسد که تغییر چشم‌انداز قاره آفریقا از این بابت هم باید مورد بررسی قرار بگیرد.

آن چیزی که اصولاً صنعت کالاهای لوکس را قوی نگه می‌داشته و به نام ارتقای برند شناخته می‌شده، به طور سنتی این بوده که کالاهای لوکس به شکل فزاینده‌ای گران‌تر و انحصاری‌تر شوند. تحقق این موضوع حالا خیلی دشوار است.

[آینده جهان]

لوکس از مُد می‌افتد؟

صنعت کالاهای تجملی با روزهای اوجش فاصله زیادی دارد

منطقــه گینزا در مرکز توکیو جایی اســت کــه هر برند و فروشگاهی دوست دارد آنجا باشــد فروشگاه‌های برندهایی مثل لویی ویتان، شَنل و گوچی در این منطقه توسط معماران بسیار مشهور طراحی شده‌اند و لوکس‌ترین کالاهای جهان را در یکی از گران‌ترین مناطق جهان به نمایش می‌گذارند

اما در جهانی که همه مصرف‌کنندگان به دنبال تخفیف و فروش ویژه هستند، چنین فروشگاه‌هایی چه جایی دارند؟

همین منطقه گینزا امروزه پر از گردشگران خارجی است که مثل شکارچی به دنبال بهترین گزینه‌های خرید هستند زمانی نه چنــدان دور، چنین خریدارانــی را باید در اروپا یا هنگ‌کنگ جستجو می‌کردید، اما امروزه آنها همه جا هستند شاید بزرگ‌ترین دســته از آنها هم مصرف‌کنندگان چینی باشند

چینی‌ها که در دو دهه گذشــته یکی از مهم‌ترین عوامل پیشبرد و رشــد صنعت کالاهای لوکس جهانی بوده‌اند این روزها در خرج کردن محتاط‌تر عمل می‌کنند اقتصاد شکننده داخلی و معضلات ســال‌های پس از بروز بحران کرونا باعث شده که حتی خریداران چینی هم کمی از مواضع قدیمی خود عقب‌نشینی کنند در فاصله کوتاهی پس از پایان قرنطینه‌های کرونایی این طور به نظر می‌رســید که مصرف‌کنندگان در جهان به دنبال «خرید انتقامی» خواهند افتاد؛ یعنی تلاش خواهند کرد که هر چــه در دوران کرونا کم خریده‌اند را در دوران پس از آن جبران کنند با این حال، این روزها می‌توان مشــاهده کرد که اوضاع حداقل برای برندهای لوکس مثل بربــری و گوچی اصلاً آن طور نیســت که انتظار می‌رفت؛ و درآمد آنها کاهش چشمگیری داشته است

این برای صنعت کالاهای لوکس یک شوک بزرگ است؛ زیرا این صنعت معمولاً عادت دارد که حتی پس از رکود هم بــه خوبی اوج بگیرد اما این بار وضعیــت فرق می‌کند مثلاً وضعیت شــرکت مادرِ برندِ گوچی یعنی کِرینگ را در نظر بگیرید وقتی کرینگ اعلام کرد احتمال کاهش سی درصدی درآمد عملیاتی‌اش در نیمه دوم سال جاری میلادی وجود دارد، سهامش هشت درصد سقوط کرد

کرینگ مالک برندهای لوکس دیگری مثل ایو ســن لوران و بالِنسیاگا نیز هست و ماجراهای اخیر باعث کاهش ارزش آنها هم شد؛ به طوری که در هفت سال اخیر بی‌سابقه بود حتی شرکت ال‌وی‌ام‌اچ که مالک برندهایی مثل لویی ویتان و دیور اســت هم در بهترین وضعش قرار ندارد و با کاهش ارزش ۹ درصدی مواجه شــده است برندهای لوکس کوچک‌تر مثل بربری هم با موانع درآمدی زیادی روبرو شده‌اند که قبلاً به این صورت خود را نشان نمی‌داد

نکته جالب اینجاست که برندهای گران‌تر مثل هرمس که کیف دستی بسیار گران‌قیمت ببرکین را تولید می‌کند، همچنان وضعشان خوب است درواقع طبقه بالای ثروتمندان جهان هنوز قدرت خرید زیادی دارند و همین موضوع باعث شــده که مثلاً هرمس در سه ماهه دوم امسال رشد ۱۳ درصدی فروش خود را رقم زده باشد

اما آن چیزی که اصولاً صنعت کالاهای لوکس را قوی نگه می‌داشته و به نام ارتقای برند شناخته



منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

بوی تغییر اوضاع جهان حتی در صنعت کالاهای لوکس شنیده می‌شود این گزارش توضیح می‌دهد که چطور بالاخره برندهای لوکس هم مجبور شده‌اند نگاهشان را به بازار و خریداران عوض کنند

می‌شده، به طور سنتی این بوده که کالاهای لوکس به شکل فزاینده‌ای گران‌تر و انحصاری‌تر شوند تحقق این موضوع حالا خیلی دشوار است اصولاً جهانی‌سازی باعث شده بود که مصرف‌کنندگان به راحتی به میدان بازیِ برندهای لوکس به نقش‌آفرینی بپردازند با این حال، اوضاع جهان تغییر کرده و حتی برندهای لوکس موفق هم برای تداوم حیات در آن به برنامه‌های جدیدی نیاز دارند همین گروه ال‌وی‌ام‌اچ مالک برند لویی ویتان که در سال ۲۰۲۰ میلادی شرکت جواهرساز معروف تیفانی را خریداری کرده بود و برای طراحی‌های جدید و فروشگاه‌های جدید و قطعات جدید آن شانزده میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کرده بود، با کاهش فروش جواهرات و ساعت این برند در نیمه اول سال جاری میلادی مواجه شده است

وضعیت سال‌های اخیر باعث شده صاحبان برندهای لوکس به برخی اشتباهات خود در قبال مصرف‌کنندگان نیز اذعان کنند مثلاً جری مورفی صاحب برند بربری اذعان کرده که احتمالاً این برند در افزایش قیمت‌هایش «زیادی سریع» عمل کرده است یا برنارد آرنو از لویی ویتان اعلام کرده که در دنیای امروز در مورد افزایش فروش کالاهای لوکس نمی‌توان انتظار نتیجه سریع را داشت

همین حالا هم برندهای لوکس تصمیم گرفته‌اند از روش‌های امروزی‌تر مثل پیروی از سیاق برندهای امریکایی یا انتصاب چهره‌های ریسک‌پذیرتر در عرصه مدیریتی خود استفاده کنند و این یک سیگنال جالب است صنعت کالاهای لوکس آن قدر در بیش از یک قرن اخیر به حرکت رو به بالا و سریع خود عادت کرده که عادت به امتحان روش‌های دیگر ندارد

برخی از صاحب‌نظران در این حوزه امیدوارند که با ســپری شدن سال ۲۰۲۴ میلادی، برخی چالش‌های پیش روی این صنعت هم کم شود و در سال آینده میلادی دوباره رشد فروش کالاهای لوکس از سر گرفته شود تکیه آنها به آمار و ارقامی است که نشان می‌دهد طبقه بالای ثروتمندان جهان از ســال ۲۰۱۰ تاکنون ارزش کالاهای لوکس شخصی خود را دو برابر کرده‌اند و این مسیر می‌تواند ادامه هم داشته باشد با این حال، نباید فراموش کرد که بسیاری از طبقات دیگر مردم در جهان به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ کس واقعاً به یک کیف دستی جدید هرمس یا کت و شلوار دیور نیاز ندارد و می‌تواند برندهای ارزان‌تری را برای خرید انتخاب کند چالش برندهای لوکس این است که چنین نیازی را در آینده زنده نگه دارند

بسیاری از کشتی‌هایی که قبلاً از دریای سرخ عبور می‌کردند، حالا چاره‌ای ندارند جز اینکه از مسیر دماغه امید نیک در جنوب آفریقا استفاده کنند. این مسیر، سفر از آسیا به اروپا را بین ۹ تا ۱۴ روز طولانی‌تر می‌کند و هزینه‌ها را بالا می‌برد.

[آینده تجارت]

کریسمس گرانی در پیش است

تورم در هزینه‌های حمل و نقل دریایی چه مصایبی به بار می‌آورد؟

تجارت جهانی دریایی دیگر دارد به وضعیت جدید خود عادت می‌کند هزینه حمل و نقل کانتینرهای رنگارنگ بزرگ که هر وسیله‌ای - از کفش تابستانی گرفته تا خودروهای برقی- را به سراسر جهان می‌برند، مدتهاست که افزایش یافته و ظاهراً پایانی هم برای این گرانی در افق دیده نمی‌شود وضعیت جدید دریای سرخ که بعد از حملات یمنی‌ها به کشتی‌های مرتبط با شرکت‌های اسراییلی به وجود آمده است، باعث ایجاد تغییر شدید در عملکرد کانال سوئز شده است و حالا کشتی‌ها مجبورند مسیرهای درازتر و گران‌تری را برای حرکت خود و رساندن محموله به مقصد انتخاب کنند

در پایان سال ۲۰۲۳ میلادی یعنی وقتی که حملات یمنی‌ها تازه آغاز شده بود، به نظر می‌رسید که صنعت حمل و نقل دریایی در حالت پیش‌هشدار قرار گرفته است اما امروزه این صنعت وارد مرحله جدیدی از عدم قطعیت شده است که می‌تواند تاثیر درازمدت و زیادی از خود به جا بگذارد و به خصوص تورم را تحت تاثیر قرار دهد

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند:

اختلال در مسیرهای تجارت دریایی که فعلاً نشانه‌ای از کاهش آن هم دیده نمی‌شود در هزینه‌های حمل و نقل کالاهای زیادی تاثیر گذاشته است. این گزارش توضیح می‌دهد که گرانی‌های بیشتری هم در راه است.

شاخص جهانی کانتینرها که به صورت هفتگی توسط شرکت دروری (مشاور تجارت دریایی) منتشر می‌شود و میانگین قیمت حمل‌ونقل دریایی را اندازه‌گیری می‌کند، اکنون از ۵۹۰۱ دلار گذر کرده است؛ رقمی که از پایان سال ۲۰۲۲ میلادی دیگر دیده نشده بود از سوی دیگر، این شاخص از آغاز ماه می تاکنون دو برابر شده است

البته این رقم همچنان از آنچه که در طول دوران همه‌گیری کرونا شاهدش بودیم بهتر است در آن زمان، تورم شدیدی تمام امور تجارت دریایی جهان را فراگرفته بود حالا هم کارشناسان اعلام کرده‌اند که جهش کنونی در نرخ هزینه‌های حمل و نقل حتماً به سال آینده میلادی کشانده خواهد شد این مسئله ممکن است روی تصمیم‌گیری‌های آینده بانک‌های مرکزی در خصوص کاهش نرخ بهره تاثیر بگذارد

این روزها همه نگاهها به کانال ۱۲۰ مایلی (۱۹۳ کیلومتری) سوئز است که سی درصد از کل تجارت جهانی کانتینری از طریقش انجام می‌گیرد از ماه نوامبر گذشته تا اواسط ماه مارس گذشته، ۴۵ حمله پهپادی توسط یمنی‌ها در این منطقه گزارش شد بر اساس گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، اگر درگیری‌ها در این خصوص تا پایان سال جاری میلادی ادامه داشته باشد (که محتمل هم هست) تورم جهانی می‌تواند به اندازه سالانه ۵ درصد افزایش یابد با این حال، جی‌پی مورگان پیش‌بینی خوش‌بینانه‌تری دارد و معتقد است که در نیمه اول سال آینده میلادی با رشد ۰.۷ درصدی تورم جهانی مواجه خواهیم بود

قیمت حمل کانتینر بین شلوغ‌ترین مسیر عمیق دریایی یعنی بین شانگهای و روتردام اکنون برای هر کانتینرِ چهل فوتی (درازای بیش از دوازده متر) بالغ بر ۸۰۵۶ دلار است این رقم در قیاس با یک سال پیش، افزایش پنج برابری داشته است

افزایش قیمت‌ها به این دلیل است که کشتی‌ها مجبور شده‌اند مسیرهای متفاوتی را نسبت به گذشته انتخاب کنند مثلاً بسیاری از کشتی‌هایی که قبلاً از دریای سرخ عبور می‌کردند، حالا چاره‌ای ندارند جز اینکه از مسیر دماغه امید نیک در جنوب آفریقا استفاده کنند این مسیر، سفر از آسیا به اروپا را بین ۹ تا ۱۴ روز طولانی‌تر می‌کند همچنین این تغییرات باعث شده مسیرهای دیگر نیز تحت تأثیر قرار بگیرند مثلاً هزینه عبور از مسیر روتردام به نیویورک در شش ماه اخیر، ۱۵۰ درصد افزایش داشته و به ۶۸۳۵ دلار رسیده است

در این میان، یک بخش مهم که در سال‌های اخیر برای اقتصاد جهانی اهمیت روزافزونی پیدا کرده، بیش از سایر بخش‌ها از این بحران تاثیر پذیرفته است و آن هم صنعت نیمه‌رساناها است این روزها برای ساخت لوازم خانگی و موبایل و اسلحه و هر چیز دیگر به تراشه (چیپ) نیاز داریم اما بحران تجارت حمل و نقل دریایی حالا آینده این صنعت را به خطر انداخته است از سوی دیگر، رشد سریع هوش مصنوعی و نیاز روزافزون آن به نیمه‌رساناها وضعیت را خطیرتر کرده است درست است که زنجیره‌های تامین جهانی در حال بهبود است اما از آنجا که تایوان و چین در این صنعت نقش زیادی دارند، در صورت بروز درگیری نظامی بین آنها، بحران نیمه‌رساناها وارد مرحله جدیدتری نیز خواهد شد

جوردی اسپین از شورای حمل و نقل اروپا با اشاره به چالش‌های پیش روی حمل و نقل دریایی (از جمله تاخیر در پهلوگیری و تخلیه کالاهای کشتی‌های باری که از تغییر مسیرهای دریایی ناشی شده) می‌گوید احتمال اینکه اوضاع در کوتاه‌مدت بهتر شود کم است و احتمال می‌رود افزایش هزینه‌های حمل‌ونقل پس از پایان تابستان با شدت بیشتری به کالاهای مصرفی منتقل شود بنا بر پیش‌بینیِ اسپین احتمالش زیاد است که کریسمس گرانی برای جهان در پیش باشد



شرکت‌های مشاوره مالی فقط به کسانی خدمت ارائه می‌دهند که دارایی زیادی داشته باشند. آنها نمی‌توانند برای کسی که تازه صد پوند در ماه پول پس‌انداز کرده وقت بگذارند. همین‌جاست که شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های گفتگوی آنلاین وارد می‌شوند.

[آینده فضای مجازی]

سوال و جواب‌هایی به مقصد مرگ و زندگی

شما هم از اینترنت مشاوره سرمایه‌گذاری می‌گیرید؟

به نظرتان خوب است اگر پول قرض کنم و سهام انویدیا را بخرم؟ پایین‌آمدن نرخ بهره چه تاثیری روی شاخص‌های مختلف بازار می‌گذارد؟ در کدام صندوق‌ها سرمایه‌گذاری کنم؟

اینها بخش بسیار کوچکی از سوالاتی است که در گفتگوهای زنده در مورد سرمایه‌گذاری در پلتفرم‌های آنلاین ممکن است بهشان بربخورید در این پلتفرم‌ها همه دنبال یافتن ایده برای پول‌درآوردن هستند و انگار مُد شده که از روش‌های نسبتاً ارزان برای ایده‌یابی در باب سرمایه‌گذاری استفاده شود.

اخیـــراً موارد زیادی در بازارهای غربی پیش آمده کـــه در جریان آنها نام یک صندوق سرمایه‌گذاری در فهرست بهترین‌ها یا همان داغ‌ترین‌ها برای خرید قرار داشته، اما یک تغییر جزئی در قوانین یا یک تحول جهانی ناگهان تهی‌بودن هیبت آن صندوق را نشان داده و ثابت کرده که حتی منابع تضمین‌شده و سنتی برای گرفتن مشاوره سرمایه‌گذاری هم ممکن است نجات‌بخش پول شما نباشند.

اصولاً مدت زیادی اســـت که جهان با ظهور «کارشناسان» بی‌صلاحیت و غیرقانونی در زمینه سرمایه دست و پنجه نرم می‌کند و اکثر آنها هم در پلتفرم‌هایی مثل یوتیوب و اینستاگرام مشغول شکار فالوئر هستند. در زمینه این «مشاوران» هشدارهای زیادی مطرح می‌شود اما واضح است که عموم مردم استفاده‌های مختلفی از محتواهای تولیدشده توسط آنها می‌کنند.

نظرسنجی‌هایی که بین عموم مردم انجام شده نتایج جالبی در این خصوص به دســـت داده اســـت مثلاً یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۱ میلادی انجام شد نشان داد که ۴۳ درصد از افراد بین ۱۸ تا ۳۴ ســـال، اطلاعات مالی خود را از وب‌ســـایت‌های شرکت‌های مالی دریافت می‌کردند اما این رقم امروز کاهش یافته و به ۲۹ درصد رسیده است با این حال، درصد افرادی که از پلتفرم‌های جدید مثل تیک‌تاک مشـــاوره مالی دریافـــت کرده‌اند افزایش داشته است. درواقع ایده‌های سرمایه‌گذاری که از تیک‌تاک به دست آمده به شدت مورد توجه جوانان قرار دارد و به صورت غیررسمی در حال افزایش است.

تاثیـــر بزرگی که شـــبکه‌های اجتماعـــی می‌توانند روی ســـرمایه‌گذاران خُرد بگذارند به شدت برای برخی دولت‌ها نگران‌کننده است. مثلاً نهادهای مالیاتی انگلیس هشدار داده‌اند که جلوی اینفلوئنسرهای مالی (مشهور به فینفلوئنســـرها) باید گرفته شود چون احتمال اینکه اقدامات اشـــتباه و افراطی بابت مشاوره‌های آنها از مردم عادی سر بزند زیاد است.

موضـــوع دیگر این اســـت کـــه خطـــرات فزاینده کلاهبرداری‌های مالی و تجارت‌های مالی غیرمجاز بیشتر از گذشته توسط دولت‌ها تبلیغ می‌شود و به نظر می‌رسد که این تاثیر بالاخره روی فینفلوئنسرها و محتوای آنها نیز حس خواهد شد.

بـــا تمام این اوصاف نباید فرض کرد که هر محتوایی که در شبکه‌های اجتماعی در باب مشاوره سرمایه‌گذاری وجود دارد بد است یا باعث ضرر کردن مردم می‌شود. نکات زیادی برای یادگیری در این زمینه وجود دارد که از لابلای صفحات در شبکه‌های اجتماعی هم می‌تواند به دست بیاید با این حال، چنین چیزی برای اتخاذ تصمیم‌گیری‌های مهم مالی کافی نیست.

برخی جنبه‌های مثبت این قضیه را مثلاً در انگلیس می‌توان بررسی کرد. در انگلیس خلا زیادی در خصوص مشـــاوره مالی وجود دارد و تخمین زده شده که ۳۹ میلیون نفر در این کشور به مشاوره مالی نیاز دارند اما به دلیل عدم تمایل یا عدم توان پرداخت هزینه‌های آن، تاکنون کاری در این زمینه نکرده‌اند. از سوی دیگر، سطح آگاهی و سواد مالی در انگلیس پایین است و در مدارس تقریباً چیزی در این خصوص به بچه‌ها یاد داده نمی‌شود. تمام اینها دلیلی است برای افزایش اقبال عمومی به مشاوره‌های مالی اینفلوئنسرها.

از سوی دیگر، واقعیت این است که شرکت‌های مشاوره مالی فقط به کسانی خدمت ارائه می‌دهند که دارایی زیادی داشته باشند. آنها نمی‌توانند برای کسی که تازه صد پوند در ماه پول پس‌انداز کرده وقت بگذارند. همین جاست که شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های گفتگوی آنلاین وارد می‌شوند.

دمیان جوردن یکی از اینفلوئنسرهای حوزه مالی است که دقیقاً می‌خواهد همین شکاف را پر کند. او ۳۵ ساله است و در کانال یوتیوبش دویست هزار فالوئر دارد. یک علت اینکه مردم با او ارتباط برقرار می‌کنند احتمالاً این است که او لباس معمولی می‌پوشد و در ویدئوهایش اطلاعات به صورت توضیحی و عاری از اصطلاحات دشـــوار ارائه می‌شـــوند. مخاطب تصور می‌کند که او دارد مثل برادر بزرگ راهنمایی‌اش می‌کند. ممکن اســـت مشاور یک شرکت مالی معتبر هم همین حرف‌های دمیان جوردن را بزند، ولی پذیرش حرف دمیان برای مردم معمولی راحت‌تر است چون نوع ارتباط او با مخاطب فرق می‌کند.

در همین میان، ماهیت تعاملی شبکه‌های اجتماعی نیز جذابیت بزرگی است که فضای مشـــاوره مالی را دگرگون کرده است. مردم در انجمن‌های گفتگوی آنلاین پیام می‌گذارند و با هم بحث می‌کنند و انگار دســـته‌ای جدید از سرمایه‌گذاران خُرد در همین راستا تولید شـــده است که به تدریج می‌تواند روی بازار هم تاثیرگذار باشد. از سوی دیگر، عدم پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها توسط فینفلوئنسرها هم یک ویژگی بزرگ جهان امروز است که باید دید در آینده شامل قوانین حقوقی می‌شود یا نه.

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:
آیا سواد مالی را می‌توان از اینترنت پیدا کرد؟ بخوانید تا ببینید شبکه‌های اجتماعی و فینفلوئنسرها چطور این عرصه را تغییر داده‌اند و مشغول شکار فالوئر هستند

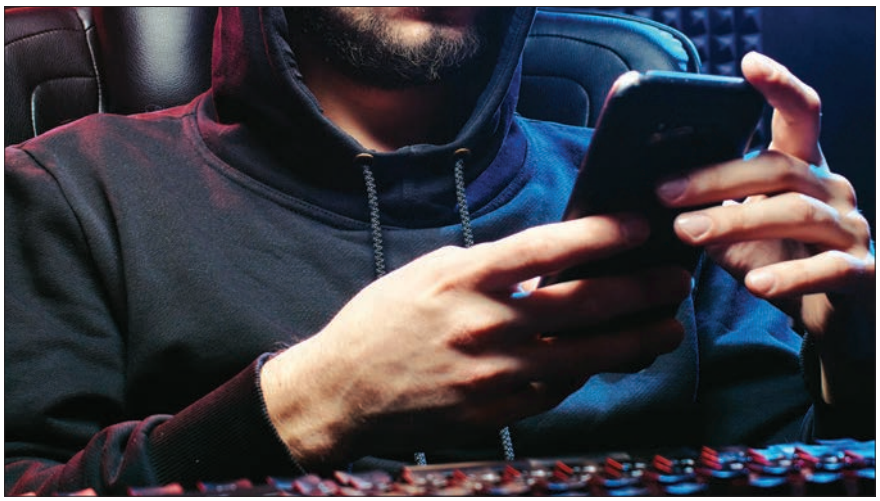

ممکن است تاثیر هوش مصنوعی در بخش‌هایی مثل حمل و نقل، لجستیک، کشاورزی و خرده‌فروشی کم‌تر از بخش‌های دیگر باشد.

[آینده تکنولوژی]

هوش مصنوعی از آنچه فکر می‌کنید زمینی‌تر است

کدام صنایع می‌توانند بیشترین بهره را از هوش مصنوعی ببرند؟



اگر از اقتصاددانان درباره اقتصاد آمریکا سوال کنید احتمالاً می‌گویند ما در دوره‌ای جدید از تورم بالا قرار داریم که روندهای جهانی هم رویش تاثیر دارند و آن را به پیش می‌برند در حال حاضر نرخ تورم شاید نسبت به سال گذشته کمی تعدیل شده باشد اما باز هم اوضاع آنقدرها مطلوب نیست فدرال رزرو آمریکا یازده بار نرخ بهره را بالا برده و آن را در بالاترین سطحش در ۲۳ سال اخیر قرار داده است اما آیا این سیاست‌ها کافی و پایدار هستند؟

پاسخ به این پرسش درواقع به عوامل مختلفی مثل تنش‌های تجاری آمریکا و چین، سالمند شدنِ جمعیت آمریکا و افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان، گذار به استفاده از انرژی‌های سبز، محدود شدنِ جمعیتِ نیروی کار و محدودیت‌های دستمزدی و مسائل مشابه بستگی دارد در میان این همه مشکلات، مشخص است که نیاز به توسل به راه‌های جدیدی برای جلوگیری از افزایش هزینه‌ها حس می‌شود و اینجاست که هوش مصنوعی شاید بتواند دردی را دوا کند

هوش مصنوعی در همین سال‌های اخیر به عنوان عاملی برای کاهش تورم عمل کرده است و مثلاً در صنعت ریزتراشه‌ها تاثیر بسیار مثبتی به جا گذاشته است اما آیا هوش مصنوعی می‌تواند مثل یک وزنه برای ایجاد تعادل در برابر شوک‌های تورمی عمل کند؟

واقعیت این است که در بیست و پنج سال گذشته، عملاً فقط افزایش بهره‌وری بوده که توانسته تورم را در آمریکا پایین نگه دارد منظور از افزایش بهره‌وری فقط بهره‌وری نیروی کار نیست؛ بلکه بازدهی تولید هم مد نظر است هر یک دلاری که به تولید اختصاص یافته، توانسته بازده خوبی با خودش بیاورد و این هم مرهون انجام امور تولیدی به شکل برون‌مرزی (آف شور) بوده است تکیه بر توان تولید ارزان‌قیمت در کشورهایی مثل چین، هند و ویتنام این راه را برای شرکت‌های غربی باز کرده است با این حال، چنین مزیتی ظاهراً دارد از دست می‌رود پیش‌بینی شده که در بیست تا سی سال آینده، بیشترِ ورودی‌ها تورم‌زا باشند در این مسیرِ پر مشکل، تنها سلاحی که در اختیار داریم توسل به هوش مصنوعی است

باید توجه داشت که رکود از برخی جهات از چند سال پیش در آمریکا شروع شده بود در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ میلادی، متوسط نرخ بهره‌وری سالانه آمریکا کم‌تر از یک درصد بود و برخی از علل آن، کاهش کلی سرمایه‌گذاری خالص به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، کاهش برون‌سپاریِ فرامرزیِ تولید و خدمات و کاهش سودِ ناشی از اتوماسیون امور بود

به همین جهت است که در آینده، شرکت‌ها چاره‌ای جز توجه به قابلیت‌های هوش مصنوعی برای پیشبرد بهره‌وری نخواهند داشت احتمالاً در درازمدت، این تنها اهرمِ

منبع: فورچن

چرا باید خواند:

هوش مصنوعی می‌تواند قدرت آزمون و خطا و یادگیری نیروی کار را بالا ببرد و از این جهت، قابلیت ایجاد تحولات بزرگ در برخی صنایع را دارد این گزارش بررسی می‌کند که تاثیر این مسئله در کاهش تورم چقدر می‌تواند باشد

دردسترس خواهد بود حتی پیش از آن که هوش مصنوعیِ مولد واقعاً به کار گرفته شود، پیش‌بینی‌ها در موردش مثبت بوده است مثلاً موسسه مک‌کینزی پیش‌بینی کرده که هوش مصنوعی می‌تواند سالانه به افزایش ۴.۴ تریلیون دلاریِ سود شرکت‌ها کمک کند (برای اینکه مقایسه راحت‌تر باشد، در نظر داشته باشید که تولید ناخالص داخلی انگلیس سه تریلیون دلار است) از نظر موسسه نیلسن هم هوش مصنوعیِ مولد می‌تواند بهره‌وریِ نیروی کار را به میزان ۶۶ درصد افزایش بدهد با این حال، واقعاً نمی‌توان این پیش‌بینی‌ها را هم به صورت کامل قبول کرد مهم این است که هوش مصنوعی واقعاً چقدر می‌تواند برای صنایع مفید باشد و چه تاثیری روی عملکرد آنها خواهد گذاشت این تاثیر ممکن است در بخش‌هایی مثل حمل و نقل، لجستیک، کشاورزی و خرده‌فروشی کم‌تر از بخش‌های دیگر باشد

با این حال، در یک دهه اخیر شرکت‌های زیادی توانسته‌اند مزایای هوش مصنوعی را درک کنند آنها می‌دانند که هوش مصنوعی جایگزین قضاوت و درک انسانی نیست؛ ولی می‌تواند بار سنگین تصمیم‌گیری‌های شناختی را از دوش انسان بردارد تا امکانِ کار کردنِ پرسنل به صورت هوشمندتر و کارآمدتر به وجود بیاید درواقع هوش مصنوعی کمک می‌کند که نیروی کار در مسیر بهتر و درست‌تری قرار بگیرند و نیز توانایی یادگیری و آزمون و خطای آنها را بالاتر می‌برد؛ چون تصمیم‌گیریِ مبتنی بر داده‌ها با اتکا به هوش مصنوعی خیلی آسان‌تر صورت می‌گیرد

در برخی حوزه‌ها تاثیر هوش مصنوعی می‌تواند خیلی بیشتر از حد تصور ما باشد مثلاً در عرصه مراقبت‌های بهداشت و درمان، امکانات بسیار جدیدتر و سریع‌تری در آینده در اختیار بشر قرار خواهد گرفت یا در عرصه سرمایه‌گذاری، هوش مصنوعی می‌تواند مسیرهای جدیدی را برای تجزیه و تحلیل داده‌ها به دست بدهد و ریسک‌های کم‌تری را متوجه تصمیم‌گیری‌های انسانی کند در عرصه خودروهای برقی و امور دیگر هم که تاثیر هوش مصنوعی واضح‌تر است در مجموع می‌توان گفت که راه هیجان‌انگیز و درازی برای کشف تاثیرات هوش مصنوعی در پیش است شاید تا بیست سال دیگر، همه‌ی دنیای ما به همین خاطر تغییر کرده باشد

چهارروزه‌شدنِ هفته کاری درواقع بر اساس الگوی ۱۰۰-۸۰-۱۰۰ در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی کارکنان صد درصدِ کار را در هشتاد درصدِ زمان انجام می‌دهند و صد درصدِ حقوق را می‌گیرند.

[آینده کار]

در هفته چهار روز کار کنیم

درباره ایده‌ای که در نقاط مختلف دنیا می‌رود و می‌آید

بحث درباره چهار روزه شـــدنِ هفتـــه‌ی کاری دائم در رسانه‌ها و محافل مختلف دنیا مطرح می‌شود و می‌رود و می‌آیـــد اســـتقبال از این ایده هم زیاد اســـت اخیراً نظرسنجی‌ها در کانادا نشان داد از هر ده تبعه کانادایی، ۹ نفر معتقدند که چهارروزه‌شدن هفته کاری در قیاس با مزایای دیگر مثل ساعت کاریِ انعطاف‌پذیر و افزایش روزهای تعطیلیِ سال، در اولویت است.

چهار روزه شـــدنِ هفته‌ی کاری درواقع بر اســـاس الگوی ۱۰۰-۸۰-۱۰۰ در نظر گرفته می‌شـــود؛ یعنی کارکنان صد درصدِ کار را در هشتاد درصدِ زمان انجام می‌دهند و صد درصدِ حقوق را می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که ایده چهارروزه شدنِ هفته کاری در نقاط مختلفی از دنیا با اســـتقبال مواجه شده است. یک ســـازمان غیرانتفاعی به نام «هفته‌ی چهار روزه‌ی جهانی» این ایده را به صورت آزمایشی در نقاط مختلف دنیا اجرا کرده و ۹۱ درصد از شـــرکت‌هایی که در آن شرکت داشته‌اند به تداوم این طرح تمایل نشان داده‌اند.

آیا این طـــرح می‌تواند در کشـــورهای مختلف به واقعیتِ کار تبدیل شـــود؟ به نظر می‌رســـد که دلایل قانع‌کننده‌ای می‌توان در این خصوص ارائه داد اینجا به صورت موردی به بررســـی وضعیت کاری در کانادا در صورت اجرای برنامه چهارروزه کاری می‌پردازیم.

نکته اول این است که در طول زمان، ساعات کاری در کانـــادا کاهش پیدا کرده‌اند این مســـئله طی ۱۵۰ ســـال اخیر دیده شـــده و به رغم نارضایتی و مقاومت کارفرمایان، ساعات کاری به صورت مداوم کاهش یافته اســـت. در گذشته کارگران کارخانه در کانادا روزانه ۱۲ ساعت و هفته‌ای شش روز کار می‌کردند که در مجموع، ۷۲ ساعتِ طاقت فرسا در هفته‌ی کاری را شامل می‌شد.

در قرنِ بیســـتم، کارگران با اتکا به اتحادیه‌هایشان موفق شـــدند در زمینه کاهش ساعات کاری امتیازاتی بگیرند هفته کاری استاندارد در کانادا به تدریج کاهش یافت و در دهه ۱۹۶۰ میلادی، چهل ســـاعت کار در هفته به هنجار تبدیل شد و هفته کاری هم پنج‌روزه بود.

نکته دوم این است که پنج روزه‌بودنِ هفته‌ی کاری هم به تدریج دستخوش تغییراتی شد. اصولاً در شصت سال اخیر، پویاییِ خانواده‌ها به شکل قابل توجهی تغییر کرده است. قبلاً خانواده‌ها تک‌درآمدی بودند اما حالا زنان زیادی هم کار می‌کنند و به درآمد خانواده اضافه می‌کنند احتمالاً این موضوع باعث شده که کاهش روزهای کاری از پنج به چهار روز، بیشتر منطقی به نظر بیاید.

با این حال نباید فراموش کرد که در گذشته، یک حقوق در خانواده برای گذران امور کافی بود اما حالا این طور نیست. از سوی دیگر، خانواده‌های امروزی درگیری‌های شغلی و خانوادگی و اضطراب و استرس بیشتری دارند برای آنها یک هفته‌ی کاریِ چهار روزه مناسب‌تر است و مزایای زیادی در زمینه شغلی و افزایش رضایت در خانواده می‌دهد.

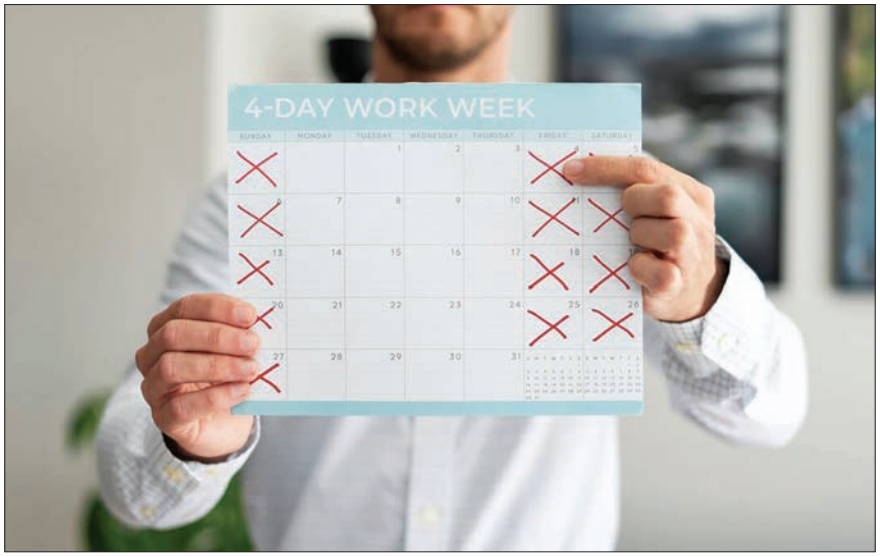

منبع: کانوریسشن

چرا باید خواند:
آیا هفته کاری چهار روزه با دغدغه‌ها و وضعیت حال و آینده خانواده‌ها تطبیق دارد؟ بخوانید تا ببینید تجربه آزمایشی این طرح در کدام کشورها جواب داده و احتمال اجرایی‌شدن آن چقدر است.

نکته سوم این است که کاهش روزهای کاری در هفته می‌تواند از لحاظ زیست‌محیطی موضوع مهمی باشـــد کشـــورهایی مثل کانادا که به دنبال کاهش آزادســـازی گازهای گلخانه‌ای تا ســـال ۲۰۳۰ میلادی و صفر کردن آن تا ســـال ۲۰۵۰ میلادی هستند، به درستی به موضوع هفته کاریِ چهار روزه توجه می‌کنند با کاهش روزهای کاری، استفاده از خودرو و سایر وسایل حمل و نقل کم می‌شود و انتشار گازهای گلخانه‌ای و نیز مصرف انرژی در محیط‌های کاری کاهش می‌یابد.

اصولاً هفته کاریِ چهار روزه می‌تواند به صورت کلی باعث کاهش مصرف در جامعه شود وقتی خانواده‌ها وقت بیشتری با هم بگذرانند، احتمالاً بیشتر غذای خانگی می‌خورند و فعالیت‌های سازگار با محیط زیستِ بیشتری (مثل استفاده از دوچرخه) خواهند داشت.

نکته چهارم این اســـت که هفته‌های کاریِ کوتاه قبلاً در برخی کشورها اجرا شده و نتایج مثبت به دست داده است و می‌تواند در کانادا هم نتایج مشابهی داشته باشد مثلاً در انگلیس، نتایج مثبتی مثل بهبود روحیه پرســـنل، کاهش استرس و بهره‌وری بیشتر مشاهده شده اســـت یا در فرانسه از سال ۱۹۹۸ میلادی هفته‌ی کاری ۳۵ ساعته اجرا شده است.

در کشوری مثل کانادا اجرای این طرح در برخی استان‌ها مثل آنتاریو، بریتیش کلمبیا و کبک مورد توجه قرار گرفته اما احزاب سیاسی مهم به آن توجه زیادی نکرده‌اند و تنها حزب ســـبز از اجرای آزمایشـــی طرح هفته‌ی کاریِ چهار روزه حمایت کرده‌اند به نظر می‌رسد که در چنین شرایطی، خود شرکت‌ها به اجرای آزمایشی چنین طرحی و بررسی ســـطح بهره‌وری در صورت اجرای آن خواهند پرداخت باید دید که برقراری تعادل بین ســـاعات کار و تفریح تا چه حد می‌تواند روی بهره‌وری کاری شرکت‌ها تاثیر بگذارد و از لحاظ اجتماعی چه تغییراتی را ایجاد کند احتمالش هست که این موضوع خودش به یک موضوع مدیریتی بزرگ در آینده تبدیل شود و حتی شرایط مشاغل بهتر و بدتر از همین بابت در آینده شکل بگیرد.

امسال رشد جهانی اقتصاد بالغ بر ۲۳. درصد خواهد بود. هرگاه که اقتصادها وضعیت بهتری داشته باشند گردشگری هم افزایش می‌یابد و امسال هم از این قاعده مستثنی نیست.

[آینده جهان]

گردشگری جدید برای طبقه متوسط

دوران کرونا چطور سلیقه سفر مردم دنیا را تغییر داد؟

از مادرید و توکیو گرفته تا دوحه و جزایر فیجی، هیچ نقطه‌ای در جهان در یک سال اخیر از رشد گردشگری در امان نمانده است. طبق اطلاعات موجود، فقط بین ماه‌های ژانویه تا مارس، نزدیک به ۲۸۵ میلیون نفر به یک مقصد بین‌المللی سفر کرده‌اند بنا بر آمار سازمان ملل متحد، این رقم در قیاس با سال گذشته میلادی افزایش بیست‌درصدی را نشان می‌دهد

برخی عواملی که باعث رشد گردشگری شده‌اند را باید ناشی از پایان بحران کرونا و افزایش تقاضای سفر در دوران پساکرونا دانست در این دوران، افزایش پروازها و ارتباط خطوط هوایی را داشتیم و پایان قرنطینه‌های کرونایی در کشور پرجمعیتی مثل چین هم از جمله عوامل دیگری است که توریسم بین‌المللی را افزایش داده است. سال گذشته، سهم گردشگری در اقتصاد جهانی بیش از ۳.۲ میلیارد دلار بود که معادل سه درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی است. اگر همه چیز مطابق با پیش‌بینی‌ها جلو برود، این رقم در سال ۲۰۲۴ میلادی حتی بیشتر خواهد شد

فهرست بلندبالایی از فاکتورهای اقتصادی و سیاسی در رشد صنعت گردشگری تاثیرگذار بوده‌اند خوان مولاس مقام ارشد گردشگری اسپانیا در این خصوص می‌گوید: «بعد از فلجی که بحران کرونا در صنعت گردشگری به وجود آورد، انگار مسافران اکنون در حال جشن‌گرفتن هستند بسیاری از مردم در چهار سال گذشته نتوانسته بودند سفرهایی که دوست داشتند را انجام بدهند اما حالا می‌خواهند از این فرصت استفاده کنند و به همین جهت است که هزینه‌های سفر هم به تناسب این تقاضاها افزایش پیدا کرده است»

اگر بخواهیم مشخص کنیم گردشگران از کدام کشورها امسال خیلی زیاد شده‌اند باید به چین، آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه اشاره کنیم اتباع این کشورها در سال ۲۰۲۳ میلادی بیشترین مقدار پول را برای گذراندن تعطیلات در مقاصد سفر مختلف خرج کردند البته نباید فراموش کرد که اتباع کشورهای بازار نوظهور مانند هند و کره جنوبی هم در این فهرست قرار دارند تحلیلگران معتقدند که گسترش طبقه متوسط با قدرت خرید در اقتصادهای در حال توسعه و نیز بهبود وضعیت کشورهای آسیایی را می‌توان دو موتور محرکه امروزی افزایش گردشگری در جهان دانست

بنا بر پیش‌بینی‌های موسسه مشاوره مک کینزی، تا سال ۲۰۳۰ میلادی باید انتظار داشت که چهل درصد از جمعیت چین جزوی از طبقه متوسط شده باشند این یعنی دویست میلیون نفر به جمعیت امروزی طبقه متوسط چین اضافه خواهد شد در همین حال، هند که اکنون پرجمعیت‌ترین کشور دنیاست و ۱.۴ میلیارد نفر جمعیت دارد، طی یک دهه آینده شاهد افزایش ۲۵۰ میلیون نفری طبقه متوسط خود خواهد بود

این اعداد و ارقام عظیم در باب جمعیت هند و چین را باید جدی گرفت؛ زیرا آنها نشانه‌ای هستند از جمعیتی که در آینده به عنوان مسافر خارجی به مقاصد مختلفی در جهان سفر خواهند کرد و پیامدهای مهمی در صنعت گردشگری جهانی به جا خواهند گذاشت

شکی نیست که وجود این مسافرانِ بالقوه‌ی آینده می‌تواند احیای بازار را رقم بزند سال گذشته که محدودیت‌های کرونایی در چین بالاخره برداشته شد، انتظار می‌رفت احیای اقتصادی گسترده‌تری رخ بدهد با این حال، پیش‌بینی‌ها در مورد سال ۲۰۲۴ حاکی از این است که تولید ناخالص داخلی چین رشد پنج درصدی خواهد داشت

طبق محاسبات صندوق بین‌المللی پول، امسال رشد جهانی اقتصاد بالغ بر ۳.۲درصد خواهد بود این همان درصدی است که احتمالاً برای رشد تولید ناخالص داخلی جهانی در سال ۲۰۲۵ هم پیش‌بینی شده است هرگاه که اقتصادها وضعیت بهتری داشته باشند گردشگری هم افزایش می‌یابد حتی اتحادیه اروپا که رشد تولید ناخالص داخلی‌اش بسیار کم شده هم شاهد افزایش ۰.۲ درصدی در مصرف خانوارها در سه ماهه اول سال جاری میلادی بود

از آنجا که موتور اقتصادی اروپا یعنی آلمان ضعیف شده و در عین حال پیش‌بینی‌های رشد اقتصاد اتحادیه اروپا در قیاس با آمریکا کم‌تر است، به نظر می‌رسد که انعطاف‌پذیریِ اروپا را باید به ایجاد فرصت‌های شغلی و نیز پس‌اندازهایی که در دوران کرونا انجام گرفت نسبت داد در آن دوران، کمک‌های عمومی زیاد و هزینه‌های مردم کمتر بود و ظاهراً حالا راهی برای خرج‌کردن آنها پیدا شده است بعید نیست که خوش‌بینی مصرف‌کنندگان اروپایی همچنان ادامه داشته باشد و بتواند به تقویت بخش‌هایی مانند گردشگری دامن بزند

نکته جالب دیگر در مورد تقویت گردشگری جهانی این است که طبق نظر روانشناسان، بعد از دوران کرونا نوع جدیدی از تمایل به تفریح و لذت‌گرایی در جوامع حاکم شده است که با گذشته فرق دارد مردم از برخی مخارج دیگر خود می‌زنند تا بتوانند سفر بروند و تصاویرش را در اینستاگرام خود به اشتراک بگذارند آنها همچنین حالا تجربیات کوتاه‌مدت را به برنامه‌های درازمدت ترجیح می‌دهند و بنابراین به هر مقصد گردشگری که در همین لحظه وسعشان برسد می‌روند و برنامه‌ریزی طولانی‌مدتی برای آینده ندارند

منبع: ال پاییس

چرا باید خواند: آیا وضعیت گردشگری در جهان در دوران بعد از دوران کرونا تغییر کرده و نوع جدیدی از تمایل به تفریح و لذت‌گرایی در جوامع حاکم شده؟ پاسخ به این پرسش و تبعات احتمالی آن در آینده را در این گزارش بخوانید





[آینده بریکس]

کودتا علیه سوئیفت؟

همه‌چیز درباره ام‌بریج، سیستم پرداخت جدید کشورهای بریکس

کاوه شجاعی
دبیر بخش آینده‌پژوهی

منبع: کوین بیورو، بلومبرگ، رویترز، اینوستوپید باولجر اینسایتز

چرا باید خواند:
اگر می‌خواهید بدانید چین و شرکا چه برنامه‌ی هوشمندانه‌ای برای دور زدن دلار ترتیب داده‌اند این گزارش را بخوانید.

چند هفته پیش روزنامه هندی «ایندین تودی» خبری منتشر کرد مبنی بر اینکه عربستان سعودی به توافق ۵۰ ساله خود با آمریکا در مورد «دلار نفتی» یا «پترو دلار» پایان می‌دهد. بر اساس این توافق که در ۱۹۷۴ امضا شده بود عربستان سعودی نفت خود را به دلار آمریکا می‌فروخت و در عوض واشنگتن به این کشور تسلیحات می‌فروخت و امنیتش را تضمین می‌کرد. همین توافق بود که راه را برای سلطه دلار آمریکا بر تجارت بین‌الملل هموار کرد. طبق خبر «ایندین تودی» عربستان سعودی این قرارداد را تمدید نکرده و جهان به پایان عصر دلار نفتی نزدیک خواهد شد. کمی بعد مشخص شد خبر ایندین تودی جعلی بوده و عربستان سعودی قصد ندارد پترو دلار را کنار بگذارد. اما ماجرا پیچیده‌تر از این بود. مشخص شد در همان زمان که خبر پترو دلار منتشر شده، چندین کشور عضو بریکس یک سیستم پرداخت جدید را راه انداخته‌اند و حتماً خبر دارید که عربستان سعودی یک عضو تازه‌ای بریکس است.

حالا این سوال پیش می‌آید که آیا این سیستم پرداخت جدید واقعاً اهمیت دارد یا نه، و آیا این سیستم می‌تواند به دلار آمریکا ضربه وارد کند؟ نکته اینجاست که بریکس سال‌هاست روی توسعه یک سیستم پرداخت جدید کار می‌کند و نمی‌توان آن را پروژه‌ای کوچک و نوپا به حساب آورد. جالب اینجاست که این سیستم پرداخت روی شبکه اتریوم بنا شده است.

بریکس در گذر زمان

اول بریکس را بهتر بشناسیم. بریکس (BRICS) نام خود را از اعضای اولیه‌اش گرفته است: برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی. این گروه ابتدا گروهی واقعی نبود. در سال ۲۰۰۱ جیم اونیل، اقتصاددان مشهور انگلیسی و از مدیران وقت بانک‌سرمایه‌گذاری گلدمن‌ساکس، چهار اقتصاد نوظهور برزیل، روسیه، هند و چین را در کنار هم «بریک» خواند و پیش‌بینی کرد این کشورها تا سال ۲۰۵۰ بیشترین رشد اقتصادی دنیا را تجربه خواهند کرد. علت این پیش‌بینی این بود که هر چهار کشور رشد جمعیتی خوبی را تجربه می‌کردند، دستمزد کارگر در این کشورها پایین بود و کالاهای پایه (Commodities) در آنها به وفور یافت می‌شد. علت دیگر علاقه تحلیل‌گران غربی به این کشورها وضعیت ژئوپلیتیک آنها بود. آنها در آن زمان تهدیدی برای غرب به حساب نمی‌آمدند. چین اخیراً به سازمان تجارت جهانی پیوسته بود. هند و برزیل هم در کنار دیگر کشورهای «جنوب جهانی» (جهان سوم سابق) با آمریکا همراستا بودند و در روسیه هم غربگراها همچنان قدرتمند بودند. مسئله دیگر قیمت جهانی کالاهای پایه بود که در حال اوج‌گیری بودند. بریکس به همین شکل به دایره لغات اقتصاددانان و روزنامه‌نگاران وارد شد.

البته تا سال ۲۰۰۹ بریکس فقط در تحلیل‌های رسانه‌ای و کتاب‌ها وجود داشت. در سال ۲۰۰۶ برای اولین بار وزرای خارجه چهار کشور دیدار غیررسمی با هم برگزار کردند و بالاخره در سال ۲۰۰۹ بریکس شکل گرفت. (آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۰ به بریکس پیوست.) طبق گزارش‌ها این ولادیمیر پوتین بود که برای تشکیل بریکس بیش از بقیه پافشاری کرد.

به هر حال بعد از بحران مالی سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ دنیا

در لحظه کنونی برای کشورهای بریکس، سیستم پرداخت سوئیفت مشکل جدی‌تری است تا دلار آمریکا. به همین خاطر است که بریکس مدت‌هاست روی ایجاد جایگزینی برای سوئیفت کار می‌کند.

خوش‌بینـــی تحلیل‌گران غربی به آینده بریکس از بین رفت. چین تحت رهبری شـــی جین پینگ که در سال ۲۰۱۲ به قدرت رسید مسیر خودش را رفت. روسیه هم که با رهبری پوتین از غرب دلسرد شده بود و در حال قدرت‌گیری دوباره بود. مسئله دیگر سقوط قیمت کالاهای پایه بود. مثلاً نفت که در سال ۲۰۱۴ سقوط کرد.

نکته اینجا بود که به جز مســـئله ژئوپلیتیـــک و کالاهای پایه، کشورهای بریکس همچنان نقاط قوت خود را حفظ کرده‌اند: رشد جمعیت در کشورهای بریکس همچنان بالاست، دستمزد در این کشورها همچنان پایین است و آنها همچنان کالاهای پایه فراوانی در اختیـــار دارند. مهم‌ترین عاملی که در این معادله غایب اســـت رونق‌گیری دوباره بازار کالاهای پایه است.

نکته مهم دیگر افزایش اعضای بریکس اســـت. در ژانویه ۲۰۲۴ بریکس رسماً از کشورهای ایران، عربستان، امارات و مصر، اتیوپی و آرژانتین برای عضویت در بریکس دعوت کرد. نکته جالب اینجاست که این شش کشور از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت یا محصولات کشاورزی دنیا به حساب می‌آیند.

احتمـــالاً متوجه شـــده‌اید که قیمت کالاهای پایه در سراســـر جهان طی ســـال‌های اخیر شـــروع به افزایش کرده و همین باعث افزایش قدرت ژئوپلیتیک کشـــورهای بریکس شده است. البته به خاطر تنش‌های روســـیه و چین با اروپـــا و آمریکا این روزها اصولاً در رسانه‌های غربی چیزی درباره ظهور دوباره بریکس نمی‌خوانیم.

پول یا سیستم پرداخت؟

نکته دیگر معمای واحد پولی بریکس اســـت. طـــی ماه‌های اخیر گزارش‌های متناقضی در مورد اینکه این واحد پولی با طلا پشتیبانی می‌شود یا اینکه قرار است کاملاً دیجیتال (رمزارز) باشد منتشر شده اما هیچ مدرک قطعی نداریم که مشخص شود این واحد پولی چه زمانی انتشار خواهد یافت یا اصلاً منتشر خواهد شد یا نه.

اگر به منابع اخبار مربوط بـــه پول بریکس توجه کنیم متوجه می‌شویم اکثرا برگرفته از سخنرانی‌های سیاست‌مداران و اقتصاددانان کشورهای بریکس بوده‌اند و مشخص نیســـت که آنها از آرزوهای خود حرف زده‌اند یا از برنامه عملی بریکس برای انتشار پول. مسئله اینجاست که هر چه درباره واحد پول بریکس ابهام وجود دارد، درباره سیستم پرداخت کشورهای بریکس می‌توانیم مطمئن باشیم.

همین اول برای اینکه سردرگم نشوید باید روشن کنیم که پول بریکس و سیستم پرداخت بریکس دو چیز کاملاً متفاوت هستند. واحـــد پول بریکس طبیعتاً یک واحد پولی خواهد بود مثل دلار یا یوآن، اما سیستم پرداخت ماجرایی دیگر دارد. یک سیستم پرداخت می‌تواند از واحدهای پولی گوناگونی اســـتفاده کند و لزوماً به یک واحد پولی مشخص محدود نیست. مثلاً شرکت‌های روسی که بعد از تحریم‌های اخیر غرب علیه روسیه به تکنولوژی کریپتو روی آورده‌اند تا به تجارت خود با شـــرکت‌های چینی ادامه بدهند. طبق گزارش بلومبرگ، آنها از دلار آمریکای شرکت تتر (Tether) در مبادلات خود اســـتفاده می‌کنند که در ایران هم محبوبیت فراوانی دارد. این رمزارزی اســـت که ارزش خود را به دلار آمریکا گره زده و شرکت پشت آن مدعی است که به پشتوانه هر دلار تتری که منتشر می‌کند دلار آمریکا ذخیره می‌کند.

این خبر نکته مخفی و بسیار جالبی دارد: این یعنی بریکس در لحظه کنونی مشکلش نه با دلار آمریکا، که با سیستم پرداختی است که دلار آمریکا روی آن واقع شده؛ سیستم سوئیفت یا SWIFT که بزرگ‌ترین سیستم پرداخت دنیا به حساب می‌آید. مقر سوئیفت در بلژیک است و مراکز دیتای آن در چهار کشور هلند، آمریکا، سوئیس و هنگ‌کنگ واقع شـــده است. طی سال‌های اخیر سوئیفت به طور فزاینده‌ای به ابزار اعمال فشـــار بر کشورهای برهم‌زننده نظم غربی تبدیل شده اســـت: مثلاً در اول مارس ۲۰۲۲ در واکنش به حمله روسیه به اوکراین، دسترسی بانک‌های مهم روسیه به سوئیفت قطع شد و روسیه هم در نهایت مجبور شد از سیستم جایگزین دیگری استفاده کند.

به همین خاطر در لحظه کنونی برای کشورهای بریکس، سوئیفت مشکل جدی‌تر است تا دلار آمریکا. به همین خاطر است که بریکس مدت‌هاست روی ایجاد جایگزینی برای سوئیفت کار می‌کند.

همین چند وقت پیش اعلام شد امارات اولین حواله درهم دیجیتال را از طریق سیستم پرداخت ام‌بریج انجام داده است

بریکس پُل می‌زند

سیستم پرداخت کشورهای بریکس درست در همان هفته‌ای شروع به کار کرد که رســـانه‌های دنیا گرفتار خبر اشتباه پایان پترو دلار شـــده بودند. درست چند روز قبل از این بود که عربستان سعودی هم به این سیســـتم پرداخت پیوســـت. می‌توان گفت تولد رقیب ســـوئیفت بسیار پراهمیت‌تر از تولد احتمالی واحد پولی بریکس یا پایان یافتن قرارداد پترو دلار اســـت. اگر سیستم پرداخت بریکس توسط کشورهای دیگر پذیرفته شود پتانسیل آن برای ضربه زدن به دلار آمریکا بالا خواهد بود.

نام سیســـتم پرداخت بریکس mBridge اســـت (bridge به معنای پل). ام‌بریج در اصل یک سیستم «ارز دیجیتال بانک مرکزی» یا CBDC است که توسط بانک‌های مرکزی تایلند، هنگ‌کنگ، چین و امارات متحده عربی با همکاری بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی (BIS) راه‌اندازی شده.

ظهور بریکس

سهم کشورهای گروه ۷ و بریکس از تولید ناخالص داخلی جهان (بر اساس برابری قدرت خرید)

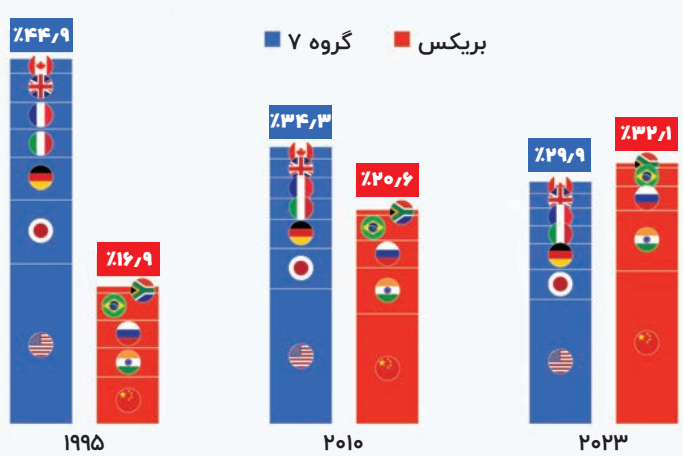

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول

اینجا دقت کنید که امبریج رسماً توسط بریکس معرفی نشده است. اما از چهار کشور موسس امبریج چین و امارات عضو رسمی بریکس هستند، تایلند درخواست عضویت در بریکس داده و هنگ‌کنگ هم به هر حال بخشی از چین به حساب می‌آید. (اگر چه به دلایلی عمدتاً اقتصادی، در بخشی از موارد جدا از چین تصمیم می‌گیرد و توسط غربی‌ها کشوری مستقل شناخته می‌شود.)

ارز دیجیتال بانک مرکزی یا CBDC همان‌طور که نامش برمی‌آید ارز دیجیتالی است که توسط یک بانک مرکزی منتشر و کنترل می‌شود. (بر خلاف ارزهای دیجیتالی مثل بیت‌کوین که خارج از کنترل بانک‌ها قرار دارند.) بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی هم که قدیمی‌ترین سازمان مالی بین‌المللی جهان به حساب می‌آید به «بانک بانک‌های مرکزی دنیا» مشهور است. این بانک در حال حاضر به بانک‌های مرکزی دنیا کمک می‌کند تا رمزارزهای دیجیتال ملی خود را راه‌اندازی کنند.

این ارزهای دیجیتال منتقدان فراوانی در میان تحلیل‌گران و فعالان بازار کریپتو دارند. آنها می‌گویند مهم‌ترین علت به وجود آمدن ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی تلاش دولت‌ها برای کنترل بیشتر است. شما وقتی پول نقد همراهتان باشد می‌توانید بدون نظارت دولت، هر خریدی خواستید انجام بدهید. اما با ارز دیجیتال بانک مرکزی تک‌تک خریدهای شما ثبت می‌شود. البته این همه ماجرا نیست؛ ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی برنامه‌پذیر هستند یعنی دولت می‌تواند کاری کند شما اصلاً نتوانید مثلاً هویج بخرید! به کمک این رمزارزها دولت‌ها حتی می‌توانند حد مجاز برای پس‌انداز تعیین کنند و به این صورت شهروندان چاره‌ای جز مصرف نداشته باشند.

نکته اینجاست که به لحاظ فنی انواع مختلفی از ارزهای دیجیتال بانک مرکزی وجود دارد و هر کدام با ویژگی‌هایی متفاوت و با هدف خاصی طراحی شده‌اند.

در کلی‌ترین دسته‌بندی دو نوع ارز دیجیتال بانک‌مرکزی داریم: ارزهای خرده‌فروشی و ارزهای عمده‌فروشی. ارزهای خرده‌فروشی برای استفاده مردم عادی طراحی شده‌اند و ارزهای عمده‌فروشی برای نهادها. همان‌طور که حدس زده‌اید امبریج یک نوع ارز عمده‌فروشی به حساب می‌آید و برای استفاده سازمان‌ها و نهادها طراحی شده. همان‌طور که در مقدمه گفتیم امبریج روی بلاک‌چین اتریوم بنا شده است. در واقع آن‌طور که متخصصان بررسی کرده‌اند امبریج در اصل یک کپی از سیستم اتریوم است. طبیعتاً مهم‌ترین تفاوت شبکه امبریج و اتریوم این است که امبریج شبکه‌ای خصوصی است که تمام قوانین آن از بالا دیکته می‌شود و هر کسی اجازه ورود به آن را ندارد. در عوض اتریوم شبکه‌ای عمومی به حساب می‌آید که هر کس با یک موبایل می‌تواند به آن وصل می‌شود. برای ورود به امبریج شما باید یا بانک مرکزی باشید یا بانک تجاری.

تفاوت دیگر امبریج و اتریوم در سرعت آنهاست. امبریج شبکه‌ای خصوصی و کوچک است و طبیعتاً بسیار سریع‌تر از اتریوم عمل می‌کند. یک علت دیگر سرعت بالای امبریج شکل تازه‌ای از تایید حواله‌ها و قراردادها در آن است که توسط پژوهشگران چینی ابداع شده. وب‌سایت یورو مانی، پروژه امبریج را «پیشرفته‌ترین ارز دیجیتال بانک مرکزی فراملی» توصیف کرده است.

چینی‌ها در توسعه ارزهای دیجیتال بانک ملی حرفه‌ای به حساب می‌آیند. استفاده آزمایشی از یوآن دیجیتال در سال ۲۰۱۹ آغاز شد. در سال ۲۰۲۲ با معرفی نرم‌افزار این ارز در تلفن‌های همراه، رشد آن سرعت گرفت؛ به طوری که تا ژوئن سال ۲۰۲۳ تعداد تراکنش‌های آن از ۹۵۰ میلیون بار فراتر رفت. میزان پول جابجا شده به کمک یوآن دیجیتال تا ژوئن ۲۰۲۳ حدود ۱.۸ تریلیون یوآن (۲۵۳ میلیارد دلار) بوده است. البته ضریب نفوذ این پول در چین بسیار پایین است و سهم آن از پول در گردش این کشور فقط ۰.۱۶ درصد است.

> چند هفته بعد از خبر شروع به کار آزمایشی امبریج رسانه‌ها گزارش دادند که سیستم پرداخت سوئیفت هم با همراهی «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» پروژه SWIFT CBDC را کلید زده است

امبریج علیه سوئیفت (و دلار آمریکا)

در نهایت مهم‌ترین هدف امبریج این است که به کاربرانش اجازه بدهد سیستم مالی به مرکزیت آمریکا را دور بزنند. جالب اینجاست که به کمک امبریج نه فقط سوئیفت دور زده می‌شود بلکه تمام بانک‌های واسطه در تراکنش‌های فرامرزی هم دور زده می‌شوند.

به کمک امبریج حتی دیگر نیازی به استفاده از دلار آمریکا در مبادلات فارکس هم نیست. در مبادلات فارکس بانک‌های مرکزی و تجاری دنیا حجم زیادی از پول را با یکدیگر رد و بدل می‌کنند. نکته اینجاست که در این بازار، دلار آمریکا نقش پول واسط را برعهده دارد، بخصوص برای تراکنش‌های بسیار بزرگ. فرض کنید شما می‌خواهید مقادیر زیادی دلار نیوزیلند را تبدیل به دلار کانادا کنید. این کار مستقیم انجام نخواهد شد. شما اول باید پولتان را به دلار آمریکا تبدیل کنید (دلار آمریکا بخرید) و بعد دلار آمریکا را بدهید و دلار کانادا بگیرید. با امبریج ماجرا فرق خواهد کرد. شما خواهید توانست مستقیم از طریق بانکی در نیوزیلند، دلار نیوزیلندی‌تان را بدهید و از بانک در کانادا، دلار کانادا بگیرید. (با فرض اینکه هر دو بانک بخشی از سیستم امبریج هستند.) این روند باعث می‌شود نه نیازی به دلار آمریکا به عنوان ارز واسط باشیم، نه نیازی به بانک‌های واسط و نه نیازی به سیستم سوئیفت. این تحول کوچکی نیست.

فراموش نکنید مبادلات فارکس بسیار بزرگ هستند و در صورت انتقال بخشی از مبادلات آن به امبریج، تقاضا برای ده‌ها تریلیون دلار آمریکا (به عنوان ارز واسط) از بین خواهد رفت. این به معنای تضعیف موقعیت دلار خواهد بود چرا که قدرت آن مثل هر دارایی دیگری

تخمین جمعیت کشورهای بریکس از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۹ (به میلیون نفر)

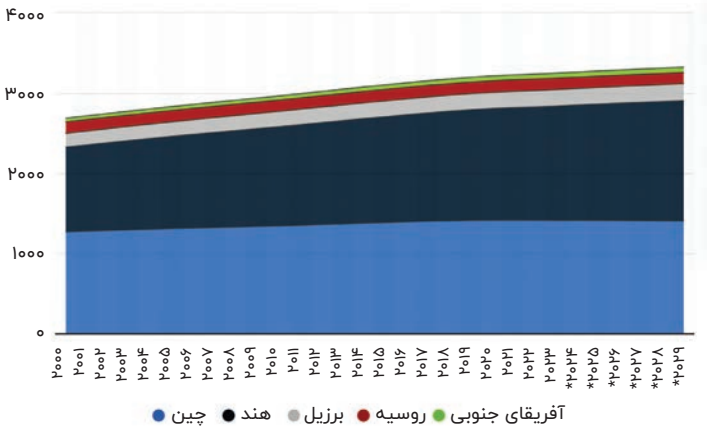

در سال ۲۰۲۳ جمعیت کشورهای بریکس به ۳.۲۵ میلیارد نفر رسید، یعنی چیزی حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان. اکثر این افراد در چین یا هند زندگی می‌کنند. (آمار سال‌های ستاره‌دار تخمین سازمان ملل است.)

تحلیل‌گران بر این باورند که سیستم پرداخت بریکس روی مبادلات فارکس هم تاثیر خواهد گذاشت و تقاضا برای دلار آمریکا به عنوان ارز واسط را کاهش خواهد داد.

نتیجه توازن عرضه و تقاضای آن است. اگر کشورهای کمتری از دلار آمریکا استفاده کنند و تقاضا برای آن در فارکس کاهش یابد، دلار یا باید عرضه خود را پایین بیاورد یا باید منتظر کاهش ارزش خود باشد.

اینجا ماجرا جالب‌تر می‌شود: یک گزارش جدید از بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی (BIS) نشان می‌دهد که بانک‌های مرکزی در سراسر دنیا تازه متوجه قدرت ارزهای دیجیتال عمده‌فروشی شده‌اند و توجهشان را از ارزهای دیجیتال عمده‌فروشی برداشته‌اند. طبق این گزارش ۹۴ درصد بانک‌های مرکزی دنیا به گزینه انتشار نوعی از ارز دیجیتال فکر می‌کنند. سوال اینجاست که چقدر از این تغییر نگاه به امبریج و تمایل بانک‌ها برای پیوستن به آن مربوط است؟ اینجا دوباره به ماجرای فروش نفت برمی‌گردیم. اخیراً عربستان سعودی تصمیم گرفت که به امبریج بپیوندد و این در دنیای مبادلات نفتی تحول کوچکی نیست. خبر عضویت کامل عربستان در امبریج در همان روزی اعلام شد که بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی تولد امبریج را اعلام کرد. طبق اعلام این بانک تعداد بانک‌های مرکزی و تجاری‌ای که تمایل اولیه خود را به پیوستن به امبریج اعلام کرده‌اند به ۲۶ رسیده است. این هم خبر مهمی است. چرا؟ همان‌طور که می‌دانید بریکس سال گذشته از ۶ عضو جدید (ایران، عربستان، امارات و مصر، اتیوپی و آرژانتین) برای عضویت دعوت کرد. از این ۶ دعوت اوضاع دو کشور پیچیده شد. در آرژانتین خاویر میلئی غرب‌گرا به ریاست‌جمهوری رسید و درخواست عضویتش را پس گرفت. عربستان هم از زمان دعوت رسمی سیگنال‌های متناقضی برای بریکس فرستاده است. به همین خاطر است که بعضی رسانه‌ها می‌گویند عربستان رسماً به بریکس پیوسته و برخی دیگر می‌گویند این کشور هنوز دعوت بریکس را نپذیرفته. جالب اینجاست که هر دو گروه می‌گویند منبع خبرشان منابع رسمی در بریکس و عربستان است.

ابهامات بریکس

به هر حال اگر بخواهیم رفتار عربستان سعودی را در مورد بریکس بررسی کنیم باید بپذیریم که پیوستن رسمی این کشور به امبریج به معنای نزدیک‌شدن بیشتر ریاض به بریکس است. اما چرا عربستان این را رسماً اعلام نمی‌کند؟ گروهی از تحلیل‌گران ژئوپلیتیک بر این باورند که عربستان نمی‌خواهد با اعلام رسمی پیوستن به بریکس، رابطه‌اش با شرکای غربی‌اش را دچار دردسر کند. جالب اینجاست که هند هم چنین سیاستی را در پیش گرفته و کاملاً با ایده واحد پولی بریکس مخالفت کرده است. فراموش نکنید که بریکس یک سازمان رسمی نیست و بیشتر نوعی باشگاه از کشورهای جنوب جهانی به حساب می‌آید. بریکس مقر ندارد، وب‌سایت رسمی ندارد و حتی منشور هم ندارد که بدانیم اهدافش دقیقاً چیست. علت این ابهام چیست؟

گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند احتمالاً بریکس قبل از آنکه به سازمان رسمی تبدیل شود باید یک سیستم مالی برای خودش به وجود آورد. همان‌طور که قبل از تشکیل سازمان ملل، در اواخر جنگ جهانی دوم نظام مدیریت پولی برتون وودز شکل گرفت تا قوانین روابط مالی میان آمریکا، کانادا، استرالیا، ژاپن و کشورهای اروپای غربی مشخص شود. یک علت مهم قدرت‌گیری نظام برتون وودز این بود که نهادهایی مثل صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی در تقویت و گسترش آن کمک می‌کردند. (بخصوص با اعطای وام‌های دلاری به آنها با شروطی که در نهایت به نفع نظام مالی برتون وودز تمام می‌شد.) به همین خاطر است که گروهی از تحلیل‌گران می‌گویند بریکس هم برای سازمان شدن باید مسیر مشابهی را برود

نکته اینجاست که بریکس در سال ۲۰۱۵ یک سازمان مالی مشابه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تاسیس کرد و آن را «بانک توسعه جدید» نام گذاشت. به نظر می‌رسد «بانک توسعه جدید» تنها نهاد مرتبط با بریکس باشد که موجودیت حقوقی دارد. این بانک ۱۰۰ میلیارد دلار را برای توسعه زیرساختی کشورهای عضو و همچنین اعطای وام به آنها کنار گذاشته است. در تئوری، این به «بانک توسعه جدید» همان قدرتی را می‌دهد که «بانک جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» به آن شهرت دارند: به کشوری که به شدت نیازمند حمایت مالی است برو، به آنها وام بده، اما تحت شرایطی که در نهایت به نفع بریکس تمام شود. این برای بریکس عالی به نظر می‌رسد اما در عمل یک مشکل اساسی وجود دارد: نبود یک سیستم پرداخت مختص بریکس.

اگر «بانک توسعه جدید» بخواهد به شیوه تهاجمی «صندوق بین‌المللی پول» به کشورها وام‌های مشروط بدهد و از سوئیفت استفاده کند، آمریکا و متحدانش به راحتی از رد و بدل مالی طرفین آگاه خواهند شد و سعی می‌کنند زندگی را برای این بانک و کشورهای مقروض به آن سخت‌تر کنند. معضل دیگر نرخ بالای هزینه حواله‌هاست که بانک‌های واسط موقع ارسال وام و بازپرداخت آن از کشور مقروض می‌گیرند. با امبریج همه مشکلات حل می‌شود.

البته هنوز خبر رسمی استفاده «بانک توسعه جدید» از امبریج منتشر نشده، اما شواهدی داریم که نشان می‌دهد باید منتظر پیوستن این بانک به امبریج باشیم. شاهد اول اینکه «بانک توسعه جدید» در چین واقع است و چین و هنگ کنگ هم دو عضو از پنج عضو اصلی امبریج هستند. امارات متحده عربی هم یکی از سهامداران «بانک توسعه جدید» است چنین وضعیتی دارد. طبق گزارش سال گذشته مجله «بنکر» عربستان سعودی هم به دنبال پیوستن به «بانک توسعه جدید» است. اینجا از اعضای موسس امبریج فقط تایلند می‌ماند که این کشور هم درخواست عضویت در بریکس را داده است. (طبق ادعای روزنامه چینی گلوبال تایمز، علت اصلی علاقه تایلند به عضویت در بریکس، نارضایتی بانکوک از شیوه

معضل تحریم‌های روسیه و ایران -دو عضو بریکس- چالشی در این میان است. باید دید آیا امبریج که یکی از اعضایش «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» است اصلاً می‌تواند این دو کشور تحریم‌شده را به عضویت بپذیرد یا نه

تخمین تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای بریکس از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۹ (به میلیارد دلار آمریکا)

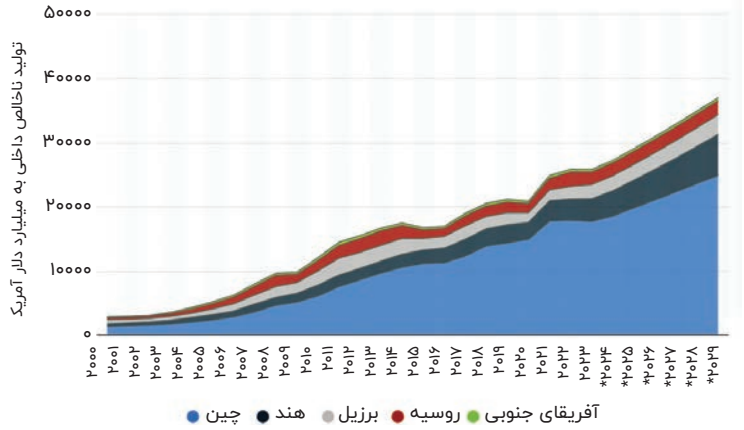

برخورد کشورهای غربی با این کشور است.)

ما هنوز دقیقاً نمی‌دانیم شیوه مدیریت و رهبری امپریکس چگونه خواهد بود اما وضعیت پنج کشـــور موسس نشـــان می‌دهد که در صورتی که «بانک توســـعه جدید» درخواست عضویت در امپریج را داشته باشد آنها مخالفتی نخواهند کرد.

و حالا به سوال کلیدی می‌رسیم: قدم بعدی بریکس و سیستم پرداخت امپریج چیست؟

کشف رمز واحد پولی بریکس

پاسخ به این ســـوال آسان نیست. باید بپذیریم که امپریج هنوز در مراحل اولیه‌اش قرار دارد. امپریج در لحظه کنونی سیســـتم آماده خدمات به حساب نمی‌آید و طبق گفته سازندگانش نسخه کنونی «کمینه محصول پذیرفتنی» یا MVP است تا مشتریان و سازندگانش آن را تست کنند و از نتیجه‌اش در توسعه محصول استفاده شود.

نکته دیگر این اســـت که بریکس در نهایت باشگاهی اقتصادی است نه سیاسی، و علت علاقه کشورهای مختلف به عضویت در آن همین است: آنها می‌خواهند از مزایای اقتصادی پیوستن به این گروه از تولیدکنندگان قدرتمند کالاهای پایه بهره‌مند شوند. اینجاست که متوجه اهمیت امپریج می‌شویم: مهم‌ترین دلیل قدرت دلار آمریکا این اســـت که برای تجارت بین‌الملل بـــه آن نیاز داریم، بخصوص در خریـــد کالاهای پایه مثل نفت (که به دلار آمریکا قیمت‌گذاری می‌شود.) اینجاست که یک سوال تریلیون دلاری پیش می‌آید؛ شما به عنوان کشور به کدام یک از اینها بیشتر نیاز دارید: کالاهای پایه، یا دلاری که برای خرید این کالاها نیاز است؟ به لحاظ منطقی جواب به وضعیت کشور بستگی دارد. کشوری که کالاهای پایه فراوان دارد احتمالاً آنقدرها به دلار آمریکا نیاز ندارد. طبیعتاً کشوری که کالای پایه ندارد و مجبور به واردات اســـت، احتمالاً به مقادیر فراوانی دلار آمریکا نیاز دارد. نتیجه این دوگانه ساده، اتحادهای قابل پیش‌بینی ژئوپلیتیک است. کشورهایی که مقادیر فراوانی کالای پایه دارند این قدرت را دارند که آمریکا و متحدانش را به چالش بکشند. در عوض کشوری که نیازمند واردات کالاهای پایه است باید با آمریکا همراستا شـــود و گرنه ممکن اســـت دلار از او دریغ شود و به دردسر جدی بیفتد. نکته اینجاست که اگر سیستم پرداختی وجود داشته باشد که متکی به دلار نباشد شما می‌توانید از دلار استفاده نکنید. اهمیت امپریج در همین است: به کشورهای بدون کالاهای پایه اجازه می‌دهد که کالاهای مورد نظر را مستقیماً از تولیدکننده بخرند بدون آنکه نیازمند زیرساخت‌های تحت کنترل آمریکا باشند. این به کشورها کمک می‌کند موقع هر تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی، به واکنش آمریکا فکر نکنند. کشورها هم مثل آدم‌ها ترجیح می‌دهند کسی به آنها کار نداشته باشد و وسط جنگ تجاری آمریکا و چین، یا جنگ سیاسی آمریکا و روسیه گرفتار نشوند.

ماجرا اینجاســـت که اینها در حرف آسان‌تر از عمل است. حالا به بخش واقعاً جالب داســـتان می‌رسیم. همان‌طور که می‌دانید پس از حمله روسیه به اوکراین، غرب تحریم‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای را علیه مســـکو اعمال کرد. این تحریم‌ها باعث شده روسیه نتواند در تجارت خارجی‌اش به آسانی از دلار و یورو استفاده کند و آنها مجبور شده‌اند با واحد پولی کشوری که با آن مبادله دارند دست به خرید و فروش بزنند. سال گذشته یکی از مقامات اقتصادی روس فاش کرد آنها پس از فروش نفت به هند، حالا مقادیر عظیمی روپیه دارند که نمی‌دانند با آن چه کار کنند. در وضعیت نرمال، روسیه این روپیه را با دلار آمریکا تاخت می‌زد تا بتواند با آن از دیگر کشورها جنس بخرد، اما در وضعیت کنونی روســـیه با این روپیه فقط می‌تواند از هند خرید کند. مشکل اینجاست که هند آنچه را که روسیه می‌خواهد ندارد و مسکو نمی‌تواند تمام پولش را صرف خرید منســـوجات و برنج هندی کند. مثل این است که به شما کارت اعتباری چند میلیارد دلاری بدهند اما به این شرط که فقط از یک فروشگاه حق خرید دارید و در این فروشگاه فقط محصولاتی وجود دارد که شما از آنها در خانه‌تان دارید. در عمل این کارت اعتباری به درد خاصی نخواهد خورد. این همان مشکلی خواهد بود که امپریج با افزایش تعداد اعضایش با آن روبرو خواهد شد. وقتی تعداد واحدهای پولی بیشتری به این سیستم پرداخت اضافه شود آنها در نهایت نیازمند یک واحد پولی واسط (مثل دلار آمریکا) خواهند بود.

اینجاست که سیگنال‌های ضد و نقیض درباره واحد پولی بریکس معنا پیدا می‌کند. خیلی‌ها فکر می‌کنند واحد پولی بریکس قرار است توسط آدم‌های معمولی استفاده شود، چیزی شبیه پول‌های ملی یا رمزارزهایی که همین حالا استفاده می‌کنیم. اما تحلیل‌گران بر این باورند که واحد پولی بریکس در اصل یک ارز دیجیتال عمده‌فروشی خواهد بود که به سیســـتم امپریج قابل محدود خواهد شد و فقط توسط بانک‌های مرکزی و تجاری‌ای که عضو این سیستم هستند اســـتفاده خواهد شد. یعنی در اصل این ارز فقط یک هدف خواهد داشـــت: اینکه مطمئن شویم یک کشـــور با میلیاردها دلار روپیه بی‌اســـتفاده گرفتار نخواهد شد. در چنین صورتی این ایده که قرار اســـت سبدی از کالاهای پایه پشـــتوانه واحد پولی بریکس باشند معنا پیدا می‌کند. از این مهم‌تر، ایجاد چنین واحد پولی واســـطی پیش‌شرط پیوستن کشورهای کوچک‌تر با واحدهای پولی ضعیف‌تر به سیســـتم امپریج خواهد بود. بالاخره تعداد زیادی از این کشورها به محصولات پتروشیمی‌ای که هند می‌فروشند نیاز دارند و بدشان نمی‌آید روپیه‌هایی که روی دست روسیه مانده را در امپریج به دست آورنـــد. در چنین حالتی می‌توانیم آغاز به کار امپریج را حرکتی در جهت تضعیف سلطه دلار بر تجارت بین‌الملل بدانیم. طبیعتاً این

ارزهای دیجیتال بانک‌های مرکزی (CBDC) برنامه‌پذیر هستند یعنی دولت می‌تواند کاری کند شما اصلا نتوانید مثلا هویج بخرید یا نتوانید بیش از حد خاصی پول پس‌انداز کنید!

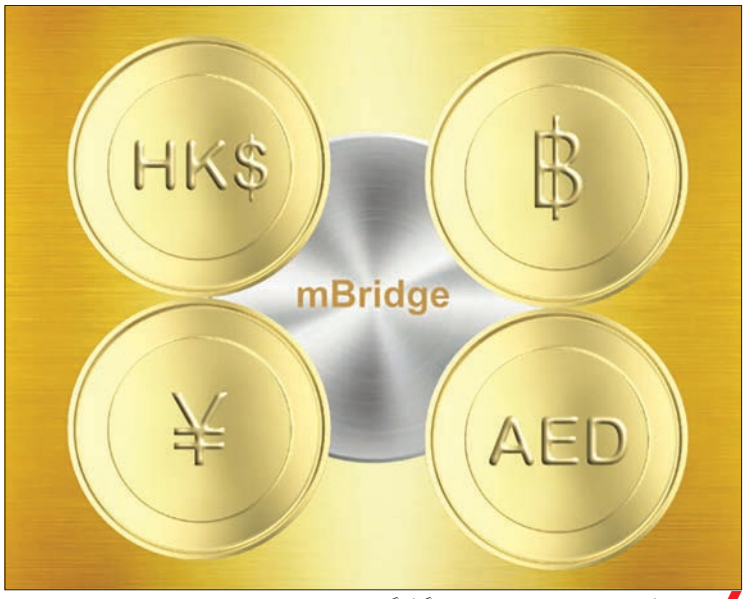

چهار کشور موسس امپریج تایلند، هنگ‌کنگ، امارات و چین هستند.

وب‌سایت یورو مانی، پروژه امبریج را
«پیشرفته‌ترین ارز دیجیتال بانک مرکزی فراملی»
توصیف کرده است.

روندی طولانی خواهد بود و موانعی بزرگ بر سر راه امبریج قرار دارد. آمریکا هم در برابر این روند ساکت نخواهد ماند و هر کاری خواهد کرد تا مطمئن شـــود کنترل سیستم مالی دنیا را از دست نخواهد داد. البته انتظار نداشته باشـــید آمریکا برای حفظ سلطه‌اش روی سیستم مالی دنیا وارد جنگ شود. آمریکا به این جنگ نیازی ندارد. واشنگتن سلاحی دارد قدرتمندتر از بمب اتم و آن دلار آمریکاست و تریلیون‌ها دلار بدهی کشورهای مختلف. در سپتامبر سال ۲۰۲۲ اعلام شد میزان وام‌های صندوق بین‌المللی پول به کشورهای مختلف دنیا رکوردشکنی کرده و این نهاد در دوره کرونا حدود ۱۴۰ میلیارد دلار وام به کشورهای نیازمند داده است. چنین وام‌هایی باعث تقویت بیشتر دلار و وابستگی این کشورها به آمریکا شدند.

امبریج و معضل تحریم ایران و روسیه

چالش دیگر معضل تحریم‌های روســـیه و ایران - دو عضو بریکس - اســـت. باید دیـــد آیا امبریج که یکی از اعضایش «بانک تســـویه حساب‌های بین‌المللی» است اصلاً می‌تواند این دو کشور تحریم‌شده را به عضویت بپذیرد یا نه. تحلیل‌گران معتقدند احتمال اینکه «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» اجازه ورود ایران و روسیه را به امبریج بدهد تقریباً صفر است. شاید به همین خاطر است که وزرای دارایی کشـــورهای بریکس اخیراً درباره «بریکس بریـــج» گفت‌وگوهایی داشـــته‌اند. روسیه که در حال حاضر ریاست بریکس را برعهده دارد بیشتر از بقیه به دنبال عملی شدن این ایده است. طبق اعلام وزارت دارایی روســـیه در ماه فوریه، قرار است تا پایان سال جاری میلادی این وزارتخانه و بانک مرکزی روسیه گزارشی در مورد «گزینه‌های بریکس برای بهبود سیستم مالی بین‌المللی» ارائه کند چرا که «از سیستم‌های پرداخت کنونی به عنوان سلاح اعمال فشار سیاسی و اقتصادی استفاده می‌شود.» در همین بیانیه آمده که بریکس بریج می‌تواند یکی از گزینه‌ها برای بهبود سیستم مالی بین‌المللی باشد. این وزارت خانه بریکس بریج» را یک «سیستم پرداخت چندجانبه دیجیتال» توصیف کرده است.

از آنجا که بریکس بریج در نام هم به امبریج شباهت دارد می‌توانیم فرض کنیم که به لحاظ زیرساختی به آن شبیه است و روی شبکه اتریوم بنا خواهد شد.

البته مشکل عمده بریکس بریج نظرات متفاوت اعضا درباره آن است. از طرفی روسیه - و به احتمال زیاد - ایران را داریم که به خاطر تحریم‌ها نمی‌توانند به امبریج بپیوندند و به سیستمی شبیه بریکس بریج نیاز مبرم دارند؛ از طرفی کشوری مثل آفریقای جنوبی را داریم که می‌گوید ترجیح می‌دهد روی توسعه سیستم پرداخت دیجیتال ویژه کشورهای آفریقایی کار کند.

اینکه در بریکس بریج چه ارزی جایگزین دلار آمریکا خواهد شد و نقش ارز واسط را برعهده خواهد گرفت، هم موضوع گمانه‌زنی بوده اســـت و اکثر تحلیل‌گران بر این باورند که با توجه به حجم اقتصاد چین و قدرت یوآن، راه حل منطقی اســـتفاده از یوآن دیجیتال به عنوان ارز واسط در بریکس بریج است.

شاید به همین خاطر باشد که وزارت دارایی روسیه نسبت به ایده ارز واســـط همیشگی بی‌میل است و پیشنهاد دیگری دارد: مثلاً در مورد تجارت هند و روسیه، از آنجا که صادرات روسیه به هند بالاست و واردات خاصی از این کشـــور ندارد، گرفتـــن روپیه در ازای نفت صادراتی منطقی نیست. به جای آن مسکو می‌تواند در آن موقعیت



خاص از هند یکی از دو ارز یوآن چین یا درهم امارات را بگیرد چون هندی‌ها مبادلات تجاری گسترده‌ای با این دو کشور دارند. این شکل استفاده از ارز سوم می‌تواند راه حل ایده‌آل کشورهایی باشد که قصد ندارند با عضویت در بریکس بریج، باعث قدرت‌گیری یوآن چین و تبدیل آن به دلار دوم شوند.

به کمک امبریج نه فقط سوئیفت دور زده می‌شود بلکه تمام بانک‌های واسطه در تراکنش‌های فرامرزی هم دور زده می‌شوند

ضدحمله سوئیفت

چند هفته بعد از خبر شروع به کار آزمایشی امبریج رسانه‌ها گزارش دادند که سیســـتم پرداخت سوئیفت هم با همراهی «بانک تسویه حساب‌های بین‌المللی» پروژه SWIFT CBDC را کلید زده است. همان‌طور که از نام پروژه پیداســـت، این پروژه هم که مانند امبریج روی تکنولوژی رمزارزهای بانک مرکزی ســـوار خواهد شد تا بتواند از سرعت و امنیت بلاک‌چین اســـتفاده کند. نکته قوت این پروژه طبیعتاً زیرساخت‌ها و سابقه سوئیفت است. در این حوزه‌ها امبریج یا بریکس بریج توان رقابت با ســـوئیفت سی‌بی‌دی‌سی را نخواهند داشت. تنها شانس آنها برای موفقیت این است که در کنار سوئیفت و به عنوان راه جایگزین نظام مالی آمریکایی خود را به کشـــورهای مستقل‌تر عرضه کنند.

زمانی که ساتوشی ناکاموتو در سال ۲۰۰۹ بیت‌کوین را به همراه تکنولوژی بلاک‌چین خلق کرد، هدفش ایجاد جایگزین برای سیستم بانکی دنیا بود. به نظر می‌رسد با پروژه‌هایی مثل امبریج جهان دارد به همین سمت حرکت می‌کند.

صادرات کشورهای بریکس از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ (به میلیارد دلار آمریکا)

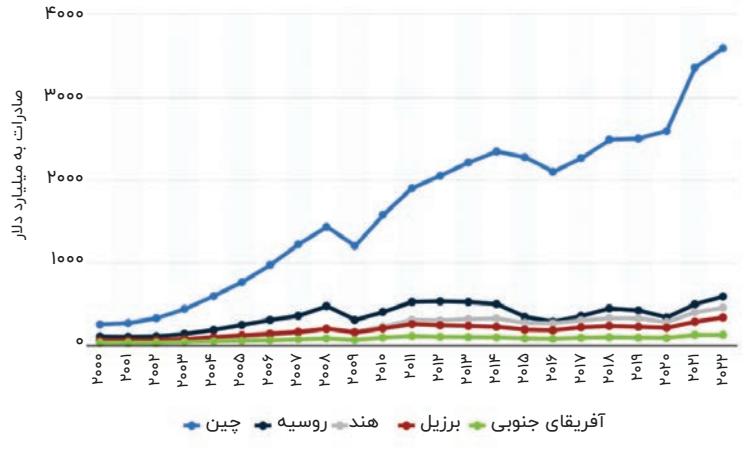

[آینده روسیه]

خرج‌کردن به شیوه روسی

مصرف‌کنندگان روس چطور در دو سال اخیر پولدار شدند

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند: ثروت تازه‌یافته‌ی مصرف‌کنندگان روس دارد شکل اقتصاد داخلی و نیز جامعه روسیه را کاملاً تغییر می‌دهد. این شرح مفصلی است از آنچه که بعد از جنگ اوکراین در روسیه رخ داده است.



بانک مرکزی روسیه

آن روزی در فوریه ۲۰۲۲ که روســـیه به اوکراین حمله کرد، رستوران‌داری در سن‌پترزبورگ به اســـم آنتون واقعاً ترسید. هراسش از این بود که کسب و کارش به خاطر جنگ به مشکل جدی بربخورد و در ابتدا همین طور هم بود. تمام مشتریان خارجی که به رستورانش می‌آمدند یک‌شبه غیب شدند و همه جا خلوت شد. تحریم‌های کشورهای غربی علیه روسیه و انتظار وقوع فاجعه اقتصادی از این بابت، باعث شد انتظار برای بروز مشکلات اقتصادی زیاد باشد. مردم در خود سن‌پترزبورگ هم دیگر وقت و حوصله‌ای برای اینکه بیرون غذا بخورند نداشتند.

با این حال، آنتون به تدریج متوجه شد که لازم نیست این قدر از آینده بترسد. در دو سالی که از آغاز جنگ اوکراین گذشته، اوضاع در داخل روسیه کاملاً تغییر کرده است. روس‌ها حالا پول در جیب دارند و زیاد هم دارند و تمایل به خرج‌کردن‌شان هم بالاست.

قضیه از این قرار است: با تداوم جنگ، صنایع دفاع و اسلحه‌سازی به شدت پررونق شدند و به افزایش دستمزد در تمام صنایع مرتبط هم دامن زدند. نتیجه این بود که کسب و کارهای دیگر در جامعه هم تاثیر پذیرفتند چون جامعه به دلیل تداوم جنگ دچار کمبود نیروی کار شد و چاره‌ای جز اینکه دستمزدها را افزایش بدهد نداشت. درمجموع، اتفاقی که در روسیه افتاد این بود که به شکل غیرمنتظره‌ای، مصرف‌کنندگان شروع به خرج‌کردن کردند.

یانیس کلوگه کارشناس اقتصاد روسیه در انستیتو آلمانی امور بین‌المللی و امنیت در این خصوص می‌گوید: «دستمزدهای واقعی در روسیه به شدت رو به افزایش است. تا قبل از وقوع جنگ اوکراین، خیلی‌ها در روسیه به سختی داشتند پول درمی‌آوردند اما حالا پول زیادی در دست دارند.»

اداره آمار دولتی روســـیه (روس استات) گزارش داده که دستمزدهای واقعی در این کشور حدود چهارده درصد و مصرف کالاها و خدمات هم حدود بیســـت و پنج درصد افزایش یافته است.

بنا بر پیش‌بینی مرکز تحلیل اقتصاد کلان و پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدتِ روسیه، احتمالش هست که در سال جاری دستمزدهای واقعی در این کشور به میزان ۳.۵ درصد افزایش یابد و درآمدِ قابلِ خرج واقعی هم به میزان سه درصد افزایش یابد. جالب اینجاست که نرخ بیکاری نیز که در سال ۲۰۲۲ میلادی بین هفت تا هشت درصد بود، احتمالاً امسال فقط ۲.۶ درصد خواهد بود. این یک رکورد در دوران پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی به شمار می‌رود.

افزایش انفجاریِ دستمزدها در روسیه را می‌توان در میان تمام طبقات اجتماعی و اقتصادی احساس کرد و به خصوص این مسئله می‌تواند زندگی برخی از کارگرانِ یقه‌آبی را در این کشور دگرگون کند. (یقه‌آبی‌ها معمولاً کار یدی انجام می‌دهند و دستمزد ساعتی می‌گیرند).

اکاترینا کوربانگالیوا که استاد علوم سیاسی است در این خصوص به آمار جالبی اشاره می‌کند و می‌گوید در دسامبر ســـال ۲۰۲۱ میلادی، کارگران بافندگی ماهانه بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ دلار درآمد داشتند اما حالا درآمدشان به ۱۴۰۰ دلار (۱۲۰ هزار روبل) در ماه می‌رسد. همچنین از پارسال تا امسال، دستمزد متوسط رانندگان کامیون روسیه در مسافت‌های طولانی افزایش ۳۸ درصدی داشته است.

در همین حال، عواملی مانند کنترل سرمایه در روسیه و نیز محدودیت‌هایی که تحریم‌های غرب علیه این کشور ایجاد کرده، نتایجی به دنبال داشته؛ مثلاً اینکه سرمایه برخی از شهروندان ثروتمند روســـیه جایی برای رفتن نداشته است و به جایش در داخل روسیه به توسعه سبک زندگی لوکس انجامیده اســـت. شهرهایی مثل مسکو و ســـن‌پترزبورگ که معمولاً به خاطر فرهنگشان شهرت داشتند حالا بسیار پر پول هم جلوه می‌کنند. تعداد خودروهای لوکس در روسیه به طرز شگفت‌انگیزی بالا رفته و مردم به کارهای غیرمعمول مثل نگهداری حیوانات بسیار گران روی آورده‌اند.

ســـرگئی ایشکوف سرمایه‌گذار و کارآفرین ساکن مسکو معتقد است که رونق شدید بازار تجارت الکترونیک روسیه و همین طور وجود انواع امکانات زندگی لوکس به شدت جلب توجه می‌کند و باعث شده تمام افرادی که از طبقه متوسط رو به بالا هستند، شرایط لوکسی برای زندگی را تجربه کنند.

احساس بسیاری از مردم هم این است که وضعیت مالی‌شان بهتر شده است. گزارش روس

ظاهراً پیش‌بینی دولت روسیه این بوده که جنگ اوکراین تا سال ۲۰۲۵ میلادی به پایان برسد و بنابراین برنامه بودجه سه‌ساله را با توجه به این موضوع تدوین کرده بودند.

اســـتات نشـــان می‌دهد که درصد افرادی که زندگی خود را با «بد» یا «بسیار بد» رتبه‌بندی می‌کنند، در روسیه کاهش چشمگیری داشته و به ترتیب به چهارده و یک درصد رسیده است که رکورد بی‌سابقه‌ای است. همچنین سیزده درصد از مردم وضعیت مالی خود را «بسیار خوب» توصیف کرده‌اند. اما این وضعیت طلایی تا چه مدت می‌تواند تداوم داشته باشد و چه تبعات احتمالی خواهد داشت؟

اقتصاددانـــان می‌گوینـــد رونق فعلی اقتصاد روســـیه را باید تا حد زیـــادی به هزینه‌های دولتی، سرمایه‌گذاری مستقیم در صنایع دفاعی و نیز حمایت از بخش‌هایی مانند کشاورزی، زیرساخت‌ها و بازار املاک نسبت داد. بانک مرکزی روسیه نیز برای مقابله با تبعات این اقدامات و مقابله با افزایش تورم ۸.۷ درصدی، نرخ بهره را از دسامبر ۲۰۲۳ میلادی در سطح شانزده درصد نگه داشته است. برخی اقتصاددانان می‌گویند احتمالش هست که در پاییز پیش رو، کاهش رشد اقتصادی در روسیه مشاهده شود.

ایکا کورهونن، مدیر انستیتو اقتصادهای نوظهورِ بانک فنلاند معتقد است که اگر فقط به اعداد توجه کنیم می‌توان گفت که سیاســـت‌های کلان اقتصادی دولت روسیه کاملاً نامتوازن هستند. او با اشاره به رونق خرج‌کردن و تسری‌یافتنِ آن به بخش‌های دیگر اقتصاد روسیه می‌گوید: «در چنین شرایطی آنها واقعاً نمی‌توانند تورم را کاهش دهند و این یک نگرانی برای دولت و بانک مرکزی روســـیه است.»

در همین میـــان باید توجه داشـــت که ثروتِ تازه‌یافته‌ی مصرف‌کنندگان روس دارد شکل اقتصاد داخلی و نیز جامعه روسیه را کاملاً تغییر می‌دهد. اکاترینا کوربانگالیوا معتقد است آن بخشی از جامعه روسیه که بیشترین تغییر درآمد را تجربه کرده‌اند، طبقه‌ای است که برای ارتش کار کرده و یا به عنوان کارگران یقه‌آبی و یقه‌خاکســـتری (تکنیسین‌های ماهر) مشـــغول به کار بوده اســـت. در حال حاضر یک پیـــک موتوری در روســـیه می‌توانـــد ماهانه دویست‌هزار روبل درآمد داشته باشد؛ یعنی درآمدی مشـــابه اعضای آکادمی علوم روسیه که از برخی از دانشگاهیان برجسته کشور تشکیل شده است.

الکســـاندرا پروکوپنکو که در مرکز اوراســـیای انستیتو کارنگی روسیه کار می‌کند در این خصوص می‌گوید: «مردم دارند دستمزد بیشتری می‌گیرند. باید با آن چه کار کنند؟ طبیعتاً می‌توانند دیوانه‌وار مصرف کننـــد و این مصرف باعث افزایش تقاضای داخلی می‌شود.»

در همیـــن میان، خرده فروشـــان و کســـب و کارهای مرتبـــط با مصرف‌کننـــدگان در تلاش‌اند که سیاســـت‌های موثرتری را برای وضعیت جدید مصرف‌کننـــدگان روس بـــه کار ببرند. رســـتوران زنجیره‌ای روستیکز که جانشین فست‌فودِ کی‌افـــسی در روسیه شده، قصد دارد امسال صد شعبه جدید را در اقصی نقاط روسیه افتتاح کند. از سوی دیگر، میـــزان فروش قهوه در کافه‌های بیرون‌بَر هرگز این قدر بالا نبوده و در عین حال گردشگری داخلی در روسیه به شدت رونق یافته است.

یکی از شـــرکت‌های رزرواسیون سفر در روسیه اخیراً اعلام کرد که تقریباً برای اولین بار، پرواز داخلی در روسیه برای خطوط هوایی کاملاً سودآور شده است. علتش این است که به دلیل تحریم‌های غرب، قابلیت شرکت‌های هواپیمایی برای توسعه و بهبود ناوگان کم شده است اما تقاضای پرواز داخلی به شدت بالاست و مردم به رغم قیمت‌های گران، مشکلی با این قضیه ندارند.

اولگا بلنکایا رئیس بخش تحلیل اقتصاد کلان در کارگزاری فینام در مسکو از جنبه دیگری هم به قضیه نگاه می‌کند و می‌گوید: «در شرایط جدید، کسانی که قبلاً درآمد پایینی داشته‌اند وارد حوزه‌هایی شده‌اند که قبلاً از عهده‌اش برنمی‌آمدند. مثلاً به دنبال مسکن یا خودروی بهتر هســـتند. در همین حال، بخش زیادی از افرادی که در شـــرایط جدید پولدار شده‌اند، مردان میانسال، مدیران میانی شرکت‌های بزرگ یا صاحبان کسب و کارهای مرتبط با فناوری اطلاعات هستند. شرکت‌هایی که برای وارداتِ سابق و تحریم‌شده توانسته‌اند جایگزینی ارائه دهند هم وضع بسیار خوبی دارند.»

در همین حال، خروج ســـرمایه از روسیه کم شده است. پس از آغاز جنگ اوکراین، بانک مرکزی روسیه موضوع فرارِ سرمایه را به عنوان یکی از ریسک‌های بزرگ در راه ثبات مالی این کشور معرفی کرد اما اخیراً دیگر روی این موضوع تاکیدی ندارد. قبلاً شاید عده‌ای از مردم در مونته‌نگرو یا نقاط دیگر جهان خانه می‌خریدند و پولشان از روسیه خارج می‌شد. اما حالا پول را در خود روسیه خرج می‌کنند و بیشتر هم روی جدید بودنِ این تجربه متمرکز هستند.

تاثیر این تحولات در بخش‌های مختلف اقتصاد روســـیه دارد آشکار می‌شود. مثلاً در بازار خرید و فروش آثار هنری، قیمت‌های بی‌سابقه‌ای برای آثار کلکسیونی ارائه می‌شود و مشتری هم دارد. حراج‌های آثار هنری در این کشور در نیمه اول سال ۲۰۲۴ میلادی نسبت به سال‌های گذشته فروش بسیار بهتری داشته‌اند. همچنین وضعیت مدارس خصوصی در روسیه به این گونه است که شهریه‌ها نجومی شده و والدین هم مشکلی در پرداخت آن ندارند.

بخش‌های تفریحی در روسیه هم رونق شدیدی را تجربه می‌کنند. ساشا اسکولوف مدیر یک شرکت قایقرانی که مشتریانش از طبقه متوسط رو به بالا و ثروتمند هستند می‌گوید این روزها مشتریان این شرکت با محدودیت سفر و پول خرج کردن در کشورهای اروپایی و جاهای دیگر مواجه شده‌اند. به همین خاطر به دنبال ماجراجویی در داخل روسیه هستند و این وضعیتی است که تا قبل از جنگ اوکراین چندان مشاهده نمی‌شد.

در این میان به نظر می‌رسد وضعیت کنونی رونق هزینه‌های مصرفی در روسیه کاملاً با آنچه که اقتصاددانان غربی در آغاز جنگ اوکراین انتظارش را داشـــتند فرق دارد. کلوگه از انستیتو آلمانیِ امور بین‌المللی و امنیتی می‌گوید: «دو سال پیش ما انتظار داشتیم اوضاع طور دیگری پیش برود و اقتصاد روسیه دچار رکود همراه با کاهش صادرات و افزایش بیکاری شود. اما یک سناریوی کاملاً متفاوت رخ داد.»

ســـناریویی که در واقعیت رخ داد این بود: اندکی بعد از آغاز جنگ اوکراین، بانک مرکزی روسیه یک قلعه مالی مستحکم برای خود ساخت و نرخ بهره را یک‌شبه از ۹.۵ درصد بالا برد

صادرات روسیه از آنچه که به نظر می‌رسید وضعیت منعطف‌تری داشت. همچنین روسیه توانست از طریق واردات موازی از کشورهای ثالث، به برخی از کالاهایی که در معرض تحریم قرار داشتند دست پیدا کند



و به ۲۰ درصد رساند و همچنین کنترل سرمایه را مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر، صادرات روسیه از آنچه که به نظر می‌رسید وضعیت منعطف‌تری داشت. همچنین روسیه توانست از طریق واردات موازی از کشورهای ثالث، به برخی از کالاهایی که در معرض تحریم قرار داشتند دست پیدا کند.

در همین حال، روسیه خریدهایش برای ارتش را به شکل قابل توجهی افزایش داد و این موضوع هم اقتصاد را به جلو برد. هزینه بودجه روسیه در مقایسه با سال ۲۰۲۱ که آخرین سال قبل از جنگ اوکراین بود، بیست درصد افزایش نشان می‌دهد. این در حالی است که سهم دولت در اقتصاد روسیه به بین پنجاه تا هفتاد درصد رسیده است. خود بانک مرکزی روسیه هم هزینه‌های دولتی را محرک اصلی رشد تولید ناخالص داخلی این کشور معرفی کرده است.

هزینه‌ای که دولت روسیه برای جنگ می‌کند، از جمله تولید تجهیزات و ماشین‌آلات و لباس برای خط مقدم، تولید سوخت، پرداخت حقوق به سربازان و خانواده کشته‌شدگان همگی افزایش شدیدی نشان داده‌اند.

از سوی دیگر، برنامه‌های یارانه‌ای وام مسکن هم جزو عواملی بوده که رونق مصرف را به دنبال آورده است. این برنامه درست بعد از آغاز جنگ اوکراین توسعه یافت. بر اساس آن، ارائه وام ارزان (پایین‌تر از نرخ بهره) برای ساخت و سازهای جدید مورد توجه قرار گرفت. در ماه ژوئن، نرخ بهره این وام کم‌تر از هشت درصد بود.

سرگئی اسکاتوف کارشناس بازار املاک روسیه معتقد است اینکه در روسیه صاحب خانه باشی اهمیت زیادی دارد و دولت هم باید نشان می‌داد که با وجود همه تحریم‌ها و شوک‌های دوران جنگ، مردم هنوز می‌توانند آپارتمانی برای خودشان بخرند. به گفته اسکاتوف، «اکنون می‌توان بخش مالی بزرگ‌ترین شرکت‌های توسعه و ساخت و ساز را با بانک‌های سرمایه‌گذاری مقایسه کرد. آنها حتی اگر یک سال هم چیزی نفروشند باز سودده باقی خواهند ماند. آنها قبلاً هر چیزی را که می‌توانستند در سه سال آینده بسازند، فروخته‌اند.»

در این میان، افزایش شدید مخارج عمومی باعث شده برخی صاحب‌نظران مالی که با ایده‌های بانک مرکزی روسیه در مورد برنامه‌های یارانه‌ای دولتی موافق بوده‌اند دچار نگرانی شوند. با این وجود، این نوع از مکانیسم‌های تامین مالی به شیوه جدید در روسیه بسیار باب شده است. یکی از مقامات بلندپایه سابق دولت روسیه تایید کرده که بازار پررونق املاک روسیه دارد با برنامه وام‌های یارانه‌ای تقویت می‌شود و بخش کشاورزی و دفاعی و صنعت نفت و گاز هم همین طور هستند و با مکانیسم‌های مشابهی تامین مالی می‌شوند. به گفته او، روسیه تا قبل از جنگ اوکراین تلاش داشت این نوع مکانیسم‌ها را محدود کند و در موارد استثنایی آن را به کار می‌گرفت. اما حالا وضع تغییر کرده است.

در این میان، روسیه مجبور است برای پوشش دادن کسری بودجه‌اش از دارایی‌های صندوق ثروت ملی استفاده کند. درنتیجه دارایی نقدی آن از ۸.۷ تریلیون روبل در ژانویه ۲۰۲۲ میلادی (که برابر با ۶۶ درصدِ تولید ناخالص داخلی روسیه بود) به ۴۶ تریلیون روبل در ژوئن امسال کاهش پیدا کرده است.

ظاهراً پیش‌بینی دولت روسیه این بوده که جنگ اوکراین تا سال ۲۰۲۵ میلادی به پایان برسد و بنابراین برنامه بودجه سه ساله را با توجه به این موضوع تدوین کرده بودند و روی کاهش هزینه‌های دولتی حساب کرده بودند. اما فشارهای اخیر برای افزایش مالیات در روسیه احتمالاً معنی‌اش این است که دولت این کشور الان نگاه بدبینانه‌تری به آینده دارد و باید سطح هزینه‌ها را بالا نگه دارد.

بانک مرکزی روسیه ظاهراً تلاش کرده که جلوی افزایش هزینه‌های دولت را بگیرد اما موفقیت خاصی در این راه به دست نیاورده است. در عوض، این بانک دارد به اِعمال تدابیر و سیاست‌های پولی سنتی مثل افزایش نرخ بهره ادامه می‌دهد و امیدوار است جلوی داغ‌شدن بیش از حد اقتصاد روسیه و افزایش شدید تورم را از این راه‌ها بگیرد. طبیعتاً این وضعیت مطلوبی برای بانک مرکزی روسیه نیست اما گوش شنوایی هم برای تغییر این سیاست‌ها وجود ندارد.

برخی دیگر از اقتصاددانان هم معتقدند این واقعیت که حتی نرخ بهره بی‌سابقه و بالای بانک مرکزی روسیه هم باعث کاهش رشد مصرف‌کننده در این کشور نشده، حاکی از آن است که اقتصاد به حد زیادی تحت تاثیر هزینه‌های دولتی قرار گرفته است. واسیلی آستروف کارشناس روسیه در انستیتو مطالعات اقتصادی وین در این خصوص می‌گوید: «بانک مرکزی روسیه بسیار محافظه‌کار است و تمام دستورالعمل‌هایی را که به طور معمول در اقتصاد کلان ارائه می‌شود اجرا کرده است. اما مشکل این است که با وجود تمام این اقدامات شدید و این نوع سیاست پولی، حتی نتوانسته‌اند اقتصاد را کمی از داغی بیندازند. اقتصاد روسیه مقاوم است اما لزوماً به تدابیر و ابزارهایی که بانک مرکزی به کارشان می‌برد واکنش نشان نمی‌دهد.»

اینکه در روسیه صاحب‌خانه باشی اهمیت زیادی دارد و دولت هم باید نشان می‌داد که با وجود همه تحریم‌ها و شوک‌های دوران جنگ، مردم هنوز می‌توانند آپارتمانی برای خودشان بخرند

با این حال، احتمالش هست که اوضاع در حال تغییر باشد. کارگزاری فینام پیش‌بینی کرده که احتمال دارد فعالیت مصرف‌کنندگان در روسیه کاهش پیدا کند و علتش هم کاهش رشد دستمزدها و نیز ادامه سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه است. در چنین شرایطی، احتمالش هست که درآمد واقعی نتواند به رشد خود ادامه بدهد و همین طور احتمالش هست که نرخ رشد تولید در سال جاری میلادی کاهش پیدا کند. آنتون، رستوران‌دار در سن‌پترزبورگ، حتی این مشکل را هم می‌تواند حس کند. او می‌گوید: «کمبود نیروی کار دارد بیداد می‌کند. افزایش شدید مهاجرت جوانان باعث شده امور ما فلج شود. این برای بخش خدمات بد است.»

دنیس مانتوروف الیگارش روس معتقد است که احتمال دارد روسیه در گذشت زمان، دچار وضعیتی شبیه ایران شود که منجر به قیمت نجومی املاک، تورم قیمت در بازار سهام و کاهش کیفیت زندگی شود. با این حال، پروکوپنکو از انستیتو کارنگی روسیه به این نکته هم اشاره می‌کند که متغیر ناشناخته بزرگ در معادلات مربوط به اقتصاد روسیه، جنگ است و کل وضعیت اقتصادی این کشور، تابع وضعیتی است که در جبهه جنگ با اوکراین دیده می‌شود.



روستیکز فست‌فودی است که جایگزین کی‌اف‌سی در روسیه شده.

انتقال کالای تولیدشده از کارخانه‌های هند به سمت بنادر این کشور آن‌قدر به کُندی صورت می‌گیرد که حالا به عنوان یک چالش بزرگ در مسیر تحقق آمال اقتصادی این کشور مطرح می‌شود.

[آینده هند]

رانندگانی که همراه با اقتصاد دویده‌اند

شواهدی از گذشته هند و پتانسیل‌های آینده



راغب خان از آن آدم‌های زیادی صبور است. او محتاطانه یک کامیون بزرگ را می‌راند که مسیرهای بسیار طولانی را در جاده‌های هند طی می‌کند. در دورانی که او مشغول به کار بوده، وضعیت زیرساخت‌های هند خیلی بهتر شده است اما هنوز راه درازی برای استاندارد شدن و کافی بودن آنها در پیش است.

راغب خان در یک صبح بارانی خودش را به پارکینگ کامیون‌ها در ایالت هارایانا در شمال هند رسانده، وارد کابین تریلر ده چرخ‌اش شده و به آرامی به سمت بزرگراه راه افتاده. در تمام طول روز، او سرعتش را از ۵۰ کیلومتر بر ساعت بالاتر نمی‌بَرد و هرگز هم وارد لاین سرعت نمی‌شود. او دائم مراقب خطراتی است که در جاده‌های هند فراوان‌اند: حیوانات سرگردان در جاده، موتورهایی که با سرعت سبقت می‌گیرند و چاله‌های بزرگی که هر لحظه در جاده ظاهر می‌شوند.

راغب خان که ۴۹ سال دارد، راننده شرکت حمل و نقل بزرگی در هند به اسم چِتاک است. ماموریت او این بار این است که طی یک سفر یک هفته‌ای، هشت خودروی سوزوکی را که تازه تولید شده‌اند از کارخانه‌ای در نزدیکی شهر بنگلور در جنوب هند حمل کند و به مقصد برساند. او هر دو ساعت یک بار کامیون را نگه می‌دارد؛ در دکه‌های چای کنار جاده‌ای و رستوران‌ها وقتی می‌گذرانَد و با سایر رانندگان کامیون گپ می‌زند. درواقع راغب خان عجله‌ای برای رسیدن به مقصد ندارد.

برای کسانی که شغلشان به نحوی به بزرگراه‌های پیش‌بینی ناپذیر و دشوارِ هند مربوط می‌شود، طبیعی است که مثل راغب خان تمایلی به عجله‌کردن نداشته باشند. اما برای هند که این روزها روی افزایش صادرات خود و به دنبال آن، افزایش ثروتش متمرکز شده، موضوع سرعت اهمیت زیادی دارد. انتقال کالای تولید شده از کارخانه‌های هند به سمت بنادر این کشور آن قدر به کُندی صورت می‌گیرد که حالا به عنوان یک چالش بزرگ در مسیر تحقق آمال اقتصادی این کشور مطرح می‌شود.

تشدید تنش‌های تجاری بین دو کشور چین و آمریکا که از زمان دونالد ترامپ شروع شد و همین طور درس‌هایی که خرده‌فروشان جهان از اختلال در زنجیره‌های تامین در دوران پاندمی کرونا گرفته‌اند، باعث شده که کسب و کارها تا حد زیادی به فکر جدایی از چین و یا حداقل کاهش وابستگی سنتی‌شان به کارخانه‌های چینی بیفتند. این موضوع امروزه اهمیت زیادی دارد چون زمزمه‌هایی در خصوص احتمال پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مطرح شده و صاحبان کسب و کار از این می‌ترسند که او وعده اِعمال تعرفه شصت درصدی بر واردات از چین را عملی کند.

در همین راستا بسیاری از تامین‌کنندگان به دنبال این هستند که از هند به عنوان آلترناتیوی برای چین استفاده کنند. از نظر آنها، هند آن قدر بزرگ هست که بتواند به سمت توسعه زنجیره تامین جامع برای قطعات و مواد خام حرکت کند و درنهایت به چیزی شبیه چین تبدیل شود.

اما وقتی در کنار راغب خان در کامیونش نشسته باشید واقعیات هند را به شکل واقعی می‌بینید. در هر لحظه‌ای از سفر، چشم‌انداز بی‌امان از وقوع حوادث و موقعیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر وجود دارد. خود او هم به گفتنِ اینکه «جاده‌های ما پر از شگفتی است» به کارش ادامه می‌دهد.

واقعیت این است که وضع جاده‌های هند قبلاً حتی از این هم بدتر بود. دولت نارندا مودی که سومین دوره پنج ساله نخست وزیری‌اش را در هند شروع کرده است، در سال‌های اخیر روی احداث زیرساخت‌ها تمرکز داشته و وضعیت ارتباطات خطوط آهن، فرودگاه‌ها و جاده‌ها در دوران او کمی بهبود پیدا کرده است.

آمیتاب کانت که کتاب «ساختِ هند» را درباره توسعه صنعتی این کشور نوشته، معتقد است که دولت هند توانسته کاری کند که هزینه‌های لجستیک برای برنامه‌هایش کاهش پیدا کند. اما تاثیر این تغییرات روی امور تجاری هند چقدر است؟

آمیتاب خاربانداً که در شهر نویدا در جنوب دهلی کارخانه دارد در این خصوص می‌گوید: «شبکه جاده‌ای بهتر شده است. همین شش سال پیش، کانتینری که از کارخانه ما به سمت موندرا (یک بندر کانتینری در ایالت گجرات هند) می‌رفت چهار روز بعد به مقصد می‌رسید. اما حالا چنین حمل و نقلی را می‌توانیم در نصف آن زمان انجام بدهیم.»

از آنجا که پرداخت‌های مالیاتی و پر کردن فرم‌های بازرسی را حالا می‌توان به صورت دیجیتال انجام داد، عبور محموله‌های باری در میان ایالت‌های مختلف هند آسان‌تر شده است. با این حال، شکاف زیرساخت‌های هند در قیاس با سایر اقتصادهای بزرگ آسیایی همچنان ضعیف است و هند در زمینه جابجایی کالا برای تجارت بین‌المللی در آسیا از تایلند، مالزی و کره جنوبی عقب است و این معضلی برای تحقق اهداف تجاری هند در آینده خواهد بود.

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
هند در زمینه زیرساختی از اقتصادهای بزرگ آسیایی عقب است اما دوست دارد جای چین را در زنجیره‌های تامین بگیرد. بخوانید تا ببینید چه مشکلاتی پیش رویش است.

اتاق بازرگانیِ جنین تلاش کرده بعضی جاده‌های اصلی را که اسراییل ویران کرده دوباره بسازد زیرا تشکیلات خودگردان فلسطینی پولی برای این کارها صرف نمی‌کند.

[آینده فلسطین]

بی‌پولی و بیکاری، جبهه دوم جنگ غزه

از اقتصاد کرانه باختری چه باقی مانده است؟

از زمـــان آغاز جنـــگ غزه، تاثیـــر ویرانگر جنگ روی کرانه باختری هم به وضوح احساس می‌شود و اقتصاد محلی به شدت از آن ضربه خورده است. رژیم اسرائیل تمام پســـت‌های بازرســـی را بســـته و با این ترتیب، فلسطینی‌های ســـاکن اراضی اشـــغالیِ ۱۹۴۸ دیگر نمی‌توانند برای خرید به جنین و طول‌کَرم بیایند و از سوی دیگر، فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری دیگر جایی برای کار ندارند. این وضعیت باعث کاهش شدید درآمد آنها شده است.

وصف فرهت نزدیک به سه ســـال پیش رستوران بزرگ و دو طبقه مجللی به نام علی‌بابا را در شهر جنین راه انداخت. این رســـتوران تنها چند دقیقه با ایســـت بازرســـی الجلامه در شـــمال جنین در کرانه باختریِ اشغالی فاصله داشت؛ جایی که فلسطینی‌های ساکنِ اراضی ۱۹۴۸ می‌توانستند از طریقش به کرانه باختری رفت و آمد کنند.

اما از آغاز جنگ غزه، این راه بســـته شد و اسراییل برای اعمال فشـــار بر مقامات کرانه باختری سعی کرد محدودیت شـــدیدتری برای رفت و آمد فلسطینیان اعمال کند. با این ترتیب، اقتصاد منطقه شمالی کرانه باختری به کل نابود شد و امیدهای فرهت برای آینده رستورانش هم از بین رفت.

حملات رژیم اســـرائیل به غزه آنجا را ویران کرده اما کرانه باختری هم از جنگ مصون نمانده است و به خاطر بروز فقر و بیکاری شدید، به جبهه دوم جنگ علیه فلسطینیان تبدیل شده است.

از زمـــان آغاز جنگ در ماه اکتبر، کرانه باختری که سه میلیون نفر جمعیت دارد شاهد از دست رفتن ۱۴۴ هزار فرصت شـــغلی بوده اســـت. تا قبل از جنگ، نرخ بیکاری در کرانه باختری در قیاس با غزه بســـیار کم‌تر بـــود. این نرخ در کرانه باختری ۱۳ درصد و در غزه ۴۵ درصد بود اما حالا اوضاع در هر دو منطقه بد است. در این میان، تشکیلات خودگردان فلسطین فقط توانسته حقوق پنجاه درصد از نیروهایش را -یعنی تقریباً ۱۴۰ هزار نفر- بپردازد.

در رســـتوران علـــی بابا میزان حضور مشـــتریان تا ۹۰ درصد کاهـــش پیدا کرده و کارفرماهایـــی مثل فرهت چاره‌ای جز اینکه تعداد زیادی از پرســـنل خود را از کار کنار بگذارند نداشته‌اند. او می‌گوید حملات دائمی اسراییل به اردوگاه‌های آوارگان در جنین، نابلس و طول‌کرم هم اوضاع را بدتر کرده است و مردم می‌ترسند از خانه بیرون بیایند.

در بسیاری از مناطق جنین، به خصوص در نزدیکی اردوگاه آوارگان، سربازان اسرائیلی با تانک و بولدوزر تمام جاده‌ها را تخریب کرده‌اند، لوله‌های آب و فاضلاب را از بین برده‌اند و به خطوط برق آســـیب زده‌اند. آنها حتی به دفتر ســـازمان ملل متحد و یک درمانگاه پزشکی هم رحم نکردند. همین وضعیت در طول‌کرم و اردوگاه آوارگانش دیده شده است.



منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:
جنگ غزه تاثیر منفی اقتصادی بزرگی بر کرانه باختری هم گذاشته است. این گزارش توصیفی است از وضعیت بیکاری و فقر که آینده این منطقه را به شدت تهدید می‌کند.

این حملات مداوم، اقتصاد جنین را تحت فشار وحشتناکی قرار داده است. عمار ابوبکر رییس اتاق بازرگانی جنین که نمایندگی پنج هزار کسب و کار را در آنجا به عهده دارد اعلام کرده که هفتاد درصد از کسب و کارها در جنین در حال نابودی‌اند. اتاق بازرگانی حتی تلاش کرده بعضی جاده‌های اصلی را که اســـراییل ویران کرده دوباره بســـازد زیرا تشکیلات خودگردان فلسطینی پولی برای این کارها صرف نمی‌کند.

بانک جهانی اخیراً در گزارش خود به این نکته اشاره کرد که وضعیت مالی تشکیلات خودگردان به دلیل کاهش شدید نقل و انتقالات مالیاتی از اسراییل و کاهش فعالیت‌های اقتصادی بد شده است. این تشکیلات همواره به فساد مالی متهم است اما به نظر می‌رسد که محروم‌کردن این تشکیلات از منابع مالی با هدف فشار مستقیم روی فلسطینیان انجام می‌گیرد. برخی اعضای کابینه اسراییل که موضع راست افراطی دارند به شدت خواهان اعمال فشار بر تشکیلات خودگردان هستند و آن را راهی برای پیشروی و اشغال مناطق بیشتری در سرزمین‌های فلسطینی می‌دانند؛ هر چند که اولویت اصلی آنها نابودی غزه است. این وضعیت باعث نگرانی‌هایی در سطح جهانی شده اما اقدام موثری در مقابله با آن انجام نگرفته است.

تشکیلات خودگردان فلسطین اعلام کرده که نزدیک به ۱.۶ میلیارد دلار بدهی دارد و حقوق کارمندانش را نمی‌تواند بپردازد و برای امور اجرایی و عمرانی هیچ پولی ندارد.

محمود جلمانه که ۵۶ ســـال دارد یکی از فلســـطینی‌هایی است که در یک اردوگاه آوارگان فلســـطینی سعی دارد اندک درآمدی برای خود کســـب کند. او که در ورودی اردوگاه زیر آفتاب داغ ایستاده است از داخل یک دکه شیشه‌ای پرغبار و کهنه، تنباکوی ارزان‌قیمت می‌فروشـــد. او بیست نخ ســـیگار را به قیمت یک دلار می‌فروشد. او سیگار مارلبورو هم دارد که قیمتش هشت دلار است اما هیچ وقت مشتری ندارد.

جلمانه در کرانه باختری متولد و بزرگ شده و حالا هفت فرزند دارد. ماه ژوئیه گذشته، اسراییلی‌ها منزل او را به کل ویران کردند و هیچ چیز از آن باقی نماند. جلمانه می‌گوید: «زندگی پیش روی ما الان این است. پولی نیست، دستمزدی نیست، خانه‌ای نیست.»

ثروت در خدمت خیریه‌ها

آیا بنیاد گیتس واقعا کارهای مسئولیت اجتماعی انجام می‌دهد؟



بدهی، جهان در حال توسعه را زمین می‌زند

چگونه به بحران فعلی پایان دهیم و از دام بحران بعدی بگریزیم



مارک سوزمن

تحلیل‌گر ارشد بنیاد گیتس



منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:
بحران بدهی از مسایلی است که شرکای اقتصادی ایران نیز تا حدودی درگیر آن هستند و آینده اقتصاد جهان را شکل می‌دهد.

اعتراضات خشونت‌آمیزی که در ماه ژوئن در نایروبی، پایتخت کنیا، آغاز شد ظاهراً ناگهان به مرز انفجار رسید. ولی اینطور نیست. فوران خشم مردم نایروبی پاسخی مستقیم بود به پیش‌نویس طرحی کـــه دولت ماه قبل ارائه کرد، یک لایحه مالی جنجالی. اما بحران اقتصادی که عامل اصلـــی وضع این قانون جدید بود، قانونی که تا حدی مالیات‌ها را با هدف پرداخت بدهی‌های کشور افزایش می‌داد، سال‌ها آتش زیر خاکستر بود. بار بدهیِ کنیا، رهبران این کشور را در برابر مجموعه‌ای از انتخاب‌های ناممکن قرار داده است. سال گذشته، آن‌ها بودجه دولت مرکزی، از جمله هزینه‌های مربوط به بخش بهداشت و درمان، را کاهش دادند تا بودجه‌ای برای پرداخت بدهی‌ها فراهم کنند. دولت همچنین پرداخت حقوق کارمندان دولت را به تأخیر انداخت. کنیا اکنون ۷۵ درصد از درآمد مالیاتی خود را صرف پرداخت بدهی‌ها می‌کند.

ویلیام روتو، رئیس‌جمهور کنیا، تحت فشارِ اعتراضات لایحه مالی را بعد از تصویب پارلمان پس گرفت و رد کرد. اما بحران بزرگ‌تر کنیا همچنان به قوت خود باقی است. مانند بسیاری از کشـــورهای آفریقایی و کشورهای در حال توسعه در سراسر جهان، دستاوردهای اقتصادی کنیا که طی دو دهه قبل از همه‌گیری کووید-۱۹ به دست آمده بود کم‌کم از کف می‌رود. در ۳۸ درصد از کشورهایی که واجد شرایط دریافت کمک از بانک جهانی هستند، تولید ناخالص داخلی ســـرانه امروز آن‌ها (یعنی میزان تولید یا درآمد بـــه ازای هر فرد) کمتر از قبلِ دوران همه‌گیری است.

مشکل اصلی تأمین مالی از محل استقراض است. قرض و بدهی لزوماً بد نیست. تقریباً هر کشوری برای تقویت اقتصاد خود بدهی خارجی دارد. در مواقع عادی، اکثر کشورها می‌توانند بار این بدهی را تحمل کنند. اما چهار سال شوک‌های برون‌زا، که با همه‌گیری کووید-۱۹ آغاز شد، تحمل بدهی‌ها را در بسیاری از اقتصادهای در حال توسعه ناممکن کرده است. شوک‌های برون‌زا (exogenous shocks) رویدادهایی خارج از سیستم هستند که خود سیستم آن‌ها را ایجاد نمی‌کند اما بر سیستم تأثیر می‌گذارند. این شوک‌ها تصادفی و غیرقابل پیش‌بینی‌اند، مانند شیوع بیماری و گسترش فناوری و تغییرات ناگهانی در دولت‌ها و رویدادهای ژئوپلیتیک. این کشورها برخلاف همتایان ثروتمندشان نمی‌توانستند اقتصاد خود را در ایام همه‌گیری با استفاده از منابع داخلی یا از طریق استقراض تقویت کنند. خزانه دولت به سرعت تخلیه شد و چالش‌های مالی روی هم انباشته شده است. هنگامی که «فدرال رزرو» یا همان بانک مرکزی ایالات متحده آمریکا نرخ بهره اوراق بهادار خزانه‌داری ایالات متحده را در مارس ۲۰۲۲ افزایش داد، ارزش پول کشورهای کم‌درآمد کاهش یافت و دولت‌های آن‌ها دسترسی به بازارهای سرمایه را از دست دادند. در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، ۱۹ کشور قادر به پرداخت بدهی‌هاشان نیستند یا عن‌قریب به این نقطه برسند.

از آنجا که دولت‌ها منابع بیشتر و بیشتری صرف تأمین بدهی سنگینشان می‌کند، بدهی‌ای که غیرقابل کنترل است، بنابراین بودجه کمتری برای سرمایه‌گذاری‌هایی می‌ماند که می‌تواند زندگی مردم را نجات دهد و بهبود بخشد. ارزش کل بهره‌ای که ۷۵ کشور فقیر جهان که بیش از نیمی از آن‌ها در آفریقا هســـتند در دهه گذشته پرداخته کرده‌اند چهار برابر شده است. در سال ۲۰۲۴، این کشـــورها بیش از ۱۸۵ میلیارد دلار، که تقریباً ۷٫۵ درصد از مجموع تولید ناخالص داخلی این کشورها است، باید بابت پرداخت بدهی‌هاشان هزینه کنند. بر اساس گزارش بانک جهانی، این مبلغ بیش از هزینه‌ای اســـت که ســـالانه صرف بخش سلامت و آموزش و زیرساخت‌هامی‌کنند.

درست است که کشورهای کم‌درآمد، بالاخص در قاره آفریقا، بیشترین آسیب را از این تغییر و تحولات متحمل شده‌اند، اما این یک بحران جهانی است. توقف رشدِ اقتصادی از توان کشورها برای مهار بیماری‌های عفونی و آثار مخرب تغییرات اقلیمی کاســـته است. رکود به بی ثباتی سیاسی دامن زده و مردم را ناگزیر از مهاجرت کرده است.

اگر دولت‌های ثروتمند قصد کمک به کشورهای کم‌درآمد را دارند تا آن‌ها را از بحران بدهی خارج کنند و رشد جهانی را احیا کنند، باید بودجه خود را در برنامه‌های مالی مقرون‌به‌صرفه

حدود ۸۳ درصد از بودجه اقلیم این کشورها به کشورهای کم‌درآمد در قالب کمک‌های بلاعوض بوده است. اما آلمان ۴۵ میلیارد دلار بودجه اقلیم داشته است که ۵۲ درصد آن به صورت وام بوده است. آتیکا بن ماید، معاون بخش اقلیم و طبیعت در «آژانس توسعه فرانسه» (AFD) نیز می‌گوید که این آژانس نرخ‌های بهره پایینی را به کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد که معمولاً فقط در دسترس ثروتمندترین کشورها در بازار آزاد است.

بانـک جهانی افزایش دهند و تأکید را بگذارند بـر تلاش‌های قبلی برای کاهش بدهی‌ها در فقیرترین کشورها، نظیر تلاش‌های هماهنگی که کشورهای موسوم به گروه جی-۲۰ صورت دادند. رهبران جهان در کنار هم این قدرت را دارند که داستانی جدید بنویسند ــ داستانی که به یک چرخه توسعه سازنده بینجامد.

دوراهی بدهی

بـه منظور درک بهتـر مخمصه‌ای که اکثر دولت‌ها در آن گرفتارنـد، مورد اتیوپی را در نظر بگیرید. این کشـور در دهه ۱۹۸۰ یکی از فقیرترین کشورهای جهان بود و قحطی ویرانگری را تجربه می‌کرد. با این حال، این کشـور داشـت بـه یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌هـای موفق در بخش سلامت و توسعه در سرتاسر جهان تبدیل می‌شد. سـرمایه‌گذاری‌های داخلـی و خارجـی در نظام بهداشـت و درمان و بخش کشاورزی به طور قابل توجهی سـوءتغذیه کودکان را کاهش داد. در حد فاصل سـال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹، مرگ و میر ناشی از بیماری‌های عفونی به نصف کاهش یافت، نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال تا دو سوم و نرخ مرگ و میر مادران نیز سه چهارم کاهش یافت. دسترسی به سرویس بهداشتی و آب تمیز به نحوی چشمگیر بهبود یافته است. از سـال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۹، تولید ناخالص داخلی سرانه نیز اتیوپی حدود ۲۰۰ درصد افزایش یافت و اقتصاد این کشور تقریباً ده درصد در سال رشد کرد.

اما طی چند سـال گذشـته، بسـیاری از این پیشرفت‌ها از دست رفته است. این کشور بحران‌های متداخلی را تحمل کرد، از جمله شیوع ویروس کرونا و سایر بیماری‌ها؛ جنگ داخلی ویرانگر در تیگرای که به کشته شدن صدها هزار غیرنظامی انجامید؛ و بلایای طبیعی، از جمله خشکسالی و سیل و هجوم میلیاردها ملخ. منطقه تیگرای شمالی‌ترین منطقه اتیوپی اسـت. جنگ تیگرای بین دولت اتیوپی و جبهه آزادی‌بخش خلق تیگرای از ۳ نوامبر ۲۰۲۰ با تصرف چند پادگان به دسـت شورشیان تیگرای آغاز شـد و در ۳ نوامبر ۲۰۲۲ طـی توافق صلح اتیوپی-تیگرای به پایان رسید. دولت اتیوپی با افت درآمدهای مالیاتی و کاهش کمک‌های بین‌المللی در بخش بهداشت و توسعه که به کمترین حد خود در یک دهه اخیر رسیده است، پول کافی برای واکنش به این شوک‌ها و رفع نیازهای بیش از ۱۲۰ میلیون نفر را ندارد.

پرداخت بدهی به بزرگ‌تریـن فقره در بودجه دولـت اتیوپی تبدیل شـده اسـت، حـال آنکه سـرمایه‌گذاری در بخش‌های مهم مربوط به رشد و توسـعه انسانی راکد مانده اسـت. دولت در سال مالی منتهی به ژوئیه ۲۰۲۱ به ازای هر نفر ۸ دلار برای سلامت و درمان هزینه کرد، حال آنکه سرانه پرداخت بدهی ۲۶ دلار بود. اجرای برنامه‌های تغییر نظام بهداشت و درمان کشور متوقف شده است: تنها نیمی از مراکز بهداشـتی و بیمارستان‌های اتیوپی منابع مطمئن برق و آب دارند و روند ساخت و ساز تأسیسات جدید به‌نحوی چشمگیر کند شده است. کارکنان بخش بهداشت و درمان بدون بودجه کافی و دستمزد ثابت این حرفه را ترک می‌کنند. و دولت که با کمبود ۵۸ میلیون دلاری در بودجه بهداشـت و سلامت مادران دست به گریبان است، انواع لوازم حیاتی را که به هر مرکز بهداشتی و درمانی ارائه می‌دهد از ۶۰ به ۱۱ کاهش داد. زنان باردار دیگر نمی‌توانند انتظار داشته باشند که در یک مرکز درمانی مجهز به داروهای بیهوشی، لوازم بخیه یا حتی دستکش‌های جراحی زایمان کنند.

هر بیر اتیوپی یا شیلینگ کنیا که صرف پرداخت بدهی‌های سنگین این کشورها می‌شود، پولی است که از ساخت‌وساز کلینیک‌های بهداشتی و درمانی، دستمزد کارکنان نظام سلامت و آموزش معلمان و تجهیز مدارس و بهبود بهره‌وری کشاورزی دریغ می‌شود. یک چرخه معیوب ایجاد شده است. سرمایه‌گذاری در نظام سلامت و توسعه کشور بدون منابع مالی ممکن نیست، اما پیشرفتی که به رشد اقتصادی می‌انجامد ــ که به نوبه خود این منابع را ایجاد می‌کند ــ بدون بهبود در نتایج سلامت و کاهش فقر ناممکن است.

درست است که درخواست پول بیشتر از کشورهای ثروتمند آن‌هم در زمانی که خود این کشورها با محدودیت‌های مالی خودشان دست به گریبان‌اند راحت نیست، اما هیچ سرمایه‌گذار بهتری هم برای بهبود زندگی فقیرترین مردم جهان وجود ندارد

تیرِ آخر بانک جهانی

«بنیاد بیل گیتس» مدت‌ها اسـت که در پی اصلاح نظام مالی جهانی است تا امکان تأمین مالی و اعطای وام‌های ارزان‌تر را برای کشورهایی که بیشتر به آن نیاز دارند فراهم کند. در ایام همه‌گیری، نهادهای بین‌المللی چند گام امیدوارکننده در این راستا برداشتند. کشورهای موسوم به گروه جی-۲۰ در سـال ۲۰۲۰ یک چارچوب مشترک عرضه کردند، یک طرح مبتکرانه با هدف کمک به طلبکاران تا با کشورهای مقروض در تجدید ساختار بدهی همکاری کنند. و در سال ۲۰۲۱، صندوق بین‌المللی پول (IMF) معادل حدود ۶۵۰ میلیارد دلار «حق برداشت مخصوص» عرضه کرد ــ نوعی دارایی ذخیره‌شده که گیرندگان وام می‌توانند در صورت نیاز آن را با ارز مبادله کنند. تجدید سـاختار بدهی (debt restructuring) فرایندی است که به یک شـرکت خصوصی یا دولتی یا یک نهاد مستقل که با مشکلات جریان وجوه نقدی و مشکلات درماندگی مالی مواجه است، اجازه کاهش بدهی‌های معوق خود و بهبود نقدینگی یا بازیابی آن می‌دهد. همچنین حق برداشت مخصوص (sdrs) واحد پولی «صندوق بین‌المللی پول» است که به کشورهای عضو آن تخصیص می‌یابد و با اعتماد و اعتبار کامل دولت‌های عضو حمایت می‌شود. در واقع نوعی خط اعتباری است که بر اساس سهم کشورها در سرمایه صندوق بین‌المللی پول با هدف تکمیل ذخایر ارزی بانک‌های مرکزی‌شان به آن‌ها اعطا می‌شود. این واحد به عنوان دارایی اضافی در کنار طلا و دلار آمریکا عمل کند.

اما این اقدام‌ها تا امروز ناکافی بوده است. به دلیل ساختار سهام در صندوق بین‌المللی پول، سهم عمده از دارایی‌هایی که این صندوق پرداخت می‌کرد به کشورهایی رسید که نیازی به کمک نداشتند، نظیر ایالات متحده و ژاپن، حال آنکه کشورهای آفریقایی فقط پنج درصد از کل این صندوق دریافت کردند. در همان زمان، کشورهایی که وارد چارچوب مشترک شدند



«بنیاد بیل گیتس» مدت‌ها است که در پی اصلاح نظام مالی جهانی است تا امکان تأمین مالی و اعطای وام‌های ارزان‌تر را برای کشورهایی که بیشتر به آن نیاز دارند فراهم کند. در ایام همه‌گیری، نهادهای بین‌المللی چند گام امیدوارکننده در این راستا برداشتند.

با تأخیر در تجدید ساختار بدهی مواجه شدند. تا به امروز، چهار کشور ــ چاد و اتیوپی و غنا و زامبیا ــ برای حل مشکل بدهی‌ها در چارچوب مشترکِ گروه جی-۲۰ ثبت‌نام کرده‌اند. هم تلاش‌های صندوق بین‌المللی پول و هم گروه جی-۲۰ با نیت خوبی انجام شد، اما اقدامات آن‌ها اثری چشم‌گیر نداشت.

البته تصمیم‌گیرهای مالی فرصت دارند در نشست‌های آتی سازمان ملل و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و اجلاس گروه جی-۲۰ عملکرد بهتری داشته باشند. هر راه حلی که آن‌ها در نظر می‌گیرند باید در وهله اول معطوف به تخصیص وام‌های کم‌هزینه به کشورهایی باشد که نمی‌توانند از راه دیگری به پول برسند. یکی از بهترین گام‌ها اعطای وام‌های سخاوتمندانه از سوی «انجمن توسعه بین‌الملل» بانک جهانی است. انجمن توسعه بین‌الملل یا مؤسسه توسعه بین‌الملل (International Development Association)، به اختصار IDA، شامل کشورهایی می‌شود که تراز پرداخت‌های ضعیفی دارند و به آن‌ها وام‌های بلندمدت می‌دهد، به‌گونه‌ای که بازپرداخت بعضی از وام‌های این مؤسسه به ۵۰ سال هم می‌رسد. «انجمن توسعه بین‌الملل» تنها و بزرگ‌ترین منبع تأمین مالی کم‌بهره است ــ وام‌های با نرخ پایین‌تر از بازار و کمک‌های بلاعوض و سایر انواع سرمایه‌گذاری‌ها که از پروژه‌های توسعه پشتیبانی می‌کند. این طرح در واقع تیرِ آخر بانک جهانی برای کمک به ۷۵ کشور از فقیرترین کشورهای روی کره زمین است که حتی وقتی به بازارهای جهانی دسترسی ندارند و سایر حمایت‌ها نیز از پروژه‌های توسعه آن‌ها متوقف می‌شوند، وام مقرون به صرفه‌ای به این کشورها اعطا می‌کند.

بانک جهانی با بودجه کافی، سابقه خوبی در این نوع حمایت‌های مالی دارد. «انجمن توسعه بین‌الملل» در شش دهه فعالیت خود به کشورها کمک کرده است تا نظام بهداشت و درمان و نظام آموزشی‌شان را اصلاح کنند و بهبود ببخشند، شغل ایجاد کنند، زیرساخت‌های لازم را فراهم کنند و پس از وقوع بلایا خود را پیدا کنند. ۳۶ کشوری که تا سال ۲۰۲۲، هر کدام در دوره‌ای، به بودجه «انجمن توسعه بین‌الملل» متکی بوده‌اند ــ از جمله آنگولا و هند و کره جنوبی ــ اقتصاد خود را به قدری تقویت کردند که دیگر نیازی به کمک بانک جهانی ندارند. ۱۹ کشور از این کشورها اکنون خود به «انجمن توسعه بین‌الملل» کمک می‌کنند.

کشورهای کمک‌کننده، به رهبری ایالات متحده (بزرگ‌ترین مشارکت‌کننده) و ژاپن و بریتانیا و آلمان و فرانسه و چین، متعهد شدند که ۲۳٫۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ دوباره در «انجمن توسعه بین‌الملل» سرمایه‌گذاری کنند. اما این رقم‌ها هنوز برای رفع بحران در کشورهای دریافت‌کننده وام کافی نیست. کمک‌های دولت‌ها هر سه سال یک‌بار صندوق «انجمن توسعه بین‌الملل» را پر می‌کند، و پیش از دور بعدی، آجی بانگا، رئیس بانک جهانی، در اواخر امسال از کمک‌کنندگان خواسته است که کمک‌هایشان را تا ۲۵ درصد افزایش دهند. رهبران سیاسی کشورهای مقروض نیز این درخواست را تکرار کرده‌اند. زمانی که ده‌ها تن از سران کشورهای آفریقایی در نشست «انجمن توسعه بین‌الملل» در نایروبی در آوریل امسال گرد هم آمدند، بر نیاز به سرمایه‌گذاری مجدد در منابع مالی بانک جهانی و صندوق «انجمن توسعه بین‌الملل» تأکید کردند. ویلیام روتو، رئیس‌جمهور کنیا، در این نشست گفت: «انجمن توسعه بین‌الملل یک شریک قابل اعتماد در پروژه‌های توسعه در قاره آفریقا بوده و باید باقی بماند. ما به اهداکنندگان قوی‌تر نیاز داریم ... تا با هم بتوانیم تأثیراتی تحول‌آفرین ایجاد کنیم».

درست است که درخواست پول بیشتر از کشورهای ثروتمند آن‌هم در زمانی که خود این کشورها با محدودیت‌های مالی خودشان دست به گریبان‌اند راحت نیست، اما هیچ سرمایه‌گذار بهتری هم برای بهبود زندگی فقیرترین مردم جهان وجود ندارد. چالش‌های موجود در کشورهای کم‌درآمد، به طور کلی، نتیجه وام‌های بی‌رویه‌ای نیست که گرفته‌اند، بلکه به علت شوک‌های ناشی از تغییرات اقلیمی و یک بیماری همه‌گیر و... است. در اکثر موارد، دسترسی به وام‌های ارزان‌تر کافی است تا این کشورها رشد اقتصادی‌شان را احیا کنند و به سوی جهانی مرفه‌تر و باثبات‌تر پیش روند ــ نتیجه‌ای که به نفع همه است.

البته این نتیجه به اعتماد میان دولت‌ها و مردم هم بستگی دارد. همانطور که اعتراضات در نایروبی نشان داده است، اکثر مردم کنیا اعتماد خود را به نهادهای کشورشان از دست داده‌اند ــ و فقط آن‌ها نیستند که به دولتشان بی اعتماد شده‌اند. شهروندان اکثر کشورهای آفریقایی از رهبرانشان به دلیل هزینه‌های بیهوده و فساد شاکی هستند. این دولت‌ها باید بتوانند وام بگیرند، اما در عین حال باید نشان دهند که در قبال منابعی که به آن‌ها سپرده شده است پاسخگو هستند.

همانطور که اعتراضات در نایروبی نشان داده است، اکثر مردم کنیا اعتماد خود را به نهادهای کشورشان از دست داده‌اند ــ و فقط آن‌ها نیستند که به دولتشان بی اعتماد شده‌اند. شهروندان اکثر کشورهای آفریقایی از رهبرانشان به دلیل هزینه‌های بیهوده و فساد شاکی هستند

یک راه‌حل نظام‌مند

مؤسسات مالی بین‌المللی باید به گونه‌ای متفاوت به بحران بدهی در کشورهای در حال توسعه بیندیشند. در گزارشی که اوایل سال جاری مؤسسه «Finance for Development Lab»، اندیشکده‌ای مستقر در پاریس، منتشر کرد، سه اقتصاددان به نام‌های ایشاک دیوان و مارتین کسلر و ورا سونگوه پیشنهاد داده‌اند که حداقل برخی از این بحران‌ها را باید مشکلات نقدینگی کوتاه‌مدت تلقی کرد، نه بدهی اساسی و عدم توانایی آن کشور در پرداخت بدهی. کشورهای کم‌درآمد با جمعیت جوان و رو به افزایش و همچنین فرصت‌هایی که برای توسعه دارند، اجد پتانسیل بالایی برای رشد اقتصادی در بلندمدت هستند. اتیوپی یک نمونه عالی است. با وجود چالش‌هایی که اتیوپی دارد، نرخ رشد اقتصادی این کشور همچنان در حدود شش درصد در سال ۲۰۲۳ بود. رهبران اتیوپی چشم‌انداز و مهارت لازم برای ساختن کشور در ۲۰ سال آینده را دارند؛ آن‌ها با سیاست‌های صحیح و بهبود نقدینگی مطمئناً می‌توانند دوباره این کار را انجام دهند.

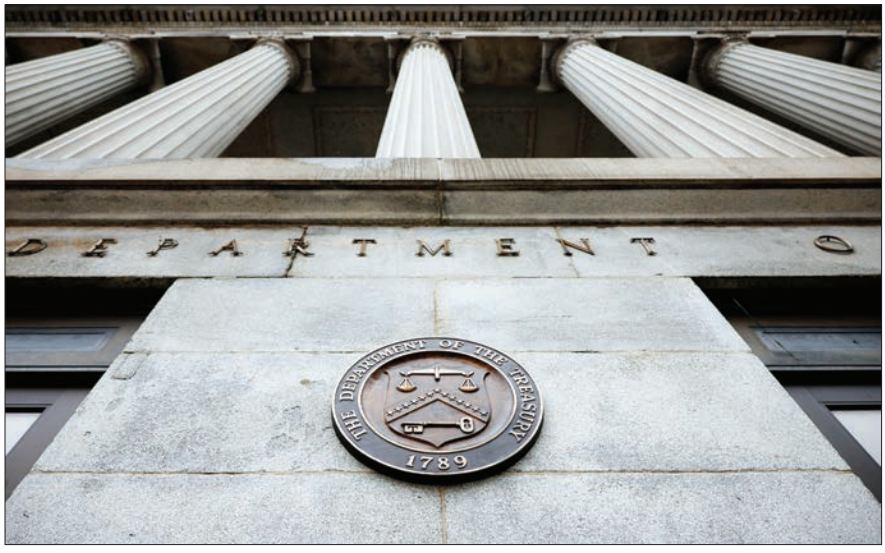

سیلیکون ولی تاریخی پیچیده با نیروی نظامی و ارتش دارد. درست است که قراردادهای نظامی در جنگ سرد به ایجاد صنعت فناوری ایالات متحده کمک کرد، اما اکثر فناوران امروزی بخش دفاعی را منفور می‌دانند ــ کارکنان گوگل و مایکروسافت و آمازون در سال‌های اخیر اعتراضات متعددی در مخالفت با روابط تجاری کارفرمایانشان با پنتاگون و ارتش اسرائیل سر داده‌اند.

استارت‌آپ‌ها در حال هجوم به بازار نظامی

هوش مصنوعی برای کشتن انسان‌ها حرص زیادی به خرج خواهد داد



جسیکا متیوز

نویسنده و تحلیل‌گر فناوری

منبع: فورچون

چرا باید خواند:
فناوری‌های نظامی شاخه‌ای از فناوری است که در آینده ابعاد وسیع‌تری از آن را شاهد خواهیم بود و برای تحلیل‌گران کشور ما نیز دانستن چشم‌انداز این حوزه مهم است.

در اواخر فوریه ۲۰۲۲ روسیه به اوکراین حمله کرد ــ چند روز پس از آنکه لوک آلن و استیون سیمونی، هم‌بنیانگذاران استارت‌آپ فناوری رستوران، استارت‌آپ خود را به دوردش (DoorDash)، شرکت سفارش اینترنتی غذای آمریکایی، فروختند. آلن که مانند سیمونی در نیروی دریایی خدمت کرده بود، فوراً شروع به طراحی نوعی نرم‌افزار هدست واقعیت مجازی کرد که به آموزش سربازان اوکراینی در استفاده از سلاح‌های ضد تانک جاولین کمک می‌کرد، سلاح‌هایی که ارتش ایالات متحده در اختیار دولت اوکراین گذاشته بود. البته طولی نمی‌کشد که در زمینه پهپادهای مستقر در میدان نبرد هم نرم‌افزاری طراحی کند.

آلن اوایل امسال سیمونی را متقاعد کرد که دوردش را ترک کند و با او در شرکت جدیدش، «آلن کنترل سیستمز»، برای ساخت تیربارهای همکاری کند که از دید رایانه‌ای برای زدن پهپادها در آسمان استفاده می‌کند. هدف این بود که وسیله‌ای مقرون به صرفه بسازند تا بتواند جلوی پهپادهای «هسا شاهد-۱۳۶» را بگیرد که روسیه از آن‌ها در حمله به زیرساخت‌های اوکراین استفاده می‌کند.

این کارآفرینان سابق فناوری رستوران، در میان نسل جدیدی از بنیان‌گذاران شرکت‌های فناوری، مجموعه تاکتیک‌ها و خط مشی‌های استارت‌آپ‌ها را به صنعت نظامی و دفاعی خشک و محافظه‌کار آورده‌اند. با ادامه جنگ در اروپا و خاورمیانه، نیاز به نوآوری هر روز مطرح می‌شود، چرا که هواپیماهای بدون سرنشین و هوش مصنوعی و سایر فناوری‌های تجاری موجود در بازار واقعیت را در میدان جنگ تغییر می‌دهند.

قلمرو دشمن

سیلیکون ولی تاریخی پیچیده با نیروی نظامی و ارتش دارد. درست است که قراردادهای نظامی در جنگ سرد به ایجاد صنعت فناوری ایالات متحده کمک کرد، اما اکثر فناوران امروزی بخش دفاعی را منفور می‌دانند ــ کارکنان گوگل و مایکروسافت و آمازون در سال‌های اخیر اعتراضات متعددی در مخالفت با روابط تجاری کارفرمایانشان با پنتاگون و ارتش اسرائیل سر داده‌اند.

در نتیجه، در سال‌های اخیر عمدتاً گروه کوچکی از بنیان‌گذاران و سرمایه‌گذاران فناوری از فعالیت در بخش دفاعی استقبال کرده‌اند، از جمله پالمر لاکی، خالق هدست واقعیت مجازی اوکلوس (متعلق به شرکت متا)، و سرمایه‌دار ریسک‌پذیر پیتر تیل، اولین سرمایه‌گذار حرفه‌ای در فیس‌بوک. اما علائمی هست که نشان می‌دهد تابوی فعالیت در بخش نظامی در سیلیکون ولی و در میان استارتاپ‌ها و سرمایه‌گذاران کم کم دارد از بین می‌رود.

زمانی که برایان مک کارتی، که بخش مشاور دفاعی را در صندوق سرمایه‌گذاری «بوز آلن» اداره می‌کند، برای اولین بار در سال ۲۰۱۵ به سیلیکون ولی نقل مکان کرد، چند شرکت بودند که نمی‌خواستند با وزارت دفاع یا پلتفرم‌های تسلیحاتی کار کنند. او می‌گوید: «این احساس اکنون کاملاً تغییر کرده است». در برخی موارد حتی پای شرکت‌هایی به بازار نظامی باز می‌شود محصولات «دو منظوره» تولید می‌کنند ــ به این معنا که فناوری‌های تجاری‌ای می‌سازند که بتوان در اهداف دفاعی و نظامی هم کاربرد داشته باشند.

محض نمونه، شرکت «ددرون» که ۱۰ سال پیش تأسیس شد و اخیراً شرکت خدمات



امنیتی آمریکایی «آکسون» آن را خریده است، نرم‌افزار و سخت‌افزاری تولید می‌کند که به کار شناسایی و ردیابی فعالیت‌های غیرمجاز پهپادها می‌آید. فناوری این شرکت در ابتدا برای شناسایی هواپیماهای بدون سرنشین در فرودگاه‌ها و استادیوم‌ها و زندان‌ها و مراکز بازپروری به کار می‌رفت. اما این شرکت از چند سال پیش کار خود را با وزارت دفاع آمریکا و متحدان ایالات متحده آغاز کرده و فقط ۱۶ قرارداد دفاعی در سال ۲۰۲۳ در سراسر جهان امضا کرده است.

بر اساس داده‌های کرانچ‌بیس، بیش از ۲ میلیارد دلار از بودجه سرمایه‌گذاری خطرپذیر در سال ۲۰۲۲ در استارت‌آپ‌هایی هزینه شد که مشغول ساخت محصولاتی در زمینه هواپیماهای بدون سرنشین و هوافضا و ماهواره بودند. سرمایه‌گذاری خطرپذیر (Venture Capital) عبارت است از تأمین سرمایه لازم برای شرکت‌ها و کسب‌وکارهای نوپا یا به‌اصطلاح استارت‌آپ‌ها و کارآفرین که مستعد جهش و رشد ارزش هستند و البته ریسک فراوانی هم دارند. شرکت‌های سرمایه‌گذار ریسک پذیر نیز گروهی از سرمایه گذاران هستند که روی شرکت‌های کوچک با پتانسیل رشد بالا سرمایه‌گذاری می‌کنند. این شرکت‌ها پول قرض نمی‌دهند بلکه در این شرکت‌ها سرمایه‌گذاری می‌کنند. در سال گذشته، گرچه سطح سرمایه‌گذاری‌ها در اکثر این زمینه‌ها کاهش یافت، این استارت‌آپ‌ها توانستند بیش از یک میلیارد دلار جذب کنند.

اکثر این شرکت‌ها و استارت‌آپ‌ها مشخصاً روی فناوری‌هایی کار می‌کنند که در مقابله با حملات هواپیماهای بدون سرنشین استفاده می‌شوند. برای مثال، اپیروس، استارت‌آپی در منطقه لس‌آنجلس به ارزش ۱٫۳۵ میلیارد دلار، با ارتش ایالات متحده همکاری می‌کند تا سیستم ضد پهپاد ریزموج پرقدرت خود به نام لئونیداس را آزمایش کند، سیستمی که سریعاً به سمت هواپیماهای بدون سرنشین (یا انبوهی از آن‌ها) شلیک می‌کند.

فناوری دفاعی در مقابل فناوری تهاجمی

برخی از صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر از سرمایه‌گذاری در فناوری‌هایی با اهداف نظامی دوری می‌کنند. خطوط قرمز همچنان وجود دارند. ساختن سلاح برای شلیک به یک پهپاد در آسمان فرق دارد با ساختن سلاحی که انسان‌ها را می‌کشد. برخی از سرمایه‌گذارانی که از شرکت‌های فناوری دفاعی و نظامی حمایت کرده‌اند، سرمایه‌گذاری در این بخش را تقریباً مسئولیت آمریکایی‌ها می‌دانند. گانسان از شرکت سرمایه‌گذاری خطرپذیر «منلو» با اشاره به چین و روسیه و کره شمالی می‌گوید: «واقعیت این است که ما در یک دنیای ژئوپلیتیکی بسیار پرتنشی زندگی می‌کنیم. ما باید با دولت خود همکاری و همیاری داشته باشیم. و شما نمی‌توانید در این مورد بی طرف باشید».

۱۰ راه برای مقابله با بحران اقلیم

چشم‌اندازی به‌دور از ناامیدی



ربکا سولنیت

کارشناس ارشد اقتصاد محیط‌زیست

منبع: گاردین

چرا باید خواند:
تغییر اقلیم یکی از پدیده‌هایی است که در ایران بسیار تشدید شده و پرداختن به آن برای کارشناسان و تصمیم‌سازان واجد اهمیت فراوان است.

آیندگان عصر سوخت‌های فسیلی را عصر تباهی و ویرانگری یاد خواهند کرد. نوه‌های کســانی که اکنون جوان هستند، داستان‌های ترسناکی خواهند شــنید از مردمانی زمانی کوه‌های بزرگی از مواد سمی را که از اعماق زمین بیرون آورده بودند، ســوزانده‌اند و در نتیجه کودکان بیمار شــده و پرندگان مرده و هوا کثیف و کره زمین گرم شــده بود. ما باید جهان را از نو بسازیم و می‌توانیم آن را بهتر کنیم. همه‌گیری کووید-۱۹ گواهی می‌دهد که اگر بحران را جدی بگیریم، می‌توانیم نحوه زندگی‌مان را، تقریباً یک شبه، به‌نحوی چشمگیر، در سطح جهانی تغییر دهیم.

کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد که به تازگی در گلاسکو به پایان رسید، ما را به این نقطه نرساند، هرچند تصمیمات خوب و حتی قابل توجه زیادی گرفته شد. شش ماه پیش، «آژانس بین‌المللی انرژی» خواستار توقف سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید سوخت‌های فسیلی شــد و اعلام کرد: «مسیر مناســبی پیش روی جهان است تا در سال ۲۰۵۰ به حذف آلاینده‌های گرم‌کننده زمین برســد، اما این مسیری باریک است و نیازمند تغییری بی سابقه در نحوه تولید و حمل و نقل و استفاده جهانی از انرژی است». فشار فعالان بود که «آژانس بین‌المللی انرژی» را به این نقطه رساند و ۲۰ کشور در «کنفرانس تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد ۲۰۲۱» متعهد شدند که یارانه‌ها مربوط به پروژه‌های سوخت فســیلی در خارج از کشور را متوقف کنند. آژانس بین‌المللی انرژی (International Energy Agency) یک ســازمان مستقل بین‌دولتی اســت که در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۱۹۷۴ در پی بحران نفتی سال ۱۹۷۳ تأسیس شد. آژانس بین‌المللی انرژی به کشورهای عضو آن مشاوره سیاسی می‌دهد، همچنین با کشورهای غیر عضو به‌ویژه چین و هند و روسیه کار می‌کند. مأموریت آژانس در سه حوزه امنیت انرژی و توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است.



عوارض روحی و روانی بحران اقلیم هم به یک بحران فوری تبدیل شده است. به عقیده من، بهترین کار این است که هم به خوبی بر حقایق اشراف داشته باشیم و هم برای رسیدن به آینده‌ای شایسته تلاش کنیم. آنچه در ادامه می‌آید مجموعه‌ای است از پیشنهادها و ابزارهایی که به مواجهه فکری و عملی با بحران اقلیم کمک می‌کند.

۱ احساس‌هایتان را از حقایق تغذیه کنید

مراقب احساس‌هایی باشید که ربطی به واقعیت ندارند. واکنش‌های احساسی‌ام، در موارد بسیاری، مرا به تحلیلی نادرست از موقعیت رسانده است. گاهی اوقات این واکنش‌ها و احساس‌ها صرفاً پاسخی هستند به یک نگرانی مبهم، اینکه ما محکوم به فنا هستیم.

یکی از موارد عجیب در خصوص بحران اقلیم این است که افراد ناآگاه و بی‌اطلاع اغلب ناامیدکننده‌تر و سرسخت‌تر و جبرگراتر از متخصصان این حوزه هستند ــ دانشمندان و متصدیان و سیاست‌گذارانی که کاملاً در جریان اطلاعات و داده‌ها و خط مشی‌های سیاسی هستند. بسیاری از مردم ناامیدانه می‌گویند: «خیلی دیر است» و «کار از کار گذشته» و «کاری از دست ما برنمی‌آید». اما این حرف‌ها بهانه‌هایی است برای کاری نکردن، و نادیده‌گرفتن کسانی که کاری انجام می‌دهند. کارشناسان این حرف‌ها را نمی‌زنند.

مــا هنوز فرصت داریم که به جای بدترین ســناریوها بهترین‌ها را انتخاب کنیم، اگرچه هرچه بیشــتر زمان از دســت برود کار سخت‌تر می‌شود و به اقدامات چشمگیرتری نیاز است. ما می‌دانیم چه باید کرد. تنها موانع پیش رو ما موانع سیاسی و خیالی است.

۲ به آنچه نقداً روی داده توجه کنید

یکی دیگر از شکایات رایج این است که «هیچ کس کاری در ایــن مورد نمی‌کند». اما این حرف را افرادی می‌زنند که به کارهایی که هزاران نفر با شــور و اشتیاق و اغلب به نحوی مؤثر انجام می‌دهند توجهی ندارند. «جنبش تغییر اقلیم» با قدرت و ظرافت و جامعیت بالیده و رشد کرده است و در بسیاری از نبردها نیز پیروز شده است. جنبش تغییر اقلیم مجموعه‌ای است از سازمان‌های غیردولتی در سرتاسر جهان که درگیر فعالیت‌های مربوط به موضوعات تغییر اقلیم هستند. این گروه‌ها زیرمجموعه‌ای از جنبش گسترده زیست‌محیطی به شــمار می‌روند. اما برخی این جنبش را با توجه به دامنه و قدرت و فعالیت‌هایی که دارد یک جنبش اجتماعی جدید می‌دانند.

یکــی از پیروزی‌های این جنبش همین اســت که در حال حاضر افراد به مراتب بیشتری نسبت به چند سال گذشته نگران بحران اقلیم هستند، از شهروندان عادی گرفته تا سیاستمداران قدرتمند. جنبش اقلیم ــ که در واقع متشکل از هزاران جنبش با هزاران کارزار در سراسر جهان است ــ تأثیری عظیم داشته است.

اگــر نمی‌توانید در حال حاضر برخی پیروزی‌های این جنبش را در

اگر نمی‌توانید در حال حاضر برخی پیروزی‌های این جنبش را در گذشته ببینید، به این دلیل است که چیزی به جا نمانده که ببینید: مثل کارخانه زغال سنگی که هرگز ساخته نشد، خط لوله‌ای که جمع شد، حفاری‌هایی که ممنوع شد، درختانی که قطع نشدند.

گذشته ببینید، به این دلیل است که چیزی به جا نمانده که ببینید: مثل کارخانه زغال سنگی که هرگز ساخته نشد، خط لوله‌ای که جمع شد، حفاری‌هایی که ممنوع شد، درختانی که قطع نشدند.

۳ به فرد چشم ندوزید، دنبال مردم خوب باشید

وقتی از مردم می‌پرسم که در زمینه بحران اقلیم چه می‌کنند، اغلب به انتخاب‌هاشان در سبک زندگی اخلاق‌مدار مانند رژیم غذایی وگان یا عدم استفاده از وسایل حمل و نقل هوایی اشاره می‌کنند. بله این‌ها کارهای خوبی است. اما در عین حال کارهای بالنسبه بی اهمیتی است. دنیا باید تغییر کند اما این تغییر با مصرف یا عدم مصرف یک نفر روی نمی‌دهد ــ و من ترجیح می‌دهم خودمان را در وهله اول مصرف‌کننده ندانیم.

در مقام شهروندان سیاره زمین، ما وظیفه داریم که در این تغییر مشارکت داشته باشیم. مثل زمانی که شهروندان دور هم جمع می‌شوند، ما این قدرت را داریم که بر مسیر تغییر تأثیر بگذاریم، و فقط در این مقیاس است که می‌توان به اندازه کافی تغییر ایجاد کرد. انتخاب‌ها و تصمیم‌های فردی می‌توانند به آرامی بیشتر و بیشتر شوند، یا حتی گاهی نقش تسریع‌کننده یا به اصطلاح کاتالیزور داشته باشند، اما ما وقت نداریم. تغییر شخصی از تغییر جمعی جدا نیست: محض نمونه، شهرهایی که انرژی پاک تأمین می‌کنند، همه شهروندانش انرژی پاک مصرف می‌کنند.

۴ آینده هنوز نانوشته است

افرادی که با قدرت اعلام می‌کنند که در آینده چه خواهد شد یا چه نخواهد شد، فقط باد به غبغب خود می‌اندازند و باور شما را به آنچه امکان تحقق دارد خراب می‌کنند. کسی فکرش را هم نمی‌کرد که کانادا ۲۰ درصد از زمین‌های خود را به حکومت خودگردان بومیان واگذار کند، یا بریتانیا به استفاده از زغال سنگ پایان دهد، یا کاستاریکا نزدیک به ۱۰۰ درصد انرژی پاک مصرف کند. سوابق تاریخی به ما می‌گوید که آنچه فکرش را هم نمی‌کنید پیوسته روی می‌دهد.

در سال ۲۰۱۵، کریستیانا فیگرس، ۱۹۲ کشور را به امضای یک معاهده اقلیمی جهانی موفق در پاریس ترغیب کرد. اما وقتی برای اولین بار از او خواستند این مسئولیت را بپذیرد و بیش از صد کشور را دور هم جمع کند و به توافق برساند، او گفت غیرممکن است. او به هر حال این مسئولیت را بر عهده گرفت. او در نهایت موفق شد ــ البته نه در به انجام رساندن کار، بلکه در پیشبرد آن. آینده هنوز نانوشته است. امروز در حال تحریر آینده هستیم.

۵ پیامدهای غیرمستقیم مهم است

مبارزات علیه خط لوله نفت «کی‌استون اکس‌ال»، سال‌های سال ادامه داشت و به بردها و باخت‌های زیادی انجامید ــ و سرانجام با روی کار آمدن جو بایدن کار این خط لوله کاملاً متوقف شد. این موفقیت پیشکشی بایدن نبود؛ این بدهی‌ای بود که به فعالان محیط زیست و اقلیم پرداخت شد. صبر مهم است و تغییر خطی نیست. از این‌رو، پیامدهای غیر مستقیم بسیار مهم‌اند. خط لوله کی‌ستون یک سیستم خط لوله برای انتقال نفت خام سنتتیک از نفت ماسه‌های البرتا در کانادا و شمال ایالات متحده به پالایشگاه‌های ساحل خلیج در تگزاس است. طول این خط لوله انتقال نفت هزار و ۸۹۷ کیلومتر است. این خط لوله به صورت روزانه قابلیت انتقال ۸۳۰ هزار بشکه نفت خام از کانادا به پالایشگاه‌های خلیج مکزیک را خواهد داشت

کارزار «کی‌استون اکس‌ال» طولانی و دشوار بود و قهرمانانی که با آن مبارزه کردند، علاوه بر توقف کار یک خط لوله نفتی، کارهای زیادی انجام دادند. آن‌ها ماسه‌های نفتی و قیری آلبرتا ــ یکی از کثیف‌ترین عملیات سوخت‌های فسیلی روی زمین ــ را به عنوان جنایات زیست‌محیطی و یک بمب اقلیمی در سرتاسر جهانی شناساندند، بمبی که باید خنثی می‌شد. سازمان‌دهندگان این جنبش ائتلاف‌هایی چشمگیر میان کشاورزان و بومیان زمین‌دار و اجتماع‌های محلی و یک جنبش بین‌المللی ایجاد کردند. آن‌ها به ما یاد دادند که چرا خطوط لوله یک نقطه حساس است، و مردم را ترغیب کردند که علیه خط لوله نفت بجنگند و در بسیاری از نبردها هم پیروز شوند.

کارزار «کی‌استون اکس‌ال» ممکن است الهام بخشِ رهبران لاکوتا هم بوده باشد که در سال ۲۰۱۶ در برابر خط لوله «داکوتا اکسس» ایستادند. این مبارزه کار خط لوله را متوقف نکرد. البته هنوز نه. این مبارزه تمام نشده است.

۶ قدرت تخیل اعجاب‌آور است

در مواجهه با بحرانِ اقلیمْ قوه تخیل شکست غم‌انگیزی خورده است. ناتوانی در درک همزمان امور اسفناک و شگفت‌انگیز. ناتوانی در تصور اینکه چگونه همه این امور به هم متصل‌اند، چگونه آنچه ما در نیروگاه‌ها و موتورهای اتومبیلمان می‌سوزانیم، با دودی که به آسمان می‌فرستند، دی اکسید کربن منتشر می‌کنند. برخی نمی‌توانند درک کنند جهان که ۱۰ هزار سال تا این حد پایدار بوده، اکنون بی‌ثبات شده و پر است از خطرات جدید. دیگران هم نمی‌توانند تصور کنند که ما واقعاً قادر به انجام آنچه لازم است هستیم ــ که چیزی کمتر از ساختن یک دنیای جدید و بهتر نیست.

۷ حقایق را بررسی کنید (و مراقب دروغگوها باشید)

فکر کردن به آینده مستلزم تخیل و همچنین دقت است. امواج دروغ‌هایی که چندین دهه درباره تغییرات اقلیمی سر داده‌اند افکار عمومی را فراگرفته است. اما عصر انکار بحران اقلیم تا حد زیادی به

در مقام شهروندان سیاره زمین، ما وظیفه داریم که در این تغییر مشارکت داشته باشیم. مثل زمانی که شهروندان دور هم جمع می‌شوند، ما این قدرت را داریم که بر مسیر تغییر تأثیر بگذاریم، و فقط در این مقیاس است که می‌توان به اندازه کافی تغییر ایجاد کرد



پایان رسیده است.

شرکت‌های نفتی هزینه‌های هنگفتی صرف تبلیغاتی می‌کنند که حاوی دروغ‌های آشکار و راه‌حل‌های نادرست است. سر و صداهای زیادی حول فناوری‌های جذب کربن هست ــ و یک شوخی قدیمی بسیار زیبا که می‌گوید بهترین فناوری جذب کربن درخت اســت و بس. صحبت از فناوری جذب کربن در مقیاس بزرگ و دست‌ســاز انســان است که هیچ وجود خارجی ندارند. اغلب عنوان می‌کنند که ما با این فناوری‌ها می‌توانیــم به تولید گازهای گلخانه‌ای ادامــه دهیم. اما نه. نمی‌توانیم. «مهندســی اقلیم» هم از دیگر توجه‌گردانی‌ها و ایده‌های مورد علاقه تکنوکرات‌ها اســت که حواس مردم را از فاجعه پرت می‌کند. در سال ۲۰۱۷، مارک جاکوبسون از دانشگاه استنفورد به این نتیجه رسید که تقریباً هر کشوری منابع طبیعی مورد نیاز برای گذار به عصر انرژی‌های تجدیدپذیر را دارد. مهندسی اقلیم (Geoengineering) عبارت است از دخالت بزرگ مقیاس و تعمدی انســان در ســامانه اقلیم زمین، که عمدتاً با هدف مقابله با گرمایش جهانی صورت می‌گیرد. مهندسی اقلیم در مقیاس بزرگ با تزریق مواد شیمیایی به لایه استراتوسفر جو زمین امکان‌پذیر است، که با هدف بازتاب بخشی از تابش ورودی به جو زمین صورت می‌گیرد.

۸ تاریخ چراغ راه ما است

ما به پیروزی‌هایی دست یافته‌ایم. برخی از این پیروزی‌ها چشم‌گیر هســتند. پیروزی‌ها یادآوری می‌کنند که ما ناتوان نیستیم و کارمان بیهوده نبوده است. آینده هنوز نانوشته است، اما با مطالعهٔ گذشته می‌توان به الگوهایی دست یافت که به ما در شکل دادن به آینده کمک کنند.

ناامیدی و افسردگی اغلب ناشی از این احساس است که هیچ چیز تغییر نخواهد کرد، یا ما توان ایجاد تغییر نداریم. در اوایل این قرن، ما هیچ جایگزین مناسبی برای سوخت‌های فسیلی نداشتیم. باد و خورشید بالنسبه گران بودند و به کار نمی‌آمدند و فناوری باتری نیز تازه در مراحل اولیه تولید و توســعه بود. مغفول‌ترین انقلاب عصر ما هیچ نیست مگر انقلاب انرژی: با اختراع و ابداع طرح‌های جدید و کارآمدتر، هزینه‌های تولید انرژی خورشیدی و بادی به شدت کاهش یافته است، و اکنون به طور گســترده‌ای به این انرژی‌های پاک توجه می‌شود که برای تأمین انرژی آینده ما بیش از اندازه کافی هستند.

مبارزات علیه خط لوله نفت «کی‌استون اکسل»، سال‌های سال ادامه داشت و به بردها و باخت‌های زیادی انجامید ــ و سرانجام با روی کار آمدن جو بایدن کار این خط لوله کاملاً متوقف شد. این موفقیت پیشکشی بایدن نبود؛ این بدهی‌ای بود که به فعالان محیط زیست و اقلیم پرداخت شد. صبر مهم است و تغییر خطی نیست



۹ پیشینیان را فراموش نکنید

ما اولین نسل‌هایی هستیم که با دامنه و مقیاس و عوارض فاجعه‌ای به نام تغییرات اقلیم مواجه می‌شویم. اما زندگی کردن در تهدیــد و خطر و ترس از آنچه بناســت روی دهد، برای ما انسان‌ها تازگی ندارد. من گاه به کسانی فکر می‌کنم که در اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی دلیر بودند و از اصولشان کوتاه نیامدند. به همسایگان مهاجر اهل آمریکای لاتینم فکر می‌کنم، که برخی از آن‌ها با شهامت در مســیر مهاجرت‌های وحشتناکی که داشته‌اند، روزها در صحرا قدم زدند تا از جوخه‌های مرگ و دیکتاتوری‌ها و فاجعه اقلیمی فرار کنند. به بومیان قاره آمریکا فکر می‌کنم، که وقتی زمین‌هایشان را به سرقت بردند و تصرف کردند، قتل عامشان کردند و جمعیتشان به شدت کاهش یافت و سلطه استعماری زندگی و فرهنگشان را به هر طریق ممکن نابود کرد. آنچه برای مقاومت و ایستادگی در شرایط آن‌ها لازم بود تقریباً در تصورنمی‌گنجد.

رهبری بومیان برای جنبش اقلیم اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. گزارشــی که تابستان امسال منتشر شد نشان داد که رهبری بومی‌ها چقدر برای جنبش اقلیم مؤثر و حیاتی بوده اســت: «مقاومت بومیان باعث شد تا انتشار آلودگی گازهای گلخانه‌ای متوقف یا به تعویق بیفتد که معادل حداقل یک چهارم انتشــار سالانه کربن در ایالات متحده و کانادا بوده است».

۱۰ از زیبایی غافل نشوید

آشوبی که تغییرات اقلیمی به پا کرده به این ترس دامن زده است که مبادا زیبایی‌های این دنیا را از دست بدهیم. می‌خواهم بگویم در ۵۰ سال و ۱۰۰ سال آینده ماه طلوع می‌کند و نور نقره‌ای خود را بر پهنه‌ها دریاها می‌تاباند و زیبایی آن را احساس می‌کنیم، حتی اگر خط ساحلی دیگر به سیاق سابق در کناره دریاها وجود ندشته نباشد. در ۵۰ سال آینده، نور در پهنه کوه‌ها، انکسار نور روی هر قطره باران در چمن‌ها همچنان زیبا خواهد بود. گل‌ها شکوفا خواهند شد و زیبا؛ کودکان متولد خواهند شد و آن‌ها هم زیبا خواهند بود.

وقتی دیگر همه این‌ها تمام شد، ما واقعاً زشتی دوران سوخت‌های فســیلی و نابرابری گسترده اقتصادی را خواهیم دید. بخشی از چیزی که ما برای آن می‌جنگیم زیبایی است و این به معنای جلب توجه شما به زیبایی در زمان حاضر است. اگر فراموش کنید برای چه می‌جنگید، ممکن است درمانده شوید.

مدت‌ها است که داستان‌های ترسناکی از صخره‌های یخی و مرجانی و رویدادهای حاد اقلیمی گفته‌ایم تا شــاید چشم مردم را به روی این واقعیت باز کنیم که اقلیم زمین در حال تغییر اســت. من امروز ترس دیگری دارم ــ اینکه این آشوب ناگزیر و حتی عادی به نظر آید، درست مثل جنگ در نظر کسی که زندگی‌اش در جنگ گذشته است.

من بر این باورم که اکنون باید داستان‌هایی تعریف کرد از زمینی که به ارث برده‌ایم، و نشان دهیم که زمین ما چقدر زیبا و غنی و هماهنگ بود، الگوهای آن چقدر زیبا بود و در برخی زمان‌ها و مکان‌ها هنوز هم زیبا است، و در بازسازی و محافظت از آن چه کاری از دست ما بر می‌آید. آن زیبایی را امانتی مقدس بدانیم و یاد آن را گرامی بداریم. در غیر این صورت ممکن است فراموش کنیم که چرا می‌جنگیم.

سرمایه‌گذاری‌های چند میلیون دلاری از جدیدترین اقدامات رهبران شرکت‌های بزرگ فناوری برای تقویت حوزه کوچک اما رو به رشد حذف دی اکسید کربن (CDR) از هوا است، چرا که آن‌ها به دنبال رسیدن به اهداف بلندپروازانه اقلیمی و در عین حال مصرف سرسام‌آور انرژی هستند.

مکنده‌های دی‌اکسید کربن در چشم‌انداز آینده

سرمایه‌گذاری هنگفت شرکت‌های بزرگ فناوری در شرکت‌های حذف کربن



جف یانگ

دبیر سرویس محیط‌زیست

منبع: نیوزویک

چرا باید خواند: استفاده از فناوری برای کاهش آلایندگی فرصتی است که به‌تدریج در ایران در حال مطرح‌شدن است و مباحثات جهانی درباره آن می‌تواند راهگشا باشد.

غول‌های فناوری از جمله مایکروسافت و متا و آلفابت و [شرکت رایانش ابری] سیلزفورس بیش از همیشه در راه‌حل‌های اقلیمی سرمایه‌گذاری می‌کنند، راه‌حل‌هایی که با هدف حذف مستقیم دی اکسید کربن از هوا طراحی شده‌اند.

سرمایه‌گذاری‌های چند میلیون دلاری از جدیدترین اقدامات رهبران شرکت‌های بزرگ فناوری برای تقویت حوزه کوچک اما رو به رشد حذف دی اکسید کربن (CDR) از هوا است، چرا که آن‌ها به دنبال رسیدن به اهداف بلندپروازانه اقلیمی و در عین حال مصرف سرسام‌آور انرژی هستند.

جمیلا یمانی، مسئول بخش حذف کربن در شرکت سیلزفورس، به نیوزویک گفت: «ما به حذف کربن به صورت یک بیمه‌نامه نیاز داریم». سیلزفورس اخیراً اعلام کرده است که ۲۵ میلیون دلار به شرکت «فرانتی‌یر»، شرکت سرمایه‌گذاری در زمینه حذف کربن، اختصاص داده است تا مطمئن شود فناوری حذف کربن در مواقع نیاز آماده خواهد بود. از دیگر اعلام‌های سرمایه‌گذاری اخیر می‌توان به هزینه حدود ۴۹ میلیون دلاری شرکت «فرانتی‌یر» به نمایندگی از شرکت‌های فناوری و تعهد مایکروسافت برای خرید میلیون‌ها اعتبار حذف کربن برای احیای جنگل‌ها اشاره کرد ــ معامله‌ای که مایکروسافت آن را بزرگ‌ترین معامله تاریخ در این زمینه می‌داند.

البته پیش از این، شرکت‌های فناوری روی برخی ماشین‌آلات حذف کربن نیز سرمایه‌گذاری کرده بودند که تا همین چند وقت پیش به نظر می‌رسید چیزهای علمی‌تخیلی بودند، اما اکنون به کاربرد تجاری رسیده‌اند.

شرکت سوئیسی «کلایم‌ورکس» از میلیون‌ها دلار شرکت‌های فناوری استفاده کرد تا فناوری حذف کربن خود را از یک تجربه آزمایشگاهی در ۱۵ سال پیش به بزرگ‌ترین مرکز حذف مستقیم کربن در جهان برساند که در ماه مه امسال رونمایی شد.

کارخانه ماموت در شرکت «کلایم‌ورکس» در ایسلند که دومین تأسیسات تجاری این شرکت است، از انرژی زمین‌گرمایی بدون کربن این کشور برای تأمین انرژی یک جاروبرقی بسیار بزرگ و پیچیده‌ای که دی اکسید کربن را از هوا می‌مکد استفاده می‌کند. این شرکت انتظار دارد که ماموت هر سال ۳۶ هزار تن دی اکسید کربن از هوا بمکد و در زیر زمین ذخیره کند.

آدریان سیگریست، معاون شرکت «کلایم‌ورکس» می‌گوید سه دلیل اصلی وجود دارد که شرکت‌های فناوری بزرگ‌ترین حامیان شرکت او و سایر فعالیت‌ها در زمینه حذف دی اکسید کربن هستند. او به نیوزویک گفت: «دلیل اول اینکه فشار زیادی روی آن‌ها است که از شرکت‌ها و محصولاتشان کربن‌زدایی کنند. این فشار حتی با کل انقلاب هوش مصنوعی بیشتر هم شده است».

آموزش و عملیات مدل‌های بزرگ هوش مصنوعی به قدرت محاسباتی بسیار بیشتری نیاز دارد و این یعنی افزایش تعداد مراکز داده و بنابراین افزایش مصرف برق برای تأمین انرژی و خنک کردن این مراکز. پیش‌بینی اخیر «مؤسسه تحقیقات انرژی الکتریکی» نشان می‌دهد که ممکن است مراکز داده تا پایان این دهه تا ۹ درصد کل برق تولیدشده در ایالات متحده را مصرف کنند، یعنی دو برابر مصرف فعلی.

سیگریست می‌گوید دلیل دوم این است که فرهنگ شرکت‌های فناوری به خوبی با ماهیت پیشروِ کار در زمینه حذف دی اکسید کربن از هوا هماهنگ است. او می‌گوید: «این شرکت‌ها به نوآوری عادت کرده‌اند. بنابراین، طبیعی است که با همین لنز به فضای اقلیم هم بنگرند». و دلیل سوم؟ خب معلوم است پول. شرکت‌های فناوری منابع لازم را برای تحقق ایده‌های شرکت‌های فعال در زمینه حذف دی اکسید کربن دارند. دانشمندان علوم اقلیمی می‌گویند که جهان علاوه بر کاهش سریع انتشار گازهای گلخانه‌ای و افزایش مصرف انرژی پاک، باید راه‌هایی هم بیابد برای کاهش مقدار دی اکسید کربن بیش از حدی اکنون به جو زمین وارد شده است.

ترکیب درختان و فناوری

گزارش «رودیوم گروپ»، یک شرکت تحقیقاتی مستقل با تمرکز بر انرژی و تغییرات اقلیمی، در مورد حذف کربن، تلاش شرکت‌ها برای حذف دی اکسید کربن را در طیفی از راه‌حل‌های مختلف پوشش می‌دهد، از راه‌حل‌های طبیعت‌محور مانند جنگل‌داری و کشاورزی گرفته تا فناوری آینده‌نگر پروژه ماموت در شرکت «کلایم‌ورکس».

مایکروسافت با گروه سرمایه‌گذاری «BTG Pactual Timberland» قراردادی امضا کرده است که تا ۸ میلیون اعتبار حذف کربن، به روش طبیعت‌محور، تا سال ۲۰۴۳ متعهد شود. برایان مارس، مدیر ارشد بازارهای انرژی در مایکروسافت، به نیوزویک گفت که راه حل‌های طبیعت‌محور بخشی مهم از اهداف اقلیمی این شرکت هستند.

هانا ببینگتون، مدیر راهبردی در شرکت «فرانتی‌یر» به نیوزویک گفت که این شرکت به تازگی قراردادی با یک شرکت سوئدی فعال در حوزه انرژی به نام «استکهلم اکسرجی» امضا کرده است، شرکتی که محصولات چوبی زباله را می‌سوزاند تا گرما و انرژی شهر را تأمین کند. «استکهلم اکسرجی» بر اساس این قرارداد فناوری جذب و ذخیره کربن را به تأسیسات خود اضافه خواهد کرد. ببینگتون می‌گوید: «این تأسیسات زیست‌انرژی تمام کربنی را که در ابتدا قرار بود منتشر کند، جذب می‌کند». زیست‌انرژی (Bioenergy) گونه‌ای انرژی تجدیدپذیر است که از منابع زیستی به‌دست می‌آید. در معنای گسترده‌تر زیست‌انرژی عبارت است از هرگونه استخراج انرژی از منابع زیستی برای استفاده در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و علمی و فنی. او گفت که شرکت «استکهلم اکسرجی» قادر خواهد بود حدود ۸۰۰ هزار تن کربن در سال جذب کند و نظارت دقیق مقامات سوئد فرایند یکپارچه حذف کربن را تضمین خواهد کرد.

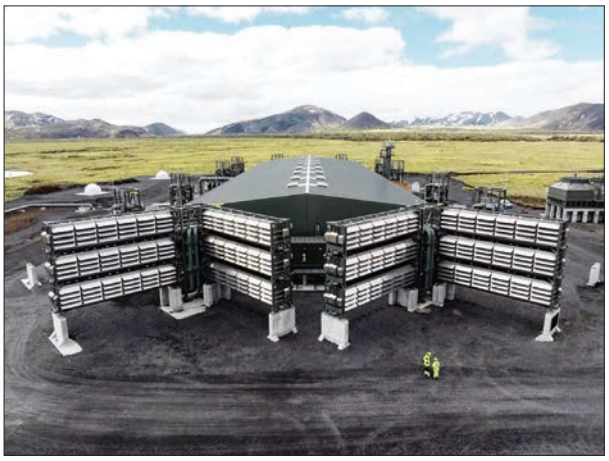

هزینه واقعی تعدیل نیرو

تعداد استخدام‌های طولانی‌مدت در آینده کمتر خواهد بود

متیو بویل، متیو بنهامو
تحلیل‌گران بازار کار

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند: تعدیل نیروی کار یکی از دغدغه‌های شرکت‌های ایرانی نیز هست و تجربه‌های جهانی دراین‌باره می‌تواند درس‌آموز باشد.

زمانی که شرکت متا ۱۱ هزار کارمند خود را در نوامبر سال ۲۰۲۲ اخراج و از کار بیکار کرد، ۹۷۵ میلیون دلار حق سنوات خدمت یا به اصطلاح مزایای انفصال از خدمت پرداخت کرد که به طور متوسط بیش از ۸۸ هزار دلار به ازای هر نفر بود. شرکتِ مادرِ فیس‌بوک می‌گوید تأثیر این هزینه‌ها «مهم نبود» چرا که با آنچه شرکت از حقوق و دستمزد و پاداش‌ها و سایر مزایای کارمندان پس‌انداز کرده بود، جبران شد.

اما حساب و کتابِ تعدیل نیرو به این راحتی‌ها نیست. حذف گزینشی نیروها در محل کار هزینه‌هایی دارد که فراتر از انفصال از خدمت و پرداخت سنوات پایان کار است. داده‌های جدید و انحصاری نشان می‌دهد که بازده کارمندانی که پس از تعدیل نیرو در یک شرکت می‌مانند، معمولاً لااقل چند ماهی کاهش می‌یابد، چرا که با اضطراب و روحیه ضعیف دست و پنجه نرم می‌کنند. بنابراین کارمندان بیشتری کارشان را ترک می‌کنند، که هزینه‌های اضافی به بار می‌آورد، هزینهٔ استخدام و آموزش نیروهای جایگزین. نرخ مالیات بیمه بیکاری نیز افزایش می‌یابد. علاوه بر این، وکلا و کارشناسان آمار اغلب قبل و بعد از کاهش بودجه و هزینه‌ها استخدام می‌شوند تا از شکایت‌های احتمالی جلوگیری و در صورت امکان از شرکت در برابر آنها دفاع کنند.

بلومبرگ صدها پرونده را در «کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا» تجزیه و تحلیل کرد تا به هزینه‌های مستقیم تعدیل نیرو برسد، سپس با اقتصاددانان و دانشگاهیان و مدیران اجرایی و تحلیل‌گرانِ داده با هدف برآورد برخی هزینه‌های غیرمستقیم نیز مشورت کرد. وین کاسیو، استاد برجسته مدیریت در دانشکده بازرگانی دانشگاه کلرادو-دنور، می‌گوید بررسی دقیق و موشکافانهٔ هزینه‌های اخیر دشوار است.

۱ پرداخت حق سنوات خدمت

معدودی از شرکت‌های آمریکایی هستند که به همه کارگرانشان حق سنوات خدمت پرداخت کنند. بر اساس نظرسنجی شرکت هلندی «Randstad NV» فقط یک‌چهارم شرکت‌های آمریکایی گفته‌اند که همهٔ کارکنانشان در زمان تعدیل نیرو واجد دریافتِ مزایای انفصال از خدمت هستند. به کسانی که حق سنوات خدمت می‌رسد معمولاً به ازای هر سال خدمت، حقوق چند هفته را پرداخت می‌کنند. در نتیجه، پرداخت‌ها ممکن است از کارگری به کارگر دیگر متفاوت باشد.

۲ کاهش بهره‌وری

شرکت‌ها پس از تعدیل نیرو ممکن است به ازای هر ۱۰۰ کارمند باقی‌مانده در سر کار، بیش از ۵۰ هزار دلار در ماه کاهش بهره‌وری داشته باشند. پس از تعدیل نیرو، کارمندان پر استرسی که در شرکت باقی مانده‌اند معمولاً بهره‌وری کمتری دارند. تحقیقات نشان داده است که از تمرکز کارکنان بر کیفیت کار کاسته می‌شود. نرم‌افزار «ActivTrak»، که هزاران کارفرما با هدف نظارت بر فعالیت کارگرانشان از آن استفاده می‌کنند، تغییرات بهره‌وری هفت مشتری ناشناس را که از ژانویه ۲۰۲۲ تا آوریل ۲۰۲۴ تعدیل نیرو کرده‌اند، سنجیده است و این تجزیه و تحلیل را به صورت اختصاصی



در اختیار بلومبرگ نیوز قرار داده است. بر اساس این گزارش، پس از تعدیل‌ها میزان زمان تولید برای هر فرد به طور متوسط تقریباً یک ساعت در روز کاهش یافته و در مجموع به حدود ۱۸ ساعت در ماه رسیده است.

۳ جدایی داوطلبانه از شرکت

تعدیل نیرو و بازخرید ۱۰ درصدی کارمندان منجر به افزایش حدوداً ۵۰ درصدی میزان استعفا و ترک داوطلبانه کار می‌شود. هر که تجربهٔ تعدیل نیرو داشته باشد خوب می‌داند که چه فضای بی‌اعتمادی و ترسی در محل کار ایجاد می‌کند. گاه شرکت‌ها انتظار دارند که کارمندان باقی‌مانده وظایف آن‌هایی را که اخراج شده‌اند بر عهده گیرند، که ممکن است این کار موجب آزردگی خاطر آن‌ها شود. اغلب آن‌ها رزومه‌شان را به‌روز می‌کنند و شروع می‌کنند به جستجوی کار در سایر شرکت‌ها. بر اساس تحلیلی که به تازگی از تأثیر تعدیل نیرو بر استعفا و ترک داوطلبانه کار منتشر شده است، تعدیل نیرو ممکن است به خروج سایر کارکنانِ باقی‌مانده در شرکت بینجامد که در برخی موارد از خود تعدیل نیرویی که شرکت انجام داده بیشتر است.

۴ افزایش مالیات بیمه بیکاری

نرخ مالیات بیمه بیکاری یک شرکت سال بعد از تعدیل نیرو افزایش می‌یابد، و عدد دقیق آن از ایالتی به ایالت دیگر متفاوت است. در ایالات متحده، بیمه بیکاری به کارگران واجد شرایطی که بدون هیچ تقصیری شغلشان را از دست می‌دهند، کمک مالی موقت می‌کند. این کمک مالی بیشتر از طریق مالیات‌های کارفرمایان تأمین می‌شود. رابرت پاوسویچ، کارشناس ارشد سابق ادارهٔ بیمه بیکاری وزارت کار ایالات متحده، می‌گوید که یک شرکت مستقر در تگزاس ــ که فرایند ساده‌تری نسبت به شرکتی مثلاً در نیویورک یا کالیفرنیا دارد ــ اگر ۵ درصد از نیروی کار خود را تعدیل و اخراج کند، در سال آینده به ازای هر کارمند ۹۳ دلار باید بیشتر پرداخت کند. در یک شرکت ۱۰ هزار نفری، این عدد تقریباً به یک میلیون دلار می‌رسد.

۵ هزینه‌های حقوقی

شرکت‌ها در زمان تعدیل نیرو ۵ هزار دلار به کارشناس آمار و ۵۰۰ دلار در ساعت به وکلا پرداخت می‌کنند. هر چقدر هم که یک شرکت محتاط باشد، زمانی که افرادی را اخراج و از کار بیکار کند همیشه خطر دعوی قضایی وجود دارد، از جمله شکایت و دادخواست گروهی.



ته‌مانده تسلیحات

آیا کمبود تجهیزات جنگی و نظامی،
پایان جنگ روسیه و اوکراین را رقم می‌زند؟

جهان به روایت نمودارها

شاخص‌ها از آینده چه می‌گویند؟

The Economist

انجمن سیاستمداران پیر

سن‌وسال به مقوله مهمی در دنیای سیاست امروز تبدیل شده است. در گذشته، سن به نوعی معادل پختگی محسوب می‌شد و مردم هم ترجیح می‌دادند از میان افراد مسن و پخته، سیاستمداران خود را انتخاب کنند. حالا اما شرایط کمی تغییر کرده و جوان‌گرایی هم مد شده است. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد آمریکا، مسن‌ترین سیاستمداران و قانون‌گذاران را در جهان دارد. برخی کشورها نظیر ژاپن و فرانسه هم رتبه بعدی را به خود اختصاص داده‌اند.

جامعه مسن‌ها؛ قانون‌گذاران، براساس گروه سنی، درصد از کل

کشورهای منتخب OECD، جولای ۲۰۲۴ یا جدیدتر

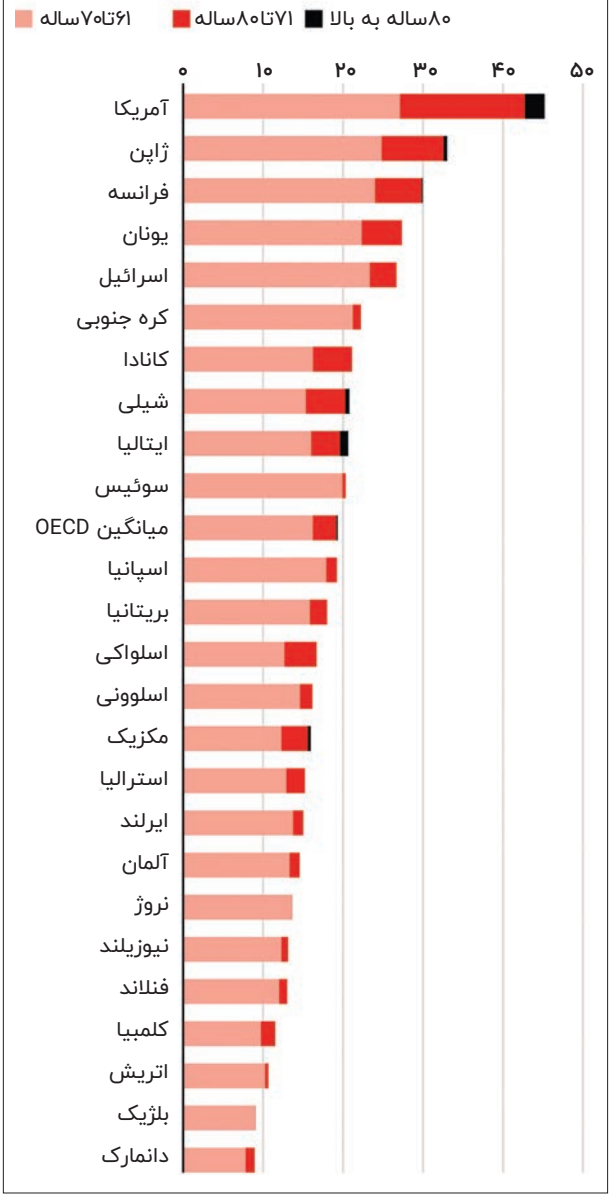

غافلگیری قابل پیش‌بینی

بسیاری از افراد با ترور دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا و نامزد جمهوری‌خواهان، در شوک فرو رفتند. با این حال، اکونومیست در یک نظرسنجی نشان داده که می‌توان چندان هم از این اتفاق غافلگیر نشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که از نگاه ۱۰,۰ درصد از مردم آمریکا، بهره‌گیری از نیروی زور برای جلوگیری از به قدرت رسیدن ترامپ، توجیه‌پذیر است. به عبارت دیگر، درصد بالایی با سوءقصد به ترامپ مخالف نیستند و حتی با آن موافق هم هستند.

«بهره‌گیری از نیروی زور برای جلوگیری از ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ توجیه‌پذیر است»، آمریکا، ژوئن ۲۰۲۴، درصد پاسخگویان



نبرد پهپادها

تا همین دو دهه پیش، کسی فکرش را نمی‌کرد پهپاد به یک ابزار مهم تبدیل شود که در عرصه‌های مختلف به کار آید. اما این روزها پهپادها در جنگ‌ها به ابزاری تعیین‌کننده تبدیل شده‌اند و همه از آن‌ها بهره می‌گیرند. اکونومیست به بررسی نقل‌وانتقال پهپاد در آمریکا پرداخته و آماری قابل توجه در این زمینه را منتشر کرده است. این نمودار نشان می‌دهد که پهپاد تا چه اندازه در دنیای امروز اهمیت پیدا کرده است.

آمریکا، تعداد نقل‌وانتقال پهپاد نظامی

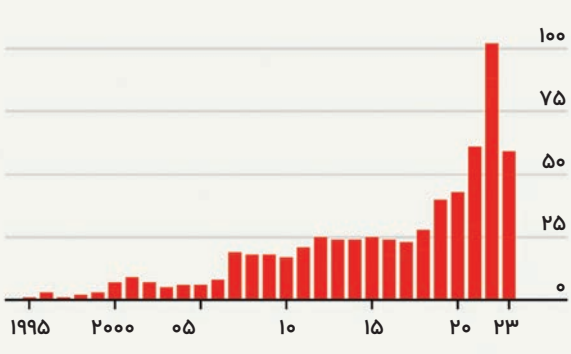

نرخ مرگ‌ومیر افراد براثر آلودگی هوای ناشی از سوخت جامدات



پخت‌وپزهای مرگبار!

اگر درباره دلایل آلودگی هوا از مردم بپرسید، احتمالا به شما می‌گویند ترافیک و بهره گرفتن از ماشین‌ها نخستین دلیل آلودگی هواست. این نظر چندان هم اشتباه نیست. اما آیا می‌دانستید که پخت‌وپز هم می‌تواند جزو دلایل آلودگی هوا باشد؟ بسیاری از افراد در کشورهای مختلف به کمک هیزم یا اجاق‌های قدیمی، غذای خود را طبخ می‌کنند. همین مسئله می‌تواند به آلودگی هوا منجر شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد این مسئله در کشورهای آفریقایی یک مشکل بزرگ است که دولت‌ها باید به فکر مقابله با آن باشند. در برخی از کشورهای جنوب آسیا هم این مشکل وجود دارد و منجر به مرگ افراد می‌شود. نقشه زیر مرگ‌ومیر افراد براساس آلودگی هوای ناشی از پخت‌وپز را نشان می‌دهد

تلفات روسیه در جنگ اوکراین

روسیه در جنگ با اوکراین، به عنوان طرف صاحب قدرت شناخته می‌شود. هرچند اوکراین از حمایت کشورهای غربی برخوردار است، اما روسیه به لحاظ قدرت نظامی از اوکراین بالاتر است و به همین دلیل توانسته موقعیت بهتری داشته باشد. با این حال، میزان تلفات در این کشور، کم نیست. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که تعداد زیادی از سربازان روس طی ماه‌های اخیر کشته شده‌اند. این یعنی، توان نظامی اوکراین افزایش پیدا کرده و می‌تواند تهدیدی برای روسیه باشد.

تعداد سربازان روس که در اوکراین کشته شده‌اند، برآورد هفتگی

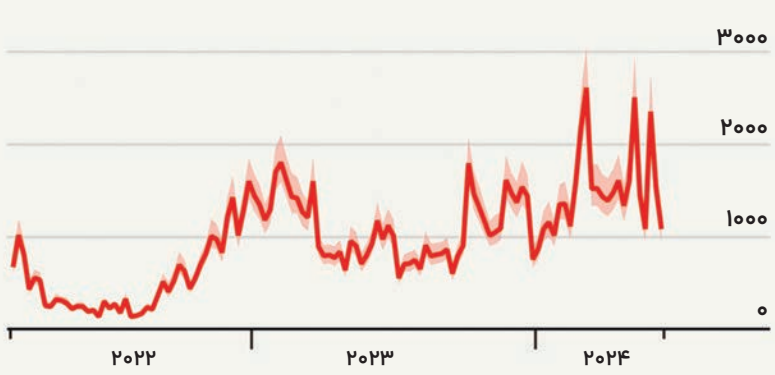

کمر خمیده آمریکا

نسبت بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی در آمریکا بسیار افزایش یافته و اکنون به ۹۸ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است. در حالی‌که دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان برای کسب قدرت و راه یافتن به کاخ سفید در سال ۲۰۲۴ با یکدیگر در نبرد هستند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌کدام توان مقابله با این حجم از بدهی را ندارند. حجم بدهی دولت به تولید ناخالص داخلی از ۴۰ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۹۸ درصد در حال حاضر رسیده است.

آمریکا، بدهی خالص دولت، درصد از تولید ناخالص داخلی

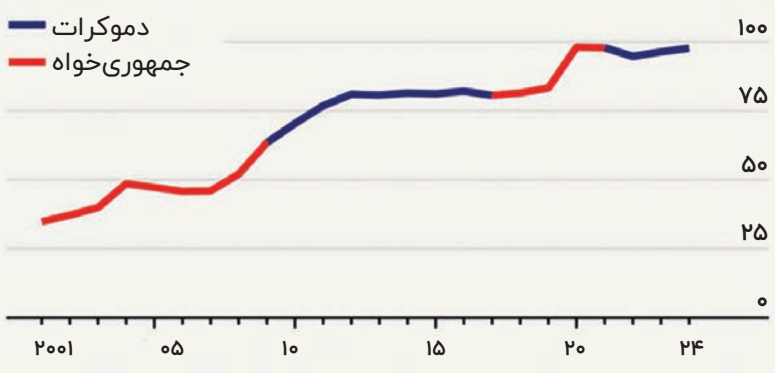

جمهوری‌خواهی به شیوه ریگان کاملا از بین رفته است. حزب جمهوری‌خواه طی سال‌های اخیر یاد گرفته که اتحاد حول یک شخصیت داشته باشد و عملا کاری به «سیاست» و «سیاست‌گذاری» ندارد. به این ترتیب، یک چهره می‌تواند تعیین‌کننده و عامل اتحاد باشد. تمامی کسانی‌که به دنبال منزوی کردنِ کشورها و تجارت همراه با تعرفه‌های سنگین هستند، به این حزب گرایش پیدا می‌کنند.



[آمریکا]

بلیتی برای ناکجا

ترامپ و معاون جدیدش چه پیامی برای آمریکایی‌ها دارند؟

چرا باید خواند:
سوءقصدی که به صورت ناموفق نسبت به ترامپ صورت گرفت، باعث شد این چهره به یک قهرمان ملی تبدیل شود. اکنون در آمریکا، بسیاری از افراد مصمم شده‌اند که او را راهی کاخ سفید کنند. اکونومیست در این گزارش از شرایط احتمالی در پیروزی ترامپ می‌گوید.

هفته‌ای که در آن به دونالـــد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشـــین آمریکا و نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری این کشـــور، شلیک شد و این چهره مورد سوءقصد قرار گرفت، یک هفته سرنوشت‌ساز به شمار می‌آید. می‌توان گفت در این هفته به نوعی تکلیف یک دهه آینده برای آمریکا مشـــخص شد. اگر توماس متیو کروکس فقط یک سانتی‌متر به سمت سر ترامپ شلیک کرده بود، به زندگی او پایان می‌داد. با این حال، تیر او به خطا رفت و حالا ترامپ بدون جراحت اساسی، به یک قهرمان آمریکایی تبدیل شده است. حالا حضور ترامپ در هر جایی، با اســـتقبال مـــردم آمریکا همراه می‌شود.

دموکرات‌ها در برابر چنین چهـــره‌ای که اکنون به یک قهرمان شکست‌ناپذیر تبدیل شده، فقط یک حرف دارند: او تهدیدی برای دموکراســـی است. با این حال، در شرایطی که ترامپ به یک قهرمان بدل شده، گفتنِ چنین حرفی شبیه به توهین به آرمان‌ها و ارزش‌های آمریکایی است. در واقع، پیش از این دموکرات‌ها به سادگی می‌توانستند به ترامپ لقب «دروغگو» بدهند و دروغ‌هایش را فاش کنند، حالا اما شرایط تغییر کرده و نمی‌توانند به این سادگی او را مورد نکوهش قرار دهند

اتفاقی که در ترور ناموفقِ ترامپ رخ داد این بود که او را به صورت قطعی به چهره برتر جمهوری‌خواهان تبدیل کرد. اکنون او سلطه خود را بر این حزب قطعی کرده است. او بعد از ریچارد نیکسون، نخستین نامزدی است که سه مرتبه از طرف یک حزب بزرگ نظیر جمهوری‌خواهان، انتخاب می‌شود تا به رقابت انتخاباتی برود. اتفاق مهم دیگری که اخیرا رخ داده این است که ترامپ یک قدم به پیش برداشته و تکلیف دولتش را هم مشخص کرده است. درست در شرایطی که تکلیف دموکرات‌ها هنوز روشن نیست، ترامپ معاون اول خودش را هم تعیین کرده است.

ورزش باد از پوپولیسم

در سال ۲۰۱۶، ترامپ هنوز از موقعیت خودش اطمینان نداشت، در نتیجه یک فرد محافظه‌کار را به عنوان معاون اول خود معرفی کرد. این بار اما به قدری از شرایط خود اطمینان دارد که به سادگی فردی را که کاملا ضد جهانی‌سازی، ضد مهاجرت و شیفته «دوباره باشکوه کردن آمریکا» است به عنوان معاون اول خود معرفی کرده است. نکته مهم این است که جی‌دی ونس با این تفاسیر، هیچ برگ برنده‌ای برای ترامپ به شمار نمی‌آید، حتی تخصص و مهارت خاصی هم ندارد و عملا قرار نیست جاذبه‌ای به ترامپ اضافه کند و باعث شود رای بیشتری به دست آورد. او کسی است که قبلا گفته بود اگر در سال ۲۰۲۰ نقش معاون اولی را بر عهده داشت، به هیچ عنوان نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری آن سال را تایید نمی‌کرد. حالا به وضوح او به میراث‌دار ترامپ تبدیل شـــده و قرار اســـت راه او را ادامه دهد. در واقع این دولت قرار است پس از ۲۰۲۸ هم ادامه پیدا کند و این امر از طریق جی‌دی ونس محقق خواهد شد.

تحلیلی که می‌توان از این وضعیت داشت این است که جمهوری‌خواهی به شیوه ریگان کاملا از بین رفته است. حزب جمهوری‌خواه طی سال‌های اخیر یاد گرفته که اتحاد حول یک شخصیت داشته باشد و عملا کاری به «سیاست» و «سیاست‌گذاری» ندارد. بـــه این ترتیب، یک چهره می‌تواند تعیین‌کننده و عامل اتحاد باشـــد. تمامی کسانی‌که به دنبال منزوی کردنِ کشورها و تجارت همراه با تعرفه‌های سنگین هستند، بـــه این حزب گرایش پیدا می‌کنند. ترامپ با کارهای خود تلاش می‌کند این افراد را خوشحال و راضی نگه دارد. این مسئله بی‌تردید برای بخش زیادی از مردم آمریکا و جهان، نگران‌کننده به نظر می‌رسد.

در حالی‌که در سیاســـت‌های ریگانی، آمریکا نفع خود را در رســـیدگی به امور کشورهایی نظیر اوکراین و تایوان می‌بیند، در سیاست به شیوه ترامپ، این کشورها بایـــد بابت امنیتی که از طرف آمریکا دریافت می‌کنند، به این کشـــور پول بدهند. در واقع، دیگر بحث فقط مالی اســـت و سیاست‌های امور خارجه‌ای محلی از اعراب ندارند. در امور اقتصادی هم، فقط آمریکاست که باید حرف اول را بزند و در نتیجه تعرفه‌گذاری می‌تواند اقتصاد این کشور را از هجوم کالاهای چینی نجات دهد. همه این‌ها به خوبی نشـــان می‌دهد که سیاست‌های ترامپ و همکار جدیدش، جی‌دی ونس، قرار اســـت آمریکا را به چه مسیری هدایت کند. با این حال به نظر می‌رسد اگر دموکرات‌ها به اتحاد دســـت پیدا نکنند، جهـــان باید در انتظار ترکیب ترامپ و جی‌دی ونس باشـــد، ترکیبی که ضد جهانی شـــدن است و می‌خواهد آمریکا را در اولویت بگذارد.

نخستین بار نوامبر سال ۲۰۲۳ بود که هند تمایلات خود را به چین به نمایش گذاشت. این کشور، محدودیت‌های ویزا برای متخصص‌های چینی در برخی از صنایع را برداشت و به این ترتیب، نشان داد که به دنبال دریافت تخصص و دانش چینی است. به مرور، لحن نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند هم نسبت به چین، ملایم‌تر شد.

[هند و چین]

قهر و آشتی

مودی به دنبال تنش‌زدایی با چین است

چین و هند دو همسایه مهم در منطقه آسیا به شمار می‌آیند. هر دو کشور، پهناورند و جمعیت زیادی را در خود جای داده‌اند. این دو کشـــور در مقاطعی دچار تنش با یکدیگر شده‌اند و در برخی مقاطع توانسته‌اند به نوعی صلح و آرامش دست پیدا کنند. مهم‌ترین مسئله هم مرز مشترک آن‌ها در هیمالیا محسوب می‌شود. در سال ۲۰۲۰ نوعی درگیریِ مرگبار میان نظامیان چین و هند صورت گرفت. از آن زمان تاکنون دو کشور به صورت جدی‌تری به دنبال ایجاد صلح و آشتی میان خود هستند. چین اصرار دارد که دو کشور به نوعی این تنش‌ها را کنار بگذارد اما هند همچنان مقاومت زیادی از خود نشان داده و در نتیجه به ســـمت آمریکا مایل شده است. این در حالی است که روابط چین با آمریکا چندان مساعد نیست. به این ترتیب نزدیکیِ همسایه چین به دشمنش، آمریکا، امر قابل هضمی نخواهد بود.

چرا باید خواند:
تنش میان کشورهای همسایه امری رایج است اما در عین حال می‌تواند هزینه‌های بسیاری هم به همراه داشته باشد. چین و هند دو همسایه مهم در آسیا به شمار می‌آیند و می‌توانند آینده جهان را شکل دهند. با این حال، این دو کشور، تنش‌هایی سخت با یکدیگر دارند.

روابـــط میان چین و هنـــد در حال حاضر کاملا غیرعادی محسوب می‌شـــود. اگر شرایط را درست ارزیابی کنیم فقط به یک نتیجه قطعی می‌رســـیم: رابطه دو کشـــور به این زودی اصلاح نخواهد شد. با این حال، طی ماه‌های اخیر شاهد تحرکاتی بوده‌ایم که نشان می‌دهد دو طرف مایل هستند قدری فضا را تغییر دهند. برای مثـــال آن‌ها می‌خواهند روابط تجاری را با هم تقویت کنند که این مسئله می‌تواند نقش مهمی در سرنوشـــت و آینده هر دو ایفا کند. مسئله اصلی این است که هند به صورت اضطراری و فوری به فناوری‌های چینی نیاز پیدا کرده اســـت. علاوه بر آن، هند نیازمند سرمایه‌گذاری و تخصص چین هم هست تا بتواند به پیشرفت صنعتی دست پیدا کند. به این ترتیب قرار اســـت شاهد تحولات بزرگی باشیم.

نخســـتین بار نوامبر ســـال ۲۰۲۳ بود که هند تمایلات خود را به نمایش گذاشـــت. این کشـــور، محدودیت‌هـــای ویزا برای متخصص‌های چینی در برخی از صنایع را برداشت و به این ترتیب، نشان داد که به دنبال دریافت تخصص و دانش چینی است. به مرور، لحن نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند هم نسبت به چین، ملایم‌تر شد. برای مثال او در مصاحبه‌ای با نیوزویک، کمی پیش از انتخابات هند، گفته بود که چین را به عنوان شریکی مهم و برجسته می‌شناسند. به این ترتیب نشان داد که به دنبال ایجاد ثبات میان کشورش با چین است. کمی بعد هم طرف هندی اعلام کرد که درباره مشکلات مرزی در حال مذاکره و رایزنی با چین هستند و پیشرفت‌های خوبی هم حاصل شده است.

رفع تنش با چراغ‌های خاموش

در طرف چینی هم به نظر می‌رسد که تمایلی به افزایش تنش‌ها نیست. برای مثال، هنگامی که هندی‌ها به رئیس‌جمهوری جدید تایوان تبریک می‌گفتند، چین از این بابت گلایه نکرد. این در حالی اســـت که چین، تایوان را بخشـــی از سرزمین مادری خودش می‌داند و در نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری در این کشور چندان باب میلش نبود. در واقع، چنین اقداماتی به نوعی اقدامات جدایی‌طلبانه محســـوب می‌شوند، اما به هر حال چین، از هند بابت تبریک این مسئله، ابراز دلخوری نکرد و این یعنی ترجیح می‌دهد وارد تنش و چالش با این کشور نشود.

واقعیت این اســـت که چین و هند به مرور یاد می‌گیرند تنش‌های مرزی خود را به شیوه‌ای ساده‌تر از گذشته حل کنند، بدون نیاز به نیروهای نظامی و خونریزی! به صورت کلی، هند وابستگی‌هایی به‌ویژه به لحاظ اقتصادی، به چین دارد و به همین دلیل، تلاش می‌کند برای رفع تنش‌ها پیش‌قدم شود تا بتواند از مزایای چینی برخوردار شود. در نهایت، هند همچنان به دنبال دریافت کمک‌های نظامی و تجهیزات از آمریکاســـت و این امر می‌تواند از نگاه چینی‌ها نامطلوب باشد. در واقع تا زمانی که هند به دنبال دریافت کمک از آمریکا باشد، نگاه چین به این کشور هم اصلاح نمی‌شود.

دو کشور مسیر درازی در پیش دارند و باید به دلیل اینکه همسایه‌های کلیدی برای یکدیگر محسوب می‌شود، به راهکاری برای ایجاد تعادل و توازن در روابط با هم دست پیدا کنند. تنش‌های مرزی برای هند چین می‌تواند هزینه‌های بسیاری به همراه داشته باشد. به این ترتیب، دو طرف می‌توانند از طریق بهبود روابط، نیازهای خود را برآورده سازند و در عین‌حال، فضای مرزیِ آرامی را تجربه کنند که به دور از تنش و بحران باشد و هزینه‌ای هم برایشان به همراه نداشته باشد.



بررسی‌ها نشان می‌دهد که روسیه در دو سال نخست از این جنگ، بیش از ۳ هزار تانک و بیش از ۵ هزار وسیله نقلیه جنگی از دست داده است. نیازی نیست توضیح داده شود که این وسایل و تانک‌ها، چقدر هزینه دارند و تولید آن‌ها چقدر زمان می‌برد. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در حال استفاده از تجهیزاتی است که در زمان جنگ سرد در روسیه انباشت می‌شد.

[روسیه و اوکراین]

افول تجهیزات جنگی

از حجم تهاجم روسیه به اوکراین کم می‌شود؟

روزهای نخست جنگ میان روسیه و اوکراین، تصور می‌شد که اوکراین دوام نخواهد آورد. جمعیت روسیه بیش از پنج برابرِ جمعیت اوکراین است. کسی تصورش را هم نمی‌کرد که این جنگ به شکل فرسایشی تبدیل شود. به هر حال، روسیه تهاجم خود را آغاز کرد و نیروهای نظامی‌اش را به اوکراین فرستاد. با این حال، اکنون به نظر می‌رسد که شرایط تا حدودی تغییر کرده است. در حال حاضر، شواهد نشان می‌دهد که این جنگ از حالت فرسایشی هم خارج شده و هزینه‌هایش برای روسیه به قدری بالا رفته که ناچار است فکری برای آن کند و در بسیاری از موارد، ناچار به عقب‌نشینی شده است. پرسشی که اکنون تحلیل‌گران دارند این است که آیا روسیه می‌توانند مانند روزهای نخست، سلاح مورد نیاز خود را تامین کند؟

بسیاری تصور می‌کردند که نکته کلیدی در جنگ روسیه و اوکراین، تامین نیروی انسانی برای مبارزه است. با این حال، اکنون شواهد نشان می‌دهد که در درازمدت، تامین سلاح می‌تواند امر مهم‌تری باشد. البته که تامین نیروی انسانی بسیار دشوار است، هر بار که این نیروها کشته می‌شوند، یافتن نیروهای جدید کاری بسیار دشوار خواهد بود. با این حال، تولید سلاح بسیار کند و مصرف آن با سرعتی بالاست. تولید موشک کار بسیار دشواری است و زیرساخت‌ها را هم مستهلک می‌کند. این اتفاقی است که اکنون در روسیه رخ داده و به امری مهم و تعیین‌کننده تبدیل شده است.

اقتصاد یکی از مسائل مهم در جنگ به شمار می‌آید. وقتی اقتصاد کشوری قوی باشد، می‌تواند روش‌هایی برای تامین سلاح هم پیدا کند. برای روسیه، این جنگ در حقیقت نوعی جنگ اقتصادی به شمار می‌آید. مقامات روس تلاش کرده‌اند اقتصاد را سر پا نگه دارند تا بتوانند نیازهای خود را در زمینه سلاح و تجهیزات جنگی برآورده سازند. در حال حاضر ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی روسیه صرف هزینه‌های نظامی می‌شود. این مقدار بسیار بالایی است و نشان می‌دهد که جان گرفتن اقتصاد در شرایطی که تحت فشار تحریم قرار دارد، کار ساده‌ای نیست. ذخایر روسیه رو به اتمام است و این جریان می‌تواند فشار مضاعفی به اقتصاد و مردم این کشور وارد کند و در نتیجه بحران‌ساز شود.

چرا باید خواند:
جنگ روسیه و اوکراین وارد سومین سال خود شده و اکنون می‌توان گفت این یک جنگ فرسایشی است که شاید تا سال‌ها ادامه پیدا کند. با این حال، پرسش اینجاست که روسیه تا چه زمانی می‌تواند تجهیزات نظامی را تامین کند؟ اکونومیست پاسخ می‌دهد



روزهای پایانی

آمار دقیق و شفافی در مورد تلفات نظامی از طرف روسیه در دسترس نیست اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که روسیه در دو سال نخست از این جنگ، بیش از ۳ هزار تانک و بیش از ۵ هزار وسیله نقلیه جنگی از دست داده است. نیازی نیست توضیح داده شود که این وسایل و تانک‌ها، چقدر هزینه دارند و تولید آن‌ها چقدر زمان می‌برد. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در حال استفاده از تجهیزاتی است که در زمان جنگ سرد در روسیه انباشت می‌شد. در واقع فشارهای جنگ بالا رفته و در نتیجه روسیه را به استفاده از تجهیزات قدیمی وادار کرده تا تجهیزات تازه دوباره تولید شوند و مورد استفاده قرار بگیرند. برای مثال، ۸۵ درصد از تانک‌هایی که روسیه در سال ۲۰۲۳ مورد استفاده قرار داده، تانک‌های قدیمی بوده‌اند و به‌تازگی تولید نشده‌اند.

روسیه به صورت کلی از توانمندی‌ها و قابلیت‌های نظامی بالایی برخوردار است. با این حال، فرسایشی شدنِ جنگ و روند طولانیِ آن باعث شده که این کشور هم به لحاظ نظامی، عقب بماند و نتواند خودش را سریع‌تر به‌روز کند. پوتین در تلاش است تا از طریق رایزنی با کشورها و شرکای تجاری مختلف، به تجهیزات نظامی بهتر دسترسی پیدا کند. برای مثال، چین قرار است بخش زیادی از تجهیزات نظامی مورد نیاز این کشور را تامین کند. با این حال، نکته اینجاست که روسیه باید توان مالی هم برای چنین کاری داشته باشد و به هر حال، اقتصادش که در حال حاضر تحریم است، تحت فشار قرار خواهد گرفت و ممکن است نتواند به نتیجه لازم دست پیدا کند.

بسیاری از مراحل تولید سلاح همچنان به صورت دستی انجام می‌شود و به همین دلیل فرایند تولید سلاح، بسیار کند است. از طرف دیگر، به لحاظ مالی و اقتصادی هم محدودیت‌هایی وجود دارد. روی هم رفته، این موارد می‌توانند منجر به کاهش دسترسی روسیه به تجهیزات نظامی شود و دشواری‌هایی را برای ادامه جنگ از طرف این کشور ایجاد کند. شاید به این ترتیب شاهد به پایان رسیدن نبرد میان روسیه و اوکراین باشیم

برخی از تحلیل‌گران معتقدند برخی از تنش‌های سیاسی شبیه به نوعی «راحتی در تنش» است. در واقع، قبرس در حال حاضر، نوعی تنش را تجربه می‌کند که در عین حال، با آن راحت است. این یعنی، اگر روزی تنش قطع شود، مردم ممکن است تصور کنند که قضیه جداشدن بخشی از قبرس فراموش شده است.

[قبرس]

نیم قرن تفرقه

۵۰ سال از حمله ترکیه به قبرس گذشت

دقیقا ۵۰ سال از تنش در قبرس می‌گذرد و به این ترتیب، این تنش اکنون به یکی از قدیمی‌ترین تنش‌ها در تاریخ جهان تبدیل شده است. همین مدت زمان طولانی هم باعث شده که دیگر کسی به فکر بهبود شرایط در قبرس نباشد. این دعوا به قدری کهنه شده که ظاهرا حلِ آن ناممکن است. با این حال، شاید هم بتواند به طرح و برنامه موثری برای بهبود اوضاع در این کشور دست یافت و آن را از دوپارگیِ شدید نجات داد، امری که به نظر بسیار دشوار می‌آید!

چرا باید خواند:
نیم قرن پیش بود که ترکیه به قبرس حمله کرد و سپس قبرس به دو کشور شمالی و جنوبی تبدیل شد. بخش شمالی در اختیار ترک‌هاست و بخش جنوبی روی یونانی‌ها متمرکز شده است. آیا راهی برای صلح در این جزیره کوچک وجود دارد؟ اکونومیست بررسی کرده است.

سال ۱۹۶۰ بود که جزیره قبرس موفق شد برای نخستین بار به استقلال از بریتانیا دست پیدا کند. درست به محض اینکه قبرس به استقلال دست یافت، با فضایی دوقطبی هم مواجه شد. طرف جنوبیِ این کشور، بیشتر به یونان تمایل دارد و طرف شمال آن، مایل به ترکیه است. به این ترتیب شاهد شکل‌گیری فضایی دوگانه در قبرس بودیم که باعث شد در نهایت این کشور را به دو طرف تقسیم کند. در سال ۱۹۶۳ نوعی درگیری در پایتخت این کشور رخ داد. در همان زمان، سازمان ملل بخشی از مدافعان صلح خود را به این کشور فرستاد تا به نوعی فضای صلح و آرامش را برقرار کنند. در سال ۱۹۷۴ تلاش شد میان طرف یونانی و ترکیِ قبرس نوعی صلح و تفاهم برقرار شود. همین تحریکات در نهایت باعث شد که ترکیه اقدام به حمله به قبرس کند.

حمله ترکیه برابر شد با به دست آوردن کنترلِ یک‌سوم از کل جزیره قبرس و در نتیجه ترکیه به قدرت بالایی در قبرس دست پیدا کرد که هنوز هم ادامه دارد. به مرور، بخشی از قبرس که ترک‌نشین بود، مسیر خود را از سایر بخش‌های قبرس جدا کرد. البته این فرایند زیر نظر سازمان ملل صورت گرفت و به نوعی، همراه بود. به این ترتیب، بخشی از قبرس که از آن جدا شد، برچسب ترکیه را دریافت کرد. با این حال، بخش‌های دیگر قبرس با این فرایند چندان موافق نبود و همین مسئله باعث شده که طی سال‌های اخیر، همچنان مشکلاتی در این زمینه وجود داشته باشد. حالا بخشی در قبرس وجود دارد که از نگاه ترکیه، متعلق به این کشورش است اما فقط ترکیه آن را به رسمیت می‌شناسد و سایر نقاط دنیا آن را به عنوان ترکیه، به رسمیت نمی‌شناسند.

راحتی در تنش

طی سال‌های اخیر، تلاش‌های بسیاری در عرصه بین‌الملل صورت گرفته تا مشکلات را در قبرس حل کنند. برخی از این تلاش‌ها به صورت کاملا جدی بوده‌اند برای مثال در سال ۲۰۰۴ و همچنین در سال ۲۰۱۷ این تلاش‌ها کاملا رسمی و بین‌المللی بوده اما هر بار با شکست مواجه شده است. به این ترتیب، قبرس اکنون وارد درازمدت‌ترین دوران مذاکرات خود شده و وقتی این مذاکرات طولانی می‌شوند، ممکن است هرگز به نتیجه نرسند. همین چند وقت پیش، آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل نماینده‌ای از طرف این سازمان به قبرس فرستاد تا شاید بتواند مشکلات و تنش‌ها را حل کند. با این حال به نظر می‌رسد که هنوز این تلاش‌ها به نتیجه نرسیده است.

در حال حاضر، آنچه به صورت قطعی قابل مشاهد است، این است که دینامیک سیاسی و اقتصادی تغییر کرده و در نتیجه ممکن است شرایط را در مورد قبرس به کلی تغییر دهد. با این حال، تحلیل‌گران می‌گویند مشکل قبرس به قدری پیچیده شده که حل آن ساده نیست و حتی نمی‌توان به سادگی آن را مدیریت کرد. برخی از تحلیل‌گران معتقدند برخی از تنش‌های سیاسی شبیه به نوعی «راحتی در تنش» است. در واقع، قبرس در حال حاضر، نوعی تنش را تجربه می‌کند که در عین حال، با آن راحت است. این یعنی، اگر روزی تنش قطع شود، مردم ممکن است تصور کنند که قضیه جدا شدن بخشی از قبرس فراموش شده است. در حال حاضر، این جدایی ادامه دارد و همچنان تلاش برای حل بحران هم در جریان است. به این ترتیب کسی فکر نمی‌کند که مشکل قبرس فراموش شده، هرچند عملا اقدامی برای حل آن صورت نمی‌گیرد. در نتیجه، تنش برای راحتیِ افکار عمومی ادامه دارد و سود دیگری هم به همراه نخواهد داشت. فعلا دودستگی در قبرس در جریان است و خبری از صلح هم نیست. این قصه نیم قرنِ اخیر قبرس است.

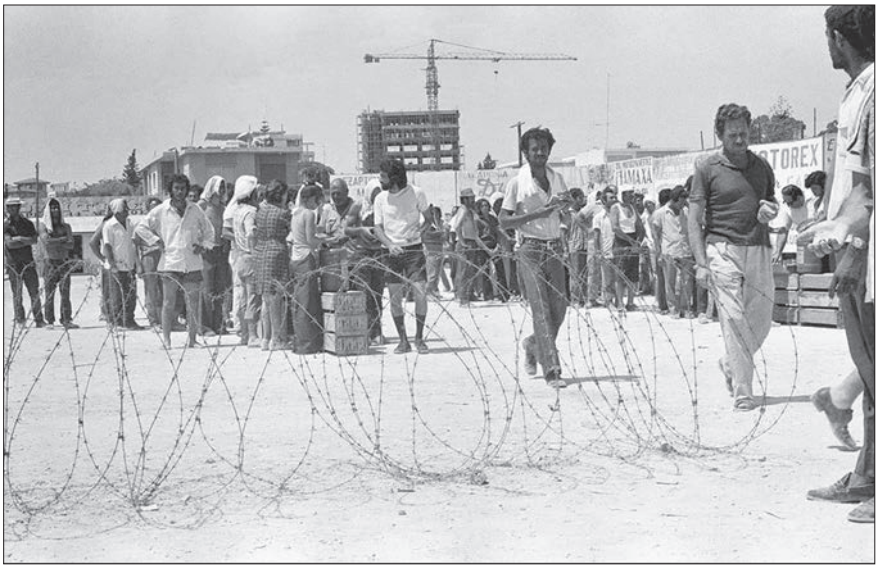

۲۲ درصد از کودکان زیر پنج سال در سرتاسر جهان که معادل ۱۵۰ میلیون کودک می‌شود، در حال حاضر دچار سوءتغذیه هستند. این مسئله می‌تواند روی بهره هوشی این جمعیت، اثر منفی بگذارد. تغذیه می‌تواند نقش مهمی در بهبود عملکرد ذهنیِ انسان‌ها داشته باشد و همچنین می‌تواند بهره هوشی آن‌ها را افزایش دهد.

[بهره هوشی]

افزایش آی‌کیو!

چطور نسل جدید باهوش‌تری داشته باشیم؟

آیا می‌دانستید انسان‌های امروزی باهوش‌تر از نسل‌های گذشته هستند؟ مطالعاتی که روی ۷۲ کشور جهان صورت گرفته نشان می‌دهد که میزان بهره هوشی انسان‌ها در فاصله سال‌های ۱۹۴۸ تا ۲۰۲۰، به ازای هر دهه، ۲,۲ واحد افزایش پیدا کرده است. نخستین بار دانشمندی به اسم جیمز فلین این پدیده را کشف کرد که به مرور زمان، بهره هوشی انسان‌ها افزایش پیدا می‌کند. به همین دلیل است که نام این پدیده را «اثر فلین» گذاشته‌اند. واقعیت این است که مغز انسان‌ها طی میلیون‌ها سال روندی تکاملی را طی کرده و اکنون در مرحله‌ای متفاوت از گذشته است. با این حال، روند توسعه و تکامل مغز طی دهه‌های اخیر سریع‌تر بوده است. پرسش اینجاست که چه چیزی باعث شده مغز انسان‌ها چنین رشدی را تجربه کند؟

در حال حاضر دو پاسخ می‌تواند به این پرسش داد که: چرا مغز انسان‌ها تکامل پیدا کرده است؟ پاسخ نخست، بهبود تغذیه است و پاسخ دوم، محرک‌های ذهنی. در واقع، همان‌طور که ماهیچه‌ها در بدن انسان به غذا و ورزش نیاز دارند تا تقویت شوند و بهبود پیدا کنند، مغز هم به مواد مغذی و فعالیت‌های خاصی نیاز دارد تا توسعه یابد. کودکان در دنیای امروز، بیشتر در معرض سوءتغذیه قرار دارند. با این حال، آن‌ها به مدرسه می‌روند و مدرسه به محلی برای توسعه ذهنی تبدیل شده است.

در کشورهای ثروتمند، اثر فلین را به وضوح می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، کودکان در این کشورها، عمدتا به تغذیه بهتری دسترسی دارند و در نتیجه امکان دارد که از این لحاظ شرایط مناسب‌تری را تجربه کنند. از طرف دیگر، کودکان در کشورهای ثروتمند، معمولا از امکانات تحصیلی و آموزشیِ پیشرفته‌ای برخوردارند که به تقویت ذهنشان هم کمک می‌کند. در واقع، آن‌ها بیشتر از محرک‌های ذهنی برخوردارند و به سادگی می‌توان بهره هوشی‌شان را افزایش داد. در مقابل، کودکانی که در کشورهای کم‌درآمد یا با درآمد متوسط زندگی می‌کنند، عمدتا به چنین چیزهایی دسترسی ندارند و در نتیجه امکان دارد قوای ادراکی و شناختی‌شان به صورت مناسب توسعه پیدا نکند.

چند پله تا افزایش هوش

بررسی‌ها نشان می‌دهد ۲۲ درصد از کودکان زیر پنج سال در سرتاسر جهان که معادل ۱۵۰ میلیون کودک می‌شود، در حال حاضر دچار سوءتغذیه هستند. این مسئله می‌تواند روی بهره هوشی این جمعیت، اثر منفی بگذارد. تغذیه می‌تواند نقش مهمی در بهبود عملکرد ذهنیِ انسان‌ها داشته باشد و همچنین می‌تواند بهره هوشی آن‌ها را افزایش دهد. با این حال، در این زمینه مشکلات و موانع بسیاری وجود دارد که می‌تواند بهره هوشی را کاهش دهد.

نخستین عاملی که منجر به عدم دسترسی کودکان و زنان باردار به تغذیه سالم می‌شود، جنگ است. در واقع، جنگ بستری برای عدم دسترسی به مواد غذایی فراهم می‌آورد و حتی باعث می‌شود که ذخیره مواد غذایی هم آسیب ببینند یا تمام شود. در مورد دوم، فقر می‌تواند به عامل مهمی برای عدم دسترسی کودکان و زنان باردار به مواد مغذی شود. این مسئله را می‌توان در کشورهای کم‌درآمد یا با درآمد متوسط هم مشاهده کرد.

عامل دیگری که می‌تواند موثر باشد، تبعیض‌های جنسیتی است. برای مثال، در نظام‌های پدرسالار و مردسالار، عمدتا مردان را نیروی کار می‌بینند و در نتیجه به دنبال تامین بهترین تغذیه برای مردان هستند. همین مسئله باعث می‌شود که برخی از زنان بارداری به مواد مغذی دسترسی پیدا نکنند و در مقابل، مواد مغذی را در اختیار مردان بگذارند تا بتوانند بهتر و بیشتر کار کنند. در نهایت برخی مسائل فرهنگی هم می‌تواند مانع شود. مثلا در برخی از فرهنگ‌ها، زنان باردار نباید تخم‌مرغ مصرف کنند. این یعنی دسترسی آن‌ها به برخی از مواد مغذی در دوران بارداری محدود می‌شود و این مسئله می‌تواند منجر به کاهش بهره هوشی نوزادشان شود.

به صورت کلی، لازم است که برخی از مواد غذایی اساسی را غنی کنیم. برای مثال، مصرف آرد در میان مردم بسیار بالاست، می‌توان آن را با آهن و سایر مواد مغذی، غنی کرد. در مرحله بعد، باید به فقرا غذا برسانیم و همچنین مشکلات و نواقص فرهنگی را برطرف سازیم. در مرحله آخر هم باید محرک‌های ذهنی برای همه کودکان فراهم کنیم. همه این موارد می‌توانند دست به دست هم دهند و میزان بهره هوشی کودکان را افزایش دهند. این راهکارها برخی زمان‌بر و برخی دیگر بسیار هزینه‌بر هستند با این حال، می‌توانند نسلی باهوش‌تر به جوامع هدیه کنند.

چرا باید خواند:
هوش یکی از عوامل موثر در توسعه و پیشرفت جوامع است. هر چه میزان بهره هوشی افراد بیشتر شود، احتمال اینکه بتوانند در توسعه جامعه خود سهیم شوند، بالاتر می‌شود. اکونومیست در این گزارش توضیح داده که چطور می‌توان بهره هوشی را در انسان‌ها افزایش داد.



موقعیت غزه به این شکل است که از یک طرف با آب در ارتباط است، از یک طرف با اسرائیل و از طرف دیگر با مصر. طبیعی است که از طرف اسرائیل یا دریا، کمکی به دست مردم این منطقه نرسد. با این حال، انتظار می‌رود کمک‌هایی که سر از مصر درآورده‌اند، از طریق مرز مصر به خاک غزه راه پیدا کنند. نکته اینجاست که بررسی‌ها نشان می‌دهد بسته‌های کمکی در مرز می‌مانند و به دست مردم غزه نمی‌رسند.

[غزه]

غذا در نقش اسلحه

همه‌چیز در گرو آتش‌بس است

ماه‌ها از جنگ ظالمانه اسرائیل در خاک غزه می‌گذرد. آوارگان فلسطینی ساکن غزه، در ابتدا ناچار شدند از شمال غزه به جنوب و نزدیکی مرز مصر کوچ کنند. حالا اما رژیم اسرائیل اصرار دارد که جنگ را به جنوب خاک غزه هم بکشاند. به این ترتیب، فلسطینی‌ها در هیچ نقطه‌ای از غزه از امنیت برخوردار نیستند. با این حال، این روزها کوچک‌ترین مسئله فلسطینی‌ها، بمب‌هایی است که بر سرشان می‌ریزد. آن‌ها شاید بتوانند از بمب‌ها جان سالم به در ببرند، اما از بی‌غذایی نمی‌توانند زنده بمانند. در حال حاضر مردم مظلوم فلسطین در غزه محاصره شده‌اند و به هیچ شکلی از مواد غذایی و آشامیدنی دسترسی ندارند.

طی ماه‌های اخیر، کمک‌ها از کشورها و سازمان‌های مختلف روانه غزه شده تا ساکنان این منطقه را از مرگ نجات دهد. با این حال، همه کمک‌ها به مصر می‌رود و سپس به دست مردم غزه نمی‌رسد. موقعیت غزه به این شکل است که از یک طرف با آب در ارتباط است، از یک طرف با اسرائیل و از طرف دیگر با مصر. طبیعی است که از طرف اسرائیل یا دریا، کمکی به دست مردم این منطقه نرسد. با این حال، انتظار می‌رود کمک‌هایی که سر از مصر درآورده‌اند، از طریق مرز مصر به خاک غزه راه پیدا کنند. نکته اینجاست که بررسی‌ها نشان می‌دهد بسته‌های کمکی در مرز می‌مانند و به دست مردم غزه نمی‌رسند.

در حال حاضر، حجم زیادی از کمک‌های بشردوستانه و مواد غذایی مورد نیاز مردم غزه، در مرز مصر قرار دارد. در این بسته‌های کمکی هم مواد غذایی وجود دارد هم سایر وسایل مورد نیاز فلسطینی‌ها از جمله چادر و پتو به این دلیل که خانه‌های آن‌ها در بمباران از میان رفته و چاره‌ای ندارند جز اینکه به صورت موقتی، در چادر زندگی کنند. با این حال، حتی نمی‌توانند به این خانه‌های موقتی دست پیدا کنند. تعداد زیادی هر روز زخمی و راهی بیمارستان‌ها می‌شوند. این افراد، به داروها و تجهیزات درمانی نیاز دارند. با این حال، خبری از دارو نیست. بخش زیادی از داروها در بسته‌های کمکی به غزه قرار دارند که همگی در مرز هستند و به دست مردم فلسطین نمی‌رسند.

کمک‌ها در محاصره

امارات متحده عربی یک بیمارستان شناور در نزدیکی غزه با ۱۰۰ تخت‌خواب ایجاد کرده که در حقیقت شبیه به یک کشتی بزرگ است و زخمی‌ها می‌توانند در آن درمان و مداوا شوند. این بیمارستان شناور در نزدیکی مرز مصر قرار دارد با این حال هنوز به صورت عملی، فلسطینی‌هایی که به آن نیاز دارند، راهی به درونش پیدا نکرده‌اند. در واقع این بیمارستان هم مانند سایر کمک‌ها به غزه، دور از دسترس نیازمندان است.



چرا باید خواند:
در حال حاضر، ماه‌ها از حمله حماس به اسرائیل و سپس حمله تلافی‌جویانه اسرائیل به فلسطین و غزه می‌گذرد. در این مدت، مردم غزه در محاصره قرار گرفته‌اند. اکونومیست توضیح می‌دهد که چطور کمک‌ها در مصر مانده‌اند و مردم فلسطین از گرسنگی، جان می‌بازند.

نکته‌ای که باید در مورد کمک‌ها به غزه در نظر داشت این است که همه آن‌ها ارزش مادی هم دارند. در واقع می‌توان گفت میلیون‌ها دلار در مرز مصر و غزه، متوقف شده‌اند و به دست نیازمندان نمی‌رسند. مواد غذایی و بسیاری از مواد مصرفی، آنقدر در مرز می‌مانند تا بالاخره خراب می‌شوند. به این ترتیب، انگیزه برای کمک به مردم غزه هم از میان رفته است. در واقع، این کمک‌ها راهی به غزه پیدا نمی‌کنند و خودشان به سلاحی برای تحت فشار گذاشتن مردم تبدیل شده‌اند. برخی از کارشناسان می‌گویند تنها راهی که بتوان به کمک آن، مردم غزه را نجات داد، آتش‌بس است.

کمک‌ها در شرایط عادی شاید می‌توانستند راه‌گشا باشند و بخشی از مردم را نجات دهند، اما در حال حاضر، غزه عملا در حصر قرار دارد و خبری از کمک هم نیست. به عبارت دیگر، ابتدا باید آتش‌بس برقرار شود. مردم غزه می‌گویند در حال حاضر، بزرگ‌ترین تهدید برای آن‌ها بمب نیست، بلکه کمک‌هایی است که به دستشان نمی‌رسد. در واقع، محاصره غزه و دوری مردم جهان از دسترسی به این فلسطینی‌ها، به بزرگ‌ترین مشکل تبدیل شده است. با این حال، تا زمانی‌که کشورهای توسعه‌یافته به رژیم اسرائیل به لحاظ نظامی کمک کنند، خبری از بهبود اوضاع نخواهیم شنید و جنگ هم همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. تنها راهکار در حال حاضر، تغییر سیاست کشورها در رابطه با رژیم اسرائیل است، به محض اینکه کمک به اسرائیل قطع شود، امکان دارد که مردم غزه نجات پیدا کنند.

از نگاه غربی‌ها، خودروهای چینی به شکل ناعادلانه و صرفا با حمایت و پشتوانه دولت توانسته‌اند به بازار راه پیدا کنند. برای مثال، کانادا برای تعرفه‌گذاری دقیقا عنوان کرده که شکل تجارت فعلی در زمینه خودرو با چین، کاملا غیرمنصفانه است. برای همین اقدام خود را برا تعرفه‌گذاری، نوعی راهکار برای مقابله با چین می‌دانند.

[خودروی برقی]

میدان نبرد مدرن

جنگ تجاری بر سر خودروهای برقی چینی آغاز شد

خودروهای برقی چینی به مسئله‌ای بزرگ برای اروپایی‌ها تبدیل شده‌اند. مدتی است که خودروهای برقی چینی وارد بازار خودرو شده‌اند و مشتریان بسیاری هم به دست آورده‌اند. مسئله مهم در مورد خودروهای برقی چینی این است که به‌رغم کیفیت بالا و ظاهر خوبی که دارند، قیمت چندانی ندارند. قیمت این خودروها نسبت به خودروهای برقی تولیدی در سایر کشورها، بسیار پایین‌تر است. به همین دلیل است که مشتریان بیشتر به خودروهای چینی تمایل نشان می‌دهند. مسئله اینجاست که وقتی چینی‌ها این خودروهای خود را به کشورهای غربی می‌فرستند، تولیدکنندگان داخلی در همان کشورها، با مشکل روبه‌رو می‌شوند.

دولت‌ها در کشورهای اروپایی و همچنین دولت آمریکا به دنبال راهی هستند تا از تولیدکنندگان خودروی برقی در کشور خود حمایت کنند. آن‌ها نمی‌توانند جلوی ورود خودروهای چینی را بگیرند، اما می‌توانند کاری کنند که قیمت این خودروها از مسیر تعرفه‌گذاری، افزایش پیدا کند. غربی‌ها می‌گویند دولت چین با حمایت بسیار و پرداخت یارانه‌های سنگین، باعث شده که بازار خودروسازی‌اش رونق بگیرد و خودروسازانش بتوانند با قیمتی پایین و رقابتی، قدم به بازار بگذارند. به همین دلیل است که می‌خواهند با این مسئله مقابله کنند و سلاحی که در اختیار دارند، تعرفه‌گذاری است.

جنگ تجاری میان غرب و چین، مدت‌هاست که آغاز شده و تنها سلاح غرب در همه این سال‌ها، تعرفه بوده است. با این حال، اکنون این جنگ تجاری وارد مرحله جدیدی شده است: وسایل نقلیه برقی! فناوری‌های پیشرفته در چین به مسئله و چالشی برای غرب تبدیل شده است. آمریکا در گذشته به شیوه‌های مختلف با تعرفه‌گذاری روی کالاهای چینی، سیلی محکمی به صورت تجارت با چین زده بود. این بار، نوبت به خودروهای برقی رسیده تا برای همیشه روابط میان دو کشور را خراب کند. نکته اینجاست که غرب این کار خود را منصفانه می‌داند و در مقابل، چین آن را اقدامی نامنصفانه علیه چین می‌نامد.

از نگاه غربی‌ها، خودروهای چینی به شکل ناعادلانه و صرفا با حمایت و پشتوانه دولت توانسته‌اند به بازار راه پیدا کنند. برای مثال، کانادا برای تعرفه‌گذاری دقیقا عنوان کرده که شکل تجارت فعلی در زمینه خودرو با چین، کاملا غیرمنصفانه است. برای همین اقدام خود را برا تعرفه‌گذاری، نوعی راهکار برای مقابله با چین می‌دانند. البته اقدام آن‌ها با واکنش‌هایی از طرف برخی از تولیدکنندگان خودروی غربی هم همراه است. در واقع، بسیاری از تولیدکنندگان بزرگ خودروی برقی غربی، در چین کارخانه‌ها و تاسیساتی دارند که در ادامه روند فعلی، ممکن است با واکنش‌هایی تلافی‌جویانه از طرف چین روبه‌رو شوند. به همین دلیل است که با این اقدام دولت‌های خود موافق نیستند

رویارویی غول‌های خودرویی

اتحادیه اروپا تصمیم گرفته تعرفه‌گذاری روی واردات خودروهای برقی چینی را اعمال کند، اما این مسئله با واکنش از طرف چین همراه خواهد شد. با این حال، بزرگ‌ترین مسئله برای خودروسازان غربی این است که با تلافی از طرف چین روبه‌رو نشوند. به همین دلیل است که با اقدامات دولت خود مخالفت هم کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد چین بیش از همه، روی تسلا تمرکز کرده و می‌خواهد تعرفه‌گذاری روی خودروهای این شرکت را آغاز کند. شرکت بی‌وای‌دی (BYD) به عنوان غول تولیدکننده خودروهای برقی چینی، رقیبی جدی برای تسلا در چین به شمار می‌آید

یکی دیگر از نکاتی که دولت چین به تازگی روی آن تمرکز کرده، بهبود نگاه‌ها نسبت به برندهای چینی و همچنین برچسب «ساخت چین» است. در واقع، دولت چین سعی دارد ساخت چین را به یک برچسب پرافتخار تبدیل کند که هم نشان‌دهنده کیفیت باشد و هم با قیمتی مناسب و رقابتی روانه بازار شود. به نظر می‌رسد تا این لحظه، دولت چین به هدف خودش دست پیدا کرده و در زمینه تولید خودروهای برقی توانسته عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشد. با این حال، غرب هنوز با خودروهای برقی چینی ارزان کنار نیامده و تلاش دارد به بهانه حمایت از خودروهای برقی داخلی، جلوی فروش خودروهای برقی چین را در خاک خود بگیرد. به همین دلیل است که این روزها شاهد افزایش تنش‌ها و همچنین وقوع جنگ تجاری در عرصه خودروهای برقی میان چین و غرب هستیم. مسئله اینجاست که این جنگ تجاری تازه آغاز شده و در ابتدای راه است.

چرا باید خواند:
جنگ تجاری میان چین و آمریکا، سال‌هاست که جریان دارد. به تازگی، این جنگ پای کل غرب را به میان آورده است. ماجرا به خودروهای برقی چینی مربوط می‌شود، خودروهایی که بسیار ارزان است و در عین حال، از کیفیت بالایی برخوردار است. اکونومیست از جنگ تجاری درباره خودروهای برقی می‌گوید.



حتی اگر به المپیک‌های باستانی هم نگاه کنید، مواردی را می‌بینید که در آن، تقلب به چشم می‌خورد و در عین حال، داوران و دست‌اندرکاران مسابقه‌ها هم همیشه تلاش کرده‌اند که جلوی دوپینگ را با ترفندهای مختلف بگیرند. برای مثال، کمیته‌هایی تشکیل شده تا با این پدیده مقابله کند.

[المپیک]

مسئله تقلب ورزشی

چرا المپیک هنوز با چالش دوپینگ مواجه است؟

یکی از مهم‌ترین رویدادهای ورزشی در جهان، المپیک است و یکی از ننگ‌آورترین اتفاقاتی که ممکن است در جهان ورزش و در میان ورزشکاران رخ دهد، مسئله دوپینگ است. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که المپیک پس از گذشت سال‌ها همچنان با بحران دوپینگ مواجه است و هنوز نتوانسته آن را حل کند. این در حالی است که اقدامات بسیاری برای پیشگیری از دوپینگ صورت گرفته و فناوری‌های زیادی هم روی کار آمده‌اند تا جلوی این مقوله را بگیرند. با این حال، دوپینگ همچنان یک چالش است که اثرات منفی خود را روی دنیای ورزش می‌گذارد.

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که دوپینگ همیشه یک مسئله در جهان بوده است. در واقع، مسئله دوپینگ کردن، یک پدیده امروزی نیست. تقلب در میان ورزشکاران از گذشته‌های دور در جریان بوده است. حتی اگر به المپیک‌های باستانی هم نگاه کنید، مواردی را می‌بینید که در آن، تقلب به چشم می‌خورد و در عین حال، داوران و دست‌اندرکاران مسابقه‌ها هم همیشه تلاش کرده‌اند که جلوی دوپینگ را با ترفندهای مختلف بگیرند. برای مثال، کمیته‌هایی تشکیل شده تا با این پدیده مقابله کند. هدف هم همیشه این بوده که مسابقات المپیک و ورزشی، به صورت عادلانه با توان بدنیِ حقیقی ورزشکاران صورت بگیرد. به این ترتیب به مرور، پروتکل‌های مختلفی تعریف شده تا جلوی این مشکل را بگیرد، هرچند عمده آن‌ها موفق نبوده است.

پیشرفت‌ها در دنیای علم و فناوری باعث شده که شناسایی موارد دوپینگ نسبت به گذشته، ساده‌تر شود. در واقع، داوران و ناظران می‌توانند با بهره‌گیری از روش‌های علمی و به‌روز، این موارد را شناسایی کنند. با این حال، ورزشکارانی که به دنبال تقلب هستند هم هر روز با ترفندهای جدیدی آشنا می‌شوند که به کمک آن‌ها می‌توانند قوانین را دور بزنند یا جلوی شناسایی را بگیرند. به این ترتیب، می‌توانند همچنان از مسیر تقلب، به مدارج بالای ورزشی دست پیدا کنند و نام خودشان را در فهرست قهرمان‌های ورزشی قرار دهند. به هر حال، نظارت پیشرفت کرده اما در عین حال، موارد شناسایی هم نسبت به گذشته، دشوارتر شده‌اند.

برای عدالت ورزشی!

تلاش‌ها برای جلوگیری از دوپینگ در میان ورزشکاران در رویدادهای بزرگ ورزشی نظیر المپیک افزایش پیدا کرده، با این حال مواردی هستند که به رسوایی بزرگ در عالم ورزش تبدیل شده‌اند. برای مثال، در روسیه، شاهد این رسوایی‌ها در سال ۲۰۱۴ بودیم. هر بار که یک مورد رسوایی مطرح می‌شود، بیشتر متوجه می‌شویم که پدیده تقلب در دنیای ورزش چقدر پیچیده است و مقابله با آن هم کار ساده‌ای نیست. در واقع، مقابله با این پدیده نیازمند تلاش‌های گسترده از طرف مقامات بین‌المللی هم هست.

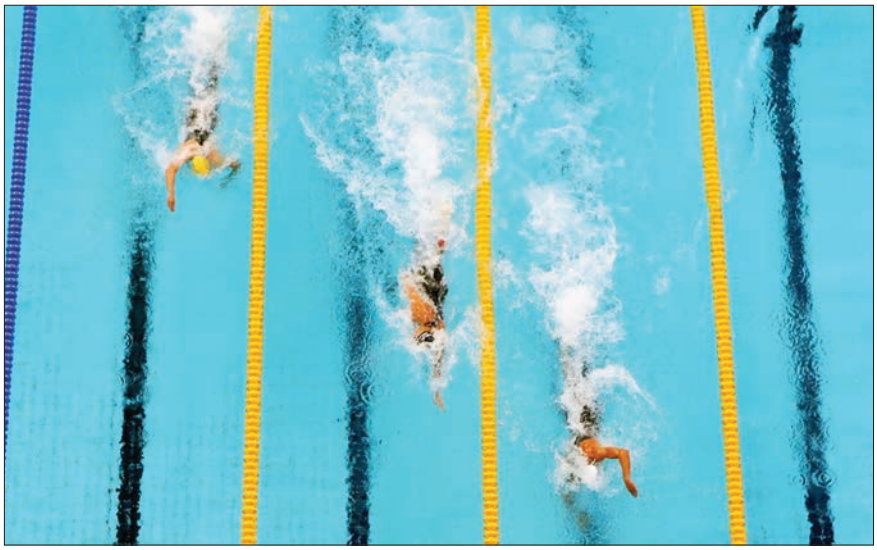

چرا باید خواند:
دوپینگ به عنوان یکی مهم‌ترین چالش‌ها در دنیای ورزش شناخته می‌شود. این پدیده در رویدادهای بزرگ ورزشی نظیر المپیک، قابل مشاهده است. مقابله با این چالش، کار ساده‌ای نیست و با مشکلاتی همراه است. اکونومیست در این مقاله، بیشتر توضیح داده است.

در دنیا نهادی هم برای مقابله با دوپینگ وجود دارد. این نهاد سال ۱۹۹۹ متولد شده و تلاشش را می‌کند که به صورت مستقل به جنگ تقلب در ورزش برود. با این حال، به نظر می‌رسد که این نهاد مستقل، نتوانسته عملکرد موفقیت‌آمیزی داشته باشد و در بسیاری از موارد حتی زیر سوال رفته است. برای همین است که گاهی پرسش‌هایی درباره بی‌طرفی‌اش طرح می‌شود. این یعنی، چنین نهادی هم در مظان اتهام قرار دارد. به این ترتیب، مقابله با دوپینگ بسیار دشوارتر می‌شود.

دوپینگ یک مسئله جهانی است. مربوط به کشور میزبان المپیک نیست، بلکه همه کشورهایی که ورزشکاران خود را به این رویداد بزرگ ورزشی می‌فرستند، باید به دنبال روش‌هایی برای مقابله با آن باشند. با این حال، به‌وضوح روشن است که مقابله با آن به هزینه‌های سنگین و روش‌های مدرنی نیاز دارد که مستلزم سرمایه‌گذاری‌های کلان است. به این ترتیب، همه کشورها مایل به سرمایه‌گذاری روی آن نیستند و درباره آن هزینه نمی‌کنند.

به صورت کلی، عوامل سیاسی و اقتصادی دست به دست یکدیگر می‌دهند و موانعی را پیش روی مقابله با دوپینگ قرار می‌دهند. با این حال، برای اینکه مسابقات به شکلی منصفانه برگزار شود و در نهایت ورزشکارانی به مدال دست پیدا کنند که از شایستگی بالایی برخوردارند، لازم است که همه کشورها در این زمینه، مشارکت داشته باشند و از مسیر هم‌فکری با یکدیگر، جلوی این پدیده را بگیرند تا به نوعی، جلوی بی‌عدالتی‌ها هم گرفته شود و در دنیای ورزش، شاهد رقابت‌های سالم باشیم. با جدی گرفتن از طرف همه، می‌توان این چالش را کنار زد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در رابطه با بهره‌گیری از هوش مصنوعی مطرح می‌شود، چالش‌های اخلاقی است. برای مثال، با هوش مصنوعی این امکان وجود دارد که حریم خصوصی زیر پا گذاشته شود. همچنین امکان دارد داده‌های شخصی از دانش‌آموزان یا معلم‌ها در اختیار افرادی قرار بگیرد که به آن‌ها ارتباطی ندارد.

[هوش مصنوعی]

مدارس هوشمند

هوش مصنوعی چه تحولی در مدارس ایجاد می‌کند؟

هوش مصنوعی می‌تواند جهان پیرامون ما را متحول سازد. از مسئله تحصیل و آموزش گرفته تا ســایر مسائلی که در طول روز با آن‌ها سروکار داریم، همگی می‌تواند تحت تاثیر هوش مصنوعی قرار بگیرد. با این حال، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که می‌تواند تحت تاثیر هوش مصنوعی، متحول شود، مدرسه است. این نهاد آموزشی، ممکن است به شــکل‌های مختلف تحت تاثیر هوش مصنوعی قرار بگیرد. این مورد می‌تواند هم چالش‌هایی به وجود آورد و هم در عین حال، فرصت‌هایی هم در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان می‌گذارد. به این ترتیب ممکن است از یک سو با استقبال روبه‌رو شود و از سوی دیگر، ممکن برخی نسبت به آن در حالت تدافعی قرار بگیرند. افزایش شناخت در مورد آن، می‌تواند بخش زیادی از مشکلات را حل کند.

مهم‌ترین مسئله این است که هوش مصنوعی می‌تواند فرایند آموزش در مدارس را کاملا شخصی‌سازی کند. طبیعی است در فرایند شخصی‌سازی شدن، احساس بهتری به دانش‌آموزان منتقل می‌شود و در نتیجه ممکن است آن‌ها حس بهتری نسبت به موقعیت خود پیدا کنند و در امر آموزش هم موفق‌تر پیش بروند. بســیاری از مواقع، تجربه‌های به‌دست‌آمده از یک دانش‌آموز به صورت ویژه، می‌تواند به منبعی برای کمک به او تبدیل شــود تا بهتر آموزش ببیند. این اتفاق از طریق یک معلم به این سادگی، رخ نخواهد داد. در واقع، معلم نمی‌تواند در مورد تک‌تک دانش‌آموزان چنین تمرکزی داشته باشد. اما هوش مصنوعی، توانایی این را دارد که برای میلیون‌ها دانش‌آموز، این کار را با کیفیت بالایی انجام دهد و اطلاعاتشان را شخصی‌سازی و طبقه‌بندی کند. به این ترتیب می‌توان گفت در گام نخست، هوش مصنوعی به ابزاری برای آموزش بهتر برای دانش‌آموزان تبدیل خواهد شــد و همچنین درک و فهم آن‌ها را هم از مسائل آموزشی بیشتر خواهد کرد.

ابزاری برای بهبود

در جبهه معلم‌ها هم هوش مصنوعی می‌تواند به ابزاری برای کمک تبدیل شود و از معلم‌ها پشتیبانی کند. بسیاری از وظایف معلم‌ها، قابلیت این را دارد که به هوش مصنوعی سپرده شــود. به این ترتیب، معلم‌ها می‌توانند زمان آزاد بیشــتری برای خود داشته باشند و در عین‌حال تمرکز بیشتری روی دانش‌آموزان بگذارند. این امر می‌تواند به افزایش تعامل میان دانش‌آموزان و معلم‌ها هم کمک کند. هومش مصنوعی با ابزارهای خود، مداخله می‌کند و جلوی اتلاف انرژی را برای معلم‌ها می‌گیرد. این قضیه بی‌تردید به نفع دانش‌آموزان و همچنین معلم‌ها تمام خواهد شد.

چرا باید خواند:
این روزها هوش مصنوعی به تمامی بخش‌های زندگی انسان‌ها راه پیدا کرده است. یکی از بخش‌هایی که باید در انتظار حضور پررنگ هوش مصنوعی باشد، مدرسه است. مدارس می‌توانند به کمک هوش مصنوعی متحول شوند. در این مقاله، تا حدی به این موضوع پرداخته شده است.

یکی دیگر از اتفاقاتی که از طریق هوش مصنوعی رخ می‌دهد، افزایش کیفیت آموزش است. هوش مصنوعی می‌تواند کیفیت فرایند آموزش را بهبود ببخشد و در عین حال، منابعی ارزشمند در اختیار دانش‌آموزان بگذارد تا از طریق آن، بهتر آموزش ببینند. این مسئله می‌تواند به کاهش شــکاف در امر آموزش هم کمک کند. در واقع، گروه‌هایی از دانش‌آموزان که به دلایل اجتماعی-اقتصادی نمی‌توانند از موهبت‌های تحصیل برخوردار شوند، امکان دارد از طریق کمک‌های هوش مصنوعی، موانعی را پشت سر بگذارند و به دنیای آموزش راه پیدا کنند.

به هر حال، نکته‌ای که وجود دارد، ملاحظات اخلاقی درباره بهره‌گیری از هوش مصنوعی است. در واقع، یکی از مهم‌ترین مســائلی که در رابطه با بهره‌گیری از هوش مصنوعی مطرح می‌شود، چالش‌های اخلاقی است. برای مثال، با هوش مصنوعی این امکان وجود دارد که حریم خصوصی زیر پا گذاشــته شــود. همچنین امکان دارد داده‌های شــخصی از دانش‌آموزان یا معلم‌ها در اختیار افرادی قرار بگیرد که به آن‌ها ارتباطی ندارد. این مسائل، باید ابتدا به لحاظ قانونی حل شوند تا مشکلات حادی در مدارس ایجاد نکنند.

هوش مصنوعی دیر یا زود، چه بخواهیم و چه نخواهیم، به تمامی جنبه‌های زندگی‌مان سرایت پیدا می‌کند. به هر حال، مدارس هم می‌توانند یکی از نقاطی باشــند که به شدت تحت تاثیر فناوری‌های پیشرفته و هوش مصنوعی قرار بگیرند. این مسئله هم فرصت‌هایی در اختیار ما قرار خواهد گذاشت و هم چالش‌هایی را به وجود خواهد آورد. دولت‌ها برای اینکه در آینده در این زمینه غافلگیر نشوند، باید از همین حالا به فکر هوش مصنوعی و بهره‌گیری از آن در مدارس باشند و چالش‌هایش را پیش‌بینی کنند تا بتوانند آماده و مجهز به استقبال آن بروند و به عبارتی، با چالش‌ها، غافلگیر نشــوند. بی‌تردید هوش مصنوعی می‌تواند دنیای آموزش را دلفریب و جذاب‌تر کند.

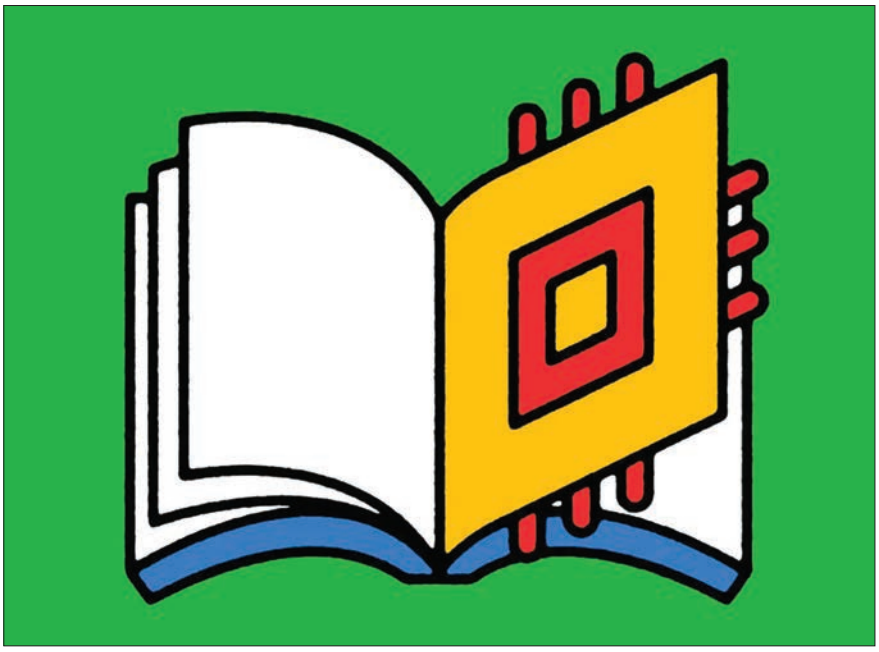

چهره‌ها

[نخبه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]





مردی که ثبات را به دولت‌ها بخشید

مروری بر اثر جیمز مید بر اقتصاد جهان

نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

چطور می‌توان در مسیر ثبات اقتصادی قدم برداشت؟ آیا راهی وجود دارد که در آن دولت‌ها بتوانند به درستی مالیات دریافت کنند و در عین حال، عرضه پول را تحت کنترل خود داشته باشند و مانع بیکاری و تورم هم بشوند؟ جیمز ادوارد مید، اقتصاددان برجسته‌ای است که بابت پاسخ به همین پرسش‌ها توانسته به جایزه نوبل اقتصاد دست پیدا کند. او که جایزه نوبل خود را در سال ۱۹۷۷ دریافت کرد، سهم بزرگی در توسعه اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی داشت و آثارش در عرصه بین‌المللی در دنیای امروز کاملا مطرح و شناخته‌شده است. او نشان داد که چطور می‌توان در مسیر رشد و ثبات قدم برداشت. آثار مید باعث شد که علم اقتصاد شکل تازه‌ای به خود بگیرد.

جیمز مید در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۰۷ در انگلستان به دنیا آمد. او از سنین نوجوانی علاقه زیادی به مکانیک و همچنین ریاضیات نشان می‌داد. همچنین علاقه داشت با جزئیات در حوزه تجارت هم آشنا شود. با همین علاقه‌مندی‌ها به دانشگاه آکسفورد راه پیدا کرد تا وارد مراحل پیشرفته تحصیلی شود. در ابتدا فلسفه، علوم سیاسی و اقتصاد خواند. مسیر تحصیلی و آموزشی در زندگی او را به سمت دانشگاه کمبریج هدایت کرد. در آن‌جا توانست مهارت‌های تحلیلی خود را به نمایش بگذارد و در همین دوران بود که با جان مینارد کینز، اقتصاددان برجسته آشنا شد و به این ترتیب مسیر زندگی حرفه‌ای‌اش هم تغییر کرد.

> مید از سنین نوجوانی علاقه زیادی به مکانیک و همچنین ریاضیات نشان می‌داد. همچنین علاقه داشت با جزئیات در حوزه تجارت هم آشنا شود. با همین علاقه‌مندی‌ها به دانشگاه آکسفورد راه پیدا کرد تا وارد مراحل پیشرفته تحصیلی شود. در ابتدا فلسفه، علوم سیاسی و اقتصاد خواند. مسیر تحصیلی و آموزشی در زندگی او را به سمت دانشگاه کمبریج هدایت کرد

راهی که با پژوهش هموار شد

مید کار خود را به عنوان سخنران آغاز کرد و سپس وارد مشاغل دیگر شد. در همین رفت‌وآمدهای کاری توانست به درک متفاوت و عمیقی از اقتصاد بین‌الملل دست پیدا کند؛ امری که کاملا لازم و کاربردی در جهان آن روز به شمار می‌آمد. در سال ۱۹۴۷ دوباره به دانشگاه بازگشت تا به عنوان استاد دانشگاه مشغول به کار شود. در همین دوران توانست اثرگذارترین کارهایش را بنویسد و به یک اقتصاددان برجسته و اثرگذار در تاریخ علوم اقتصادی تبدیل شود. در این دوران تلاش کرد مطالعات خود را محدود به امور آکادمیک نکند و آن‌ها را برای بهبود وضعیت بشر، به خدمت خود درآورد. به این ترتیب توانست به چهره‌ای مطرح در بریتانیا تبدیل شود.

در سال ۱۹۷۷ بالاخره جایزه‌ای پرافتخار به دست آورد: نوبل اقتصاد! البته این افتخار را به صورت مشترک به دست آورد. این جایزه به نوعی نشان می‌دهد که او چه سهم بزرگی در بهبود وضعیت بشر داشت و چگونه توانست برخی از مفاهیم پایه‌ای را توسعه و گسترش بدهد. مطالعات او نشان می‌دهد که چطور می‌توان سیاست‌های اقتصادی و سیاسی را برای ایجاد تعادل داخلی و خارجی به کار بست و به این ترتیب به ثبات در عرصه‌های مختلف در امور کشوری دست پیدا کرد.

توضیحی بر یک نظریه

بخشی که مید روی آن تمرکز کرده بود، شیوه تعامل میان تجارت بین‌الملل و سیاست اقتصادی بود. به صورت کلی، مید در نظریه خود سعی دارد به این پرسش، پاسخ بدهد که چطور مردم در کشور خودشان می‌توانند تعادلی در امور اقتصادی‌شان ایجاد کنند. به عبارت دیگر، از طریق این نظریه، دولت‌ها می‌توانند میان پرداخت‌ها، اشتغال و ثبات قیمت، نوعی تعادل ایجاد کنند که امری کلیدی و مهم به شمار می‌آید. بخش‌های مختلف نظریه مید را می‌توان به این شکل توضیح داد:

۱ تعادل در پرداخت

تعادل در پرداخت امری است که همه کشورها تلاش می‌کنند در تراکنش‌های اقتصادی خود به آن دست پیدا کنند و به نوعی بهبود وضعیت خود را نسبت

نظریه مید می‌گوید اگر اقتصادی می‌خواهد به ثبات دست پیدا کند، باید هم به توازن داخلی دست پیدا کند و هم توان خارجی! یعنی هم باید به اشتغال کامل بدون تورم برسد و هم تراز تجاری و تعادل پرداخت داشته باشد. این‌ها اهدافی هستند که باید همسو با هم در ساختار سیاسی و اقتصادی هر کشوری پیش بروند و در مدیریت اقتصادی کشورها هم باید به آن‌ها توجه شود

به سایر کشورها به رخ جهانیان بکشند. تراز تجاری هم یکی از همین موارد است که کشورها روی آن تمرکز دارند و دولت‌های مختلف نسبت به آن توجه نشان می‌دهند.

۲ توازن داخلی و خارجی

نظریه مید می‌گوید اگر اقتصادی می‌خواهد به ثبات دست پیدا کند، باید هم به توازن داخلی دست پیدا کند و هم توان خارجی! یعنی هم باید به اشتغال کامل بدون تورم برسد و هم تراز تجاری و تعادل پرداخت داشته باشد. این‌ها اهدافی هستند که باید همسو با هم در ساختار سیاسی و اقتصادی هر کشوری پیش بروند و در مدیریت اقتصادی کشورها هم باید به آن‌ها توجه شود.



بستری برای توسعه اقتصادی سالم

عنوان کتاب: نظریه سیاست اقتصاد بین‌الملل
سال انتشار: ۱۹۵۱

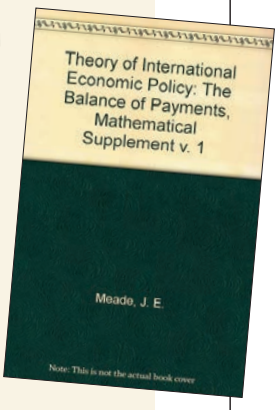

اگر به دنبال کتابی هستید که ایده‌های اقتصادی جیمز مید، اقتصاددان برجسته بریتانیایی به صورت جزئی در آن مطرح شده باشد، باید به سراغ کتابش با عنوان «نظریه سیاست اقتصاد بین‌الملل» بروید. تمامی نظریه‌های پیچیده او در این کتاب به صورت جزئی مورد بررسی قرار گرفته و حتی مورد استفاده دانشجویان در حوزه علم اقتصاد قرار می‌گیرد. دولت‌هایی که به دنبال کنترل جریان پول در کشور خود هستند، لازم است نگاهی به شیوه‌ها و ابزارهایی بیندازند که جیمز مید در کتاب خود به آن‌ها پرداخته است. او توضیح داده که چطور می‌توان جریان پول را در کشور کنترل کند و از این مسیر، نوعی تعادل و ثبات اقتصادی را ایجاد کرد. به این ترتیب، این کتاب می‌تواند نقش مهمی در ایجاد ثبات در اقتصادها داشته و فضایی سالم برای توسعه اقتصادی در کشورها فراهم آورد.

۳ ابزار سیاست‌گذاری

در نهایت مید ابزارهای متنوعی را به دولت‌ها معرفی کرد که از طریق آن‌ها می‌توانند اقتصاد را مدیریت کنند. این ابزارها شامل سیاست‌های مالی نظیر اخذ مالیات، سیاست‌های پولی نظیر کنترل عرضه پول و سیاست‌های نرخ بهره‌ای می‌شوند که همگی می‌توانند در اختیار دولت‌ها قرار بگیرند و به کمک آن اقتصاد خود را به تعادل برسانند.

این ابزارها از نگاه مید می‌توانند انقلابی بزرگ در دنیای مدیریت اقتصادی کشورها ایجاد کنند و در نهایت، این رویکرد مید می‌تواند چهارچوبی برای درک و فهم بهترِ مدیریت اقتصادی فراهم آورد. به این ترتیب می‌توانیم ببینیم در عرصه جهانی چطور می‌توان به نوعی توازن دست پیدا کرد و در نهایت به موفقیت و رشد اقتصادی هم دست یافت.

بهبود اوضاع بین‌الملل به شیوه مید

یکی از مهم‌ترین آثار مید «نظریه سیاست اقتصاد بین‌الملل» است که در قالب کتابی دوجلدی وارد بازار شده و نشان می‌دهد که نظام اقتصادی جهان چقدر در هم تنیده است و به این ترتیب مدیریت آن هم به نوعی تلاش جمعی نیاز دارد. او در این کتاب، تاکید کرده که تراز تجاری از اهمیتی ویژه برخوردار است و می‌توان از ابزارهای مختلف برای حفظ آن کمک گرفت. جیمز مید در بخش دیگری از کتابش می‌گوید رفاه امری است که از مسیر تجارت حاصل می‌شود اما در عین حال، کشورها باید در تجارت، نوعی توازن و تعادل برقرار کنند تا همه مردم بتوانند از مزایای آن بهره‌مند شوند.

آثار این اقتصاددان توانست پایه و اساسی برای تجارت بین‌الملل بگذارد و به نوعی، روی سیاست‌های اقتصادی کشورها اثر گذاشت. به عبارت دیگر می‌توان گفت این نظریه‌های مید، سیاست‌های اقتصادی را در کشورهای مختلف شکل داد و در پایه‌ریزیِ آن‌ها نقشی ماندگار ایفا کرد. از آن‌جا که آثار مید به نوعی نقش هدایت‌گر داشته و همیشه به عنوان یک راهنما مورد استفاده قرار گرفته، توانسته اثرگذاری بالایی داشته باشد و در واقع هیچ‌وقت فراموش نشده است.

زندگی‌ای که وقف اقتصاد شد

زندگی جیمز مید به صورت تمام و کمال وقف اقتصاد شد. او تلاش می‌کرد اقتصاد را در عرصه داخلی بهبود ببخشد و به این ترتیب فرصتی برای توسعه انسانی فراهم آورد. از نگاه او، ابزارهایی نظیر مالیات، هزینه‌های دولتی، مهار عرضه پول و نظایر این‌ها می‌تواند به شکلی کاربردی در اختیار دولت‌ها قرار بگیرد تا از طریق آن جلوی بیکاری و تورم را بگیرند.

رویکردی که مید به اقتصاد داشت و همچنین راهکارهای عملی و کاربردی‌اش باعث شده که در میان سیاست‌گذاران اقتصادی، به عنوان چهره‌ای شناخته‌شده، مطرح باشد و سیاست‌ها و نظریاتش مورد استفاده قرار بگیرد. دولت‌هایی که به دنبال رفع چالش‌ها در زمینه سیاست‌های اقتصادی هستند، لازم است از نظریه‌های مید نهایت بهره را ببرند و به این ترتیب راهی برای توسعه و ثبات خود پیدا کنند. مید با نظریات خود، ثبات را به دولت‌ها و اقتصادها هدیه کرده است.

اوهلین برای آغاز زندگی حرفه‌ای خود در عرصه آکادمیک به دانشگاه کپنهاگن رفت و از آن‌جا این مسیر پرپیچ‌وخم را آغاز کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ به عنوان استاد دانشگاه مشغول به تدریس شد و در این دوره قابلیت‌های بالای خودش را به نمایش گذاشت. کمی بعد تصمیم گرفت به سوئد بازگردد. برای مدتی در یک مدرسه اقتصادی در استکهلم مشغول به کار شد و به این ترتیب عمده فعالیت حرفه‌ای خود را در همین مدرسه سپری کرد. در واقع او علاقه زیادی به شهر و دیار خودش داشت.



اقتصاددانی که سیاستمدار شد

برتیل اوهلین برای توسعه تجارت بین‌الملل، نوبل گرفت

حوزه تجارت بین‌الملل یکی از حوزه‌هایی اســت که معمولا اقتصاددان‌ها نسبت به آن کم‌توجهی می‌کنند. با این حال، برتیل گاتارد اوهلین، اقتصاددان برجســته سوئدی که جایزه نوبل اقتصاد هم دریافت کرده، سال‌ها پیش تصمیم گرفته تمرکز خود را روی این حوزه بگذارد و در این زمینه به موفقیت‌های بزرگی هم دست یافته است. او که جایزه نوبل اقتصاد خود را ر سال ۱۹۷۷ در کنار جیمز مید به دست آورد، باعث شد اقتصاد معاصر به جنبش‌های مربوط به تجارت بین‌الملل هم توجه نشــان دهد در حالی‌که در گذشته نســبت به آن تا حدود زیادی بی‌تفاوت بود. این در حالی است که در عصر سرمایه‌داری باید به تجارت در عرصه بین‌الملل به صورت ویژه توجه داشت. به این ترتیب این نوبلیست توانست خدمتی بزرگ به جهان معاصر کند و نگاه‌ها را به یک بخش مهم از اقتصاد جهان معطوف سازد.

۲۳ آوریــل ۱۸۹۹ بــود که برتیل اوهلیــن در کلیپان واقع در ســوئد به دنیا آمد. توانمندی‌های او در عرصه علم و به‌طور ویژه در عرصه ریاضیات و علوم اقتصادی از همان ابتدای کودکی‌اش کاملا مشهود و نمایان بود. تحصیلاتش را در دانشگاهی در همان سوئد ادامه داد و توانست مدرک لیسانس خود را در سال ۱۹۱۷ به دست آورد. اوهلین تمایل زیادی به توسعه دانش خود داشت و همیشه به دنبال مطالعه بود. کمی بعد به دانشگاه استکهلم راه پیدا کرد و سپس سر از دانشگاه هاروارد درآورد و در آن‌جا تحت تاثیر اقتصاددان‌های برجسته در آن دانشگاه قرار گرفت و توانست نظریات خودش را در حوزه علم اقتصاد ابداع کند.

مسیری متفاوت برای یک اقتصاددان

اوهلین برای آغاز زندگی حرفــه‌ای خود در عرصه آکادمیک به دانشــگاه کپنهاگن رفت و از آن‌جا این مسیر پرپیچ‌وخم را آغاز کرد. در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ به عنوان استاد دانشگاه مشغول به تدریس شد و در این دوره قابلیت‌های بالای خودش را به نمایش گذاشت. کمی بعد تصمیم گرفت به سوئد بازگردد. برای مدتی در یک مدرســه اقتصادی در اســتکهلم مشغول به کار شد و به این ترتیب عمده فعالیت حرفه‌ای خود را در همین مدرســه ســپری کرد. در واقع او علاقه زیادی به شهر و دیار خودش داشت و تصمیم گرفته بود برای همیشه در آن‌جا بماند و به کشور خودش خدمت کند. به این ترتیب توانست سهم بزرگی در توسعه علم اقتصاد و همچنین سیاست‌های اقتصادی در سوئد داشته باشد.

میدان نفوذ اوهلین گســترده‌تر از حوزه آکادمیک بود، او به مرور توانست در عرصه سیاست هم در سوئد اثرگذار باشد و به چهره‌ای مطرح در این کشور تبدیل شود. مردم او را به عنوان یکی از اعضای فعال در پارلمان ســوئد می‌شناختند. این چهره اقتصادی، در فاصله ســال‌های ۱۹۴۴ تا ۱۹۶۷ در حزب لیبرال سوئد عضویت داشت و همچنین رهبری آن را بر عهده گرفته بود. به این ترتیب او نقشی دوگانه را بر عهده داشت: از یک‌سو دانشمند و اقتصاددان بود و از سوی دیگر به عنوان یک سیاستمدار مطرح و فعال شناخته می‌شد. به همین دلیل اســت که این چهره را به عنوان فردی اثرگذار در شکل‌دهی به چشم‌انداز اقتصادی سوئد می‌شناسند.

شاهدی برای کارهای پیشرو

ســال ۱۹۷۷ بود که برتیل اوهلین جایزه نوبل اقتصــاد دریافت کرد. این جایزه را بابت فعالیت‌هایش در عرصه تجارت بین‌الملل و توسعه جنبش‌ها در این عرصه دریافت کرد. اگر برایتان سوال است که کشورها چرا و چگونه وارد روابط تجاری می‌شوند، کافی است نگاهی به مدل هکشــر-اوهلین بیندازید که اوهلین آن را به کمک یک اقتصاددان برجسته دیگر به اسم الی هکشر طراحی کرده بود. هکشر در حقیقت معلم اوهلین بود و توانست نقشی بزرگ در تکامل اندیشه او ایفا کند. مدلی که این دو نفر به کمک یکدیگر طراحی کردند به عنوان الگویی برای توسعه تجارت بین‌الملل شناخته می‌شود. آن‌ها در مدل خود به چهار نکته مهم اشاره می‌کنند:



۱

عوامل اثرگذار

طبــق مدل اوهلین-هکشــر، عواملی نظیر نیروی کار، ســرمایه و منابع طبیعی، نقشی اثرگذار و تعیین‌کننده دارند. به همین دلیل است که آن‌ها

را به عنوان عوامل اثرگذار می‌شناسند. این عوامل تعیین می‌کنند که کدام کالاها در کدام کشورها با حداکثر بهره‌وری تولید شوند. به این ترتیب سرنوشت تولید کالا در هر کشور از این مسیر مشخص می‌شود.

۲ مزیت رقابتی

براساس مدل این دو نفر، کشوری که بتواند از ظرفیت‌های تولیدی خود بهره بگیرد به مزیت رقابتی هم دست پیدا می‌کند. اگر کشوری از وفور نیروی کار ماهر برخوردار باشـد، می‌توانـد از آن حداکثر بهره را بگیرد و کشورهای ثروتمند هم می‌توانند از سرمایه خود برای تولید بهره بگیرند و به این ترتیب حرف اول را در زمینه تولید بزنند.

۳ الگوی تجارت

این مدل پیش‌بینی می‌کند که کدام کشورها می‌توانند به صادرکننده اصلی برخی از کالاها تبدیل شوند. به‌علاوه، مشخص خواهد شد که کدام کشورها واردکننده اصلی برخی از کالاها خواهند بود. در نهایت، این دو طرف، کشورهایی هستند که برای همدیگر نفع متقابل خواهند داشت و به همین دلیل با یکدیگر وارد تجارت می‌شوند. تخصیص منابع هم براساس مزیت رقابتی خواهد بود

۴ توزیع درآمد

یکی از مهم‌ترین نکات در مورد مدل هکشـر-اوهلین این است که روی توزیع درآمد درون کشورها اثر خواهد گذاشت. به مرور با افزایش تجارت در کشـورها، می‌توانیم شاهد افزایش درآمد، دسـتِ کم برای صاحبان کارخانه‌ها و تولیدکنندگان باشـیم. به این ترتیب این قضیه می‌تواند روی توزیع درآمد اثرگذار باشد.

مدلی که به عنوان مدل هکشر-اوهلین شناخته می‌شود، این روزها به نظر بسیار ساده و دم‌دستی می‌آید با این حال در آن زمان، اقتصاددان‌ها به ندرت به معادلات در عرصه تجارت بین‌الملل توجه نشان می‌دادند به همین دلیل این مدل توانست به کلی نگاه‌ها را نسـبت به تجارت بین‌الملل متحول کند و درکی از آن به وجود آورد که بسیار الزامی است.

بنیان‌گذار نظریه تجارت مدرن

برتیل اوهلین به عنوان یکی از اقتصاددان‌های اثرگذار و برجسـته نه تنها در تاریخ سوئد، بلکه در جهان شناخته می‌شود. او توانسته اثری عمیق و ماندگار روی نسل جدید بگذارد و درک از تجارت به شیوه مدرن را تغییر دهد. در واقع، نسـل جدید هر شناخت و درکی که از تجارت بین‌الملل دارند، تا حد زیادی متاثر از اندیشه‌های برتیل اوهلین است. او توانسته ابزارهایی برای سنجش و رصد تجارت بین‌الملل در جهان معرفی کند و به همین دلیل بسـیار مطرح است.

نظریه‌های اوهلین به نوعی اقتصاد مدرن را شـکل داده و باعث شـده که تجارت بین‌الملل توسعه پیدا کند. بسـیاری از سیاست‌گذاران در یک توافق نانوشته، می‌توانند که برای پیشبرد سیاست‌ها در عرصه تجارت بین‌الملل، باید از نظریه‌هـای اوهلین بهره بگیرند. اوهلیـن علاوه بر نوبل، جوایز و افتخارات دیگری هم کسب کرد. او حتی به عنوان سیاستمدار و فراتر از اقتصاددان هم توانست به افتخاراتی دست پیدا کند. در دنیای امروز، هرکسی که می‌خواهد به درکی از روابط تجاری میان کشورها دست پیدا کند، بی‌تردید باید نگاهی به اندیشه‌های اوهلین بیندازد و با نظریات او به شکلی مقدماتی آشنایی پیدا کند. او به جهانیان آموخت که تجارت باید به نفع همه مردم جامعه عمل کند و با کمی تدبر، می‌توان چنین اقدامی را در پیش گرفت.



برتیل اوهلین به عنوان یکی از اقتصاددان‌های اثرگذار و برجسته نه‌تنها در تاریخ سوئد، بلکه در جهان شناخته می‌شود. او توانسته اثری عمیق و ماندگار روی نسل جدید بگذارد و درک از تجارت به شیوه مدرن را تغییر دهد. در واقع، نسل جدید هر شناخت و درکی که از تجارت بین‌الملل دارند، تا حد زیادی متاثر از اندیشه‌های برتیل اوهلین است. او توانسته ابزارهایی برای سنجش و رصد تجارت بین‌الملل در جهان معرفی کند و به همین دلیل بسیار مطرح است

روزی که جغرافیا وارد اقتصاد شد

عنوان کتاب: تجارت بین منطقه‌ای و بین‌الملل
سال انتشار: ۱۹۳۳

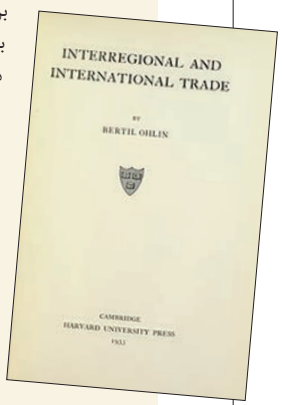

برتیـل اوهلین در این کتاب به عواملی می‌پردازد که منجر به تجارت میان کشـورهای یک منطقه یا به صورت کلی در سطح بین‌الملل می‌شـود. او نشان می‌دهد که توسعه فناوری چطور می‌تواند به تخصیص منابع و شـکل‌گیری الگوی تجاری، جهت بدهد. در این کتاب، مفاهیم پیچیده اقتصادی مورد بررسـی و ارزیابی قرار گرفته اسـت و در نتیجه هم دانشـجویان اقتصاد و هم سیاسـت‌گذاران می‌توانند از آن بهره بگیرند. اوهلین در این کتاب توضیح داده که اقتصاد و اندیشه‌های اقتصادی چرا باید به سمت تجارت بین‌الملل مایل شوند و نسبت به آن توجه نشان دهند. در واقع می‌توان گفت اهمیت جغرافیا در اقتصاد برای نخستین بار از طریق اندیشه‌های اوهلین، توسعه و گسترش پیدا کرد. به مرور اقتصاددان‌ها یاد گرفتند که باید به پدیده جغرافیا هم توجه داشـته باشند. برای مثال در مبحث توسعه منطقه‌ای، تجارت به چه صورت کمک می‌کند؟ این امری است که اوهلین در کتاب خود به آن پاسخ داده است.

کتاب ضمیمه



کارآفرین مدساز

نگاهی به زندگی سومبات هاکوپیان

دریافت نشان و لوح امین‌الضرب

ولی خلیلی
معاون سردبیر

از اواخر دوران حکومت قاجار، با سفر شاهان قاجار و عده‌ای از روشـــنفکران آن زمان به دیار فرنگ تغییرات کمی در لباس پوشـــیدن ایجاد شـــد و در پی آن حرکت‌هایی در طراحی و دوخت پوشـــاک به وجـــود آمد؛ از جمله اینکه اولین چرخ خیاطی را مظفرالدین‌شاه به همراه یک خیاط قفقازی به عنوان سوغات از فرنگ به تهران آورد تا لباس درباریان بوسیله چرخ دوخته شود. این موضوع حکایت از آن دارد که پیش از آن تمام لباس‌ها با دست دوخته می‌شد. در تاریخ آمده که نخستین کت و شلوار به سبک امروزی در دوران احمدشاه به ایران آورده شده و به تدریج با گرایش مردان ایرانی به ویژه روشنفکران و اعیان و اشراف به لباس امروزی، حرفه خیاطی رونق گرفت و استادکارانی مانند مارتیو توتونیان و هوسپ طاطاوسیان که به آن‌ها خیاطباشی هم می‌گفتند در دربار قاجار فعال و معروف شدند و حتی مارتیو توتونیان که در کشورهای مختلف کار کرده بود از ناصرالدین‌شاه نشان شیر و خورشید را دریافت کرد؛ موضوعی که نشان می‌دهد خیاط بودن و آشنایی با دوخت لباس‌های جدید و کار با چرخ خیاطی تا چه اندازه اهمیت داشته است.

اما طراحی و دوخت پوشاک در عصر پهلوی تحت تأثیر مدرنیته غرب قرار گرفت و فرهنگ مصرف پوشاک در ایران بطور کلی تغییر کرد و به تبع آن، طراحی و دوخت لباس با تحول همراه شد و کم‌کم پوشیدن لباس‌های مدرن از دربار و بین بزرگان خارج شد و عمومیت پیدا کرد. همین شد که خیاطی به یک صنف بزرگ تبدیل و فروش چرخ خیاطی هم رایج شـــد و در همین دوران هم شـــاهد راه‌اندازی فروشـــگاه‌هایی مانند چرخ خیاطی سینگر آمریکا در کشور هستیم. سینگر فروشـــگاه بزرگی برای خود در خیابان سعدی راه‌اندازی کرد که معمـــاری آن را نیکلای مارکوف روس انجام داده اســـت. با رواج اقبال مردمی به لباس‌های جدید مانند کت و شلوار و تغییر و تحولات پوشش که بخشـــی از آن البته به صورت اجباری از سوی حکومت پهلوی اول صورت گرفت، خیاطی هم به شـــغلی پرطرفدار بدل شد؛ حرفه‌ای که بیشتر در بین اقلیت‌های مذهبی ساکن ایران مانند ارامنه و کلیمیان رواج داشت؛ خیاط‌هایی که تا حدود زیادی با کشورهای دیگر مراوده داشتند و همین باعث شده بود که اصول خیاطی را بیش از کارگران ایران آموزش دیده باشند و تغییرات بسیاری را هم رقم بزنند؛ یکی از این خیاطان که به کارآفرین مهمی در صنعت مد و پوشاک ایران بدل شد و تحولات بزرگی در این مسیر رقم زد سومبات هاکوپیان است.

سومبات هاکوپیان متولد ۱۱ دی سال ۱۳۲۳ در تبریز است. او در دوران نوجوانی و از سال ۱۳۳۵ یعنی زمانی که ۱۲ساله بود وارد حرفه خیاطی و تولید لباس و پوشاک شد و سال‌های بســـیاری در کارگاه‌های مختلف کار کرد و تجربه اندوخت تا اینکه در سال ۱۳۴۶ (۱۱ سال بعد از شروع کار) با دریافت پروانه دوزندگی مردانه اولین کارگاه تولیدی خود را راه‌اندازی کرد

تاسیس این کارگاه در واقع همزمان بود با تحولات مهمی که در صنعت مد و پوشاک در جهان و به خصوص ایران عصر پهلوی در حال وقوع بود؛ در این سال‌ها علاقه جوانان به مدها و لباس‌های اروپایی افزایش چشمگیری یافته بود و دولت و حاکمیت نیز مردم را به استفاده از پوشاک نوین به خصوص کت و شلوار تشویق می‌کردند.

یکی از ابتکارات مهم سومبات هاکوپیان در این سال‌ها اجرای نخستین نمایش مد زنده در ایران بود. او در اوایل دهه ۵۰ به عنوان طراح و خیاطی جوان، نمایش مد زنده‌ای برگزار کرد و مدسازی را در ایران پایه نهاد و همین موضوع هم باعث شد که خیلی زود و با وجود جوانی (۲۷-۲۸ساله) مشتریان بسیاری پیدا کند و حتی شرکت‌های دولتی نیز برای دوخت لباس‌های ویژه به او مراجعه کنند.

اولین نمایش مد تهران

خود او گفته است: «من از نیمه دوم دهه چهل وارد مد و مدسازی شدم و در اواخر دهه چهل با یک آکادمی مد در اروپا ارتباط برقرار کردم و نشریات آن را بطور مرتب دریافت می‌کردم، این رابطه تا به امروز ادامه دارد. در اوایل دهه پنجاه هنر مد و مدسازی به ویژه در پوشاک زنانه از طریق نمایش زنده مد در اماکن عمومی مانند سالن هتل‌ها از کنج خانه‌ها خارج و به میان مردم آمد. در اوایل دهه پنجاه مدل‌های من به ویژه در رشته مردانه به روی صحنه آمد و در سال ۱۳۵۳ در فستیوال مد برگ ریز، مدل‌های من در طراحی و دوخت اول شد و در پی آن در سال ۵۴ با ارائه مجموعه‌ای از مدل‌های زنانه و مردانه من گامی در مد لباس ایران برداشتم که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت.»

این گام جدید و بی سابقه اجرای یک نمایش با شکوه و زنده مد برای اولین بار در ایران بود که در هتل کنتینانتال تهران برگزار شد. هاکوپیان می‌گوید: «این نخستین بار بود که یک مدساز ایرانی بطور مستقل این نمایش را در چنین سطحی برگزار کرده بود و شاید می‌توان گفت که کلمه مدسازی برای اولین بار در ایران بر زبان‌ها جاری شد. این موضوع بطور گسترده توجه رسانه‌های داخلی و خارجی را به خود جلب کرد.»

برگزاری نمایش زنده مد تحت پوشش اخبار بین‌المللی قرار گرفت و خبرگزاری رویترز نه تنها این خبر را به خارج از کشور مخابره کرد، بلکه در مورد چند نمونه از مدل‌های ارائه شده مطالبی را منتشر کرد و از دیدگاه هنری اعلام کرد که بخشـــی از مدل‌ها، الهامی از لباس‌های دهه ۱۹۳۰ اروپا بوده که برای این خبرگزاری بسیار تعجب‌برانگیز بود؛ اینکه یک طراح ایرانی در آن سال‌ها به تاریخ لباس اروپا نگاه کرده و حتی ار مدل لباس‌های تاریخی ایران الهام گرفته که مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفت. با این اقدام رویترز نام هاکوپیان از مرزهای ایران عبور کرد و به شـــهرت رسید و باعث شد مشتریان بسیاری پیدا کند. او در این سال‌ها در کارگاه خود به جز گرفتن سفارش دوزندگی لباس‌های مردانه و زنانه‌ای مثل کت و شلوار، پیراهن، جلیقه و... از سال ۱۳۵۲ طراحی و دوخت یونیفورم برگزارکنندگان بازی‌های آسیایی در تهران، لباس‌های رسمی اعضای ارکستر سمفونیک تهران، یونیفورم کادر پروازی ایران ایر و فرودگاه‌های مختلف کشـــور و شرکت‌های مختلف نفتی را پذیرفت و این موضوع به شهرت بیشترش منجر شد. اما برای هاکوپیان جوان سقف آرزو در همین حد نبود، او به دنبال این بود که بتواند روزی یک برند جهانی پوشاک در ایران راه‌اندازی کند و برای رسیدن به این هدف دید که نیاز به آموزش‌های لازم دارد و تجربه نمی‌تواند کافی باشـــد برای همین در نیمه‌های دهه ۵۰ با سفر به آلمان دوره آکادمـــی خیاطی مولر را که یکی از معتبرترین دوره‌ها در حوزه طراحی پوشـــاک در جهان محسوب می‌شود، پشت سر گذاشت و بعد به ایران بازگشت و با جدیت بیشتر کارش را دنبال کرد و در کنار طراحی و تولید انواع پوشـــاک در ســـال ۱۳۵۴ اولین ژورنال مد ایران را به نام «هوکرپ» منتشر کرد.



پیروزی انقلاب و روزهای جنگ

موفقیت‌هایی که هاکوپیان در اوج جوانی و در نیمه ابتدایی دهه ۵۰ به دست آورده بود باعث شد که او به گفته خودش به این نتیجه برسد که «باید برای آینده برنامه بلندمدت طراحی» تنظیم و تدوین کند؛ برنامه‌ای که البته با وقوع انقلاب و برای مدتی دستخوش تغییر و تحول شد. «در سال ۱۳۵۷ انقلاب ایران به پیروزی رسید و طبق روال همه انقلاب‌ها، تغییرات در تمامی ابعاد به ویژه در بعد فرهنگی به وقوع پیوست و فرهنگ مصرف لباس به طور موقت تغییر کرد و عده‌ای به این باور رسیدند که مد و لباس به شکل آن روز در جامعه جایی نخواهد داشت و از طرف دیگر با شروع جنگ تحمیلی این اندیشه بیش از پیش تقویت شد، به طوری که در اوایل دهه ۶۰ کارخانه‌های لباس دوزی که عمدتاً در اختیار دولت قرار داشتند با تعطیلی مواجه شدند. ولی من با آگاهی از تاریخ انقلاب‌ها به ویژه از جنگ جهانی دوم، دریافتم که چگونه بعد از جنگ و تثبیت انقلاب همه چیز به ویژه هنر طراحی لباس به شرایط عادی بازمی‌گردد و همچنین تجربه کشورهای اروپایی این پیش‌نگری مرا محقق کرد، بطور نمونه کشور ایتالیا بعد از جنگ جهانی دوم با چنان سرعتی در این رشته حرکت کرد که پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا در این رشته مانند انگلیس و فرانسه را پشت سر نهاد.»

با همه امیدها به آینده سال‌های دهه ۶۰ برای صنعتگران و فعالان بخش خصوصی همچون هاکوپیان ســـخت گذشت. خود او در گفت‌وگو با سایت «تخ و سوزن» آن را این‌گونه تعریف





کرده است: «واقعیت این است که در ابتدای امر برند ما به صورت سفارشی کار می‌کرد اما به مرور کار به صورت تولید انبوه رسید. البته مشکلات در این عرصه بسیار فراوان بود. در زمان جنگ بخش خصوصی با فشـــار زیادی روبرو شد. زیرا مواد اولیه به سختی وارد کشور می‌شد. البته من معتقدم که اگر به کاری ایمان داشـــته باشید، می‌توانید آن را پیش ببرید. با وجود مشـــکلات زیادی که در بخش تهیه مواد اولیه وجود داشـــت ما استانداردهای لازم را تغییر ندادیم. با تغییر این استانداردها می‌توانستیم مصرف مواد اولیه را کاهش دهیم، اما من معتقدم این کار اجحاف در حق مشتری است. این دوران با سختی‌های بسیاری گذشت اما سرانجام به گسترش رسیدیم. من معتقدم که باید به مشتری و کارکنان خودمان وفادار باشیم یعنی کیفیت را مدنظر قرار دهیم. ضمن اینکه بخش خصوصی باید روی پای خودش بایستد؛ من افتخار می‌کنم که تا امروز از کمک‌های دولتی بهره‌ای نبرده‌ام»

روزهای توسعه و تدریس

بـــا پایان یافتن جنـــگ، هاکوپیان بار دیگر به فکر توســـعه کار افتاد و چندین ســـال زمینه‌چینی‌های لازم را انجام داد تا اینکه در دهه ۸۰ کارگاه خود را به واحدی صنعتی تبدیل کرد و ضمن تجهیز آن با فناوری‌ها و ماشین‌آلات روز، زمینه اشتغال‌زایی قابل توجهی را فراهم کرد. همچنین در کنار این فعالیت‌ها، سومبات هاکوپیان برای به‌روزسازی آموزش‌ها در صنعت طراحی و تولید پوشـــاک چند جلد کتاب تدوین و ترجمه کرد تا دانشجویان و علاقه‌مندان طراحی و تولید پوشاک از طریق آنها بتوانند با آخرین تحولات این حوزه آشنا شوند.

خود او گفته اســـت: «با توجه به اعتقاد راسخ ما در پیشرفت این حرفه، برای جلوگیری از تعطیلـــی کارخانه‌هـــای دولتی همکاری‌هـــای موفقیت آمیزی انجـــام دادیم و علی رغم محدودیت‌هایی که برای بخش خصوصی در آن زمان جریان داشت ما از حرکت بازنایستادیم و با ابتکارات بسیار خلاقانه طرح‌های خود را در نمایشگاه‌های بین‌المللی بازرگانی که در تهران برگزار می‌شد ارائه کردیم. غرفه‌های ما همیشه مورد توجه بازدیدکنندگان داخلی و خارجی قرار می‌گرفت و این امر ما را بیش از پیش به آینده امیدوار می‌کرد. همچنین در دهه ۸۰ که روزنه‌ای برای فعالیت بخش خصوصی گشوده شد، ما گام بی‌سابقه دیگری در مسیر فعالیت‌های گسترده خود برداشتیم که در سال ۸۱ به نتیجه رسید و شرکت هاکوپیان آخرین تکنولوژی



تلاش برای سبز بودن

از چند دهه پیش طراحان و مدســـازان جهان در مورد فرهنگ‌سازی برای تولید و مصرف کالا به ویژه پوشـــاک تولید شـــده از مواد طبیعی مانند پشم، پنبه و ابریشم اقدام کردند که از یک طرف بهداشت و سلامتی فردی را تأمین می‌کند و از طرف دیگر در چرخه بازیافت هیچ آسیبی به محیط زیست وارد نمی‌سازد؛ پوشاک هاکوپیان هم چند سالی است در این حوزه قدم‌هایی برداشته است. خود او می‌گوید: «ما در راستای حفظ محیط زیست و تغییر فرهنگ مصرف لباس در ســـه دهه گذشته کارهای بسیار انجام داده‌ایم، بطوری که در جامعه ما علی‌رغم مشکلات استفاده از پوشاکی که در آن مواد طبیعی بکار رفته، توجه عده کثیری از مصرف‌کنندگان به این سو جلب شده است، تا آنجایی که امروزه در تولیدات شرکت هاکوپیان بیش از ۷۰ درصد مواد طبیعی مورد استفاده قرار گرفته است.»

در کنار این، از جمله اقدامات دیگر شرکت هاکوپیان اجرای طرح «چرخه» است. هاکوپیان با آگاهی از این مهم که اهدای لباس، عملی‌ترین روش در حفظ محیط زیســـت است، با راه‌اندازی طرح جمع‌آوری البســـه که هر سه سال یک بار اجرا می‌شود لباس‌های قدیمی هاکوپیان را دریافت و آن‌ها را به خیریه‌ها اهدا می‌کند. این امر موجب وارد شـــدن لباس‌های قدیمی به چرخه مجدد مصرف می‌شود و علاوه بر حفظ محیط زیست یک منفعت خیرخواهانه نیز خواهد داشت. در این طرح مشـــتریان البسه قدیمی هاکوپیان را که هنوز سالم اما به هر دلیلی بدون مصرف هستند به فروشگاه تحویل داده و اعتبار خرید دریافت می‌کنند. فروشگاه هاکوپیان هم با ترمیم و نوسازی البسه دریافتی، پس از آماده‌سازی و بسته‌بندی، آن‌ها را در اختیار سازمان‌های معتبر خیریه برای کمک به بخش محروم جامعه در نقاط مختلف کشور قرار می‌دهد.

هزاره سوم را در طراحی و دوخت که در بسیاری از موارد عصر صنعتی را نیز پشت سر نهاده بود برای اولین بار به ایران آورد و با افتخار تمام این پروژه را در کمتر از دو ماه نصب و راه‌اندازی کردیم و به بهره‌برداری رساندیم.»

هاکوپیان همچنین در زمینه فعالیت‌های آموزشی با دانشگاه‌های شریعتی و الزهرا همکاری دارد و به تدوین و تدریس روش‌های نوین مدل‌سازی در پوشاک و تعویض روش‌های فرسوده و ناکارآمد می‌پردازد. هاکوپیان درباره شروع تدریس در دانشگاه در مصاحبه‌ای با سایت باشگاه ثروت گفته: «تا دهه ۷۰ شـرایط برای فعالیت بخش خصوصی همچنان محدود بود. در آن هنگام مدرسه عالی سمیه که امروز دانشگاه شریعتی است برای ارتقای سطح علمی خود در رشته الگوسازی و مدل‌سازی از من درخواسـت همکاری کرد که من آن را پذیرفتم و اولین دوره کلاس‌های ویژه را برای مدرسـان آن مدرسـه عالی برگزار و از این طریق یک سیستم نوین اروپایی را جایگزین روش‌های کهنه و فرسوده و غیرکارا کردم. چند ترم نیز به تدریس به دانشجویان پرداختم. مدتی بعد، از دانشگاه الزهرا دعوتی در همین زمینه دریافت داشتم و چند سـالی در آن دانشگاه تدریس کردم و همان سیستم نوین اروپایی را از طریق تدوین جزوات تخصصی و حرفه‌ای آموزش دادم که در کل سیسـتم آموزش عالی در این رشـته تحول چشـمگیری ایجاد کرد. در پی این تحولات آموزشـی در مقطع عالی، برای اولین بار رشته مهندسی پوشاک در دانشگاه امیرکبیر دایر شد که بار دیگر از من دعوت به همکاری به عمل آمد و من نهایت همکاری را انجام دادم و به مدت ۳ یا ۴ ترم در آن دانشگاه به آموزش دانشجویان پرداختم.»

علاوه بر این‌ها مطرح کردن ایده راه‌اندازی و تاسیس انجمن طراحان لباس و پارچه از دیگر فعالیت‌های اجتماعی سومبات هاکوپیان است، انجمنی که خود او به ریاست هیئت مدیره‌اش انتخاب شد. هاکوپیان برای بیش از ۴ دهه فعالیت در حوزه صنعت پوشـاک کشور سال ۱۳۹۴ به عنوان پیشکسوت صنعت، معدن و تجارت و کارآفرین برتر کشور شناخته شد و از سوی معاون اول رئیس جمهور مورد تقدیر قرار گرفت. شـرکت هاکوپیان دارنده نخستین گواهینامه مدیریت کیفیت و بیش از بیسـت جایزه بین‌المللی در صنعت پوشاک است. در حال حاضر شـرکت واحد صنعتی پوشاک هاکوپیان اولین و بزرگ‌ترین طراح و تولیدکننده تمام‌صنعتی پوشاک در ایران شناخته می‌شود.

کارخانه هاکوپیان

در سایت این شرکت نوشته شده: «با راه‌اندازی تکنولوژی هزاره سوم صنعت پوشـاک در خطوط تولیدی شرکت هاکوپیان، هنر خیاطی با صنعت درهم آمیخته است. فرآیند تولید کت و شـلوار و پیراهن در کارخانه‌های هاکوپیان در بومهن تهران انجام می‌گیرد. هاکوپیان برای تامین پارچه و مواد اولیه محصولات خود با برترین تولیدکنندگان از کشورهای ایتالیا، آلمان، انگلستان و ترکیه همکاری می‌کند. همچنین از همان ابتدا با هدف افزایش و تضمین کیفیت محصولات، کارشناسان هاکوپیان برای آموختن دانش نوین صنعت پوشاک به دوره‌های تخصصی مختلف مد و پوشاک در کشورهای اروپایی اعزام می‌شوند.» هاکوپیان هم‌اکنون ۲۴ فروشـگاه زنجیره‌ای در سراسر کشـور و بیش از ۴۰۰ هزار مشترک دارد. همچنین یکی از ویژگی‌های جالب این شرکت استفاده از نیروهای جوان کارآزموده و با سرپرستی کارشناس ایتالیایی است.

هاکوپیان در گفت‌وگو با سایت تخصصی نخ سوزن، به جوانانی که وارد صنعت پوشاک و طراحی می‌شـوند توصیه‌های ویژه‌ای کرده است: «نگویید نمی‌دانم چطور باید وارد بازار کار شد. طراحانی موفق هستند که تنها به دانسته‌های دانشکده اکتفا نکنند. طراحی بسیاری از دانشجویان امروز ما شبیه به کشیدن عکس است. مسائل مختلفی در دنیای مد امروز وجود دارد که از آن باید بهره برد. باید ماشین، نخ و کلیه مواد اولیه این مسیر را بشناسید. اما این کار با دانشگاه امکان‌پذیر نیست بلکه باید وارد محیط کار شوید و تجربه بیاموزید و تحقیق کنید و با مراکز خارج کشور ارتباط برقرار کنید. راه این کار بسیار طولانی است اما جوانان امروز بسیار شتاب‌زده‌هستند.»

هاکوپیان در سال‌های گذشته جوایز متعددی به خاطر چند دهه نوآوری و تولید پوشاک دریافت کرده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تندیس و نشان امین‌الضرب است.





اطلاع از خدمات: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
توئیتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr
تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM
کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸



ما را بشنوید

یادکست

آینده‌نگر

یادکست

کارنامه

سرگذشت کارآفرینان

روابط عمومی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

www.tccim.ir

توئیتر: twitter.com/TCCIM

اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber

آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کدپستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸